کتاب مستطاب
منهج الیقین للفاضل علاء الدین محمد بن ابی تراب گلستانه وهو شرح وصایای جعفر بن الصادق علیه السلام

بسیط



فیه القول فی الکبائر حسب الفرمایش عالیجاه رفیع جایگاه آقا میر احمد شیرازی ملک الکتاب بزیور طبع درآمد سنه ۱۳۰۲



بسم الله الرحمن الرحیم

روایح روح فزای حمدی که مشام مقدسان ملاء اعلی را سرگرم عطیهٔ تسبیح سازد مروحه جنبان محفل
قدس ذی الجلالی تواند بود که بنفخهٔ حیات بخش و نفخت فیه من روحی خجستهٔ پیکر انسانی را در
تباشیر صبح ایجاد از گران خواب عدم بیدار ساخت و جواهر ثنای بیقیاس که با ظهور سنای
اشعهٔ لمعاتش مهر درخشان بخیال اقتباس انجذاب افول برخیزد نثار بارگاه مالک الملکی
سزاست که در حنادس شبهای شبهات [illegible] ندای سالکان طرایق عرفان ذرات وجود را بانوار
باهرات سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق مشعر دار ظهور
آیات وحدانیت خویش گردانید و کنه ذات بیچون را از نظر دوربینان مناظر عالیهٔ ایقان و
ساکنان غرف رفیعهٔ عرفان محجوب ساخت جائی که عرش المعرفت حاملان عرش معرفت را
اعتراف بعجز و قصور باشد آلودگان معمورهٔ امکان را چه جای خیال عرفان و در فضائی که اوج همت
بلندپروازان هوای عرفان از در وصول شرف قصر شرف قرار بقصور باشد محبوسان مطمورهٔ خاک را
کجا هوای ادراک له العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال و کواکب
ثواقب صلوات متصلات و تسلیمات متتالیات که از جنای ضمیر خلوصشان شاهد عالم آرای
صبح صادق مجال جلوهٔ جلال جز جلباب اختفانیات حجرهٔ مجمرهٔ روضهٔ مطهر و ضریح مقدس برگزیده
رواست که گم گشتگان فیفای تیههای ضلالت و شیدایان بیدای بی منتهای جهالت
باقتباس آثار شرعیتش مهبط تجلیات انوار طور سینای حقیقت و یقین گردیده اند طلیعهٔ طلوع

آفتاب رسالتش ید بیضای موسوی و بشر مقدم فیروزی اثرش نفس جان بخش عیسوی رفیع
قدری که منشور نبوتش بطغرای غرای وما ارسلناک الا رحمة للعالمین موشح و مطرز است
و بلند مرتبه که بر قامت عزتش خلعت لولاک لما خلقت الافلاک زیبا و رسا است علیه و
آله من الصلوات اعمها وابهاها و من التسلیمات اتمها واسناها و شوارق انوار تحیات منجیات
که ابصار ارباب بصایر را خیره و بیهوده سازد شمع شبستان قدس آل اطهار و عترت اخیار او توانند بود
که نور تولای ایشان در قلوب اصحاب یقین کالمصباح فی زجاجة لامع و درخشان و ریاحین ایمان در
حدایق صدور ارباب عرفان بنسیم مودتشان شکفته و خندان است آیت علو قدرشان تنزل الملائکة
والروح و شراع سفینه نجات محبانشان مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح سما شهاب ثاقب
سمای ابهت و جاه و مفتاح حصن منیع انا مدینة العلم و علی بابها برق تیغش ظلمت زدای
وجود تیره دلان کفر و جحود و خاک درگهش نور جبهه روشن ضمیران سیماهم فی وجوههم من
اثر السجود عنوان صحیفه کرامتش کریمه انما ولیکم الله و برات نجات دوستانش مصدوقه اللهم
وال من والاه کاسر آیات اکاسره طغیان و غوایت و هادم قصر رفعت قیاصره کفر و ضلالت
یعنی اسد الله الغالب و شهاب الثاقب علی بن ابی طالب علیه و علیهم صلوات الله ما تلألأ السماء
بالثواقب و لعنة الله علی اعدائهم و مبغضیهم ما تباغضت المحاسن و المثالب اما بعد چون
بموجب تقدیر قدیر خبیر احیای موات مواد قابله افراد انسان منوط بجریان انهار جداول سلسبیل
متابعت سبیل حق و یقین و تسنیم تسلیم و انقیاد پیشوایان و هداة طرایق دین مبین است و نضارت
ریاض صدور و طراوت حدایق قلوب ارباب ایمان و اصحاب عرفان موقوف تتابع نفحات
کلمات آبدار و هبوب ریاح مبشرات انفاس عیسوی انتساب خطبای منابر ارشاد و هدایت یعنی
اهل بیت عصمت و طهارت است و از جمله کنوز مشتمل بر صنوف جواهر معارف و درر آبدار حکم بنابر قصور
همم در زوایای کتب اخبار مخفی و مستور مانده صحیفه ایست که از بحر مواج علوم و حقایق و کشاف
معضلات اسرار و دقایق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه ما نطق ناطق بجهت اهتدای خواص اصحاب
و خازنان اسرار و سایر متمسکان عروة الوثقی متابعت حق و یقین سمت ظهور یافته و امر بمحافظت
و تعاهد آن فرموده و متتبعان اوامر و نواهی آنحضرت نظر و تامل در آن از اسلات فرایض و در مرتبه
روایت میشمرده اند و بسیاری از سالکان طرق سداد و متعطشان بتحقیق رشاد از ادراک حقایق
و اطلاع بر رموز و دقایق آن بنابر عدم قدرت بر فهم کلام عرب محروم و این حقیر قلیل البضاعة علاء الدین

محمد بن ابو تراب گلستانه عفی الله تعالی عن جرایمها یوم الدین وحشرها تحت لواء الائمة الطاهرین
خواست که جواهر اسرار آنرا بقدر فهم ناقص وذهن قاصر بعبارتی فارسی قریب بافهام در سلک
تحریر منتظم سازد تا باشد که برکت هدایت وآبروی جمعی که در بارگاه جلال سبحانی راه عرض و
قبول حاجات ورتبهٔ اسعاف مآرب ومرادات یافته اند نامهٔ اعمال خود را از سیاه نقلی
جرایم آثام وعظایم سیآت مصفی سازد و چون اخبار اهل بیت طاهرین آنچه در هر مقام مناسبت
تمام داشته باشد بجهت تائید مطالب مندرجه در مطاوی آن واشتمال بر زواید فواید ایراد
نماید تا فایدهٔ آن اتم ونفع آن اعظم باشد وازانچه بعضی از مترجمین رعایت مینمایند
از تطبیق سیاقه جمیع اجزاء کلام این در ترتیب وزیاده ونقصان در بسیاری از مواضع عدول
نمود تا کلام از حلیهٔ ارتباط عاری وعاطل نماند وآنرا بمنهج الیقین موسوم ساخته امید بکرم لا متناهی
سبحانی آنکه بتائید اخلاص نیت وتصفیه عزیمت از اغراض باطله در تالیف این مختصر و
سایر اعمال منت گذارد وبهر حرفی حسنات مضاعفات در نامهٔ عمل این حقیر سیاه نامه مثبت
سازد واین بضاعت مزجات را شرف قبول کرامت فرماید ومتوقع از کریم اخلاق ناظران
درین رسالهٔ آنکه از جادهٔ عیب جوئی وسالک اعتساف انحراف نموده در اصلاح خلل وسؤال
مغفرت خطا وزلل کوشند واعتراف بقصور را عذر تقصیر شمارند ومن الله ارجو العصمة
والتائید انه هو الولی الحمید روی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی قدس الله روحه
فی کتاب الروضة من الکافی قال حدثنی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن حفص
المؤذن عن ابی عبد الله علیه السلام وعن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن محمد بن سنان عن اسمعیل
بن جابر عن ابی عبد الله علیه السلام انه کتب بهذه الرسالة الی اصحابه وامرهم بدراستها
والنظر فیها وتعاهدها والعمل بها فکانوا یضعونها فی مساجد بیوتهم واذا فرغوا من
الصلوة نظروا فیها قال وحدثنی الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالک الکوفی
عن القسم بن الربیع الصحاف عن اسمعیل بن مخلد السراج عن ابی عبد الله علیه السلام قال
خرجت هذه الرسالة من ابی عبد الله علیه السلام الی اصحابه روایت نموده ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کتاب روضهٔ کافی از حفص مؤذن واز اسمعیل بن
جابر وسند که اولا مذکور شد از حضرت مبین الحقایق وکشاف الدقایق جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام که آنحضرت نوشت این رساله را باصحاب خود وفرمود که بیکدیگر تعلیم نمایند وتدبر

و تفکر در آن بکنند و محافظت نمایند و تجدید عهد با و بکنند و بمضامین آن عمل نمایند پس بجهت
اطاعت امر آنحضرت شیعیان رساله را میگذاشتند در مساجد خانهای خود یعنی در جائی که
بجهت ادای نوافل مهیا ساخته بودند یا آنکه فرایض را در وقتی که بمسجد نتوانند حاضر شد در آنجا
بجا می آوردند و چون از نماز فارغ میشدند تفکر در آن مینمودند تا امر آنحضرت بتجدید عهد بعمل آید
و آنچه از مضامین آن فراموش شده باشد بخاطر رسد و همچنین روایت نموده است بسند دیگر
از اسمعیل بن مخلد سراج که حضرت ابی عبد الله علیه السلام نوشت این رساله را باصحاب خود

بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فاسئلوا ربکم العافیة و علیکم بالدعة و الوقار
و السکینة یعنی اما بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر حضرت رسول و آل اطهار او پس سوال کنید از
پروردگار خود عافیت و سلامت از مصایب و بلاهای دنیوی و اخروی را و بر شما باد بسکون و حلم و
آرام در هنگام ابتلاء بمکارم و اذیت مخالفان و دشمنان بدانکه اول چیزی که درین عهد شریف
امر بآن واقع شد طلب عافیت و عافیت عبارتست از سلامتی از هر چیزی که موجب ضرری
بوده باشد در دنیا و آخرت و بدترین مفاسد و مضرتها پیروی شیاطین جن و انس و نفس اماره است
که عاقبتش ضلالت و گمراهی و محرومی از ثواب الهی و مبتلا شدن ببلاهای نامتناهی دنیوی و
اخرویست پس در طلب نجات و خلاصی از شر نفس و شیاطین توسل تام بجناب اقدس الهی
باید نمود عافیت از امراض و عاهات مزمنه مثل جذام و برص و امثال اینها چه بسیاری باشد
که ابتلا بامراض و اسقام با وجود آنکه موجب ثواب و رفع درجات میباشد بنابر قلت صبر و
بیطاقتی بنده منتهی بکفران نعمت بلکه بکفر و خسران آخرت پس هم دنیا از دست رفته باشد
و هم آخرت و ذلک هو الخسران المبین دیگر از جمله آنچه در ضمن عافیت طلب باید نمود سلامتی
از بلیۀ فقر و پریشانیست که اکثر نفوس را طاقت تحمل آن نیست و عاقبتش در بسیاری از نفوس
خذلان دنیوی و اخرویست دیگر عافیت از شر ظلمه و اهل جور و طغیان و از تعدی مخالفان و
ابتلاء با فتراء و بهتان است چه صبر برین امور غالبا از حوصلۀ طاقت بیرون است دیگر
عافیت و خلاصی از آتش جهنم و غضب الهی است که سموات و ارض را قوت تحمل آن نیست و همه
مصائب و بلاها در جنب آن راحت و نعمت است و در بعضی ادعیه ائمه طاهرین ص اجمعین وارد
شده که خداوندا از تو سؤال میکنم حاجت خود را آن حاجتی که اگر بمن عطا کنی ضرر نمیرساند بمن هر
چیزی از نعمتها که از من باز گیری و اگر عطا نکنی نفع نمیدهد مرا هر چیز که عطا کنی و آن خلاصی رقبه من است

از طوق عذاب جهنم بلا در حقّ سؤال عافیت خلاصی از جمیع مکاره دنیوی واخروی بلکه خلاصی از نعمتها وعبادانی که بجهت عدم قابلیت شخص موجب عجب وطغیان وتجبّر وکفر وخذلان گردد طلب باید نمود واز کرم حکیمی که بمزاج قابلیت بنده عالم است از نعمتها وبلاها چیزی را سؤال میباید نمود که منجر بسوء عاقبت وخسران آخرت نگردد چنانچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدّس الله روحه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که حق تعالی میفرماید که از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان منتظم نمیشود مگر بتوانگری ووسعت روزی وصحت بدن پس عطا میکنم بایشان غنا وتوسعه وصحت بدن را تا در دین ایشان فساد راه نیابد واز جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان نظام نمییابد مگر بفقر وپریشانی وبیماری پس مبتلا میسازم ایشان را بفاقه ومسکنت ومرض تا امر دین ایشان فاسد نشود ومن داناترم بآنچیزی که مصلحت دین بندگان مؤمن من در آن است واز جمله بندگان مؤمن من طایفه هستند که سعی میکنند در بندگی من وترک لذّت خواب نموده از خوابگاه خود بجهت عبادت من برمیخیزند ومرتکب تعب میشوند ومن مسلّط میسازم یکشب ودوشب خواب را برایشان از راه شفقت ومرحمت نسبت بایشان پس تا صباح بیدار نمیشود وچون برمیخیزد خود را دشمن میدارد وعیب وسرزنش میکند خود را بترک عبادت واگر او را از عبادت باز ندارم وخواب را براو غالب نگردانم او را البته از عبادت عجب بهم میرسد وباعمال خود مفتون ومغرور میشود واز راه عجب عبادت عاقبت کارش بهلاک منتهی میشود وبجهت رضا وخشنودی که از خود بهم رسانیده گمان میکند که بر همه عباد زیادتی کرده ودر بندگی از سرحد تقصیر بیرون آمده پس از درگاه من دور شده وحال آنکه گمان میکند که بمن نزدیک شده واو را قرب حاصل شده پس باید که اعتماد وتکیه ننمایند عبادت کنندگان بر اعمالی که بجهت رسیدن بثواب میکنند چه ایشان هرچند سعی کنند ودر تمام عمر خود ارتکاب تعب ومشقت نمایند از جمله مقصّران در بندگی خواهند بود ونخواهند رسید بآنچه حق عبادت من است وموجب وصول بکرامتی است که از درگاه من طلب میکنند وباعث فوز بنعیم بهشت ودرجات عالیه ومجاورت وقرب منست وباید که وثوق واعتماد بر رحمت وکرم من داشته باشند وبحسن ظن وگمان کرمی که بمن دارند مطمئن باشند زیرا که چون اعتماد بر کرم من نمایند نه بر عمل خود رحمت من تدارک حال ایشان خواهد نمود وخشنودی ومغفرت من بایشان خواهد رسید وعفو من شامل حال ایشان خواهد شد زیرا که منم خداوند بخشاینده ومهربان به بندگان خود وباین نام خود را مسمّی ساخته ام واز این

حدیث قدسی ظاهر میشود که منافات ندارد سؤال عافیت با صبر و راضی شدن با آنچه جناب قدس الهی
مقدر ساخته باشد از نعما و ضراء چه او دانا تر است با آنچه خیر عافیت و نجات بنده در آنست و محمد بن
یعقوب کلینی رضی الله عنه از جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که داناترین مردم بخدای
عزوجل آنکسی است که بقضای الهی راضی تر باشد و از آنحضرت روایت نموده که عجب دارم
از حال بنده مسلم کامل که مقدر نمیسازد خدای تعالی چیزی را از جهت او که خیر آن بنده در ان نباشد
اگر او را بمقراضها ریزه ریزه کنند خیر او در آنست و اگر پادشاه مشارق و مغارب روی زمین
شود خیر در آن است و از آنحضرت روایت نموده که فرمود که حضرت امام حسن علیه السلام بعبدالله
بن جعفر گفت که چگونه کسی از جمله مؤمنان میتواند بود با آنکه راضی بقسمتی که خدای تعالی برای او کرده
نباشد و منزلت و مرتبه خود را پست و حقیر شمارد و حال آنکه حاکم بر او خدای تعالی است و من ضامنم
کسی را که در خاطر او بغیر رضا نگذرد آنکه دعای او بدرگاه الهی مستجاب شود و از این حدیث شریف
معلوم میشود که بسیاری از دعای بندگان که مستجاب نمیشود سببش عدم رضای ایشان است
بقضای الهی و از آنحضرت روایت نموده که فرمود که هرگز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره
چیزی که واقع شده گذشته بود نمیفرمود که کاش غیر آن واقع میشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت نمود که سزاوارترین خلق خدای عزوجل بآنکه راضی شود و در مقام تسلیم قضای الهی
باشد آنکسی است که خدا را شناخته باشد یعنی راضی نبودن از نشناختن الهی ناشی میشود و
کسی که راضی بقضا میشود قضا بر و جاری میشود و باجر عظیم از کرم الهی فایز میگردد و آن کس که راضی
نمیشود هم قضای الهی از و رفع نمیشود و بر و جاری و اجری از درگاه الهی باو نمیرسد پس بنده باید که
در جمیع احوال عافیت و نجات از مصایب و محن مرا بدعا و مسئلت از کرم الهی طلب نماید چون
رفاه حال بحسب ظاهر در آنست و اگر دعا مستجاب نشود و راضی شود با آنچه قلم تقدیر بر صحیفه عمر او
نوشته باشد تا بر آن رضا ثواب عظیم مرتب شود و بر آن که دعا که مستجاب نشده در آخرت یا در دنیا ثواب
و عوض یابد و از دعاهای جلیل القدر در طلب عافیت دعای صحیفه کامله است پس مداومت آنرا فوز
عظیم باید دانست و از جمله ادعیه مختصره که در طلب عافیت وارد شده دعای ابوذر رضی الله عنه است
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی ابوذر بخدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و جبرئیل در خدمت آنحضرت بود پس جبرئیل پرسید که این مرد کیست
یا رسول الله حضرت فرمود که این ابوذر است جبرئیل گفت او در آسمان مشهور تر از زمین است

از و بپرس که کدامست آن کلمات که در وقت صباح میخوانی حضرت پرسید که ای ابوذر کدامست کلماتی که تو در وقت صباح میخوانی عرضکرد یا رسول الله میگویم اللّهمّ انّی اسئلک الامن و الایمان بک و التصدیق بنبیّک و العافیة من جمیع البلاء و الشکر علی العافیة و الغنا عن الناس و در بعضی نسخها واقع شده که و الغنا عن شرار خلقک یعنی خداوندا از تو سؤال میکنم ایمنی و ایمان بتو را و تصدیق به پیغمبر تو و عافیت از جمیع بلاها و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان یا از مردم بد و کلینی و ابن بابویه رضی الله عنهما این حدیث را بوجهی مبسوط تر روایت کرده اند و لفظ آخر دعا در کلینی و الغنا عن شرار الناس است دیگر از آنچه در کلام سابق امام امام علیه صلوات الله الملک العلام امر بآن واقع شده لازمست سکون و وقار و سکینه است و مطابق قول اهل لغت معنی هر یک ترتیبی است که مذکور شد و ممکن است که مراد بلفظ دعة که عبارت از سکون است صبر باشد و اخبار در فضیلت صبر بسیار است چنانچه بعضی از ان انشاء الله تعالی مذکور میشود و بعضی گفته اند دعة عبارتست از سکون نفس در وقت حرکت شهوت و مراد از وقار حلم و بردباری از ظلم و ترک انتقام مکاره که از خوف بد باین کس رسد و مراد بسکینه آرام و اطمینان نفس بایمان و عدم تزلزل در یقین بسبب رسیدن مکاره و آلام باشد چه اکثر نفوس را در حال نقمت و بلا اختلافی در عقاید عارض میشود و جمعی در حال رفاه و امن از بلا بطغیان و کفر مبتلا میشوند و در قرآن مجید در چند موضع اشاره باینمعنی وارد شده و جمعی در حال رفاه فی الجمله آثار بندگی از ایشان ظاهر میشود و در هر حال ابتدا علامات او بارتداد از حال ایشان لایح میگردد چنانچه مکرر دیده میشود که چون از کسی با ایشان ستمی واقع میشود یا فرزندی یا دوستی از ایشان فوت میشود کلمات کفر بر زبان جاری میسازند و خسران دنیا و آخرت تحصیل مینمایند چنانچه حق تعالی میفرماید و من الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمان به و ان اصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخرة ذلک هو الخسران المبین و آنکه تفسیر سکینه در بعضی احادیث بایمان واقع شده ظاهرا باینمعنی بوده باشد و بمعنی عبارتست از کمال قوت ایمان و ظاهر احادیث آنست که ایمان قابل شدت و ضعف بوده باشد و چنان نیست که کسی که ایمانش در مرتبه کمال نباشد از ایمان بیرون رود و مؤمن نباشد و ممکن است که مراد بسکون یا سکینه آرام دل و متزلزل نشدن در باب امام عصر باشد در حال غیبت که چرا ظهور نمیکند با وجود کثرت شیعیان یا در حال ظهور مثل زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا تقیه میکند و خروج نمیکند و خلق را براه حق دعوت نمینماید چنانچه بخاطر بسیاری از شیعیان میرسیده و میرسد و کمال ایمان آنست

که مطلقا این معنی را بخاطر راه ندهند و یقین دانند که امام داناتر است بصلاح شیعیان و محبان خود در هر زمانی و میداند که
هر یک تا کجا همراهند و اگر چنانچه دانند که شرایط ظهور و ازاله بدع و دفع ظلم از روی زمین موجود است البته تاخیر و تکاهل
نخواهند فرمود و این نوع تزلزل هر چند قدر ضعیفی از آن باشد که گاه باشد که در خاطر مؤمنان کامل راه یابد چه جای دیگران
و قدر ضعیف آن خلل در ایمان نمیکند و بقدر قوت ضرر زیان میشود تا آنکه عیاذا بالله بمرتبه کفر و بطلان ایمان میرسد و در
حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود که مردم بعد از رسول خدا صلعم مرتد شدند و از دین برگشتند الا
سه نفر سلمان و ابوذر و مقداد پس راوی سؤال نمود که چگونه بود حال عمار یاسر فرمود که او را میل و لغزش قلیلی عارض شد باز
رجوع باطمینان نمود بعد از آن فرمود که کسی که هیچ شک و تزلزل او را عارض نشد مقداد بود و سلمان را در خاطر خلید
که حضرت امیر المؤمنین اسم اعظم میداند چرا نمیخواند تا جمعی که از و انحراف نموده با ابی بکر بیعت کردند بزمین فرو روند و
در واقع آنچنان بود اگر میخواست میخواند همگی بعذاب خسف گرفتار میشدند پس گریبان سلمان را مخالفان گرفتند و
برگردن او زدند تا گردن او ورم کرده مثل غده در گردنش بهم رسید پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آنحال
بر او گذشت و فرمود یا ابا عبد الله این آزار کشیدی از آن معنی است که بخاطرت رسید بیعت کن با ابوبکر که چاره
دیگر نیست و مصلحت در مخالفت نیست پس سلمان بیعت نمود و ابوذر را حضرت امیر المؤمنین امر کرد بسکوت و
سخن نگفتن در باب ابی بکر و عمر و اتباع ایشان پس از راه بیطاقتی احتراز ننمود از آنچه دشمنان گویند و بعضی سخنان
گفت پس از این جهت عثمان بر او تسلط یافته ایذا باو رسانید بعد از آن جمعی دیگر از مردم از کرده خود توبه و انابت نموده
باسلام رجوع کردند و از بعضی احادیث زیادتی سلمان در مراتب ایمان بر ابوذر و مقداد ظاهر میشود و میتواند بود که
ایمان هر یک از وجهی کامل تر بوده باشد و بالجمله تزلزل و اضطراب قلیل چندان مضر نیست و بسیارش منافی ایمان است
چنانچه گذشت و دالست کلامی که حضرت بعد از این میفرماید بمبالغه در صبر شیعیان بر جفای مخالفان و ترک تزلزل
و اضطراب در امر امام علیه السلام و بحال خود بودن شیعیان و ترک منازعه و قتال با سفیانی بحسب مقتضای زمان و
امثال این معانی است و لهذا کلام را بچند لفظ که بحسب معنی نزدیک بیکدیگرند تاکید فرموده اند و از جمله اخبار که در باب
صبر و تحریص بر آن وارد شده روایت کرده کلینی قدس الله روحه از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام که فرمود
که صبر و رضای از جناب اقدس الهی بمنزله سر طاعت و بندگیست و کسی که صبر کند و راضی شود از خدای عز و جل در آنچه
برای او مقرر و مقدر ساخته از راحت و تعب البته مقرر نمیسازد و بر او جاری نمی کند خدای تعالی از نعمت و بلا مگر
چیزی را که خیر آن بنده در آن باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که صبر نسبت بایمان بمثل
سر است نسبت ببدن و همچنانچه بدن بی سر باطل است ایمان بی صبر نابود و باطل است و در حدیث طویل از آنحضرت
روایت نموده که کسی که صبر کند بر ظلم و جور دشمنان و طلب اجر از خدای تعالی کند بیرون نمیرود از دنیا تا آنکه خدای تعالی انتقام او

دانند ترس و تقیه تمام بگذارند و خیال نفعی که گاه از او فوت شود بفعل نمی آید خوف ضرر پندارند و از راه امثال این خیالات
فاسده هست که نهی از منکرات از میان مردم برطرف شده خصوصا بعضی از ابنای روزگار که وقت حفظ عزت و تحصیل
اعتبار با وجود آنکه غالب اوقات از امتحان خیر بایشان ضرری نمیرسد بیشتر از دیگران حذر از ملامت مینمایند و گاه باشد که بیک کلمه
ایشان اثری چند مترتب تواند شد و مثل رفع ظلم و بدعتی که از دیگری بسعیها بظهور نیاید و بسیاری از اهل دنیا و ارباب
اعتبار هستند که بمجرد دانستن قباحت کاری که مرتکب میشوند خصوصا هرگاه از کسی شنوند که اعتقاد بفضل و خوبی او داشته
باشند ترک آن امر قبیح مینمایند و محمد بن یعقوب کلینی ره بسند مرفوع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که
حیا دو نوع میباشد یکی حیائی که از عقل ناشی میشود و یکی از حماقت و حیای عقل علم است و حیای حمق جهل است و بدانکه حیا
از شرایف اخلاق کریمه است همچنانکه مانع از ارتکاب اموری میشود که در عرف عادت مستلزم عار و خفت است مانع از مخالفت
الهی مطلقا میشود که چه اگر کسی خوب تامل کند در قبیح مخالفت کسی که از ابتدای خلقت تا وقت مخالفت از او غیر احسان و نیکی
نسبت بآن بنده واقع نشده باشد و داند که او بر آنچه بنده ارتکاب نماید از خوب و بد اطلاع تمام دارد و بصفت حیا
موصوف باشد البته حیا او را از آن فعل باز میدارد و اگر حیا مسلوب شود نفس اماره و شیطان همه قبایح را سهل و آسان
مینمایند و در کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با حدیث نبوی ص وارد شده اِذَا لَمْ تَسْتَحْیِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ یعنی هرگاه
شرم نکنی هر چه میخواهی بکن و این کلام را بدو وجه تفسیر نموده اند یکی آنکه هرگاه ترک حیا کردی و فضیحت و عار و بیشرمی را بر خود
قرار دادی از هیچ فعل امتناع نخواهی کرد و ارتکاب هر کاری که خواهش نفس بجانب آن میل کند خواهی کرد پس امر در این کلام
بمعنی توبیخ و سرزنش خواهد بود دیگر آنکه نظر کن اولا در کاری که اراده کرده پس اگر از جمله افعالیست که بعد از کردن آن از
خالق و خلایق شرمندگی نخواهی کشید بکن آن کار را هر چه باشد و اگر متضمن نوعی از انواع عار و قباحت باشد
مکن و بنابرین لفظ امر بمعنی خود مستعمل شده خواهد بود اما معنی اول ظاهرتر و مشهورتر است و کلینی ره از حضرت امام
محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرموده که ایمان و حیا بیکدیگر مقرون و مربوطند پس هر یکی که برود دیگری
از عقب آن میرود و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود کسی که حیا ندارد ایمان ندارد و از آنحضرت روایت
کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود چهار صفت است که هرگاه کسی موصوف است بآنها و از سر تا پای او را گناه و معاصی فرو
گرفته باشد خدای تعالی سیئات و معاصی او را بحسنات مبدل میسازد راست گفتن و حیا و حسن خلق با خلایق و ادای
شکر نعمتهای الهی و از جمله شعبهای حیا حق نعمتهای الهی و ادای شکر نعمتست بقدر مقدور و هر چند ادای شکر آن کما ینبغی
بیرون از حوصله بشر نیست چه نعمتهای الهی زیاده از مرتبه شمار و حسابست چنانچه فرموده وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لَا
تُحْصُوهَا مع ذلک توفیق ادای شکر نعمتی عظیم است پس کسی که موفق بادای شکر نعمتی شود بازای این توفیق شکری
دیگر بر او واجب میشود چنانچه حضرت سید الساجدین ع میفرماید اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَحَدًا لَا یَبْلُغُ مِنْ شُکْرِکَ غَایَةً اِلَّا

حَصَلَ عَلَيَّ مِنْ اِحْسَانِكَ مَا يَلْزِمُهُ شُكْرًا یعنی خداوندا بدرستی که بجلیس نمیرسد بحدی از حدود شکر تو مگر آنکه از احسان تو حاصل میشود برا و نعمتی که موجب شکری دیگر میشود و بهترین اقسام شکر اعتراف نانست بتقصیر و عجز از ادای شکر و تصدیق و اذعان بآنکه توفیق شکر نعمتی است از نعمتهای الهی و کلینی ره از حضرت ابی عبدالله ع روایت کرده که خدای تعالی وحی کرد بحضرت موسی ع که یا موسی شکر مرا چنانچه باید ادا کن عرض کرد خداوندا چگونه حق شکر ترا بجا توانم آورد و حال آنکه هر شکری که بجا آورم نعمتی است که تو بمن عطا کرده خطاب رسید که یا موسی الحال که دانستی که نعمت از جانب من است شکر مرا بجا آوردی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب و پرهیز کردن از کارهای حرام است و تمام شکر آنست که کسی بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و از آنحضرت روایت نموده که شکر هر نعمتی هرچند عظیم باشد آنست که حمد کنی خدا را بر آن نعمت و در حدیثی دیگر روایت کرده که اگر در آن نعمت که خدای تعالی عطا کرده حق مالی از حقوق الهی باشد هرگاه با حمد الهی ادای آن حق بکند شاکر خواهد بود پس از جمله نعمتهای عظیمه الهی آنست که با وجود آنکه نعمتهائی که عطا فرموده از حد و حصر بیرون است در ادای شکر بمراتبی که مذکور شد راضی شده و بنده را تکلیف آنچه منتهای طاقت باشد نفرموده و از جمله چیزها که با شکر و حیا منافات دارد آنست که نعمت الهی را حقیر و سهل شمارند و استخفاف نمایند هرچند در نظر جمعی که بصیرت ایشان کامل نیست سهل نماید در خور آنچه آدمی توقع دارد نبوده باشد چنانچه شایع است که جمعی که همیشه نعمت الهی شامل حال ایشان بوده و الم فقر و پریشانی نکشیده اند گاه هست که در مائده ایشان چند قسم خوردنی حاضر است که بعضی از فقرا که در درگاه الهی قدر و منزلت ایشان رتبه عالی دارد آرزوی یکی از آن مطعومات میکنند و میسر شان نیست با این طایفه بنا بر غرور و غفلتی که از کثرت نعمت و ترادف عطایای الهی بهم رسانیده اند مذمت آن خوردنی میکنند و طباخ و خدمه را توبیخ و تعذیب مینمایند و اگر کسی از روی رغبت از آن طعام تناول نماید او را بی ذایقه میشمارند و گاه هست بر فقیری یا غیر فقیری که سرانجام خوردنی بنحوی که ایشان توقع دارند نتوانسته و نکرده وارد میشوند و بنوعی از آنچه حاضر شده تناول میکنند هرچند صریحا در مقام مذمت در نمی آیند اما بنحوی میخورند و سلوک مینمایند که صاحب خانه بکمال انفعال و شرمندگی میکشد و از طغیان و غفلتی که دارند با یمعنی متفطن نمیشوند که کفران نعمت مخالف حیا و مورد سخط الهی است چنانچه فرموده لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ و شکستن دل مؤمن امری حقیر نیست و داخل سرور در قلب مؤمن و مسرور ساختن جناب اقدس الهی است و بسیار است که بسبب این نوع کلمات و حرکات سفیهانه سلب نعمت از ایشان میشود و آرزوی عشر عشیر آنچه در نظر شان نمی آید میکنند و میسر نمیشود و این معنی بسیاری را مشاهده و معاین شده از حضرت امیرالمؤمنین ع چنانچه شیخ طوسی ره در تهذیب روایت نموده منقولست که فرموده که مرا شرم می آید از خدای تعالی که طعامی را که گربه از و خورده باشد ترک کنم و از آن نخورم و چنانچه در بعضی روایات واقع شده دوست میداشته که نانخورش زیاده از یکنوع نباشد و در مدت حیات سه شب متوالی از نان گندم سیر نشده اند پس زید و عمر باید که قدر خود و مرتبه نعمت الهی را بدانند و از اینجا قیاس نمایند و ملاحظه

کنند که اگر ایشان را خدای تعالی مثل جمعی که در مراتب بندگی اشرف از ایشانند محتاج کسب مزدوری ساخته بود مستحق و یک
این نعمتها که بی زحمت میسر شده نمیشد نسئل من الله العصمة والتایید فی جمیع الاحوال دویم آنکه حضرت امام ع
اشاره بآن فرموده اجتناب از چیزهائیست که صالحان سابق یعنی اصحاب آنحضرت از آن اجتناب میفرمودند و مراد از صالحان
سابق مثل سلمان و ابوذر و مقداد صحابه رسول صلی الله علیه و آله و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از اصحاب باقی ائمه ع خواهد
بود و بنابرین پرهیز کردن از اموریکه معلوم باشد که طریقه و عادت این طایفه اجتناب از آنها بوده هرچند دلیلی بر آن ظاهراً قائم
نباشد مامور به خواهد بود الا ما اخرجه الدلیل و آنکه مراد انبیا و ائمه ع باشد خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد
اعم باشد و شاید غرض در مقام موعظه ترغیب بمتابعت خوبان باشد یعنی کاری بکنند که شبیه بصلحا و خوبان باشد در اجتناب
از آنچه در شریعت اجتناب از آن وارد شده و شبیه بفساق و جمعی که اهتمام کما ینبغی بامور دین ندارند نشوید پس مراد امر باتباع
قواعد مقرره شریعت مقدسه خواهد بود و مراد باموری که امر بتنزه از آنها واقع شده همه مکروهات و محرمات است یا مکروهات
تنها چون بلفظ تنزه انسب است و لزوم اجتناب از محرمات از امور مسلمه است و بر هر تقدیر شامل اجتناب از شبهات و امثال آن
خواهد بود و باین معنی عبارتست از ورع و تقوی و عفت و اخبار در این ابواب بسیار است از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت ابوالحسن اول علیه السلام که فرمود بسیار از پدر خود میشنیدم که میفرمود از شیعیان ما
نیست کسی که مخدرات زنان در خانهای خود حکایت ورع آنکس نکنند و از جمله اولیای ما نیست کسی که در قریه باشد که در آنجا
ده هزار مرد باشد از بندگان الهی و در میان ایشان احدی ورعش زیاده بر آن شخص باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود بخوانید مردمان را براه راست و دین حق نه بزبان بلکه باعمال باید که از شما به بینند ورع و سعی بلیغ در اعمال
که از شما ببینند باعث رغبت ایشان میشود بمتابعت حق و از آنحضرت روایت کرده که ما کسی را که متابعت و اراده جمیع فرمودهای
ما کند داخل مؤمنین حساب نمیکنیم و بتحقیق که از جمله پیروی و اراده امر ما ورع است پس خود را زینت دهید بورع تا خدای
تعالی بر شما رحمت کند و فریب دهید دشمنان را با محاربه و غلبه کنید بر ایشان بورع تا خدای تعالی مرتبه شما را بلند گرداند و از آن
حضرت روایت کرده که فرمود از ما نیست و خیر و کرامت نیست کسی را که در شهری باشد که در آنجا صد هزار کس یا زیاده باشند
و در آن شهر یک کس از او ورعش بیشتر باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بر شما باد بتقوی الهی و ورع و سعی بلیغ در عبادات و
راست گفتن و ادای امانت و حسن خلق با خلایق و رعایت حال همسایگان و باعث رغبت مردم شوید بمتابعت
طریقه تشیع باعمال خوب برای و زینت ما باشید در آنکه شما را از متابعان و شیعیان ما شمارند و موجب عیب و عار ما
نباشید در آنکه گویند شیعه ایشان ارتکاب قبایح میکنند و بر شما باد که رکوع و سجود را طول بدهید زیرا که هرگاه یکی از شما رکوع
و سجود طویل بجا آورد شیطان از عقب سر او فریاد میکند که وا ویلا اطاعت کردند بنی آدم و من مخالفت و عصیان
کردم و سجده کردند و من ابا و امتناع نمودم و از آنحضرت روایت کرده که ابوالصباح کنانی بآنحضرت عرض کرد که

می‌کشیم با از مردمان در باب شما حضرت فرمود چه میکشید درباره من عرض کرد هرگاه میانهٔ ما و کسی گفتگو میشود میگوید فلان کس از اصحاب جعفر خبیث و بد است حضرت فرمود مردم شما را بانتساب بمن سرزنش میکنند ابو الصباح عرض کرد بلی حضرت فرمود والله که بسیار راست در میان شما کسی که پیروی و متابعت جعفر کند نیست از اصحاب من مگر کسی که ورع او در مرتبه کمال باشد و اعمال از برای خالق خود بجا آورد و امید ثواب از خدای تعالی داشته باشد اینجماعت اصحاب منند نه دیگران و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی میفرماید که ای فرزند آدم اجتناب و حذر کن از آنچیزیکه بر تو حرام کرده‌ام تا از جملهٔ اورع مردمان بوده باشی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که صاحب ورع کیست فرمود که کسی که از محرمات الهی اجتناب نماید و جمع میانه این دو حدیث و بعضی از احادیث سابقه باعتبار و تفاوت مراتب ورع و تشیع در فضل و کمال میشود و اگر مراد از ورع در دو حدیث آخر اجتناب از جمیع محرمات باشد چنانچه ظاهر لفظ است قریب بمعنی عصمت میشود و از همه مراتب رفیعتر خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که دشوارترین عبادات ورع است اما تقوی و آن عبارتست از حذر کردن از چیزهائیکه موجب سخط و غضب الهی باشد با آنکه کثرت عبادت و طاعت در معنی تقوی ماخوذ است و اخبار درین باب زیاده از حد و حصر است و آیه کریمه إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ یعنی گرامی‌ترین شما در پیش خدای آنکسی است که تقوای او زیاده باشد دلیلی واضح است بر رفعت شان تقوی و کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خطاب بجابر فرمود که یا جابر آیا همین اکتفا می‌کند کسی که دعوی تشیع میکند که قایل بمحبت ما اهل بیت بوده باشد والله که نیست شیعهٔ ما مگر کسی که بصفت تقوی و اطاعت الهی موصوف باشد و شناخته نمیشود شیعیان و دوستان ما اهل بیت الا بتواضع و فروتنی و شکستگی و ادای امانت و بسیاری ذکر الهی و روزه و نماز و رعایت حقوق پدر و مادر و احسان با ایشان و نیکوئی و رعایت حال همسایگان با کسی که در خانه ایشان نزول کند و پناهی بایشان آورد از فقرا و مساکین و قرضداران و یتیمان و راست گفتن و تلاوت قرآن و سخن نگفتن درباره مردمان مگر بسخن خیر و محل امانت خویشان و عشایر خود بودن در همه چیزها پس جابر عرض کرد یا ابن رسول الله نمیشناسم امروز کسی را که باین صفات موصوف باشد که فرمودی فرمود که یا جابر از راه بیرون مرو آیا بس است و کافی است کسی را همین که بگوید من علی را دوست میدارم و صاحب ولای او هستم و اعمال خیر از او بسیار بظهور نیاید با آنکه اگر کسی بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم با وجود آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل است از علی علیه السلام و آن شخص پیروی طریقه و متابعت سنت رسول صلعم نکند هیچ نفع باو نخواهد داد این دوستی پس خود را بصفت تقوی الهی موصوف سازید و اعمالی که موجب ثواب الهی است بجا آورید که میانه خدای تعالی و هیچ یک از خلایق قرابت و خویشی نیست دوسترین بندگان پیش خدای عز و جل کسیست که تقوی او زیاده باشد و طاعت الهی بیشتر کند یا جابر والله که نزدیک نمیشوند بندگان الهی بجناب اقدس او مگر بطاعت و با ما برائتی بجهة خلاصی از آتش جهنم نیست و کسی را بر خدای تعالی حجتی نیست هر کس مطیع و منقاد

الهی است پس او دوست و ولی ماست و کسی که عصیان الهی میکند دشمن ماست و نمیتوان رسید بولایت و محبت ما مگر
باعمال خیر و ورع و قریب باین مضمون حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
روایت کرده که پیغمبر فرموده هیچ بنده را خدای تعالی منتقل نمیسازد از ذلت و خواری معصیت بعزت و شرف طاعت مگر آنکه او را
غنی و بی نیاز میگرداند بی مالی باو عطا کند عشیره و قبیلهٔ داشته باشد و از وحشت و تنهائی خلاصی میدهد بی آنکه او را انیسی
باشد و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که عمرو بن سعد ثقفی بآنحضرت عرض کرد که من بشرف خدمت شما
نمیرسم مگر در چند سال یکمرتبه پس مرا خبر دهید بچیزی که بآن تمسک نمایم فرمود وصیت میکنم ترا بتقوی الهی و ورع و جد و جهد در عبادت
و بدانکه نفع نمیکند جد و جهد در عبادات هرگاه ورع و اجتناب از نواهی در ضمن آن نباشد و در کتاب نهج البلاغه از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که کم واقع میشد که آنحضرت منبر را بشرف قیام مشرف سازد و قبل از خطبه نفرماید که
یا ایها الناس اتقوا الله فما خلق امرؤ عبثا فیلهو یعنی ای مردمان تقوی را شیوهٔ خود سازید زیرا که خدای تعالی کسی را
عبث خلق نکرده است تا مشغول لهو و لعب تواند بود و درین کلام اشاره هست بقول الهی که فرمود افحسبتم انما خلقناکم
عبثا و انکم الینا لا ترجعون یعنی آیا پنداشته اید که شما را بعبث و بیفایده آفریده ایم و بما بر گردانیده نخواهید شد و لا ترک سدی
فیلغوا و کسی را مهمل نگذاشته تا بباطل اشتغال نماید بلکه اوامر و نواهی فرموده و از ایشان چیزی چند خواسته چنانچه فرموده
ایحسب الانسان ان یترک سدی یعنی آیا گمان میکند آدمی که مهمل واگذاشته شده و مأمور و منهی نشده و ما دنیاه التی
تحسنت له بخلف من الاخرة التی قبحها سوء النظر عنده و دنیائی که در نظر او مزین شده عوض نمیتواند بود از آخرتی
که در نظر او از راه غلط بینی کریه منظر نموده و ما المغرور الذی ظفر من الدنیا باعلی همته کالاخر الذی ظفر من الاخرة بادنی
سهمه و نیست فریفته شده و گول خورده که در دنیا باعلا مراتب همت و آرزوی خود رسیده باشد مثل دیگری که از آخرت
باندک نصیبی رسیده باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ مالی مثل عقل نیست و هیچ تنهائی موحش تر از عجب و خود
بینی نیست و هیچ عقلی مثل عاقبت اندیشی نیست و هیچ شرف و کرمی مثل تقوی و حذر از ارتکاب عقوبات الهی نیست و هیچ
قرین و رفیقی مثل حسن خلق و سلوک نیکو نیست و هیچ میراثی مانند ادب و حسن معاشرت نیست و هیچ قاید و راهبری مثل
توفیق الهی نیست و هیچ تجارت و سودائی مثل کسب عمل صالح نیست و هیچ سود و نفع مثل ثواب الهی نیست و هیچ ورعی مثل توقف
در جاهائیکه محل شبهه باشد و طریق حق واضح نباشد نیست و هیچ زهد و ترکی مثل ترک چیزهای حرام نیست و هیچ علم و دانائی مثل
تفکر و عمل نمودن بآنچه اولا و بدیهیه بخاطر رسد نیست و هیچ عبادتی مثل ادا کردن و بجا آوردن آنچه خدای عز و جل واجب
ساخته نیست و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست زیرا که هر یک از این دو چیز که نباشد ایمان نخواهد بود و هیچ بزرگی که
بکسب حاصل تواند شد مثل تواضع و فروتنی نیست و هیچ شرفی مثل علم نیست و هیچ مددکاری محل اعتمادتر از مشورت
و مصلحت دیدن نیست و اما عفت یعنی اجتناب نمودن از خوردن چیزهای حرام ارتکاب و ذوقی که شهوت باعث آنها میشود

مثل زنان غیر ایشان روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره که مردی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که من مردی ضعیفم در عبادت و بندگی چنانچه باید از من بسر نمیرسد و روزه کم میگیرم امّا امیدوارم که آنچه میخورم حلال باشد و چیز حرامی نخورم حضرت فرمود که کدام سعی و جهد در اعمال خیر بهتر است از محافظت فرج و شکم از محرمات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که امّت مرا بجهنم میبرد این دو اجوف یعنی میان تهی است که آن شکم و فرج باشد و همچنین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که سه چیز است که بر امّت خود میترسم از آنها که بعد از من ارتکاب نمایند گمراهی بعد از انکه راه حق را دانسته باشند و فتنهائی که موجب ضلالت میشود مثل افتتان بنفس و مال و فرزند و جاه و اعتبار و سایر فتنها و شهوة و خواهشی که شکم و فرج باعث آنها میشود و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که هیچ عبادتی پیش خدای تعالی بهتر نیست از عفت و محافظت بطن و فرج و باین مضمون چند حدیث وارد شده

وَعَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ تَحَمَّلُوا الضَّيْمَ مِنْهُمْ وَإِيَّاكُمْ وَمُمَاظَّتَهُمْ دِينُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ إِذَا أَنْتُمْ جَالَسْتُمُوهُمْ وَنَازَعْتُمُوهُمْ فِي الْكَلَامِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ وَمُخَالَطَتِهِمْ وَمُنَازَعَتِهِمْ فِي الْكَلَامِ بِالتَّقِيَّةِ الَّتِي أَمَرَكُمُ اللهُ أَنْ تَأْخُذُوا بِهَا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ فَإِذَا ابْتُلِيتُمْ بِذَلِكَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ سَيُؤْذُونَكُمْ وَتَعْرِفُونَ فِي وُجُوهِهِمُ الْمُنْكَرَ وَلَوْلَا أَنَّ اللهَ يَدْفَعُهُمْ عَنْكُمْ لَسَطَوْا بِكُمْ وَمَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا يُبْدُونَ لَكُمْ مَجَالِسُكُمْ وَمَجَالِسُهُمْ وَاحِدَةٌ وَأَرْوَاحُكُمْ وَأَرْوَاحُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ لَا تَأْتَلِفُ لَا تُحِبُّونَهُمْ أَبَداً وَلَا يُحِبُّونَكُمْ غَيْرَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى أَكْرَمَكُمْ بِالْحَقِّ وَبَصَّرَكُمُوهُ وَلَمْ يَجْعَلْهُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَتُحَامِلُونَهُمْ وَتَصْبِرُونَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ لَا مُجَامَلَةَ لَهُمْ وَلَا صَبْرَ لَهُمْ عَلَى شَيْءٍ وَحِيَلُهُمْ وَسْوَاسُ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ فَإِنَّ أَعْدَاءَكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا صَدُّوكُمْ عَنِ الْحَقِّ يَعْصِمُكُمُ اللهُ مِنْ ذَلِكَ فَاتَّقُوا اللهَ وَكُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ یعنی بر شما باد به نیکو سلوک نمودن با اهل باطل و مراد باهل باطل مخالفان و دشمنان اهل بیت ع مثل بنی امیه و بنی العباس و غیر ایشانند و تحمل کنید و بکشید بار ظلم و ستمی که بر دوش شما گذارند و حذر کنید و بپرهیزید از منازعه و مخاصمه و انگیختن شر با ایشان و چون شما را چاره و مفرّی نیست از همنشینی با ایشان و اختلاط نمودن و مباحثه کردن بنوعی که بنزاع منتهی نشود پس چون با ایشان همنشینی و اختلاط و گفتگو نماید سلوک را بعنوان تقیه که خدای تعالی شما را امر بآن فرموده بکنید و تقیه را عادت خود سازید در اموری که میانه شما و ایشان واقع میشود از معامله و مجالسه و مباحثه و غیر آن پس هرگاه مبتلا شوید باین امور ایشان در مقام ایذای شما در می آیند و شر و بدی از رو ی ایشان مشاهده مینمائید و اگر نه خدای عزّ و جلّ محافظت شما و رفع شر ایشان از شما کند هر آنچه در دلهای ایشان پنهان است از عداوت و دشمنی شما بعمل خواهند آورد یا شما را مقهور خواهند ساخت و کار بر شما تنگ خواهند گرفت و آنچه در دلهای ایشان است از عداوة و دشمنی شما زیاده است از آنچه اظهار می کنند و شما هر چند با ایشان همنشینی و اختلاط می کنید و در یکجا جمع میشوید امّا دلهای شما و ایشان نهایت اختلاف و دوری دارند و شما هرگز دوست ایشان نمیشوید و ایشان شما را دوست نخواهند داشت

ولیکن خدای عز و جل شما را گرامی داشته و عزیز و شریف گردانیده بهدایت بحق که عبارتست از تشیع و متابعت اهل بیت طاهرین و شما را جدا بحق ساخته و ایشان را از اهل حق و قابل این نعمت نساخته و ندانسته پس شما با ایشان معامله خوش سلوکی یا بردباری میکنید و صبر میکنید بر ایذائی که از ایشان بشما رسد و ایشان نه خوش سلوک و بردباری دارند و نه صبر بر چیزی چون مقصد ایشان برگردانیدن شما و مانع شدن از متابعت حق است و قادر بر آن نیستند و صبر و سلوک نیکو بدارند حیله و علاجی بغیر آن ندارند که یکدیگر را در باب ایذا و ضرر رسانیدن بشما وسوسه و ترغیب نمایند و اگر توانند شما را از متابعت حق مانع میشوند امید که حق تعالی شما را از ترک متابعت حق محافظت نماید پس تقوی الهی و حذر از غضب و اندیشه خود سازید و زبان خود را نگاه دارید از آنکه غیر سخن خیر بر زبان شما جاری شود و سخنی که باعث فتنه و عداوت ایشان شود مگوئید و غرض از اینکلام تاکید و مبالغه در باب تقیه است و تقیه چنانچه شیخ شهید رحمه در کتاب قواعد خود تعریف کرده عبارتست از عمل نمودن بامری که مخالف حق باشد از راه مدارات با خلق در امری که ایشان آنرا خوب بدانند از جهت خوف ضرر و گفته مدارائی که کسی با ظالمی کند در امری که آن فاسق داند که قبیح است از باب مداهنه است که شرعا در بعضی مواد جایز است و آن را تقیه نمینامند و تقیه واجب و سنت و حرام و مکروه و مباح میباشد و تقیه را در کشتن کسی هرگاه خوف قتل خود باشد از جمله حرام شمرده و تقیه در اظهار کلمه کفر را جایز شمرده و گفته کسی که ترک تقیه کند در ارتکاب فعل حرام کرده مگر در اظهار کلمه کفر و اظهار برائت و بیزاری از ائمه علیهم السلام که کسی که ترک تقیه درین دو چیز کند و ضرر را بر خود قرار دهد گناه کار نیست بلکه ثواب دارد و مثل سایر مستحبات و مباحات در تقیه کردن و نکردن و اگر از جمله جماعتی باشد که مردم اقتدا باو کنند در افعال و اعتقاد باو داشته باشند اولی ترک تقیه است و کشیدن ضرر و از شیخ مفید علیه الرحمه نیز نقل شده که تقیه را به پنج قسم منقسم ساخته رجحان تقیه بر ترک و عکس آن و مساوی بودن طرفین از جهت قوت ضرر و ضعف قبح و عکس آن و تساوی طرفین میباشد و جایز بودن تقیه امریست متفق علیه میانه شیعه و سنی در صورت خوف قتل از کفار و شافعی گفته که هرگاه حال میانه مسلمانان مثل حالتی باشد که میانه کافر و مسلمان میباشد تقیه جایز است و فخر رازی در تفسیر ذکر کرده که تقیه بجهت حفظ مال جایز است زیرا که حرمت مال مسلمان از قبیل حرمت خون اوست و کسی که بجهت حفظ مال خود کشته شود شهیدست و اکراهی که باعث تقیه میشود سه قسم کرده یکی چیزی که کسی را ترغیب کنند بر خوردن شراب مثلا که اگر قبول خوردن نکند کشته شود و درین صورت تقیه و خوردن شراب واجبست دویم آنکه فعل بسبب او مباح شود مثل جاری ساختن کلمه کفر بر زبان سیم جبر کردن بر قتل دیگری که در اینجا تقیه حرامست که میباید نکشد هر چند خود کشته شود و غرض از نقل کلمات عامه آن بود که ظاهر شود که آنچه بعضی از ایشان در مقام تشنیع بر شیعیان گفته اند که ایشان در جائی که عاجز میشوند دست بتقیه میزنند از غایت جهل است که مذهب خود را نمیدانند یا از قبیل جاهلیت که از شدت تعصب ایشان ناشی شده و تفصیل جواب این کلمات و اهیه ایشان را در طعن فدک از مطاعن ابوبکر در شرح نهج البلاغه که موسوم بحدایق الحقایق است

ذکر کرده ایم و غریب‌تر آنکه تشنیع کرده اند شیعه را در آنکه تجویز تقیه بر ائمه طاهرین علیهم السلام کرده اند با آنکه خود در صحاح
خود تقیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند از آنجمله در صحیح بخاری که پیش ایشان نازل منزلهٔ وحی منزلست در باب
فضل مکه بچهار سند و در صحیح مسلم و ترمذی و نشابوری و موطای مالک و جامع الاصول ابن اثیر مذکور است که عبد الله بن
محمد بن ابی بکر بعبد الله بن عمر گفت که عایشه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه خطاب کرده فرموده
که آیا نمی بینی که قوم تو وقتی که خانه کعبه را تجدید میکردند از قواعدی که حضرت ابراهیم ع بنای خانه کعبه را بر آن گذاشته
کمتر کردند پس عایشه عرض کرد یا رسول الله چرا بنحوی که حضرت ابراهیم بنا فرموده بود بر نمیگردانید و بنای خانه را
بر قواعد حضرت ابراهیم ع نمیگذارید حضرت فرمود که اگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بکفرند میکردم پس عبد الله
گفت که ترک کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استلام دو رکن را که در پهلوی حجر حضرت اسمعیل است از این جهت بود
که خانه موافق بنای حضرت ابراهیم نیست و در روایت دیگر که مسلم و بخاری روایت کرده اند مذکور است که عایشه
پرسید که دیوار از جملهٔ خانه است حضرت فرمود که بلی عایشه عرض کرد که چرا داخل خانه نکرده اند فرمود خرجی ایشان
کمی کرد عایشه عرض کرد چرا در خانه از زمین مرتفع است حضرت فرمود که قوم تو برای آن در را مرتفع ساختند که
هر کس را خواهند داخل خانه کنند و هر کرا نخواهند نکنند و اگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بجاهلیت و من میترسیم که
دلهای ایشان انکار نماید داخل ساختن دیوار را در خانه و مساوی ساختن در خانه را با زمین هر آینه چنین میکردم
و در روایتی دیگر که بخاری ذکر کرده چنین است که اگر نه قوم تو قریب العهد بجاهلیت بودند میفرمودم که خانه را منهدم می
ساختند و داخل میساختم در خانه آنچه در خانه بیرون انداخته اند و در خانه را بزمین ملصوق میساختم و دو در برای خانه مقرر
میکردم یکی شرقی و یکی غربی و میرسانیدم اساس خانه را باساسی که حضرت ابراهیم ع قرار داده بود و از تتمهٔ این روایت ظاهر
میشود که از طرف حجر حضرت اسمعیل علیه السلام بقدر شش ذرع از خانه کعبه بیرون افتاده آنچه در بعضی احادیث اهل
بیت ع وارد شده که حجر داخل خانه است مؤید این معنی است و از این روایت ایشان ظاهر میشود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از جمعی از قریش که ظاهراً مسلمان بودند تقیه میفرمودند و لهذا در وقتی که دوات و قلم طلبید و در مرض
موت فرمود که چیزی میخواهم بنویسم که بعد از من گمراه نشوید و عمر دانست که میخواهد تجدید عهد غدیر خم بکند و مردم را بامتثال بیعت
امیر المؤمنین علیه السلام امر فرماید نگذاشت که دوات و قلم حاضر سازند و گفت که این وصیت از قبیل هذیان است
که بیمار را در وقت مرض طاری میشود و کتاب الهی یعنی قرآن ما را کافی است پس جمعی با او نزاع کردند و گفتند هذیان
بر پیغمبر خدا کی جایز است و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ یعنی رسول صلعم از روی
خواهش و میل طبع سخنی نمیگوید و هرچه میگوید وحی است که باو نازل میشود پس آوازها بلند شد و نزاع شدیدی شد
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدند که اگر اصرار نماید در حاضر ساختن دوات و قلم و وصیت تامست جمعی که طمع

ملك خلافت بعد از آنحضرت وا رند چون مرض را شدید یافته اند و از منافقین که در مدینه حاضر اند اعوان بسیار دارند و کفار بیرون در حرکت می آیند البته فرصت را غنیمت شمرده فتنه بر پا خواهند کرد که باعث زوال اسلام بالکلیه شود و همگی حضار را مخاطب ساخته که بیرون روید که منازعه و مجادله در پیش انبیا جایز نیست و صریحا عمر و جمعی که در آن منع با او موافقت کردند منع یا تعذیبی که مستحق بودند لغو سود و از نوشتن عهد گذشت و این حدیث در صحیح بخاری در پنج موضع باسانید مختلفه و در صحیح مسلم در یکموضع و همچنین در جامع الاصول از ابن عباس منقول است و در کتاب حدیق الحقایق مفصلا ذکر کرده ام دیگر کسی که صاحب بصیرت باشد از این روایت استنباط میکند که این جماعت فی الحقیقه ایمان نداشته اند بجهت آنکه تغییر بنای خانه کعبه ضرر دنیوی با ایشان نمیرسانید و غیر تعصب جاهلیت امری باعث انکار قلبی ایشان نبود و ایمان که در مرتبه باشد که بمحض چنین امری از کرده پیغمبر صلی الله علیه و آله انزجار و انکار نمایند آن ایمان عین نفاقست و حق تعالی فرموده که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند در میانه خود و بعد از آنکه حکم کنی میانه ایشان از آن حکم هیچ نوع دلتنگی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند بامر تو از روی انقیاد و تسلیم تام پس هرگاه در مطالبی که محل نزاع میشود و اکثر اوقات امور میباشد که غرضهای عمده بآن متعلق میباشد و گذشتن از آنها بطیب خاطر بر اکثر نفوس در کمال صعوبت و دشواریست اندکی از دلتنگی که در نفس یابند منافی ایمان باشد این چنین امری که گذشتن از آن در آن مرتبه نیست از آن دلتنگ شدن و انکار نمودن بطریق اولی با ایمان جمع نمیشود و اضافه نمودن قوم بعایشه از جهت اختصاص مفهوم از اضافه مشعر است بر آنکه هر کس بعایشه نزدیکتر باشد باین انکار و خوفی که حضرت اظهار فرموده و نزدیکتر خواهد بود از ابوبکر که پدر عایشه است کسی از قوم باو نزدیکتر نیست پس عمده خوف آنحضرت صلعم از او خواهد بود و این خوف دلیل کفر و نفاق اوست چنانچه در بسیاری از احادیث اهل بیت علیهم السلام تصریح بآن واقع شده و از حدیث دوات و قلم که مذکور شد کفر عمر لازم می آید از چند وجه یکی آنکه اسناد هذیان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و این کفر است اگر کسی گوید چون در بیمار شایع میباشد هذیان گفتن و این سخن بر تقدیری که باطل باشد و کلام آنحضرت هذیان نباشد مستلزم کفر نیست جواب گوییم که اگر غیر پیغمبر صلعم احدی از خدای تعالی از حال او خبر دهد و گوید که سخن او غیر حق نمیباشد البته کسی که اسناد هذیان باو دهد کافر نیست زیرا که انکار کلام الهی باتفاق کفر است چه جای سید المرسلین و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى دویم آنکه از آیه گذشته ظاهر شد که کسی که راضی بفرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشود در اموری که محل نزاع شود از اهل ایمان نیست و حاضر ساختن دوات و قلم محل نزاع بود و بفرموده آنحضرت عمر در آن باب راضی نشد سیم آنکه معنی سخن او که گفت کتاب خدا ما را کافی است انکار احتیاج به نبی و اسناد سفاهت بجناب اقدس الهی است زیرا که

هرگاه کتاب کافی باشد دوستان خود را چنین زحمتی عظیم فرمودن روا نیست و ممکن هست که علامتی بر صدق کتاب نصب شود یا ندائی از اهل سما بساکنان ارض رسد که آنچه در این کتاب است نفرموده الهی است و نباید که انبیا که مقربان بارگاه سبحانی‌اند انواع اذیت و عقوبت از کفار و دشمنان در تبلیغ احکام بکشند و قرآن مجید که در میان کتب سماوی باعجاز ممتاز است بی‌نیازی آن از کتب سایر ظاهرتر خواهد بود چهارم آنکه در روایت ثقلین که متواتر است و متفق علیه میانه عامه و خاصه حضرت فرمود که در میانه شما دو چیز را میگذارم که اگر دست از آنها برندارید و متمسک بآن هر دو باشید بعد از من گمراه نمیشوید و آن کتاب الهی و عترت طاهره هست و از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و مفهوم این کلام آنست که اگر تمسک بهر دو بجوئید و دست از یکی بردارید از جملهٔ گمراهان خواهید بود و این کلام عمر مناقض و منافی آنست

و از قبیل تقیه حضرت صلی الله علیه و آله در باب بنای خانهٔ کعبه هست تقیه‌ایست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب نقل مقام حضرت ابراهیم ع فرموده چون مقام در زمان حضرت ابراهیم ع در پهلوی خانهٔ کعبه بود و اهل جاهلیت از آنجا به مقامی که الحال هست نقل نمودند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه فرمود تا پهلوی خانهٔ کعبه آوردند و در زمان ابوبکر هم در پهلوی خانه بود و چون عمر بنص ابی بکر منصوب شد خواست که سنت نبوی را باطل ساخته آنچه از مراسم جاهلیت زایل شده باشد تجدید نماید از جمعی که صاحب طریقهٔ او بودند پرسید که کیست از شما که مطلع باشد بر مقام در زمان جاهلیت مطلب بن ابی وداعه گفت من میدانم و آنمکان را با و نمود پس بامر او بآنجا نقل نمودند و از جملهٔ مشاهیر عامه صاحب کشاف در تفسیر آیهٔ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى باینمعنی اشاره نموده و ابن ابی الحدید در جزو دوازدهم شرح نهج البلاغه از مورخین نقل نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری بنابر خوف از ارتداد مردمان هر گز مقام بمکان خود نفرمود چنانچه محمد بن یعقوب کلینی ره در کتاب روضهٔ کافی روایت کرده که آنحضرت در یکی از خطبهای خود میفرماید که جمعی که پیش از من والی و حاکم بودند کاری چند مخالفت سنت رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته بجهت برهم زدن طریقه تغییر سنت او کردند و اگر من مردم را تکلیف ترک طریقهٔ ایشان کنم و هر یک از آن امور را مطابق سنت بجا آورم هر آینه لشکر من از من متفرق میشوند و با من کسی نخواهد ماند مگر اندکی از شیعیان من که فضل من و وجوب طاعت مرا از کتاب الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته‌اند با من بمانند بعد از آن فرمود که اگر بفرمایم که مقام حضرت ابراهیم ع را بموضعی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته بود برگردانند و فدک را بورثهٔ فاطمه علیها السلام رد کنم و صاع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنحوی که مقرر فرموده بود قرار دهم آنچه حضرت بجمعی از مردم بعنوان اقطاع داده بود و حکام پیش از من امضای آنها نکرده‌اند بایشان عطا کنم و خانهٔ جعفر طیار را از مسجد بیرون اندازم و بورثهٔ او دهم و حکمهای باطل که در عطاها کرده‌اند برهم زنم و زنانیکه برخلاف قانون شریعت مقدسه در دست جمعی مردانند بشوهران خودشان دهم و اولاد و زنان بنی تغلب را اسیر کنم زیرا که در زمان عمر قبول جزیه با وجود آنکه از نصاری بودند نکردند و باسم

خراج را از ایشان چیزی میگرفت پس از اهل ذمه نمودند و آنچه از زمین خیبر در میان مردم قسمت شده پس گیرم و دفاتر عطاها که
در زمان خلفا باطل مقرر شده باطل سازم و بنحوی که در ایام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قسمت حقوق مسلمانان میانه ایشان
بالسویه مقرر بود نه آنکه مال دارانی که خلفا از بعضی جهات میل بجانب او داشتند زیاده بگیرند مقرر سازم و مساحتی که
عمر مقرر ساخته خراج را موافق آن میگرفت زایل سازم و در تزویج و نکاح مسلمانان را کفو و مثل یکدیگر سازم چنانچه عمر
مقرر کرده بود که عجم از عرب زن نخواهد و سایر عرب از قریش نخواهند و خمس که حق مفروض آل رسول صلی الله علیه و آله است
با ایشان دهم و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بقدری که بود بسازم و آنچه از خانهای مردم بجبر گرفته داخل مسجد کرده اند
بیرون اندازم و درها که گشوده اند مسدود کنم و آنچه مسدود ساخته اند مفتوح کنم و مسح بر موزه را حرام گردانم و جمعی را که
نبید میخورند حد شرعی بزنم و حج تمتع و متعه کردن زنان را که عمر حرام کرده حلال گردانم و تکبیرات نماز میت را پنج مقرر سازم
نه چهار چنانچه مشهور میان عامه است نه زیاد و کم چنانچه بعضی از ایشان قایل شده اند و امر کنم مردم را که بسم الله الرحمن الرحیم را
بلند بگویند و بیرون کنم جمعی را که آنحضرت ع از مسجد خود بیرون کرده بود و ایشان را داخل ساختند و داخل سازم جمعی را که
آنحضرت داخل ساخته و ایشان بیرون کردند و مردم را بدارم بر حکم احکامی که از قرآن ظاهر میشود و بر آنکه طلاق را موافق
سنت بجا آورند و طلاقهائی که شرایط صحت نداشته باشد مثل طلاق در طهر مواقعه و سه طلاق بی رجعت و غیر آن که عامه
صحیح میشمارند باطل گردانم و صدقات را باصناف و حدودی که در سنت مقرر شده بگیرم و وضو و غسل و نماز را بفرمایم
که مطابق آداب و در اوقات و مواضعی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند بجای آورند و اهل نجران را بجای خود بر
گردانم و اسیران فارس و سایر طوایف را بحکم الهی و سنت رسول صلی الله علیه و آله قسمت نمودن یا غیر آن بر گردانم هر آینه
جمعی که ظاهرا اطاعت من میکنند از من بر خواهند گشت والله که امر کردم مردم را که نافله ماه رمضان را بجماعت نگذارند
چنانچه عمر مقرر کرده و آنرا تراویح نام کرده اند و ایشان را اعلام نمودم که اجتماع در نوافل بدعتست پس از لشکر یاران
من جمعی که در جنگها با من میبودند یکدیگر را ندا کرده گفتند یا اهل اسلام سنت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نهی میکنند
از نماز سنت در ماه رمضان و ترسیدم که در طرفی از اطراف لشکر من فتنه برانگیزند بعد از آن فرمود که چه کشیدم از این
امت در اطاعت نکردن من و پیروی نمودن جمعی که ایشان را بضلالت می انداختند و باتش جهنم دعوت مینمودند و ایشان
آنها را امام میدانستند و از این حدیث تقیه آنحضرت در بسیاری از امور مسطوره ظاهر شد و بدانکه علمای شیعه
تقیه را بر امام ع در حالی جایز میدانند که رسیدن براه حق و دانستن مسئله موقوف نباشد بر ترک تقیه امام علیه السلام
هیچکس را از او راهی باشد بدانستن حق غیر از آن قول یا فعلی باشد که تقیه در آن واقع میشود مثل آنکه خلاف تقیه معلوم
باشد در دین شیعه بوجهی از وجوه خواه بطریق ضرورت مثل شستن پا در وضو و دست بستن در نماز زیرا که از تقیه
امام علیه السلام هیچکس از شیعه را شکی عارض نمیشود در آنکه شستن پا و دست بستن جایز نیست و میداند که این فعل از

روی تقیه صادر شده وخواه آنکه بطریق تحقق معلوم شود از دلیل شرعی مقدم بر آن تقیه یا موخر تا بطلان علم آلهی و افتادن
مردم در ضلالت لازم بیاید و همچنین بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ احکام تقیه جایز نیست زیرا که باعث
ضلال مکلفین میشود و نمیتواند بود که حق تعالی امر حتمی برسانیدن حکمی بر بندگان فرموده باشد و نبی بجهت خوف ترک
نماید مادام که در خصوص آن امر بتقیه مامور نباشد و اگر مامور بتقیه باشد امر تبلیغ زایل خواهد شد و بجهت ظاهر مانعی
نیست از آنکه اجرای حکمی از احکام بنابر خوف یا بر خود نفرماید مثل ترک تجدید خانهٔ کعبه موافق بنای حضرت ابراهیم علیه السلام
و ترک چنین امری از آن جهتست که مامور به نخواهد بود و حق تعالی بجهت رعایت مصالح عباد امر بآن نفرموده خواهد بود و
غرض آنحضرت از آنکه فرماید اگر خوف نبود چنین میکردم اظهار ضعف ایمان و نفاق جمعیت و بیان قبح آنچه در
جاهلیت واقع شده لیکن صحت آنچه در روایت سابقه است از اخبار اهل بیت معلوم نشد و غرض از ایراد آن الزام
بر عامه بود و تقیه ائمه علیهم السلام مثل تقیه پیغمبر است صلی الله علیه و آله بر تقدیر وقوع در آنکه ایشان در محل تقیه بخصوص
آنچه میکنند مامورند و اگر در جائی چنین ظاهر شود که ترک تقیه نموده اند مثل آنکه حضرت امام حسین علیه السلام در صحرای
کربلا با وجود خوف قتل و آنچه واقع شد راضی به بیعت یزید نشد بنابر آنست که میدانست که در صورت بیعت مفسدهٔ
عظیم خواهد بود و ممکن بود که بعد از بیعت جمیع اهل بیت را بقتل بسیف یا بالسم یا غیر آن مقتول کردند و باعث آن شود
که دین حق بالکلیه زایل شود و بر اطاعت و بیعت یزید فایدهٔ مترتب نشود بخلاف قتل بمحاربه که چون از ایشان فعال
شنیعه ظاهر شد و از دور و نزدیک مردم شروع در طعن و لعن و محاربه و مقاتله نمودند و یزید و اتباع یزید اهل بیت را ع
در کمال مقهوری دیدند معلوم ایشان شد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام داعیه خروج و امامت ندارد با وجود
آنچه از اهل کوفه و غیر ایشان دیده هرگز چنین اراده نخواهد کرد دست از او برداشتند در مقام قتل آنحضرت در نیامدند
و باعث آن شد که حجت آلهی از میان خلایق زایل نشود و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله چنانچه ارادهٔ آلهی تعلق گرفته تا
قیام قائم و انتقام از اعادی باقی مانده و فایدهٔ دیگر در این ضمن آن بود که بطلان بنی امیه و شناعت حال مخالفان
اهل بیت ع بر اهل عالم کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و باهر گردد و حجت خالق بر گمراهان و همه خلایق تمام باشد و اگر
حضرت امام حسین علیه السلام در دفعهٔ اول از روی تقیه بیعت میکرد این نوع ظهور ممکن نبود و قوت و شوکت بنی امیه
نیز زیاده میشد چه ظاهر است که زوال دولت ایشان بیشتر بجهت خروج طالبان خون آنحضرت و ظهور بطلان
ایشان بود یا بنای ترک تقیه آنحضرت بر آن بود که با وجود ضرر مامور بود بترک بیعت و تقیه یا امری خاص از جانب الهی
بنابر حکمت و مصلحتی که حق تعالی بآن عالمست و بر هر تقدیر ترک تقیه آنحضرت متابعت امر حتمی آلهی است چنانچه از اخبار
ائمهٔ طاهرین ع این معنی بکمال ظهور دارد نه آنکه برأی خود عمل فرموده مصلحت حال دنیای خود را در محاربه و مقاتله دیده باشند
و گمان غلبه بر شجاعت میفرموده باشند چنانچه بعضی از مستضعفین بخاطر میگذرد و اما نزد عامه چون امام بزعم فاسد

بشیان نمی باید که معصوم و منصوص علیه باشد و خطا و غلط چنانچه بر مجتهدین جایز میدانند بر امام نیز جایز میدانند و امامت ایشان از جملهٔ اصول
مذهب نمیدانند بلکه از جملهٔ فروع و تعیین امام را منوط برای عامهٔ ناس گمان میکنند و امام ایشان مثل سایر مردمان است
مگر در همین که حکمش جاریست و صاحب سلطنت پس او در تقیه و عمل آن مثل سایر مردمان است و آنچه دلیل وجوب
تقیه در باب دیگران است در شان او نیز دلیل است نهایتش آنکه دیگران بجهت آنکه سلطنتی ندارند بسیار در مواضع
خوف می افتند و محتاج بتقیه میشوند بخلاف امام ایشان که مثل کلاغ کم بچاه می افتند و اگر افتاد کار دشوار میشود پس بجهة
ظهور بطلان ایشان و اثبات طریقهٔ حق بعضی از ادله که عموما بر جواز تقیه فی الجمله می کنند ذکر میکنیم از انجمله آیه کریمه است
که حق تعالی فرموده مَن كَفَرَ بِاللهِ مِن بَعدِ اِيمانِهِ اِلّا مَن اُكرِهَ وَقَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالاِيمانِ وَلكِن مَن شَرَحَ بِالكُفرِ
صَدراً فَعَلَيهِم غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَلَهُم عَذابٌ عَظيمٌ صاحب استیعاب که از جمله مشاهیر عامه است ذکر کرده که
اجماع اهل تفسیر منعقد شده بر آنکه این آیه در شان عمار یاسر و پدر و مادر او و چند کس دیگر نازل شده و اخبار عامه و خاصه درین
باب بسیار است و مجمل القصه آنست که جمعی از اهل مکه بعد از آنکه مسلمان شده بودند مرتد شدند و بعضی را کفار گرفته
اکراه نمودند بر آنکه از دین برگردند و کلمهٔ کفر بر زبان جاری سازند و از انجمله عمار یاسر و پدرش و سمیه مادرش و بلال و صهیب
و حباب و سالم بودند پس سمیه را میان دو شتر بستند و بوجه قبیحی بکشتند و گفتند تو از برای میل مردان مسلمان شده
و یاسر پدر را نیز بکشتند و عمار چون آنچه ایشان گفتند بر زبان جاری ساخته متابعت نمود دست از و برداشتند
و آیه در باب او نازل شد و حاصل معنی چنانچه گفته اند آنست که کسی که بعد از ایمان بخدا کافر شود و اگر چنانچه بجبر و اکراه
کلمهٔ کفر بر زبان راند و دلش با یمان مطمئن و جازم باشد بر او حرجی نیست و اگر از عان و اعتقاد کند پس غضب الهی متوجه
ایشان است و ایشان را عذابی است عظیم پس بعضی بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند که عمار کافر شده
حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه عمار از فرق تا قدم مملو ایمان است و ایمان بگوشت و خون او آمیخته است و عمار
چون بخدمت آنحضرت رسید میگریست پس آنحضرت چشم او را پاک میفرمود و میگفت چیست ترا که گریه میکنی اگر
نوبت دیگر چنین حالی روی دهد باز کلمهٔ کفر بگو و خود را خلاص ساز و فخر رازی در تفسیر کبیر ذکر کرده که مسیلمه کذاب دو کس از
اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را گرفت گفت که شهادت میدهی که محمد رسول خدا است گفت بلی گفت شهادت میدهی
که من رسول خدایم گفت بلی و ادعای مسیلمه آن بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر قریش مبعوث شده پیغمبر ایشان
است و او پیغمبر مبعوث بر بنی حنیفه است پس آن مرد را گذاشت و آن دیگری را گفت که شهادت میدهی که محمد رسول خدا
سه مرتبه گفت بلی گفت شهادت میدهی که من رسول خدایم سه مرتبه گفت گوشم نمیشنود پس او را بکشت و چون خبر
ایشان بحضرت رسول صلعم رسید فرمود که آنکه کشته شد بصدق و اخلاص رفت پس خوشا حال او و آن دیگری رخصت
الهی را قبول کرده ضرری باو ندارد تصدیقی که کرده و از انجمله قول الهی است که فرموده لا يَتَّخِذِ المُؤمِنونَ الكافِرينَ

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ
نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و مفسران در سبب نزول آیه اختلاف نموده اند بعضی گفته اند که درباب عبد الله بن ابی
و اصحاب او نازل شده که با جمعی از یهود دوستی میکردند و اخبار بایشان میرسانیدند و امید میداشتند که ایشان بر رسول
غالب شوند و بعضی درباره بعضی دیگر ذکر کرده اند و حاصل معنی چنانچه گفته اند اینست که باید که مؤمنان دوست خود
نگیرند کفار را و با ایشان مودت ننموده ترک دوستی با مؤمنان ننمایند مگر آنکه از ایشان ترسند و تقیه نمایند که در
این صورت مودت ظاهری نه باطنی با ایشان قصوری ندارد و خدای تعالی میترساند شما را از آنکه خود را در معرض غضب
او در آرید و بازگشت همه بسوی اوست و از جمله آیات که دلالت بر جواز تقیه دارد قول الهی است که میفرماید مَا جَعَلَ
عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ یعنی خدای تعالی بر شما تنگی یا مرتبه شدیدی از تنگی در دین مقرر نساخته و تکالیف شاقه نفرموده و
موافق مضمون آیه است حدیثی که عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که فرستاده شده ام
من بسوی شما بدین آسان نه دشوار و شک نیست که ترک تقیه نمودن بجهت مسح پا مثلا در وضو یا امری که کفار انکار آن نمایند
و نزد ایشان بد باشد و متحمل شدن تعذیب شدید که بر ترک تقیه کنند یا قتل اگر بکشند تکلیفی است در غایت صعوبت
و دشواری اگر کسی گوید که خدای تعالی تکلیف کرده است مسلمانان را بجهاد با کفار و آنکه نگریزند از خصم هر چند شجاع و دلیر
بحسب عدد دو برابر مسلمانان باشد و این تکلیفی شدید و تقیه در چنین وضعی جایز است جواب گوئیم که هرگاه دلیلی بوجه
عموم دلالت بر حکمی کند تا چیزی نباشد که بعضی از افراد آن عام را بیرون کند آن عام معتبر و لازم الاتباع است و اگر
بعضی از افراد را دلیلی مخصص بیرون کند در باقی افراد حجتی است پس جهاد یا چیزی دیگر که دلیل بر آن قایم شود مستثنی و
باقی در تحت عموم داخل خواهد بود با آنکه صعوبت جهاد و کشته شدنی که از روی مردانگی و حمیت و امید ظفر باشد مثل
آن نیست که کسی را در زیر چوب و شکنجه بکشند یا آزاری بلیغ از روی خواری و مغلوبیت رسانند و بسیاری از نفوس
بجز آنکه بعضی از جهال او را شجاع و دلیر نامند در جنگهای باطل که غرض دینی بضمن آن نباشد و نه دنیوی از خصمی که
ظن یا جزم داشته باشد که بر ایشان غالب میشوند و غنیمتی را سهل و آسان میشمارند چه جای جهاد فی سبیل الله که دانند در
قدم اول از اهل جنت و مغفرت الهی میشوند و هیچ نفسی با آزار سهل مقهوریت و مذلت راضی نمیشوند و بعضی نفوس کشته
شدن را بر خود قرار میدهند و بفروتنی تنها راضی نمیشوند و از آنجمله قول الهی است که میفرماید وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ
یعنی خود را بدست خود در امری که محل هلاک باشد میندازید و این بنا بر بعضی از تفسیر دلیل میشود و همچنین قول
الهی که میفرماید فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ چه بعضی اضطرار را باکراه یا اعم از آن تفسیر نموده اند
و اما احادیثی که دلالت بر تقیه میکنند از آنجمله روایت ایشان در باب عمار و دو کس که مسیلمه کذاب اکراه ایشان بر کفر نمود
منکر شده و امثال آن در احادیث ایشان موجود است و چندان غرضی بذکر آنها متعلق نیست چه ایشان چنانچه گذشت

انکار مطلق تقیه نمیکنند و اثبات خصوصیات بنحوی که بر ایشان حجت شود و مطلب نیفتاده پس بعضی از احادیث
اهل بیت علیهم السلام را بجهت تحقیق حق و ادای حق مقام ذکر میکنیم روایت کرده است محمد بن یعقوب
رضی الله عنه در کافی و احمد بن محمد بن خالد برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
حذر کنید و پرهیز نمائید در باب دین خود و بپوشانید و مستور سازید آنرا بتقیه زیرا که هر کس که تقیه نمیکند ایمان
ندارد و شما یعنی در میان مردم بحکم زنبور عسل دارید که اگر طیور بدانند که در جوف زنبور عسل چه چیز است همه را میخورند
و هلاک می کنند و اگر مردم بدانند که در دل شما محبت اهل بیت علیهم السلام است شما را بزبان میخورند و از راه ایذا که
در سر و علانیه بشما میرسانند از دشنام عرضی و غیر آن از انواع ضرر مستاصل میکنند چنانچه کسی زراعتی را درو کند بدا
پس فرمود که حق تعالی رحمت خود را شامل حال بنده سازد از جمله شما که در محبت ما ثابت و راسخ باشد و از آنحضرت روایت
کرده اند که در تفسیر قول الهی که میفرماید اُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ اَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ
یعنی آنجماعت را خدای تعالی اجر مضاعف عطا میکند بسبب صبری که کرده اند و دفع کرده اند از خود بخوبی بدی را
فرمود که مراد بصبر تقیه است و همچنین مراد بحسنه تقیه است و مراد بسیئه افشا و مخالفت تقیه است و کلینی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که تقیه هیچکس بتقیه اصحاب کهف نمیرسد که ایشان در عیدهای
کفار حاضر می شدند و زنار می بستند پس خدای تعالی اجر ایشان را دو چندان گردانید و کلینی رحمه الله در کافی و حمیری در
کتاب قرب الاسناد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که بآنحضرت گفتند
که مردمان چنین روایت میکنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرموده که ایها الناس بتحقیق که شما را تکلیف
خواهند کرد که مرا سب کنید پس اطاعت کنید و مرا سب کنید یعنی دشنام بدهید بعد از آن تکلیف خواهند نمود که
از من بیزار شوید با وجود آنکه من بر دین حضرت پیغمبرم صلی الله علیه و آله نفرمود که اظهار بیزاری از من مکنید بعد از
آن سایل پرسید که خبر ده مرا که اگر کسی ختم اختیار کشته شدن کند نه اظهار بیزاری و چون خواهد بود حضرت فرمود که
والله که بر او نیست و جایز نیست او را الا مگر آنچه عمار بن یاسر کرد در وقتی که اهل مکه او را اکراه کردند و دلش بایمان مطمئن بود
پس خدای تعالی در شان او این آیه فرستاد اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْاِيْمَانِ و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بعد از نزول آیه فرمود که یا عمار اگر نوبت دیگر چنین واقعه افتد آنچه کردی بکن زیرا که خداوند عز و جل عذر ترا فرستاده و
فرموده که اگر دیگر چنین حالتی روی دهد بکنی آنچه کردی و عیاشی در تفسیر خود قریب باین مضمون از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده و این حدیث بحسب ظاهر منافی آن خبر است که قبل از این مذکور شد که بعضی از علما گفته اند که ترک تقیه
در اظهار برائت از اهل بیت علیهم السلام مستحب یا مباح است و مؤید این مضمون است آنچه کلینی رحمه الله و عیاشی از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود چه چیز مانع شد میثم تمار را از تقیه و الله که میدانست که این آیه

إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ در شان عمار واصحاب او نازل شده واز حدیثی طویل که شیخ طبرسی در کتاب
احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده مستفاد میشود که تقیه کردن در مقام اضطرار یا اظهار برائت بهتر است
از ترک با آنکه ترک تقیه جایز نیست والله تعالی العلیم وابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده که عمل نمودن بتقیه در جائی که محل تقیه باشد واجبست مخالفت قسم وکفاره لازم نمیشود کسی را که از روی
تقیه قسم بخورد و غرضش در آن قسم دفع ظلم بوده باشد از خود و در کتاب عیون اخبار الرضا از آنحضرت علیه السلام قریب
باین مضمون در حدیثی که شرایع دین را بجهت مامون بیان فرموده اند روایت نموده و در کتاب اکمال الدین از حضرت
امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که ورع ندارد وکسی که تقیه ندارد ایمان ندارد بتحقیق که گرامی ترین از شما پیش
خدای تعالی کسی است که عمل بتقیه بیشتر می کند پیش از آنکه قایم اهل بیت علیهم السلام ظاهر شود پس کسی که قبل از خروج قایم
ترک تقیه کند از ما نیست و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که ابو بصیر سؤال
کرد از تفسیر قول الهی که میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا فرمود که اصبروا یعنی صبر کنید بر
مصیبتها وصابروا یعنی با ایشان بصبر سلوک کنید در باب تقیه ورابطوا یعنی چنانچه مرابطین حفظ سرحد مسلمانان
می کنند به نگاه داشتن اسب و تهیه اسباب حرب شما محافظت آنکس کنید که اقتدا باو میکنید یعنی امام علیه السلام
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ واز خدای تعالی حذر کنید تا شاید که رستگار شوید و برقی در کتاب محاسن از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که افشای چیزی از ما کند که در آن ضمن بما ضرر رسد مثل کسی است که
ما را عمدا کشته باشد نه آنکه بخطا و ندانسته کشته باشد و از آنحضرت روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی میفرماید که
وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ یعنی میکشتند پیغمبران را بنا حق میفرمود که والله نکشتند انبیا را بشمشیر ولیکن سر
ایشان را منتشر ساختند وافشا کردند پس قاتل ایشان بودند و محمد بن یعقوب کلینی ره روایت کرده از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود حذر کنید و پرهیز نمائید از آنکه کاری از شما سر زند که باعث سرزنش ما شود زیرا که فرزندی که
بد است باعث سرزنش پدر خود میشود باعمالی که میکند و زینت آن کسی باشید که منتسب باو شده اید و عیب و عار
او مباشید صله و مهربانی کنید قبیله و خویشان خود را و عیادت بیماران ایشان بجا آرید و در جنازه ایشان حاضر شوید
و باید که در هیچ امری از کارهای خیر ایشان بر شما سبقت نگیرند زیرا که شما چون متابع اهل بیت هستید سزاوارترید
باعمال خیر از ایشان والله که پرستیده نشده است خدای تعالی بچیزی که نزد او دوستتر باشد از خباء وی پرسید که خباء
چه چیز است حضرت فرمود که آن تقیه است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه سپر مؤمن است تقیه حرز و نگاه
دارنده مؤمن است وایمان نیست مر کسی را که تقیه ندارد بدرستی که حدیث ما بدست یکی از بندگان الهی می افتد پس در
میان خود و خدا با آن عمل میکند و خدا را موافق آن عبادت میکند پس آن حدیث در دنیا عزت و شرف

آن بنده است و در روز قیامت از برای او نور و روشنی هست و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما بدست او می‌افتد پس آنرا فاش می‌کند و موجب خواری و مذلت او میشود در دنیا و خدای تعالی آن نور را از آن سلب میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بمعلی بن خنیس که یا معلی امر ما را پنهان دار و افشا مکن زیرا که کسی که پنهان سازد امر ما را و فاش نکند خدای تعالی او را عزیز میگرداند در دنیا و امر ما را نوری میگرداند پیش روی او در قیامت که قاید و راهبر او باشد تا بهشت یا معلی کسی که افشا میکند امر ما را و کتمان نمیکند ذلیل میسازد خدای تعالی او را با آن امر و سالب میکند نور را او و زایل میسازد از برابر او آن را ظلمت و تاریکی میسازد که ببرد او را بجهنم یا معلی بدرستی که تقیه از جملهٔ دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد دین ندارد یا معلی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد که بپرستند او را پوشیده و پنهان چنانچه دوست میدارد که بپرستند او را بظاهر و علانیه یا معلی بدرستی که کسی که افشا میکند امر ما را مثل کسی است که امر ما را انکار می‌کند و از آنحضرت روایت کرده نفس کشیدن کسی که بجهت ما در اندوه باشد و از ظلمی که بر ما شده غمگین باشد تسبیح الهی است و اندوهش بندگی خدا است و پوشیدن او سر ما را جهاد فی سبیل الله است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که عبدالله بن عطا بآنحضرت عرض کرد که دو کس از اهل کوفه را گرفتند و با ایشان گفتند بیزار شوید از علی بن ابی طالب علیه السلام پس یکی اظهار برائت کرد و دیگری ابا و امتناع نمود آن یکی که اظهار کرد رها کردند و آن دیگری را کشتند فرمود اما آنکه اظهار برائت کرده در دین خود فقیه و عالم بوده و آنکه نکرده تعجیل در رفتن بهشت کرده و ابن بابویه رحمه الله در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسفیان بن سعید که یا سفیان بر تو باد به تقیه زیرا که تقیه سنت ابراهیم خلیل است علیه السلام و خدای تعالی بموسی و هرون علیهما السلام فرمود که اِذْهَبا اِلی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغی فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ اَوْ یَخْشی با ایشان فرمود که او را بکنیه نام برید چون کسی که تعظیم میکنند او را بکنیه خطاب میکنند و بگوئید با او که یا ابا مصعب و بتحقیق که رسول خدا صلعم وقتی که اراده سفری میکرد بطریق توریه سخن میفرمود یعنی بنحوی که ظاهرش مردم را بگمان می‌انداخت که اراده طریقی فرموده و معنی غیر ظاهر مراد آنحضرت که اراده طریقی دیگر داشت و میفرمود که پروردگار من مرا امر کرد که با مردمان بطریق مدارا سلوک کنم چنانچه مرا امر کرده با آنکه فرایض را بجا آورم و آداب و طریقه تقیه را تعلیم او فرموده و گفت که اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَداوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ یعنی از خود بگردان و دفع کن بنحوی که بهترین روشها باشد که اگر چنین کنی ناگاه آنکسی که میانه تو و او دشمنی و عداوت باشد بمنزله دوستی میشود که با تو خویشی داشته باشد و نمیرسند باین طریقه مگر کسانی که صاحب صبر بوده باشند و نمیرسد با آن مگر کسی که صاحب بهره و نصیبی عظیم بوده باشد یا سفیان کسی که تقیه را در دین الهی کار فرماید بمرتبهٔ رفیعی از مراتب عزت رسیده مثل کسی که بر کوهان شتر سوار شده باشد بتحقیق که عزت مؤمن در آنست که زبان خود را نگاه دارد و کسی که اختیار زبان خود را نداشته باشد پشیمان میشود و کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که

تقیه را خدای تعالی حلال کرده در هر چیزی که آدمی در آن مضطر شود و چارهٔ نداشته باشد و همچنین از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه را خدای تعالی از برای آن مقرر ساخته که خون باو محفوظ بماند و ریخته نشود پس هرگاه بخون برسد تقیه جایز نیست و ازین اخبار ظاهر شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم مدارات و تقیه میفرموده اند و از جملهٔ برکات تقیه ائمهٔ ما علیهم السلام آنست که معاندان ایشان در بلاد خود بر منابر هرگاه اسم شریف یکی از ایشان مذکور شود بغیر آنکه از روی تعظیم و توقیر یاد نمایند چاره ندارند و قادر بر آن نیستند که بگویند ایشان بر ضلالت و باطل بوده اند و لهذا ملا سعد الدین تفتازانی در شرح مقاصد و غیر او از علمای عامه طعن بر شیعه نموده اند با آنکه ایشان قدح در خلافت خلفای ثلثه میکنند و مطاعن در باب ایشان نوشته اند و این طریقه را بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام نسبت میدهند و حال آنکه اهل بیت تعظیم و توقیر خلفای ثلثه میکرده اند و اسم ایشان را بغیر نیکی یاد نمیکرده اند و صاحب مغنی گفته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه که بزیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد بر شیخین سلام میکرد و شارح مقاصد گفته که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در وقتی که مامون میخواست که آنحضرت را ولی عهد خود کند و در آن باب چیزی نوشته بود آنحضرت در تحت هر فقره از فقرات مامون کلمهٔ از روی تعظیم و توقیر نوشته بود بخط خود و در آخر نوشته بود که جفر و جامعه دلالت بر آن میکنند که امر ولایت عهد انعقاد نپذیرد و ذکر کرده که عمر بن الخطاب بجهت آل نبی کافهٔ هر سال دویست دینار طلا مقرر کرده بودند و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت خود امضای نوشته که عمر بجهت ایشان نوشته بود فرمود و بخط خود نوشت که من اول کسانی هستم که اطاعت طریقهٔ عمر بن الخطاب میکنند و از برای آل نبی کافهٔ هر سال دویست دینار طلا مقرر ساختم و گفته که این نوشته بخط ایشان در عراق موجود است این است وجوهی که در باب ابطال انتساب شیعه باهل بیت بآن متمسک شده اند و کسی که حق تعالی دیدهٔ بصیرت او را بنور هدایت خود روشن ساخته باشد میداند که این دعوی ایشان فی الحقیقه اعترافی است که بطلان مذهب خود میکنند زیرا که انکار کردن اهل بیت خلفای ثلاث را و حکم بکفر و بطلان ایشان نزد شیعیان و اصحاب خود نمودن امریست روشن تر از آفتاب تابان و کدام سخیف العقل تصدیق مینماید که طایفهٔ در سر و علانیه از محبان دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده باشند و عمر خود را صرف تتبع کلام ایشان و روایت اخبار و اطوار ایشان نموده باشند عقیده و مذهب ایشان را ندانند و دوست ایشان را دشمن و دشمن ایشان را دوست پنداشته باشند مگر جمعی که بر سبیل ندرت اسم اهل بیت علیهم السلام بر گوش ایشان خورده باشد و از دوستان و محبان جمعی باشند که از روی غلبه و تظاهر بر جای موروثی ایشان نشسته باشند و ظاهر حال آن باشد که حال

خود را از این جماعت مخفی دارند بما فی الضمیر ایشان از خواص و نزدیکان اعرف و داناتر باشند و بعینه این دعوی از آن
قبیل است که حنفی گوید که شافعی صاحب مذهبی نبود و مقلد ابو حنیفه بود و مالکی گوید ابو حنیفه تابع مالک بود و شیعه
گوید ابو بکر و عمر هرگز دعوی خلافت نمیکردند و علی هذا القیاس و کسی که فی الجمله اطلاعی بر کلمات حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام درباب شکایت و تظلم از خلفای ثلثه و بر احادیثی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام بطریق متکثره
روایت شده داشته باشد و از حیا نصیبی برده باشد در مقام چنین دعاوی باطل در نمی آید و از کلمات تظلم آنحضرت
بروایت عامه و خاصه در مقدمه شرح خطبه شقشقیه و از احادیث جمیع اهل بیت علیهم السلام در طعن و لعن و تکفیر
ایشان در خاتمه مطاعن شیخین از کتاب حدائق الحقایق بقدری که امثال این خیالات باطله را مجالی نماند ذکر کرده ایم
و اما آنکه گفته اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر شیخین سلام میکرد استبعادی ندارد و دلالت بر محبت
نمیکند چنانچه جمیع شیعیان با آنکه طریقه و آداب ایشان معلوم است در سلام ظاهری مضایقه نمیکنند و خدا
داند که چه قصد می کنند و بلفظ سلام که را مخاطب میسازند و مبالغه ایشان درباب تقیه زیاده از آن است که
این امور مستبعد نماید اگر چه نقل سلام ایشان را هم بطریقی غیر آنچه مدعیان ذکر کرده اند ندیده ایم و حکایت عهدنامه
بدستور افاده مطلبی نمیکند و ظاهر است که ائمه علیهم السلام توقیر پادشاهان جور از روی تقیه میفرموده اند و این
معنی فایده بحال ابو بکر و عمر نمیکند و قصه آل بنی کاکله که ذکر کرده عجیب ترین مستندهاست و از بعضی مسموع شده
که آل بنی کاکله در مشارق و مغارب ارض نمیباشند شاید که از جمله شیاطینی باشند که با عمر ربطی داشته اند و صاحب
قاموس با آنکه قبایل جن و انس بلکه معدومات ثابته را ذکر میکند از ذکر این قبیله غافل شده و ماده این کلمه را هیچکس از
اهل لغت ذکر نکرده و بر تقدیر وجود آل بنی کاکله و نوشته امریست معهود که مجرد دعوی را اعتباری نمیباشد و
از آنکه آل بنی کاکله بجهت آنکه هر سال مبلغی خواهند بگیرند نوشته بخط کوفی بمثل دست آویز گدایان ظاهر سازند
مطلبی ثابت نمیشود و بچنین ریسمان پوسیده بچاه ویل رفتن از مردی که معتقدان او را محقق نامند خوش نمینماید
و در هیچ یک از کتب حدیث عامه و تواریخ ذکر این عطیه بنظر نرسیده و بی سند نقل کردن و بآن متمسک
شدن که آن نوشته در عراق موجود است دلالت بر کیفیت حال روایت میکند و حق تعالی دیده بصیرت معاندان
اهل بیت ع را پوشیده و بر زبان ایشان چنین کلمات جاری ساخته تا حق در پرده خفا نماند و نام برگزیدگان خلایق
و مقربان بارگاه خالق بر زبان دشمنان هم جز بخوبی نگذرد و این از فواید تقیه است چنانچه مذکور شد و بدانکه بعضی از
علما گفته اند که در مقام تقیه تا ممکن باشد توریه در کلام میباید کرد و دروغ نمیباید گفت و توریه آنست که کلام بنحوی
ادا کنند که احتمال معنی حق داشته باشد و قصد آن معنی کنند هر چند مخالفان بمعنی باطل منتقل شوند چنانچه از مردی
پرسیدند که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب ع افضل است یا ابو بکر جواب گفت من بنته

فِي بَيْتِهِ يعني آن كسيكه دخترش درخانهٔ اوست ايشان چنان فهميدند كه ابوبكررا افضل ميدانند زيراكه دختر او كه عايشه است درخانهٔ آنحضرت صلى الله عليه وآله بود وظاهرا رعايت توريه درجائى خوب باشد كه خوف انتقال ايشان بمعنى مقصود وبيم ضرر نباشد والا ارتكاب كذب صريح اولى خواهد بود واگرچه امر توريه از احاديث صريحًا ظاهر نميشود اما توريه كردن ائمه عليهم السلام در بسيارى از مواضع منقول است وجمع ميانهٔ احاديث تقيه واخبارى كه درباب اجتناب از دروغ مطلقا وارد شده اين اقتضا ميكند واز بعضى احاديث سابقه ظاهر شد كه تقيه در كشتن كسى بغير حق جارى نميشود چنانچه علماى ما رضوان الله عليهم ذكر كرده اند ودرباب تقيه جراحت محل خلاف است واز احاديث سابقه صريحًا ظاهر نميشود والله يعلم وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُذْلِقُوا اَلْسِنَتَكُمْ بِقَوْلِ الزُّوْرِ وَالْبُهْتَانِ وَالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَاِنَّكُمْ اِنْ كَفَفْتُمْ اَلْسِنَتَكُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللهُ مِمَّا نَهٰاكُمْ عَنْهُ كَانَ خَيْرًا لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ مِنْ اَنْ تُذْلِقُوا اَلْسِنَتَكُمْ بِهِ فَاِنَّ ذَلْقَ اللِّسَانِ فِيمَا يَكْرَهُ اللهُ وَمَا نَهٰى عَنْهُ مَرْدَاةٌ لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللهِ وَمَقْتٌ مِنَ اللهِ وَصَمٌّ وَعَمًى وَبُكْمٌ يُوْرِثُهُ اللهُ اِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَتَصِيْرُوا كَمَا قَالَ اللهُ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ يعنى لَا يَنْطِقُوْنَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُوْنَ وحذر كنيد از آنكه زبان خود را تند سازيد بگفتن دروغ وافترا بر مردم بگفتن سخن كه متضمن معصيتى يا ظلم بر احدى بوده باشد ودر بعضى نسخ تزلقوا براى هوز است يعنى حذر كنيد از لغزانيدن زبان خود و زور بمعنى باطل ميباشد وتفسير قول الهى كه وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْرِ در حديث بمعنى غنا يعنى خوانندگى واقع شده چنانچه انشاء الله تعالى مذكور ميشود زيراكه اگر چنانچه زبان خود را نگاه داريد از آنچه خدارا خوش نمى آيد وشمارا از آنها نهى فرموده بهتر است از براى شما در پيش خداى تعالى از آنكه زبان خود را تند سازيد وطلاقت دهيد يا بلغزانيد بگفتن آن نوع چيزها زيراكه اين معنى محل يا موجب هلاك بنده است در پيش خداى عزوجل وباعث دشمن داشتن خداى تعالى است مر بنده را وموجب آنست كه خداى تعالى آن بنده را كر وكور وگنگ سازد در روز قيامت پس آنچنان خواهيد شد كه خداى تعالى در كلام مجيد در وصف جمعى فرموده كه ايشان كران وگنگان وكوران اند پس ايشان سخن نميتوانند گفت ورجع قول جواب گفتن است يا مراد آنست كه بعد از گنگى ورجوع بسخن گفتن نميكنند ودر بعضى از نسخ لا يعقلون بجاى لا يرجعون است وآيه بهمدو نحو در سورهٔ البقره است ومعنى آن خواهد بود كه از دهشت وحيرت نمى فهمند ونميدانند كه چه بگويند وايشان را رخصت نميدهند كه عذر از اعمال بد خود بخواهند وغرض ازين كلام نهى وتحذير از جميع انواع سخنهاى بد است واول آنها دروغ گفتن است چنانچه ظاهر لفظ است واخبار درباب مدح راستى ومذمت كذب بسيار است از آنجمله روايت كرده است محمد بن يعقوب از عمر بن ابى المقدام كه ميگفت اول مرتبه كه بخدمت حضرت امام محمد باقر عليه السلام مشرف شدم فرمود ياد گيريد راست گفتن را پيش از آنكه حديث ياد گيريد واز ابى كهمش روايت كرده كه گفتم بحضرت امام جعفر صادق عليه السلام

که عبدالله بن یعفور شما را سلام میرسانند وقتی که پیش او روی او را سلام برسان و بگو که جعفر بن محمد میگوید که ببین که علی بن
ابی طالب علیه السلام بچه چیز در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمرتبهٔ کمالی که رسیده بود رسید آنچیز را از دست
مگذار بتحقیق که رسید بمرتبهٔ که رسید از راه راست گفتن و ادا کردن امانت و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود گول و فریب مردم را نخورید از راه نماز و روزه زیرا که بسیار باشد که کسی از راه عادت حریص شود بر نماز و
روزه چنانچه اگر ترک او را وحشتی عارض شود امتحان کنید ایشان را براست گفتن و ادای امانت و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که زبان او براستی میگردد عملش در درگاه الهی مرتبهٔ کمال می یابد و کسی که نیت او خوبست
روزی او زیاد میشود و کسی که نیکی با اهل خانهٔ خود میکند عمر او دراز میشود و از آنحضرت روایت کرده که مردی پرسید
از حال شخصی که از جملهٔ شیعیان باشد اما وقتی که حکایتی کند دروغ گوید و اگر وعده کند خلف نماید و اگر امانتی باو
سپارند خیانت کند فرمود که این نزدیکترین منزلها بکفر است اما کافر نیست و از آنحضرت روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سه خصلت است که اگر کسی صاحب آنها باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز کند
و گمان کند که مسلمان است کسی که امانتی که باو سپارند خیانت کند و حکایتی که کند دروغ گوید و وعده که کند خلف
نماید بدرستی که حق تعالی در کتاب خود میفرماید که إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ یعنی خدای تعالی دوست نمیدارد
خیانت کنندگان را و فرموده أَنَّ لَعْنَةَ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ یعنی لعنت خدای تعالی بر او باد اگر
از جملهٔ دروغ گویان باشد و فرمود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمٰعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا[1]
یعنی ذکر کن در کتاب اسمعیل را بدرستی که او بوعده وفا میکرد و رسول و نبی بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت
اسمعیل مسمی بصادق الوعد از آن جهت شد که شخصی در جائی وعده کرده بود و یکسال در آن مکان انتظار آن شخص را کشید
پس خدای تعالی او را صادق الوعد نامید و بعد از یکسال که آنمرد آمد باو فرمود که من درین مدت انتظار ترا می کشیدم
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که خدای تعالی از برای شر و بدی قفلی چند قرار داده و شراب
خوردن را کلید آن قفلها ساخته دروغ گفتن بدتر است از شراب خوردن و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
دروغ گفتن خراب کنندهٔ ایمان است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود که
حذر کنید از دروغ خواه کوچک و خواه بزرگ خواه از باب جد گویند و خواه از باب هزل زیرا که کسی که در چیز سهلی
دروغ گفت جرأت بهم میرساند در دروغ بزرگ آیا نمیدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که بنده براست
مداومت مینماید تا بجدی که خدای تعالی او را صدیق مینویسد و مداومت بر دروغ می کند تا بجدی که او را کذاب مینویسد
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود علامت کذاب آنست که از آسمان و زمین و
مشرق و مغرب خبر میدهد و وقتی که از حلال و حرام الهی از و چیزی میپرسی خبر ندارد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

روایت کرده که فرمود هیچ بنده طعم ایمان را نمییابد تا وقتی که ترک کند دروغ گفتن را خواه بجد گوید و خواه بطریق هزل
و از آنحضرت روایت کرده سزاوار آنست که کسی که مسلمان باشد اجتناب و پرهیز نماید از برادری کردن با کذاب
زیرا که دروغ گفتن باعث آن میشود که سخن راست از و قبول نتوان کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود از جمله چیزهائی که خدای تعالی بر دروغ گویان مسلط ساخته نسیان و فراموشی است و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود که کذاب هلاک میشود به بینات و اتباع او هلاک میشود بشبهات زیرا که کذاب میداند
آنچه گفته باطل است و این معنی بر ایشان ظاهر نیست و ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند که آدمی یک دروغ میگوید و بسبب آن توفیق نماز شب نمی یابد و از نماز شب که
محروم شد از روزی محروم میشود و کلینی رحمه الله از عبد الرحمن الحجاج روایت کرده که گفتم بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که کذاب آنست که در یک چیزی دروغ بگوید حضرت فرمود که هیچکس نیست که از و دروغ سر نزند
و کذاب آنست که عادت بدروغ کرده باشد و از آنحضرت روایت کرده که سخن سه قسم میباشد راست و
دروغ و اصلاح میانه مردم شخصی عرض کرد جعلت فداک اصلاح میانه مردم کدام است فرمود آن است که از کسی
درباب شخصی سخنی شنیده باشی و بآن شخص رسیده باشد و او را بد آمده باشد و چون تو بآن شخص برخوری بگوئی که
از فلان کس شنیده ام که درباره تو چنین و چنین سخنان خوب میگفت و از حسن صیقل روایت کرده که گفتم بحضرت
ابی عبد الله علیه السلام که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتی بما رسیده که درباب قول حضرت یوسف ع
که أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ یعنی ای کاروانیان بدرستی که شما دزدانید فرمود که والله ایشان دزدی نکرده
بودند و حضرت یوسف علیه السلام دروغ نگفته بود و در قول حضرت ابراهیم علیه السلام که در وقتی که بتها را شکسته
بود و کفار پرسیدند که آیا تو با خدایان ما چنین کرده گفته که بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ
یعنی بلکه بزرگ ایشان چنین کرده پس از ایشان بپرسید اگر ایشان سخن میگویند حضرت فرمود که والله ایشان نکرده بودند
و حضرت ابراهیم علیه السلام دروغ نگفته پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که یا صیقل شما این کلام را چه
نوع می فهمید من گفتم درین باب بغیر تسلیم و انقیاد چیزی نزد ما نیست حضرت فرمود که خدای تعالی دو چیز را دوست میدارد
و دو چیز را دشمن میدارد خرامیدن از روی کبر و تحقیر مردم را دوست میدارد در وقتی که در میان دو صف جنگ کسی راه
رود و دوست میدارد دروغ گفتن را در مقام اصلاح و دشمن میدارد آن نوع راه رفتن را در شوارع و دشمن میدارد
دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح بدرستی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن وقتی که میگفت بلکه بزرگ ایشان کرده اراده
اصلاح و راهنمائی کفار داشت بآنکه ایشان چیزی نمیفهمند و حضرت یوسف علیه السلام قصد اصلاح داشت و بدانکه
بدترین اقسام دروغ کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و در سلک کبایر مذکور میشود انشاء الله

تعالی و از جملهٔ دروغها که مذمت و تحذیر از آن در حدیث واقع شده دعوی خوف و رجاست که کسی گوید من از خدا می
ترسم یا گوید امید بکرم الهی دارم و آثار خوف و ترس و علامات رجا و امید از افعال و اعمالش ظاهر نباشد چنانچه محمد بن
یعقوب ره روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود حذر کنید از دروغ گفتن زیرا که هر کس امیدی میدارد
طالب آنچیز میباشد و هر کس از چیزی میترسد از و گریزان میباشد و این معنی را مفصلا در بعضی از خطبها که در کتاب نهج
البلاغه مسطور است چنین بیان فرموده در وصف کسی که مدعی خوف و رجاست با عدم ظهور آثار که ادعا میکند
بقول بعید از صواب آنکه امید دارد بکرم خدای تعالی و دروغ میگوید بحق خداوند عظیم چه شده است او را که ظاهر
و مبین نمیشود امیدش از عملش پس آیا هر کس که از و امیدی داشته باشد معلوم میشود امیدش از اعمالش بغیر
امید از خدای تعالی که معیوب است و اثرش ظاهر نمیشود و هر ترسی که از کسی داشته باشد محقق و ثابت است علامات
آن ترس ظاهر است بغیر ترس از خدای تعالی که بازیچه است و اثری براو مترتب نیست آیا امید چیزهای عظیم از خدای
تعالی دارد و امیدهای سهل و حقیر از بندهای الهی و با وجود این در باب خدای عزوجل بجا نمی آورد آنچه در باب
بندگان بجا می آورد آیا میترسد که امیدیکه بخدای تعالی دارد دروغ باشد یا آنکه خدای تعالی را قابل امید نمیداند
همچنین اگر از یکی از بندگان الهی ترسد از آن ترس اثری چند ظاهر میشود و کاری چند میکند در باب آن بنده که در باب
خدای عزوجل نمیکند پس ترسی که از بندگان دارد نقد قرار داده و ترسی که از خدای تعالی دارد نسیه و وعده شمرده و
همچنین کسی که دنیا در نظر او عظیم میباشد و در دلش وقع و قدر بسیار دارد دنیا را اختیار میکند و بر میگزیند خدای
تعالی پس بکمال میل و توسل بدنیا بهم میرساند و بندهٔ دنیا میشود بعد از آن حضرت کلمهٔ چند در مذمت دنیا و امر بمتابعت
انبیا در باب ترک دنیا میفرماید که انشاء الله بعد از این مذکور میشود و از جملهٔ دروغهای مذموم آنست که کسی وعده کند
و مخالفت نماید چنانچه محمد بن یعقوب رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وعده
کردن کسی با یکی از برادران مؤمن نذریست که کفاره ندارد پس کسی که خلف وعده میکند مخالفت الهی کرده و خود را
معرض غضب الهی در آورده و این معنی کلام الهی است که میفرماید یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ و ترجمه اش آنست که ای جماعت مؤمنان چرا میگوئید چیزی را که
بجا نمی آورید بسیار دشمن میدارد خدای تعالی آنکه بگوئید چیزی را که نکنید و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد میباید که بهر
وعده که کند بوعدهٔ خود وفا کند و قبل از این مذکور شد که حضرت اسمعیل علیه السلام بجهت وفا بوعده که با کسی کرده
بود یکسال انتظار کشید و خدای تعالی از این جهت او را در قرآن مجید صادق الوعد یاد فرموده از جملهٔ
سخنان بد که حضرت نهی از آن فرموده بهتانست و از جملهٔ آنچه در مذمت بهتان و افترا وارد شده روایتی است

کرده کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که بهتان زند مرد مؤمن یا زن مؤمنه را و بگوید در
باب او چیزی که در او نباشد خدای تعالی او را مبعوث میسازد روز قیامت در طینة خبال تا وقتی که از عهده
آنچه گفته بیرون آید عبد الله بن ابی یعفور که راوی حدیث است میگوید که پرسیدم که طینة خبال چه چیز است
حضرت فرمود که چرک و ریمی است که از فرجهای زنان زناکار بیرون می آید و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
کسی که در باب مؤمنی حکایتی نقل کند که غرضش در آن نقل عیب آن مؤمن و اندختن او از نظر مردم باشد خدای
تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و بعد از آن شیطان هم او را
قبول نمیکند و این حدیث هم شامل بهتان است و هم حکایت بدی شخصی که در او موجود باشد که عبارت
از غیبت است و احادیثی که در باب مذمت دروغ و عقاب آن مذکور شد هم شامل بهتان است از آنها
سخنی است که متضمن معصیتی باشد و اگرچه این قسم بحسب ظاهر شامل همه اقسام هست بقرینه مقابله مراد از
این قسم غیر آن اقسام مذکوره خواهد بود مثل غیبت و دشنام و لعن و اسناد کفر و کلامی که متضمن شماتت
بوده باشد و کلامی که مخالف خیرخواهی باشد در جائی که کسی بکسی مشورت کند یا مطلقا و سرزنش کردن کسی و
ایذای مسلمانی کردن بغیر دشنام و حقیر شمردن او و گفتن سخنی چند که باعث رنجش و عداوت میان مردم
شود یا متضمن ضرر مؤمنی باشد و غیر اینها اما غیبت پس ان شاء الله تعالی در سلک کبایر مذکور میشود و اما
دشنام پس اگر کسی نسبت زنا یا لواطه بکسی دهد آنرا قذف میگویند و از جمله کبایر و موجب حد شرعی است چنانچه
ان شاء الله تعالی مذکور میشود و اگر چنانچه اسناد زنا یا لواطه صریحا نباشد بلکه سخنی باشد که کنایت چنین معنی از او
فهمیده شود یا آنکه از قسم دشنامهای دیگر باشد مثل آنکه کسی را سگ یا خوک یا فاسق یا امثال آنها نامند از جمله
معاصی و گناهان بد خواهد بود و اگرچه موجب حد یعنی هشتاد تازیانه نمیشود اما حاکم شرع بقدری که مناسب داند
دشنام دهنده را بتازیانه تادیب میفرماید و همچنین هجو کردن مؤمنان موجب تعزیر یعنی تادیب بتازیانه میشود و
چنانچه از اخبار ظاهر میشود و احادیث در باب مذمت دشنام و فحش گفتن یعنی سخنان بسیار قبیح بسیار وارد شده
از آنجمله روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از جمله علامتهای
آنکه شیطان بی شکت و شبهه شریک شده در آن شخص آنست که فحاش باشد و پروا نکند از سخنان بد که در باب
مردم گوید و از آنچه مردم در باب او گویند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت کرده که خدای تعالی بهشت را حرام کردانیده بر هر کسی که فحش بسیار گوید و حیای او کم باشد و
پروا نکند از آنچه بمردم گوید و مردم باو گویند زیرا که اگر تفتیش و تفحص احوال چنین شخصی بکنی یا ولد الزنا خواهد بود
یا آنکه بشراکت شیطان حاصل شده خواهد بود پس سؤال کردند که یا رسول الله آیا شیطان در بنی آدم شریک میشود

فرمود که مگر نخوانده قول خدای عزوجل را که شیطان را مخاطب ساخته میفرماید وَشارِکْهُمْ فِی الْاَمْوالِ وَ
الْاَوْلادِ و فرمود مردی از عالمی سؤال کرد که آیا در میان مردم کسی باشد که پروا نکند از آنچه مردم در باب او گویند
جواب گفت که کسی که متعرض مردم میشود و دشنام با ایشان میدهد با آنکه میداند که تلافی خواهند کرد پس پروا ندارد از
آنچه گویند و از آنچه در باب او گویند و ابن بابویه رحمه الله در خصال روایت کرده از حضرت ابی الحسن اول علیه السلام
که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرموده که چهار چیز است که دل را فاسد میسازد و نفاق را در دل
میرویاند مثل آب که درخت را میرویاند گوش انداختن بلهو و فحش گفتن و رفتن بدر خانهٔ صاحبان سلطنت و از پی
شکار گشتن و عیاشی ره در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سه کس اند که
خدای تعالی در روز قیامت نظر رحمت بایشان نمیکند و اعمال ایشان را مزکی نمیسازد و ایشانرا معذب میسازد
بعذاب سخت مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و کسی که از مردم چیزی طلبد و در دستش آنقدر باشد
که محتاج نباشد و شیخ طوسی قدس الله روحه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باب مردی که کسی را ابن المجنون یعنی پسر دیوانه خواند پس آن دیگری گفت
که تو پسر دیوانهٔ پس حضرت اولین را امر فرمود که آن یک را بیست تازیانه بزند و با او گفت بدان که تو هم مثل این
بیست تازیانه خواهی خورد بعد از آنکه تمام شد تازیانه را بدیگری داد تا او را بیست تازیانه زد تا هر دو بعقوبت رسیده
باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب هجو تعزیر فرمود یعنی
تادیبی که حاکم شرع مناسب داند و حمیری در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از پدر خود علیه السلام روایت میفرمود در باب مردی که بکسی بگوید ای شراب خوار ای خورندهٔ گوشت خوک که آن
حضرت فرمود حد یعنی هشتاد تازیانه بر او لازم نمیشود اما چند تازیانه میزنند او را و اما اسناد نمودن کفر بکسی یا لعنت
کردن پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود شهادت نمیدهد هیچکس بکفر کسی
مگر آنکه آن کفر بیکی از آن دو کس برمیگردد اگر چنانچه شهادت بر کافری داده باشد راست خواهد بود و اگر شهادت بر
مؤمنی داده باشد کفر بخودش برمیگردد پس حذر و پرهیز نمائید از طعن کردن بر مؤمنان و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود لعنت وقتی که از دهن لعنت کننده بیرون می آید مردد میشود پس اگر جائی پیدا کرد که مستحق لعنت باشد
قرار میگیرد و اگر پیدا نکرد بصاحب خودش برمیگردد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچکس نیست که مؤمنی را
رو برو طعن نماید مگر آنکه خواهد مرد ببدترین مردنی و چنین کسی سزاوار است با آنکه عاقبت او بخیر نباشد پس باید که در
تکفیر و لعن کردن جمعی که ظاهراً بصفت ایمان موصوف باشند کمال ملاحظه و احتیاط نمایند و مادام که شرعاً ثابت نشود
فساد حال ایشان با آنکه انکار یکی از ضروریات دین نمایند مثل آنکه قایل باشند بقدم عالم یا اعتقاد بجبر داشته باشند یا انکار معاد جسمانی

و مثل آن نمایند تکفیر ایشان کنند و مادام که چنین اعتقادی فاسد نداشته باشند یا آنکه بدعتی را طریقهٔ خود ساخته باعث
اضلال مردم نشوند دست از لعن ایشان بدارند و بعد از این در باب شرک مذکور میشود که کسی که رای مخالفت
گفتهٔ خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد مثل آنکه سنگ ریزه را بگوید که هستهٔ خرما ست
و دوست دارد کسی را که تابع او باشد و دشمن دارد کسی را که مخالفت او کند از جملهٔ مشرکانست و چنین جماعت را
طعن نمودن و بطلان ایشان را ظاهر ساختن تا مردم متابعت ایشان نکنند از جملهٔ عبادات است و چون
در هر دو طرف خطر هست باید احتیاط را مرعی داشت و من الله العصمة و التأیید و اما شماتت نمودن بر
کسی خواه بزبان مثل آنکه گوید چه خوب شد که فلان کس بچنین بلائی گرفتار شد یا بافعال مثل آنکه کاری کند که سرور و خوشحالی
او از مبتلا شدن مؤمنی ظاهر شود پس روایت نموده است محمد بن یعقوب ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود چنان مکن که از تو ظاهر شود خوشحال شدن بمصیبت برادر مؤمنت زیرا که خدای تعالی او را می آمرزد و مصیبت را
بتو بر میگرداند و فرمود که کسی که شماتت کند بر مصیبتی که ببرادر مؤمنش نازل شود از دنیا بیرون نمیرود تا وقتی که بآن
مصیبت گرفتار شود و اما ترک خیرخواهی خواه در جائی که کسی باو مشورة کند و خواه غیر آن پس روایت نموده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر کسی از اصحاب ما یعنی شیعیان که در کاری یکی از برادران مؤمن او
طالب مددکاری از و کند و او بقدری که مقدور و ممکنش باشد سعی نکند در کار او پس خیانت کرده است با خدا
و رسول صلی الله علیه و آله و با مؤمنین ابو بصیر که راوی حدیث است میگوید که گفتم بآنحضرت که مراد شما از مؤمنین
کدامست فرمود که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گرفته تا آخر و از آنحضرت بسند روایت نموده که
کسی که متوجه کارسازی برادر مؤمن خود شود و آنچه لازمهٔ خیرخواهی او بوده باشد بجا نیاورد پس با خدا و رسول صلی الله
علیه و آله خیانت کرده است و در روایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی خصم او خواهد بود و از
آن حضرت روایت کرده که کسی که مشورت کند با او برادر مؤمنش و آنچه محض خیرخواهی باشد بعقل خودش باو نگوید
خدای تعالی رائی و عقلی که باو داده باشد از و باز میگیرد و از آنحضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت فرمود که عظیم ترین مردم از حیثیت قرب و منزلت در پیش خدای تعالی روز قیامت کسی خواهد
بود که در خیرخواهی خلق خدا در روی زمین از دیگران کامل تر و در پیش باشد و اما تعییر و سرزنش مؤمنین بعیبی یا
خطائی که از ایشان سرزده باشد پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی را خدای تعالی او را سرزنش میکند در دنیا و آخرت و از آنحضرت روایت
کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که امر قبیحی که از کسی صادر شده باشد
افشا میکند مثل آن کسی است که آن بدی از و صادر شده و کسی که سرزنش کند مؤمنی را بچیزی نمیمیرد تا وقتی که خود

مرتکب آن قبیح شود و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند
که نزدیکترین منزلی که بنده را بکفر میرساند آنست که با مردی برادری کند از راه دین و لغزشها و خطائی که از او
صادر شود بشمارد و ضبط کند از برای آنکه روزی از روزها او را سرزنش کند بآن لغزشها و از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که از پی لغزشهای مؤمنین مگردید زیرا که کسی که تتبع لغزشهای
برادر مؤمن خود کند خدای تعالی تتبع لغزشهای او میکند و کسی که خدای تعالی تتبع لغزشهای او کند رسوا میکندش اگر در
اندرون خانهٔ خودش باشد و اما ایذا و حقیر شمردن مؤمن پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی فرموده که در مقام حرب من است کسی که ایذا میکند بنده مؤمن مرا و ایمن
باشد از غضب من کسی که اکرام کند بنده مؤمن مرا و اگر از آفریدهای من در روی زمین از مشرق تا مغرب بغیر یک
مؤمن نباشد یا امامی عادل هر آینه بی نیاز خواهم بود بعبادت همین دو کس از جمیع آنهائی که در زمین خلق کرده ام و برپا
خواهد بود هفت آسمان و زمین باین دو کس و ایمان ایشان را انیس ایشان خواهم کرد چنانچه محتاج بانیس دیگر نباشند
و از آنحضرت روایت کرده که فرموده وقتی که قیامت قایم میشود ندا میکند منادی که کجایند آن جماعتی که ایذا میکردند
دوستان مرا پس جمعی برخیزند که بر روی ایشان هیچ گوشت نخواهد بود پس میگویند که این جماعتند که ایذا میکردند مؤمنین را
و دشمنی و عناد با ایشان میکردند و توبیخ و سرزنش ایشان میکردند در باب دین ایشان بعد از آن امر میشود که ایشان را
بجهنم برند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای عز و جل میفرماید که کسی که یکی از دوستان مرا خوار میکند
مهیای جنگ و محاربه با من شده و من زودتر از همه چیز مدد میکنم دوستان خود را و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که
تحقیر کند مؤمنی را خواه مسکین و خواه غیر مسکین همیشه خدای تعالی او را حقیر میداند و دشمن میدارد تا وقتی که رجوع کند
از آن کاری که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر که در مقام ذلیل کردن و حقیر شمردن مؤمن باشد از برای
پریشانی و فقر آن مؤمن خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور جمیع خلایق رسوا میکند و از آنحضرت روایت
کرده در حدیث دیگر که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که خداوندا کیستند آن کسانی که هر گاه کسی
ایشان را ذلیل کند مهیای جنگ و محاربه با تو شده اند فرمود که آن کسانی که من عهد و پیمان از ایشان گرفته ام از برای
تو و وصی تو و ذریت تو بولایت و اما سخنانی که موجب رنجش مؤمنین از یکدیگر شود نمیمه و سخن چینی عبارت از آن است
پس روایت کرده ابن بابویه ره در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از پدران خود علیهم السلام
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عز و جل بهشت را از دو نوع خشت آفریده یکی طلا
و یکی نقره و دیوارهای بهشت را از یاقوت ساخته و سقفش را از زبرجد و سنگ ریزهایش را از مروارید و خاکش را
از زعفران و مشک اذفر پس خطاب فرمود ببهشت که سخن بگو پس گفت لا اله الا انت الحی القیوم بتحقیق که سعا

یا فته کسی که داخل من شود پس خدای عزوجل فرمود و بعزت و بزرگی و جلال و بلندی مرتبه خود قسم که داخل جنت نمیشود کسی که مداومت بر خوردن شراب کند و کسی که همیشه مست باشد و کسی که کارش نمیمه و سخن چینی باشد و کسی که دیوث باشد و کسی که شرطی عبارت از جمعی از اعوان سلاطین است که علامتی خاص میدارند و کسی که خنثی باشد و کسی که قبرها را شکافد و کسی که عشاری کند و کسی که قطع رحم کند و کسی که قدری باشد یعنی بجبر قایل باشد و بهمین مضمون حدیثی دیگر روایت نموده و کلینی رحمه الله روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا خبر بدهم بجماعتی که بدترین شما اند عرض کردند خبر ده ما را یا رسول الله فرمود که آنجماعت اند که در میان مردم سخن چینی قدم میزنند و دوستان را از یکدیگر جدا میسازند و از برای جماعتی که عیبی ندارند عیب میجویند و بهمین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت حرامست بر سخن چینان که در میان مردم نمیمه تردد مینمایند و اما ضرر رسانیدن بمؤمنی به سخن که در باب او گویند پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که ضرر رساند بمؤمنی هر چند بنصف کلمه یا پاره کلمه باشد در روز قیامت که ملاقات میکند خدای عزوجل را در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که آیِسٌ مِنْ رَحْمَتِی یعنی ناامید است از رحمت من از آنچه درین کلام نهی و تحذیر از آن واقع شده سخنی نیست که متضمن ظلم بر کسی باشد و ظلم عبارتست از تجاوز نمودن از حد خواه در گرفتن مال مسلمانان و خواه غیر آن و بغی و عدوان بهمین معنی است و احادیث در نهی و عقاب ظلم بسیار است از آنجمله در یکی از خطبهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب نهج البلاغه مذکور است وارد شده که ظلم سه قسم است یکی ظلمی که آمرزیده نمیشود و یکی ظلمی که دست از و برداشته نمیشود و البته عقوبت و تدارک میشود آنست که کسی شریکی از برای خدای تعالی قرار دهد یا کافر شود بخدای تعالی چنانچه فرموده که إِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ و اما ظلمی که آمرزیده میشود ظلمی است که آدمی بر خود کند در بعضی از چیزهای سهل یعنی گناه صغیره از آدمی سر زند چنانچه فرمود که إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ و اما ظلمی که دست از آن بر نمیدارند ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کنند که قصاص آن شدید است و قصاصش جراحت بکارد نیست و زدن بتازیانه نیست بلکه چیزیست که اینها در نزد او سهل و حقیر است و در روایتی که کلینی از آنحضرت روایت کرده وارد شده که گناهی که آمرزیده میشود گناهی است که خدای تعالی صاحبش را بسبب آن گناه در دنیا عقاب کرده باشد پس او حلیم تر و کریم تر از آن است که بندهٔ خود را دو مرتبه عقاب کند و گناهی که بخشیده نمیشود ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کرده باشند زیرا که خدای تعالی در روزی که محاکمه اش ظاهر میشود بر خلایق قسم یاد مینماید که بعزت و جلال خودم قسم که از من نمیگذرد ظلم هیچ ظالمی اگر چه دستی که کسی بر کسی زده یا گذاشته باشد بجهة منع از چیزی یا غیر آن و اگر چه شاخ زدنی باشد که شاخ داری بر بی شاخی زده باشد

پس خدای تعالی عوض میگیرد از ظالم بجهت مظلوم تا آنکه هیچ کس را از کسی طلبی نماند بعد از آن خلایق را در معرض حساب
می آورد و قسم دیگر از گناه آنست که خدای تعالی او را بر بندهٔ خود پوشانیده و توبه از آن گناه روزی او کرده پس آنفرد از گناه
خود ترسانست و امید بکرم الهی دارد و ما نیز از برای او چنانیم که خودش هست امید مرحمت از برای او داریم و میترسیم که
معاقب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان بلشکر خود میگوید که در میان
بنی آدم بیندازید حسد را و بغی را زیرا که حسد و بغی در پیش خدای تعالی مثل شرک و کفرند و از مردی از بنی نخع روایت کرده
که گفتم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که من از زمان حجاج تا حال والی و حاکم هستم آیا مرا توبه هست حضرت جواب نفرمود
پس مرتبهٔ دیگر سؤال کردم فرمود که توبه نیست ترا تا وقتی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت میفرمود مرا
در بغل گرفت و فرمود که یا بنی وصیت میکنم ترا بچیزی که پدرم حضرت امام حسین علیه السلام در وقت وفات
وصیت فرمود و آن وصیت آن بود که یا بنی حذر کن از ظلم کردن بر کسی که بغیر از خدای تعالی کس نداشته باشد که
مدد و تلافی او از تو بکند و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود بآنکه کسی سؤال کند که کسی که ظلمی بر کسی کند مسلط میگرداند
خدای تعالی بر او ظالمی را یا مسلط میسازد بر فرزندان او و عبد الاعلی که راوی حدیث است میگوید که گفتم که ظلم را آنمرد میکند و خدای تعالی
ظلمی را بر فرزندان و فرزندان فرزندان او مسلط میسازد فرمود که خدای تعالی میفرماید که وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ
ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا یعنی باید که بترسند جماعتی که غم فرزندان
ناتوان که از ایشان بماند میخورند و نمیخواهند که بعد از ایشان بر آنها ستمی واقع شود پس از خدای تعالی بترسند و موافق
حق سخن گویند و واقع شدن ظلم بر فرزندان آن ظالم عقوبتی است آن ظالم را هرگاه که مطلع شود بر حال فرزندان خود بعد از موت و
موجب ترک ظلمست در دنیا هرگاه داند که ثمرهٔ ظلم مظلوم شدن اولاد است و بسیاری از مردم از همین بیش از عذاب
الهی ملاحظه مینمایند و فرزندان اگر بسبب معصیتی مستحق ظلم شده اند مکافات عمل با ایشان رسیده و عمل پدر دخیل
بوده در آنکه مکافات باین طریق واقع میشود و اگر مستحق نشده اند در آخرت ثواب می یابند مثل سایر مظلومان
و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که صبح کند و قصد ظلم بر کسی نداشته باشد خدای
تعالی گناهان او را می آمرزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای تعالی وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که در مملکت
پادشاهی جباری بود که برو به پیش این جبار و باو بگو که من ترا حاکم نساخته ام که خون مردم را بریزی و مال مردم را بگیری ترا گذاشته ام
که پادشاه باشی از برای آنکه آواز و فریاد مظلومین را نگذاری که در درگاه من بر آید و من وا نمیگذارم ستمی را که بر بندگان شود اگرچه
کافر باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ظلمی میکند و کسی که معاونت ظالم میکند و کسی که بظلم او راضی میشود
هر سه با یکدیگر شریک هستند و از این حدیث ظاهر میشود که راضی بودن بظلم نوعی است از ظلم و بسیاری از مردم راضی
بظلم ظلمه میباشند بنا بر آنکه در بودن او نفعی تصور میکنند اگرچه اعتباری باشد که در میان مردم بسبب انتساب

با آن حاکم یا ظالم داشته باشند و در کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده که هر کس تفضیل کسی یا راضی باشد
مثل کسی است که با او در آن ظلم داخل باشد و کشی رحمه الله در کتاب رجال از صفوان بن مهران الجمال روایت کرده که
بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم فرمود که یا صفوان همه چیز تو خوب و نیکوست بغیر از یک چیز عرض کردم فدای
تو شوم آن کدام است فرمود که آنست که شتر خود را باین مرد کرایه میدهی مراد آنحضرت هرون الرشید بود من عرض
کردم که من شتر را باو کرایه نمیدهم از برای فرح زیاد یا طغیان یا از برای شکار یا از برای کاری لهو بلکه کرایه میدهم
از برای راه مکه و خود شتر داری نمیکنم بلکه غلامان خود را با او همراه میکنم فرمود که یا صفوان آیا کرایه تو پیش ایشان میماند
عرض کردم بلی فدای تو شوم فرمود که میخواهی که ایشان بمانند اینقدر که کرایه خود را از ایشان بگیری گفتم بلی فرمود که هر کس
بقای ایشان را میخواهد از جمله ایشان است و هر کس از جمله ایشانست بجهنم میرود صفوان میگوید که رفتم و شترهای خود را
بتمامی فروختم هارون چون شنید که شتران خود را فروخته ام مرا طلبید و گفت بمن خبر رسیده که شتران خود را
فروخته گفتم بلی گفت چرا فروختی گفتم من پیر شده ام و غلامان من چنانچه باید قیام باین امر نمینمایند گفت هیهات
من میدانم که ترا فرموده که چنین کنی موسی بن جعفر چکار است گفت بگذار این سخن را که اگر نه حسن سلوک تو نمیبود
البته ترا میکشتم و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که دو کس در باب معامله که با یکدیگر داشتند بخدمت
آنحضرت آمدند بعد از آنکه ایشان سخن با یکدیگر داشتند بخدمت آنحضرت آمدند بعد از آنکه سخن ایشانرا با یکدیگر شنید فرمود که هیچ
چیز بآدمی نمیرسد که مثل ظلم باشد بدرستی که مظلوم میگیرد از این شخصی که بر او ظلم کرده است زیاده بر آنچه میکند بایدکه او را بد نخواهد آنکه مردم با او
بدی کنند بدرستی که درو میکند آدمی آنچیزی را که میکارد لیس ای چیز تلخ کشته باشد چیز شیرین درو نخواهد کرد و از
شیرین تلخ درو نمیکند پس آن دو مرد قبل از آنکه از آنجا برخیزند با یکدیگر صلح کردند و از آنحضرت روایت کرده که در
تفسیر این آیه که إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ فرمود که پلی است بر صراط که بنده که ظلمی کرده باشد یا مظلمه از آن پل
نمیگذرد و مرصاد بحسب لغت جائی است که آنجا کسی انتظار کسی کشد و بدانکه توبه از ظلم آنست که حق مظلوم را باو رساند
و توبه و انابت بدرگاه الهی نماید زیرا که ظلم مرکب است از حق الله و حق الناس و اگر چنانچه آن مظلوم فوت شده
باشد و حق از جنس مال و حقوقی باشد که بمیراث منتقل شود بورثه باید رسانید و اگر چنین حقی نباشد مثل آنکه او را
دشنامی داده باشد یا اهانتی رسانیده یا وارث نداشته باشد یا آنکه در جائی باشد که دست ظالم باو نرسد
تا تدارک ظلم نماید باید که از برای او طلب آمرزش کند چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که بر کسی ظلم کند و آن شخص را نیابد باید که استغفار از برای او کند زیرا
که استغفار کفاره ظلم او است وَإِيَّاكُمْ وَمَا نَهَاكُمُ اللهُ عَنْهُ أَنْ تَرْكَبُوهُ یعنی حذر و پرهیز نمائید از ارتکاب
چیزهائی که خدای تعالی شما را از آنها نهی فرموده و مراد بچیزهائی که خدای تعالی نهی فرموده میتواند بود که اعم از صغایر

وکبایر باشد زیرا که نهی رسول خدا و ائمه نهی الهی است و میتواند بود که مخصوص کبایر باشد و در منقسم شدن گناه بصغیره
وکبیره همچنین در تفسیر این دو قسم میانهٔ علما اختلاف واقع شده جمعی بر آن رفته اند که همه گناهی کبیره است بجهة آنکه
همه در معنی مخالفت الهی شریکند و مخالفت بزرگ و کوچک نمی باشد و گفته اند که اطلاق کبیره و صغیره بر گناهان
امر نسبت اضافی یعنی گناهی را که با دیگری بسنجیم میتواند بود که نسبت باو کبیره باشد و نسبت بگناهی دیگر صغیره
مثلا بوسیدن زنان نامحرم نسبت بزنا صغیره است و نظر بنظر کردن از روی شهوت کبیره است و همچنین غصب کردن
یکدرهم نسبت بغصب نصف درهم کبیره است و نظر بغصب مال بسیار صغیره است و شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر
مجمع البیان این قول را بجمیع علمای شیعه نسبت داده و از عامه جمعی باین قول قایل شده اند مثل ابن عباس و جمعی
از مفسرین و این مذهب بحسب ظاهر دلیلی ندارد بلکه ظاهر آیه و احادیث آنست که گناه بر دو قسم باشد و اگر کسی از کبایر
اجتناب نماید صغایر را خدای تعالی بفضل عمیم خود ببخشد چنانچه فرموده إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ
عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا و اگرچه مخالفت بزرگ بزرگست اما معصیت بندهٔ حقیر در جنب
کرم او حقیر است و اگر مخالف مقتضای حکمت نبود همه را می بخشید و از برای بخشیدن بسیاری از کبایر مثل اسباب
توبه و شفاعت و اعمال خیر مقرر فرموده و گمان این حقیر آنست که نسبت دادن این مذهب بعلمای شیعه از راه اشتباه
است که شیخ طبرسی رحمه الله در فهمیدن عبارت تبیان شیخ طوسی قدس الله روحه نموده زیرا که کسی که در این دو کتاب تأمل
میکند میداند که سخنان شیخ طبرسی از کلام شیخ طوسی در اکثر مواضع ماخوذ است و کلام شیخ طوسی در این مقام
خالی از اجمال و ابهام خلاف مقصود نیست و جمعی کثیر از علما مثل محقق و اکثر متاخرین قایلند بآنکه گناه دو قسم
میباشد چنانچه ظاهر آیه و احادیث است و تفصیل ادله و بحث و جواب در کتاب حدایق الحقایق در شرح خطبهٔ
اول مذکور است و جمعی که باین قول قایلند اختلاف نموده در آنکه معنی کبیره کدام است بعضی گفته اند که کبیره معصیتی است
که خدای تعالی وعید بعذاب جهنم در آن معصیت فرموده باشد و از بعضی احادیث همین معنی ظاهر میشود و بعضی گفته اند
که کبیره گناهی است که وعید شدید در کتاب یا سنت بر آن واقع شده باشد و حدیث عبدالعظیم بن عبدالله الحسینی که
کلینی ره در کافی و ابن بابویه رحمه الله در چند کتاب خود روایت کرده بر همین معنی خالی از دلالتی نیست و بعضی گفته اند که
گناهی است که بخصوصه وعید برا او در شرع وارد شده باشد و از حدیث مذکور بر همین معنی استدلال میتوان کرد و بعضی
گفته اند که معصیتی است که موجب حد شود و بعضی گفته اند که معصیتی است که شارع حد برا او ترتیب ساخته باشد یا
تصریح بوعید فرموده باشد و بعضی گفته اند که گناهی است که مشعر باشد بکمی اعتنای فاعل آن بدین و بعضی گفته اند که
گناهی است که حرمتش بدلیلی قطعی معلوم شده باشد و بعضی از این اقوال وجهی ندارد بلکه ظاهر بعضی اخبار منافی آنهاست
و اقوال در عدد کبایر مختلف است بحسب اختلاف تفاسیر و احادیث هم بحسب ظاهر در تفسیر کبیره و عدد خلافی

دارند و جمع بین الاخبار باین نحو ممکن است والله یعلم که مراد بما اوعد الله علیه النار و مثل آن اعم باشد از آنکه نهی
و وعید در کلام مجید وارد شده باشد یا در احادیث اصحاب عصمت صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که نهی و وعید ایشان
و وعید و نهی الهی است و آنچه ظاهراً دلالت بر اخص از این معنی کند حمل میتوان کرد بر بیان معنی که مخصوص ببعض افراد آن
کلی است نه آنکه مراد تحدید امر کلی باشد و تخصیص پنج یا هفت و مثل آن از کبایر بذکر در بعضی احادیث از برای آن
باشد که نسبت بباقی اکبر و اقبح باشند یا آنکه مناسب حال شامل یا سامعین اقتصار بر آنها باشد یا بغرضی
دیگر که ایشان بآن عالمند و وعید بنار و مثل آن شامل ذم تم شدید بوده باشد و بنابراین دائره کبیره وسیع و
میدان عدالت تنگ میشود والله ولی التوفیق و در اینمقال در آنچه از معاصی باتفاق کبیره است یا حدیثی صریح دلالت
بر آن میکند ذکر میکنیم انشاء الله تعالی بدانکه اول و اکبر کبائر چنانچه از احادیث ظاهر میشود شرک بخداست و شرک
بنا بر بعضی اخبار شامل انواع کفر است و منحصر نیست در شریک قرار دادن از برای خدای تعالی و ترک نماز بی علتی از
جمله شرکست چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بطرق متعدده وارد شده که کسی که ترک نماز میکند دانسته
کافر است و از ذمه خدا و رسول صلی الله علیه و آله بری و بیزار شده و همچنین انکار ضروریات دین مثل روزه و زکوة
و حج و جهاد و غیر آنها از جمله اقسام شرک و کفر است و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که پرسیدند که ادنای آنچه آدمی بسبب آن مشرک میشود کدام است فرمود که کسی که رائی ابتداع میکند و کسی که
موافقت او میکند دوست میدارد و کسی که مخالفت او میکند دشمنی میدارد و مشرکست و از آنحضرت در جواب
همین سؤال روایت کرده که فرمود کسی که هسته خرمائی را گوید که سنگ ریزه است یا سنگ ریزه را گوید هسته خرماست
و اینمعنی را دین قرار دهد مشرکست و از اینجا ظاهر میشود که جمعی که بدعتی در دین کنند و طریقه قرار دهند که بیک
وجهی مخالفت با شرع داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد و امری را عبادت دانند که در شرع عبادت
نباشد از جمله مشرکان خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر جماعتی بندگی خدای تعالی بکنند و دانند
که شریک ندارد و نماز بجا آورند و زکوة دهند و حج کنند و روزه ماه رمضان بگیرند و بعد از اینها چیزی را که
خدای تعالی یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده باشند گویند که کاش غیر این فرموده بودند یا این معنی را
در دل خود یابند از جمله مشرکین خواهند بود بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی
بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند در
میان خود و بعد از آن که حکم کنی میانه ایشان از آن حکم هیچ نوع دلتنگی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند
بامر تو از روی انقیاد و تسلیم تمام پس حضرت فرمود که بر شما باد به تسلیم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمان مأمورند

بشناختن ما و رجوع در احکام بسوی ما و تسلیم و انقیاد مر امر ما را بعد از آن فرمود که اگر روزه بدارند و نماز بگذارند و
گواهی دهند که لا اله الا الله و در نفس خود قرار داده‌اند که رجوع بسوی ما نکنند بسبب این از جملهٔ مشرکین خواهند
بود و از این حدیث ظاهر میشود که سنّیان از جملهٔ مشرکانند و مشهور میانهٔ علما اگرچه طهارت ایشانست اما جمعی قائل
بنجاست ایشان شده‌اند و احادیث در نجاست ناصبی بسیار است و در بعضی احادیث وارد شده که کسی که
ابوبکر و عمر را در خلافت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقدم داند ناصبی است و مسئلهٔ طهارت و نجاست ایشان
محل اشکال است اما در آنکه مخلد در نارند شکی نیست و دلالت میکند بر آنکه از جملهٔ کبائر است قول الهی که فرموده است
إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ یعنی بتحقیق کسی
که شرک بخدای عزّ و جلّ می‌آورد خدای تعالی بهشت را البته بر او حرام کرده و مسکن او آتش جهنم خواهد بود و ظالمان را
مددکار نیست و از جملهٔ انواع شرک چنانچه از احادیث ظاهر میشود ریاست و ریا دو قسم است یکی آنکه کسی عبادت را بجا
آورد از برای آنکه مردم ببینند و بشنوند و رضای الهی مطلقا منظور نباشد و دیگر آنکه رضای الهی و دیدن مخلوق هر دو
منظور باشد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای عزّ و جلّ می
فرماید که من از همه شریکی بهترم کسی که در عمل خود دیگری را با من شریک میکند من آن عمل را با آن شریک میگذارم و قبول نمیکنم
مگر عملی را که از برای من خالص باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرموده هر نوع از ریا شرک بخدای تعالی است بدرستی که
کسی که عمل را از برای مردم میکند ثوابش بر مردم است و کسی که کاری را از برای خدای تعالی میکند ثوابش بر خدای تعالی است
و از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر قول الهی که فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ
رَبِّهِ أَحَدًا فرمود که مردی که عمل خیری بجا آورد و غرضش تحصیل رضای الهی نباشد بلکه مطلبش آن باشد که مردم او را
بخوبی وصف کنند و بمردم بشنواند پس چنین کسی در عبادت الهی دیگری را شریک ساخته بعد از آن فرمود که هر کسی که خوبی را
پنهان کند مدت بسیاری نمیگذرد که خدای تعالی خوبی او را ظاهر میسازد و هر کس که بدی را پنهان میکند مدت بسیاری
نمیگذرد که خدای تعالی بدی او را ظاهر میکند یعنی هرگاه نیت و باطن کسی بد باشد و اعمال خیر از برای مردم و غرض باطله
بجا آورد و غرضش بندگی الهی نباشد خدای تعالی او را رسوا میکند و ظاهر آنست که مراد امر و اظهار سیئه و مجاهره
بفسق نیست زیرا که در اخبار وارد شده که سیئهٔ مخفی را خدای تعالی می‌آمرزد و صاحب سیئهٔ علانیه را مخذول میسازد
و ممکن است که مراد آن باشد که هرگاه کسی فعل قبیحی را بسیار مکرر کند و پشیمان نباشد و اصرار بر آن کند خدای تعالی او را
رسوا میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که عمل قلیلی بکند و مطلبش رضای الهی باشد خدای تعالی زیاده
از آنچه او کرده بر مردم ظاهر میسازد و کسی که عمل خیر را بسیار از برای مردم بکند و بدان خود در العنب دهد و بی خوابی بکشد
خدای تعالی او را در نظر مردمی که میشنوند قلیل و حقیر میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود محافظت

و باقی داشتن عمل دشوارتر است از اصل عمل شخصی پرسید که باقی داشتن عمل کدام است فرمود که مردی عطائی میکند
و چیزی از برای محض رضای الهی صرف میکند و آنرا در نامه عملش حسنه مخفی مینویسند و بعد از آنکه بکسی نقل میکند حسنه
علانیه مینویسند و بار دیگر که نقل میکند آن عمل را ریا مینویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده زود باشد که زمانی بیاید که باطنهای مردم در آن زمان بد باشد و ظاهرهای ایشان خوب
باشد و غرض ایشان در اظهار خوبی طمع در دنیا باشد و باعمال خیر قصد تحصیل رضای الهی نداشته باشند و دین ایشان
ریا باشد و خوف الهی با ایشان آمیخته نباشد پس خدای تعالی را بخوانند چنانچه کسی در حال غرق شدن بخواند و دعای
ایشان را مستجاب نسازد و از آنحضرت روایت کرده که بعباد بصری خطاب فرمود که ویلک ای عباد از ریا بپرهیز زیرا
که کسی که کاری را از برای غیر خدای تعالی میکند خدای تعالی او را بآن کس که بجهت او آن کار را بجا آورده باز میگذارد
دوم از جمله کبائر یأس از روح الله است یعنی ناامیدی از رحمتهای بی منتهای الهی و روح در اصل لغت نسیمی را میگویند
که آدمی را از آن لذت و راحت حاصل شود و یأس از رحمت الهی فی الحقیقه انکار کرم و قدرت بر مغفرتست و در
کلام مجید فرموده که إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ یعنی بدرستی که ناامید از رحمت الهی نمیشود کسی
مگر کفار سیم امن از مکر الله یعنی ایمنی و ترسان نبودن از غضب الهی است و چون بسیاری از غضبهای الهی در وقتی
متوجه بدان میشود که مستغرق انواع نعمتهای الهی باشند مثل صحت و سلامت و وفور مال و کثرت اولاد و تسلط
بر مردمان و نفاذ حکم پس غضب کردن در چنین حالتی شبیه است بآنکه کسی با کسی در مقام حیله باشد و خلاف آنچه در
خاطر دارد ظاهر سازد لهذا اطلاق لفظ مکر بر غضب واقع میشود و گاه هست که جزای مکر و مکافات آنرا مکر مینامند و بر
اینوجه حمل نموده اند قول الهی را که فرموده وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ یعنی ایشان مکر می
کنند و خدای تعالی مکر میکند و خدا بهترین مکرکنندگانست و اول از راه مشابهت و دوم از قبیل مشاکله است
و خدای تعالی در کلام مجید فرموده که فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ یعنی ایمن از مکر الهی نمیشوند مگر طایفه
زیانکاران و ایمنی از غضب الهی فی الحقیقه انکار معصیت خود و قهر الهی و قدرت بر عقابست و منافی خوف
و ترس از خدای تعالی است همچنانچه یأس از رحمت الهی منافی رجا و امیدواری بکرم الهی است و چنان نیست که خوف
هر چند در نهایت مرتبه کمال باشد منافات با رجا داشته باشد تا آنکه بمرتبه یأس و ناامیدی از رحمت الهی منتهی شود
یا آنکه امید وقتی که در مرتبه کمال باشد بمعنی ایمن از مکر و غضب الهی راجع شود زیرا که در تقصیر در بندگی الهی دو جهت
هست هر دو در مرتبه خود در مرتبه کمال یکی معصیت بنده که با وجود نهایت حقارت و بی قدری و تربیت یافتن
از ابتدای فطرت تا وقت معصیت بانواع نعمتهای الهی جرأت بر مخالفت و تمکین نکردن امر و سهل شمردن باطلاع
جناب اقدس او بر فعل بر خود کرده است و باعث خوف و ترس همین معنی است و شک نیست که ملاحظه و تأمل در همین معنی

مستلزم اشدّ مراتب خوف است کسی را که بصیرتی بوده باشد وجهت دیگر کرم وبزرگی الهی است که اگر جمیع نعمتها که آفریده ویکی از بندگان خود عطا کند نقصی بخزانه او نمیرسد وبهریک دیگر اضعاف مضاعفه آن میتواند بخشید واگر همه خلایق منکر خدائی وپادشاهی او شوند در بزرگی او نقصی بهم نمیرسد وضرری باو عاید نمیشود وقادر است بر آنکه ایشان را فانی مطلق یا باکراه مطیع ومنقاد سازد وملاحظه این معنی موجب رجا وکمال امید است ودر همه احوال بنده از تقصیر خداوند اکرم خالی نمیباشد پس خوف ورجا در همه حال باید که موجود باشد وملاحظه بدی خود باعث یأس وقنوط نشود ونظر بکرم الهی باعث ایمنی واغترار نگردد وباین معنی حضرت سیّد الساجدین علیه السلام در مقام طلب عفو ورحمت در بعضی ادعیه صحیفه کامله اشاره فرمود بلفظی که حاصل معنیش این است که خداوندا اگر مرا در معرض عفو خود در آوری واز غضب خود نجات بخشی این کرم را نسبت بکسی فرموده خواهی بود که انکار نمی نماید استحقاق عقوبت ترا وخود را از مستوجب عذاب بودن مبرّا نمیداند واین فضل وکرم را درباره کسی کرده خواهی بود که ترسش از تو بیشتر است از طمعی که درباب بندگی تو دارد ونا امیدیش از نجات یافتن زیاده از امید خلاصی است نه اینکه یأسش از قبیل قنوط ونا امیدی از کرم تو باشد یا آنکه طمعی که از کرم تو دارد از قبیل اغترار وامیدش بعمل خود باشد بلکه یأسش از این جهت است که نظر به اعمال خود که میکند حسنات خود را نسبت بسیّئات قلیل وبی قدر می بیند وعذر وحجت خود را درباب تقصیراتی که کرده سست وضعیف می یابد امّا چون نظر بکرم وبزرگی تو میکند میداند که تو سزاوار آنی که بتو مغرور شوند صدیقان باوجود عباداتی که کرده اند ونا امید از کرم تو نباشند گناه کاران باوجود معاصی که از ایشان صادر شده زیرا که تو آن خداوند بزرگ مرتبه که فضل وکرم خود را از کسی باز نمیگیری وحق خود را بتمامی از کسی باز یافت نمینمائی واز این کلام شریف ظاهر میشود که منشاء خوف بنده ملاحظه اعمال قبیحه است ومنشاء امید ورجا نظر بکرم ورحمت بی منتهای سبحانی وظاهر میشود که خوف ممدوح است وقنوط مذموم وهمچنین رجا خوبست واغترار خوب نیست وفرق میانه خوف وقنوط وهمچنین میانه رجا واغترار چند احتمال دارد یکی موافق ظاهر سیاق این کلام شریف که اگر ترس آدمی از راه ملاحظه عمل خود واطلاع بر قبح وشناعت مخالفت الهی باشد خوب ومسمّی بخوف باشد واگر از ندانستن مرتبه کرم الهی واحتمال نقص وکوتاهی در طرف رحمت نامتناهی باشد ومسمّی بقنوط باشد وهمچنین منشاء امید اگر نظر کردن ببلندی مرتبه کرم ورحمت باشد ممدوح وموسوم برجا باشد واگر از توهم خوبی اعمال وکثرت عبادات باشد مذموم ومسمّی باغترار وگول خوردن باشد واحتمال دیگر چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود آنست که خوف ورجا عبادت از امید وترس صادق است وقنوط واغترار یعنی امید وترس کاذبست یعنی اگر از ترس آثار وعلامات ظاهر شود وموجب اجتناب از قبایح شود صاحبش در دعوی خوف صادق خواهد بود ومعنی خوف در حال او محقق خواهد بود واگر چنین نباشد دعویش دروغ وخوفش بی اصل خواهد بود چنانچه اگر کسی دعوی کند که

من از شیر بترسم یا از خوردن زهر قاتل اندیشه دارم و بعد از آنکه شیر و کاسه زهر حاصل شود بی باکانه با شیر بازی
کند و بر او سوار شود و بی تابانه از شربت زهر نوش نماید همه عقلا حکم میکنند با آنکه در دعوی خوف کاذبست و اصلا
از این دو چیز نمیترسد و اگر وقتی که نظرش بر شیر افتد گریزد و اگر او را بتکلیف خواهند با و نزدیک سازند ابا و
امتناع نماید و بعد از دیدن کاسه زهر آثار تنفر طبیعت از و ظاهر و هویدا باشد تصدیقش مینمایند و خائفش میدانند
و در باب امید اگر کسی دعویش مقارن شواهد و آثار باشد مثل آنکه گوید از پادشاه امید جایزه و عطا دارم و
از مزروع خود امید حاصل یا از تجارت توقع نفع دارم و بمراسم خدمت پادشاه چنانچه آداب چاکران و طالبان
قرب و عطاست قیام نماید و لوازم تربیت مزروع را از آب دادن بوقت و حفظ از مخرب و سایر مفسدات
و آنچه معهود میانه تجار عالمست بجا آورد و در تجارت بقانون تجار عمل نماید صاحب امید و صادقش میدانند و
اگر چنین نباشد دروغگو و مایوسش میخوانند پس کسیکه دعوی خوف از عذاب الیم و امید بفضل عمیم نماید چگونه
با ارتکاب مناهی و قبایح و اعراض از لوازم بندگی و ترک عبادات صادق تواند بود و عاقلی اطلاق لفظ راجی و
خایف بر او خواهد نمود و این معنی از کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در باب دروغ مذکور شد ظاهر بود و کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که بآنحضرت عرض کردند که جمعی از شیعیان شما
مرتکب معاصی میشوند و میگویند که ما امیدواریم فرمود که دروغ میگویند اینجماعت شیعه نیستند این طایفه تابع
آرزوهای خود اند کسی که امید چیزی میدارد در تحصیل آن سعی میکنند و کسی که از چیزی میترسد از آن میگریزد و قریب
باین مضمون حدیثی دیگر روایت کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمرتبه ایمان نمیرسد تا صاحب
خوف و رجا نباشد و صاحب خوف و رجا نمیشود تا سعی و عمل در باب آنچه امید و خوف دارد بجا نیاورد و جهت
دیگر آنست که خوف و رجا هر یک که بسر حد افراط و غلبه بر ضد خود رسند مذموم باشند و اول مسمی شود
بقنوط و یأس من روح الله و دوم موسوم باشد باغترار و امن من مکر الله و احادیث در باب تساوی خوف
و رجا بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود در
وصیت حضرت لقمن عجب چیزهای عجیب هست و عجیب ترین آنها آن است که بپسر خود گفته که از خدای تعالی چنان بترس
میباید در آنمرتبه خایف باشی که با وجود آنکه صاحب عبادات جن و انس باشی گوئی که مرا عذاب میکند و بمرتبه
امیدوار باشی که با آنکه گناهان جن و انس از تو صادر شده باشد گوئی که مرا برحمت خود آمرزد بعد از آن فرمود که
پدرم علیه السلام میفرمود که هیچ بنده مؤمنی نیست که در دل او دو نور نباشد یکی نور خوف و یکی نور رجا و اگر این را
بآن بسنجند زیادتی نکند و اگر آنرا باین بسنجند بیشتر نباشد و در حدیث دیگر وارد شده که خوف و رجا در مؤمن
مثل دو بال مرغست که در هر یک نقصی پیدا شود از پرواز باز میماند و از حدیث اول بغیر تساوی خوف و رجا دو چیز

ظاهر میشود یکی آنکه رجا نمیباید که از راه حسن عمل آمده باشد بلکه از ملاحظه کرم الهی ناشی شده باشد و لهذا با عبادت جن و انس نمیباید که خود را مستحق عذاب قرار دهد و خوف باید که از جهت احتمال نقص کرم نباشد و لهذا با گناهان جن و انس باید که خود را در معرض رحمت داند و باین معنی در احتمال سابق اشاره شد دیگر آنکه محض تساوی خوف و رجا کافی نیست زیرا که تساوی با وجود قوت و ضعف و توسط حال هر دو متحقق میشود بلکه امری دیگر هم در کار است که آن عبارت از قوت خوف و قوت رجاست یعنی هر دو در مرتبه کمال باید که بر دیگری رجحان و زیادتی نداشته باشند و حال مؤمن در میان خوف و رجا باید که مثل حلقه باشد که دو ریسمان بر او بسته و صاحب قوتی آنرا کشند و آن حلقه در میان ایشان سکون و استقرار تمام داشته باشد و اگر بالغرض یکی دست بردارد بسرعت تمام بطرف دیگری رود پس اگر بجانب اعمالی که از طرف خوف میکشد نظر کند غیر عذاب چیزی نه بیند و خود را چنان بیند که گویا در جهنم معذب و اگر ملاحظه کرم نماید که از جانب رجا جاذبست خود را در بهشت و نعیم مخلد بیند و با ملاحظه طرفین میل هیچ طرف نداشته باشد و میل بطرف خوف عبارت از یأس و ناامیدی از رحمت الهی است که از جمله کبائر است و میل بطرف امید ایمنی از غضب الهی است که آن نیز در سلک کبائر است و ابن بابویه ره در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امید بخدای تعالی بحدی داشته باش که باعث جرأت بر معاصی الهی نشود و خوف بمرتبه داشته باش که ترا از رحمت او ناامید نسازد و بدانکه احتمالاتی که در باب فرق میانه خوف و یأس و رجا و اغترار مذکور شد با یکدیگر منافات ندارند و میتواند بود که هر یک از امور سابقه جزو معنی خوف و رجا باشند و میشود که در کمال ایشان ماخوذ باشند و میتواند بود که بعضی از مقومات و بعضی از متممات باشند والله تعالی و از جمله اموری که باعث رجا و محل نزول رحمت الهی است یکی خوف است و احادیث در باب جمعی که بسبب خوف از غضب و عذاب نجات یافته اند بسیار است از آنجمله ابن بابویه ره در کتاب امالی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که در بنی اسرائیل مردی نباش بود که کار او شکافتن قبر و کفن دزدی بود یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید که بعد از موت کفن او را نباش ببرد پس او را طلبید و گفت در باب همسایگی با تو چون بودم نباش گفت همسایه نیکو بودی گفت بتو حاجتی دارم گفت هر حاجتی که داشته باشی بر آورده میشود پس دو کفن بیرون آورد و پیش او گذاشت و گفت هر کدام که خواهی بردار و بعد از دفن دست از کفن من بدار پس نباش ابا و امتناع نمود و بسیار مبالغه و الحاح کرد تا یکی را که خواست برداشت و چون آنمرد مرد او را دفن کردند نباش با خود گفت که این مرد بعد از فوت چه میداند که من کفن او را برداشته یا در دیده ام البته کفنش را بر میدارم پس چون بر سر قبر آمد قبر را شکافت آوازی شنید که کسی بانگ بر او زد که مکن نباش بترسید و او را با کفن گذاشته برگشت و بفرزندان خود گفت که من چگونه پدری بودم از برای شما گفتند پدر خوبی بودی گفت بشما حاجتی دارم گفتند چه میخواهی بگو که انشاء الله بجا می آوریم گفت میخواهم که

بعد از موت مرا بسوزانید و چون خاکستر شوم مرا بکوبید و در وقتی که بادی تند آید نصف خاکستر مرا در صحرا و نصفی برا در دریا بباد دهید گفتند چنین میکنیم و چون بمرد بوصیت او عمل نمودند و چون خاکستر او را بباد دادند حق تعالی بصحرا خطاب فرمود که آنچه از خاکستر او در تو پراکنده شده جمع کن و بدریا نیز چنین امر فرمود و چون او را زنده ساخت برپا داشته فرمود که چه باعث بود ترا بر این وصیتی که بفرزندان خود کردی گفت بعزت تو قسم که ترس تو مرا بر این داشت پس خدای تعالی فرمود که من دشمنان ترا بزودی راضی میسازم و خوف ترا بایمنی مبتدل ساختم و گناهان ترا آمرزیدم و ابن بابویه در کتاب امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که در روزی در نهایت گرمی در سایهٔ درختی نشسته بودند ناگاه مردی آمد و جامهای خود کنده در زمین بسیار تفتیده می غلطید و پشت و شکم و پیشانی خود را بآن خاک گرم میسوزانید و میگفت ای نفس این حرارت را بچش که عذاب الهی از این عظیم‌تر است و آنحضرت با و نظر میفرمود و چون جامهای خود را پوشیده براه افتاد آنحضرت بدست مبارک اشاره فرمود و او را طلبید و گفت ای بندهٔ خدا کاری از تو مشاهده نمودم که از کسی ندیده ام چه باعث بود ترا بر آنچه کردی گفت ترس الهی مرا بر این داشت و بنفس خود گفتم که ای نفس بچش این تعب را که عذاب الهی عظیم‌تر است آنچه من با تو کردم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بتحقیق که از خدای عزوجل ترسیده چنانچه ترسیدن است و بدرستیکه خدای تعالی بتو مباهات میفرماید با اهل سموات بعد از آن باصحاب خود فرمود که ای جماعتی که در این مقام حاضرید بنزدیک این مرد روید تا برای شما دعا کند پس نزدیک او رفتند و از برای ایشان دعا کرد و گفت خداوندا امر ما را بر هدایت جمع فرما و تقوی را توشهٔ ما گردان و بهشت را مسکن ما گردان و در این باب قصهای جلیل در کتب اخبار موجود است و چنانچه خوف الهی از اسباب مغفرتست بدگمان بخدای تعالی موجب غضب و سخط است و از جمله آنچه در این باب وارد شده حدیثی است که کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام یافتیم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بالای منبر خود فرمود که بحق آنکسی که خدائی بغیر او نیست که خیر دنیا و آخرت بهیچ مؤمنی عطا نمیشود مگر بحسن ظن بخدای عزوجل و امیدی که باو داشته باشد و خود را از غیبت مؤمنین باز دارد و بحق آنکسی که بغیر او خدائی نیست که هیچ مؤمنی را خدای تعالی بعد از توبه و استغفار عذاب نمیکند مگر آنکه بخدای تعالی بدگمان باشد و در امید او نقصی باشد و کج خلق باشد و غیبت مؤمنین کند بحق آنکسیکه بغیر او خدائی نیست که هیچ مؤمنی گمان خوب بخدای تعالی نمیدارد مگر آنکه خدای تعالی مناسب گمان او با او سلوک میفرماید زیرا که خدای تعالی کریمست و خیرات و احسانها بدست اوست و شرم می‌آید او را از آنکه بندهٔ مؤمن او گمان خوبی باو داشته باشد و امید و گمان او را بجا نیاورد پس گمان خود را بخدای تعالی خوب کنید و توقع احسان از او داشته باشید و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرموده ظن خود را بخدای تعالی نیکو سازید زیرا که خدای عزوجل میفرماید که من با بندهٔ خود در آنمرتبه ام

که بمن گمان دارد اگر گمان خوب دارد احسان می بیند و اگر گمان بد دارد عقوبت میکشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حسن ظن بخدای تعالی آنست که از غیر خدا امید نداشته باشی و بغیر از گناه و معصیت خود از چیزی نترسی و این حدیث مؤید آنست که سابقا مذکور شد که رجا یا فرد کاملش آنست که از ملاحظهٔ کرم الهی ناشی شود و خوف از ملاحظهٔ معصیت و اگر چنین باشد اول از قبیل اغترار و امن من مکر الله بود و دویم از مقولهٔ قنوط و یأس من روح الله خواهد بود و بدانکه اعتدال خوف و رجا امریست عزیز الوجود و بسیاری از مردم بملاحظهٔ یکطرف از جانب دیگر دور می افتند و در زمرهٔ قانطین یا مغرورین داخل میشوند و پناه و ملجای بغیر توسل بجناب اقدس الهی نیست و در این مقام مثل باقی امور امید بکرم او باید داشت و از وساوس نفس و شیطان خایف بود و تمسک بعروة الوثقی متابعت ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم ما دام اللیل و النهار باید نمود و بر آنچه از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن بر معانی که در نظر عقل خود مستحسن باشد یا از کلام جمعی که خود را محقق میدانند ظاهر شوند و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم چهارم از جملهٔ کبائر قتل مؤمن است بغیر حق چنانچه حق تعالی فرموده که وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا یعنی کسی که بکشد مؤمنی را دانسته پس جزای او جهنم است که همیشه در آنجا باشد و خدای تعالی غضب میکند بر او و او را از رحمت خود دور میکرداند و مهیا میکرداند از برای او عذابی عظیم و ظاهر لفظ آیه اعم است از آنکه مؤمن را از برای ایمان بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه سنی شیعه را از برای تشیع بکشد یا آنکه بسبب نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد و حدیث الی التسفیح که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده مشعر است بر این معنی اما سندش مجهول است و محدثین ثلثه رضوان الله علیهم بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که کسی که مؤمنی را از برای دین بکشد او متعمد نیست که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم مهیا ساخته و کسی که میانه او و دیگری چیزی باشد و او را بکشد چنین شخصی آن متعمدی نیست که خدای تعالی فرموده و شک نیست که کسی که مؤمنی را از برای ایمان میکشد کافر و مخلد در نار است و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح از آنحضرت روایت کرده اند که شخصی پرسید که اگر مؤمنی مؤمنی را عمداً بکشد آیا او را توبه هست حضرت فرمود که اگر او را از برای ایمان میکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از برای غضب یا سببی از اسباب دنیوی بکشد توبه اش آنست که از او قصاص کنند و اگر چنانچه صاحبان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند بآنکه آن قتل از او صادر شده پس اگر راضی شوند بآنکه او را در عوض نکشند دیت بایشان بدهد و کفارهٔ عصیان الهی که از او سر زده آنست که بنده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام بدهد و از آنحضرت روایت نموده اند که فرمود مؤمن همیشه امر دین بر او وسیع است و کار بر او تنگ نمیشود ما دام که ارتکاب خون

حرامی نماید و فرمود که کسی که مؤمنی را دانسته بکشد توفیق توبه نمی‌یابد و مراد از قاتل مؤمن که در این حدیث
واقع شده که توفیق توبه نمی‌یابد میتواند بود که کسی باشد که مؤمن را از برای ایمان بکشد و میتواند بود که اعم
باشد اما اول ظاهرتر است و آنچه در حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد و
حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه ندارد بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست از جهت منافات
با عموم توبه و تضاد میانهٔ ایمان و قتل از برای ایمان و بنابر عدم قبول توبهٔ مرتد فطری بحسب ظاهر و واقع و اطلاق
مؤمن بر اعم از سابق الایمان جوابی ظاهر میشود و شاید که مراد عدم قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکن است که
جواب حضرت اعم از سؤال باشد و شامل قاتلی باشد که مؤمن نباشد تا بیان هر دو شق فرموده باشند هرچند
سؤال مخصوص یک شق هست و در جواب قید آنکه قاتل از اهل ایمانست نیست و ممکن هست که مؤمن در کلام
سائل بمعنی مظهر شهادتین باشد نه بمعنی شیعهٔ اثنی عشری و جواب بر نهج سؤال وارد شده باشد و با وجود وجوه
مذکوره مندفع شدن اشکال محل کلام است والله تعالی یعلم و میانهٔ علما بحسب ظاهر خلافی نیست در آنکه قتل مؤمن
مطلقا از جملهٔ کبائر است و ابن بابویه ره در کتاب من لا یحضره الفقیه و کلینی رحمه الله در کافی از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خونست پس دو فرزند آدم
که قابیل و هابیل باشند برپا میدارند و میانهٔ ایشان حکم میفرماید بعد از آن صاحب خون که بعد از ایشان باشند
تا وقتی که هیچکس نماند و مقتول قاتل خود را می‌آورد و روی او را بخون آلوده میکند پس خدای تعالی میفرماید که تو او را
کشتهٔ و او نمیتواند که از خدای تعالی چیزی را پنهان سازد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده‌اند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که گول مخورید با آنکه قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول را در پیش
خدای تعالی کشنده و تلافی کننده هست که نمی‌میرد گفتند که کدام است آن قاتلی که نمی‌میرد فرمود که آتش جهنم و ابن
بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مرد دیگری را بخون آلوده می
سازند در وقتی که مردم مشغول حسابند پس آن مرد میگوید که ای بندهٔ خدا مرا با تو چه کار است آن دیگر میگوید که تو
کلمهٔ چنین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شده‌ام و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
کسی که در باب مؤمنی نصف یک کلمه یا پارهٔ کلمه بگوید که از آن گفتن ضرری بآن مؤمن برسد روز قیامت که حاضر
میشود در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که ناامید است از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی می‌آید و با او بقدر محجمهٔ خون خواهد بود پس میگوید والله
من کسی را نکشته‌ام و شریک در خون کسی نشده‌ام پس خدای تعالی میفرماید که چنین است سخن در باب فلان
بندهٔ من گفتی و آن سخن ترقی کرد و بجائی رسید که باعث کشته شدن آن بنده شد و این محجمه از خون او بتو

میرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر کس کشته شود خواه از خوبان و خواه از بدان روز قیامت که محشور
میشود بدست راست بکشندهٔ خود چسبیده خواهد بود و بدست چپ سر خود را خواهد داشت و از رگهای
او خون روان خواهد بود و خواهد گفت خداوندا بپرس از این شخص که مرا از برای چه کشت پس اگر آن قاتل بفرمودهٔ
خدا او را کشته است قاتل را ببهشت ببرند و مقتول بجهنم و اگر بگوید او را بفرمودهٔ فلان کس کشته‌ام میفرماید
بآن مقتول که تو هم بکش او را همچنانچه او ترا کشته بعد از آن خدای تعالی آنچه خواهد دربارهٔ ایشان میکند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که طاغی‌ترین مردم در درگاه
الهی کسی است که بکشد کسی را که نکشد او را یا بزند کسی را که نزند او را و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس خود را بکشد دانسته همیشه در آتش جهنم خواهد
بود پس پرسیدند اگر وصیتی بکند و در همان ساعت خود را بکشد آیا آن وصیت صحیح خواهد بود فرمود که اگر
وصیت را پیش از آن کند که جراحتی بخود رسانیده باشد یا کاری کرده باشد که شاید بمیرد آن وصیت در ثلث
مالش صحیح باشد و اگر بعد از آن باشد صحیح نیست پنجم از جملهٔ کبایر عقوق والدین است و عقوق در اصل لغت
بمعنی قطع کردن و شکافتن چیزیست و عقوق والدین آزار کردن ایشان و سخن نشنیدن و رعایت ننمودن
حقوق ایشانست و از جملهٔ تأکیدات عظیمه که در باب رعایت حق پدر و مادر وارد شده کلام الهی است که فرموده
وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ
إِلَيَّ الْمَصِيرُ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا
مَعْرُوفًا و ترجمه‌اش آنست که وصیت نمودیم آدمی را درباب پدر و مادر که بار او را کشیده با سستی که بر سر
یکدیگر آمده و بعد از دو سال او را از شیر گرفته با آنکه شکر کن مرا و پدر و مادرت را که بازگشت تو و همه خلایق بسوی
من است و اگر با تو جنگ کنند و کوشند که قرار دهی از برای من شریکی که چون وجود ندارد تو علم بآن نداری پس
ایشان را در امر شریک اطاعت مکن و در دنیا با ایشان از روی نیکی و خوبی سلوک کن و در این کلام از دو جهت بزرگی پدر
و مادر و لزوم احسان با ایشان از دو وجه ظاهر میشود یکی آنکه خدای تعالی شکر ایشان را تالی و قرین شکر نعمتهای
بی منتهای خود ساخته در باب امر و مبالغه مرتبهٔ بالاتر از این نیست دیگر آنکه با وجود آنکه کافر باشند و فرزند
تکلیف بکفر و شرک نمایند بحسن مصاحبت و کمال مدارات با ایشان امر فرموده و حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در حدیث عبد العظیم بن عبدالله الحسنی استدلال فرموده بر آنکه عقوق والدین از جملهٔ کبایر است
بآنکه خدای تعالی عاق را جبار شقی نامیده در آنجا که در حکایت کلام عیسی علیه السلام میفرماید که وَبَرًّا بِوَالِدَتِي
وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا یعنی مرا صاحب احسان بمادر خود گردانیده و جبار و شقی نگردانیده و محمد بن

یعقوب کلینی رحمه الله از ابی ولاد حناط روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از تفسیر کلام الهی که فرموده وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا که این احسان کدام است حضرت فرمود که احسان حسن
سلوکت با ایشان است و آنکه نوعی نکنی که ایشان مضطر شوند که از تو چیزی از مایحتاج خود بطلبند هر چند صاحب
چیز باشند نه خدای تعالی میفرماید که لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ یعنی باحسان و نیکی نمیرسید تا
وقتی که صرف کنید از آنچه دوست میدارید و بعد از آن حضرت فرمود که اما قول الهی که فرموده إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ
الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا معنیش آنست که اگر ترا دلتنگ و دلگیر
سازند اف بایشان مگوئی و اگر ترا بزنند منع و زجر نکنی و بگو بایشان غَفَرَ اللهُ لَكُمَا یعنی خدا شما را بیامرزد که
بعد از زدن گفتن این سخن قول کریم است که خدای تعالی فرموده که وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا و در قول الهی که وَاخْفِضْ
لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ فرمود که میباید چشم خود را پر نسازی از نگاه بایشان مگر از روی مرحمت و نرمی یعنی
بایشان خیره نگاه نکنی و آواز خود را بالای آواز ایشان و دست خود را بالای دست ایشان بلند نکنی و پیش روی ایشان
راه نروی و از ذکریا بن آدم روایت کرده که گفت من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج کردم پس بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم که من از جمله نصاری بودم و مسلمان شدم فرمود که
در اسلام چه چیز دیده عرض کردم کلام الهی را که میفرماید مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ
نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ یعنی تو نمیدانستی که کتاب چه چیز است و ایمان کدام است لیکن گردانیده ایم ما ایمان را نوری
که راهنمائی میکنیم بآن نور هر کس را میخواهیم پس فرمود که خدای تعالی ترا هدایت کرده بعد از آن سه مرتبه دعا کرد که اللّٰهُمَّ
اهْدِهِ یعنی خداوندا او را راه بنما بعد از آن فرمود هر چه خواهی بپرس ای فرزند عرض کردم مادر و پدر من بر دین نصاری
باقی اند و همچنین اهل خانه من نصرانی اند و مادر من چشم ندارد پس من با ایشان باشم و در ظرف ایشان چیزی بخورم حضرت
فرمود که ایشان گوشت خوک میخورند عرض کردم نمیخورند و دست بگوشت خوک نمیگذارند فرمود که باکی نیست پس
ملاحظه حال مادرت را بکن و با او نیکوئی بکن و وقتی که میمیرد خود متکفل کار او بشو و کار او را بدیگری مگذار و بکسی مگو که پیش من
آمده بوده تا وقتی که در منی مرا ببینی انشاء الله پس من در منی بخدمت آنحضرت آمدم دیدم که مردم بر دور او جمع
شده اند و مثل اطفال که از معلم خود سؤال کنند هر کس از او مسئله میپرسند و بعد از آنکه بکوفه آمدم با مادر خود مهربانی
میکردم و چیزی بخورد او میدادم و شپش سر و رخت او را پاک میکردم و خدمت او را بجا می آوردم مادرم بمن گفت
ای پسر تو در وقتی که دین نصرانی داشتی و با من در دین شریک بودی این نوع سلوک با من نمیکردی چون شد که تا مسلمان
شدی و بسفر رفتی سلوک خود را تغییر دادی گفتم شخصی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا فرموده که باین روش سلوک
کنم گفت این شخص پیغمبر است گفتم نه بلکه فرزند پیغمبر است گفت ای پسر این شخص پیغمبر خواهد بود زیرا که آنچه او فرموده وصیت

پیغمبر انست گفتم بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نمیباشد تا او فرزند پیغمبر بهشت گفت ای پسر دین تو بهترین دینهاست
آنرا تعلیم من کن تعلیم او کردم پس او مسلمان شد و نماز بیاد او دادم نماز ظهر و عصر و نماز شام و خفتن بجا آورد
و در آن شب او را آزاری عارض شد مرا طلبید و گفت آنچه تعلیم من کردی بار دیگر بمن بگو من مرتبه دیگر گفتم با سلام قرار
نمود و در آن شب مرد پس چون روز شد مسلمانان او را غسل دادند و من نماز بر او کردم و او را خود در قبر گذاشتم و از عمار
ابن حیان روایت کرده که گفت خبر دادم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را با آنکه اسمعیل پسرم با من احسان میکند حضرت
فرمود که بتحقیق که من او را دوست میداشتم و الحال محبت من با او زیاده شد بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
خواهر رضاعی داشت بخدمت آنحضرت آمد چون او را دید خوشحال شد و جامه که بر دوش میگرفت پهن کرد و او را بر
بالای جامه نشانید و با او شروع در گفتگو کرد و بر روی او میخندید بعد از آنکه او از خدمت حضرت بیرون رفت برادر او
آمد آنحضرت بنوعی که با آن خواهر ملاطفت میفرمود با برادر بجا نیاورد پس کسی پرسید که یا رسول الله آن نوع
سلوک که با خواهر کردید با برادر نکردید با وجود آنکه مرد است فرمود از برای آنکه خواهر با پدر و مادر بهتر سلوک میکند و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که سه چیز است که خدای تعالی برای هیچکس در آنها رخصتی قرار نداده یکی ادای
امانت خواه نسبت بخوبان و خواه نسبت ببدان دیگر وفا کردن بعهد خواه با خوب و خواه با بد دیگر با نیکی و احسان بپدر و
مادر خواه خوب باشند و خواه بد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بسا باشد که فرزندی موصوف بصفت احسان
بپدر و مادر باشد در ایام حیات ایشان و بعد از آنکه بمیرند قرض ایشان را پس ندهد و طلب آمرزش از برای ایشان نکند پس
خدای تعالی او را عاق پدر و مادر بنویسد و گاه باشد که کسی در ایام حیات ایشان عاق و بدسلوک باشد و بعد از آنکه بمیرند قرض
ایشانرا ادا کند و برای ایشان استغفار کند پس خدای تعالی او را نیکوکار بنویسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرمود چه چیز مانع میشود شما را از نیکی با پدر و مادر خواه در حیات و خواه بعد از وفات که نماز
از برای ایشان بکنید و تصدق و حج و روزه از برای ایشان بجا آورید تا خدای تعالی آن عبادات را با ایشان رساند و
مثل آن ثواب با آن شخص که عبادت بجا آورده بدهد پس بسبب احسان و صله که نسبت با ایشان کرده خیر بسیار باو
رساند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد نشاط و
رغبت بجهاد در طبع من جا دارد حضرت فرمود که برو بجهاد فی سبیل الله که اگر کشته شوی در پیش خدای تعالی زنده
خواهی بود و روزی بتو خواهد داد اگر بمیری اجر تو بر خدای عز و جل خواهد بود و اگر برگردی بیرون می آئی از گناه مثل
روزی که از مادر متولد شده عرض کرد یا رسول الله پدری و مادری پیر دارم و میگویند ما را بتو انسی هست و راضی نمیشوند
با آنکه من از پیش ایشان بیرون روم حضرت فرمود که با پدر و مادر خود باش که بحق آنکسی که جان من بدست اوست
که انس ایشان بتو یک شبانه روز بهتر است از جهاد یکساله و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله احسان و نیکوئی با که کنم فرمود با مادرت عرض کرد دیگر با کی فرمود با مادرت
عرض کرد دیگر با کی فرمود با مادرت عرض کرد دیگر با کی فرمود با پدرت و بدانکه علما گفته اند که هر چیز حرام باشد که کسی نسبت
به بیگانه بجا آورد از اهانت و سخنان بد و غیر اینها البته نسبت به پدر و مادر هم حرامست و هرچه برای دیگران واجبست برای ایشان
نیز واجبست و چند چیز هست که مخصوص ایشانست و شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد ذکر کرده که از آنجمله یکی آنست که سفر
مباح بی رخصت ایشان جایز نیست و همچنین سفر سنت و بعضی گفته اند که سفر از برای تجارت و تحصیل علم هرگاه
در بلد خود ممکن نباشد بی رخصت ایشان جایز است و بعضی گفته اند که در فعلی که در آن شبهه باشد مثل آنکه او را امر
کنند بخوردن لقمه شبهه ناک اطاعت ایشان میباید کرد زیرا که ترک شبهه مستحب است و اطاعت ایشان
واجب دیگر آنکه اگر او را بکاری فرمایند و وقت نماز داخل شده باشد میباید نماز را تاخیر کند و آن کار را بجای آورد
دیگر آنکه میتوانند او را منع کرد از نماز جماعت و گفت که ظاهر آنست که نتوانند مگر در جائی که خوفی یا مثل آن باشد
مثل آنکه در شبهای تاریک بنماز صبح و عشا حاضر شود و ایشان ترسند که مبادا در راه آسیبی باو رسد دیگر آنکه او را
منع میتوانند کرد از جهاد در صورتی که بر او واجب عینی نشده باشد از برای آنکه ثابت شده که مردی با حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بیعت میکرد با آنکه در خدمت حضرت هجرت نماید و جهاد کند حضرت فرمود پدر و مادر تو هیچکدام در حیات
هستند عرض کرد بلی هر دو در حیاتند فرمود که آیا میخواهی که بثواب الهی برسی عرض کرد بلی فرمود که برگرد به پیش پدر و مادر
و سلوک نیکو با ایشان بجا بیاور دیگر آنکه در واجبات کفائی بهتر آنست که ایشان او را منع توانند کرد هرگاه علم یا
ظن داشته باشد که دیگری بآن واجب قیام مینماید از برای آنکه آنهم مثل جهادی خواهد بود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله نهی فرموده دیگر آنکه بعضی از علما گفته اند که اگر پدر و مادر او را بطلبند و او مشغول نماز سنت بوده باشد می
باید که نماز را قطع کند زیرا که ثابت شده که زنی پسر خود را آواز کرد و پسر در جای نماز خود بود آن زن گفت یا جریح
پسر گفت خداوندا مادرم آواز میکند و مشغول نمازم مرتبه دیگر گفت یا جریح گفت خداوندا مادرم آواز میکند و مشغول
نمازم مادر گفت نمیری تا وقتیکه نظر در روی زنان فاحشه کنی و در بعضی روایات چنین هست که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که اگر جریح فقیه میبود میدانست که جواب دادن مادر افضل است از نمازی که میکرد و این حدیث
دلالت میکند بر آنکه نماز نافله را از برای ایشان قطع میباید کرد و بطریق اولی دلالت میکند بر آنکه سفر بی رخصت ایشان
حرامست زیرا که غایب شدن از نظر ایشان در سفر عظیمتر است و مادر در اینمقام طلب میکرد نظر کردن بسوی او
و اقبال نمودن بجانب او و دیگر آنکه ایذا بایشان نرساند هر چند قلیل باشد و نگذارد بقدر مقدور که دیگری هم آزار
بایشان رساند دیگر آنکه روزه سنت بی اذن پدر نگیرد و در باب مادر حدیثی صریح ندیده ام دیگر آنکه بی اذن پدر قسم نخورد
و عهد نکند مگر در کردن امری واجب یا ترک فعلی حرام و در باب نذر نصی بخصوص ندیده ام مگر آنکه کسی گوید که نذر از

از اقسام یمین است و نهی که از یمین واقع شده شامل او ست تا اینجا کلام شیخ شهید رضوان الله علیه است و آنکه گفت واجبات کفائی مطلقا حکم جهاد دارد در آنکه بی رخصت ایشان صحیح نیست محل تأمل است زیرا که در جهاد خوف قتل هست و سائر واجبات کفائیه چنین نیستند دیگر غایب شدن از نظر ایشان در جهاد زیاده از اکثر واجبات کفائیه است غالبا و بعضی از واجبات کفائیه سفر و غیبت را لازم ندارد پس نهی که از جهاد واقع شده باشد دلالت بر حرمت آنها نمیکند بر تقدیری که حکم مثال جهاد از آنجا ظاهر شود و ظاهرا نصی در مطلق واجبات کفائیه موجود نباشد والله تعالی اعلم و در امور حرام مطلقا گفته اند اطاعت ایشان نمی باید کرد زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده

لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق یعنی اطاعت مخلوق در معصیت خالق نمی باشد و از جمله حقوق پدر و مادر که متعلق است باعتقاد آنست که حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده اشاره فرموده که حق مادر تو آنست که بدانی بار ترا کشیده است بنحوی که کسی بار کسی را نکشد و از ثمره دل خود بتو عطا کرده آنچه احدی بکسی ندهد و ترا بهمه اعضا و جوارح خود محافظت نموده و پروا نکرده از آنکه خود گرسنه باشد هرگاه ترا سیر کرده باشد و از آنکه خود تشنه باشد هرگاه ترا سیراب کرده باشد و از آنکه خود برهنه شده هرگاه بدن ترا پوشیده باشد و از آنکه خود در آفتاب باشد هرگاه ترا از حرارت آفتاب محافظت نموده باشد و خواب را از برای تو ترک کرده باشد و ترا از سرما و گرما محافظت نموده از برای آنکه بکار او بیائی پس بتحقیق که تو طاقت شکر او را نداری مگر بعون و توفیق الهی و حق پدر تو آن است که بدانی که اصل تو او ست و اگر او نمیبود تو نبودی پس هرگاه در خود چیز خوبی بینی بدان که اصل آن نعمت که بتو عطا شده پدر است پس خدای عز و جل را حمد کن و شکر پدر بقدر آن نعمت یا شکر الهی بجا بیاور و لا قوة الا بالله و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از جمله کبائر شمرده آنکه هرگاه پدر پسر را بطلبد پسر او را لعنت کند و آنکه هرگاه پسر جواب دهد پدر او را بزند ششم از جمله کبائر خوردن مال یتیم است بغیر حق یعنی بی آنکه کاری کرده باشد که بسبب گرفتن چیزی از مال یتیم شده باشد و ابن بابویه رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام مذکور است که کسی که مال یتیم را از روی ظلم بخورد البته عاقبت بد آن عمل بزودی در دنیا بفرزندان و میرسد و عقاب آن در آخرت باو خواهد رسید اما در دنیا از برای آنکه حق تعالی فرموده

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا یعنی باید که بترسند جماعتی که غم فرزندان ناتوان خود که از ایشان بماند میخورند و میخواهند که بعد از ایشان بر آنها ستمی واقع نشود پس از خدای تعالی بترسند و موافق حق سخن بگویند و اما در آخرت زیرا که حق تعالی میفرماید انّ

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا یعنی بتحقیق که

تعالی که مالهای ایتام را بناحق میخورند بغیر این نیست که آتش جهنم را در شکمهای خود در آورده اند زیرا که چیزی را خورده اند که عقابش جهنم است یا آنکه بسبب خوردن آن مال شکم خود را از آتش جهنم مملو ساخته اند و زود باشد که بشعله جهنم بریان شوند و در باب ظلم قبل از این مذکور شد که سرایت نمودن این ظلم باولاد از برای عقوبت ظالم است باطلاع بعد از موت و اولاد اگر بفعل خود مستوجب عقوبتی شده باشند مکافات آن بفعل می آید و الا در آخرت ثواب می یابند مثل سایر مکاره که در دنیا بایشان رسد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود گفته که اگر پدر صالح باشد خدای تعالی اولاد او را محافظت میکند بصلاح او چنانچه فرموده وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما وَ كانَ أَبُوهُما صالِحاً فَأَرادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغا أَشُدَّهُما وَ يَسْتَخْرِجا كَنزَهُما رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ یعنی و اما آن دیوار که حضرت خضر علیه السلام مشغول تعمیر آن شد پس آن از دو پسر یتیم بود از اهل آن شهر و در زیر آن دیوار گنجی از ایشان بود پس خداوند تو خواست که ایشان بمرتبه بلوغ و عقل برسند و گنج خود را بیرون آرند و این معنی تفضلی است از خداوند تو پس سیاق این کلام دلالت میکند بر آنکه صلاح پدر باعث تفضل بر اولاد میشود و اگر پدر مرتکب اکل مال یتیم شود خدای تعالی نسبت باولاد تفضل در باب حفظ ایشان نمیفرماید و ایشان را وامیگذارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی که مرا در شب معراج بآسمان بردند جمعی را دیدم که آتش در شکمهای ایشان انداخته بودند و از دبر ایشان بیرون می آمد پس بجبرئیل علیه السلام گفتم که اینها چه جماعتی هستند گفت اینها آن طایفه اند که اموال ایتام را بناحق میخورند و حمیری رحمه الله در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از پدرش علیه السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که از خدا بترسید در باب دو ضعیف و ناتوان یکی یتیم و یکی زن زیرا که بهترین شما کسی است که با اهل خود بهتر سلوک کند و صاحب کنز العرفان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند که کمترین مرتبه از خوردن مال یتیم که آدمی بسبب آن بجهنم رود کدام است فرمود که اندک و بسیارش در این معنی شریکند هرگاه قصدش آن باشد که بایشان پس ندهد هفتم از جمله کبائر قذف محصنه است و قذف پیش فقها نسبت زنا یا لواطه است بکسی صریحا و محصنه زنی را میگویند که زنا بحسب شرع بر او ثابت نشده باشد و متظاهر بزنا نباشد بحیثیتی که اگر او را بزانیه خطاب کنند ابا و استنکاف نماید و قذف موجب حد شرعی است یعنی حاکم شرع شخصی را که دشنام زنا یا لواطه بکسی دهد هشتاد تازیانه میزند و حق تعالی فرموده وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ

غفور رحیم یعنی آنهائی که نسبت زنا بزنان محصنه میدهند و چهار گواه موافق دعوی خود نمی آورند ایشانرا هشتاد
تازیانه بزنید و هرگز هیچ گواهی ایشانرا قبول مکنید و ایشان جماعت فاسقانند مگر آنجماعتی که بعد از این فعل توبه
کنند و اصلاح عمل خود بکنند پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و رحیم است و فرموده که إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ
الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ
وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی بدرستی که آنجماعتی که نسبت زنا میدهند بزنان محصنه که دلهای ایشان
از خباثت نفسانی پاک باشد و از اهل ایمان باشند یا از عملهای رسوا غافل باشند و از اهل ایمان باشند
اینچنین جماعتی دورند از رحمت الهی در دنیا و آخرت و از برای ایشان مهیاست عذاب عظیم در آنروزی که گواهی میدهد
زبانها و دستها و پاهای ایشان بآن کارهائی که از ایشان صادر شده و بدانکه اتفاق نموده اند بر آنکه در واجب شدن
حد فرقی نیست میانه آنکه زنی را قذف کنند یا مردی را و اگر کسی دیده باشد که شخصی زنا میکند و گواهی بدهد اگر سه گواه
دیگر با او باشند که همگی بچشم خود کالمیل فی المکحلة دیده باشند نه آنکه از حرکات و خصوصیات احوال دانسته باشند
که آنمرد مشغول آن فعل بوده شهادت آنشخص را قبول میکنند و مرد و زن را بحد شرعی تعذیب مینمایند و اگر چهار گواه باین
نحو یکی کم باشد گواهان را هر یک هشتاد تازیانه میزنند و اگر در واقع راست هم گفته باشند حکم دروغگویان
دارند و داخل فساقند و اگر کسی بطریق کنایه کسی را منسوب بزنا یا لواطه سازد حاکم شرع او را بالقدری که مناسب داند
تعزیر و تادیب میکند چنانچه قبل ازین گذشت و جایز نیست اسناد زنا نه صریحا و نه کنایه بکفار یا بنده که پدر و مادرش
کافر بوده باشند مادام که شرعا ثابت نشود که موافق مذهب خود هم زانی بوده اند چنانچه محمد بن یعقوب کلینی ره
از عمر بن نعمان جعفی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دوستی داشت که هر جا میرفت از او جدا
نمیشد روزی آنحضرت با او در راه میرفت و او غلامی داشت از اهل سند که در عقب ایشان می آمد پس آنمرد سه
مرتبه نگاه کرد بعقب خود و غلام را بجهت کاری میخواست غلام پیدا نبود مرتبه چهارم نگاه کرد غلام را دید
گفت یا ابن فاعله کجا بودی یعنی ای مادرت زناکار بوده آنحضرت صلوات الله علیه دست بر پیشانی مبارک خود
زد و فرمود سبحان الله مادرش را قذف میکنی من گمان میکردم که تو صاحب ورعی و ظاهر شد که هیچ ورع با تو
نیست آنشخص عرض کرد فدای تو شوم مادر این غلام از اهل سند است و ایشان کافر میباشند حضرت فرمود که
نمیدانی که هر طایفه عقد و نکاحی میدارند دور شو از من عمر بن نعمان که راوی حدیث است میگوید که دیگر ندیدم که
حضرت با او رفیق باشد تا وقت رحلت از دنیا و ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع از ابی الحسن حذاء روایت
کرده که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم مردی از من پرسید که یا ابا الحسن غریم قرض خواه با
قرض دار تو چه شد گفتم ابن فاعله را میگوئی پس حضرت از روی تندی نظر بسوی من گفتم فدای تو شوم آنمرد مجوسی است

و مادر و خواهر خود را وطی میکند فرمود که وطی مادر و خواهر در دین ایشان نکاح صحیح است و در کتاب من لا یحضره الفقیه
از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی که قذف کرده باشد بنده را بزنا و آن بنده مسلمان باشد و از و بغیر خوبی
چیزی ندانیم چنین مردی را اگر پیش من آرند او را یک تازیانه از حدی که بجهت قذف آزاد میزند کمتر خواهیم زد و اما
دشنام دادن بنوکر و ملازم چنانچه عادت جمعی است که خدای تعالی ایشان را جاهی و مالی عطا کرده مثل دشنام
بسایر مؤمنین است و اگر حکومت ظاهر با یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام باشد حد شرعی بر ایشان اقامت خواهند
فرمود و این فسق با کمال شناعت نهایت شیوع میانه عوام دارد و اکثر ایشان گفتن و شنیدن فحش را از جمله
تتمه طریقه حساب مینمایند امید که همه را خدای عز و جل براه هدایت نماید هشتم از جمله کبایر خوردن رباست
یعنی سود و ربا عبارتست از فروختن چیزی بجنس خود از چیزهایی که بترازو کشند یا پیمان کنند با زیادتی یکی از دو
چیزی خواه زیادتی حقیقی مثل یکمن بدهد و یکمن و نیم بگیرد یا حکمی مثل آنکه همان قدر بگیرد اما شرط نموده باشد که بجهة
او کاری یا خدمتی بکند و این ربا در بیع است و ربا در سایر معاوضات مثل صلح و غیر آن محل خلاف است
و ربا در قرض هم میباشد یعنی چیزی را بقرض دهد و از همان جنس باز یافت نماید با زیادتی حقیقی یا حکمی خواه آن
جنسی که قرض داده بکیل و وزن درآید و خواه درنیاید و اکثر علما گفته اند که ربا میانه پدر و فرزند و زن و شوهر و
آقا و بنده و مسلمان و کافر حربی نمیباشد بشرط آنکه زیاده را مسلمان بگیرد نه کافر و از جمله آیات که در باب ربا
وارد شده قول الهی است که فرموده يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ
یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید از خدای تعالی حذر کنید و واگذارید از ربا آنچه پیش مردم مانده باشد اگر چنانچه
شما از اهل ایمانید پس اگر چنین نکنید بدانید یا خبر کنید باینکه شما در مقام محاربه با خدا و رسول او صلی الله علیه و آله
هستید و اگر توبه کنید رأس المال شما از شما خواهد بود نه شما بر کسی ستم کرده باشید و نه کسی بر شما و در بعضی آیات
دیگر نهی و وعید بعذاب جهنم در باب ربا وارد شده و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود یکدرهم ربا پیش خدای تعالی بدتر است از هفتاد زنا که همه با
زنانی باشد که محرم او باشند و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده که بدتر است از سی زنا که با محارم خود
مثل عمه و خاله بکند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آنکسی که ربا میخورد و آنکه میخوراند و
آنکس که مینویسد و دو کسی که گواه میشوند همه در گناه مساویند یعنی در اصل گناه یا قدر گناه و شاید که دویم ظاهر
تر باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لعنت کرده ربا را و
آن کسی که ربا میخورد و آنکه میخوراند و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه مینویسد و آن دو کس که گواه میشوند و در کنز العرفان

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی حرمت ربا را از برای آن شدید کرده که
مردم امتناع ننمایند از نیکی و احسان کردن بیکدیگر در قرض و عطا نمودن هم از جمله کبائر فرار از زحف است یعنی
گریختن از معرکه جهاد شرعی در حالی که دشمن زیاده از دو برابر نباشد و از جمله آنچه در نهی و وعید از آن وارد شده قول
الهی است که فرموده یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار و من
یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله و ماویه جهنم
و بئس المصیر یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه برسید بکفار در حالت اجتماع یا در حال کثرت آنها
اندک اندک شما با ایشان پیش آئید تا بیکدیگر رسید پس پشت مگردانید بجانب ایشان و هر کس که در آن روز
پشت با ایشان کند بغیر آنکه میل بطرفی کند از برای مصلحت و جنگ درست نمودن و صلاح یا میل کند بجائی که
جمعی از مددکاران در آنجا باشند پس بتحقیق که لازم او میشود و برمیگردد بغضبی عظیم از جانب الهی و مسکن او جهنم خواهد
بود و بد محل بازگشتی است جهنم و ششم اعرابی شدن بعد از هجرتست و هجرت در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
آن بود که اعراب از بادیه بخدمت آنحضرت می آمدند و احکام اسلام یاد گرفته بلوازم آنها قیام مینمودند و مذهب
شیعه و جمعی از عامه آنست که تا کفر باقی است هجرت باقی است و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که فرمود هجرت منقطع نمیشود تا وقتی که توبه منقطع شود و توبه منقطع نمیشود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند و حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی از خطبها که در کتاب نهج البلاغه مذکور است که فرموده که هجرت باقی است بهمان
نحو که در اول اسلام بود مادام که حکم تکالیف بر اهل زمین جاریست خواه آنهائی که عقاید خود را پنهان میدارند
و خواه آنها که ظاهر میکنند و اسم هجرت صادق نمی آید بر هیچکس مگر تا آنکه بشناسد آنکسی را که در روی زمین حجت است
بر خلایق پس کسی که او را میشناسد و اقرار باو میکند او مهاجر است و از این کلام ظاهر میشود که هجرت در زمان ائمه
علیهم السلام باقی بوده بجهت معرفت ایشان و در زمان غیبت ظاهر است که هجرت آمدن ببلادی باشد که معرفت
ایشان با معرفت شرایع دین و عمل بقواعد شرع میسر باشد و علما گفته اند که واجبست بیرون آمدن از بلاد شرک کسی که
نتواند شعائر دین را در آنجا اظهار نمود مثل اذان و اقامه و نماز و روزه و غیر آنها و شیخ شهید علیه الرحمه چنانچه از او
نقل شده گفته که از بلاد مخالفین نیز واجبست بیرون آمدن هرگاه شعائر ایمان را اظهار ساختن ممکن نباشد مثل نماز
با دست گشوده و مسح پا و [illegible] و گفتن حی علی خیر العمل و مثال اینها و این مسئله خالی از اشکال نیست یازدهم
از جمله کبائر زنا است خواه با [illegible] و خواه غیر آن محصن صد تازیانه است و مرد غیر محصن هرگاه آزاد باشد با صد
تازیانه سرش را بتراشند و [illegible] یکسال از شهرش بیرون میکنند و بعضی گفته اند که از شهر بیرون کردن مخصوص
کسی است که زن را بعقد دوام بخواسته باشد و دخول نکرده باشد و در محصن خواه زن و خواه مرد هرگاه بالغ عاقل باشد

کنند رجم است یعنی سنگسار کردن با صد تازیانه بقول جمعی از علما و سنگسار کردن تنها بقول جمعی اگر جوان باشد و اگر مرد پیر زنا کند یا زن پیر هم سنگسار کردن است و هم صد تازیانه زدن و معنی محصن در مرد و زن آنست که زنی شوهری داشته باشند که هر صبح و شام نزدیکی ممکنش باشد و اگر کنیز داشته باشد محل خلافست و حضرت امام جعفر صادق ع در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی بر آنکه زنا کبیره است استدلال فرموده بقول الهی که در وصف بندگان خاص خود می فرماید که وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا یعنی بندگان الهی آنها اند که با صفاتی که مذکور شده زنا نمیکنند و کسی که این کار کند میرسد بگناه یعنی جزای گناه مضاعف میشود از برای او عذاب در روز قیامت و همیشه میماند در عذاب با خواری و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کاری نمیکند فرزند آدم که در پیش خدای تعالی عظیمتر باشد از مردی که پیغمبری را بکشد یا خانهٔ کعبه را که خداوند عالم قبلهٔ بندگان خود کرده خراب کند یا آنکه آب خود را در زنی بحرامی بریزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود زنا باعث فقر میشود و خانها را خراب میکند و از آنحضرت روایت کرده که زمین نالش میکند بخدای تعالی بآواز بلند مثل ناله که از سه چیز میکند یکی از خونی که بناحق بر زمین ریخته شود دیگر غسلی که کسی از زنا کند یا خوابی که کسی بر زمین کند پیش از طلوع آفتاب تا وقتی که نزدیک بطلوع آفتاب باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در میان وحیهای الهی بحضرت موسی علیه السلام بوده که ای موسی بن عمران کسیکه زنا می کند زنا با او واقع میشود اگر در فرزندان او باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود با پدران پیر احسان کنید تا فرزندان با شما احسان کنند و دست از زنان مردم بدارید تا مردم دست از زنان شما بدارند و ابن بابویه گفته که در روایت ابراهیم بن ابی البلاد چنین است که زنی در زمان حضرت داود علیه السلام بود و مردی می آمد و میخواست که با او بر زور زنا کند خدای تعالی در دل او انداخت تا بآنمرد گفت که هرگاه که تو پیش من می آئی مردی پیش زن تو میرود بعد از آنکه آنمرد بخانهٔ خود رفت دید که مردی در پیش زن او هست پس آنمرد را گرفته خدمت حضرت داود علیه السلام برد و عرض کرد چیزی بر سر من آمده که بر سر هیچکس نیامده حضرت داود علیه السلام فرمود که کدامست گفت این مرد را پیش زن خود یافتم خدای تعالی وحی بآنحضرت فرستاد که باین مرد بگو که هرچه میکنی میبینی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که سه کس اند که خدای تعالی روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت با ایشان نمیکند و ایشانرا تزکیه نمیکند و ایشانرا عذابی شدید میکند یکی مرد پیری که زنا کند دیگر مردی که دیوث باشد دیگر زنی که بیگانه بر رخت خواب شوهرش آورده و از جملهٔ کبائر چنانچه در حدیث اعمش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده لواطه است و محمد بن یعقوب ره در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حماد بن عثمان پرسید که هرگاه مردی با مردی عملی شنیع کند حضرت فرمود که اگر محصن است میکشند تو و اگر غیر محصن است حد تو میزنند پرسید که

آن دیگری چه حکم دارد فرمود که او را می‌کشند بر هر تقدیر خواه محصن باشد و خواه غیر محصن و معنی محصن قبل از این در زنا مذکور شد و از آنحضرت روایت کرده‌اند که فرمود مردی را با مردی در زمان حکومت عمر بن الخطاب یافتند یکی گریخت و دیگری را پیش عمر آوردند عمر بمردم گفت که در باب این مرد چه رای دارید یکی گفت چنین سیاست باید کرد و دیگری گفت چنان میباید پس عمر بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد که چه میفرمائی یا ابا الحسن حضرت فرمود که گردنش را بزن پس گردنش را زدند عمر خواست که او را بردارد حضرت فرمود بگذار که حدی دیگر هنوز مانده عمر گفت چه چیز مانده است فرمود که بگو تا هیمه حاضر سازند گفت تا هیمه آوردند حضرت فرمودند تا آنرا با آن هیمه سوختند و از آنحضرت روایت کرده‌اند که فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در میان جماعت اصحاب بودند ناگاه مردی آمد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین با پسری عمل چنین کرده‌ام مرا از گناه پاک کن فرمود برو بخانهٔ خود شاید سودائی در طبعت حرکت کرده باشد روز دیگر آمد و بخدمت آنحضرت آمده گفت یا امیرالمؤمنین چنین کاری کرده‌ام مرا پاک کن فرمود برو بمنزل خود شاید سودائی در طبعت حرکت کرده باشد تا آنکه سه مرتبه بعد از مرتبهٔ اول بازگشته اقرار نمود در نوبت چهارم حضرت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در چنین واقعه سه حکم فرموده هر کدام را میخواهی اختیار کن گفت کدام است آن سه حکم یا امیرالمؤمنین فرمود یکی ضربتی بشمشیر که بر گردنت زنند بهر جا که برسد و یکی دیگر دستها و پاهایت را ببندند و از کوه بلند اندازند دیگر آنکه بآتش بسوزانندت گفت یا امیرالمؤمنین کدام یک از اینها بر من دشوارتر و آزارش بیشتر است فرمود که سوزانیدن بآتش گفت من آنرا اختیار کردم یا امیرالمؤمنین حضرت فرمود که تهیهٔ کار خود را بکن گفت چنین خواهم کرد پس برخواست و دو رکعت نماز بجای آورد و نشست در وقت تشهد عرض کرد خداوندا بدرستی که گناهی از من صادر شده که تو بآن دانائی و من از گناه خود ترسیدم پس بنزد وصی رسول تو و ابن عم نبی تو صلی الله علیه و آله آمدم و از او سؤال کردم که مرا از گناه پاک کند پس مرا صاحب اختیار ساخت میانهٔ سه نوع از عقوبت خداوندا من اختیار کردم آن یکی را که سخت‌تر بود خداوندا پس من از تو سؤال میکنم که این عقوبت را کفارهٔ گناهان من گردانی و مرا بآتش خود در آخرت نسوزانی بعد از آن برخواست گریان و نشست در جائی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنرا گود کرده بودند و میدید که آتش در دور او شعله میکشید حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بگریست و صحابهٔ او همگی بگریه در آمدند بعد از آن فرمود که برخیز ای مرد که بگریه آوردی ملائکهٔ آسمان و ملائکهٔ زمین را و بتحقیق که خدای عز و جل توبهٔ ترا قبول فرمود پس برخیز و بار دیگر چنین کاری مکن سیزدهم از جملهٔ کبائر چنانچه در حدیث عبد العظیم وارد شده غلول است یعنی خیانت در مالی که مسلمانان از کفار گرفته باشند و حق تعالی در باب غلول فرموده که وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ یعنی کسی که در مال غنیمت دزدی و خیانت کند آنچه برده در روز قیامت می‌آورد و در بعضی روایات وارد شده

که آنچه دزدیده باشد روز قیامت برگردنش بار کرده در محشر حاضر میکنند و در حدیث دیگر شش مطلق دزدی واقع شده و ممکن است
که مراد بغلول مطلق دزدی باشد چنانچه از کلام بعضی از اهل لغت ظاهر میشود و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که کسی که بقدر بدزدد که مساوی دیت دستش بشود در آنوقت خدای تعالی او را رسوا میکند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی را که مرتبهٔ اول دزدی
میکرد دست راستش را میبرید و مرتبهٔ دویم پای چپش را و مرتبهٔ سوم بزندانش میفرستاد که تا زنده باشد بزندان
باشد و خرج او را از بیت المال میداد و در حدیث دیگر روایت کرده که اگر در زندان دزدی بکند کشته میشود
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که دست کفن دزد را قطع میفرمود و در حدیث دیگر روایت
کرده که کفن دزدی را بخدمت آنحضرت آوردند پس موی او را گرفته بر زمین زد و فرمود که ای بندگان خدا الکد
مال کنید او را پس لکد براو زدند تا مرد و بعضی از علما گفته اند که کشتن در صورتیست که این فعل مکرر از او سرزده باشد
چهاردهم از جملهٔ کبائر سحر است و در حدیث عبد العظیم استدلال بکبیره بودن سحر بقول الهی واقع شده که فرمود
وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ یعنی بتحقیق میدانستند آنجماعتی که سحر یاد میگرفتند که کسی که
خریدار سحر میشود در آخرت بهره و نصیبی ندارد و سحر چنانچه شیخ زین الدین رحمه الله در تصانیف خود ذکر کرده نوشتن یا
خواندن هر چیزیست که بسبب او ضرری بکسی رسد خواه ضرر بدنی و خواه نقصانی که بعقل رسد و از جملهٔ اقسام سحر
بستن مرد است از زن و عداوت میانهٔ ایشان انداختن گفته که از آنجمله است استخدام ملائکه و جن و توسل بشیاطین
در ظاهر ساختن امری پنهان و علاج مصیبت و استحضار ایشان و درآمدن ایشان ببدن طفلی یا زنی و بر زبان
او اظهار امری نمودن و ظاهر آنست که سحر منحصر نیست در آنچه او ذکر کرده بلکه بسیاری از نفع رسانیدنها هم داخل
سحر و حرام است و از حدیثی مرسل تجویز گشودن سحر ظاهر میشود و دلالت بر جواز هر نوع نفع رسانیدنی نمیکنند و
با منحصر در نوشته و کلام نیست بلکه اقسام دیگر میدارد مثل ترکیب چیزها با یکدیگر و گره زدن و چند چیز را بوضعی
خاص در جاها دفن کردن و چیزها با آتش سوزانیدن و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بعضی از اقسام سحر کارهای اطبا
شبیه است و بعضی تخییلات و اعمالیست که بسرعت حرکت و جلد دستی چیزی بنمایند و اصلی ندارد و بنابراین
شعبده و اعمال سیمیا چنانچه سحر گیران میکنند از جملهٔ سحر است و اعمال اعداد یا نظم از جملهٔ سحر است و آنچه نسبت
بحضرت امیر المؤمنین میدهند که شکلی در برابر علم کاویانی ساخت و باعث هزیمت لشکر عجم شد افترا بر آن حضرت است
و یاد گرفتن و یاد دادن اقسام سحر چنانچه از احادیث ظاهر میشود حرام است و آنچه بعضی از علما ذکر کرده اند یاد گرفتن
سحر از برای دفع کسی که بسحر دعوی پیغمبری کند و از برای دفع سحر جایز است وجهی ظاهر ندارد و کسی که دعوی پیغمبری بسحر
کند خدای تعالی نمیگذارد که بر دست او خارق عادتی ظاهر شود و اگر کاری میکند که سحرهٔ دیگر هم کنند باعث شبهه نمیشود

و دفع سحر به توسل بجناب اقدس الهی و خواندن قرآن و دعاها می باید کرد و در جماعتی که توسل تام بخدای تعالی دارند و عقل ایشان
قوی دارد تأثیری نمیکند و اثری که میکند در مثل زنان و صاحبان نفوس ضعیفه که از هر چیزی متأثر میشوند میکند و معتقدات
سحر بیشتر زنان و ابلهان میباشند و بسبب سحر هم کار کسی در دنیا خوب نمیشود و اکثر سحره را بفلاکت و نکبت میتوان
شناخت و کسی که مرتکب سحر میشود و تتبع سحره و استعانت از ایشان میکند اگر آنچه در روزی در دنیا بعضی امور بر
موافق خواهش ایشان از باب استدراج و غضب الهی شود عاقبت الامر بخیری و خواری دنیا که سربازی عذاب
آخرتست گرفتار میشود و اکثر می بینیست که جمعی که از ایشان این اعمال بسیار سر میزند نحوست و بدی آنها در اولاد
ایشان هم تأثیر میکند و بزودی متعرض میشوند و احادیث در باب نهی از سحر و قتل ساحر بسیار وارد شده از آنجمله
شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت
میفرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود کسی که چیزی از سحر یاد میگیرد آخرین عهدش بخدای تعالی همان است
یعنی دیگر نصیبی از رحمت الهی ندارد و فرمود که حد سحر کشتن است مگر آنکه توبه کند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
روایت کرده که فرمود که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از حکم ساحر فرمود که هرگاه دو گواه عادل بر او
شهادت دهند خونش حلال است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ساحر مسلمانان را می کشند
و ساحر کفار را نمی کشند کسی عرض کرد یا رسول الله چرا ساحر کفار را نمیکشند فرمود که از برای آنکه کفر عظیم تر از سحر است
و از برای آنکه سحر و شرک با هم میباشند و از آنحضرت روایت کرده اند که ساحر را یک ضربت شمشیر بر سرش میزنند
پانزدهم از جمله کبائر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود یمین غموس است و مشهور میانه فقها و اهل لغت آنست که
یمین غموس قسم دروغیست که دانسته بر چیزی که گذشته باشد بخورند مثل آنکه گوید بالفظ قسم که چنین کرده ام و
نکرده باشد یا بر عکس و غموس بجهت آن میگویند که صاحبش را در گناه یا در آتش جهنم غمس میکنند یعنی فرو میبرد و در
حدیث مذکور بر کبیره بودن یمین غموس استدلال بکلام الهی فرموده که اَلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَاَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا
قَلِيلًا اُولٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ یعنی آن جماعتی که در عوض عهد الهی و قسمهای خود قیمتی اندک میگیرند
آن جماعت را بهره در آخرت نیست و از بعضی اخبار ظاهر میشود که یمین غموس قسم دروغ در باب دعوی است چنانچه در
کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که یمین دو قسم میباشد یکی آنکه قسم
خورد بر چیزی که لازم نباشد بر او کردن آن کار یا بر چیزی که کردنش لازم باشد و بعد از قسم آن کار را نکند پس بر او در این
دو صورت کفاره لازم میشود و نوع دیگر از قسم سه وجه میباشد یکی آنکه آن قسم را بدروغ خورد ثواب دارد و یکی آنکه
کفاره ندارد ثواب هم ندارد و یکی آنکه کفاره بر مخالفت آن لازم نمیشود و عقوبتش رفتن بجهنم است اما آن قسم که در آن

ثواب دارد و هرگاه قسم دروغ بخورد کفاره لازم نمیشود و قسمی است که کسی یاد نماید در باب خلاصی مسلمانی یا حفظ مال خود از کسی که خواهد بظلم مال او را بگیرد خواه دزد و خواه غیر دزد و اما آن قسم که کفاره بجهت مخالفتش لازم نمیشود و اجر هم ندارد آنست که کسی قسم یاد نموده باشد بر آنکه کاری را بعد از آن بکند و کاری بهتر از آنچه قسم خورده که بجا آورد ظاهر شود پس ترک کند از آنچه قسم خورده باشد و کار بهتر را بجا آورد و اما آن قسمی که عقوبتش رفتن بجهنم است آنست که کسی قسم خورد بجهت ضایع کردن حق مسلمانی یا قسم دروغ خورد در باب دعوی که کند پس چنین قسمی یمین غموس است و باعث دخول آتش جهنم میشود و کفاره در دنیا ندارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که قسم دروغ خانها را خراب میکند و اهل خانه را بر می اندازد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود قسم بخدای تعالی مخورید نه قسم راست و نه دروغ زیرا که خدای عزّ و جلّ از آن نهی فرموده بقول خود که لَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ وعُرْضَةً را بمعنی چیز مبتذل و علّة مانعه و حجّت و قوّة تفسیر کرده اند و شیخ طوسی قدس الله روحه در تهذیب از آن حضرت روایت کرده که به سدیر سیفر مود یا سدیر کسی که قسم دروغ بخدای تعالی بخورد کافر است و کسی که قسم راست بخدای تعالی بخورد گناه کار است زیرا که خدای تعالی میفرماید که لَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ و از جملهٔ قسمهای بسیار بد قسم خوردن بیزاری از دین پیغمبر صلی الله علیه و آله یا از ائمه علیهم السلام است و از احادیث ظاهر میشود که کسی که چنین قسمی خورد از ایشان بیزار میشود خدای تعالی و از این قبیل قسم در میان عوام شایع است و جمعی از علما گفته اند که در چنین قسمی کفاره لازم میشود و از لازم ساختن چیزها بر خود بطریق قسم مطلقا نهی واقع شده و چنانچه قسم دروغ بد است راضی شدن بر چیزی که کسی قسم خورد هم بد است و با وجود آنکه قسم دروغ خورده باشد نباید ساکت و راضی شد و او را بخدای تعالی گذاشت تا او را بعمل خودش جزا دهد شاید و هم از جملهٔ کبائر چنانچه از حدیث اعمش که ابن بابویه در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حدیث شرایع دین که در عیون الاخبار الرضا از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده ظاهر میشود دروغ گفتن بد است و احادیث در باب مذمت دروغ گفتن قبل از این مذکور شد و بدترین دروغها دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و در خصوص آن وارد شده که از جملهٔ کبائر است چنانچه ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه و کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که دروغ بر خدای عزّ و جلّ و بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر اوصیا علیهم السلام از جملهٔ کبائر است و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله از جملهٔ کبائر است و از آنحضرت روایت کرده که در پیش آنحضرت مذکور شد که حایک یعنی جولاه ملعونست فرمود که حایک ملعونست کسی که دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله میبافد و از ابو بصیر روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود دروغ روزه را باطل میکند گفتم که کدام از ما هست که دروغ گاه از او سر نزند فرمود چنان نیست که تو فهمیدی

دروغی که مبطل روزه است دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و از جمله دروغها یکی گواهی دروغ و کتمان شهادت است و ابن بابویه در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تمام نمیشود سخن گواهی که بدروغ پیش حاکم شهادت میدهد تا وقتی که جای خود را در جهنم مهیا ساخته باشد و همچنین کسیکه گواهی خود را پنهان کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هیچ مردی نیست که گواهی بر مردی مسلمان بدهد از برای مالی که از او گرفته شود مگر آنکه خدای تعالی در همانجا یا در عوض این گواهی که داده نوشته بنویسد برای او که بجهنمش ببرند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که گواهان دروغ را تازیانه میزنند و قدر مقرری ندارد و اختیار تعیین قدر با امام است و ایشانرا در میان مردم میگردانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که گواهی را پنهان کند یا گواهی بدهد از برای آنکه خون مسلمانی ضایع شود یا نقصان مالی بمسلمانی رسد روز قیامت که حاضر میشود تاریکی در روی او خواهد بود آن قدر که چشم کار کند یعنی در نهایت تاریکی خواهد بود یا آنکه تاریکی و ظلمت او بقدر چشم کار کردن جاها را تاریک میکند و فرمود که در روی او خراشی خواهد بود و مردم او را خواهند شناخت بنام و نسبش و کسی که شهادت حقی بدهد از برای آنکه مال مسلمانی را زنده کند در روز قیامت که حاضر میشود رویش نورانی خواهد بود بقدر آنکه چشم کار کند و خلایق او را بنام و نسب خواهند شناخت بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نمی بینی که خدای تعالی میفرماید که وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ یعنی ادای شهادت را از برای خدا بکنید و فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ که مراد آنست که کسی که شهادت را کتمان میکند دلش کافر است و در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده کسی که گواهی دروغ درباب یکی از مردمان بدهد او را بزبانش می آویزند با منافقین در درک اسفل یعنی طبقه پائین جهنم و بدانکه کتمان شهادت بحسب ظاهر دو نوع میتواند بود یکی آنکه گواهی از کسی بطلبند و او انکار کند و بگوید من براین معنی شاهد نیستم و دیگری آنکه صاحب حق محتاج بگواهی او باشد و نداند که آن شخص در آن مطلب شاهد است و او داند که ایشان گواه میخواهند بجهت احیای حق و اظهار نکند که من گواهی دارم و قسم اول داخل دروغ است و قسم دویم اگرچه داخل دروغ نیست زیرا که سخنی نگفته که راست یا دروغ باشد اما نهی و وعیدی که درباب کتمان شهادت وارد شده شامل آن هست و کتمان شهادت وقتی بد است که باعث ظلم و ضرر مؤمنی شود و همچنانکه ادای شهادت واجبست متحمل شدن شهادت یعنی گواه شدن در جائی که او را گواه گیرند واجب است موافق آنچه از چند حدیث ظاهر میشود و میانهٔ علما در وجوب تحمل شهادت خلافست و تفسیر قول الهی که فرموده وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا در حدیث براینوجه واقع شده که باید امتناع و ابا ننمایند کسانی که مردم خواهند ایشانرا گواه گیرند از گواه شدن و هفدهم از جملهٔ کبائر ندادن زکوة واجبست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

درحدیث عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی بر آنکه منع زکوة کبیره است استدلال فرموده بقول الهی که اَلَّذِینَ یَکْنِزُونَ
الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ یَوْمَ یُحْمیٰ عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوىٰ
بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هٰذَا مَا کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا مَا کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ یعنی آن
جماعتی که گنج میگذارند طلا و نقره را یعنی نگاه میدارند و در راه خدای تعالی بنحوی که فرموده خرج نمیکنند ایشان را بشارت
ده بعذابی سخت در آنروزی که آن مال را با آتش جهنم بسیار گرم کرده باشند و داغ کنند بآن پیشانیها و پهلوها و پشتهای
ایشان را و بایشان گویند این است آنچه گنج و ذخیره از برای خود گذاشته بودید پس بچشید آنچه را که گنج می
گذاشتید و محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و ابن بابویه در فقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که فرمود هیچ صاحب مال طلا یا نقره نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی او را نگاه میدارد
و محبوس میسازد در بیابانهائی که گیاهی در آنجا نروئیده باشد و مسلط میسازد براو ماری یا مار نری که از بسیاری
زهر که در سر او جمع شده باشد مو در سر او نباشد و آن مار قصد او کند و او گریزان باشد و چون ببیند که از او خلاصی
نمیتواند یافت تن در دهد و خود را بدست او دهد پس او را بدندان بخاید بنوعی که آواز آن ظاهر شود مثل آنکه
کسی ترب را بخاید یا مثل آنکه شتر نر چیزی را بدندان بشکند و بعد از آن در گردن او بطریق طوق بپیچد و همین معنی کلام
الهی است که فرموده سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی زود باشد که در گردن ایشان طوق کنند آن
چیزی را که با و بخل میکرده اند در روز قیامت و هیچ صاحب مال شتر یا گوسفند یا گاوی نیست که زکوة مال خود را ندهد
مگر آنکه خدای تعالی او را حبس کند در صحرای بی گیاهی تا هر حیوان سم شکافته بر روی او راه رود و هر حیوان نیش داری
او را بگزد و هیچ صاحب مال مو یا درخت خرما یا زراعتی نیست که زکوة مال خود ندهد مگر آنکه خدای تعالی آن زمین را
تا هفت طبقه در گردن او طوق سازد تا روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که زکوة نمیدهد
طوق میکنند در گردن او ماری که از بسیاری زهر مو بر سر او نروئیده تا از مغز سر او بخورد و این معنی قول الهی است
که فرموده سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هیچ
بنده نیست که زکوة مال خود ندهد مگر آنکه خدای تعالی آن مال یا آن عمل را اژدهائی میکند از آتش که بر گردن او طوق میشود
و از گوشت او میکند تا وقتی که از حساب فارغ شود و این فرموده الهی است که سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ یعنی آنچیزی را که بخل با و می کنند از زکوة طوق در گردن ایشان میکنند در روز قیامت و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود دو خونست که در اسلام خدای تعالی حلال کرده و کسی حکم بآنها
نمیکند تا وقتی که قایم ما اهل بیت ظاهر شود یکی زناکار محصن که او را سنگسار میکنند و یکی مانع زکوة که گردنش را میزنند
یعنی بعلم خود عمل مینماید بی گواه یا بعد از آن که ثابت شود و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که یک قیراط

ازرکوة راندهد نه مؤمن است و نه مسلمان و حکایت حال چنین کسیست قول الهی که میفرماید حَتّٰی اِذَا جَاءَ اَحَدَ
هُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ لَعَلِّیْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِیْمَا تَرَکْتُ یعنی تا وقتی که اجل یکی از ایشان میرسد میگوید
که خداوندا مرا برگردان شاید عمل صالحی بجا آورم در آنچیزی که گذاشته ام و در روایتی دیگر چنین است که نماز او هم
قبول نمیشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
مسجد پنج کس را باسم خطاب فرمود و گفت برخیز ای فلان و هر پنج کس را فرمود که بیرون روید از مسجد ما و نماز در اینجا
مکنید چون شما زکوة نمیدهید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مالی تلف
نمیشود در خشکی یا در دریا مگر بسبب ندادن زکوة و شکار نمیشود هیچ مرغی مگر بسبب آنکه تسبیح خود را ترک میکند و کلینی رحمه الله
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام یافتیم که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه مردم زکوة ندهند زمین برکات و منافع خود را از ایشان باز میگیرد و از حضرت
امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که زکوة مال خود را تمام در مصرف خود صرف نماید از
او سؤال نمیکنند که مالش را از کجا بهم رسانیده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که یک
قیراط از زکوة مال خود ندهد خواهد یهودی بمیرد خواهد نصرانی و از آنحضرت روایت کرده که کسی که حقّی از حقوق
الهی را ندهد البتّه دو مثل آن از مال او در مصرف باطلی صرف میشود و بدانکه مقدار زکوة در طلا و نقره سکه دار
بعد از آنکه بنصاب رسیده باشد و یکسال نگاه داشته باشند از قرار چهل یک مال است و نصاب اوّل طلا
بیست مثقال شرعی است که بیست شرفی متعارف باشد و زکوتش نیم مثقال است و زکوة نقره از دویست درهم
نصاب اوّل نقره است پنج درم است و درهمی هفت عشر مثقال است که ده درهم هفت مثقال باشد و زکوة گندم و جو
و انگور و خرما بعد از آنکه بسرحد نصاب رسیده باشد ده یک است اگر باب روان و دیم و مثل اینها حاصل شده
باشد و اگر باب کشیدن بگاو یا شتر و مثل از او حاصل شده باشد بیست و یک نصاب این اجناس سیصد صاع
است و صاعی ششصد و سی مثقال است که مقدار نصاب بوزن تبریز که ششصد مثقال باشد سیصد و یازده
من میشود و بوزن شاه یکصد و پنجاه و هفت من و نیم میشود و زکوة گاو و گوسفند و شتر تفصیلش طولی دارد و
در کتب فقه مذکور است و با آنکه زکوة مقدار زیادی ندارد که ادای آن بر مردم دشوار باشد در اکثر بلاد اسلام قلیلی از
مردم باین امر واجب با آن همه تأکیدات و مواعید عقوبات که در شرع وارد شده قیام نمی نمایند و ممکن است که
بجمعی از خویشان و نزدیکان که واجب النفقه ایشان نباشند هرگاه مستحق باشند بدهند و ضرور نیست که بکسی زکوة
بدهند بگویند که زکوة است تا گرفتن بر او شاق باشد با آنکه کسی که استحقاق داشته باشد نگرفتنش خوب نیست
و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که زکوة نگیرد با آنکه از برای

او واجب شده باشد مثل کسی است که زکوة ندهد و بر او واجب شده باشد و هم از جملهٔ کبایر استخفاف بحج است
چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع دین که ابن بابویه در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده
وارد شده و ظاهر آنست که مراد باستخفاف اهتمام نکردن و تاخیر کردن حج بجهت کارهای دنیا یا از راه کاهلی باشد
زیرا که تاخیر نمودن و ترک کردن فریضه از فرایض الهی که در آن باب تاکیدات وارد شده باشد بجهت امور دنیوی
یا غیر آن البته استخفاف و ترک احترام امر الهی است و در حدیث عبد العظیم واقع شده که ترک هر یک از فرایض
الهی از جملهٔ کبایر است و ظاهر آنست که مراد بفرایض چیزهائی باشد که وجوب آنها از قرآن ظاهر شود و شیخ زین
الدین رحمه الله نقل اجماع علما کرده بر آنکه تاخیر کردن حج با وجود شرایط وجوب کبیره است و حق تعالی از ترک حج بلفظ
کفر تعبیر کرده در آنجا که فرمود وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یعنی حق ثابت الهی است بر مردمان حج خانهٔ کعبه هر که را مقدور باشد یافتن راهی بر رفتن
حج و کسی که کافر شود پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از عالمیان و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که کسی که بمیرد و حجة الاسلام بجا نیاورده باشد یا آنکه احتیاج و پریشانی بر او مسلط نشده باشد
یا بیماری که با آن قدرت بر رفتن نداشته باشد او را عارض نشده باشد یا صاحب سلطنتی او را مانع نشده
باشد از رفتن حج پس خواهد یهودی بمیرد و خواهد نصرانی و از ابو بصیر روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر کلام الهی که فرموده وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ
سَبِيلًا یعنی هر کس در این دنیا کور باشد در آخرت کورتر و گمراه‌تر خواهد بود فرمود که این آن کسی است که حج را تاخیر میکند
و با خود میگوید که بحج خواهم رفت تا وقتی که اجلش برسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که
بمیرد در حالتی که صحیح باشد یعنی بیماری نداشته باشد که مانع از رفتن حج باشد و مالدار باشد پس او از جملهٔ آنهائی است
که خدای تعالی فرموده که وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ یعنی او را کور حشر میکنیم در روز قیامت و فرمود بلی خدای
تعالی چنین کسی را از دیدن راه حق نابینا ساخته و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که بفرزندان خود ملاحظه
کنید خانهٔ خداوند خود را که از شما خالی نماند و اگر خالی گذارید دیگر مهلت نمییابید و ابن بابویه رحمه الله در فقیه از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حرف خانهٔ کعبه نزد آنحضرت مذکور شد فرمود که اگر مردم یکسال ترک
خانهٔ کعبه کنند مهلت نمییابند و در حدیث دیگر روایت کرده که البته عذاب الهی بر ایشان نازل میشود و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که اگر مردم ترک حج کنند بر حاکم لازم است که ایشان را جبر کند که بحج روند و
در آنجا بمانند و اگر ترک زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنند ایشان را جبر کند که بزیارت روند و در مدینه بمانند و
اگر خرجی نداشته باشند از بیت المال مسلمانان بایشان چیزی بدهد و ظاهر این حدیث آنست که توطن جمعی در

مکه و مدینه بجهت معموری این دو بلده طیبه و همچنین رفتن جمعی از مردم بزیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر هر که
مستطیع باشد واجب باشد و ابن بابویه رحمه الله در باب زیارت ائمه علیهم السلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که فرمود هر امامی را عهدی و پیمانی در گردن دوستان و شیعیان او هست و از جمله تمام نمودن وفا بآن عهد
زیارت قبور ایشان است پس کسی که ایشان را از روی رغبت و تصدیق بآنچه در باب زیارت فرموده اند زیارت کند ائمه
شفیع او خواهند بود در روز قیامت و در چند حدیث وارد شده که کسی که صاحب مال باشد و از جهت پیری یا بیماری
یا مانعی دیگر بحج نتواند رفت میباید کسی را بنیابت خود بحج فرستد و در بعضی احادیث چنین هست که شخص پریشانی را فرستد
که حج نکرده باشد و کلینی رحمه الله از اسحق بن عمار روایت کرده که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق عرض نمودم
که مردی در باب رفتن بحج با من مشوره کرد و او مردی ضعیف الحال یعنی صاحب مال با قوت بسیار نبود پس من با او
گفتم که حج مرو حضرت فرمود که چه بسیار سزاواری تو بآنکه یکسال بیماری بکشی بعد از آن یکسال بیمار بودم و در احادیث
وارد شده که کسی که حج را از برای مطلبی از مطالب دنیا تاخیر میکند حاج بر میگردند و کار او ساخته نشده و وارد شده که گناه
آدمی مانع میشود از توفیق رفتن بحج نوزدهم از جمله کبائر چنانچه در حدیث عبد الرحمن بن کثیر وارد شده انکار حق اهل البیت
علیهم السلام است و شک نیست که معرفت حق ایشان از اصول ایمان و انکارش کفر است و در حدیث اعمش و
حدیث شرایع دین محاربه با اولیاء الله واقع شده و مراد باولیاء الله ممکن است که ائمه علیهم السلام باشند و محارب
ایشان ناصبی بدتر از یهودی و نصرانی است و احادیث در باب معرفت حق ائمه و عداوت با ایشان در آخر شرح وصیت
مذکور میشود ان شاء الله تعالی و ممکن است که مراد مطلق دوستان الهی باشند و قبل از این بعضی احادیث در باب
ایذای مؤمنان و اولیاء الله مذکور شد بیستم از جمله کبائر چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع وارد شده
تکبر است و چون در وصیت نهی از تکبر و تجبر بخصوص وارد شده تفصیل بعضی از اخبار در شرح کلام آینده مذکور میشود ان شاء
الله تعالی بیست و یکم از جمله کبائر چنانچه از حدیث عبد العظیم و حدیث شرایع دین و احادیث دیگر که بعضی از آنها مذکور
میشود ان شاء الله تعالی ظاهر میشود شراب خوردن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا
الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ
الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ
فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید بدرستی که نیست شراب و قمار و بتها که کفار می پرستند و ازلام که عبارتست
از تیرها که بنوعی خاص از آن فال میگرفتند یا قمار می باختند مگر چیز نجس از کار شیطان پس از وی دوری کنید تا شاید
رستگار باشید بدرستی که میخواهد شیطان بر انداختن عداوت و دشمنی شدید در میان شما در وقت خوردن شراب

و باختن قمار یا بسبب این دو فعل و آنکه منع کند شما را از ذکر الهی بدل یا بزبان یا بهر دو و از نماز گذاردن پس آیا شما ترک
خواهید کرد این دو فعل را و فرمان برداری کنید خدا و رسول را و بپرهیزید و ترسان باشید از مخالفت و اگر
رو بگردانید و اطاعت نکنید پس بدانید نی ظاهر یا ظاهر کننده و در این آیات چند نوع تأکید و مبالغه در نهی از خوردن
شراب و باختن قمار هست از آنجمله تأکید بکلمه انما که دلالت بر حصر میکند دیگر آنکه شراب و قمار را با پرستیدن بت
قرین ساخته دیگر آنکه امور مذکوره را بنام رجس مسمی ساخته دیگر آنکه از عمل کسی شمرده که از او بغیر شر سر نمیزند دیگر
آنکه از همه انواع نزدیکی با آنها بظاهر لفظ اجتناب نهی فرموده دیگر آنکه دوری از آنها را سبب رستگاری ساخته
تا ظاهر شود که نزدیک شدن با آنها موجب زیانکاری و عقوبتست دیگر آنکه بیان مفسده شراب و قمار فرموده که
آن عداوت و دشمنی و منع از ذکر الهی است که اعظم مفاسد است دیگر تهدید فرموده بلفظ استفهام که آیا ترک
این فعل شنیع خواهید کرد و احادیث در باب عقاب و اظهار شناعت و قبح شرب خمر بسیار است از آنجمله
محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که لعنت فرموده خمر را و آنکس که میفشارد یا دیگری برای او میفشارد یا کسی که میگوید و آنکه آب از او میگیرد و آنکس که میفروشد
و آنکس که میخرد و آنکه ساقی میشود و آنکه قیمتش را میخورد و آنکس که شراب میخورد و هر چه شراب را بار او کنند و آنکه بار را
بجهت او برند و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در شراب ده کس را لعنت کرده آنکسی که درختش را می نشاند و آنکه نگهداری میکند و آنکه
میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه بارش میکند و آنکه بار را بجهت او میبرد و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه
قیمتش را میخورد و در ثواب الاعمال حدیث مناهی بهمین طریق روایت کرده و کلینی رحمه الله در کافی نیز باین
مضمون نیز روایت کرده و شیخ طوسی و کلینی ره در چندین حدیث روایت کرده اند که کسی که مدمن خمر باشد مثل
کسی است که بت پرستد و روز قیامت کافر محشور خواهد شد و در تفسیر مدمن خمر فرموده اند که آنکسی است
که هرگاه شراب بدستش آید بخورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود مدمن
خمر آن کسی است که هر روز شراب خورد بلکه آن کسیست که با خود قرار داده که هر وقت شراب بدستش آید بخورد
و از محمد بن زادیه روایت کرده اند که گفت سؤال کردم در عریضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام
نوشته بودم از حال کسی که شرب مسکر کند در جواب نوشته بودند که شارب الخمر کافر است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که مسکری یعنی چیزی مست کننده بیاشامد خدای تعالی تا چهل روز نماز
او را قبول نمیکند و اگر بار دیگر بخورد خدای تعالی از طینت خبال بخورد او میدهد راوی پرسید که طینت خبال
کدام است فرمود که آنچه از فرج زناکاران بیرون می آید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند

اگر کسی که مسکری بیاشامد چهل روز نماز او مقبول نیست و اگر در عرض چهل روز بمیرد میتهٔ جاهلیت خواهد بود یعنی مثل آن
جماعت خواهد بود که در زمان جاهلیت کافر مرده اند و اگر توبه کند خدای تعالی توبه اش قبول میکند و بمضمون این
دو حدیث چندین حدیث روایت کرده اند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال و ثواب الاعمال از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که شراب خورد نماز او تا چهل روز مقبول نیست و اگر نماز را در آن چهل
روز ترک کند عذاب او مضاعف میشود از برای آنکه ترک نماز کرده و در خصال در حدیث دیگر روایت کرده نماز
شارب الخمر را در میان آسمان و زمین نگاه میدارند پس اگر توبه کند باو برمیگردد و ظاهر آنست که مراد از برگشتن آنست که
در نامهٔ عملش ثبت میشود و قبول میشود و از اینجا ظاهر شد که نماز کردن او در مدت چهل روز دو فایده دارد یکی آنکه
عذاب ترک بالکلیه نماز بر او لازم نشود و دوم آنکه توفیق توبه بیابد و قبول شود و کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب
و ابن بابویه در علل الشرایع از حسین بن خالد روایت کرده اند که گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که
حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله بما رسیده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او قبول نمیشود فرمود که راست
گفته اند عرض کردم که چرا چهل روز قبول نمیشود نه زیاده و نه کم فرمود که خدای تعالی آفریدن آدمی را چنین مقدر فرمود
که چهل روز نطفه باشد بعد از آن حالت میگرداند و چهل روز علقه میباشد یعنی خون بسته بعد از آن تغییر میدهد و چهل
روز مضغه میباشد یعنی پارهٔ گوشت پس هرگاه شراب میخورد چهل روز که مدت گردیدن او است از حالی بحالی در طبع
او میماند و همچنین هر غذائی که آدمی میخورد چهل روز در طبعش باقی میماند و در کتاب کافی و علل الشرایع از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی از آنحضرت پرسید که شراب خوردن بدتر است یا ترک نماز گفت
فرمود که از برای آنکه بحالتی میرود که خدای خود را نمیشناسد و کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله عنهما از یونس بن ظبیان روایت
کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق فرمود که یا یونس بن ظبیان از جانب من بعطیه بگو که کسی که یک جرعه
شراب میخورد لعنت میکند خدای تعالی و ملائکهٔ او و پیغمبران او و مؤمنان پس اگر آنقدر بخورد که مست شود روح ایمان
از بدن او مفارقت میکند و در او جا میکند روحی بد ملعون پس نماز را ترک میکند او را ملائکه و خدای عز و جل
با او خطاب میکند که ای بندهٔ من کافر شدی و ملائکه ترا سرزنش کردند بد احوال تو ای بندهٔ من بعد از آن حضرت
فرموده بد احوالش چنانچه نهایت مرتبه بدی باشد و الله که توبیخ و سرزنش خداوند جلیل جل اسمه یکساعت
سخت تر است از عذاب هزار سال بعد از آن حضرت فرمود که مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا
یعنی جماعتی ملعون که هر کجا دست بر ایشان یابند و به بینند بگیرند و بکشند کشتنی سخت یا بسیار بعد از آن فرمود
که یا یونس ملعون است کسی که امر الهی را ترک میکند اگر بصحرا میرود صحرا هلاکش میکند و اگر بدریا میرود غرقش میکند
پس او مغضوب است بغضب خداوند بزرگ مرتبه و آنکه بعضی از اهل معاصی مهلتی مییابند ترحمی است از جانب

الهی یا توفیق توبه بیابند یا از باب استدراج و غضب است اگر از اهل توبه نیستند تا کسب معصیت بیشتر کنند و مستوجب عذاب الیم شوند و حجت الهی در آن مهلت یا فتن بر ایشان تمامتر باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود روز قیامت شارب الخمر می آید با روی سیاه و زبانی از دهن بیرون آمده و آب دهنش بر سینه اش سیلان میکند و بر خدای تعالی لازم است که با و بیاشاماند از طینت خبال یا فرمود که از چاه خبال راوی میگوید که عرض کردم چاه خبال کدام است فرمود چاهی است که چرک زنا کاران با آنجا میریزد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب میخورد بعد از آنکه خدای تعالی بر زبان من حرام کرده پس لایق نیست با آنکه هر گاه زنی از جماعتی خواهند با و دهند و هر گاه شفاعتی و التماسی کند باید که قبول کنند و اگر حکایتی کند تصدیقش نکنند و امانتی باو بسپارند پس کسی که باو اعتماد کند و امانتی باو سپارد با وجود آنکه حال او را داند آنکسی است که امانت باو سپرده بر خدای عز و جل ضمانی نیست و اجری نخواهد داشت و عوضی از برای او در دنیا نخواهد بود و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی فرموده که کسی که چیزی مست کننده بیاشامد یا بطفلی که نفهمد بیاشاماند از آب حمیم جهنم بخورد او خواهم داد خواه آمرزیده شود و خواه از اهل عذاب باشد و کسی که ترک چیزهای مست کننده از برای طلب رضای من کند باو بیدهم از رحیق مختوم یعنی شراب صافی خالص بهشت که ظرفش سر بمهر باشد و باو از کرامتهای خود میکنم آنچه نسبت بدوستان خود کنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شارب الخمر روز قیامت حاضر میشود با روی سیاه و کنج لب کج شده و زبان بیرون فتاده و فریاد میکند اَلْعَطَش اَلْعَطَش و ابن بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شارب الخمر اگر بیمار شود عیادتش نکنید و اگر بمیرد بر جنازه اش حاضر نشوید و اگر گواهی دهد قبول نکنید و اگر زنی از شما خواهد باو مدهید زیرا که کسی که دختر خود را بشراب خوار بدهد چنان است که او را بزنا یا باسش کشیده باشد و کسی که دختر خود را بمردی مخالف مذهب دهد البته قطع رحم او کرده و کسی که شارب الخمر را محل امانت کند او را بر خدای تعالی ضمانی نخواهد بود یعنی حفظ مالش را نمیکند و کلینی و شیخ طوسی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی با آنحضرت گفت که فرزندی که از زنا متولد شود خمر باو بدهیم فرمود کسی که خمر با مست کننده بفرزندی که تولد کنند بدهد خدای تعالی از حمیم جهنم بخورد او میدهد هر چند او را بیامرزد و کلینی رحمه الله در کافی و ابن بابویه در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود آنجماعتی که بچیزی مست کننده سیراب میشوند تشنه محشور میشوند و تشنه داخل جهنم میشوند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شفاعت من بکسی نمیرسد که نماز را سبک گیرد و در سر حوض بر من وارد نمیشود لا والله یعنی بخدا قسم که نمیشود و شفاعت من نمیرسد بکسی که چیزی مست کننده بخورد و در سر حوض بر من وارد نمیشود لا والله

وهمچنین حدیث را ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع روایت کرده و در ثواب الاعمال و کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که خدای تعالی از برای معصیت خانه قرار داده و از برای آن خانه دری و از برای آن در قفلی و از برای آن قفل کلیدی و کلید معصیت شرابست و در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خواستند کی آشیانه مرغ نفاق است و خوردن شراب کلید همه بدیهاست و شراب خورنده تکذیب میکند کتاب خدای عز و جل را و اگر تصدیق میکرد حرام خدا را حرام میدانست و از آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کسی که مسکری میخورد چه حال دارد فرمود که نماز او چهل روز توبه ندارد و اگر در چهل روز بمیرد بجهنم میرود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بمسجد الحرام آمد جمعی از قریش گفتند که این خدای اهل عراق است که او را می پرستند پس بعضی از ایشان گفتند که کاش کسی را میفرستادیم تا از او چیزی میپرسید پس جوانی از جمله ایشان نزد آنحضرت آمده عرض کرد یا عم اکبر کبایر کدام است فرمود خوردن شراب پس بازگشته با ایشان گفت گفتند بازگرد و مرتبه دیگر سؤال کن چون مرتبه دیگر پرسید فرمود بتو نگفتم ای برادر که شرب خمر است بتحقیق که شرب خمر صاحبش را می اندازد بزنا و دزدی و کشتن کسی که خدای تعالی حرام کرده مگر بحق و می اندازد صاحبش را در شرک بخدا و کارهای شراب زیادتی میکند و بالا میرود بر هر گناهی همچنانکه درختش بر بالای همه درختها میرود و بدانکه همچنانکه حرامست نبیذ و هر چیزی که مست کننده باشد مثل بنگ و بوزه و غیر آنها حرام است و نبیذ این است که خرما در آن می انداختند تا مرتبه متغیر میشد که مست میکرد و بر حرمت بنگ علما نقل اجماع کرده اند و هر چه از دواها و بنگها متعارف شده که داخل معاجین میکنند اگر مست کننده باشد حرامست و آنچه بسیارش مست کند اندکش هم حرامست هر چند اندک باعث مستی مطلقا نشود و مداوا نمودن بخمر و جمیع مسکرات چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود و نزدیکست باآنکه بمرتبه رسد حرامست و شیخ طوسی در خلاف نقل اجماع کرده بر آنکه مداوا نمودن بشراب و هیچ مسکری جایز نیست و احادیث دلالت میکند بر آنکه حرام دوا نمیشود و محقق و اکثر علما تصریح نموده اند باآنکه مداوا بمسکرات حرامست و آیه که در باب استثنای مضطر واقع شده مخصوص خوردن میته و خون و گوشت خوک و امثال اینهاست و دلالت بر جواز خوردن شراب در حال اضطرار ندارد و لهذا علما در باب کسی که از جهت تشنگی یا گرسنگی مضطر شود بخوردن شراب چنانچه اگر نخورد بمیرد خلاف کرده اند و جمعی که تجویز نموده اند متمسک بآن شده اند که آیه مخصوص میته و دم و لحم خنزیر است و جمعی تجویز خوردن شراب در صورت اضطرار مثل مردن از تشنگی بقدر سد رمق کرده اند و دلیل ایشان است که اتلاف نفس حرامست و حرمتش عظیم تر از حرمت شرابست پس بقدر سد رمق و محافظت از هلاکت جایز باشد و حدیث محمد بن عبدالله دلالت میکند بر آنکه خمر هم در صورت اضطرار حکم میته و دم و لحم خنزیر دارد

اما بهم سند و هم سندش مجهول است و آنکه حرمت اتلاف نفس مطلقا علیهم از خوردن خمر باشد محل تأمل است
و در باب مداوا اشکال هم از راه دلیل و هم از جهت قول علما بیشتر است اما از جهت دلیل زیرا که احادیث حرمت
مداوا نزدیک بمرتبهٔ تواتر است و معارضی صریح بنظر این حقیر نرسیده سوای یک حدیث که از آنجا تجویز
بچشم کشیدن دوائی که بشراب خمیر کرده باشند ظاهر میشود در صورت اضطرار و دلالت بر جواز خوردن مطلقا
نمیکند و با وجود احادیثی که دلالت میکند بر آنکه خدای تعالی در چیز حرام شفا قرار نداده بقول طبیب یا تجربهٔ
که مفید علم قطعی نباشد گفتن که حرام خصوصا مسکر دوا میشود دکمال جرأتست و حدیث سابق با وجود ارسال وجهالت
سند صریح در ضرورت از جهت دوا و شفا نیست و بر تقدیر که صلاحیت معارضه داشته باشد میتوان اضطرار را
حمل بر ضرورت مخمصه و گرسنگی کرد و شاید ظاهر اضطرار مطلق هم این معنی باشد و لهذا در کلام مجید در مقام رخصت
اکل میته و دم و لحم خنزیر و امثال آنها فمن اضطر فی مخمصة واقع شده و مطلق را بر این مقید حمل میتوان کرد
و آنکه کسی گوید که چیزی که آدمی مضطر بخوردن آن شود از راه مداوا حلال میشود پس داخل حرامی که در احادیث واقع
شده که دوا نمیشود و نخواهد شد از احادیث آینده بعید است و غرض ائمه علیهم السلام اگر چنین معنی میبود میفرمودند
که خوردن اشیاء محرمه در غیر صورت اضطرار جایز نیست و اما از حیثیت قول علما زیرا که متقدمین علما
اجماع نموده اند چنانچه مذکور شد یا در میان ایشان از جهت شهرت قریب بمرتبهٔ اجماع است که مداوا بمسکر
مطلقا جایز نیست و قول بجواز مداوا بمسکر از ابن براج و علامه و جمعی از متأخرین منقول است و ظاهر استدلال
ایشان آنست که تا کسی خوف هلاک نداشته باشد جایز نمیدانند تناول مسکر را و ظاهر آنست که هلاک بلکه بر قول
کسی که تجویز میکند باید که مظنون باشد و محض احتمال کافی نیست مجملا مداوائی که در ترکش خوف هلاک نباشد ظاهرا
دغدغه در حرمتش نیست و اگر خوف هلاک باشد محل اشکال است و ظاهر احادیث اجتناب است والله
تعالی العلیم و اینها همه در صورتی است که دوا منحصر در حرام باشد و اگر دوائی حلال ممکن باشد هر چند در قوت بمرتبهٔ
دوای حرام باعتقاد جمعی که حرام را دوا دانند نرسد البته حرام خواهد بود و آنکه جمعی بجهت تقویت مزاج یا
دفع امراضی که خوف هلاک در آنها نیست یا در مرض مهلکات بی آنکه ظاهر شود که دوا منحصر در حرامست معاجین
مشتمل بر اجزای حرام مثل تریاق فاروقی که شراب و جند و گوشت افعی داشته باشد و متروددواء المسک
حار بنجو ... خود یا بگفتهٔ طبیبی که تو فقش معلوم نباشد از عدم تقید بشرع است و کسی که از خدا ترسد
در چنین امور کمال احتیاط میکند و در اینمقام بعضی احادیث که دلالت بر امور مذکوره میکند ذکر میکنیم اما آنچه دلالت
میکند بر آنکه هر مست کننده حرامست و اندک مسکر حکم بسیارش دارد پس روایت کرده علی بن ابراهیم ره
در تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود هر مست کننده از چیزهائی که آشامند هر گاه که عقل را

زایل سازد یا بویش متغیر شود یا بتغییر خاص پس آن حرامست و هر چیز که بسیارش مست کند اندکش حرامست و در سبب نزول آیه إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ فرمود قبل از آنکه شراب حرام شود ابوبکر شراب خورده و مست شده بود پس شعر میگفت و بر کفاری که در جنگ بدر کشته شده بودند نوحه میکرد و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید گفت خداوندا به بند زبانش را پس زبانش بسته شد و دیگر سخن نگفت تا وقتی که مستیش زایل شد و بعد از آن آیه تحریم نازل شد و شرابی که در مدینه در آنروز بود شراب خرما بود که خرمای رسیده و نیم رس را می انداختند تا شراب میشد و بعد از آنکه آیه تحریم نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و در مسجد نشست و فرمود تا ظرفهائی که خرما را در آن می انداختند حاضر ساختند پس جمیع را سرنگون کرد و فرمود که اینها همه خمر است و خدای تعالی حرام کرده و در آن روز آنچه از شرابها ریختند فضیح بود که آن خرمائی بود که انداخته بودند و نمیدانم که در آنروز از شراب انگور چیزی ریخته باشند بغیر یکظرف که در آنجا مویز و خرما هم انداخته بودند و شراب انگور در آنروز در مدینه هیچ نبود و خدای تعالی حرام کرده شراب را خواه اندک و خواه بسیار و فروختن و خریدن و انتفاع یافتن بشراب را و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد حدش بزنید و اگر باز خورد حد بزنید و اگر باز مرتبه چهارم بخورد بکشید و فرمود که کسی که شراب خورد بر خدای تعالی لازم است که بخوردِ او دهد از آنچه از فروج زنان زناکار بیرون می آید و از فروج ایشان صدید بیرون می آید و آن چرک و خونی است غلیظ که بهم ممزوج شده و از حرارت و تعفن آن اهل جهنم متأذی میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او مقبول نیست و اگر مرتبه دیگر بخورد تا چهل روز از آن روزی که خورده و اگر در آن چهل روز بمیرد بی توبه خدای تعالی از طینت خبال بخورد او میدهد و تفسیر طینت خبال قبل از این مذکور شد و فرمود که مسجدی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا نشسته بود در روزی که شرابها را میریختند او را مسجد فضیح نامیدند و کلینی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بتحقیق که خدای عز و جل خمر را از جهت نامش حرام نکرده بلکه از برای عاقبتش حرام کرده پس هر چیزی که کار خمر کند آن خمر است و باین مضمون در کافی چند حدیث روایت کرده و در هر دو کتاب از معویة بن وهب روایت شده که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مردی از پسران عم من که از جمله صلحای دوستان تو است بمن گفته که از خدمت شما سؤال کنم از حکم نبید و از برای شما وصف نبید را بیان کنم که چه نوع چیزیست حضرت فرمود که من نبید را از برای تو وصف میکنم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر مسکری حرامست و هر چه بسیارش مست کننده باشد اندکش حرامست من پرسیدم اندکی از چیز حرام را اگر آب بسیار داخل کنند حلال میشود پس دو مرتبه بدست خود رد سخن کردند که لا لا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت

کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبهٔ خود فرمود که هر مسکری حرام است و کلینی در حدیث دیگر
روایت کرده که فرمود هر چه بسیارش مست میکند اندکش حرام است و باین دو مضمون احادیث بسیار وارد
شده و اما مداوا و معالجه نمودن بمسکر یا شراب پس روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی ره از ابو بصیر که گفت
ام خالد عبدیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و من در خدمت آنحضرت بودم عرض کرد
فدای تو شوم قراقری در شکم من بهم میرسد و اطبا فرموده اند که نبیذ را با آرد بو داده بخورم و من میدانم که شما راضی بآن
نیستی خواستم که اینمعنی را از شما سؤال کنم حضرت فرمود که چه چیز مانع تو شده از خوردن آن عرض کرد من دین
خود را بگردن شما انداختم در وقتی که خدای تعالی را ملاقات کنم خواهم گفت که جعفر بن محمد علیهما السلام مرا امر
و نهی فرمود پس آنحضرت بمن خطاب کرده و فرمود که یا ابا محمد نمیشنوی این مسائلها را بعد از آن بآن زن
فرمود که یکقطرهٔ آنرا مچش زیرا که وقتی پشیمان خواهی شد که جانت باینجا رسیده باشد و بدست اشاره بگلوی
مبارک خود فرمود و این کلام را سه نوبت اعاده فرمود و فرمود فهمیدی آنزن عرض کرد بلی بعد از آن فرمود بقدر
آنکه میلی را تر کند یک خم آب را نجس میکند و اینکلام را سه مرتبه فرمود و از عمر بن اذینه روایت کرده اند که
گفت نوشتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باب مردی که دوائی باو فرمایند از جهت باد بواسیر که
از آن بقدر مسکر چه از نبیذ که البته شده باشد بخورد و قصد آنمرد از خوردن آن نبیذ لذت نیست بلکه بطلب
معالجهٔ مرض است حضرت در جواب فرمود که نخورد آن دوا را و اگر چه بقدر یکجرعه باشد و فرمود که خدای عز و جل
در هیچیک از چیزهائی که حرام فرموده دوا و شفا قرار نداده و از علی بن اسباط روایت کرده اند که گفت پدر من
خبر داد مرا که نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود که مردی بآنحضرت عرض کرد که من آزار بواسیر
دارم و بمزاج من چیزی بغیر نبیذ موافق نیست حضرت فرمود که ترا چکار است با چیزی که خدا و رسول صلی
الله علیه و آله حرام کرده اند و این کلام را سه مرتبه فرمودند بعد از آن فرمود از این خیسانیده یا مالیده بخور که شب
بخیسانی و صبح بخوری یا صبح بخیسانی و شب بخوری آن مرد گفت که این باعث نفخ شکم میشود فرمود
که من بهتر از این چیزی بتو نشان نمیدهم بر تو باد بدعا که دعا بر همه دردی شفاست راوی میگوید که عرض کردم
اندک و بسیار آن حرام است فرمود بلی اندک و بسیارش حرام است و از حلبی روایت کرده اند که گفت
پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر کرده باشند فرمود که نه
والله دوست نمیدارم که نگاه بآن کنم پس چگونه مداوا بآن کنم بتحقیق که آن از بابت پیه خوک و گوشت
خوکست و جمعی از مردم مداوا بآن میکنند و از معاویة بن عمار روایت کرده اند که گفت مردی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از کشیدن شراب بچشم فرمود که خدای تعالی در چیزی از آنها که حرام

کرده شفا قرار نداده و از مرک بن عبید روایت کرده اند که او از مردی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام فرمود که کسی که میلی از چیز مست کننده بچشم کشد خدای تعالی میلی از آتش جهنم بچشم او میکشد و کلینی رحمه الله از
حلبی روایت کرده که پرسید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر کنند حضرت فرمود
که دوست نمیدارم که نگاه باو کنم و نه آنکه بو کنم او را و در باب آنکه استشفا بدوا و سرمه که به نبید خمیر کرده باشند خوب
نیست سه حدیث دیگر روایت کرده و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که مرد پیری از آنحضرت پرسید که من دردی دارم که از برای آن نبید میخورم و وصف کرد نبید را که چه نوع میسازند
فرمود که چرا از آب نمیخوری که خدای تعالی هر صاحب حیاتی را از آب آفریده گفت بمزاجم موافق نیست فرمود
که چرا عسل نمیخوری که خدای تعالی فرموده که در آن شفاست از برای مردمان گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمیخوری
که گوشت از آن روئیده و استخوانت از آن سخت شده گفت موافق با مزاجم نیست فرمود که آیا تو میخواهی که من ترا
امر بخوردن شراب کنم لا والله نمیفرمایم و در طب الائمه از حلبی روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر میکنند و نمیتوان بچیز دیگر خمیر کرد و چنین موضعی محل اضطرار است
حضرت فرمود که لا والله حلال نیست هیچ مسلمانی را که نگاه باو کند پس چگونه مداوا باو تواند کرد و او بمنزلهٔ پیه خوک است
که جزء دوائی میشود که آن دوائی تمام نمیشود پس شفا ندهد خدای تعالی هر کسی را که شفای او در شراب و پیه خوک
باشد و ابن بابویه رحمه الله در عیون اخبار الرضا در حدیث شرایع دین که آنحضرت علیه السلام از برای مأمون نوشته
روایت کرده که از جملهٔ آنها حرام کردن شراب است و حرام کردن هر مست کننده هست و آنچه بسیارش مست کند
اندکش حرام است و کسی که مضطر باشد نمیباید که شراب بخورد زیرا که شراب او را میکشد و در کتاب علل الشرایع از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که مضطر شراب نمیتواند خورد زیرا که شراب غیر شر چیزی براو نمی افزاید
و از برای آنکه اگر شراب بخورد او را میکشد پس نمیباید که یک قطره از او بخورد و گفته که بعضی چنین روایت کرده اند
که غیر تشنگی چیزی براو نمی افزاید و این احادیث چنانچه قبل از این اشاره بآن شد دلالت میکند بر آنکه در حال اضطرار
هم خوردن شراب جایز نیست و اما آنچه دلالت میکند یک حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب روایت
کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در باب مردی که کوفت چشم دارد و باو سرمه فرموده اند که بشراب
خمیر میکنند فرمود که خبیث است مثل میته پس اگر مضطر باشد از آن بچشم بکشد و این حدیث معارض دو حدیث
سابق نیست زیرا که آنها دلالت بر حرمت خوردن شراب میکند در حال اضطرار و این حدیث دلالت بر جواز
چشم کشیدن سرمه میکند که بشراب خمیر شده باشد و میانهٔ این دو حکم تعارضی نیست اما منافات با احادیثی دارد
که دلالت میکند بر آنکه کسی که یک میل از آن بچشم کشد میل از آتش بچشمش میکشند و میتوان احادیث منع را حمل کرد بر صورت

عدم اضطرار و عدم انحصار دوا یا بر ضرر ضعیف یا بعید است و احادیثی که دلالت میکند بر آنکه حرام دوا نمیشود
مقوی احادیث منع است و بر هر تقدیر از این حدیث حکم جواز خوردن مسکر در حال ضرورت ظاهر نمیشود و
دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از محمد بن عبد الله روایت کرده که او از بعضی اصحاب خود روایت
کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا خدای تعالی شراب و میته و خون و گوشت
خوک را حرام کرده فرمود که خدای تعالی حرام نکرده است این چیزها را بر بندگان خود و حلال کرده چیزهای دیگر را
از برای رغبتی که داشته باشند در چیزهائی که حرام کرده و از برای عدم رغبتی که او را در چیزها باشد که حلال
کرده بلکه خلایق را آفریده و میداند که بدنهای ایشان بچه چیز برپا میماند و بکار ایشان می آید پس او را برای ایشان
حلال کرده و مباح ساخته از راه تفضلی که بر ایشان فرموده و از برای مصلحت ایشان و میداند که چه چیزها ایشان را
ضرر میرساند پس ایشان را از آن نهی کرده و بر ایشان حرام کرده بعد از آن از برای مضطر مباح کرده و در آن وقتی
که بدن او بی آن برپا نمیماند و او را امر کرده که بقدری که حیات باقی ماند از آن اخذ نماید بعد از آن فرمود که خوردن
میته کسی با او نزدیک نمیشود و از میته نمیخورد مگر آنکه بدن او ضعیف میشود و چشمش میگدازد و قوتش میرود و
نسلش منقطع میشود و کسی که خورنده میته باشد نمیمیرد مگر بموت فجأت و اما خون پس خوردن آن باعث
تولد زرداب در آن شخص میشود و دهنش بدبو میشود و بدنش را متعفن میکند و آدمی را بدخلق میکند و دل را سخت
میکند و مهربانی و مرحمت را کم میکند تا بحدی که ایمن نمیباشد از آنکه فرزند خود را و پدر خود را بکشد و ضرر
بخویشان و مصاحبان خود رساند و اما گوشت خوک پس خدای تعالی جماعتی را مسخ کرده بصورتهای مختلف مثل
خوک و میمون و خرس و باقی مسوخات و بعد از آن نهی فرموده از خوردن حیواناتی که با آنها شباهت داشته باشند
داشته باشد از برای آنکه مردم از آنها انتفاع نجویند و عقوبت الهی را سبک نگیرند و اما خمر پس خدای تعالی
او را حرام کرده از جهت فعل بدی که از شراب حاصل می آید و فسادی که باعث آن میشود و فرمود که کسی که مدمن شراب
باشد یعنی معتاد چنانچه گذشت مثل کسی است که بت پرستد و باعث رعشه و لرزیدن بدنش میشود و نور را از او
زایل میسازد و مروتش را باطل میکند و بران میدارد او را که جرأت بر کارهای حرام کند از ریختن خونها و مرتکب
شدن زنا و اعتماد بر او نیست وقتی که مست شد و میشود که بجهد بر یکی از زنان که محرم او باشند و نفهمد که چه می
کند و شراب نمی افزاید بر صاحبش مگر هر قسم از اقسام بدی را و این حدیث بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه در
وقت ضرورت هرگاه بدن بی خوردن شراب برپا نماند جایز باشد خوردن بقدر ضرورت و از احادیث سابقه
خلاف این معنی ظاهر میشود و این حدیث سندش مجهول است و مرسل است و احادیث سابقه اکثر و اقوی است اما
این حدیث چون مخصوص وقت ضرورت هلاکت خاص است و آنها عام و خاص اگر در قوت مثل عام باشد

مقدم است بر عام و با وجود ضعف سند احادیثی که قبل از این گذشت که مضطر شراب نمیتواند خورد هم معارض این حدیث است و از آیه ظاهر میشود که مضطر شراب تواند خورد و جمع میانهٔ این حدیث و احادیث نهی از مداوا بر تقدیری که در یک مرتبه باشند میتوان کرد با آنکه دلیل جواز را تخصیص دهند بصورت خوف هلاک یا علم نفع دادن و انحصار علاج یا حمل بر ضرورت از راه غذائیت دوا و احادیث نهی را بر خلاف این صورتها حمل کنند و با احادیث نهی از خوردن شراب در حال اضطرار هم ببعضی از این وجوه جمع میشود و آنها محمول بر غالب اوقات خواهند بود و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله از عمار ساباطی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که مردی از تشنگی بحدی میرسد که خوف هلاک دارد و شرابی بدستش می افتد فرمود که بقدر رفع عطش از آن میخورد و این حدیث بحسب سند اقوی از حدیث سابق است اما مخصوص ضرورت تشنگی است و دلالت بر جواز مداوا ندارد و وجه جمع از آنچه گذشت معلوم شد مجملا این مسئله در کمال اشکال است امید که خداوند تبارک و تعالی نگذارد که کسی بچنین ورطه گرفتار شود و در مداوائی که خوف هلاک و فساد عضوی نباشد یا آنکه انحصار دوا معلوم و مظنون بظن قوی نباشد شکی در آنکه مداوا بمسکر خصوصا خمر بلکه بهر چیز حرامی حرام است و فرقی که هست آنست که مداوای بطریق الیداع سرمه کشیدن و امثال آنها نه بعنوان خوردن در بعضی از چیزهای حرام دیگر غیر مسکر شاید قصوری نداشته باشد و در مسکر همه حرام است و جائی که هلاک یا انحصار دوا مظنون باشد و معلوم بعلم عادی نباشد هم محل اشکال است والله تعالی یعلم و بدانکه همچنانچه خوردن شراب و مسکرات حرام است نشستن بر سر سفرهٔ که در آنجا شراب دیگری بخورد و خوردن چیزهای دیگر هم حرام است و بر این معنی احادیث دلالت میکند از آنجمله کلینی و شیخ طوسی ره روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد باید که چیزی نخورد بر مائدهٔ که در آنجا شراب خورند و از هرون بن الجهم روایت کرده اند که با حضرت امام جعفر صادق ع همراه بودیم در حیره وقتی که پیش منصور دوانیقی آمده بود و یکی از لشکریان منصور پسر خود را ختنه میکرد و طعامی مهیا کرده و مردم را طلبیده بود و حضرت امام جعفر صادق ع را طلبیده بود در اثنای آنکه آنحضرت بر سر سفره نشسته چیزی میخوردند یکی از جملهٔ اهل مجلس آب طلبید پس قدحی شراب باو دادند و چون او قدح را بدست گرفت آنحضرت از سر سفره برخواست پرسیدند که سبب برخواستن شما چه بود فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ملعون است کسی که بنشیند بر مائدهٔ که در آنجا شراب خورند و از عمار ساباطی روایت کرده اند که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از حال مائدهٔ که بر آنجا شراب یا مست کنندهٔ خورند فرمود که آن مائده حرام است و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی که مشتمل بر چهارصد حکم است

روایت کرده که فرمود چیزی میاشامید بر مائده که در آن شراب خورند زیرا که بنده نمیداند که کی گرفتار میشود و یعنی کاه باشد که لعنت الهی و عذاب بر اهل مجلس نازل شود و او را نیز فرو گیرد و در بعضی روایات وارد شده که همنشینی با شراب خوار مکن زیرا که لعنت الهی وقتی که نازل میشود همهٔ اهل مجلس را فرو میگیرد و وارد شده که کسی که همنشینی با شارب خمر میکند روز قیامت کور محشور میشود و او را حجتی نخواهد بود و علماء و بعضی متأخرین گفته اند که بر مائده که فعل حرامی کنند آنچه میخورند حرامست و واجبست برخواستن حتی آنکه بر مائده که غیبت مؤمنی کنند چنانچه متعارفست که گوشت برادران مؤمن را بر سر سفره ها میخورند چیزی خوردن حرامست و برخواستن واجب و شکی نیست در آنکه اگر برخواستن آنشخص باعث آن شود که ایشان ترک از فعل حرام کنند و خوف ضرری از ایشان نباشد نشستن جایز نیست زیرا که نهی از منکر با وجود شرایط واجبست و بدانکه در احادیث وارد شده که فقاع خمر است و فقاع چندان معلوم نیست که چه چیز است و بعضی از علما گفته اند که فقاع را از شیرهٔ خرما یا مویز می سازند و اگر کننده نباشد هم هر گاه معلوم شود که اسم فقاع بر آن صادق است حرام است و نقل اجماع کرده اند بر آنکه شیرهٔ انگور هر گاه جوشید پیش از آنکه دو ثلثش برود حرامست و بعضی گفته اند که بعد از جوشیدن و قوام بهم رسانیدن حرام میشود و در نجاستش خلافست و میخنت که از شیرهٔ انگور میسازند پیش از آنکه دو ثلثش برود حرامست و اگر بعد از او شارب شدن سازند حلال است و آنچه مسموع شده آنست که اکثر آنچه میسازند پیش از رفتن دو ثلث میباشد و در بعضی احادیث وارد شده که میخنت حرام خمر است و حد شرعی در هر چیزی که مست کننده باشد هشتاد تازیانه است و بعد از تکرار حد و ترک ننمودن واجب القتل میشود و خلافست در آنکه در مرتبهٔ سیم میکشند یا در مرتبهٔ چهارم والله تعالی یعلم بیست و دویم از جملهٔ کبایر چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع دین واقع شده خوردن میته و خون و گوشت خوکست و هر چیزی که از برای غیر خدای تعالی ذبح کرده باشند و اسم خدای تعالی در وقت ذبح آن مذکور نشده باشد مثل آنچه کفار از برای بتهای خود ذبح میکردند و نام بتها را در ذبح ذکر میکردند و کسی که مضطر باشد و چیزی دیگر بدستش نیاید از اینها میتواند خورد بشرط آنکه باغی یا عادی نباشد که ایشانرا جایز نیست خوردن از اینها در حال اضطرار بلکه میباید نخورند تا از گرسنگی بمیرند و باغی کسیست که بر امام زمان خروج کرده باشد یا کسی که از روی لهو و لعب از پی شکار گردد و مطلبش از شکار انتفاع عیالش نبوده باشد و عادی قاطع طریق یعنی راه زن یا دزد است و بعضی باغی و عادی را بوجه دیگر تفسیر کرده اند و آنچه مذکور شد از بعضی احادیث ظاهر میشود و چون قبح و شناعت این امور در کمال ظهور است احتیاج بذکر آنچه در این ابواب وارد شده نیست و لهذا این چهار نوع را در تحت یک قسم ذکر کردیم بیست و سوم از جملهٔ کبایر میسر است یعنی قمار باختن چنانچه از دو حدیث مذکور معلوم میشود و هر چه برد و باخت آن کنند

داخل قمار است و علما گفته اند که اگر مطلب از بازی کردن بآلات قمار بردن چیزی نباشد بلکه غرض قوت فکر و حذاقت
طبع باشد چنانچه بعضی از اهل السنت شطرنج را حلال میدانند هم حرام است و آیه تحریم میسر قبل از این در تحریم شراب مذکور شد
و احادیث در این باب بسیار است و از آنجمله روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که چون خدای عز و جل بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد که إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ
رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ پرسیدند که یا رسول الله میسر کدام است حضرت فرمود که هر چیز که بدو باخت
بازی کنند حتی قاب و گردو پرسیدند که انصاب کدام است فرمود که آنچه از برای بتان خود ذبح کنند گفتند ازلام کدام است
فرمود که تیرهائیست که ذبیحه را با آن قسمت میکردند یا آن قسمت خود را معلوم میکردند و در تفسیر ازلام خلاف کرده اند
بعضی گفته اند که ازلام ده تیر بوده بی پر که هر کدام نامی داشته بدین ترتیب فذ و توأم و رقیب و حلس و نافس و
مسبل و معلی و اولین یک حصه داشته و دومین دو حصه و همچنین تا معلی که هفتمین و صاحب هفت حصه است
و سه تیر دیگر که سفیح و منیح و وغد باشد حصه نداشته اند و میان عرب شایع بوده که شتری میخریده اند و این تیرها را
که هر کدام از هفت اول مقدار حصه نوشته شده بوده بترتیب و سه تیر آخر بر آنها چیزی ننوشته بوده اند همه را در
کیسه میکرده و بر هم میزده اند و بشخصی میداده اند که یک یک از آنها را بیرون می آورده و هر کدام را بیکی از جمله ده کس که
این بازی را میکرده اند میداده و بعد از آنکه همه قسمت میشده آنجماعت که تیرهای آخر که مذکور شد که نصیب نداشته به
ایشان می افتاده چیزی از آن شتر بایشان نمیداده اند و قیمت شتر را از ایشان میگرفته اند و آن هفت کس که
هفت تیر اول بدست ایشان می آمده شتر را میان خود بقدر حصه تیرها قسمت میکرده اند پس کسی که تیر اول که
فذ نام دارد باو میرسیده یکحصه میبرده و صاحب توأم دو حصه و صاحب رقیب سه حصه و همچنین تا صاحب
معلی که هفت حصه میبرد و کسی که چیزی عظیم نصیب او میشده میگفته اند فَازَ بِالْقِدْحِ الْمُعَلَّى یعنی آن تیر بدستش آمد
که نصیبش از همه بیشتر است و ازلام بمعنی نوعی از قمار است و او را علیحده ذکر کردن میتواند بود که از جهت آن باشد که شیوعش
در میان عرب زیاده از باقی انواع قمار بوده و با وجود آنکه از قسم قمار است شتری را که میکشتند بغیر وجه مشروع ذبح
میشده و ذبح بر آن وجه منهی عنه و مخالف رضای الهی است و بعضی گفته اند که ازلام سه تیر بوده که بر یکی نوشته بود
که أَمَرَنِي رَبِّي یعنی خدای من مرا امر فرموده و بر یکی نوشته بوده که نَهَانِي رَبِّي یعنی خداوند من مرا نهی فرموده و بر یکی
چیزی ننوشته بوده اند و چون اراده کاری داشته اند تیرها را کیسه کرده بر هم میزده و یکی را بیرون می آورده اند اگر اولین
بیرون می آمده میکرده اند و اگر دومین بیرون می آمده ترک مینموده اند و اگر سیمین بیرون می آمده مرتبه دیگر اعاده می
کرده اند از قبیل استخاره است بغیر وجه مشروع و پیش ایشان این امر و نهی از قبیل وحی بوده و تخلف از آن جایز
نمیدانسته اند چنانچه بعضی از عوام باستخارهائی که در شرع وارد نشده و تفألاتی وضع نموده اند اعتقاد عظیم میدارند

و معنی اوّل از ائمه علیهم السلام منقول است و بلفظ استفهام مناسب تر است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که اسحاق بن عمار از آنحضرت سؤال کرد که اطفال بازی بتخم مرغ و گردو میکنند و قمار بآن میبازند فرمود که از آن مخور که حرامست و از آنحضرت روایت کرده اند که نهی میفرمود از آنکه کسی بخورد از گردو که اطفال از قمار بیازند و میفرمود که آن سحت است یعنی حرام است و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر قول الهی فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ فرمود که نجس از اینها که خدای تعالی امر باجتناب از آن کرده شطرنج است و قول باطل خوانندگیست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی در هر شبی از شبهای ماه مبارک رمضان جمعی را از آتش جهنم خلاص میکند مگر کسی که افطار بچیزی مست کننده کرده باشد یا صاحب عداوت یا بدعت یا صاحب دوشاه باشد کسی پرسید که صاحب دوشاه کدامست فرمود شطرنج و از آنحضرت روایت کرده که سؤال کردند از حال شطرنج فرمود که بازی مجوسان را باهلش بگذارید که خدای تعالی آن بازی را لعنت کناد یا لعنت کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که مردی از اهل بصره با آنحضرت گفت که فدای تو شوم من با جمعی می‌نشینم که شطرنج بازی میکنند و من بازی نمیکنم اما نگاه میکنم فرمود چه کار است ترا با مجلسی که خدای تعالی نظر باهل آن مجلس نمیکند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل کسی است که بآتش جهنم نگاه کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده از نرد و شطرنج و عیاشی در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود فروختن شطرنج حرام است و خوردن قیمتش سحت است و نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن بآن شرک است و سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند معصیت کبیره هلاک کننده است و کسی که دست در شطرنج میکند مثل کسی است که دست در گوشت خوک فرو برده باشد و نمازش صحیح نیست تا وقتی که دست خود را بشوید چنانچه از دست گذاشتن بگوشت خوک میشوید و کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل کسی است که نگاه بفرج مادرش کند و کسی که بازی میکند و کسی که نگاه بشطرنج میکند در وقتی که دیگری بازی میکند و کسی که سلام میکند بر بازی کننده در وقت بازی همه مساویند در گناه و کسی که بنشیند ببازی شطرنج پس باید که جای خود را در جهنم مهیا سازد و آن زندگی حسرت او خواهد بود در روز قیامت و حذر کن از همنشینی بازی کننده که ببازی خود فریفته شده باشد زیرا که چنین مجالسی است که اهلش محل غضب الهی شده اند و هر ساعت منتظر غضب اند و چون نازل شود ترا و ایشان را فرو خواهد گرفت و ابن بابویه رحمه الله اکثر مضامین این حدیث را در من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و گفته که نرد بدتر است از شطرنج و جایز نیست بازی کردن بانگشتر و چهارده که نوعی است از قمار حتی آنکه بازی کردن اطفال بگردو قمار است و این مضامین در صحیفة الرضا هم مذکور است و در کتاب جامع الاخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود چون سر حضرت

امام حسین علیه السلام را بشام بردند یزید لعنة الله علیه امر کرد تا سر را گذاشتند و بر آن سفره کشیدند و خود و اهل مجلس چیزی خوردند و فقاع شرب کردند و بعد از آنکه فارغ شدند امر کرد تا سر مبارک آنحضرت را در طشتی گذاشتند و پارچه که نقش شطرنج بر آن کشیده بودند بر طشت پهن کردند و نشست ببازی شطرنج و حرف از آنحضرت و پدر و جد او صلوات الله علیهم میگفت و استهزا میکرد و هر وقت که از هم بازی خود میبرد فقاع بر میداشت و میخورد تا سه مرتبه و آنچه زیاد می آمد نزدیک طشت بر زمین میریخت پس هر کس که از جمله شیعیان ما باشد باید که پرهیز کند از شرب فقاع و بازی کردن شطرنج و باید که یاد حضرت امام حسین علیه السلام بکند یا نام آنحضرت را بزبان آورد و صلوات بر آنحضرت فرستد و لعنت کند یزید و آل زیاد را تا خدای تعالی بسبب آن گناهان او را از نامه عملش محو کند هر چند بعدد ستارهای آسمان باشد و از آنچه گذشت ظاهر شد که هر قسم بازی که برد و باخت در آن کنند قمار و حرامست حتی بازی تخم مرغ که اطفال میکنند و از جمله چیزهای قبیح که در بلاد عجم بسیار شیوع دارد قمار است و علانیه بر سر بازارها بازی میکنند خصوصا در ماه مبارک رمضان که شریفترین اوقات است و گرفتن مال از قمار بازان و عجب تر است که بعضی از اقسام قمار که از آنجا مالی هم نمیگیرند مثل تخم بازی نهایت شیوع دارد و در عیدها کوچه ها را آراسته میکنند و بعضی از احکام که گاهی در صدد دفع بعضی نامشروعات میشوند منع نمیکنند با آنکه بحکم عقلی هم منع آن می باید که قطع نظر از آنکه شیوع چنین فسقی در بلاد اسلام کمال شناعت دارد و باعث ضایع شدن اطفال مسلمانان و افتراق بسیار و مفاسد دیگر میشود بی آنکه منفعتی بکسی عاید شود و این نهایت بی پروائی و اهتمام نداشتن باحکام شرع است

وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بیست و چهارم از جمله کبائر چنانچه در حدیث شرایع دین واقع شده اشتغال بملاهی است و ملاهی در لغت آلات بازی را میگویند و لهو بمعنی بازی است و مراد از مشغول شدن بملاهی یا مطلق بازیهاست چنانچه ظاهر لفظ است بحسب لفظ یا نواختن و شنیدن سازهاست یا شامل خوانندگی هم هست چون در این حدیث غنا علیحده مذکور نشده و ادله آنکه غنا از جمله کبائر است انشاء الله تعالی مذکور میشود و در حدیث اعمش در مقام شمردن کبائر فرموده که ملاهی که آدمی را مانع میشود از ذکر الهی مکروه است مثل غنا و زدن چیزهائی که تارها داشته باشد و مراد از مکروه در این مقام معنی نیست که اصطلاح فقها است بلکه بمعنی حرام است و اطلاق مکروه بر حرام در احادیث بسیار است و معنی مکروه چیزیست که خدای تعالی بآن راضی نیست و در آنکه سازها همه مطلقا حرام است خلافی میانه علمای شیعه نیست مگر در دف بی صنج که بعضی علما در نکاح و ختنه تجویز کرده اند و علامه و ابن بابویه آنرا هم حرام میدانند و احادیث در باب حرمت سازها بسیار است از آنجمله محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که حضرت آدم علیه السلام را وفات رسید شیطان و قابیل شماتت و خوشحالی بموت حضرت آدم کردند و در زمین با یکدیگر یکجا جمع شدند و معازف و

ملاهی یعنی سازها و بازیها یا خصوص سازها را از برای شماتت با آنحضرت وضع کردند پس هر چه در زمین است از این
چیزها است که مردم از آن لذت میبرند از آنجمله است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که شما را نهی میکنم از زفن یعنی رقص کردن یا بازی کردن و از مزمار که آن نای است و از کوبات یعنی طبل یا بربط
یا نرد یا شطرنج و از کبرات یعنی دو سر با کسر و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که خدای تعالی نعمتی با و بدهد
و در وقت آن نعمت نای حاضر کند کفران آن نعمت کرده و کسی که مصیبتی با و برسد و در آن مصیبت زن نایه یعنی
مویه گر بیاورد کفران آن مصیبت کرده یعنی راضی بقضای الهی نشده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیطانی
هست که نام او قفندر است و هرگاه در خانهٔ کسی چهل روز بربط نوازند و مردان پیش او آیند آن شیطان هر عضوی
از اعضای خود را بر همان عضو او میگذارد و بادی در او میدمد پس غیرت از آن مرد بر طرف میشود تا بحدی که با زنانش
اگر فعل قبیحی کنند بدش نمی آید و از آنحضرت روایت کرده که زدن عود یا آواز عود نفاق را در دل میرویاند
همچنانچه آب سبزه را میرویاند و ابن بابویه در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی مرا از برای رحمت بر عالمیان فرستاد و از برای آنکه برطرف کنم باطل ها و سازها و
نایها و آنچه عادت اهل جاهلیت است و بتهای ایشان و احکام ایشان را و در خصال از آنحضرت روایت کرده که پیغمبر
گفت کدام است فرمود کسی که شراب خورد و طنبور نوازد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
شش کسند که سزاوار نیست سلام کردن بر ایشان یهود و نصاری و اصحاب نرد و شطرنج و شراب و بربط و
طنبور و جمعی که متلذذ میشوند از دشنام بمادران و جماعت شاعران و در عیون و علل الشرایع از آنحضرت روایت
کرده که شامی پرسید که کبوتر راعبی در خواندن خود چه میگوید فرمود که نفرین میکند بر اهل سازها و کنیزان خواننده و نایها
و عودها و صاحب جامع الاخبار روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صاحب طنبور را در روز
قیامت محشور میکنند طنبوری از آتش بدست گرفته با روی سیاه و هفتاد هزار فرشته بر بالای سرش بدست
هر یک گرزی و بر سر و روی او میزنند و در خصال از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر
فرمود که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند همچنانکه آب درخت را میرویاند گوش انداختن بلهو و فحش و
رفتن بدرخانه سلاطین و از پی شکار گشتن و مراد از لهو در این حدیث یا ساز است یا مطلق چیزهای باطل و سازها که آدمی را از ذکر
خدای تعالی غافل سازد مثل خواندن و حکایتهای باطل و سازها بر هر تقدیر شامل ساز هست و در نهج البلاغه از نوف بکالی روایت کرده
که گفت دیدم حضرت امیر المؤمنین ع را شبی از شبها که از خوابگاه خود برخاسته بود و نگاه کرد بستارها پس فرمود یا نوف
در خوابی یا بیدار عرض کردم بیدار هستم یا امیر المؤمنین فرمود یا نوف خوشا حال جماعتی که میل بدنیا ندارند و رغبت
با آخرت دارند ایشان قومی اند که زمین را بساط خود قرار داده اند و خاکش را خوابگاه خود و آبش را بوی خوش و قرآن را

پیراهن زیرین و دعا را جامه که بر بالای جامها پوشند یعنی قرآن را از بس تلاوت میکنند و تأمل در معانی و متابعت
احکامش مینمایند بمنزله پیراهن زیرین خود کرده اند که از ایشان جدا نمیشود و دعا را چون یاد خود را محافظت از بلاها
و مکاره و عذاب الهی میکنند مثل جامه کرده اند که خود را بآن از سرما و گرما و غیر آن حفظ میکنند بعد از آن فرمود
که پس ایشان دنیا را قطع نموده اند بطریق حضرت مسیح علیه السلام یا نوف بدرستی که حضرت داود علیه السلام در
چنین ساعتی از شب برخواسته گفت این ساعتی است که در این ساعت هیچ بندهٔ از خدای خود چیزی سؤال
نمیکند که مستجاب نشود مگر آنکه عشار باشد یعنی آنکس که ده یک از اموال تجار و مترددین میگیرد یا عریف باشد یعنی
رئیس یا نقیب که پایین تر از رئیس است یا شرطی و ایشان جمعی از اعوان سلاطین اند که علامتی خاص میدارند
یا صاحب عرطبه یا کوبه باشد و عرطبه طنبور است و کوبه طبل است و بر بعضی بر عکس گفته اند و ابن بابویه رحمه الله
در کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و عادت اوست که مضمون احادیث را ذکر کند که بپرهیز از زدن صنج زیرا که
شیطان وقت صنج زدن پای خود را همراه تو می جنباند و ملائکه از تو میگریزند و هر کس که در خانه او چهل روز طنبور
بماند مغضوب خدای عز و جل میشود بلبیت و پنجم از جمله کبائر چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود غناست یعنی
خوانندگی و در حرمت غنا میانهٔ علمای شیعه خلافی نیست و لعضی از انواع غنا یا بعضی از ایشان استثنا نموده
اند چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود و اگر چه وضع این مختصر از برای استدلال و تحقیق مسایل نیست اما چون
بسیاری از طبایع بشنیدن غنا رغبت تمام دارند و شبههٔ چند در این باب جمعی را عارض شده و نزدیک بآن
رسیده که حرمتش منسوخ شود بلکه بعضی آنرا عبادت میدانند بنابراین چند مقدمه که اثبات حرمت و قبح این فعل
موقوف بر آنهاست مذکور میشود مقدمهٔ اول در تفسیر غنا و بیان معنی آن بدانکه بعضی از اهل لغت مثل صاحب
صحاح و غیر او بنابر آنکه تغنیه چیزهای شایع و متعارف را حواله بعرف میکنند غنا را تفسیر ننموده اند و بعضی از اهل لغت
و فقهای شیعه رضه معنی غنا را بیان نموده اند و اگر چه کلام ایشان خالی از اختلافی نیست اما از جمیع تفاسیر ظاهر میشود
که آنچه شایع شده که از او احتراز نمیکنند غناست و کلام هر یک را ذکر میکنیم تا این معنی ظاهر شود اما تفاسیری که اهل لغت
کرده اند از آنجمله صاحب نهایه گفته که کُلُّ مَنْ رَفَعَ صَوْتَهُ وَوَالاهُ فَهُوَ عِنْدَ الْعَرَبِ غِنَاءٌ یعنی هر کس که آواز
خود را بلند کند و پی در پی کند آن نزد عرب غناست و بنابر این تفسیر هم قسم خوانندگی خواه باعث طرب و تأثیری
در سامعان شود و خواه نشود و خواه خوب باشد و خواه بد همه غنا خواهد بود و ظاهر آنست که در معنی غنا بحسب
لغت خوبی آواز دخل نداشته باشد زیرا که همچنانچه در عرف عجم خوانندگی خوب و بد میباشد در عرف عجم هم غنا دو
قسم میباشد و خوانندگی بد هم خوانندگی است اما چون بد است کسی گوش نمیکند و احتیاج بحرام کردن ندارد
و اگر خوانندهٔ اندک جهالت از آواز خود لذتی برد بنابر آنکه طرب کند در معنی غنا داخل باشد نسبت باو بقول

همه حرام خواهد بود و اگر در معنی طرب که جمعی اعتبار کرده اند همین معنی در کار باشد که عرفا گویند باعث طرب میشود جمعی از
شنیدن آن ملتذ شوند چنین خوانندگی شاید حرام نباشد و بنابر احتمال اول که نظر باشخاص مختلف شود براو حرام و بر
دیگران که لذت نبرند حلال خواهد بود و معنی پی در پی کردن آواز که صاحب نهایه گفته ظاهر آنست که ترجیع باشد و
معنی ترجیع مذکور میشود و صاحب قاموس گفته اَلغِناءُ كَكِساءٍ مِنَ الصَّوتِ ما طُرِّبَ بِهِ یعنی غنا بر وزن کسا
از جمله آوازها چیزیست که طرب باو حاصل شود و کلام زمخشری هم باین معنی اشعار دارد و بنابراین هر آوازی که
باعث طرب شود غنا خواهد بود خواه ترجیع داشته باشد خواه نداشته باشد و از کلام ابو عبید که صاحب نهایه
نقل کرده ظاهر میشود که ترجیع را غنا میدانند پس از مجموع سخنان ایشان ظاهر شد که آنچه ترجیع و طرب هر دو داشته باشد البته
غنا هست و بنابر گفته بعضی آوازی که طرب آورد اگر چه ترجیع نداشته باشد هم غنا هست و بقول بعضی آواز با ترجیع
اگر چه طرب نیاورد هم غنا هست و هرگاه هر دو جمع شد باتفاق غنا هست و اما معنی ترجیع پس صاحب صحاح گفته
که تَرجِيعُ الصَّوتِ تَردِيدُهُ فِي الحَلقِ كَقِراءَةِ أَصحابِ الأَلحانِ یعنی ترجیع آواز گردانیدن آواز است در حلق
مثل خواندن صاحبان لحن ها و لحن را ائمهٔ اهل لغت قریب بمعنی غنا مثل طرب آوردن و ترجیع و خوب خواندن تفسیر
کرده اند و صاحب قاموس گفته اَلتَّرجِيعُ تَردِيدُ الصَّوتِ فِي الحَلقِ یعنی ترجیع گردانیدن آواز است در حلق و صاحب
نهایه گفته اَلتَّرجِيعُ تَردِيدُ القِراءَةِ و ترجیع را تصویر نموده بآنکه بگوید آ آ آ و غیر ایشان از اهل لغت هم قریب
باین الفاظ ذکر کرده اند و اما طرب پس در صحاح گفته اَلطَّرَبُ خِفَّةٌ يُصِيبُ الإِنسانَ لِشِدَّةِ حُزنٍ أَو سُرُورٍ یعنی
طرب سبکی ایست که بآدمی میرسد از برای بسیاری اندوه یا خوشحالی و صاحب مجمل اللغة نیز چنین گفته و زمخشری در اساس
گفته هُوَ خِفَّةٌ مِن سُرُورٍ أَو هَمٍّ یعنی طرب سبکی از خوشحالی یا دلگیری است و در قاموس گفته اَلطَّرَبُ مُحَرَّكَةً
اَلفَرَحُ وَالحُزنُ یعنی طرب بفتح طا و را بمعنی خوشحالی و اندوه هست و در نهایه طرب را تفسیر نموده و از کلام اهل
لغت ظاهر میشود که لفظ تغنی و تطریب و ترجیع و لحن و تغرید و ترنم هر یک را بجای دیگری استعمال میکنند و بعضی را ببعضی
تفسیر میکنند و هیچیک از ایشان در معنی غنا غیر ترجیع و طرب امری اعتبار نکرده پس باتفاق همه آوازی که مشتمل بر ترجیع
و طرب هر دو باشد غنا خواهد بود و ترجیع همانست که در اصطلاح خوانندها تحریرش میگویند و طرب حرکتی است که در
طبع بهم میرسد از سرور یا اندوهی که بسبب شنیدن سازها و آوازهای خوش حاصل میشود و اما آنچه فقها رضوان الله
علیهم در تفسیر غنا و حکم آن ذکر کرده اند از آنجمله محقق در شرایع گفته که مَدُّ الصَّوتِ المُشتَمِلُ عَلَى التَّرجِيعِ المُطرِبِ
يُفَسَّقُ فاعِلُهُ وَتُرَدُّ شَهادَتُهُ سَواءٌ كانَ فِي شِعرٍ أَو قُرآنٍ وَلا بَأسَ بِالحُداءِ یعنی کشیدن آوازی که
مشتمل باشد بر ترجیعی که باعث طرب شود آن کسی که چنین کاری کند حکم بفسق میکنند و گواهیش را رد میکنند خواه در شعر باشد
و خواه در قرآن و باکی نیست خواندن حداء و علامه در تحریر گفته که اَلغِناءُ حَرامٌ وَهُوَ مَدُّ الصَّوتِ المُشتَمِلِ عَلَى

التَّرْجِيعِ الْمُطْرِبِ يُفَسَّقُ فَاعِلُهُ وَتُرَدُّ شَهَادَتُهُ سَوَاءٌ كَانَ فِي شِعْرٍ أَوْ قُرْآنٍ وَكَذَا مُسْتَمِعُهُ سَوَاءٌ اعْتَقَدَ
إِبَاحَتَهُ أَوْ تَحْرِيمَهُ وَلَا بَأْسَ بِالْحُدَاءِ وَهُوَ الْإِنْشَادُ الَّذِي يُسَاقُ بِهِ الْإِبِلُ يَجُوزُ صَوْتُهُ وَاسْتِمَاعُهُ وَكَذَا
نَشِيدُ الْأَعْرَابِ وَسَائِرُ أَنْوَاعِ الْإِنْشَادِ مَا لَمْ يَخْرُجْ إِلَى حَدِّ الْغِنَاءِ یعنی غنا حرام است و آن کشیدن آواز است
که مشتمل باشد بر ترجیع طرب آورنده و کسی که کند حکم بفسقش میکنند و گواهیش را نمیشنوند خواه آنکه آن غنا در شعر باشد یا قرآن
و همچنین کسی که گوش بآن اندازد خواه اعتقادش آن باشد که مباح است و خواه حرام داند و حدا باکی نیست و آن خواندنیست
که بآن شتر را میرانند و جایز است خواندن و گوش کردنش و همچنین خواندن اعراب و سایر انواع خواندن ما دام که بسر حد
غنا نرسد و شیخ شهید در دروس گفته در سلک آنهائی که حکم بفسقشان میکنند که وَالْمُغَنِّي بِمَدِّ صَوْتِهِ الْمُطْرِبِ الْمُرَجِّعِ
وَسَامِعُهُ وَإِنْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ أَوْ اعْتَقَدَ إِبَاحَتَهُ وَيَجُوزُ الْحُدَاءُ لِلْإِبِلِ یعنی حکم میکنند بفسق کسی که غنا کند
بآنکه آواز خود را کشد با وصف طرب و ترجیع و اگرچه در قرآن باشد یا اعتقادش آن باشد که مباح است و جایز است
حدا از برای شتر و علامه رحمه الله در ارشاد گفته وَتُرَدُّ شَهَادَةُ اللَّاعِبِ بِالْآلَاتِ الْقِمَارِ وَسَامِعِ الْغِنَاءِ وَهُوَ مَدُّ الصَّوْتِ
الْمُشْتَمِلِ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمُطْرِبِ وَإِنْ كَانَ فِي قُرْآنٍ وَفَاعِلُهُ یعنی رد می کنند شهادت کسی که قمار بازی کند و غنا
شنود و آن کشیدن آواز است که مشتمل باشد بر ترجیع طرب آورنده اگرچه در خواندن قرآن باشد و همچنین آنکسی که غنا می کند
و شیخ علی رحمه الله در شرح قواعد بعد از آنکه تعریف شیخ شهید را که مذکور شد نقل کرده بر وجهی که ظاهر میشود که آن تعریف را
پسندیده گفته وَلَيْسَ مُطْلَقُ مَدِّ الصَّوْتِ مُحَرَّمًا وَإِنْ مَالَتْ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ مَا لَمْ يَنْتَهِ إِلَى حَيْثُ يَكُونُ
مُطْرِبًا بِسَبَبِ اشْتِمَالِهِ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمُقْتَضِي لِذَلِكَ یعنی هر کشیدن آوازی حرام نیست اگرچه طبعها بآن
میل کند ما دام که منتهی نشود بحدی که باعث طرب شود از جهت آنکه مشتمل باشد بر ترجیعی که باعث آن طرب شود و ابن
ادریس رحمه الله در سرائر گفته فَأَمَّا الْمَحْظُورُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَهُوَ مُحَرَّمٌ یعنی آنچیزیکه ممنوع است فعل آن در
حالی پس آن حرام است بعد از آن گفته که وَجَمِيعُ مَا يُطْرِبُ مِنَ الْأَصْوَاتِ وَالْأَغَانِي یعنی از جمله محرمات هر
چیزیست که باعث طرب شود از آوازها و سازها و بنا بر این تعریف هر خواندنی که باعث طرب شود حرام است ترجیع
داشته باشد و خواه نه و علامه رحمه الله در قواعد گفته وَالْغِنَاءُ حَرَامٌ يُفَسَّقُ فَاعِلُهُ وَهُوَ تَرْجِيعُ الصَّوْتِ وَ
مَدُّهُ وَكَذَا يُفَسَّقُ سَامِعُهُ قَصْدًا سَوَاءٌ كَانَ فِي قُرْآنٍ أَوْ شِعْرٍ وَيَجُوزُ الْحُدَاءُ یعنی غنا حرام است
و کسی که کند حکم بفسقش میکنند و آن ترجیع آواز است و کشیدن آن و همچنین حکم میکنند بفسق شنونده اش هر گاه دانسته
بشنود خواه آن غنا در قرآن باشد و خواه در شعر و جایز است حدا و بنا بر این تعریف هر خواندنی که مشتمل باشد بر
ترجیع خواه باعث طرب شود و خواه نشود غنا خواهد بود و از تعریفاتی که مذکور شد ظاهر میشود که آنچه مشتمل بر ترجیع و طرب
هر دو باشد باتفاق غنا است و ظاهر نیست که چون غالب اوقات صوت با ترجیع خالی از وصف طرب آوردن هم

چنین صوت مطرب بی ترجیع نمی باشد بعضی از این جا بغیر ذکر ترجیع و بعضی بذکر اطراب اکتفا نموده اند و عرف
عرب خوانندگیهای متعارف که بوصف ترجیع و اطراب مشتمل اند همه را غنا می نامند پس خواندنی که بحسن
صوت تنها باشد آنرا نیز غنا میدانند اما غنا هی بود و مطلقا اگر اطراب نبود باشد چنین خواندنی که خوش
نباشد حرام نخواهد بود و اگر اطراب بود نباشد حرامی خواهد بود بی لذت و حاصل کلام آنکه خوانندگیهای متعارف خواه
آنچه با ساز باشد و خواه غیر آن و خواندن قرآن بتحریر و نغمه با حسن صوت و آنچه مؤذنان بعد از اذان صبح وقت
سحر میخوانند و مناجاتش نام میکنند همگی غناست و در زمان حضرت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
غیر اذان در اوقات صلوات چیزی نبود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دو مؤذن داشت یکی بلال و یکی ابن ام مکتوم
و در ماه مبارک رمضان حضرت پیغمبر فرموده که تا اذان دویم را نشنوید چیزی میتوانید خورد و مناجات اول و دویمی بود
اینها از جمله بدعتهاست که بتدریج پیدا شده و خالی از غرابتی نیست که مناجات که نام سرگوشی و سخن پنهان گفتن است
اسم نعره و فریاد گذاشته اند و گمان میکنند که در آن سحر چیزی که بجهت این شغل میکنند و اکثر آن است که نماز شب نمیکنند
ثواب بسیار دارند با آنکه اصل این فعل بدعت است و متضمن شعر خواندنست در مساجد و در حدیث صحیح وارد شده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر گاه بشنوید که کسی در مسجد شعر میخواند بگوئید فضّ الله فاک یعنی خدای تعالی
دهنت را بشکند مساجد را از برای قرآن مقرر ساخته اند و آنچه در شب میخوانند از جهت دیگر هم بد است زیرا که شعر
خواندن در شب منهی عنهاست حتی آنکه در خواندن مدح اهل بیت با آنکه عبادتست در خصوص شب نهی واقع شده
و آنچه در روز جمعه و شب جمعه میخوانند مکروهی دیگر است و اشعاری که بطریق مصنفان در وقت چاشت جمعه
میخوانند و صلوات نامش کرده اند از جملهٔ بدعتهاست و از ذکر خدای تعالی با آواز بلند و فریاد نهی وارد شده و
ذکرهای دیگر که در مساجد میکنند و عبادتش میدانند همه از جملهٔ غنا و مشتمل بر بدعتهاست که مذکور شد و گاه هست که بعد از
نمازهای جماعت اشعار میخوانند بنغمه و کسی که منع نمیکنند و کاش جمعی که مرتکب این مناهی میشوند اعتقاد نداشته باشند
که اینها عبادتست زیرا که در آنصورت آنچه کنند همین فسق خواهد بود و در صورت اعتقاد عبادت موافق آنچه از
احادیث سابق که در باب شرک مذکور شد ظاهر میشود در مرتبهٔ شرکست و جمعی از فساق که غنا و ساز گوش میکنند
چنان نیست که آنرا عبادت و موجب قرب خدای تعالی دانند و کسی که از برای خدا مرتکب آنها نشود با او دشمن نشوند
پس از این جهت قباحت فعل آنها مثل جمعی نخواهد بود که بدعت را مستحسن شمارند و با هر که موافقت نماید با ایشان
دوست شوند و با دیگران دشمن و اگر چه امثال این سخنان بگوش جمعی که عادت بمتابعت هواهای نفسانی کرده اند
بد می آید اما مطلب اظهار حق است و کسی که بخواهد گوش کند مجملا در معنی غنا فرقی میانهٔ شعر خواندن و قرآن خواندن
و ذکر کردن نیست چنانچه علما و اهل لغت تصریح نموده اند و در هر جا که معنی غنا تحقیق یافت حکم حرمت جاریست

و آنکه جمعی میگویند که ما نمیدانیم که معنی غنا کدام است و تا حرمت آنچه میشنویم ظاهر نشود بنا برآنکه اصل در اشیا اباحت است
جایز است گوش کردن کلامیست باطل زیرا که دانستن چیزهائی که در شرع امر بآن شده باشد یا از آن نهی فرموده باشند
طریقی دارد و چنان نیست که خدای تعالی بندگان خود را در حیرت گذاشته باشد و طریق دانستن معنی لفظی که مامور
بها یا منهی عنه باشد آنست که رجوع کنند بآیات و احادیث اگر از آنجا معلوم شود که آن لفظ چه معنی دارد متابعت باید
نمود و اگر ظاهر نشود اولا رجوع بعرف باید کرد یا بلغت عرب بنا بر خلافی که در این باب کرده اند هرگاه معلوم شود به
مقتضای آن عمل باید نمود و کسی که خود نتواند از عرف و لغت معنی لفظ را معلوم کرد میباید که رجوع کند بقول جمعی که
محل اعتماد باشند و معانی الفاظ را دانند و طریقهٔ اکثر علما آنست که اعتماد مینمایند بر قول اهل لغت هر چند مخالف مذهب
باشند و در جائی که صاحب صحاح یا مثل او معنی لغتی را بیان کرده باشند اعتبار مینمایند و اگر همه متفق باشند کسی را شکی
نمیماند و در بیان معنی غنا چنانچه قبل از این مذکور [شد] اهل لغت اتفاق دارند که صوت با ترجیع اطراب غناست و فقها
چنانچه دانستی با وجود آنکه در اکثر جاها داب ایشان نیست که الفاظ را تفسیر کنند لفظ غنا را تفسیر کرده اند و کسی که اعتقاد
بدین داشته باشد نگفته که کلام ایشان با وجود اتصاف بعلم و ورع و درستی اعتقاد محل اعتماد نیست خصوصا هرگاه
اهل لغت هم با ایشان موافق باشند و اگر رد سخن ایشان در چنین جائی ممکن باشد اکثر احکام شریعت را انکار میتوان
کرد و این رد و انکار عاقبت بالحاد منتهی میشود و این مسئله چنان نیست که مسئلهٔ اجتهادی باشد تا آنکه کسی گوید که
شاید ایشان در این مسئله اجتهادی کرده باشند و در اجتهاد خطا میرود و قول مجتهد میت چنانچه مشهور است اعتبار
ندارد زیرا که این مسئله مسئلهٔ لغویست نه مسئلهٔ اجتهادی و سخن ما در بیان معنی غنا است نه حرمت غنا و اجتهاد در تفسیر
لغت دخلی ندارد با آنکه حرمت غنا محل اتفاق است نه اجتهاد چنانچه مذکور میشود و بعد از آنکه ثابت شد که معنی غنا کدام است
گفتند که ما نمیدانیم غنا چه معنی دارد معنی ندارد و اگر کسی خواهد که روز قیامت عذری داشته باشد بچنین عذرها خود را
گول نزنند و اگر بخواهد امثال این جوابها بسیار میتواند گفت و بعضی از شبهه ها که در معنی غنا کنند انشاء الله تعالی بعد
از این مذکور میشود مقصد سوم در بیان حرمت غنا و آنکه غنا از جملهٔ کبائر است و ذکر احادیثی است که در عقوبت
غنا وارد شده بدانکه حرمت غنا چنانچه قبل از این مذکور شد محل خلاف میانهٔ علمای شیعه رضوان الله علیهم
نیست و شیخ طوسی رحمه الله در خلاف نقل اجماع بر آن نموده و همچنین علامه و ابن ادریس ره و غیر ایشان نقل کرده اند
بلکه از جملهٔ ضروریات مذهب شیعه است و بعضی از افراد آن مثل حدا که جمعی استثنا نموده اند محل خلافست و اگر چه
در آیات قرآن لفظ غنا موجود نیست اما تفسیر بعضی آیات در احادیث بغنا واقع شده و آن احادیث دلیل است
بر آنکه غنا از جملهٔ کبائر است و از جملهٔ آنچه در این معنی وارد شده آنست که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جملهٔ چیزهائیست که خدای عز و جل وعید نار بر آن فرموده و این آیه را تلاوت

فرمود که وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ یعنی که از جمله مردمان کسی ست که میخرد کلام باطل یا غافل کننده از ذکر آلهی را از برای آنکه گمراه سازد مردم را از راه خدای تعالی از روی نادانی و راه الهی را محل استهزا قرار دهد ایشانند جماعت که از برای ایشان عذابی کننده مقرر است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله آنچیزیست که خدای تعالی فرموده وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند از حال غنا فرمود که او قول آلهی است که فرموده وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مجالس غنا مجلسی ست که خدای تعالی نظر باهل آن مجلس نمیکند و غنا از جمله آن چیزیست خدای تعالی فرموده که وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ و از ابو بصیر روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول آلهی که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ یعنی بپرهیزید از رجس بتان و اجتناب کنید از قول باطل که غنا است و در حدیث دیگر روایت کرده که رجس از اوثان بازی شطرنج است و قول زور غنا است و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام علی نقی علیه السلام چنین روایت کرده که فرمود در تفسیر قول آلهی که فرموده وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ یعنی آنجماعتی که از برای باطل حاضر نمیشوند فرمود که آن باطل غنا است و در تفسیر علی ابن ابراهیم رحمه الله مذکور است و ظاهر آنست که قول حضرت امام جعفر صادق علیه السلام باشد که مراد از لغو در قول آلهی که فرموده وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ غنا و ملاهی است و آیه در وصف مؤمنان واقع شده یعنی ایشان آنجماعتند که از لغو اعراض میکنند و در حدیث مضمون روایت کرده در تفسیر قول آلهی که وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ که زور غنا است و مجالس لهو است و در تفسیر وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ روایت کرده که لغو دروغ گفتن و لهو غنا است و در تفسیر وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ روایت کرده که لهو حدیث غنا و شرب خمر و جمیع ملاهی است و ظاهر آنست که اطلاق لهو الحدیث بر شرب خمر و ملاهی از قبیل اطلاق کلام بر ما یتکلم به است و شاید که نسبت بغنا هم از این باشد تا جمع میانه حقیقت و مجاز لازم نیاید و از جمله اخباری که در ذم غنا و عقوبتی که بر آن مترتب میشود وارد شده آنست که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در خانه غنا ایمن نمیتوان بود از مصیبت و دعا در آنجا مستجاب نمیشود و فرشته داخل آن خانه نمیشود و روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند از حال غنا فرمود که داخل خانهائی مشوید که غنا در او میشود زیرا که خدای تعالی از اهل آنخانه اعراض فرموده و مراد با عراض آلهی نظر نمودن بر حمت و غضب نمودن بر اهل آنخانه ست

و کلینی و شیخ طوسی ره از آنحضرت روایت کرده اند که مردی سؤال کرد از فروختن کنیزان مغنیه یعنی خواننده فرمود خریدن و فروختن ایشان حرام است و تعلیم کردن ایشان کفر است و گوش کردن آواز ایشان نفاق است و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که شخصی سؤال کرد از خریدن کنیز مغنیه فرمود گاه میباشد مرد را کنیزکی میباشد که او را بلهو میدارد و قیمت آن نیست مگر مثل قیمت سگ و قیمت سگ سحت است و سحت در آتش جهنم است و سحت در احادیث بمعنی حرام اطلاق میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کنیزک مغنیه ملعونست و کسی که از کسب او بخورد ملعونست و از ابراهیم ابی البلاد روایت کرده اند که گفت وصیت کرد اسحاق بن عمر در وقت وفات با آنکه کنیزان مغنیه که داشت بفروشند و قیمت آنها را بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام برند پس من کنیزان را فروختم بسیصد هزار درهم و قیمت آنها را بخدمت آنحضرت بردم و عرض کردم که یکی از دوستان شما که نام او اسحاق بن عمر است در وقت وفات وصیت کرده که کنیزان خواننده او را بفروشند و قیمت آنها را بخدمت شما آورند و من آنها را فروخته ام و این سیصد هزار درهم قیمت آنهاست فرمود که مرا احتیاجی در آن نیست بدرستی که این زر سحت است و تعلیم کردن آنها کفر است و شنیدن آواز ایشان نفاق است و قیمت ایشان حرام است و کلینی و شیخ طوسی ره در تهذیب و ابن بابویه در فقیه روایت کرده اند که مردی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد داخل بیت الخلا میشوم همسایه چند دارم که ایشان کنیزان دارند و آنها غنا میکنند و عود مینوازند بسا باشد که من نشستن را طول میدهم از برای گوش کردن آنها حضرت فرمود چنین مکن آن شخص گفت والله که من بپای خود پیش ایشان نمیروم و بغیر آوازی نیست که بگوش میشنوم فرمود بالله انت و این کلمه را در مقام تعجب گاه در معرض مدح استعمال میکنند فرمود بالله انت یعنی بخدا که توبه کن آیا نشنیده که خدای تعالی میفرماید إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا یعنی بدرستیکه گوش و چشم و دل از همه ایشان سؤال میکنند از آنچه کرده باشند پس آن مرد گفت گویا که من نشنیده بودم این آیه کتاب الهی را نه از عربی و نه از عجمی و لا بد چون دانستم ترک کردم آنچه میکردم و از خدای تعالی طلب آمرزش میکنم پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام باو فرمود که برخیز و غسل بکن و هر قدر که نماز بخاطرت رسد بکن زیرا که مداومت بر گناه عظیمی میکرده چه بسیار بد بود حال تو اگر با این عمل از دنیا میرفتی استغفار کن بدرگاه الهی و سؤال کن که توفیق توبه بدهد یا قبول توبه کند از هر چه با آن راضی نیست زیرا که هر چه خدا با آن راضی نیست غیر بد نمیباشد و کار بد را با اهلش بگذار زیرا که هر چیز را اهلی میباشد و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود گوش کردن غنا و لهو نفاق را میرویاند چنانکه آب زرع را میرویاند و کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خود را منزه میدارد از غنا

در بهشت درختی هست که خدای تعالی بادها را میفرماید که آن درخت را حرکت دهند پس شخص آوازی از آن درخت
میشنود که هرگز مثل آن نشنیده و کسی که خود را از غنا منزه ندارد نمیشنود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از عاصم بن
حمید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم میخواهم چیزی از تو بپرسم
و مرا شرم می‌آید آیا در بهشت غنا میباشد فرمود در بهشت درختی هست که خدای تعالی امر میفرماید بادهای
بهشت را که بر آن درخت بوزند و از آن درخت آوازی برمیخیزد که خلایق بآن خوبی آوازی نشنیده باشند بعد از آن
فرمود که این عوضی است که خدای تعالی مقرر فرموده از برای کسی که ترک شنیدن غنا از ترس خدای تعالی در دنیا
کرده باشد و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که غنا
مورث نفاق است و فقر را در عقب دارد و از آنحضرت روایت کرده که شخصی سؤال کرد از حال نرد و شطرنج
فرمود که نزدیک آنها مشو کسی دیگر سؤال دیگر پرسید که غنا چون است فرمود که خیر در او نیست مکنید و از آنحضرت
روایت کرده که منجم ملعونست کاهن ملعونست ساحر ملعونست زن مغنیه ملعونست کسی که او را جا دهد و مزد کسب او بخورد ملعون است
و کاهن کسی است که کارها میکند که جن اطاعت او کنند یا خبرها باو دهند و کهانت را بعضی از اقسام سحر و بعضی قریب
بسحر میدانند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار گوش انداختن بغنا باعث فقر می
شود و در حدیث چهارصد حکم از آنحضرت روایت کرده که غنا نوحه ایست که شیطان از برای بهشت کرد و در عیون
الاخبار از محمد بن ابی عباد روایت کرده که گفت از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم از سماع فرمود که اهل
حجاز در آن باب رأیی دارند و آن از قبیل باطل و لهو است آیا نشنیده که خدای تعالی فرموده که وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ
مَرُّوا كِرَامًا یعنی بندگان خدا آنجماعتند که با صفاتی که قبل از این مذکور شده وقتی که میگذرند بلغو خود را مکرم و
منزه میدارند از آلوده شدن بآن لغو و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت
کرده که فرمود در امت من خسف و قذف و مسخ خواهد بود عرض کردند یا رسول الله چه چیز بسبب آنها میشود فرمود
از جهت نگاه داشتن کنیزان خواننده یا زنان خواننده و شراب خوردن و خسف فرو رفتن بزمین است و قذف
سنگ باران و مسخ تغییر صورت بصورتی قبیح است و ابن بابویه رحمه الله در علل الشرایع از حضرت امام محمد باقر
و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است و شراب خوردن
کلید همه بدیهاست و کسی که معتاد بشراب است از بابت بت پرست است و تکذیب کننده کتاب خداست
و اگر کتاب خدا را تصدیق میکرد حرام خدا را حرام میدانست و در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام همین نحو روایت کرده و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که پرسیدند که قول زور کدام است فرمود که از آنجمله است آنکه کسی بخواننده بگوید خوب

خواندی و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود آیا شرم نمی آید شما را که بر بالای چارپایان خود
خوانندگی میکنید و آنها مشغول التسبیح الهی باشند و عیاشی در تفسیر خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود اول کسی که نوحه کرد و اول کسی که غنا کرده و اول کسی که حدا خواند شیطان بود و فرمود که وقتی که آدم از شجره
خورد شیطان خوانندگی کرد و وقتی که در زمین قرار گرفت نوحه کرد و بخاطر او آورد بهشت را و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله روایت کرده اند که فرمود هیچ کس آواز خود را بغنا بلند نمیکند مگر آنکه خدای تعالی دو شیطان را میفرستد که بر
دو شانهای او سوار میشوند و پاشنهای پای خود را بر سینه او میزنند تا وقتی که خوانندگی را تمام کند و اما آنچه از جمله
افراد غنا بعضی از علما استثنا نموده اند و در بعضی روایات وارد شده یکی خوانندگی زنان است در عروسیها و چند
حدیث در کافی و تهذیب درین باب مذکور است یکی صحیح و یکی موثق و یکی مجهول و بعضی از علما گفته اند که خوانندگی
زنان در عروسی بسه شرط جایز است یکی آنکه چیزهای باطل نخوانند و دیگر آنکه مردان آواز ایشان را نشنوند و دیگر
آنکه ساز ننوازند و بعضی از علما آنرا نیز حرام میدانند و دیگر از جمله آنچه استثنا نموده اند خواندن حدی است در سفر
از برای راندن شتر چنانچه از کلام علما که قبل از این نقل شد ظاهر شد و اصل حدا چنانچه در قاموس نقل کرده آنست
که اعرابی در اثنای راه غلام خود را زد و انگشتان او را بدندان گرفت آن غلام بر دست خود چسپیده میگفت
دی دی دی و میخواست بگوید یا یدی یا یدی چنانچه کسی در فارسی بگوید دستم شتران باین نغمه رفتن را تند کردند آن مرد
غلام را خلعت داد و گفت این نغمه را از دست مده و در باب جواز حدا بغیر دو حدیث بنظر این حقیر نرسیده
یکی آنکه ابن بابویه رحمه الله در من لا یحضره الفقیه از سکونی روایت کرده که او باسناد خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود توشه مسافر حدا است و شعر آنچه مشتمل بفحش نباشد و دیگر حدیثی است که سنیان روایت
کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعبد الله بن رواحه فرمود حَرِّكْ بِالْقَوْمِ یعنی مردم را بحرکت در آور
پس او شروع بخواندن رجز کرد و حدا را خوب میخواند و او همراه مردان بود و آن حبشی که از جمله موالی آنحضرت
بود همراه زنان بود چون بشنید متابعت او نمود پس حضرت فرمود رِفْقًا بِالْقَوَارِیرِ یعنی با زنان بهمواری سلوک
کن زیرا که ایشان مثل شیشه اند و تاب آن نوع راه رفتن را ندارند و بوجهی دیگر نیز تفسیر کرده اند و راوی حدیث اول
سکونی است و او از جمله عامه است و توثیق ندارد و از جمله صحابه نیست و معلوم نیست که از کی روایت کرده و واسطه
تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسانند و در طریق ابن بابویه بسکونی حسین بن یزید نوفلی داخل است و او نیز
توثیق ندارد و قمیین گفته اند که او در آخر عمر غالی شد مجملا این حدیث ضعیف است و حدیث دویم از احادیث
شیعه نیست و این دو حدیث اگر چه خاص اند اما از جهت ضعف و موافقت مذهب عامه معارضه با احادیثی
که مذکور شد نمیتوانند کرد و احادیث سابقه اگر چه همه من حیث السند صحیح نیست اما صحیح و معتبر در میان آنها بسیار است

وکثرتشان در مرتبهٔ تواتر است و مخالفت با مذهب عامّه دارند نیز از وجوه ترجیح است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور
میشود و لهذا جمعی از علما حدی را نیز تجویز نکرده اند و دیگر از جملهٔ افراد غنا مرثیهٔ حضرت امام حسین علیه السلام یا شیخ علی
رحمه الله استثنا نموده و مستندی صریح در این باب بنظر نرسیده و شاید مفهوم بعضی اخبار فی الجمله دلالتی برآن معنی
داشته باشد و بغیر او از علما قایلی ظاهر ندارد و اما اخباری که بحسب ظاهر معارض احادیث حرمت غناست از آن
جمله بعضی مخصوص قرآن است و بعضی مطلق است اما آنچه مخصوص بقرائت قرآن است یکی حدیثی است که کلینی
روایت کرده از ابو بصیر که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که هرگاه قرآن میخوانم آواز خود را
بلند میکنم شیطان نزد من می آید و میگوید تو خودنمائی میکنی بقرائت قرآن پیش اهلت و پیش مردم حضرت
فرمود که یا ابا محمد قرآن بخوان خواندن میانه در خواندن با اهلت بشنوان و ترجیع کن تو آن آواز خود را زیرا که
خدای تعالی دوست میدارد آواز خوب را که ترجیع کنند در آن ترجیع کردنی و این حدیث از حیثیت دلالت قوی
از باقی اخبار نیست که غنا شنوندگان بآنها مستند میشوند و جمعی از ایشان میگویند که ما طریقهٔ اخباریین داریم با این
حدیث و آنچه مؤید این باشد ما را جایز است عمل کردن زیرا که در بعضی روایات وارد شده که هرگاه دو حدیث
متعارض بشما رسد بهر کدام که خواهید از باب تسلیم عمل میتوانید کرد و میگویند که ملاحظهٔ مستند احادیث چهار کتاب
نمیباید کرد زیرا که آنچه در آنها هست بحکم تحقیق قول معصوم است هر چند بعضی از باب تقیه وارد شده باشد و چون
این مختصر گنجایش تحقیق این مسئله کما ینبغی ندارد در صحت و فساد این طریقه سخن نمیگوئیم و بیان حرمت غنا بنابر این
مسالک و طریقهٔ مشهور میانهٔ علما میکنیم تا کسی را شبهه باقی نماند اما جواب از این حدیث و غیر آن بنابر مسالک
مشهور پس میگوئیم مراد بلفظ الصوت الحسن که درین حدیث واقع شده که خدای تعالی دوست میدارد که در آن ترجیع
متحقق شود یا مطلق آواز خوش خواهد بود چون ظاهر لفظ عموم است خواه قرآن تلاوت کنند و خواه شعر و غیر آن
خوانند یا مخصوص قرائت قرآنست بقرینهٔ آنکه سؤال از خصوص قرائت قرآن شد و بر هر تقدیر ترجیعی که رخصت
یا امر بآن واقع شده مطلق ترجیع است خواه با اطراف جمع شود و بسر حدّ غنا رسد و خواه نرسد یا مخصوص ترجیع
ضعیفی است که با این سر حد نرسد چنانچه ظاهر تنوین یرجّع فیه ترجیعاً و هم بقرائت ما بین القراءتین است نه هر نوع
ترجیعی و هر قسم رفع صوت و قرائتی که مراد قسم اول باشد که هر نوع خواندن بآواز خوش یا هر قسم آن ترجیع محبوب
الهی باشد یعنی واجب یا سنّت باشد پس غنا مطلقا مأمور به خواهد بود و ترکش مکروه یا حرام و این مخالف
اجماع علما بلکه مخالف ضروریست و قطع نظر از اجماع مخالف احادیثی است که از حیثیت سند از این قوی تر
و در کثرت در مرتبهٔ تواتر است و مع هذا مخالفت با مذهب عامّه دارند و این حدیث موافق مذهب جمعی از
ایشان است پس احتمال تقیه در آنها مفقود و در این حدیث موجود است و بچنین حدیثی عمل جایز نیست و اگر

مراد قسم دویم باشد یعنی مطلق آواز خوش خواه در قرآن و خواه غیر قرآن اما ترجیعش بسر حد غنا نرسد پس دلالت
بر جواز غنا نخواهد داشت موافق آنچه ظاهرتر است در معنی غنا چنانچه مذکور شد بلی منافات دارد بحسب ظاهر با قول
که هر ترجیعی را غنا دانند خواه با طرب جمع شود و خواه نه و چنین کسی اگر در مقام تعریف غنا اکتفا بذکر ترجیع نماید بنا بر آن کرده
که غالبا ترجیع و اطراب با یکدیگر میباشند و غرضش تحدید حقیقی نیست چنانچه قبل از این مذکور شد جواب او مثل
جواب سابق خواهد بود و اگر مرادش ظاهر کلام است حدیث را بنا بر آنکه صلاحیت معارضه ندارد چنانچه گذشت
طرح خواهد نمود و اگر مراد قسم سیم باشد یعنی هر نوع از ترجیع اما در خصوص قرائت قرآن پس با وجود مخالفت
اجماع مخالفت با عمومات احادیث سابقه دارد و مخصص آن احادیث از جهت سند نمیتواند شد بلکه مخالفت
با ظاهر قرآن دارد زیرا که با احادیث سابقه که در تفسیر آیات وارد شده و صحیح و معتبر در میان آنها بسیار است
ثابت شد که در چند موضع نهی از غنا عموما واقع شده و تخصیص قرآن بخبر واحد بر تقدیری که جایز باشد بچنین حدیثی
با وجود مخالفت عمومات و مخالفت دو حدیث خاص چنانچه مذکور میشود و مخالفت اجماع جایز نیست و اگر
مراد قسم چهارم باشد جواب مثل جواب قسم دویم خواهد بود و دو حدیث مخصوص بقرائت قرآن که ذکر کردیم
آنست که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود بخوانید قرآن را بالحان عرب و آوازهای ایشان و بپرهیزید از لحنهای اهل فسق و اهل کبائر زیرا که
بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع میکنند قرآن را از بابت ترجیع نوحه و رهبانیت و قرائت ایشان از حنجر گردن
ایشان نمیگذرد و دلهای ایشان مقلوب و برگردانده است و همچنین دلهای جمعی که حال این جماعت ایشان را
خوش میآید و عامه نیز مضمون این حدیث را از حذیفه روایت نموده اند که او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله روایت کرده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از ابن عباس روایت کرده که گفت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله در سال حجة الوداع حج کردیم پس آنحضرت حلقه در خانه را گرفت و رو بما کرد و فرمود که آیا خبر دهم شما را بعلامات
که قبل از قیامت ظاهر میشود و نزدیکترین مردمان در آنوقت بآنحضرت سلمان بود عرض کرد بلی یا رسول الله پس فرمود
که بدرستی که از جمله اشراط ساعت ضایع کردن نمازها است و پیروی کردن شهوتها و میل کردن بهواها و خواهشها
و چیزهای دیگر ذکر فرمود بعد از آن فرمود که در آنوقت جماعتی خواهند بود که قرآن را نه از برای رضای الهی یاد
میگیرند و قرآن را مزامیر قرار میدهند و مزمارها میگویند و فرمود که جماعتی خواهند بود که علم از برای غیر خدا یاد
میگیرند و اولاد زنا بسیار خواهند شد و قرآن را بغنا خواهند خواند و این دو حدیث اگرچه جمیع رواتشان ثقه
و صحیح المذهب نیستند اما حدیث مذکور نیز چنین است زیرا که ابو بصیر راوی این حدیث است ظاهر آنست که
یحیی بن ابی القاسم است بقرینه ابن حمزه که از او روایت کرده و یحیی اگرچه توثیق دارد اما مذمت بتخلیط هم دارد

وواقفی است و علی ابن حمزه بطائنی و مذهب مذمت بسیار وارد و از علی ابن الحسن بن فضال روایت کرده اند که گفت
علی ابن حمزه کذاب و متهم است و گفت و کذاب ملعون است و من از او احادیث بسیار شنیده و اخذ کرده ام
اما جایز نمیدانم که یک حدیث از او روایت کنم و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بعد
از موت علی ابن ابی حمزه در قبر از او سؤال کردند چون بامام من رسید توقف کرد ضربتی بر سرش زدند که قبرش
پر از آتش شد و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که بعلی ابن ابی حمزه فرمود تو و اصحابت
مثل خرها شید و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود آیا دروغ گوئی او بر شما ظاهر نشده
و نه او روایت کرده که سر جهدی را به پیش عیسی بن موسی خواهند برد و او صاحب سفیانی است و روایت کرده اند
که او از همه کس عداوتش نسبت بحضرت امام رضا علیه السلام زیاده بود و سبب آنکه واقفی شد آن بود که سی هزار
دینار از مال حضرت امام موسی علیه السلام پیش او بود و از برای طمع در آن مال انکار موت آنحضرت و امامت
حضرت امام رضا علیه السلام کرد پس بحدیثی که راویش چنین مردی باشد و از احادیث که عموماً دلالت بر حرمت
غنا کند و دو حدیث مخصوص بحرمت غنا در قرآن آنچه معارضات داشته باشد و مخالف قرآن و اجماع
بوده باشد بنا بر ظاهرش چنانچه تجویز کنندگان غنا فهمیده اند عمل جایز نخواهد بود و پس چاره بغیر طرح یا تأویل در
چنین حدیثی نخواهد بود و دیگر از جملهٔ احادیثی که بآن مستند میشوند در اباحت غنا آنست که کلینی رحمه الله از حضرت
ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود علی بن الحسین علیهما السلام قرآن میخواند و بسیار بود که کسی که از پیش آن
حضرت میگذشت از خوبی آواز آنحضرت بیهوش میشد و اگر امام از حسن صوت خود چیزی ظاهر سازد مردم تاب
آن نمی آرند راوی میگوید که من گفتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آیا با مردمان نماز میکرد و آواز خود را بقرآن
بلند نمیساخت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از خلاف خود بقدری بر دوش مردم میگذاشت
که طاقت آن داشته باشند و بعضی لفظ حدیث را شاید بوجهی دیگر فهمند اما آنچه مذکور شد ظاهرتر است و کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر چیزی زیوری دارد
و زیور قرآن آواز خوب است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت علی ابن الحسین ع آوازش بهترین آوازها
بود در قرائت قرآن و سقایان که میگذشتند بر در خانهٔ آنحضرت می ایستادند و قرائت او را گوش میکردند و
حضرت امام محمد باقر علیه السلام خوش آوازترین مردم بود و این سه حدیث چنانچه ظاهر است مخصوص قرائت
قرآن است و دلالت صریح بر غنا ندارد زیرا که خوبی آواز چنانچه از راه ترجیع میباشد از راه جوهر آواز و نسق خاص
در قرائت میباشد و بسیار است که آواز خوب بی ترجیع که قرآن خوانند بسیار خوشتر می آید از آوازهای مشتمل
بر ترجیع و تعدی ندارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام قرآن را از راه اعجاز

بنحوی قرائت میکرده اند که با آنکه مشتمل بر ترجیع نباشد بسیار خوش آید بلکه کسی تاب شنیدن نداشته باشد و بر تقدیری
که این وجه بعید باشد از برای دفع تناقض و رفع تعارض میانهٔ اخبار باینوجه حمل میباید کرد زیرا که احادیث سابقه
موافق قرآن و موافق اجماع و مخالف تقیه و اکثر و اقوای من حیث السند است و این احادیث با عدم صراحت
مخصوص آنها نمیتواند بود و بر تقدیر آنکه قابلیت تخصیص داشته باشد نفعی بحال غنا شنوندگان در شنیدن اشعار
و اذکار که بعنوان نغمات میخوانند و میشنوند نمیکند با آنکه حدیث اول و سیم ازین سه حدیث راوی هر دو سهل بن
زیاد است و ضعف حال او مشهور است و علمای رجال ذکر کرده اند که او فاسد المذهب فاسد الروایت و در نهایت
ضعف بود و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج فرمود و شهادت میداد بآنکه او دروغگو و غالی است و اظهار
بیزاری از او میکرد و مردم را نهی میکرد از شنیدن حدیثها از او و روایت کردن احادیث او و ذکر کرده اند که او بر مجاهیل
اعتماد مینمود و مراسیل روایت میکرد و حدیث اول را سهل بن زیاد از محمد بن الحسن بن شمون روایت کرده و علمای
رجال ذکر کرده اند که او ضعیف بود و فاسد المذهب و غالی و واقفی و احادیثی که روایت کرده و کتبی که تصنیف
کرده نگاه بآنها نمیباید کرد و محمد بن الحسن بن شمون از علی بن محمد نوفلی روایت کرده و او مجهول است و حدیث
سیم با وجود آنکه سهل بن زیاد ضعیف است مرسل هم هست و حدیث دویم یکی از رواتش علی بن معبد است
و او مجهول است و دیگری عبد الله بن القسم است و او کذاب و غالی و متروک الحدیث است و بعضی دو شخص
موسوم بعبد الله بن القاسم ذکر کرده اند هر دو کذاب و غالی و ضعیف و احادیثی که رواتش چنین مردم باشند
با وجود مخالفت قرآن و اجماع و موافقت مذهب عامه ظاهراً که بر نقیض مطلب دلالتشان بیش از مدعاست
و از جمله آنچه بآن مستند میشوند احادیثی است که خصوصیت بقرائت قرآن ندارد چنانچه کلینی رحمه الله از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی
بامت من کمتر از سه چیز نداده صورت خوب و آواز خوب و قوت حافظه و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود هیچ پیغمبری را خدای تعالی نفرستاده که خوش آواز نباشد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که مردی
از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سؤال کرد از خریدن کنیزی که آواز خوش داشته باشد فرمود که چه باکست بر تو
یا باکی نیست اگر بخری او را و بهشت را بیاد تو آورد و این احادیث نیز هیچ یک صریح در غنا نیست زیرا که آواز
خوب اعم از غناست چنانچه مذکور شد پس صریح در مدعا نیست و بر تقدیر آنکه مدح آواز خوب و اخبار بآنکه خدای
تعالی آواز خوب بانبیا یا غیر ایشان داده دلالت بر جواز غنا کند یا آنست که این احادیث را مطلق خواهند
گذاشت و از اینها استدلال بر جواز بلکه بر فضل غنا اعم از وجوب و استحباب خواهند کرد یا احادیث سابقه
مختص اینها ساخته حمل بر غنا در خصوص قرآن خواهند نمود بنا بر شق اول مخالف اجماع بلکه مخالف ضرورت

مذهب شیعه خواهد بود و مخالف قرآن زیرا که تفسیر قول زور و لهو حدیث بغنا از اخبار صحیحه و معتبره که قبل از این
مذکور شد بثبوت رسیده و همچنین مخالف احادیثی خواهد بود که در تحریم غنا وارد شده و حدیث چهارم که ابن
بابویه رحمه الله روایت کرده مخالف احادیثی خواهد بود که در باب کنیزان مغنیه وارد شده چنانچه گذشت
پس این احادیث را تاویل باید کرد بغیر غنا و حدیث چهارم را ممکن است حمل کردن بر غنای در عروسی بنا بر
جواز آن بموافق احادیثی که مذکور شد و شاید که شنیدن مولی در عروسی حکم شنیدن زنان داشته باشد و ممکن
است که حمل کنند بر آنکه دیدن چنین کنیزی هر گاه کسی داند که خوش آواز است بهشت را بخاطر می آورد و این
وجها اگر چه بعید باشد در مقام جمع بین الاخبار مفسده ندارد و این حدیث فی الجمله منافی با آن حدیث وارد
که قبل از این مذکور شد و دلالت میکرد بر آنکه در عوض غنای دنیا درختی در بهشت خدای تعالی خلق کرده که
آوازهای خوب از آن می آید و اگر کنیزان مغنیه در بهشت میبودند در جواب سایلی که پرسید که آیا در بهشت
غنا میباشد حضرت پیغمبر میفرمود که بلی کنیزان مغنیه در بهشت هست و اگر مفسده حمل این حدیث بر معنی ظاهر منحصر
در این میبود میتوانست بر ظاهرش حمل کردن و دفع کردن منافات بوجهی بعید اما چنانچه دانستی منحصر در
این معنی نیست پس از جهت آنکه مخالفت ضرورت و قرآن و غیر آن لازم نیاید بوجهی تاویل باید کرد یا همه این
اخبار را بر تقیه حمل کرد خصوصا حدیث کنیزک مغنیه زیرا که خلفای بنی امیه و بنی العباس همگی کنیزان مغنیه
میداشتند و غنا گوش میکردند پس میتواند بود که جهت دفع ضرر از خود ائمه معصومین علیهم السلام کلامی فرمایند
که ظاهرش جواز غنا باشد و احتمال غیر آن داشته باشد و بنا بر شق دویم که مخصوص بغنا در قرآن باشد جواب
بنحوی خواهد بود که معلوم شد و دلالت بر جواز غنا در اشعار و اذکار نخواهد داشت ؛ اما در سند این احادیث
و در سند حدیث اول علی بن سعید مجهول و عبد الله بن ابراهیم که مذکور شد که غالی و کذاب و متروک الحدیث است
داخل اند و حدیث دویم نیز علی بن سعید در سندش داخل است و حدیث سیم یکی از روانش سهل بن زیاد است که
مذکور شد که کذاب و فاسد المذهب و فاسد الروایه است و دیگر علی بن اسمعیل میثمی و موسی بن عمر صیقل اند
هیچکدام توثیق صریح ندارند و دیگر سکونی است که قبل از این مذکور شد در حدیث حمّاد که از جمله عامه است و توثیق
ندارد و با وجود اینها مرسل است و حدیثی که ابن بابویه روایت نموده نیز مرسل است و هیچ یک از روانش معلوم
نیست و چنین احادیث با وجود معارضات و موافقت عامه و جهاتی که مذکور شد احتمالی بغیر طرح و حمل بر
تقیه یا تاویل ندارد و از جمله آنچه مستند میشوند حدیثی است که عامه در کتابهای خود روایت کرده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که تغنی بقرآن نکند از ما نیست و با آنکه این حدیث از احادیث سنیان است
و استدلال با آن صحیح نیست اگر مراد از تغنی خواندن بطریق غنا باشد میباید که غنا در قرآن واجب باشد و اقل

واجب افراد خواندن قرائت در نماز است پس میباید که همه کس حمد و سوره که در نماز خوانند واجب باشد بغنا
بخوانند و ظاهر است که این معنی مخالف ضرورت دین اسلام باشد زیرا که از ابتدای اسلام تا حال همیشه مردم حمد و سوره را
بی غنا تلاوت می‌نموده‌اند و اگر بالفرض کسی بتحریر و خوانندگی میخوانده در نظرها قبیح می‌نموده و آنهائی که غنا را مباح
میدانند خواه از سنیان و خواه جمعی که متابعت ایشان کنند قرائت نماز را بی غنا بعمل می‌آورند و این معنی استلزام
ترک واجب نمیدانند و اگر تغنی بقرآن واجب باشد میباید که یاد گرفتن خوانندگی و قواعد غنا بر همه کس واجب
عینی باشد چنانچه یاد گرفتن قرآن واجبست زیرا که قرآن خواندن در نماز واجبست و از این حدیث ظاهر میشود
که کسی که قرآن را بی غنا بخواند از آنحضرت نباشد پس یاد گرفتن غنا واجب خواهد بود و می‌بایست که ائمه و علما در
هر زمانی مردم را امر کنند بتعلم غنا و نغمات و خود هر کدام ندانند یاد گیرند و بر تقدیر آنکه این حدیث را بر وجوب حمل
نکنند چاره از حمل بر استحباب نیست پس این واجب یا مستحبی که هر کس ترک کند از آنحضرت نباشد همیشه از
خوبان ترک شده باشد و از آنحضرت نباشند و غریب‌تر آنکه جمعی از آنها که میخواهند که غنا را مباح سازند
میگویند که غنا عبارتست از خوانندگی که با نای یا ساز باشد و خوانندگی بی ساز غنا نیست پس بنابراین حدیث
و این تفسیر باید که همه کس در تلاوت نماز و غیر نماز نای یا ساز بنوازند یا آنکه سازنده پیش نمود حاضر سازند و جمعی
از سنیان با آنکه غنا را جایز میدانند لفظ تغنی که در این حدیث واقع شده بر معنی غنا حمل نکرده‌اند از آنجمله ابن اثیر
در نهایه گفته که مَنْ لَمْ یَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَیْسَ مِنَّا ای مَنْ لَمْ یَسْتَغْنِ بِهِ عَنْ غَیْرِهِ یعنی کسی که بقرآن از غیر
آن مستغنی نشود از ما نیست و گفته که تَغَنَّیْتُ وَتَغَانَیْتُ وَاسْتَغْنَیْتُ هر سه بیک معنی مستعمل میشوند و گفته که بعضی
گفته‌اند که مراد جهر بقرآن است و حدیثی دیگر را شاهد آورده‌اند و از شافعی نقل کرده که مراد خوب کردن قرائت و
رفیق و سید مرتضی ره در غرر و درر از ابو عبیده نقل کرده که مراد آنست که کسی که بقرآن از غیر مستغنی نشود از ما نیست
و بعضی شواهد بر این معنی ذکر کرده و بعد از آن گفته که اگر مراد آنست که کسی ترجیع باشد محنت عظیم لازم می‌آید زیرا
که میباید که کسی که ترجیع بقرآن نکند از آنحضرت نباشد و ابن اثیر از ابن اعرابی نقل کرده که متعارف عرب
آن بود که در وقت سواری و وقتی که در عرصه می‌نشستند و در اکثر احوال بطریق رکبانی که نوعی است از غنا
خوانندگی بطریق رکبانی کنند و از آنچه مذکور شد جواب شبهه‌های دیگر که در باب اباحت غنا مطلقا یا در خصوص
قرآن بآنها مستمسک شوند ظاهر میشود و اما جواب از استدلال بر اباحت غنا با احادیثی که سابقا مذکور شد بنا بر
طریقه جمعی که باخبار عمل میکنند و باقوال علما و سند احادیث کار ندارند پس میگوئیم اگر مدعا اباحت مطلق غنا
باشد پس شکی در آن نیست که مخالف ضرورت دین شیعه است و همچنین عمومی موافق احادیث و اتفاق
علما موجب خروج از دین ایمان نیست و اگر مراد ایشان اباحت نوعی از انواع غنا باشد سوای آنچه مذکور شد

پس منعها و وجوه ضعف دلالت احادیث سابقه بنا بر این طریقه نیز متوجه نیست و در آنچه بحسب متن احادیث
وارد بود فرقی نیست و تفاوتی که هست باعتبار سند است که اصحاب این مسلک همه این احادیث را صحیح
میدانند یعنی همه قول معصوم سلام الله علیه است پس قطع نظر از وجوه سابقه که در ضعف دلالت مذکور شد
طریق جمع میانه اخبار که بحسب ظاهر متعارض باشند از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده چنانچه کلینی و ابن بابویه
و شیخ طبرسی رحمه الله در کافی و فقیه و احتجاج و غیر ایشان در کتب خود روایت نموده اند و معمول بعلمای
متقدمین و متأخرین است خواه اخباریین و خواه غیر ایشان و چنان نیست که هر دو حدیث متعارض فی الجمله
یافت شود بهر کدام که خواهند عمل توان کرد بلکه ایضا یعنی بعد از آنست که وجوه ترجیح که در احادیث وارد شده
مفقود باشد پس هر کدام را که خواهند از باب التسلیم و انقیاد امر تخییر اختیار توانند کرد و از جمله وجوه ترجیح
یکی ملاحظه نمودن روات است که کدام اعدل و افقه و اصدق و اورع اند پس روات چنین حدیثی را مقدم باید داشت
و آن حدیث را اختیار باید نمود و دیگری را ترک کرد و اگر همه مساوی باشند ملاحظه باید نمود که کدام مجمع علیه میانه
اصحاب است یعنی مشهور بحسب روایت یا فتوی و کدام شاذ است و مشهور را اعتبار باید نمود و شاذ را
ترک کرد و دیگر از وجوه ترجیح عرض بر کتاب الهی و سنت نبوی است صلی الله علیه و آله پس هر کدام موافق باشند
اختیار باید نمود و مخالف را طرح باید کرد و دیگر اعتبار موافقت و مخالفت قول عامه است پس هر کدام که موافق
قول ایشان باشد طرح باید کرد و اگر ایشان بهر دو قایل باشند باید ملاحظه نمود که قضاة و حکام عامه بکدام مایل ترند
پس آن را طرح باید کرد و دیگری را اعتبار باید نمود و از حدیث عمر بن حنظله چنین ظاهر میشود که بعد از آنکه در همه اینها هم
فرق نباشد باید توقف نمود و خود را در شبهه و هلاکت نینداخت و در این مسئله که بحث در آن داریم
جمیع وجوه ترجیح با احادیث حرمت غنا است اما اعتبار حال روات زیرا اگر مراد از روات جمعی باشند که
اصحاب کتب ایشان روایت کرده اند پس ضعیف روات احادیثی که توهم اباحت غنا از آنها میشود سابقا
بوضوح پیوست و احتیاج باعاده آنها نیست و اگر مراد طبقه متأخر از ایشان باشد پس احادیث حرمت
چون در کتب اصحاب اشهر و اکثر است و احادیث موهم اباحت در بعضی دون بعضی یافت می
شوند چنانچه بر متتبعین ظاهر است پس احادیث حرمت راجح و مخالف آنها مرجوح و مطروح خواهد بود و اما
اعتبار شهرت بین الاصحاب پس از آن ظاهرتر است که احتیاج به بیان داشته باشد و اما عرض بر کتاب و
سنت پس از آنچه گذشت ظاهر شد که آیات قرآنی چنانچه احادیث در تفسیر آنها وارد شده بر حرمت غنا دلالت
میکرد و هیچ آیه در اباحت غنا بموجب حدیثی یا غیر آن وارد نشده و اگر قول مفسرین در تفسیر آیات مخالف
احادیث باشد داخل تفسیر برای و مطروح خواهد بود با آنکه جمعی از مفسرین بخصوص غنا و معنی اعم از غنا بعضی از

آیات را تفسیر نموده اند و از سنت نبوی ظاهر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله خوانندگی نیز فرموده و
مطربی نداشته و از شنیدن آواز خوش هرگز تغییر در احوال آنحضرت راه نیافت و اگر چنان نیست که رتبه اعمال
عباد در درگاه الهی موافق کمالی باشد و بسا باشد که زبون ترین اعمال در نظر آدمی بهترین اعمالش باشد و چنان
نیست که هر رقتی خوب و هر قساوتی بد باشد مثلاً قساوت و ترحم ننمودن بر کسی که بکمال عجز و شکستگی نماید
و رضای الهی در قتل او باشد در کمال خوبی است و ترحم بر چنین کسی که از رقت قلب بسبب انکسار عجز او ناشی شده بود
باشد ناپسندیده و تغییر حالی که جمعی را در وقت شنیدن آواز خوش بهم میرسد چنانچه بیخود میشوند یا خود را بی خود
می اندازند و آن معنی را کمال میدانند بسیار باشد که در شنیدن سازهای خوش مثل آن حالتی عارض شود و هیچ کس
آنرا ربط بخدا اعلام نمیکند و کلینی رحمه الله در دو حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
بآنحضرت عرض کرد که جمعی هستند که هرگاه از قرآن چیزی ذکر میکنند یا کسی از برای ایشان میخواند فریاد میکنند و
چنان ظاهر میشود که اگر دستها یا پاهای ایشان را ببرند خبردار نمیشوند آنحضرت فرمود که سبحان الله این از جانب
شیطانست و باین معنی نعت و خوبی ایشان نمیشود یا آنکه ایشان را برای این نفرستاده اند آنچه خوبست نرمی و رقت
و اشک چشم و ترس است و هرگاه عارض شدن چنین حالتی در تلاوت قرآن خوب نباشد در غیر آن بطریق
اولی خوب نخواهد بود و اما موافق قول عامه پس احادیث اباحت غنا موافق مذهب عامه است و احادیث
حرمت چنانچه قبل از این اشاره کردیم مخالف قول عامه است و اول کسی که تجویز غنا نمود عمر بن الخطاب بود
چنانچه ابن اثیر در نهایه در ترجمه لفظ غنا ذکر کرده اما همه انواع غنا را تجویز نکرده بلکه غنای اعراب را که صوتیست از قبیل حدی تجویز نموده
و اول کسی که قرآن را بالحان خواند عبیدالله بن ابی بکره بود و عبیدالله بن عمر از او اخذ نمود و لهذا این نوع قرائت را
قرائت عمری میگفتند چنانچه ابن اثیر در همین موضع ذکر کرده و بعد از آن سعید علاف اباضی از عبیدالله بن عمر اخذ
نمود و شارع و چنین شافعی بر اباحت غنا استدلال نموده بآنکه عبدالله بن عمر بن الخطاب شبها و سحرها و در اوقاتی
که تنها میبود خوانندگی میکرد و از جمله آنچه بعضی از سنیان بآن مستند شده اند فعل جماعتی است که مقتدای
ایشانند مثل عایشه و معاویه و عبدالله زبیر و مغیرة بن شعبه و ابومروان قاضی و عطا و جنید و ذی النون و سری
سقطی و ابوطالب مکی از جمله علمای عامه در کتاب قوت القلوب استدلال کرده بآنکه حجازیون همیشه در مکه غنا
گوش میکرده اند در روزهای که افضل ایام است و آن ایام معدوداتی است که خدای تعالی بندگان خود را بذکر
خود در آن ایام امر فرموده و گفته که عطا را دو کنیزک داشت که از برای دوستان او خوانندگی میکردند و اهل مدینه در
این معنی با اهل حجاز موافقت مینمودند و گفت که ما ابومروان قاضی را دریافته ایم و او کنیزان داشت که نغمات
بمردم میشنوانید و آنها را از برای متصوفین مهیا ساخته بودند و غزالی در کتاب احیاء علوم استدلال کرده

باید که غنا آواز خوشی است موزون که معنی از او فهمیده میشود و دل را بحرکت در می آورد و هیچ یک از این صفات
به تنهائی باعث حرمت نمیشوند زیرا که آواز بلبل و قمری خوش آینده و موزون است یعنی مبدا و مقطعش با یکدیگر
مناسبت دارد و کسی نگفته که شنیدنش حرام است و همچنین فهمانیدن معنی و دل را بحرکت آوردن باعث حرمت
نمیشود پس مجموع مرکب از این صفات هم موجب حرمت نمیشوند و ابو حامد اسفرائی نقل کرده که فقهای شیعه
اجماع بر اباحت غنا کرده و بعضی از مالک نقل کرده اند که او غنا را مباح دانسته و از ابن مجاهد نقل کرده اند که
او گفته که دعائی که در او غنا باشد مستجاب نمیشود مجملا شهرت اباحت غنا در میان سنیان در کمال وضوح است
و ابتدای تجویزش چنانچه دانستی از عمر بن الخطاب شده اما در نوعی خاص و غنا در قرآن از نوع این شجره خبیثه
شایع شده و بعد از ایشان بتدریج بر این طنبور نغمات افزوده اند و همه انواع غنا را در همه چیز خواه قرآن و
خواه ذکر و خواه شعر مباح ساخته اند و همه انواع غنا را در همه کرده از جمله عبادات دانسته اند و خالی از غرابت
نیست که ابن ابی الحدید با وجود تسننش در شرح نهج البلاغه غنا را باعث قدح در معاویه ساخته و گفته که نسبت
شراب خوردن پنهانی که بمعاویه داده اند ثابت نیست زیرا که ارباب تواریخ در آن خلاف کرده اند اما شکی
در آن نیست که غنا گوش میکرد و جمعی از شیعیان با وجود آنکه حرمت غنا ضروری مذهب شیعه است و احادیثی
که مذکور شد از ائمه طاهرین علیهم السلام در حرمت آن وارد شده آنرا باعث ربط بخدای تعالی میدانند و از
جمله احادیثی که در باب تکذیب جمعی که اباحت غنا را بحضرت پیغمبر یا ائمه علیهم الصلوة و السلام نسبت میداده اند
وارد شده آنست که ابن بابویه ره در کتاب عیون اخبار الرضا بسند صحیح روایت کرده از ریان بن الصلت که گفت از حضرت
امام رضا علیه السلام و رخصت آن سؤال کردم و گفتم یا سیدی بدرستی که هشام بن ابراهیم عباسی از شما نقل میکند که او را در شنیدن
غنا رخصت داده اید فرمود که دروغ گفته آن زندیق بغیر این نبود که از من سؤال کرد که غنا چون است گفتم مردی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام این معنی را سؤال کرد آنحضرت فرمود که وقتی که خدای تعالی حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد غنا در کجا خواهد
بود آن مرد گفت با باطل خواهد بود پس آنحضرت ع فرمود که تو حکم کردی و کلینی رحمه الله همین مضمون را بروایت یونس از
آنحضرت روایت کرده و حمیری در کتاب قرب الاسناد و کشی در رجال موافق ابن بابویه از ریان بن الصلت روایت
کرده اند و کلینی ره از عبد الاعلی روایت کرده که گفت از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سؤال کردم از غنا و گفتم ایشان
میگویند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رخصت داده که بگویند جئناکم جئناکم حیّونا نحیّیکم فرمود دروغ میگویند
بدرستی که خدای عز و جل میفرماید مَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا لَاعِبِیْنَ لَوْ اَرَدْنَا اَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَا
تَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا اِنْ کُنَّا فَاعِلِیْنَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْبَاطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَکُمُ الْوَیْلُ مِمَّا
تَصِفُوْنَ یعنی ما آسمانها و زمین را از روی بازی بیافریده ایم و اگر اراده لهو میکردیم هر آینه نزد خود خواستیم کرد یعنی چنان میکردیم

که خلایق اطلاع نیابند زیرا که قادر بر اخفای عیب هستیم یا آنکه اگر نه چه بوده لذ نخواستیم ترا که احیا از تو کنند دیدیم و ابو الفضل بالی
و زوجه و ولد تفسیر کرده اند بلکه میزنیم حق را بر باطل چنانچه سنگی بر کسی زنند که سر او را بشکند که اثر آن بمغز سر برسد و تنه
نماند یعنی حجج و دلایل شبهات را باطل میکنیم تا اثری از آنها نماند و ویل از برای شماست بسبب آنچه وصف میکنید و ویل کلمه
عذابیست یا وادی یا چاهی است در جهنم یا بمعنی هلاکت و افتادن در مشقت عذابست بعد از آن حضرت فرمود که وای
برای فلان ع مهیاست یا وای برا و آنچه وصف میکند او مردیست که در مجلس حاضر نبوده یعنی بی اطلاع سخن میگوید و مراد از
لفظ فلان مردیست که نسبت تجویز غنا بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و از این حدیث ظاهر میشود که جمعی بسبب
متابعت هوا راغب باستماع غنا بوده اند و دروغ بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می بسته اند و در این زمانها
شایع است که بعد از عجز از اقامت دلیل و اتمام حجت متمسک میشوند بآنکه فلان و فلان که بصفت علم و صلاح اشتهار دارند
استماع مینموده اند و ازین معنی غافل اند که فعل کسی که معصوم نباشد حجت شرعی نمیشود و بسیار از معروفین بفضل و صلاح را دیده ایم
که هرگاه بمقتضای میل طبع و متابعت شیطان مایل باشند بیکی از فسوق که در حرمت آن کسی را شکی نباشد مثل غیبت مؤمنین و
اظهار عیوب یکدیگر و امثال آن محافظت خود نمیکنند و ظاهر است که این معنی باعث اباحت آن فسوق نمیشود و غرض
از تطویل در این مقام آن بود که جمعی که غرض ایشان تحصیل رضا و اجتناب از مساخط الهی بوده باشد بر دلایل مطالب و سخن
طرفین اطلاع یابند تا بعد از آن بر آنچه در نظر بصیرت ایشان مطابق حق و صواب بوده باشد عمل نمایند و باین سبب
در سلک اصحاب هدایت و ارباب عقل انتظام یابند چنانچه حق تعالی میفرماید که الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی آن جماعتی که گوش بسخن می اندازند و بعد از آن آنچه
بهتر باشد از سخنان آن را متابعت و پیروی مینمایند آنها طایفه اند که خدای تعالی ایشان را هدایت فرموده و ایشان صاحبان
عقل اند بیست و ششم از جمله کبائر چنانچه از حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی ظاهر میشود نقض عهد است و
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث مذکور باین آیه استدلال فرموده که وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ
مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
سُوءُ الدَّارِ یعنی آنهائی که می شکنند عهد الهی را بعد از بستن پیمان او و قطع میکنند آنچیز را که خدای تعالی امر فرموده که وصل
کنند و در روی زمین فساد می کنند آن جماعت از برای ایشان لعنت یعنی دوری از رحمت مهیاست و از برای ایشان است
بدی جایگاه یعنی جهنم که بدترین خانهاست و مراد از عهد در حدیث یا عهدیست که کسی با خدای تعالی بسته باشد
بلفظ عاهدت الله یا شامل نذر و یمین هم هست یا امام حق است یا هر عهدی که کسی با دیگری بسته باشد یا اعم
از همه یا از بعضی و ظاهر لفظ عهد الله که در آیه واقع شده عهد با خدای تعالی است و مفسران عهد الهی را بچند وجه تفسیر
کرده اند و عهد امام هم فی الحقیقه عهد الهی است و ظاهر است که مطلق عهد را نیز از عهد الهی نامند و در مخالفت

عهد کفاره لازم میشود و کفاره اش چنانچه از دو حدیث بی معارض ظاهر میشود بنده آزاد کردن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن
یا شصت مسکین را طعام دادن است و همچنین در مخالفت نذر و قسم نیز کفاره لازم میشود و کفاره خلف نذر
موافق قول جمعی از علما مثل کفاره عهد است که مذکور شد و کفاره مخالفت یمین نموده آن کار را نکند ده مسکین را
طعام دادن یا پوشانیدن یا آزاد کردن بنده است و اگر از این هر دو عاجز شود سه روز روزه گرفتن است
و در کفاره یمین خلاف نیست و در نذر و عهد خلاف شده چنانچه در کتب فقه مذکور است و اما مخالفت عهد
امام و نقض بیعت پس آن عبارت از نکث است و موجب خروج از ایمان میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را خبر داده که بعد از من مقاتله خواهی کرد با ناکثین و قاسطین و مارقین و ناکثین
آنها بودند که متابعت عایشه و طلحه و زبیر در نقض بیعت آنحضرت کردند و حرب جمل با ایشان بود و ایشان را
اصحاب جمل جهت آن میگفتند که تا شتر عایشه نیفتاد ایشان نگریختند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را
مخاطب ساخته میفرمود کُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَاَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَاَجَبْتُمْ وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ یعنی شما لشکر زن
و اتباع حیوانی بی زبان بودید چون فریاد کرد اجابتش کردید و چون دست و پایش را بشمشیر زدند گریختید و قاسطین معاویه
و اصحاب او بودند و قسط بمعنی جور آمده چنانچه بمعنی عدل آمده و قاسط بمعنی جابر و ظالم است و مقسط عادل و مارقین
خوارج نهروان اند که از دین بیرون رفتند چنانچه تیر از نشانه بیرون جهد و مروق عبارت از آنست و این حدیث را
عامه و خاصه همگی روایت نموده اند و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر کسی که با امامی غدر کند روز قیامت حاضر شود و کنج لب او کج شده خواهد بود تا بجهنم رود و
هر کس که بیعت امامی را بشکند با جذام مبعوث شده بجهنم خواهد رفت و اما نقض عهدی که با کسی بسته باشد و آن معنی
غدر است پس کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اثنای خطبه فرمود که یا ایها الناس
اگر نه آن بود که غدر بد میبود هر آینه من از جمله جماعتی بودم که بحیله و تدبیر کارها را بهتر از دیگران براه میبردم ولیکن غدر
و بیوفائی را فجوری لازمست و هر فجوری را کفری لازمست و بتحقیق که غدر و فجور و خیانت در آتش جهنم اند و
سید رضی رضی الله عنه این کلام را در کتاب نهج البلاغه ذکر کرده و روایت زیاده بر این اشتمال دارد که هر صاحب غدری را
لوائی یعنی علمی هست که در روز قیامت او را بآن علامت مردم خواهند شناخت بیست و هفتم از جمله کبائر چنانچه
از حدیث عبد العظیم ظاهر شود قطع رحم است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بآیه که در باب نقض عهد مذکور
شد استدلال فرموده بر آنکه قطع رحم از جمله کبائر است و این استدلال ظاهر میشود از آنکه مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يُوصَلَ
که در آیه واقع شده صله رحم است یا امری که اعم از صله رحم باشد و بر هر تقدیر دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت روایت فرمود که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام من ...

فرمود که ای بنی ملاحظه کن پنج کس را که با ایشان مصاحبت نکنی و با ایشان سخن نگوئی و در هیچ راهی با ایشان همراه نباشی
گفتم ای پدر کدامند آن پنج کس فرمود که حذر کن که احتراز از مصاحبت کذّاب زیرا که او بمنزلهٔ سراب است نزدیک میکند
از برای تو دور را و دور میکند نزدیک را و سراب سفیدی است که قبل از زوال در بیابانها مرئی میشود که تشنه متوجه آن
میشود و گمانش آنست که بسر آب میرود و بعد از آن فرمود که پرهیز کن از مصاحبت فاسق زیرا که ترا بیک لقمه یا کمتر
میفروشد و پرهیز کن از مصاحبت احمق زیرا که اراده میکند که بتو نفعی برساند و ضرر میرساند و پرهیز از مصاحبت
کسی که قطع رحم خود میکند زیرا که من او را در کتاب الهی ملعون یافته‌ام در سه موضع حق تعالی فرموده فهل عسیتم ان
تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم
یعنی آیا نزدیک هستید شما و متوقع از شما این معنی هست که اگر والی و حاکم بر مردم شوید فساد در روی زمین کنید و قطع رحمها
خود بکنید این چنین جماعت آنهایند که خدای تعالی ایشان را لعنت کرده یعنی از رحمت خود دور کرده پس ایشان را کر ساخته
و چشمهای ایشان کور ساخته و فرمود که الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله
به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة ولهم سوء الدار و ترجمه این آیه مذکور شد و در سوره
بقره فرموده که الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون
فی الارض اولئک هم الخاسرون و از جمله احادیثی که در باب قطع رحم وارد شده آنست که کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حذر کنید از خصلتی که باعث استیصال میشود زیرا که آن خصلت
مردان را میمیراند راوی سؤال کرد که آن کدام است فرمود که آن قطع رحم است و از بعضی از اصحاب آنحضرت روایت
کرده که گفت با آنحضرت گفتم که برادران و بنی عمم من خانه را بر من تنگ کرده‌اند و مرا ملجا ساخته‌اند بیک بوریا از آنخانه و اگر
من سخن بگویم آنچه در دست ایشان است از ایشان میگیرم حضرت فرمود صبر کن که خدای تعالی بزودی از برای
تو راه گشادی میسازد پس من برگشتم و مرگی در سال صد و سی و یک واقع شد و الله که ایشان همه مردند و یک کس از
ایشان نماند بعد از آن من بیرون آمدم و چون بخدمت آنحضرت رسیدم پرسید که حال اهل بیت تو چون شد گفتم والله
که همه مردند و یک کس از ایشان زنده نماند فرمود که این بسبب سلوکی بود که با تو کردند و چون با تو عقوق ورزیدند
و قطع رحم کردند مستاصل شدند تا قطع شدند آیا تو میخواهی که ایشان زنده باشند و بر تو تنگ گیرند گفتم آری والله میخواهم
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام هست که سه خصلت است که صاحب آنها نمیمیرند تا وقتی که وبال آنها را به
بینند ظلم و زیادتی بر مردم و قطع کردن رحم و قسم دروغ که کسی با خدای تعالی مبارزت نماید از طاعت چیزی که ثوابش
زودتر بصاحبش میرسد صلهٔ رحم است و بدرستی که جمعی تاجر که با یکدیگر تواصل میکنند اموال ایشان زیاد میشود و صاحب
ثروت میشوند و بدرستی که قسم دروغ و قطع رحم خانه‌ها را بی صاحب میکنند و نقل میکنند رحم را و نقل رحم موجب انقطاع

نسل است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در بعضی از خطبها میفرمود که پناه میبرم بخدای تعالی از گناهانی که زود فانی میسازد پس عبد الله بن الکواء یشکری برخواست و گفت یا امیر المؤمنین آیا گناهانی می باشد که زود فانی سازد فرمود که آری و آن قطع رحم است بدرستی که اهل بیتی که اجتماع کنند و با یکدیگر مواسات کنند و هر چند از جملهٔ فجار باشند خدای تعالی ایشان را روزی میدهد و اهل بیتی که از یکدیگر جدائی کنند و با یکدیگر صله ننمایند خدای تعالی ایشان را محروم میسازد با آنکه از جملهٔ اتقیا باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی بخدمت آنحضرت شکایت کرد از خویشان خود فرمود که خشم خود را فرو خور و چنین کن عرض کرد که ایشان چنین میکنند فرمود که تو میخواهی که مثل ایشان باشی و خدای تعالی بهیچیک از شما نظر نکند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود قطع مکن رحم خود را هر چند ایشان ترا قطع کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله فرمود که احتراز کنید از عقوق والدین زیرا که بوی بهشت را میتوان شنید از هزار ساله راه و نمیشنود آن را کسی که عاق والدین باشد و کسی که قطع رحم خود کند و مرد پیری که زنا کند و کسی که ازار خود را از روی تکبر بر زمین کشد بدرستی که کبریائی مخصوص خداوند عالمیان است و از جملهٔ انواع قطع رحم انکار کردن و تبری نمودن از نسب اقاربست و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کافر است بخدای تعالی کسی که بیزاری میکند از نسبی هر چند دقیق باشد یعنی نسب دوری باشد و مشهور میانهٔ علمای شیعه آنست که رحم که امر بصلهٔ آن واقع شده هر کسی را که نسبتش با آن شخص معروف باشد شامل است هر چند نسبت دور باشد خواه ذکور و خواه اناث و تاکید در صلهٔ بعضی بیشتر است از بعضی و آنچه بعضی از عامه گفته اند که رحم عبارتست از کسانی که نکاح و تزویج ایشان جایز نباشد اگر یکی از ذکور و دیگری از اناث بوده باشد و اگر هر دو از یک قبیل بوده باشند یکی را از صنف دیگر فرض میباید کرد پس اگر تناکح میانهٔ ایشان جایز نیست داخل رحم است و الا فلا دلیلی ندارد و مخالف عرف و لغت و ظاهر اخبار است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیهٔ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در باب بنی امیه نازل شده و این دلالت بر بطلان قول ایشان میکند و معنی صله که امر بآن شده آن چیزیست که در عرف و عادت آن را صله نامند زیرا که حقیقت شرعی و لغوی از برای این لفظ ثابت نیست و ظاهر آنست که معنی صله بحسب اختلاف عادات و اوضاع و دوری و نزدیکی منازل و امثال آن مختلف شود و افراد صله چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند بعضی واجبست و بعضی مستحب و از جملهٔ واجب نفقه دادن به پدر و مادر است هر گاه پریشان باشند و اگر غنی باشند هدیه فرستادن از برای ایشان در اوقاتی که عادت مقتضی آن باشد سنت خواهد بود و باقی اقارب غیر واجب النفقه اگر فقیر باشند نفقه دادن بایشان و هدیه دادن سنت است و تاکید در وارث بیشتر است و باغنیا هدیهٔ ایشان نیز سنت است و از جمله

صلهٔ رحم دفع ضرر از ایشان است بقدر مقدور و دیگر رسانیدن نفع بهر نوعی که ممکن باشد و دیگر مهربانی با ایشان و خوش زبانی بعضی که
باعث سرور ایشان شود و نفقه دادن واجب النفقهٔ ایشان مثل نفقه دادن پدر و فرزند و اقارب مثل تعزیت و تهنیت و دیگر
ابتدا نمودن بسلام و دعا کردن در غیاب و کتابت نوشتن اگر حاضر نباشند و هر قدری از صلهٔ رحم که ترکش موجب قطع رحم
باشد واجب است و هر چه زاید بر آن باشد مستحب است و از جملهٔ افراد قطع رحم که شایع و از اقبح افراد است آنست
که بعضی از اقارب که صاحب ثروت و مکنت یا اعتبار دنیوی باشند ترک دیدن و پرسیدن دیگران نمایند
و گاهی باشد که بعضی از ایشان را وقتی که ببینند نشناسند و اسم ایشان را ندانند و فرزندان ایشان را ندیده باشند و هر کدام
از اقارب را اگر بحسب دنیا معتبر باشد کمال ملازمت کنند و غرض باطنی در آن مهربانی تحصیل اعتبار و جلب
نفع باشد و بصلهٔ رحمش موسوم سازند و این نوع قطع رحم مرکب است از دو معصیت یکی قطع رحم و دیگری
تکبر با وجود تساوی در اصل و نسب و این نوع تکبر قبیح‌تر از تکبر شیطان است که بسبب آن مستحق لعن ابدی شد زیرا
که شیطان در تکبر خود شبهه داشت که اصل من از آتش است و آتش بهتر از خاکست و در این مقام شبهه موجود
نیست و ثروت و اعتبار دنیا را مناط این نوع امتیاز قرار دادن دلیل دنائت نفس است و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که اقارب هر چند فاسق یا مخالف مذهب باشند صلهٔ ایشان لازم است چیزی باعث جواز قطع رحم نمیشود
چنانچه کلینی رحمه الله از جهم بن حمید روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که بعضی
از اقربای من بر غیر امر من اند یعنی شیعه نیستند آیا ایشان را حق رحم بر من هست فرمود که بلی حق رحم را هیچ چیز رفع
نمیکند و اگر ایشان بر امر تو باشند دو حق خواهند داشت یکی حق اسلام و یکی حق رحم و مؤید این معنی است آنکه
بعضی از اقارب یکی از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هر گاه معارضه و مجادله با ایشان میکرده‌اند با وجود
آنکه این معنی در مرتبهٔ کفر است ترک دیدن و مهربانی نمیفرمودند چنانچه کلینی رحمه الله از صفوان جمال روایت
کرده که گفت میانهٔ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبد الله بن الحسن گفتگوئی واقع شد تا بحدی که آوازهای ایشان
بلند شد و مردم جمع شدند و ایشان با آزردگی در آن آخر روز از یکدیگر جدا شدند و من صباحی از پی کاری بیرون آمدم دیدم
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانهٔ عبد الله بن الحسن ایستاده و بکنیز او میفرمود که ابی محمد را خبر کن
پس دیدم که حضرت عبد الله بن الحسن بیرون آمد و با آنحضرت گفت که چه باعث شد آمدن در این صباح فرمود که آیه
از کتاب خدای عز و جل دیشب گذشته تلاوت نمودم و مرا مضطرب ساخت گفت کدام است آن آیه فرمود
قول خدای تعالی که میفرماید الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ
یعنی آنهائی که صله مینمایند آنچیزی را که خدای تعالی بصلهٔ آن امر فرموده و از پروردگار خود میترسند و خائفند از بدی
حساب روز قیامت پس عبد الله بن الحسن گفت راست میگوئی و گویا من این آیه را از کتاب الهی هرگز نخوانده

بودم پس دست در گردن یکدیگر کردند و گریستند و از احادیث بسیار ظاهر میشود که صلهٔ رحم موجب زیادتی عمر و زیادتی روزی میشود و قطع رحم قاطع عمر و باعث فقر است چنانچه از بعضی احادیث گذشته ظاهر شد و همچنین کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گاه باشد که از عمر مردی سه سال مانده باشد و خدای تعالی از برای صلهٔ رحم که بجای آورد عمر او را سی سال کند و خدا آنچه بخواهد میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود چیزی را موجب زیادتی عمر نمیدانیم مگر صلهٔ رحم حتی آنکه مردی که مدت حیاتش سه سال باشد و صلهٔ رحم بجای آورد یعنی خدای تعالی داند که آن مرد اگر بماند صلهٔ رحم بجای می‌آورد خدای تعالی سی سال بر عمرش می‌افزاید و آن را سی و سه سال میکند و مردی که مدت عمرش سی و سه سال باشد و قاطع رحم باشد خدای تعالی سی سال از عمر او کم میکند و اجل او را سه سال قرار میدهد و از حضرت امام رضا علیه السلام همین مضمون روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود صلهٔ ارحام اعمال را منزه میسازد و اموال را زیاد میکند و بلا را دفع میکند و حساب را آسان میکند و اجل را تاخیر میکند و در باب ازدیاد عمر و روزی بسبب صلهٔ رحم احادیث بسیار وارد شده و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود وصیت میکنم جماعتی را که حاضرند از امت من و جماعتی را که غایب اند و آنهائی که در پشت پدران و شکم مادرانند تا روز قیامت که صله کنند رحم خود را هر چند که یکساله راه از ایشان دور باشد زیرا که همین از جملهٔ دین است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اول چیزی از جوارح که روز قیامت سخن میگوید رحم است میگوید که خداوندا هر کس که مرا صله نموده امروز او را بعطایای خود صله کن و هر کس مرا در دنیا قطع کرده امروز عطای خود را از او قطع کن و باین مضمون چند حدیث وارد شده و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که قرابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که ائمهٔ معصومین علیهم السلام باشند بعرش الهی می‌آویزد و میگوید خداوندا صله کن هر کس که مرا صله کرده و قطع کن هر کس که مرا قطع کرده و بعد از آن این معنی جاری میشود در ارحام مؤمنین و این آیه را تلاوت فرمود که وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِیْ تَسَاءَلُوْنَ بِهٖ وَ الْاَرْحَامَ یعنی بپرهیزید از خداوندی که بذکر او از یکدیگر مطالب سؤال میکنید و طلب عطوفت می‌نمائید و بپرهیزید از رحم و او را قطع مکنید و آیه را ببعضی وجوه دیگر نیز تفسیر کرده اند و از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که مسرور شود از آنکه خدای تعالی عمر او را دراز کند و روزی او را فراخ کند پس باید که صله کند رحم خود را زیرا که رحم را روز قیامت زبان تندی خواهد بود و خواهد گفت خداوندا صله کن کسی را که صلهٔ من بجای آورده قطع کن کسی را که مرا قطع کرده و گاه باشد که شخصی علامات خوبی از او ظاهر باشد و ناگاه رحمی که او را قطع کرده بیاید و او را بیندازد بپائین ترین جائی از قعر جهنم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که ابوذر رضی الله عنه میگفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که روز قیامت رحم و امانت در دو

طرف صراط خواهند بود پس هرگاه بگذرد مردی که صلهٔ رحم بجا می آورده و ادا کنندهٔ امانت باشد بسلامت گذشته
به بهشت خواهد رفت و هرگاه مردی خاین امانت و قاطع رحم خواهد بگذرد نفع نمیکند او را با این دو معصیت
هیچ عملی و صراط حرکت نموده او را میان آتش خواهد انداخت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود صله کن رحم خود را اگرچه بشربت آبی باشد و افضل افراد صلهٔ رحم باز داشتن اذیت است از ایشان
و صلهٔ رحم موجب تاخیر اجل و محبت اهل بیت است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود صلهٔ رحم و حسن جوار
یعنی رعایت همسایه یا محافظت کسی که پناه آورده خانها را آبادان میکند و عمرها را زیاد میکند و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله اهل بیت من بغیر
آزار و دشنام و جدائی از من کاری نمیکنند پس آیا من ترک کنم ایشان را فرمود هرگاه چنین کنی خدای تعالی همه را
ترک خواهد کرد گفت پس چکار کنم فرمود صله کن هر کس را که ترا قطع کند و عفو کن از هر کس که بر تو ظلم کند زیرا که اگر چنین
کنی از جانب خدای تعالی ترا مددکاری بر ایشان خواهد بود و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصایا که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی دو سال راه برو از برای
نیکی بوالدین و یکسال راه برو از برای صلهٔ رحم و یک میل که ثلث فرسخ باشد برو از برای عیادت بیمار و دو میل برو
از برای تشییع جنازه و سه میل راه برو از برای اجابت دعوت و چهار میل برو از برای زیارت برادر مؤمن و پنج
میل برو از برای اجابت مضطر و شش میل برو از برای یاری کردن مظلوم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
تصدق را یکی ده خدای تعالی ثواب میدهد و قرض را یکی هیجده و صلهٔ برادران را یکی بیست و صلهٔ رحم را یکی بیست و
چهار و از آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کدام تصدق افضل است فرمود که تصدقی که بذی رحمی بکنند که
دشمن باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تصدق نیست در وقتی که یکی از اقارب محتاج باشد و احادیث
در باب صلهٔ رحم بسیار است و در این مقام بآنچه مذکور شد اکتفا میشود بیست و هشتم از جمله کبائر چنانچه از حدیث
اعمش و حدیث شرایع دین ظاهر میشود اکل سحت یعنی خوردن مال حرام است و مال حرام را سحت بجهت آن میگویند
که برکت را زایل میگرداند و ظاهر لفظ سحت جمیع اقسام مال حرام را شامل است اگرچه معصیت در بعضی از آنها زیاده
از بعضی است و در بعضی از احادیث تصریح بعموم واقع شده چنانچه مذکور میشود و آنکه در بعضی اخبار تفسیر سحت
برشوه واقع شده میتواند بود که از راه انحصار نباشد بلکه از جهت آن باشد که از بعضی دیگر قبیح‌تر است و قرینه این
معنی دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر خیانتی که کسی از
امام بکند سحت است و خوردن مال یتیم و مانند آن سحت است و سحت انواع بسیار دارد از آنجمله اجرت زنان
فاجر است و قیمت شراب و نبیذی که مست کننده باشد و ربا یعنی سود خوردن بعد از آنکه حرمتش از شرع ظاهر

شده و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخدای است که اسم او جلیل است و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سحت انواع بسیار است از آنجمله اجرت حجام است هرگاه با او شرط کرده باشند و اجرت زن زناکننده و قیمت خمر و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخداوند عظیم است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود سحت قیمت میته است و قیمت سگ و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و اجرت کاهن و کهانت عملی است که باعث آن شود که بعضی از جن اطاعت آن شخص کنند در آوردن اخبار یا بعضی چیزها و قیمت سگ که در این حدیث واقع شده محمول است بر غیر سگ شکاری و مثل آن و در حدیث سگ شکاری حدیث صحیح وارد شده و رشوه چنانچه تفسیر نموده اند عبارت از مالی است که از یکی از خصمین بگیرند یا از غیر ایشان از برای حکم یا راهنمائی بطریق دعوی خواه حکم از برای آنکس کنند که رشوه داده یا از برای غیر او و خواه حکم بحق کنند یا بباطل و خواه پیش از حکم بگیرند و خواه بعد از حکم و در حدیث علامات ساعت وارد شده که زمانی خواهد آمد که رشوه را بهدیه حلال خواهند ساخت یعنی رشوه خواهند گرفت و هدیه نامش خواهند کرد و بدانکه رشوه مخصوص بحکم شرعی نیست بلکه آنچه از جهت حکم گیرند خواه حکم شرعی و خواه عرفی از قبیل رشوه است و آنچه حکام و عمال از مردم بجهت حکم نگیرند رشوه نخواهد بود اما آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که گرفتن از کسی جایز است که هدیه و عطای او از جهت حکومت آن حاکم نباشد یعنی اگر او حاکم نباشد هم آن هدیه بفعل آید و اگر چنین نباشد آنچه گیرند و حکمی در آن منظور نباشد حرام خواهد بود هر چند اسم رشوه بر آن صادق نباشد و اگر بالفعل حکمی و دعوی در میان نباشد و آن کس که چیزی بحاکم میدهد منظورش مایل ساختن حاکم بجانب خود باشد تا اگر وقتی او را دعوی با کسی افتد حکم بجهت او کند و حاکم رعایت عطای او نماید شاید که چنین عطائی نیز از قبیل رشوه باشد و چنانچه رشوه گرفتن حرام است رشوه دادن و واسطه بودن در رشوه نیز حرام است و بعضی از علما گفته اند که اگر بازیافت نمودن حق بی رشوه ممکن نباشد دادن رشوه جایز است و گرفتن بر هر تقدیر حرام است و نهم از جمله کبائر حکم بغیر حق است یعنی میانه دو کس که با یکدیگر منازعه مالی یا غیر مالی داشته باشند بخلاف حکم الهی حکم کردن و در کلام مجید واقع شده که وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ یعنی کسانی که حکم نکنند بآنچه خدای عزوجل فرستاده ایشان کافرانند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه و شیخ طوسی رضی الله عنه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که فرمود کسی که در باب دو درهم بغیر حکمی که خدای عزوجل فرستاده حکم کند کافر است بخداوند عظیم و ظاهر آنست که حکم عرفی باطل نیز در حکم بغیر ما انزل الله داخل است و اختصاص بحکم جمعی ندارد که خود را از اهل شرع قرار دهند یا اهلیت حکم میانه مردم داشته باشند دهم از جمله کبائر چنانچه از حدیث شرایع دین ظاهر میشود معاونت نمودن و میل کردن بجانب ظالمین است و حق

تعالی در کلام مجید فرموده که وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی میل مکنید بجانب آن کسانی که ظلم می
کنند که اگر چنین کنید آتش بشما خواهد رسید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که در تفسیر این آیه فرمود که میل بظلمه آنست که کسی پیش صاحب سلطنت رود و خواهد که او بقدر باقی بماند که دست
باندرون کیسه کند و با وچیزی بدهد و از آنحضرت روایت کرده که مردی از اصحاب بآنحضرت گفت که بعضی
از شما آگاه هست که تنگی یا شدتی میرسد پس او را میطلبند با آنکه بنائی از برای ایشان بکند یا نهری بکند یا
کار زراعت بکند پس در این باب چه میفرمائید حضرت فرمود که دوست نمیدارم که یک گره از برای ایشان
بزنم یا سر خیکی یا سر کیسه از برای ایشان ببندم و اگر چه مدینه را و آنچه در آن هست بمن دهند و دوست
نمیدارم که بیک مد قلم مدد ایشان کنم بدرستی که مددکاران ظالمان روز قیامت در سراپردهٔ از آتش خواهند
بود تا وقتی که خدای تعالی میانهٔ بندگان خود حکم کند و از محمد بن عذافر روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع
بعذافر فرمود که عذافر بمن خبر رسیده که تو معامله میکنی با ابو ایوب و ربیع پس حال تو چون خواهد بود در آن وقتی
که اعوان ظلمه را ندا کنند پس پدرم محزون و مغموم شد پس آنحضرت چون دید تألم او را فرمود که ای عذافر بدرستی که
نترسانیدم ترا مگر بآنچه خدای تعالی مرا ترسانیده پس پدرم همیشه مغموم و محزون بود تا وقتی که مرد و از این دو
حدیث ظاهر میشود که بجهت ظلمه کار کردن و معامله با ایشان نمودن از جملهٔ معاونت ظلمه است و شیخ طوسی
از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که اعانت مکن
ایشان را در ساختن مسجد و آنچه بعضی از فقها ذکر کرده اند که حرمت اعانت ظلمه مخصوص بکارهای حرام است
بحسب ظاهر وجهی ندارد و حدیث یونس بن یعقوب اگر چه ممکن است که مخصوص بنی امیه و امثال ایشان باشد اما
احادیث سابقه و غیر آن همه ظلمه را شامل است و اخبار در مذمت تعلق و میل بظلمه و انتفاع ایشان و
فروتنی نمودن از جهت طمع پیش ایشان و بودن در میان ایشان بسیار وارد شده و از آنجمله کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بر خدای عز و جل لازم است که شما را با آنجماعتی
محشور ساند که از دنیای ایشان نفع میبرده اید و از آنحضرت روایت کرده که فرمود جمعی از آنها که بحضرت موسی
علیه السلام ایمان آورده بودند با خود گفتند که بلشکر فرعون میرویم و در آنجا میباشیم و از دنیای او انتفاع میبریم و
بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شود چنانچه امید داریم بطرف او می آئیم پس چون
حضرت موسی علیه السلام و جمعی که با آنحضرت بودند از فرعون گریختند آنجماعت سوار شده بتعجیل روانه
شدند از برای آنکه بحضرت موسی ع ملحق شوند و در لشکر او باشند پس خدای عز و جل فرشته فرستاد تا بر روی
چهارپایان ایشان زده ایشان را بلشکر فرعون برگردانید و از جملهٔ آنجماعتی بودند که با فرعون غرق شدند

و کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده اند که فرمود از خدای تعالی بپرهیزید و بپرهیزانید نفس خود را یا محافظت کنید دین خود را بورع و پرهیزکاری و دین خود را تقویت کنید به تقیه و بی نیازی بفضل الهی از آنکه طلب حوائج از صاحب سلطنتی کنید بدرستی که کسی که فروتنی کند پیش صاحب سلطنتی یا پیش مخالف مذهبی از برای طلب چیزی که در دست او باشد خدای تعالی او را پست و گمنام میسازد و دشمن میدارد و او را بسوی خودش وامیگذارد پس اگر چیزی دنیوی از آن شخص باو برسد برکت را از آن سلب میکند و او را ثواب نمیدهد بر آنچه در حج و بنده آزاد کردن و وجوه بر صرف نماید و از علی بن ابی حمزه روایت کرده اند که گفت مرا دوستی بود از نویسندگان بنی امیه بمن گفت که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رخصت بگیر تا من بخدمت آنحضرت آیم من رخصت گرفتم چون بخدمت آنحضرت آمد سلام کرد و نشست و گفت فدای تو شوم سخنی میخواهم بگویم بدرستی که من در دیوان این جماعت یعنی بنی امیه بودم و از دنیای ایشان مال بسیاری بدست من آمده و در راه تحصیل آن اموال اغماض کرده ملاحظهٔ حلال و حرام نکرده ام حضرت فرمود اگر بنی امیه جمعی را نمیداشتند که بجهت ایشان نویسندگی کنند و غنیمت جمع کنند و با دشمنان ایشان جنگ کنند و بجماعت ایشان حاضر شوند هر آینه نمیتوانستند حق ما را غصب کنند و اگر مردم ایشان را با آنچه داشتند باز میگذاشتند بغیر آنچه داشتند چیزی دیگر بدست ایشان نمی آمد پس آن مرد گفت فدای تو شوم آیا مرا از آنچه کرده ام راه خلاصی هست حضرت فرمود که اگر از برای تو بگویم عمل میکنی گفت میکنم فرمود بگذر از جمیع آنچه در دیوان ایشان بدست آورده پس هر کس از صاحبان حق را که بشناسی حق ایشان را با ایشان باز ده و هر کدام را نشناسی آنچه گرفته تصدق کن تا من ضامن شوم که خدای تعالی ترا ببهشت برد علی بن ابی حمزه میگوید که آن جوان مدتی سر بزیر انداخت و بعد از آن گفت فدای تو شوم میکنم آنچه فرمودی پس همراه ما بکوفه آمد و هر چه داشت بنوعی که آنحضرت فرموده بود بصاحبانش داد و تصدق نمود حتی رختها که پوشیده بود پس من از اصحاب خود بجهت او چیزی گرفتم و رخت پوشیدن بجهت او خریدیم و خرجی از برای او فرستادیم و چون چند ماهی بر این گذشت بیمار شد و در اثنای بیماری عیادت او میکردیم روزی بعیادت او رفتم دیدیم که در حالت نزع است پس چشم باز کرد و گفت ای علی بن ابی حمزه والله که صاحب تو وفا کرد از برای من بآنچه شرط کرده بود و بعد از آن وفات یافت پس او را تجهیز و تکفین کردیم و بعد از آن از کوفه بیرون آمدم و بخدمت آنحضرت آمدم و چون مرا دید فرمود که ای علی والله وفا کردیم بشرطی که با صاحب تو کرده بودیم گفتم فدای تو شوم راست میگوئی او در وقت مردن بمن چنین گفت و بدانکه علما ذکر کرده اند که هرگاه ظلمه و عمال چیزی بکسی دهند

خصوص آنکه مال را بداند که از کسی غصب کرده اند گرفتن آن جایز است و این معنی از احادیث ظاهر میشود
لیکن از اینجا لازم نمی آید که میل بایشان و فروتنی پیش ایشان از برای طمع جایز باشد بلکه از بعضی احادیث
ظاهر میشود که فروتنی پیش اغنیا مطلقا خواه از جملهٔ ظلمه باشند و خواه نباشند بد است و سید رضی رح
در کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش مردی غنی آید و از برای
توانگری او تواضع و فروتنی نماید دو ثلث دین او میرود و بدترین افراد معاونت ظلمه معاونت ایشان
در ظلم است خصوصا هرگاه آن ظالم از مخالفین بوده باشد و آنکه بعضی از شیعیان بجهت تحصیل دنیا به
بلاد مخالف رفته اختیار ملازمت پادشاهان سنی مینمایند از این قبیل است و ملازمان ایشان خصوصا جمعی که
از لشکریان باشند چون موجب رونق و کثرت سواد ایشان میشوند در تخریب دین شریکند هر چند که با
شیعیان مقاتله ننمایند و کسی که بچنین بلیه مبتلا شود یا در ارتکاب ملازمت و عمل ایشان مجبور باشد میباید که
با شیعیان مثل سنیان سلوک ننماید و رعایت حال شیعیان بقدر مقدور از او فوت نشود چنانچه در بعضی
احادیث صریحا وارد شده و کلینی و شیخ طوسی ره از حسن بن حسین انباری روایت کرده که گفت چهارده
سال بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام مینوشتم و از آنحضرت رخصت میطلبیدم در باب ارتکاب شغل و
عمل سلطان و در مرتبهٔ آخر که بآنحضرت چیزی نوشتم این معنی را ذکر کردم که من بر ترک کردن خود میترسم و سلطان
میگوید که تو رافضی و ترک عمل سلطان از برای رفض میکنی حضرت در جواب نوشت که نوشتهٔ ترا فهمیدم و
آنچه ذکر کردهٔ از کشته شدن خود مطلع شدم پس اگر میدانی که هرگاه والی شوی عمل میکنی بآنچه حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده و بعد از آن اعوان و نویسندگان خود را از اهل ملت خود مقرر میسازی و آنچه بدستت آید
با فقرای مؤمنین صرف کنی باین نحو که خود یکی از آن فقرا باشی این در عوض خواهد بود و الا فلا سی و یکم
از جملهٔ کبائر چنانچه از حدیث اعمش ظاهر میشود مدد کردن ظالمانست و احادیث در ذم این معنی و فضیلت
اعانت مؤمن بسیار وارد شده از آنجمله ابن بابویه ره در امالی و برقی در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مؤمنی نیست که مددکاری برادر مؤمن خود را ترک کند
و قادر باشد بر آنکه یاری او کند مگر آنکه خدای تعالی او را مخذول میکند در دنیا و آخرت و در ثواب الاعمال
و علل الشرایع از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی از اخیار را در قبر نشانیدند و باو گفتند که ما ترا صد
تازیانه از عذاب الهی میزنیم گفت من طاقت صد تازیانه ندارم پس از آن مرتبه تخفیف دادند تا وقتی که بیک
تازیانه رسید گفتند که از یک تازیانه چاره نیست گفت این تازیانه را بچه سبب میزنید گفتند از این جهت
که یک روز بی وضو نماز کردی و بر مرد ناتوانی گذشتی و یاری او نکردی پس یک تازیانه از عذاب الهی بزد

که قبر

زونده که قبرش پر از آتش شد و در کتاب عیون و معانی الاخبار از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی
بحضرت داود علیه السلام وحی کرد که بنده از بندگان با یک حسنه نزد من می آید و من او را بهشت میبرم
گفت خداوندا آن حسنه کدامست فرمود که آن حسنه آنست که دفع کند از مومنی غمی و بلیه را اگرچه بیک خرما
باشد حضرت داود علیه السلام عرض کرد خداوندا سزاوار است کسی را که ترا شناخته باشد آنکه قطع امید از تو
نکند و شیخ طوسی رح در امالی و حمیری رح در قرب الاسناد باین مضمون روایت کرده اند و در ثواب الاعمال از
آنحضرت روایت کرده که فرمود هر مومنی که دفع غم و سختی از مومنی بکند خدای تعالی هفتاد غم از غمهای دنیا و
غمهای روز قیامت از او دفع میکند و کسی که اعانت کند مومنی را در حال پریشانی خدای تعالی میسر میسازد
مطالب او را در دنیا و آخرت و کسی که بپوشاند عیب مومنی را که از ظاهر شدن آن ترسد خدای تعالی هفتاد
عیب او را که از ظاهر شدن آنها ترسد بپوشاند در دنیا و در آخرت و فرمود که خدای تعالی در مقام مدد مومن
مادام که او در مقام مدد برادر مومن باشد پس موعظه را قبول کنید و رغبت کنید در کارهای خیر و از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که فریادرسی برادر مومن خود کند بآنکه او را از همی و غمی شدید
و ورطه بیرون آرد خدای تعالی از برای او ده حسنه مینویسد و ده درجه بلند میکند و عطا میکند باو ثواب
آزاد کردن ده بنده و دفع میکند از او ده عذاب و مهیا میسازد از برای او ده شفاعت و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مومنی که اعانت کند مومنی مظلومی را عمل او افضل است از یکماه روزه
گرفتن و اعتکاف داشتن در مسجد الحرام و هیچ مومنی نیست که یاری کند برادر خود را در حالتی که قادر باشد بر
یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را یاری کند در دنیا و آخرت و هیچ مومنی نیست که ترک یاری برادر خود کند و قادر
بوده باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را مخذول سازد و یاری نکند او را در دنیا و آخرت و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که فریادرسی برادر مومن مظلوم خود کند در وقت سختی و دفع غم و سختی از او بکند و او را
مدد کند در برآمدن حاجت او هفتاد و دو رحمت خدای عز و جل از برای او مقرر میسازد و یکی از آنها را پیش
می اندازد برای اصلاح معاش او در دنیا و ذخیره میسازد هفتاد و یک رحمت را از برای هولهای روز قیامت
سی و دوم از جمله کبائر چنانچه حدیث اعمش و حدیث شرایع دین دلالت میکند اسراف و تبذیر است و حق
تعالی در کلام مجید فرموده که کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِیْنَ بخورید بیاشامید و اسراف
مکنید بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را و فرموده که وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِیْرًا اِنَّ
الْمُبَذِّرِیْنَ کَانُوا اِخْوَانَ الشَّیَاطِیْنِ وَکَانَ الشَّیْطَانُ لِرَبِّهِ کَفُوْرًا یعنی در صرف نمودن مال تبذیر مکن
زیرا که تبذیر کنندگان برادران شیاطین اند و شیطان کفران کننده نعمتهای پروردگار خود است و اسراف و

تبذیر بقول جمعی از علما صرف کردن مال است در مصارف که غالباً مقصود عقلا نمیباشد مثل ضایع کردن مال و خریدن چیزی بقیمت بسیار گران و صرف کردن در مصرفهای حرام و عدد خورشهای بسیار نفیس که بحسب وقت و بلد و اوضاع آن شخص مناسب حال او نباشد و خریدن جامهای بسیار نفیس که مناسب او نباشد و ساختن خانهای بسیار رفیع که مناسبت با او نداشته باشد و همچنین در سائر مصارف مثل اسب سواری و غلام و خدمتکار و فروش و ظروف و غیر آنها و اما صرف نمودن مال بسیار در مصارف خیر مثل بنای مسجد و رباط و ساختن پلها و ضیافت مؤمنین و تصدقات نمودن پس اگر بحدی برسد که از مرتبه مناسب حال او عرفاً بیرون رود و باعث پریشانی و احتیاج خود و عیال شود شکی در آن نیست که خوب است و اسراف نیست و اگر از آن مرتبه بدر رود جمعی از علما آنرا نیز داخل اسراف میدانند و جمعی میگویند که در خیر اسراف نمیباشد چنانکه خیر در اسراف نیست و حدیثی که عیاشی در تفسیر از عبد الرحمن بن الحجاج روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال کردم از تفسیر قول الهی که فرموده وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا فرمود کسی که در غیر طاعت الهی خرج میکند مبذر است و کسی که در راه خیر صرف میکند میانه رو است مؤید این معنی است ولیکن ظاهر کلام الهی که فرموده وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا آنست که در خیرات هم از حد نباید تجاوز نمود و ترجمه لفظ آیه اینست که در عطا کردن امساک بسیار مکن مثل کسی که دستش بگردنش بسته باشد و هر چه داری بمردم مده مثل کسی که دست خود را بگشاید گشادنی کامل که هیچ در دستش نماند تا بسبب امساک زیاد نزد عقلا مستحق لوم و مذمت باشی و بسبب جود زیاد مغموم و متحیر بمانی و بجهت ما یحتاج الیه خود چاره نتوانی کرد و ظاهرتر در وجه جمع اینست که حدیث مذکور را حمل کنیم بر صورتی که انفاق در راه خیر باعث پریشانی عطا کننده نباشد تا موافق ظاهر آیه باشد و کلینی ره در تفسیر آیه مذکوره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود احسار عبادت از پریشانی است و از عجلان روایت کرده که گفت نزد آنحضرت علیه السلام بودم که سائلی سؤال کرد آنحضرت برخواست و از زنبیلی که خرما داشت دست خود را پر کرده باو داد پس دیگری سؤال کرد برخواست و باو نیز داد و همچنین تا سه کس سؤال کردند پس دیگری سؤال کرد فرمود که خدای تعالی روزی دهد ما و ترا یا روزی دهنده ما و تو است بعد از آن فرمود که کسی چیزی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال نمیکرد از چیزهای دنیا که باو عطا نماید روزی زنی پسر خود را گفت برو به پیش آنحضرت و از او چیزی طلب و اگر بگوید ندارم بگو پیراهن خود را بمن ده آن پسر چنان کرد پس آنحضرت پیراهن خود را باو داد پس خدای تعالی آنحضرت را بمیانه روی امر کرد و فرمود وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا و از آنحضرت روایت کرده که مردی سؤال کرد از تفسیر قول الهی که فرموده وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ

وَلَا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ يعني بدهيد حق منبع ونخل را وآنچه در آيه مذكور شده در روز چيدن ثمر آنها
واسراف مكنيد زيرا كه خداي تعالى دوست نميدارد اسراف كنندگانرا حضرت فرمود كه فلان مرد از انصار
زراعتي داشت و وقتي كه حاصل آنرا برميداشت همه را تصدق ميكرد وخود وعيال بي چيز ميماندند پس خداي
تعالى داخل اسراف گردانيد و از آنحضرت روايت كرده كه اين آيه را تلاوت فرمود كه وَالَّذِينَ اِذَا اَنْفَقُوا
لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا يعني آنجماعتي كه هرگاه خرج كنند اسراف نميكنند واقتار نمي
كنند وانفاق ايشان عدل وميانه است ونه زياده ونه كم بعد از ان مشتي سنگ ريزه برداشت ودر دست
نگاه داشت چنانچه هيچ نريخت وفرمود كه اين اقتار يست كه خداي تعالى در كتاب خود ذكر كرده پس مشتي
ديگر برداشت ودست راست كرد تا همه ريخت وفرمود كه اسراف است ومشتي ديگر برداشت وبعضي را
نگاه داشت وبعضي را ريخت وفرمود كه اين قوام يعني عدل وميانه رويست واز آنحضرت روايت كرده
كه فرمود اگر كسي آنچه داشته باشد در راه خداي تعالى صرف كند خوب نكرده وتوفيق نيافته آيا حق تعالى نفرموده
كه وَلَا تُلْقُوا بِاَيْدِيكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ وَاَحْسِنُوا اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ يعني خود را بدست خود بهلاكت
مينداز يد واحسان كنيد زيرا كه خداي تعالى احسان كنندگانرا دوست ميدارد پس فرمود مراد از محسنين عدل
كنندگان وميانه روانند واز اين احاديث ظاهر شد كه اسراف در صرف نمودن مال در راههاي خير نيز جاري
ميشود وهرگاه خيرات وتصدقات بحدي رسد كه موجب پريشاني شود اسراف خواهد بود وبدانكه از احاديث
ظاهر ميشود كه اسراف بر چند نوع است يكي تجاوز نمودن از حد در انفاق اگرچه در راههاي خير باشد چنانچه
گذشت ديگر ضايع كردن مال وبي فائده تلف نمودن هرچند آن مال اندكي بوده باشد مثل ريختن آبي كه در
ظرف بعد از خوردن بماند وپاشيدن هسته خرما وامثال آن چنانچه محمد بن يعقوب كليني ره از حضرت امام
جعفر صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود ميانه روي چيزيست كه خداي تعالى آنرا دوست ميدارد و
اسراف امريست كه خداي تعالى آنرا دشمن ميدارد حتي آنكه انداختن هسته خرما بجهت آنكه بكار مي آيد
وحتي ريختن زيادتي آبي كه ميآشامي واز آنحضرت روايت كرده كه شخصي پرسيد كه ادنا مراتب اسراف كدام است
فرمود بسيار پوشيدن ومبتذل ساختن جامه نگاه داشتني خودت وآنكه بريزي آنچه در ظرف زياد آيد وآنكه خرما
بخوري وهسته آنرا اين طرف وآن طرف بيندازي وعياشي ره در تفسير از بشير بن مروان روايت كرده
كه گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق عليه السلام رفتيم حضرت رطبي طلبيد پس يكي از آنهائي كه
حاضر بودند هسته خرما را مي انداخت آنحضرت دست او را گرفت وفرمود اين از جمله تبذيرات است و
خداي تعالى فساد وضايع كردن را دوست نميدارد ديگر از جمله انواع اسراف صرف كردن مال در مصرفهاي

حرام است مثل خریدن شراب و آلات قمار و چیزی دادن بفواحش و سازنده و خواننده و معرکه گیران که اعمال بد و امثال آن میکنند و قمار باختن و رشوه دادن بحکام و صرف نمودن در چیزی که متضمن ظلمی یا ضرری بمؤمنی باشد و در چنین افعال معصیت و مخالفت الهی از دو جهت خواهد بود یکی از جهت آنکه صرف کردن مال در آن مصرف از قبیل اسرافست و بر این نوع حدیث عبدالرحمن بن الحجاج که قبل از این بروایت عیاشی مذکور شد دلالت میکند دیگر از جملهٔ اسراف صرف مال است در چیزی که ببدن آدمی ضرر رساند چنانچه کلینی ره روایت کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت پرسید که در راه مکه گاه هست که می خواهیم که احرام به بندیم و نوره میگذاریم و سبوس آرد همراه نداریم که بعد از نوره بر بدن مالیم و بعوض سبوس بیزرا بآرد پاکیزه میکنیم و از همین اینقدر متألم میشوم که خدا بهتر میداند آنحضرت فرمود که آیا از ترس اسراف متألم میشوی گفت بلی فرمود در چیزی که باعث اصلاح بدن باشد اسراف نمیباشد بسیار است که میفرمایم تا آرد پخته را با روغن زیت ممزوج میکنند و بر بدن میمالم بدرستی که اسراف نمیباشد مگر در چیزی که باعث تلف مال شود و ببدن ضرر رساند گفتم اقتار که ضد اسراف است کدام است فرمود آنکه نان را با نمک بخوری و قدرت بر خوردن چیزی دیگر داشته باشی گفتم میانه روی کدام است فرمود که آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این و گاهی از آن و از این حدیث ظاهر میشود که صرف مال مطلقا در چیزی که ضرر ببدن داشته باشد اسرافست زیرا که اگر بمرتبهٔ افراط و تجاوز از حد رسد در غیر صورت ضرر هم از مقولهٔ اسراف است و حصری که از این حدیث فهمیده میشود مأول است باسراف کامل یا آنکه حصرت نسبت بصرف مالی است که نفع رساند تا مخالف اخبار بسیار و اتفاق علما نباشد دیگر از این حدیث ظاهر میشود که جمع کردن میانهٔ الوان بسیار در خوردنیها مخالف اقتصاد و میانه روی باشد مکتوبی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری نوشته و غیر آن از روایات هم اشعار باین معنی دارد و بنابراین آنچه میانهٔ جمعی از اهل دنیا و صاحبان ثروت شایع است که در سفرهها الوان بسیار حاضر میسازند ظاهر آنست که از قبیل اسراف است و باید دانست اسراف است باحوال مردم مختلف میباشد و صرف نمودن قدری از مال که نسبت بحال مردی غنی از قبیل اسراف نباشد بلکه داخل اقتار باشد میتواند بود که نسبت بحال مردی فقیر اسراف باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسا فقیری که او اسراف کننده تر از غنی است بدرستی که غنی خرج میکند از آنچه خدای تعالی باو داده و فقیر خرج میکند بی آنکه باو عطا شده باشد و از احادیث مذکوره ظاهر شد که بسیاری از تکلفات که در خورشها و پوششها میانهٔ اهل روزگار شایع است اسرافست و اکثری آنست که بسبب این امور بقرض و پریشانی مبتلا میشوند و با وجود پریشانی ترک اسراف نمیکنند و میگویند بنا

بر امثال و اقران مانعیست بر خود تنگ گرفتن و همیشه نظر بحال جمعی میکنند که از جهت دنیا بر ایشان زیادتی دارند و میخواهند از آنها کمتر نباشند و هرگز از تعب و آزار خلاص نمیشوند و اگر نظر بحال جمعی کنند که بحسب دنیا احوال ایشان زبون تر است بسیاری از دشواریها آسان میشود و جمعی ملاحظهٔ صرفه در پوششها و غیر آن کثرمی کنند و گمان میکنند که رعایت صرفه کردن از جملهٔ عیوب و داخل بخل و امساکست و کسی را که جانب ثبات نپوشد و بطور ایشان سلوک نکند خسیس الطبع میشمارند و این معنی محض سفاهت و تضییع مال است بی فائده و جمعی مضایقه نکردن در خریدن چیزهائی که آنرا داخل همت حساب میکنند و این نوع دیگر است از سفاهت و ابن بابویه ره در من لا یحضره الفقیه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که با مشتری مضایقه و گفتگو مکن هر چند قیمت بسیار دهد زیرا که کسی که مغبون میشود در خریدن یا فروختن نه محمود است و نه مأجور یعنی نه مستحق تحسین میشود در دنیا و نه مستحق ثواب میشود در آخرت و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که بخادم خود میفرمود که هرگاه از برای من چیزی از اسباب سفر حج میخری در قیمتش مضایقه مکن و آنکه جمعی خانها بسیار رفیع میسازند بجهت زیادتی بر امثال و اقران خود ظاهر آنست که از قبیل صرف مال در مصرف حرام است و ابن بابویه ره در فقیه روایت نموده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی که کسی که بنائی بگذارد از برای ریا و سمعه یعنی برای دیدن و شنیدن مردم خدای تعالی در روز قیامت آن بنا را تا طبق هفتم بر او بار میکند و آن آتشی افروخته خواهد بود و بعد از آن طوقی میسازند آن بنا را در گردن او و می‌اندازند او را در جهنم پس تا قعر جهنم هیچ چیز او را نگاه نمیدارد مگر آنکه توبه کند یعنی در دنیا تا بآن عذاب گرفتار نشود پس کسی پرسید که یا رسول الله چگونه است بنا کردن برای ریا و سمعه فرمود که آن بنائی است که زیاده بر قدر احتیاج کسی بسازد از برای ترفع و زیادتی بر همسایگان خود و از برای مباهات بر برادران مؤمن خود و از بلند ساختن بنا در احادیث نهی واقع شده و همچنین از تصویر نمودن و وارد شده که ملائکه داخل بیتی که در آن صورت حیوانی باشد نمیشوند و از نماز کردن در چنین جائی نهی شده هرگاه صورت در برابر باشد و اکثر ارباب حکومت را ساختن خانه چنانچه میسازند بی خراب کردن خانه چندین بندهٔ خدا صورت نمی یابد و اگر چنانچه ترک اسراف در این امور کنند شاید که در ظلم هم چندان اسراف واقع نشود و سید رضی ره در نهج البلاغه و ابن بابویه رحمه الله از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که شریح بن الحارث در زمان خلافت آنحضرت خانه بهشتاد دینار موافق قیمتی که در این زمانها دارد تخمیناً دوازده تومان یا کمتر میشود پس چون آنحضرت اطلاع یافت او را طلبید و فرمود که بمن رسیده که تو خانهٔ بهشتاد دینار خریدهٔ و قبالهٔ نوشتهٔ و گواهان گرفتهٔ گفت چنین است یا امیر المؤمنین پس از روی غضب نظر بجانب او کرده فرمود که یا شریح بدانکه در این

زودی کسی پیش تو خواهد آمد که نگاه بنوشتهٔ تو نکند و نپرسد که گواهان تو کیستند تا وقتی که ترا از آنخانه چشم باز مانده
یا بر دوش حاملان جنازه بار کرده بیرون کند و ترا بقبرت مجرد از مال و آنچه در دنیا دل بآن بسته تسلیم نماید
پس با خود فکر کن و ببین که مبادا این خانه را از غیر صاحبش خریده باشی یا زر ثمنش را از ممر حرامی تحصیل کرده باشی
که اگر چنین باشد خسران دارین و زیانکاری دنیا و آخرت ترا حاصل شده خواهد بود و اگر چنانچه در وقت
خریدن خانه نزد من می آمدی از برای تو سندی مینوشتم بنحوی که مذکور میشود تا تو رغبت در خریدن این خانه
بیک درهم و زیاده از آن نمیکردی و صورت آن نوشته این است که این خانه چیزیست که ابتیاع نموده آنرا
بندهٔ ذلیل از مردی که مشرف بموت و رحیل که مضطرب ساخته او را رحلت از دنیا خریده این مشتری از آن
بایع خانه از سرای غرور و فریفتگی از جائی که مسکن جمعی است که عاقبت حالشان فنا است و از محله یا قافله‌گاه
طایفه که آخر کارشان موت و هلاکت است و احاطه نموده است باین خانه چهار حد اول منتهی میشود باسباب
آفتها و بیماریها و حد دویم منتهی میشود باسباب بلاها و مصیبتها و حد سیم منتهی میشود بخواهشهای کشنده و
هلاک کننده و حد چهارم منتهی میشود بشیطان گمراه سازنده و در این خانه از آن سمت گشوده میشود خریده است
این مردی که بآرزوهای خود خود گول خورده از آن مردی که اجل او را بحرکت آورده و مضطرب ساخته اینخانه را
که وصف و حدودش مذکور شد بقیمتی که آن عبارت است از بیرون آمدن از عزت قناعت و داخل شدن
در خواری طلب و مذلت خضوع پس آنچه برسد باین مشتری از عیب یا نقصان ضامن آن درک آنکسی است
که کهنه و مضطرب میسازد بدان پادشاهان را و بجبر و قهر میگیرد جانهای جباران را و زایل و باطل میسازد سلطنت
و پادشاهی فراعنه را مثل کسری که پادشاه عجم است و قیصر که پادشاه روم است و تبع که پادشاه یمن است
و حمیر که پادشاه طائفه ایست از عرب و آنکسی که جمع کرده اموال را بر سر یکدیگر تا صاحب مال بسیار شده و آن
کسی که بنائی گذاشته و اساس آنرا مستحکم کرده و بطلا آن بنا را زینت داده و بفرشهای الوان و بالشها آراسته
گردانیده یا آنکه بنا را مرتفع و عالی ساخته و ذخیره‌ها گذاشته و باعتقاد خود از برای فرزندان فکر و عاقبت اندیشی
کرده همگی این جماعت از مسکنهای خود بیرون کرده در موقف عرض بر خداوند جبار و محل محاسبهٔ اعمال و موضع
ثواب و عقاب جمع خواهند شد در آن وقتی که امر الهی جاری شود بفصل قضا و قطع احکام خاسر و زیانکار شوند
یا میشوند آنهائی که بنای کار ایشان بر بطلان است و شاهد بر این معامله عقل است بشرط آنکه از بند هوا و خواهش
خلاص شده باشد و از علایق و عوایق دنیا سالم مانده باشد تا اینجاست روایت سید رضی و در روایت ابن
بابویه این چند فقره موجود است که ندا کند یا ندا میکند منادی ترک دنیا دره صاحبی دنیا بترک دنیا یا باین ندا
که بتحقیق روشن و ظاهر است صبح از برای کسی که دو چشم بینا داشته باشد و چنانچه صبح ظاهر است اینمعنی نیز ظاهر است

که آدمی بهرجا که روزی بدنیا آمده روزی هم از دنیا رحلت میکند پس از اعمال صالحه توشهٔ بجهت آخرت خود بردارید
و طول امل و آرزوهای دور و دراز را بفکر اجل و خوف موت نزدیک و کوتاه سازید و از جملهٔ مصارفی که اسراف
در آن جاری میشود و در این زمان شیوع تمام دارد کشیدن تنباکو است و علمای این زمان در آن باب از طرف
افراط و تفریط سخنان میگویند و بعضی در انکار مبالغه نموده مطلقا حکم بحرمت آن میکنند و جمعی که بسیار راغب اند
مطلقا حلال میدانند و گمان این حقیر آنست که نسبت با مزجه و اشخاص مختلف است اگر کسی از او متضرر نشود و
نفعی بدنی یابد مثل دفع زکام و نزله و رطوبات معده ظاهر آنست که از قبیل صرف مال در دوائی باشد که ببدن
نفع رساند و اسراف در چنین چیزی جاری نیست و اگر بنسبت ضرر رساند مثل آنکه باعث یبوست دماغ
یا ضعف قلب یا نوع دیگر از انواع ضرر شود شکی در آن نخواهد بود که از قبیل اسراف و حرام است و نسبت
بکسی که نه نفع بدنی داشته باشد و نه ضرر یا آنکه از جهتی نافع باشد و از وجهی مضر و جهتین بر یکدیگر راجح نباشد
ظاهر آنست که نسبت بچنین شخصی نیز حرام است زیرا که متضمّن صرف مال است بی فائدهٔ معتدبه و اگر
میل طبع از او و عادت بآن با قطع نظر از آن بسر حد افراط رسیده باشد و ترک آن باعث بی دماغی بسیار
شود و بر طبع شاق باشد و نفع منحصر در التذاذ و دفع این نوع ضرر باشد چنین صورتی محل تامل است
و شاید که حرمت ظاهرتر باشد و اولی آنست که چند روزه بی دماغی را تحمل کنند و ترک نمایند و فواید ترک چند
چیز است یکی احتراز از اتلاف مال و اگر کسی تامل نماید آنچه صرف آن میشود از جهت قیمت خود و اسباب و ادوات
و سوختن و ضایع شدن فروش و مثل آن و مقرری خدمه که بجهت تهیه و ترتیب آن ضرور است خصوصا جمعی را
که مهمان بر ایشان بسیار وارد میشود و قدری معتدبه میشود و بر فقرا و جمعی که بزحمت و مشقت قلیلی کسب مینمایند
خرجی است عظیم دیگر احتراز از تضییع اوقات و باز ماندن از عبادات و امور ضروری زیرا که بسیاری از مردم را
خادمی که تهیهٔ اسباب کند نمیباشد سیما طلبهٔ علم را و از این جهت از شغل خود و عبادت باز میمانند و جمعی روزه
داشتن سنت را از جهت رغبت تام که بآن دارند ترک مینمایند و از لوازم اعتیاد و رغبت تام بهر امری
آنست که اگر میسر و مهیا باشد آدمی مشغول بآن باشد و اگر حاضر نباشد تشویش خاطر که از جهت او میباشد مانع
از شغلهای دیگر میشود دیگر اجتناب از معصیت الهی زیرا که بسیاری از اوقات ترتیب اسباب آن بنحوی که
آدمی خواهد و طبیعت التذاذ تام یابد حاصل نمیشود و بسیاری از این جهت خدمه را ایذا میکنند و دشنام میدهند
و بعضی فحش میگویند و تعذیب مینمایند و گاه باشد که رتبهٔ خادم در درگاه الهی زیاده از مخدوم باشد و کسی اگر معتاد
بچنین چیزی نباشد از ارتکاب این معصیت و مشقت جواب و بازخواست آخرت خلاص است دیگر مستغنی
بودن از خلق در باب فرمودن خدمت از آنجهت که اکثر مردم را قیام بتهیهٔ جمیع اسباب این مرتبه نمیتیسّر

نیست و مخالف زہد و عادت ایشان است و اگر بالغرض خود متکفل جمیع لوازم آن شوند از اکثر کارهای دنیا و آخرت باز میمانند و بسیاری از مردم معتاد ند با آنکه در جمیع اوقات فرصت بآن مشغول شوند و شکی نیست در آنکه استغنا از مردم بقدر مقدور از جملهٔ مستحبات است و کلینی رہ از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام روایت کرده که فرمود جمعی از انصار بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده سلام کردند حضرت رد سلام بر ایشان فرمود عرض کردند یا رسول الله ما را بشما حاجتی هست فرمود حاجت خود را بگوئید گفتند حاجتی عظیم است فرمود بگوئید که آن کدام است گفتند حاجت ما آنست که ضامن شوی که خداوند عالم ما را بهشت برد حضرت سر بزیر انداخت و چنانچه عادت متفکران است چیزی بر زمین میزد بعد از آن سر برداشت و فرمود ضامن میشوم بشرط آنکه از هیچکس چیزی سؤال نکنید بعد از آن طریقهٔ آنجماعت آن بود که هرگاه یکی از ایشان در سفری بود و تازیانه از دستش می افتاد راضی نمیشد که بکسی بگوید که تازیانه را بمن ده از برای آنکه سؤال کرده باشد و خود پائین می آمد و برمیداشت و بر سر سفره هرگاه تشنه بودند و یکی از همنشینان آب نزدیک تر بود ندیا و نمیگفت که کوزهٔ آب را بمن ده و خود برمیخاست و آب میخورد مجملاً نسبت بحال اکثر مردم ظاهراً ترک لازم یا راجح باشد و الله تعالی یعلم و همچنانچه افراط در خرج قبیح و مذموم است امساک و بخل نیز مذموم است و از احادیث سابقه که متضمن امر بمیانه روی بود همین معنی ظاهر شد و احادیث در فضل جود و اطعام و صلهٔ اخوان و فقرا و مذمت بخل بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رہ از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام که در تفسیر قول الٰهی كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ یعنی همچنین مینماید خدای تعالی اعمال آنجماعت را حسرتی بر ایشان فرمود که آنحسرت آنست که مردی مال خود را نگاه دارد از جهت بخل و در راه طاعت الٰهی صرف نکند و بعد از آن بمیرد و آنرا بگذارد از برای کسی که آنرا در طاعت الٰهی یا در معصیت الٰهی صرف نماید پس اگر در طاعت الٰهی صرف نماید آنرا در میزان عمل دیگری خواهد دید و موجب حسرت او خواهد بود زیرا که آنمال در تصرف او بود و میتوانست که در مصرف طاعت صرف کند و نکرد و اگر آنشخص آنمال را در معصیت صرف کرده باشد گذاشتن مال از برای او باعث قوت او شده خواهد بود در معصیت پس از این جهت موجب حسرت او خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام روایت کرده که فرمود مال خود را در طاعت الٰهی صرف کن و یقین که خدای تعالی عوض میدهد زیرا که هیچ بندهٔ از بندگان الٰهی خواه مرد و خواه زن بخل نمیورزد در صرف نمودن چیزی در مصرفی که رضای الٰهی در آن باشد مگر آنکه چندین برابر آنرا در مصرفی صرف کند که موجب غضب الٰهی باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام روایت کرده که فرمود کیست که ضامن شود چهار چیز را تا از عوض چهار خانه در بهشت بگیرد بعد از آن فرمود مال را در طاعت الٰهی صرف کن و از پریشانی

مترس و با مردم بانصاف سلوک کن و بر همه کس سلام کن و ترک کن مجادله و نزاع را هر چند حق با تو باشد و از آن
حضرت روایت کرده که از پدران خود علیهم السلام روایت فرموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که
مردی میگوید که شحیح یعنی بخیل بسیار بخل معذورتر است از کسی که ظلم بر مردم کند پس فرمود که دروغ میگوئی بدرستی که
ظالم گاه هست که توبه میکند و استغفار میکند و حق مردم را بایشان پس میدهد و کسی که بخل شدید میورزد زکوة
نمیدهد و تصدق نمیکند و صله رحم بجای نمی آورد و رعایت حق مهمان نمیکند و انفاق فی سبیل الله در مصارف
خیر بجا نمی آورد و حرام است بر بهشت که شحیح داخل او شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که از پدر خود که
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ چیز اسلام را باطل و زایل نمیسازد مثل بخل شدید بدرستی
که آنرا حرکتی پنهانی هست مثل حرکت مورچه و شعبه چند هست مثل شعبهای شرک و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود جوانی سخی که آلوده بگناهان باشد بهتر است از مردی پیر عابد که بخیل باشد و از بعضی از اصحاب آنحضرت
روایت کرده که گفت سؤال کردم که حد سخا کدام است فرمود که حقی که خدای تعالی در مال تو قرار داده از مال
خود بیرون کنی و آنرا در مصرفش صرف کنی و در چند حدیث وارد شده که هر روز سه سایل چیزی میباید داد و اگر
زیاده از سه را میخواهند عطا کنند و اگر نخواهند نکنند و سائلی را که چیزی نخواهند بدهند میباید بزبان خوش کردانند
نه بدرشتی و آنکس را که عطا کنند منت نباید گذاشت چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرموده که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید باطل مکنید تصدقات
خود را بمنت گذاشتن و ایذا کردن و وارد شده که مرد با شد در شب رد نمیباید کرد زیرا که ملائکه بجهت امتحان
بصورت بنی آدم می آیند و سؤال میکنند و سایل میباید که هر چه باو دهند قبول کند و شکر کند و محمد بن یعقوب
کلینی ره روایت کرده از سمیع بن عبد الملک که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بودیم در منی و پیش ما انگوری بود و از آن میخوردیم سایل سؤال کرد حضرت فرمود که خوشه انگوری باو دادند آن
سایل گفت بکار من نمی آید اگر درهمی میبود خوب بود حضرت فرمود خدای تعالی بتو احسان کند پس برفت و
بعد از آن برگشت و گفت خوشه انگور را بدهید حضرت فرمودند خدای تعالی بتو احسان کند و چیزی باو
نداد بعد از آن سائلی دیگر آمد حضرت سه دانه انگور برداشت و باو داد آن سائل از دست آنحضرت گرفت
و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي رَزَقَنِي یعنی حمد خداوند عالمیانرا آنچنان خداوندی که مرا روزی
داد حضرت فرمود که در جای خود باش و هر دو دست خود را از انگور پر کرده باو داد سائل از دست آنحضرت
گرفت و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فرمود که بر جای خود باش و بغلام خود فرمود که اینقدر از درهم چه چیز همراه
داری و تخمیناً بیست درهم همراه داشت آنرا بسائل داد پس سائل بگرفت و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ هٰذَا مِنْكَ

وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ یعنی حمد مر خدا یرا از این نعمت از تست تنهائی ترا شریکی نیست در انعام یا حمد مر
تراست تنهائی ترا شریکی نیست پس حضرت فرمود که بر جای خود باش و پیراهن خود را بیرون آورد و فرمود که بپوش
این پیراهن را پس پوشید و گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ كَسَانِي وَسَتَرَنِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ یعنی حمد مر خداوندی را که مرا
کسوه داد و پوشانید یا آنکه گفت جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا یعنی خدای تعالی ترا جزای خیر دهد و از برای آنحضرت بغیر
این دعائی نکرد و بعد از آن رفت پس گمان ما آن شد که اگر دعا از برای او میکرد دیگر باو چیزی میداد زیرا که بعد از
چیزی دادن هر بار که حمد خدای تعالی را میکرد باو عطائی میفرمود و بدانکه از قصه نزول سوره هل اتی ظاهر میشود که
چیزی دادن بسائل با وجود غایت احتیاج خود و عیال ممدوح است و بنابراین صرف نمودن مال در مصرف
خیر مطلقا یا در خصوص سائل با وجود آنکه باعث فقر و پریشانی خود شود خوب خواهد بود زیرا که سوره مذکوره چنانچه
عامه و خاصه روایت کرده اند در شان امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم نازل شد
در وقتی که با شدت گرسنگی طعام خود را بمسکین و یتیم و اسیر در یکشب یا در سه شب دادند و افطار نکردند و روزه را
نذر فرموده بودند و در بعضی از روایات وارد شده که فضه کنیز ایشان از جمله روزه داران بود و کلام الهی که در
مدح انصار میفرماید وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی اختیار میکنند دیگران را بر خود هر چند
صاحب فقر و احتیاج بوده باشند مؤید این معنی است و چنین حدیثی که ابن بابویه ره در کتاب امالی روایت
کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داخل مکه شد پس اعرابی را دید که بجامه کعبه چسبیده و میگوید یا صاحب
الْبَيْتِ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالضَّيْفُ ضَيْفُكَ وَلِكُلِّ ضَيْفٍ مِنْ مُضِيفِهِ قِرًى فَاجْعَلْ قِرَايَ مِنْكَ
الْمَغْفِرَةَ یعنی ای صاحب خانه خانه خانه تواست و مهمان مهمان تواست و هر مهمانی را از مهماندار ضیافتی
میباشد پس مهمانی مرا از کرم خود آمرزش مقرر ساز پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود آیا میشنوید
سخن اعرابی را عرض کردند بلی فرمود خدای تعالی کریمتر از آنست که مهمان خود را رد کند پس شب دویم اعرابی را دید
که بهمان رکن چسبیده و میگوید يَا عَزِيزًا فِي عِزِّكَ فَلَا أَعَزَّ مِنْكَ فِي عِزِّكَ أَعِزَّنِي بِعِزِّ عِزِّكَ لَا يَعْلَمُ
أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ أَعْطِنِي مَا لَا يُعْطِينِي
غَيْرُكَ وَاصْرِفْ عَنِّي مَا لَا يَصْرِفُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ یعنی ای آنکس که در مرتبه عزتی که لایق بتواست عزیزی
پس کسی عزیزتر از تو نیست در مرتبه عزت تو عزیز گردان مرا بعزت عزت خود بیکنوعی از عزت که کسی کیفیت
آنرا نداند رو بجناب اقدس تو میکنم و وسیله خود میسازم بحقی را که حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بر تو هست
عطا کن بمن آنچیزی را که دیگری بمن عطا نمیکند و بگردان از من مکارهی چند را که دیگری از من نمیگرداند پس حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود والله که آنچه گفت اسم اکبر خدای تعالی است بزبان سریانی که حبیب

مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بآن خبر داده سؤال نمود اعرابی بهشت را از خدای تعالی پس با و عطا فرمود و سؤال کرد خلاصی از جهنم با و خدای تعالی دفع کرد از او عذاب جهنم را و چون شب سیم شد اعرابی را دید که بهمان رکن دست زده و میگوید یا من لا یحویه مکان و لا یخلوا منه مکان بلا کیفیة کان ارزق الاعرابی اربعة آلاف درهم ای آنکه احاطه باو نمیکند مکانی زیرا که او را مکانی نمیباشد و خالی نیست از او هیچ مکانی زیرا که علم و قدرت او بهمه چیز احاطه کرده و موجود است بی آنکه او را چگونگی و کیفیتی باشد عطا کن اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پیش او آمد و فرمود ای اعرابی از خدای تعالی سؤال کردی که ترا بمغفرت خود مهمانی کند ترا ضیافت کرد و بهشت از او سؤال کردی که ترا از عذاب جهنم خلاصی دهد آتش جهنم را از تو سلب نمود و در این شب چهار هزار درهم مطلبی اعرابی پرسید که تو کیستی فرمود علی بن ابی طالب اعرابی گفت والله که آنچه من طلب کرده ام توئی و حاجت خود را از تو میخواهم فرمود سؤال کن مطلب خود را ای اعرابی عرض کرد هزار درهم جهت مهر زن میخواهم و هزار درهم میخواهم که قرض خود را پس دهم و هزار درهم میخواهم که خانه بخرم و هزار درهم بجهت خرجی میخواهم فرمود که آنچه خواستی از روی انصاف خواستی پس وقتی که از مکه بیرون آئی و بمدینه آئی خانه مرا بپرس و پیش من بیا اعرابی یکهفته در مکه توقف کرد و بعد از ان بطلب آنحضرت بمدینه آمد و در شهر مدینه ندا میکرد که کی مرا راهنمائی میکند بخانهٔ علی بن ابی طالب ع حضرت امام حسین علیه السلام در میان چند طفل شنید که اعرابی تفحص خانهٔ آنحضرت را میکند فرمود من ترا بخانهٔ آنحضرت راهنمائی میکنم و من فرزند او هستم حسین بن علی علیهما السلام اعرابی گفت پدر تو کیست فرمود امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب گفت مادر تو کیست فرمود فاطمه زهرا سیدة النسا گفت جد تو کیست فرمود رسول خدا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و آله گفت جدهٔ تو کیست فرمود خدیجه بنت خویلد گفت برادر تو کیست فرمود ابو محمد حسن بن علی ابن ابی طالب ع گفت تمام دنیا را تو گرفتی برو بنزد امیر المؤمنین علیه السلام و با و بگو که اعرابی که شما تعهد کارسازی او را در مکه کرده اید بر در خانه ایستاده حضرت امام حسین علیه السلام نزد آنحضرت رفته عرض کرد ای پدر اعرابی بر در خانه ایستاده و میگوید که شما متعهد کارسازی او در مکه شده اید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید که هیچ چیز داری که اعرابی بخورد حضرت فاطمه گفت خداوندا تو میدانی که چیزی حاضر نیست پس حضرت لباس خود را پوشیده بیرون آمدند و فرمود یا ابا عبد الله سلمان فارسی را از برای من طلب کنید پس سلمان بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که یا ابا عبد الله باغی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله درختهای او را نشانیده ببین کمی ارادهٔ خریدن آن میکند و از برای من بفروش سلمان ببازار آمد و مشتری پیدا کرده باغ را بدوازده هزار درهم فروخت و قیمتش را پیش آنحضرت آورد پس اعرابی را طلبیده چهار هزار درهم باو داد و چهل درهم دیگر بجهت خرجی راه عطا فرمود خبر بسائلان مدینه رسید

دشمن میدارد اسراف را اگرچه در حج و عمره باشد پس رحمت کند خدای تعالی مؤمنی را که از ممر حلال کسب کند و بطریق اقتصاد
و میانه روی خرج کند و زیادتی که داشته باشد بجهت آخرت خود پیش فرستد و ظاهر اکثر احادیث که مذکور شد و
دلالت بران میکرد که انفاق زیاده اگرچه در مصرف باشد اسرافست و آنکه تصدق و خیرات بقدری میباید که
موجب پریشانی و مضطر از خود و عیال نشود و چون حدیث طویلی که کلینی ره در باب آمدن جمعی از صوفیه بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اعتراض نمودن ایشان بر آنحضرت ذکر کرده مشتملست بر تفصیل این مطلب و
فواید دیگر اول حدیث را ذکر میکنیم و بعد از ان وجه جمعی که بخاطر فاتر رسد بیان میکنیم روایت کرده از مسعدة بن
صدقه که سفیان ثوری بخدمت آنحضرت آمده دید که آنحضرت جامهائی در غایت سفیدی و نزاکت مثل پرده
که زیر پوست تخم مرغ باشد پوشیده پس گفت که این جامه مناسب تو نیست که بپوشی حضرت فرمود که بشنو آنچه
میگویم و یاد گیر زیرا که خیر دنیا و آخرت تو در آنست که بر سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین حق بمیری نه
بر بدعت بمیری بدانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمانی بود که تنگی و بی چیزی در میان مردم بسیار بود پس از
انجهت بتنگی معاش میگذرانیدند و اما هرگاه دنیا رو کند و در احوال وسعتی باشد سزاوارترین مردم بصرف کردن
نعمت آلهی نیکان میباشند نه مردم فاجر و بد و مؤمنان میباشند نه منافقان و مسلمانان میباشند نه کفار
پس چه انکار و مذمت میکنی با آنکه آنچه لباس من در نظر تو محل انکار و اسرافست ای ثوری والله که با این حسب
و سلوک که تو از من می بینی صبح و شامی بر من نگذشته از روزی که خود را شناخته ام که حقی از حقوق آلهی در مال
من مانده باشد و در مصرفش صرف نکرده باشم چون سفیان ثوری جواب شنیده رفت جمعی دیگر از آنها که اظهار
ترک دنیا میکردند و مردم را دعوت مینمودند بآنکه موافق طریقه که ایشان داشتند از پوشیدن جامهای درشت
و تنگ گذرانیدن معیشت سلوک کنند نزد آنحضرت آمدند و گفتند سفیان ثوری از جواب تو عاجز شده و از دلائلی
که بر مطلب خود داشت غافل شده حضرت فرمود شما حجتهای خود را بیان کنید ایشان گفتند حجتهای ما از کتاب
خدای تعالیست حضرت فرمود که بگوئید زیرا که کتاب آلهی سزاوارترین چیزهاست بآنکه مردم متابعت و پیروی
نمایند ایشان گفتند خدای تعالی میفرماید در جائی که خبر میدهد از حال جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
وَیُؤْثِرُونَ عَلٰی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی اختیار می
کنند جماعتی را بر خود هرچند خود پریشانی و احتیاج داشته باشند و کسی که نگاه داشته شده باشد یعنی خود را منع از
بخل شدید نفس خود کند پس آنجماعت رستگارانند و گفتند که خدای تعالی آنجماعت را باین معنی مدح فرموده و در جای
دیگر فرموده که وَیُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مِسْکِیْنًا وَیَتِیْمًا وَأَسِیْرًا یعنی طعام خود را میخورانند از جهت
محبت آلهی باوجود آنکه خود کمال میل بآن طعام دارند میخورانند بمسکین و یتیم و اسیری که در جنات گرفتار شده و

گفتند ما اکتفا بهمین حجت میکنیم پس مردی از آنجماعت که نشسته بودند گفت که ما نمی بینیم که شما زهد میورزید در طعامهای
خوب و با این مردم امر میکنید بآنکه دست از مالهای خود بدارند تا نفع بشما برسد حضرت بآن مرد فرمود که بگذارید
سخنی چند را که از برای شما فایده ندارد و بعد از آن بآنجماعت خطاب فرمود که ای گروه آیا شما عالمید بناسخ و منسوخ
و محکم و متشابه قرآن که هر که از این امت گمراه شده و هلاکت رسیده از این سبب شده گفتند ما بعضی از ناسخ و منسوخ
و محکم و متشابه قرآنرا میدانیم اما همه را نمیدانیم فرمود از اینجا بضلالت افتادید و همچنین احادیث حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه میدارد یعنی بعضی از آیات و احادیث برطرف شده و آن منسوخ است
بآیه و حدیثی که ناسخ و برطرف کننده اوست و بعضی احتمال چند معنی ندارد و آن محکم است و بعضی دارد و آن متشابه
است بعد از آن فرمود که آنچه شما گفتید که خدای تعالی ما را خبر داده در کتاب خود از حال جمعی که ایشانرا بخوبی یاد فرموده
پس بتحقیق که آنچه ایشان کردند در آنوقت جایز بود و خدای تعالی ایشان را نهی نفرموده بود و ایشانرا ثواب
میدهد بر آنچه کردند و بعد از آنکه خدای تعالی امر فرمود بخلاف آنچه ایشان کردند امر الهی ناسخ فعل ایشان شد و آن نهی که
خدای تعالی فرمود ترحمی بود بر مؤمنان و شفقتی بود با ایشان از برای آنکه ضرر بخود و عیال خود نرسانند و در میان
ایشان اطفال ناتوان و فرزندان کوچک و مردان بسیار پیر و زنان پیر هستند که بر گرسنگی صبر نمیکنند پس اگر من نانی که
داشته باشم و تصدق کنم و دیگر نانی نداشته باشم ایشان تلف خواهند شد و از گرسنگی خواهند مرد و از اینجهت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که پنج خرما یا پنج دینار یا درهم داشته باشد و خواهد که آنرا صرف کند
افضل و بهتر آنها آنست که صرف پدر و مادر خود کند و دویم را صرف خود و عیال خود کند و سیم را صرف خویشان خود کند و
چهارم را صرف همسایگان پریشان و پنجم را در راه خدای تعالی و این پنجم ثوابش کمتر از آنهاست و حضرت پیغمبر
در باب مردی از انصار که در وقت مردن خود پنج یا شش کس از بنده های خود را آزاد کرده بود و بغیر از آنها چیزی
نداشت و فرزندان کوچک داشت فرمود که اگر مرا خبر میکردید که او چه کرده نمیگذاشتم که او را در قبرستان مسلمانان
دفن کنید آیا اطفال صغار خود را میگذاشت که از مردم گدائی و سؤال بکف کنند بعد از آن فرمود که پدرم روایت میفرمود
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ابتدا کن بعیال خود اول آنکه از همه نزدیکتر باشد و بعد از او آنکه از باقی نزدیکتر
باشد و بعد از آن فرمود که اینست آنچه کتاب الهی بآن ناطق و گویاست و رد میکند آنچه شما گفتید و نهی میکند از آنچه شما
امر بآن میکنید نهی مفروض و واجب از جانب خداوند عزیز حکیم که فرموده وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ
بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا یعنی آنجماعتی که انفاق کنند اسراف نمیکنند و در میان حالت افراط و تفریط و عدل را رعایت
میکنند آیا نمی بینید که خدای تعالی در این آیه امر فرموده بخلاف آنچه شما مردم را بآن دعوت میکنید از آنکه دیگرانرا
اختیار کنید و آنچه شما میگوئید آنرا اسراف نامیده و در چند آیه از آیات کلام مجید فرموده که إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

یعنی بدرستی که دوست نمیدارد خدای تعالی اسراف کنندگان را پس خدای تعالی از اسراف و تبذیر هردو نهی فرموده و بمیانه
روی امر فرموده و نباید که آدمی جمیع آنچه دارد بدهد و بعد از آن از خدای تعالی طلب روزی نماید و خدای تعالی دعای
او را مستجاب نکند موافق حدیثی که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که چند صنف از امت من هستند
که دعای ایشان مستجاب نمیشود یکی مردی که پدر و مادر خود را نفرین کند دیگر مردی که نفرین کند کسی را که از او قرضی گرفته
و مال او را برده باشد و آن مرد وقتی که قرض میداده نوشته و گواه نگرفته باشد دیگر مردی که زن خود را نفرین کند تا
آنکه خدای تعالی اختیار طلاق زن را بدست او داده دیگر مردی که در خانه خود نشسته باشد و دعا کند خداوندا مرا روزی
ده و از خانه بیرون نیاید و طلب روزی نکند پس خدای تعالی میفرماید که ای بنده من آیا من از برای تو راهی بجهت
تحصیل روزی و حرکت کردن در روی زمین با عضاء و جوارح صحیحه مقرر نساختم پس بایست که متابعت امر من
میکردی تا میانه من و خود عذری میداشتی و بار بر دوش اهل خود نمیبودی بعد از آن اگر من میخواستم موافق مصلحت
ترا وسعت روزی میدادم و اگر میخواستم روزی را بر تو تنگ میکردم و ترا عذری نزد من میبود دیگر مردی که خدای
تعالی مال بسیاری باو داده باشد و آنرا خرج کند بعد از آن مشغول دعا شود و گوید خداوندا مرا روزی ده پس خدای
تعالی میفرماید آیا من روزی واسع بتو ندادم پس چرا میانه روی نکردی چنانچه من فرموده بودم و چرا اسراف
میکردی با آنکه من ترا از اسراف نهی کرده ام دیگر مردی که نفرین بر اقارب خود کند و قطع رحم را از خدای تعالی
طلب کند بعد از آن فرمود که خدای تعالی بتعلیم پیغمبر خود صلی الله علیه و آله فرمود که خرج را چگونه کند و آنچنان بود که
روزی آنحضرت مقدار یک وقیه از طلا که تخمیناً چهل مثقال باشد داشت و نمیخواست که شب در پیش او بماند آنرا
تصدق کرد پس چون صبح شد هیچ نداشت سائلی از آنحضرت چیزی سؤال نمود و چون چیزی نداشت که باو دهد
سائل آنحضرت را ملامت کرد و از آنکه چیزی نداشت غمناک شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار رقیق القلب و
رحیم بود پس خدای تعالی آنحضرت را تعلیم طریق انفاق نمود بامر خود و فرمود که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ
عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا یعنی دست خود را بگردن خود مبند با آنکه هیچ
چیز عطا نکنی و مگشا دست خود را گشودن تمام با آنکه هرچه داشته باشی بمردم دهی پس منشینی ملامت کرده شده
و بازمانده یا برهنه بعد از آن فرمود که خدای تعالی میفرماید که مردم گاه هست که از تو چیزی طلب میکنند و
عذر نمیشنوند و هرگاه جمیع آنچه داشته باشی بمردم دهی از مال عاری یا برهنه میشوی پس قرآن تصدیق میکند
این احادیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را و جماعتی که اهل قرآنند از مؤمنین تصدیق قرآن میکنند بعد
از آن آنحضرت بجهت الزام ایشان از تابعان ابوبکر بودند فرمود که ابوبکر در وقت مردن کسی باو گفت
که وصیت کن گفت وصیت میکنم به پنجیک مال خود را و پنجیک بسیار است زیرا که خدای تعالی بخمس

راضی شده و وصیت پنج یک مال کرد با آنکه خدای تعالی اختیار ثلث یک مال در وقت مردن باو داده بود و اگر
میدانست که ثلث یک بهتر است بآن وصیت میکرد بعد از آن کسی که فضل و زهد او را شما اعتقاد دارید سلمان فارسی
رضی الله عنه و ابوذر رحمه الله اما سلمان چنین بود که وقتی که عطای مقرر باو میرسید قوت یکساله خود را جدا میکرد تا وقتی که
عطای سال آینده باو برسد پس باو گفتند که یا ابا عبد الله تو با وجود زهد و عدم رغبت بدنیا چنین میکنی و حال آنکه
نمیدانی که وقت مردنت کی خواهد بود و شاید که امروز یا فردا بمیری پس جواب او آن بود که گفت چرا امید زیستن از
برای من ندارید همچنانکه از مردن من میترسید آیا نمیدانید ای نادانان که نفس آدمی گاه هست که راضی نمیشود و
مضطرب میشود هرگاه مایه از برای تعیش و زندگی نداشته باشد که بران اعتماد کند و بعد از آنکه وجه معیشت خود را
ضبط کرد قرار میگیرد و مطمئن میشود و اما ابوذر رضی الله عنه شترها و گوسفندها داشت که آنها را میدوشید و بعضی از
آنها را ذبح میکرد وقتی که عیالش گوشت میخواستند یا مهمانی میشد و فرود می آمد یا میدید که جمعی که با او همراه بر سر یک
آب بودند پریشانند از برای ایشان شتر میکشت یا از گوسفندان بقدری که خواهش گوشت ایشان زایل
شود ذبح مینمود و خود هم بقدری که یکی از ایشان میداد بر میداشت و زیاده بر نمیداشت و کیست که از ایشان
زاهدتر باشد و در باب ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده آنچه فرموده و کار ایشان و کس باینجا نرسیده بود
که البته مالک هیچ چیز نباشند همچنانکه شما مردم را امر میکنید که ترک امتعه و چیزهای خود کنند و مردمان را بر خود و
عیال خود اختیار نمایند بعد از آن فرمود که بد مذهبی اختیار کرده اید و مردم را بآن دعوت میکنید از آنکه کتاب خدای
تعالی و سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیدانید و نمیدانید که احادیثی را که قرآن تصدیق آنها میکند و رد میکنید
آن احادیث را بجهل و نادانی و نظر و تأمل نمیکنید در غرایب قرآن از تفسیر منسوخ بناسخ و محکم و متشابه و امر و نهی و
خبر دهید شما مرا از آنکه حضرت سلیمان بن داود ع از خدای تعالی سؤال میکرد پادشاهی را که سزاوار دیگری نباشد
و خدای تعالی باو عطا فرمود و حضرت سلیمان ع آنچه میگفت حق بود و عمل بحق میکرد و ندیدیم که خدای عز و جل
عیب کرده باشد حضرت سلیمان را بر این سؤالی که کرد و همچنین کسی که از مؤمنین او را عیب شمرده و حضرت داود ع

پیش از او صاحب ملک و سلطنتی عظیم بود و حضرت یوسف ع بپادشاه مصر میگفت که اجعلنی علی خزائن
الارض انی حفیظ علیم یعنی مرا صاحب اختیار خزانه های زمین گردان زیرا که من نگاهدارنده و دانایم و پادشاه
او را صاحب اختیار مصر تا یمن ساخت و مردم قوت را از او میگرفتند در وقتی که بقحط مبتلا شده بودند و کار
حضرت یوسف ع گفتن حق و عمل کردن بحق بود و نیافتیم که کسی این معنی را عیب حضرت یوسف ع شمرده باشد
دیگر ذو القرنین بنده بود که خدای تعالی او را دوست میداشت پس خدای تعالی او را دوست داشت و اسباب
او را از برای او مهیا ساخت و مشارق و مغارب زمین را در تحت تصرف او در آورد و قائل بحق و عامل بحق بود

و نیابید که کسی او را از این جهت عیب کرده باشد پس یاد گیرید ای جماعت و عمل کنید آدابی که خدای تعالی از برای شما تعیین
مقرر ساخته و اکتفا کنید به امر و نهی الهی و بگذارید آنچه را که بر شما مشتبه باشد و علم آن را نداشته باشید و علم آنرا با اهلش
بگذارید تا خدای تعالی شما را ماجور و معذور دارد و طالب آن باشید که ناسخ قرآن را از منسوخ بشناسید و محکم را از
متشابه فرق کنید و حلال را از حرام بشناسید زیرا که شما را بخدای تعالی نزدیک میکند و از جهل دور میسازد جهالت را
بگذارید با اهلش زیرا که اهل جهل بسیار و اهل علم قلیل اند و خدای تعالی فرموده که وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ یعنی بالاتر از هر
دانائی دانائی هست و ظاهر این حدیث آنست که اختیار نمودن دیگران بر خود و عیال و تصدق نمودن بجمیع آنچه داشته
باشند منسوخ است بآیات و احادیثی که متضمن امر بمیانه روی و ترک اسراف است و وقتی که حضرت امیر المؤمنین ع
قوت خود و عیال را بمسکین و یتیم و اسیر داده گرسنه ماندند استحباب این امر منسوخ نشده بود نکته در منسوخ شدن
این حکم بعد از فعل آنحضرت ممکن است که اختصاص این فضل بآنحضرت باشد چنانچه در آیه نجوی خدای عز و جل امر
فرموده بود که هر کس که خواهد که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخنی پنهان بگوید تصدق بکند و بعد از آن سخن بگوید و هیچ
کس از صحابه پیش از نجوی تصدق نکرد الا علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله و بعد از تصدق و نجوای آنحضرت
آن حکم منسوخ شد و این فضل مخصوص بآنحضرت شد و از حدیث علی بن ابراهیم که در باب نزول سوره هل اتی روایت کرده
ظاهر میشود که این حکم در هر مؤمنی که آن نوع تصدق بجهت رضای الهی کرده باشد جاریست و ممکن است که مراد
جاری بودن حکم قبل از نزول ناسخ باشد پس منافات با حدیث سابق نخواهد داشت و ممکن است که مراد از نسخ
در حدیث سابق نسخ عموم این حکم باشد یعنی اگر کسی اعتماد تمام بر صبر خود و عیال داشته باشد و داند که از ایشان و از خود
امری مخالف رضا بقضای الهی سر نمیزند تصدق نمودنی چنین مستحسن باشد و اگر از بی صبری ترسد خوب نباشد و ممکن
است که استحباب این نوع تصدق مخصوص کسی باشد که داند بزودی قدری که کفاف خود و عیال بدست می آید
و کسی که نداند ورا مستحب نباشد و ممکن است که مخصوص کسی باشد که داند از آن عطا نفع بشخصی که [illegible]
زیاده از ضرری که بخود و عیالش عاید میشود و اگر بعکس این صورت باشد خوب نباشد و کلینی ره در کافی و ابن بابویه ره در
فقیه روایت نموده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از برای برادر مؤمن خود داخل مشو در امری
که ضرر آن بر تو عظیم تر باشد از نفعی که باو میرسد و کلینی رحمه الله این مضمون را بدو طریق دیگر روایت کرده
و آنچه در چند حدیث وارد شده که وقتی که پریشان باشید با خدای تعالی معامله کنید بتصدق و آنچه قریب باین
مضمون معمول است بر آنکه تصدق بقدری باشد که ضررش نسبت بخود و عیال عظیم نباشد و قدر قلیلی که تصدق
کنند بر هر یک چندان نمینماید و موجب فتح باب روزی میشود و بعید نیست که در حالت فقر تصدق بقدری قلیل
[illegible] خوب باشد و با وجود غنی صرف مال [illegible] که منجر بفقر شود خوب نباشد

چنانچه از بعضی از احادیث سابقه ظاهر شد زیرا که انتقال از غنا به پریشانی بر اکثر نفوس دشوارتر است از انتقال از بعضی مراتب فقر بمرتبه شدیدتر و آنچه در بعضی احادیث سابقه گذشت که در حج و عمره اسراف نمی‌باشد محمول است بر آنکه صرف مال در این مصرف مثل سایر مصارف نیست و بسیاری از زیادتیها در این مصرف اسراف نیست بخلاف آن مصارف دیگر و از حدیث حضرت ابی عبدالله علیه السلام در جواب سفیان ثوری و اشباه او ظاهر شد که انفاق بر پدر و مادر و بعد از ایشان بر باقی عیال مقدم است بر جمیع مصارف و کلینی رحمه الله از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که این آیه را تلاوت فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و فرمود که عیال هر کس اسیر او یند و در چند حدیث وارد شده که هرگاه خدای تعالی بر شما توسعه کند شما نیز در انفاق توسعه کنید و وقتی که روزی بر شما تنگ گیرند با خدای تعالی جود مورزید سیم و سیم از جمله کبائر چنانچه ظاهر حدیث ابوذر و بعضی اخبار است غیبت کردن مؤمن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده‌اید اجتناب نمایید و دوری کنید از بسیاری از گمانها بدرستی که بعضی از گمانها گناه است و تجسس و تفحص مکنید و باید که بعضی از شما غیبت دیگری نکند آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت برادر خود را در حالتی که مرده باشد بخورد پس البته از آن کراهت دارید و بترسید و حذر کنید از عقوبات الهی بدرستی که خدای تعالی بسیار قبول کننده است توبه بندگان خود را و مهربانست با ایشان شیخ طبرسی ره در جامع الجوامع روایت کرده که آیه غیبت وقتی نازل شد که ابوبکر و عمر سلمان را پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند که بجهت ایشان خوردنی بگیرد حضرت او را پیش اسامه که خازن و ضابط مال آنحضرت بود فرستاد که اگر چیزی پیش او باشد بجهت ایشان بفرستد اسامه گفت چیزی نزد من حاضر نیست چون سلمان بازگشت ایشان گفتند اسامه بخل ورزید و سلمان را اگر بچاه و سمیحه بفرستند آبش خشک خواهد شد بعد از آن ابوبکر و عمر پیش آنحضرت آمدند فرمود چیست مرا که رنگ گوشت در دهنهای شما می‌بینم گفتند یا رسول الله ما امروز گوشت نخورده‌ایم فرمود که امروز گوشت اسامه و سلمان را میخوردید و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی بگوید چیزی را که چشمهای او دیده و گوشهای او شنیده باشد از اهل این آیه است که خدای تعالی فرموده إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی بدرستی که آنهایی که دوست میدارند که پهن و منتشر شود عیبها و رسوائیها در میان جماعتی که ایمان آورده‌اند ایشان راست عذابی آزار رساننده و در حدیث وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با بوذر غفاری رضی الله

عنوارد شده که فرمود ای ابوذر حذر از و پرهیز کن از غیبت زیرا که غیبت بدتر است از زنا کردن ابوذر میگوید که
گفتم یا رسول الله چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد فرمود از جهت آنکه مردی که زنا میکند خدای تعالی توبهٔ او را
قبول میکند و کسی که غیبت میکند آمرزیده نمیشود تا وقتی که آن شخص که او را غیبت کرده از او عفو کند ای ابوذر دشنام
دادن مسلمان فسق است و قتال کردن با مسلمان کفر است و خوردن گوشت مسلمان از جملهٔ معاصی الهی است
و حرمت مال مسلمان مثل حرمت خونش است گفتم یا رسول الله غیبت کدام است فرمود آنکه برادر مؤمن خود را یاد
کنی بچیزی که او را خوش نیاید گفتم یا رسول الله اگر چنانچه در او باشد آنچه برای او گفته شده چونست فرمود بدانکه هرگاه
او را یاد کنی بچیزی که در او باشد غیبت کرده خواهی بود و اورا ای ابوذر کسی که پیش او برادر مؤمن را غیبت کنند و
دفع کند آن غیبت را از و سزاوار یا لازم است بر خدای عز و جل که او را از آتش جهنم نجات دهد ای ابوذر کسی که برادر
مسلمان او را نزد او غیبت کنند و او تواند که یاری کند آن برادر را و یاری بکند خدای تعالی یاری میکند او را در دنیا و
آخرت و اگر مدد نکند و دفع غیبت از او نکند خدای تعالی ترک میکند یاری او را در دنیا و آخرت و ظاهر قول حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حدیث که فرمود غیبت بدتر است از زنا آن است که غیبت از کبایر باشد و در
بعضی احادیث وارد شده که غیبت کننده مخلد در نار است و معنی غیبت چنانچه از این حدیث ظاهر شد عبارت
است از یاد کردن مؤمنی در وقتی که حاضر نباشد بنحوی که اگر بشنود او را بد آید و آن صفت در او موجود باشد و
اگر در او نباشد داخل بهتان خواهد بود و کلینی از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که یاد
کند مردی را غایبانه بصفتی که در او باشد و مردم آن را دانند غیبت او نکرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که
در او باشد و مردم ندانند او را غیبت کرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که در او نباشد بهتان زده است او را
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت آنست که در باب برادر خود بگوئی چیزی را
که خدای تعالی بر او پوشانیده و اما چیزی ظاهر که در او باشد مثل تندی و تعجیل پس آن غیبت نیست و بهتان
آنست که بگوئی در باب او چیزی را که در او نباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بهتان از جملهٔ افراد غیبت است و
ممکن است که غیبت او را بر دو معنی اطلاق کنند یا آنکه جدا کردن بهتان بنابر آن باشد که معصیتی دیگر در ضمن آن هست
که آن کذب باشد و بعضی علما گفته اند که غیبت اعم از آن است که بزبان باشد یا باشاره یا بحکایت مثل تقلید
کردن شخصی که لنگ باشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که غیبت منحصر در گفتن بزبان نیست چنانچه برقی رحمه الله
در کتاب محاسن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی با آنحضرت گفت که بما رسیده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که خدای تعالی دشمن میدارد خانه را که در آنجا گوشت بسیار خورند فرمود که آنچه
خدای تعالی دشمن میدارد خانه ایست که در آنجا گوشت مردم را میخورند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گوشت ابیا

نخورده و گوشت را دوست میداشت بعد از آن فرمود که زنی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد که چیزی از آنحضرت سؤال کند و عایشه پیش آنحضرت بود چون آن زن برگشت عایشه بدست اشاره کرد که قد او کوتاه است و آن زن کوتاه بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه فرمود که خلال کن عرض کرد یا رسول الله من چیزی نخورده ام فرمود خلال کن بعد از آن خلال کرد پارچه گوشت از دهنش بیرون آمد و ممکن است که تخصیص دادن غیبت بقول چنانچه ظاهر بعضی اخبار است بنابران باشد که فرد شایع و متعارف غیبت آنست که بقول باشد نه از جهت انحصار و از این حدیث ظاهر میشود که ترک حیوانی که در شرع وارد شده نخوردن گوشت مؤمنانست نه حیوانی که خدای تعالی برای خوردن خلق کرده و باین مضمون ابن بابویه ره در فقیه و معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیر او از محدثین چند حدیث روایت کرده اند و احادیث در مذمت غیبت بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که غیبت زودتر ضایع و باطل میکند دین مسلمان را از مرض خوره که در جوف کسی بهم رسد و فرمود که نشستن در مسجد بجهت انتظار نماز عبادتست مادام که غیبت مسلمانی نکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی بکند که غرضش ظاهر عیب او باشد از برای آنکه او را از نظر مردم بیندازد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و شیطان او را قبول نمیکند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت مردم مکن که اگر کنی مردم هم ترا غیبت خواهند کرد و از برای دیگران چاهی مکن که اگر بکنی خود در آنچاه خواهی افتاد زیرا که هرچه با مردم کنی بهمان میرسی و در امالی و فقیه در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت نهی فرموده از غیبت و فرمود که کسی که غیبت کند مرد مسلمانی را روزه اش باطل میشود و وضویش شکسته میشود و در روز قیامت که حاضر میشود از او بوئی خواهد آمد بدتر از حیوان مرده و اهل محشر از او متاذی خواهند شد و اگر بی توبه بمیرد چنان خواهد بود که حرام الهی را حلال شمرده باشد و فرمود که کسی که خشم خود را فرو خورد با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر رسانیدن آزار و حلم بورزد خدای تعالی او را اجر شهیدی عطا میکند و کسی که تفضل کند بر برادر خود در آنکه بشنود در مجلسی که شخصی او را غیبت میکند و آن غیبت را نشنود و رد کند خدای تعالی هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از او رد میکند و اگر رد نکند و قدرت بر ردش داشته باشد مثل گناه کسی خواهد داشت که هفتاد مرتبه او را غیبت کرده باشد و مراد از بطلان روزه و نقض وضو ممکن است که نقص کمال و کمی ثواب باشد زیرا که نواقض وضو و مفطرات روزه بموجب احادیث واقعه منحصر است در امور معینه و کلینی رحمه الله در کافی و علی بن ابراهیم در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند

که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که بخدای تعالی و بروز قیامت ایمان داشته باشد باید که ننشیند در مجلسی که
در آن مجلس امامی را سب کنند یا مؤمنی را غیبت کنند و ابن بابویه رحمه الله در امالی از نوف بکالی روایت
کرده که گفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود اجتناب کن از غیبت زیرا که غیبت نان خورش
سگان جهنم است بعد از آن فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که حلال زاده است و گوشت مردم را
میخورد بغیبت کردن و ممکن است که مراد از غیبت مردم در این حدیث بسیار کردن غیبت و از حد تجاوز نمودن
باشد یا همه کس را غیبت کردن چنانچه جمعی غیبت کردن را صفت کمال قرار داده‌اند و سخن هر کس مذکور
شود عیبی برای او پیدا میکنند و ممکن است که مراد غیبت کردن مؤمن از راه دین باشد اگر چه این احتمال
خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد غیبت نمودن با وجود آن باشد که غیبت را حلال دانند و بدانکه علما
بعضی از افراد غیبت را استثنا نموده‌اند و شیخ زین الدین رحمه الله در رساله غیبت ده قسم ذکر کرده که بعضی از آنها
محل خلاف و دلیل بعضی محل تأمل است و از جمله آنچه استثنا شده شکایت کردن مظلوم است پیش کسی که امید رفع
ظلم بوجهی از وجوه از او داشته باشد دیگر غیبت کردن در مقام نهی از منکر که خواهد آن شخص بشنود و ترک کند و این قسم
وقتی جایز است که شروط نهی از منکر متحقق باشد و افشا کردن عیب را باعث ترک دانند و اگر چنین نباشد باید که او را
در خلوت نصیحت کند دیگر ذکر کردن عیب در مقام مشورت مثل آنکه شخصی سؤال کند از حال مردی که خواهد
با او معامله کند یا دختری باو دهد یا از او بگیرد و در حقیقت حال آن مرد اطلاع نداشته باشد در اینصورت ذکر کردن
عیوبی را که در آن مرد موجود باشد و خیر خواهی مشورت کننده در آن عمل باشد تجویز نموده‌اند و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که از قدر ضرورت تجاوز نمودن جایز نیست دیگر غیبت کردن کسی که متجاهر بفسق باشد و پروا
نکند از آنکه مردم فسق او را بدانند و بر این قسم دلالت میکند آنچه ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هرگاه فاسق فسق خود را بعلانیه کند او را حرمتی نیست و غیبت نیست
و حمیری ره در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که از پدر خود ع روایت
میفرمود که سه کس‌اند که ایشان را حرمتی نیست کسی که بخواهش خود بدعتی کرده باشد و کسی که بناحق دعوی
امامت کند و فاسقی که بظاهر و علانیه فسق کند و ابن بابویه ره در امالی و عیون اخبار از حضرت امام رضا علیه
السلام روایت کرده که از پدران خود ع روایت فرمود که حضرت پیغمبر ص فرمود کسی که هرگاه معامله با مردم کند
بر ایشان ظلم نکند و سخنی که با ایشان گوید دروغ نگوید و وعده که کند خلف ننماید پس چنین کسی مروتش کامل است
و عدالتش ظاهر است و برادری او واجبست و غیبتش حرام است و ظاهر این احادیث آنست که
غیبت نمودن متجاهر بفسق و شخصی که صاحب بدعتی باشد مطلقا جایز است و ممکن است که مراد غیبت

کردن او در خصوص همان فسق و بدعت باشد و غیبت کردن ایشان در غیر آن فسق و بدعت از فسوق
و عیوبی که پنهان نمایند جایز نباشد والله تعالی یعلم و آنکه بعضی گفته‌اند که مراد از آنکه فاسق را غیبت نیست آن
است که غیبت فاسق جایز نیست از لفظ بعید است و بعضی احادیث کالصریح در خلاف این معنی است
دیگر یاد کردن کسی است بعیبی ظاهر که در او باشد مثل کوری یا لنگی از برای آنکه مردم بدانند که مراد کدام
شخص است و این تجویز در صورتیست که آن شخص را بغیر آن صفت نتوان شناسانید و ضرورت شرعی در ذکر
آن شخص بوده باشد و با وجود آن از روی تحقیر ذکر نکنند و ظاهر آن است که ضرورت شرعی وقتی
حاصل میشود که مفسده در ذکر نکردن آن شخص اعظم از غیبت باشد و آنکه مفسده در کدام صورت و چه مقام اعظم است
محل تامل و اشکال است و اگر چنین غرضی متعلق نباشد از آن کلام ساکت باید بود و از حدیث سابق که در
معنی غیبت مذکور شد چنان ظاهر میشود که در ذکر کردن کسی بامور ظاهره مثل تندی و تعجیل داخل غیبت نیست
و بنابر آن شاید که ذکر این قسم عیوب غیبت نباشد هرگاه از روی استحقار نبوده باشد لیکن سند آن حدیث
موافق اصطلاح متاخرین صحیح نیست و حدیثی دیگر موافق آن مضمون بنظر نرسیده و عمومات اخبار و ظاهر آیه معارض
آن حدیث است و جمعی که بلقبی مشهور شده باشند که متضمن حقارتی باشد ذکر ایشان بآن لقب ظاهر آنست که
داخل غیبت باشد و از خصوص آن در آیه و حدیث نهی وارد شده و ابن بابویه ره در عیون اخبار از حضرت
امام رضا ع روایت کرده که آنحضرت روزی شعری خواند مردی گفت خدای تعالی ترا عزیز بدارد این شعر از
کیست فرمود که شعر یکی از عراقیان است گفت این شعر را ابو العتاهیه شاعر باسم خود برای من خواند حضرت
فرمود که اسم مادرش را بگذار و از قسم یاد کردن مردم را ترک کن زیرا که خدای تعالی میفرماید ولا تنابزوا بالالقاب
و شاید که آن مرد راضی نباشد بآنکه او را چنین یاد کنند و ترجمه ظاهر لفظ الهی آنست که مخوانید یکدیگر را بلقبها و چند نوع دیگر
از غیبت را استثنا کرده‌اند و دلیل بعضی از آنها محل تامل است و از احادیث مذکوره مذمت کردن غیبت
و نشستن در مجلسی که در آنجا غیبت مؤمنی را کنند و فضیلت رد کردن غیبت از مؤمنان ظاهر شد و کفاره
غیبت بعد از توبه و طلب کردن ابراء ذمه از آن کس که غیبتش را کرده‌اند اگر ممکن باشد آنست که طلب آمرزش نماید
از برای او مانند چنانچه شیخ مفید قدس الله روحه در مجالس و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت محمد صلی الله علیه
و آله روایت کرده‌اند که فرمود کفاره غیبت کردن آنست که طلب آمرزش کنی از برای آنکسی که او را غیبت
کرده باشی سی و چهارم از جمله کبایر چنانچه از حدیث اعمش و حدیث شرایع دین ظاهر شود حبس کردن حقوق
است یعنی حقی بر ذمه کسی داشته باشد و طلب نماید و این شخص را مقدور باشد ادای آن حق و ادا ننماید و
حبس حق در اصل وصیت حضرت صادق ع خواهد آمد بعضی اخبار که در این باب وارد شده و در شرح [illegible]

کلام مذکور میشود نشاء الله تعالی سی و پنجم از جمله کبائر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود بخس کیل و میزان است یعنی کم کردن چیزی از ترازو و پیمانه هرگاه چیزی بکسی فروشند یا ادای دینی نمایند و حق تعالی در کلام مجید فرموده

که ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین کلا ان کتاب الفجار لفی سجین وما ادریک ما سجین کتاب مرقوم

و ترجمه ظاهرش نست که وای بر مطففین یا ویل که موضعی است از جهنم یا عبارت از عذاب شدید است و مهیا و آماده است از برای جمعی که تطفیف میکنند و تطفیف کنندگان آنهایند که هرگاه چیزی پیمانه کنند وقتی که از مردم بگیرند تمام یا زیاده گیرند و وقتی که پیمانه کنند یا ترازو کشند از برای آنکه بمردم دهند کم کنند آیا گمان ندارند یا یقین نمیدانند این جماعت که بعد از مردن برانگیخته خواهند شد از برای روزی عظیم در آن روزی که مردم بر پا خواهند ایستاد از برای امر خداوند عالمیان باید که منزجر شوند و دست بدارند از کم کردن کیل و وزن و یاد نکردن قیامت و حساب بدرستی که نوشته فاجران در سجین است یعنی جای ایشان بسبب اعمال بد سجین است و آن جایی است در جهنم یا آنکه اعمال ایشان در سجین نوشته میشود که آن دفتر اعمال کفار و فساق است و سجین مکتوبی است رقم کرده شده یا آنکه بودن اعمال ایشان در سجین حکمی است نوشته شده و مقرر و محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود پنج چیز است که اگر آنها برسید بخدای تعالی پناه گیرید از آنها ظاهر نمیشود هرگز فعل شنیع در میان جماعتی بعلانیه مگر آنکه طاعون در میان ایشان پیدا میشود و دردهائی پیدا میشود که در میان جمعی که سابق بر ایشان بوده نبوده باشد و در پیمانه و ترازو چیزی که نمیکنند مگر گرفتار میشوند بقحط و مردنهای سخت و ستم حکام و زکوة را ترک نمیکنند مگر آنکه خدای تعالی باران را از ایشان باز میگیرد و اگر حیوانات بی زبان نباشند باران بر ایشان نخواهد بارید و نقض عهد خدا و رسول را نمیکنند مگر آنکه خدای تعالی دشمنان را بر ایشان تسلط میدهد و بعضی از آنچه در دست ایشان است از ایشان میگیرند و حکم نمیکنند بغیر آنچه خدای تعالی فرستاده مگر آنکه بکدیگر می افتند و خصومت و نزاع میان ایشان عظیم میشود و در حدیث دیگر روایت کرده که وقتی که زنا کاران شایع میشود موت فجاءت بسیار میشود و وقتی که قطع رحم میکنند و سروری خوبان اهل بیت من نمیکنند خدای تعالی بدان را بر ایشان مسلط میسازد و خوبان ایشان که دعا میکنند دعای ایشان مستجاب نمیشود سی و ششم از جمله کبائر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود خیانت است و مراد از خیانت ادا نمودن امانت است که کسی سپرده باشد و شامل سرقه و غلول نیز هست آنها نیز هست و در باب سرقه یعنی دزدی و غلول یعنی خیانت در مال غنیمت عصبی علیحده مذکور شده و در مذمت مطلق خیانت و عقاب آن احادیث وارد شده از آنجمله روایت

کرده ابن بابویه ره در امالی و خصال و ثواب الاعمال و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع
که از پدران خود ع روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که یکی از آنها داخل
خانه نمیشود مگر آنکه آنخانه خراب میشود و ببرکت معمور نمیشود خیانت و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن و ابن بابویه
رحمه الله در فقیه و امالی در حدیث مناهی نبی ص روایت کرده که فرمود کسی که خیانت کند با همسایه خود در یک شبر
زمین خدای تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی میسازد در گردن او تا در روز قیامت خدای عز و جل را ملاقات
نماید طوق در گردن مگر آنکه توبه کند و رجوع نماید از آن خیانت و فرمود کسی که خیانت امانتی را در دنیا باهلش رد
ننماید و بعد از آن بمیرد بر غیر ملت من مرده خواهد بود و خدای عز و جل را غضبناک ملاقات خواهد نمود و فرمود
و فرمود کسی که خیانتی را بخرد و داند که مال خیانت است مثل آن کسی است که اصل آن خیانت از او سر زده و در فضل
ترک خیانت اخبار وارد شده از آنجمله ابن بابویه ره در امالی از حضرت امام علی النقی ع روایت کرده که فرمود
از جمله مناجاتها که حضرت موسی ع با خدای عز و جل کرد آن بود که خداوندا کسی که خیانت را از جهت حیا از خود ترک
نماید عوض او چیست فرمود که یا موسی جزای او آنست که او را امان میدهم در روز قیامت و در خصال
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود سه چیز است که هرگاه در کسی یافت شود خدای تعالی از
حوران بهشت باو عطا می کند بهر نحوی که خواهد فرو خوردن خشم و دیگر صبر نمودن بر زیر شمشیر از برای رضای الهی و
دیگر کسی تواند مال حرامی را تصرف نمود و از برای رضای الهی دست از آن بردارد و در باب امانت بعضی
احادیث قبل از این مذکور شد سی و هفتم از جمله کبائر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود اصرار نمودن
برگناهان صغیره است و معنی اصرار آنست که گناهی معین را بکند بی توبه یا آنکه معصیت از او مکرر و بسیار
سر زند هر چند از انواع متعدده باشد و تکرار و کثرت بعرف بر میگردد و جمعی از علما گفته اند که اصرار بسیار کردن
یکنوع از معصیت است و بعضی گفته اند که عزم داشتن بر آنکه آن فعل را بار دیگر بکند هر چند یکمرتبه کرده باشد
اصرار است و ارتکاب صغیره که منافی عدالت نیست آنست که بعد از کردن آن فعل بر سبیل ندرت نه توبه
بخاطرش رسد و نه عزم بر فعل مرتبه دیگر و این قسم ارتکاب صغیره با اجتناب کبائر بخشنده میشود چنانچه
خدای تعالی میفرماید که اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئٰاتِکُمْ یعنی هرگاه پرهیز نمائید
از گناهان بزرگ که نهی از آنها واقع شده میپوشانیم و می بخشیم بدیهای شما را و اگر بعد از کردن صغیره پشیمان
باشد و عزم بر عود نداشته باشد شبهه نیست در آنکه با عدالت منافات ندارد و عیاشی ره در تفسیر مٰا فَعَلُوا
وَهُمْ یَعْلَمُونَ فرمود که اصرار آنست که بنده گناهی بکند و استغفار نکند و در خاطر نگذراند توبه را پس اینست
معنی اصرار است و ظاهر آنست که مراد از نگذرانیدن توبه در خاطر آن باشد که عازم باشد بر آنکه بار دیگر مرتکب شود

ارتکاب آن گناه نماید یا آنکه با وجود گذاشتن معصیت در خاطر پشیمان نباشد یا آنکه از روی غفلت توبه در خاطرش
نگذرد چنانچه مذکور شد و ابن بابویه ره در فقیه و امالی در حدیث مناهی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود حقیر مشمارید هیچ چیز از اعمال بد را هر چند در نظر شما حقیر باشد و بسیار معظم مدانید چیزی از اعمال خیر را هر چند
در نظر شما بسیار یا عظیم باشد زیرا که کبیره نمی‌باشد با وجود استغفار و صغیره نمی‌باشد با وجود اصرار و ظاهر این حدیث
مشعر است بر آنکه حقیر شمردن معصیت اصرار باشد و ممکن است که مراد آن باشد که استحقار موجب اصرار میشود
و کلینی ره روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود که صغیره نمی‌باشد با وجود اصرار و کبیره نمی‌باشد با وجود
استغفار و از آنحضرت روایت کرده که فرمود والله که خدای تعالی قبول نمیکند طاعتی را با وجود اصرار کردن
بر معصیتی از معاصی سی و هشتم از جمله کبائر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود نمیمه است و نمام کسی است که سخن را
از دیگری بعنوان راست یا دروغ برنجاند و احادیث در مذمت و عقاب نمیمه بسیار است از آنجمله ابن بابویه ره
در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود چهار کس اند که داخل بهشت نمیشوند کاهن و منافق
و معتاد بخوردن شراب و قتات و آن نمام است و شیخ طوسی ره در امالی روایت کرده که حضرت پیغمبر ص
فرمود که نمام داخل بهشت نمیشود و این مضمون در چندین حدیث وارد شده و کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود که آیا خبر ندهم شما را بجمعی که بدترین مردم اند گفتند خبر ده
ما را یا رسول الله فرمود که آنهایند که بسخن چینی در میان مردم تردد میکنند و میانه دوستان جدائی می اندازند
و برای مردم بی‌عیب عیبی میجویند و باین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و ابن بابویه ره
در خصال از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده سی و نهم از جمله کبائر از بعضی اخبار ظاهر میشود
جنف در وصیت یعنی بیرون رفتن از حق در باب وصیت است و بیرون رفتن از حق چنانچه بعضی از علما
تعبیر نموده اند آنست که زیاده از ثلث مال وصیت کند یا آنکه مالی را در معصیت صرف کنند و بعضی
احادیث ظاهر میشود که وصیت بزیاده از ثلث با رضای ورثه جایز است و کلینی ره در کافی و شیخ طوسی ره
در تهذیب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع حکم فرمود در باب مردی که همه
و تمام مال یا اکثر مال را وصیت کند آنکه وصیت را از وجه منکر بوجه معروف برگردانند و فرمود که کسی که ظلم بر خود
کند در وصیت خود مرتکب جنف و منکر شود او را بمعروف رد کنند و میراث را از برای اهلش بگذارند و فرمود
که کسی که ثلث مال را وصیت کند چیزی نگذاشته و بنهایت رسانیده بعد از این فرمود که اگر من وصیت کنم بپنج
یک مال خود پیش من بهتر است از آنکه وصیت کنم بچهار یک مال خود در احادیث دیگر وارد شده که
وصیت بربع بهتر است از وصیت بثلث و از احادیث ظاهر میشود که جایز است در وصیت برای وا

تفاوت قرار دادن برای بعضی بشیر وصیت نمودن و ابن بابویه در فقیه روایت کرده از حضرت امام جعفر صلوة
علیه السلام که از پدر خود ع روایت میفرمود که مردی از انصار بخدمت حضرت پیغمبر ص آمد و گفت یا رسول الله
میخواهم شاهد باشی بر آنکه من نخلی را به پسر خود عطا کردم فرمود که آیا فرزند بغیر از او نداری گفت دارم فرمود که آیا
بایشان عطا کرده مثل آنچه باین پسر داده و عطا کرده گفت نکرده ام فرمود که ما انبیا بر جنف گواه نمیشویم و این
حدیث اگرچه صریح در وصیت نیست اما بحسب ظاهر شامل وصیت هست و ممکن است که شاهد نشدن بر
چنین امری از خواص انبیا علیهم السلام باشد یا آنکه تفاوت قرار دادن در جائی که جهتی دینی منظور نباشد چنانچه
بعضی از علما ذکر کرده اند مثل آنکه بعضی از اولاد در علم یا صلاح زیادتی نداشته باشند و عیاشی در تفسیر از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده از پدر خود از حضرت امیر المؤمنین ع روایت میفرمود که سی و ششم
از جمله کبائر است و جنف در وصیت از جمله کبائر است چهل و هفتم از جمله کبائر ظلم در مکه است هرچند ظلم ضعیفی باشد
چنانچه حق تعالی فرموده وَمَن یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ ظاهر مثل آنست که کسی که در آنجا اراده
بیرون رفتن از حق کند بظلم کردن میچشانیم باو از عذاب دردناک و ضمیر اگرچه راجع بمسجد الحرام است اما ظلم مخصوص
بمسجد الحرام نیست چنانچه از حدیث ظاهر میشود و ظلم در مکه یا حرم در حکم ظلم در مسجد الحرام است و ابن بابویه ره در فقیه
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که شخصی از تفسیر آیه سوال کرد حضرت فرمود که ظلمی الحاد است و زدن
خدمتکاری که گناهی از او سر نزده باشد از جمله این الحاد است و بروایتی دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر
ظلمی که آدمی بنفس خود در مکه کند از دزدی یا ستم یا گرفتن چیزی و هرقسم ظلمی من آن را الحاد میدانم و بهمین جهت
دانایان پرهیز میکنند و پرهیز مینمایند از ساکن شدن در مکه و بیرون آوردن کسی که پناه بحرم برده باشد سرکه و خیانت
و غیرهم از او صادر شده باشد از جمله ظلمی است که مذکور شد و بدانکه گناهان کبیره منحصر نیست در چهل امری که مذکور
شد با آنکه بعضی از این انواع مشتمل بر چند نوع بود و شیخ زین الدین قدس الله روحه در شرح لمعه گفته که کبائر
بهفتصد نزدیکتر است از هفت و هفتاد و چون این اقسام از احادیث متعدده و بعضی از آیات ظاهر
میشد که از کبائر است بتفصیل ذکر کردیم و غیر این چهل امر بسیاری از معاصی هست که ظاهر خبارهای ادبای
وعید و عقاب آنها وارد شده است که از کبائر باشد و از بعضی آیات هم شاید کبیره بودن بعضی مستفاد شود
پس در ارتکاب آنها از این معنی غافل نباید بود و آنچه مشخص شود که از جمله صغائر است ارتکاب آن را سهل و
حقیر نباید شمرد زیرا که همه در مخالفت امر خداوند جلیل شریکند و میتواند بود که گناهان کبیره بخوف و انکسار بنده عفو
شود و گناهی صغیره که از روی جرأت و بی پروائی صادر شود آمرزیده نگردد و مؤید این معنی احادیث بسیار است
هست و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود پرهیز نمائید از محقرات گناهان زیرا

که آنها آمرزیده نمیشوند راوی پرسید که محقرات کدامند آنکه مردی گناهی بکند و گوید خوشا حال من که گناهی غیر از این نکرده ام بوده ام و ابن بابویه ره در معانی الاخبار و خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بتحقیق که خدای عز و جل غضب خود را در معصیت پنهان ساخته پس کوچک مشمارید هیچ معصیتی از معاصی الهی را زیرا که بسا باشد که غضب الهی در ضمن آن معصیت باشد و تو ندانی و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت از ابی هاشم جعفری روایت کرده که گفت از حضرت امام حسن عسکری ع شنیدم که میفرمود از جمله گناهان که آمرزیده نمیشود آنست که کسی بگوید کاش مرا بگناهی غیر از این گناه مؤاخذه نمیکردند پس من در دل خود گفتم این چیز دقیقی است که از آدمی سر میزند و از آن غافل است میباید که آدمی در فکر خود باشد که چنین چیزها از او صادر نشود پس آنحضرت رو بمن کرد و فرمود که درست بخاطرت رسیده دست از آن بر مدار زیرا که شرک در آدمی پنهان تر است از حرکت مورچه کوچک بر سنگ صلب هموار در شب تاریک و از حرکت او بر پلاس سیاه و این حدیث از معجزات آنحضرت صلوات الله علیه است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد از بنده خود آنکه طلب آمرزش نماید در گناهی عظیم اگر از او سر زده باشد و دشمن میدارد آنکه سبک گیرد و سهل شمارد گناه سهل را که از او صادر شده باشد و ابن بابویه ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آبا کرام خود ع روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل ع گفت که خدای عز و جل میفرماید که کسی که گناهی بکند خواه صغیره و خواه کبیره و نداند که مرا هست که اگر او را خواهم عذاب کنم و اگر خواهم عفو کنم آن گناه را هرگز نخواهم آمرزید و کسی که گناهی بکند خواه صغیره و خواه کبیره و داند که مرا هست که او را عذاب کنم یا عفو کنم از او عفو مینمایم و بدانکه از جمله اسباب مغفرت الهی پنهان ساختن گناه است و آنکه بعضی از جهال معاصی خود را از مردم اخفا مینمایند و میگویند هرگاه خدای تعالی بر عمل ما مطلع باشد اگر دیگری هم بداند گو دانسته باشد خیالی است که از محض جهل ناشی شده زیرا که اظهار کردن مخالفت الهی و معصیت بتک حجاب حیا و تفاحش بترک اعتنا باطاعت امر الهی است و اما آنکه مستحسن است پنهان کردن عبادات سنتی است که شیطان از راه ریا در آنجا اکثر نفوس را فریب میدهد و کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که حسنه بکند و آنرا پنهان سازد آن حسنه برابری میکند با هفتاد حسنه و کسی که سیئه را مستور سازد آمرزیده میشود و معنی خبر [illegible] جمال عبد این مذکور میشود انشاء الله تعالی وَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُكُمْ [illegible] يَا أَجْرُكُمْ [illegible] یعنی بر شما باد بسکوت و سخن نگفتن مگر در چیزی که از برای شما نفع داشته باشد [illegible] آنحضرت [illegible] خدای تعالی شما را [illegible] سخن گفتن ثواب و اجر عطا فرماید و در این کلام امر بچند

واقع شده یکی سکوت و یکی سخن گفتن اما هر یک در محل خود و محل سکوت را بیان فرموده که آن جائی است که فایدهٔ
اخروی بر سخن گفتن مترتب نباشد و از اینجا نیز محل کلام ظاهر میشود و ابتدا نمودن بامر سکوت و امر بکلام
را در سیاق استثنا با آن نمودن میتواند بود که بنابر آن باشد که اکثر طبایع بتکلم راغب تر میباشند از سکوت و
مفاسد کلام غالباً زیاده بر مفاسد سکوت است و میتواند بود که جهت شدت تقیه و خوف از مخالفان
یا از هر دو جهت باشد و از جملهٔ مواضع سکوت جائی است که محل تقیه و خوف بوده باشد و در باب تقیه بعضی
کلمات مذکور شد و چون اکثر اوقات اظهار تشیع و مذهب حق پیش مخالفان از خوف ضرر خالی نیست در
چند حدیث نهی از دعوت مردم بدین حق وارد شده چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام ببعضی از اصحاب خود میفرمود که شما را با مردم چه کار است دست بدارید از مردم
و کسی را بامر خود یعنی تشیع دعوت مکنید و والله اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند بر آنکه ضلال نمایند بنده را که
خدای تعالی هدایت او را خواسته باشد نمیتوانند کرد دست از مردم بدارید و مگوئید که فلان کس برادر من است
و فلان پسر عم من است و فلان همسایهٔ من است زیرا که اگر خدای تعالی خیر بندهٔ را خواسته باشد روح او را
پاکیزه میکند پس هر چیز خوبی را که میشنود قبول میکند و هر بدی را که میشنود انکار میکند و بعد از آن خدای تعالی
کلمهٔ در دل او می اندازد که جامع امر او باشد و باین مضمون چند حدیث روایت نموده و ظاهر قواعد و عمومات
آن است که در جائی که خوف ضرر نباشد و ممکن باشد که آن شخص قبول حق نماید دعوت باید نمود و اداء حق
و بر همین جهت او اقامت باید کرد و در فضیلت صمت در محل خود احادیث بسیار واقع شده از آنجمله
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که حضرت لقمان ع پسر خود را
وصیت نمود یا بنی اگر گمان کنی که سخن گفتن نقره است پس بتحقیق که ساکت بودن طلا است و از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود زبان خود را نگاهدار که نگاهداشتن زبان تصدقی است که بخود
کردهٔ بعد از آن فرمود که هیچ بندهٔ حقیقت ایمان را نمیشناسد تا وقتی که زبان خود را محافظت نماید و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت مسیح ع میفرمود که سخن بسیار مگوئید بغیر از ذکر
الهی زیرا که جمعی که بسیار میگویند دلهای ایشان صاحب قساوت است اما نمیدانند و از حضرت سید
الساجدین علیه السلام روایت کرده که فرمود زبان آدمی هر صباح بر جوارح خطاب میکند که چگونه صبح
کرده اید ایشان میگویند صباح بخیر است اگر تو ما را بگذاری و میگویند بجهت رضای الهی بر ما ترحم کن و
او را بخدا قسم میدهند و میگویند ثواب و عقاب ما تابع کردهای تست و بتحقیق روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی زبان را عذابی میکند که بهیچیک از جوارح چنین نمیکند پس زبان میگوید

خداوندا مرا عذابی کردی که سایر جوارح را نکردی خدای تعالی میفرماید که از تو کلمه سرزد که بمشارق و مغارب زمین رسید و
بسبب آن خون مردم بحرام ریخته شد و مال مردم بحرام غارت شد و برقی رحمه الله در کتاب محاسن و ابن بابویه
رحمه الله در امالی و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آباء کرام خود از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که فرمود تمام خیر و خوبی در سه چیز جمع است نظر و سکوت و
تکلم پس هر نظری که در او عبرت گرفتنی نیست سهو است و هر سکوتی که در او فکری نیست غفلت است
و هر سخن گفتنی که در او ذکر نیست لغو است پس خوشا حال کسی که نظرش عبرت باشد و ساکن شدنش فکرت
باشد و سخنش ذکر الهی باشد و بر گناه خود گرید و مردم از شر او ایمن باشند و در امالی از حضرت موسی بن جعفر از
آباء کرام علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بمردی میگذشت که سخنان زیاد
میگفت پس بر سر او ایستاد و فرمود که ای مرد بتحقیق که تو املای نوشته بسوی خداوند خود بر حافظین میکنی یعنی آنچه
تو میگوئی ایشان مینویسند و بر جناب قدس الهی عرض مینمایند پس تکلم بچیزی بکن که بکارت آید و بگذار آنچه را
که بکارت نمی آید و در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز سزاوارتر از زبان
نیست بآنکه در زندان بسیار بماند و در خصال و در ثواب الاعمال بسند مرفوع روایت کرده که زمانی خواهد آمد که
عافیت در آن زمان ده جزء باشد نه جزء در گوشه گرفتن از مردم و یکجزء در سکوت و در خصال از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود ع روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که سه چیز موجب نجاتست یکی آنکه زبان خود را نگاه داری دیگر آنکه بر گناه خود بگریی دیگر آنکه از خانه خود
بیرون نیائی و احادیث در فضیلت صمت بسیار وارد شده و آنچه مذکور شد در این مقام اکتفا میکنیم
و اما سخن گفتن و فضیلت آن در موضع خودش پس اخبار در آن باب وارد شده و از آنجمله شیخ طبرسی
رحمه الله در کتاب احتجاج از حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن حضرت پرسید
که سخن گفتن و سکوت کدام افضل است فرمود هر یک از این دو چیز آفتی چند دارد پس هرگاه که از آفات سالم
باشند سخن گفتن افضل است از سکوت گفتند چگونه افضل است یا ابن رسول الله فرمود از برای آنکه خدای عز
و جل انبیاء و اوصیاء را بسکوت مبعوث نساخته بلکه ایشان را بجهت کلام و تبلیغ احکام بخلق فرستاده
و مردم مستحق جنت بسکوت نشده اند و ولایت الهی بسکوت حاصل نشده و خلاصی از جهنم بسکوت نشده
بلکه اینها همه بکلام حاصل شده و من هرگز قمر را بشمس نسنجم بدرستی که تو وصف میکنی فضل و خوبی سکوت را بسخنی
[illegible] کلام را بسکوت وصف کنی و ظاهر آنست که مراد حضرت علیه السلام
آنست که فضل تکلم در این معانی تمام است زیرا که اصل ایمان تکلم بکلمه شهادتست دیگر اقامت صلوات

الله و رسانیدن احکام الهی و هدایت نمودن جهال و امر بمعروف و نهی از منکر و ذکر الهی در جمیع احوال شامل
این امور ست و باین معنی اشاره فرموده بآنکه سکوت را تمر نامیده و از جمله افراد کلام که متضمن فضایل و موجب وصول
بمراتب عالیه است ذکر الهی ست و بعضی اخبار در آن باب عنقریب مذکور میشود دیگر امر بمعروف و نهی از
منکر ست در جائی که شرایط آن موجود باشد و آن موافق مشهور چهار چیز است یکی آنکه شخصی که امر بمعروف و
نهی از منکر میکند داند که معروف کدام و منکر چیست دیگر آنکه علامت ترک و پشیمانی از شخصی که ترک معروف
و ارتکاب منکر میکند ظاهر نباشد بلکه بر فعل قبیح خود اصرار داشته باشد دیگر تجویز تاثیر است یعنی احتمال آن بود
که بامر و نهی دست از فعل خود بدارد دیگر آنکه در این امر و نهی ضرری بآن شخص که امر و نهی میکند یا بدیگری از مسلمانان
نرسد در جائی که این شرایط متحقق نباشد انکار قلبی که عبارت از بغض فی الله و اقل مراتب امر بمعروف و نهی از
منکر است ساقط نمیشود و بعضی احادیث در این باب انشاء الله تعالی مذکور میشود و میانه علما خلاف ست در
آنکه آیا امر بمعروف و نهی از منکر واجب عینی ست یا واجب کفائی یعنی هرگاه جمعی ببینند که مردی مرتکب
معصیتی ست مثل شرب خمر و بعضی از ایشان مشغول شوند بآنکه او را از آن معصیت باز دارند و بگفته هر یک
از ایشان آن مرد ترک نماید آیا بر دیگران لازم ست که با او در نهی موافقت نمایند و تا مشخص نشود که آنمرد ترک
آن معصیت کرده بجائی نروند یا لازم نیست و در آن خلافی نیست که اگر بگفته یک کس ترک نکند لازم است
اعانت و موافقت نمودن و همچنین شکی نیست در آنکه هرگاه بکلی ترک نهی از آن معصیت نمایند همه معاقب
خواهند بود و احادیث در باب امر بمعروف و نهی از منکر بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد
بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی
دشمن میدارد مؤمن ضعیفی را که دین نداشته باشد پس از آنحضرت پرسیدند که کدام است مؤمنی که دین ندارد فرمود آنکه
نهی از منکر نمیکند و از آنحضرت روایت کرده که مردی از قبیله خثعم بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و
گفت یا رسول الله افضل اعمال اسلام کدام است فرمود ایمان بخدای عز و جل گفت بعد از آن چه چیز افضل است
فرمود صله رحم گفت بعد از آن فرمود امر بمعروف و نهی از منکر گفت کدام یک از اعمال دشمن تر است
نزد خدای تعالی فرمود شرک بخدای تعالی گفت بعد از آن فرمود قطع رحم گفت بعد از آن فرمود امر بمنکر و نهی از
معروف و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عز و جل دو فرشته را فرستاد از برای آنکه شهری را سرنگون
کنند چون بآن شهر رسیدند مردی را دیدند که دعا و تضرع بجناب قدس الهی میکند یکی از آن دو ملک بآن دیگر
گفت که می بینی این مرد را که دعا میکند آن ملک گفت که خدای تعالی امری بمن فرموده و من آنچه فرموده
بجا می آورم ملک اول گفت من تا بسوی خدای عز و جل مراجعت نکنم کاری نمیکنم پس مراجعت نموده گفت

خداوندا بآن شهر که فرموده بودی رفتیم و فلان بنده تو را دیدیم که دعا و تضرع بسوی تو میکرد خطاب رسید که برو و آنچه امر شده بتقدیم رسان زیرا که این بنده مردیست که هرگز روی او بجهت غضب بر کسی که مخالفت من کرده سرخ نشده و ازین حدیث ظاهر میشود که یک بنده اگر بندگی مرا چنانچه خواسته ام بجا آورد بدعای او شهری از عذاب نجات می یابند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی بحضرت شعیب ع وحی فرمود که از قوم تو صد هزار کس را عذاب میکنم چهل هزار نفر از بدان ایشان و شصت هزار از خوبان حضرت شعیب ع گفت خداوندا بدان ببدی خود مستوجب عذاب هستند خوبان را از چه جهت عذاب میکنی خدای تعالی باو وحی فرمود که از برای آنکه ایشان با اهل معاصی مداهنه و سازگاری میکنند و بجهت غضب بر بدان غضب نمی کنند دیگر از جملهٔ افراد مذکوره کلام کلامی است که متضمن نصرت مظلوم یا اعانت مؤمنی بوده باشد و احادیث در این باب بعضی گذشت و بعضی می آید نشاء الله تعالی وَأَكْثِرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّقْدِيسِ وَالتَّسْبِيحِ وَالثَّنَاءِ عَلَى اللهِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْهِ وَالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ قَدْرَهُ وَلَا يَبْلُغُ كُنْهَهُ أَحَدٌ فَاشْغَلُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِذَلِكَ عَمَّا نَهَى اللهُ عَنْهُ مِنْ أَقَاوِيلِ الْبَاطِلِ الَّتِي تُعْقِبُ أَهْلَهَا خُلُوداً فِي النَّارِ مَنْ مَاتَ عَلَيْهَا وَلَمْ يَتُبْ إِلَى اللهِ مِنْهَا وَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا یعنی بسیار بجا آورید تهلیل و تقدیس و تسبیح و ثنای بر خدای عز و جل و تضرع نمودن بجناب اقدس او و رغبت نمودن در آنچه در خزانهٔ کرم الهی است از احسان و نیکوئی که قدر و مرتبهٔ آنرا کسی نمیداند و بکنه آن کسی نمیتواند رسید پس زبان خود را مشغول سازید بآنچه مذکور شد از تهلیل و تسبیح و غیر ذلک تا باز ماند از آنچه خدای تعالی نهی فرموده که عبارتست از سخنان باطلی که عاقبت آنها و ثمره که بر آنها مترتب میشود خلود و همیشه در جهنم بودنست از برای کسی که با ارتکاب آنها بمیرد و از آنها توبه نکرده باشد و خود را باز نداشته باشد و در اینکلام شریف امر بچند چیز واقع شده اول تهلیل که فاتحهٔ اسلام و رکن اول ایمان است و آن گفتن لا اله الا الله یعنی هیچ چیز و هیچکس سزاوار پرستیدن و بندگی نیست بغیر از خدای تعالی و احادیث در فضل و ثواب تهلیل بسیار است از آنجمله ابن بابویه در کتاب توحید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از آباء کرام خود ع روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بهترین عبادات گفتن لا اله الا الله است و باین مضمون کلینی رحمه الله در توحید و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود لا اله الا الله گفتن قیمت بهشت است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کلمه دوست نیست پیش خدای تعالی از کلمهٔ لا اله الا الله و هیچ بنده نیست که کلمهٔ لا اله الا الله گوید و آواز خود را بلند کند مگر آنکه گناهان او میریزد بزیر قدمهایش چنانچه برگ از درخت بریزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عز و جل بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که یا موسی اگر آسمانها را با

جمعی که در آنها باشند و ارضین سبع با دیگر کفه میزان بگذارند و لا اله الا الله را در کفه دیگر گذارند لا اله الا الله بر آنها زیادتی میکند و ثواب الاعمال و معانی الاخبار و توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که لا اله الا الله را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت میشود و خلاصش آنست که لا اله الا الله مانع شود او را از محرمات الهی و در توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات روز یا شب آنچه در نامه عملش نوشته شده باشد از سیئات محو میشود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه یکی از شما بگوید لا اله الا الله پس باید که بگوید الحمد لله رب العالمین زیرا که خدای تعالی میفرماید که لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین و ترجمه ظاهرش آنست که سزاوار معبودیتی بغیر از او نیست پس بخوانید او را در حالتی که دین خود را از برای او خالص سازید حمد مر خداوندی که پروردگار عالمیانست و ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیهم السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود یاد دهید اموات خود را در وقت مردن که بکلمه لا اله الا الله متکلم شوند زیرا که کسی که سخن آخرش لا اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و کلینی رحمه الله از ابان بن تغلب روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ای ابان وقتی که بکوفه روی این حدیث را روایت کن که کسی که شهادت دهد که لا اله الا الله از روی اخلاص بهشت از برای او واجب میشود گفتم پیش من هر صنف از اصناف مردم می آیند این حدیث را از برای همه روایت کنم فرمود ای ابان وقتی که روز قیامت میشود و خدای تعالی اولین و آخرین را جمع میکند لا اله الا الله از ایشان مسلوب میشود مگر از کسانی که بر این امر باشند یعنی از جمیع شیعیان باشند دویم تقدیس الهی است و تقدیس در لغت بمعنی تطهیر و پاک شمردن است و مراد از تقدیس الهی ممکن است که پاک دانستن از شریک و ولد و جمیع صفات نقص باشد اما ظاهر مقام تقدیس قولی است نه محل و التقدیس فوق نزدیک بمعنی تسبیح است و ممکن است که تسبیح عطف تفسیری تقدیس باشد یا مراد از تقدیس ذکر الهی بلفظ قدوس باشد و در بعضی ادعیه این لفظ وارد شده یا قدوس انت الطاهر من کل سوء و لا شیء یعدله یا مراد نفی صفات نقص باشد بکلامهای تفصیلی و بنا بر این لفظی مخصوص نخواهد داشت سیم تسبیح است و مراد از تسبیح گفتن سبحان الله است یا آنکه شامل تسبیحات اربع و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مثل آن هست و معنی سبحان الله آنست که منزه و مبرا میدانم خداوند خود را چنان منزه دانستنی که لایق و سزاوار او باشد و در معانی الاخبار از هشام روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که معنی قول الهی که میگوید سبحان الله کدامست فرمود تنزیه الهی است و در توحید و معانی الاخبار روایت کرده که

مردی از عمر بن الخطاب پرسید که تفسیر سبحان الله چیست گفت که در اندرون این باغ مردی هست که هرگاه
از او سؤال کنند خبر میدهد و وقتی که ساکت میشوند ابتدا میکند به بیان احکام چون آن مرد داخل باغ شد علی بن
ابی طالب ع را دید گفت یا ابا الحسن سبحان الله چه معنی دارد فرمود که تعظیم جلال خدای عز و جل و منزه دانستن
اوست از آنچه هر مشرکی در باب او گفته و وقتی که بنده سبحان الله میگوید هر فرشته از برای او طلب رحمت
میکند و در خصال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود شیطان میگوید پنج چیز است که مرا
در آنها چاره نیست و باقی مردم در قبضه اختیار من اند یکی آنکسی که از روی نیت صادق متوسل بخدای عز و جل باشد
و در همه کارها اعتماد بر خدای تعالی کند و آن کسی که در روز و شب تسبیح الهی بسیار بگوید و آن کسی که بپسندد به
برادر مؤمن خود آنچه بخود می‌پسندد و آن کسی که بر مصیبتی او برسد و جزع نکند و آن کسی که راضی بقسمت الهی بشود
و غم روزی نخورد و در امالی روایت کرده از آنحضرت که فرمود کسی که هر روز سی مرتبه تسبیح الهی کند خدای تعالی
هفتاد نوع از بلا را از او دفع میکند که کمترین آنها فقر است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سبحان الله بگوید نه از
روی تعجب خدای تعالی از آن کلمه مرغی سبز خلق میکند که در سایه عرش ساکن میشود و تسبیح الهی میکند و ثواب
آن از برای آن شخص نوشته میشود تا روز قیامت و در کشف الغمه از حضرت علی ابن الحسین ع روایت کرده که کسی
که بگوید سُبحانَ اللهِ وَبِحَمدِهِ سُبحانَ اللهِ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ خدای تعالی از برای او سه هزار حسنه مینویسد و از او سه
هزار سیئه محو میکند و سه هزار درجه از برای او بلند میکند و از آن مرغی خلق میکند در بهشت که تسبیح الهی کند
و ثواب آن تسبیح از برای او نوشته میشود و در محاسن از آنحضرت ع روایت کرده که فرمود کسی که روزی صد بار
تسبیح الهی کند بهترین مردم خواهد بود در آنروز مگر کسی که مثل او بگوید چهارم ثناء خدای تعالی است و ثنا عبارت
از وصف بخوبی است و تحمید و تمجید و تکبیر و شکر را شامل است و احادیث در فضل تحمید بسیار است
از آنجمله شیخ مفید ره در مجالس و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت پیغمبر ص روایت کرده اند که فرمود لا اله الا
الله نصف ترازوست و الحمد لله میزان را پر میکند و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شکر هر نعمتی هر چند عظیم باشد آنست که خدای عز
و جل را حمد کنی و باین مضمون چند حدیث وارد شده و در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده
که فرمود کسی که بگوید الحمد لله کما هو اهله نویسندگان آسمان را مشغول میسازد مردی پرسید که چگونه مشغول میسازد
نویسندگان آسمان را فرمود که ایشان میگویند خداوندا ما غیب نمیدانیم یعنی نمیدانیم که حمدی که خدای تعالی باو سزاوار
آنست کدام است پس خدای تعالی میفرماید که شما بنویسید حمد بنده مرا بنحوی که او گفته و ثواب آن بر من است

و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز هفت مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی کُلِّ نِعْمَةٍ کَانَتْ اَوْ هِیَ کَائِنَةٌ پس تحقیق که ادا کرده است شکر آنچه را گذشته و آنچه می آید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی پرسید که کدام یک از اعمال دوست تر است نزد خدای تعالی فرمود آنکه حمد الهی بجای آوری و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که چهار مرتبه در صباح بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ پس تحقیق که ادا کرده است شکر آن روز را و کسی که در شام چهار مرتبه بگوید ادا کرده است شکر آن شب را و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر دعائی که قبل از آن تحمید نباشد ابتر است اول تحمید است بعد از آن ثنا، مردی پرسید که اقل آنچه از تحمید کافی است کدام است فرمود آنکه بگوئی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَیْسَ قَبْلَکَ شَیْءٌ وَ اَنْتَ الْاٰخِرُ فَلَیْسَ بَعْدَکَ شَیْءٌ وَ اَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَکَ شَیْءٌ وَ اَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَیْسَ دُوْنَکَ شَیْءٌ وَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اقل آنچه از تحمید مجزی است آنست که بگوئی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَلَا فَقَهَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَلَکَ فَقَدَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بَطَنَ فَخَبَرَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یُحْیِی الْمَوْتٰی وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و تمجید اظهار مجد و بزرگی و بیان صفات کمال الهی است و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود دوست ترین اعمال نزد خدای تعالی آنست که او را تمجید کنند و بهترین تمجیدها آنست که خدای تعالی خود را بآن تمجید فرماید چنانچه ابن بابویه در ثواب الاعمال و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود خدای تعالی در هر شبانه روزی سه مرتبه خود را تمجید فرماید هر که تمجید کند و در حال شقاوت باشد خدای تعالی شقاوت او را بسعادت مبدل سازد و آن تمجید این است که بگوید اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَلِیُّ الْکَبِیْرُ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ مَالِکُ یَوْمِ الدِّیْنِ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ مِنْکَ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ اِلَیْکَ یَعُوْدُ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَمْ تَزَلْ وَ لَا تَزَالُ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ خَالِقُ الْخَیْرِ وَ الشَّرِّ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُوْلَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْمَلِکُ الْقُدُّوْسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِکُوْنَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْکَبِیْرُ وَ الْکِبْرِیَاءُ رِدَاؤُکَ و تمجید الهی بر وجهی دیگر نیز روایت کرده و تکبیر بیان بزرگی حق تعالی عزّ و جلّ است بلفظ اَللّٰهُ اَکْبَرُ یا هرچه دلالت بر آن کند و معنی اَللّٰهُ اَکْبَرُ آنست که خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف توان کرد

چنانچه ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده یا آنکه بزرگتر است از هر چیزی بعظمت معنوی نه جسمانی و این معنی از بعضی اخبار ظاهر میشود و کلینی رحمه الله و ابن بابویه در ثواب الاعمال در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود تهلیل و تکبیر بسیار بگوئید زیرا که هیچ چیز پیش خدای تعالی دوست تر نیست از تهلیل و تکبیر و برقی رحمه الله در محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که در وادی فرود آید و بگوید لا اله الا الله و الله اکبر آن وادی را پر از حسنات میکند خواه بزرگ باشد آن وادی و خواه کوچک و شکر تعظیم نمودن منعم است از برای انعام و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب نمودن از محرمات الهی است و تمام شکر اینست که آدمی بگوید الحمد لله رب العالمین در فضیلت شکر و امر بآن اخبار بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که روزی خورد و شکر کند ثواب او مثل ثواب کسی است که روزه بدارد از رضای الهی و کسی که خدای تعالی او را عافیت بدارد و شکر عافیت بجا آورد ثواب او مثل کسی است که ببلیّه مبتلا باشد و صبر کند و کسی که باو عطائی کنند و شکر کند ثواب او مثل ثواب آن کسی است که باو چیزی ندهند و قناعت کند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در توریة نوشته است که شکر کن کسی را که انعامی بتو کند و انعام کن بر کسی که شکر تو را کند زیرا که نعمتهای الهی را زوالی نیست هرگاه شکر بجا آوری و بقائی نیست مر آنها را هرگاه کفران کنی شکر موجب زیادتی نعمتها است و امانست از تغییر و زوال و از آنحضرت روایت کرده که فرمود سه چیز است که با وجود آنها چیزی ضرر نمیکند دعا کردن در وقتی که کسی ببلیّه مبتلا شود و استغفار کردن در وقت معصیت و شکر کردن در وقت نعمت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد از شما که یک شربت آب بخورد و بهشت او را واجب شود بعد از آن فرمود که ظرف را بردارد و بر دهن گذارد و بسم الله بگوید و بخورد بعد از آن از دهن جدا کند با آنکه میل داشته باشد و حمد الهی بجا آورد و باز بیاشامد و از لب جدا کند و حمد بجا آورد و باز بیاشامد و جدا سازد و حمد کند پس خدای تعالی از این جهت بهشت را از برای او واجب میسازد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هرگاه نعمتی از نعمتهای خدای عز و جل بیاد یکی از شما آید پس باید که طرف روی خود را بجهت شکر الهی بر خاک بگذارد و اگر سواره باشد پائین آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر پائین نتواند آمد بر زین آنکه بزبان مردم [illegible] طرف رو را بر قربوس زین گذارد و اگر نتواند کف دست خود را بر طرف رو گذارد و حمد الهی بجهت آن انعام فرموده بجا آورد و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد هر دل اندوهناک و هر بنده شکرگذار را و روز قیامت خدای عز و جل بیکی از بندگان خود

میگوید که آیا فلان کس برای تو شکر کردی پس آن بنده میگوید که خداوندا او را شکر نکردم بلکه شکر ترا بجا آوردم خدای تعالی میفرماید که شکر مرا بجا نیاوردهٔ چون او را شکر نکردهٔ بعد از آن فرمود که کسی که از شما شکر خدای تعالی را بیشتر بجا می آورد شکر مردم بیشتر میکند و از این حدیث ظاهر میشود که همچنانکه شکر الهی واجبست شکر هر کس که انعامی بکسی کند لازم است بلکه از جملهٔ تتمات شکر الهی است و در باب شکر قبل از این بعضی احادیث مذکور شد پنجم تضرع بسوی خداوند عز و جل است و تضرع در لغت بمعنی اظهار مذلت و خضوع و طلب حاجت و امثال این معانی است و آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که دعا و خضوع بر چند وجه میباشد یکی تضرع است و آن عبارتست از برداشتن دستها در حال دعا و اشاره نمودن بدو انگشت سبابه و حرکت دادن آنها بیمین و شمال یا حرکت دادن سبابهٔ راست بیمین و شمال در وقتی که دست را نزدیک روی خود آورده باشند و این در دعائی میباشد که از روی ترس و خوف از غضب و عذاب الهی باشد دیگر ابتهال و آن دراز کردن دستها است در برابر رو بطرف قبله یا بلند کردن دست چنانچه از برابر سر بگذرد و ابتهال در وقت گریه و رقت قلب و ظهور اسباب گریستن بوده و در بعضی احادیث وارد شده که تا اشک چشم جاری نشود ابتهال نکنند و دعا را بعد از ابتهال بکنند دیگر تبتل است و آن ایمای بانگشت سبابه است بطرف بالا و پائین دیگر رغبت است و آن گشودن کف دستها است بطرف آسمان و این نوع دعا در وقت طلب حاجت است دیگر رهبت است و آن پهن کردن کف است و پشت دست را بآسمان کردن و این در حالت خوف است دیگر تعوذ است و آن عبارتست از آنکه کف دستها را بطرف قبله کند و این نیز نوعی است از خوف مراد از تضرع در این مقام ممکن است که معنی مذکور باشد و ممکن است که مطلق خضوع باشد و سکوت از سایر اقسام شاید که قرینهٔ این معنی باشد ششم رغبت نمودن در ثواب و عطایای نامتناهی الهی است و مراد از آن یا دعا و طلب جنت و مراتب عالیه و سؤال حاجات دنیویه و رسیدن بسعادات است یا سعی و اشتغال باعمال خیر و اقامت مراسم عبادت و لوازم بندگی است زیرا که رغبت در هر امری عبارتست از تحصیل اسباب آن امر و شاید که ذکر دعا بعد از این مؤید ارادهٔ این معنی بوده باشد و ظاهر کلام بنابراین مشعر است بآنکه عبادت بقصد رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب مستحسن باشد و از ظاهر بسیاری از آیات و احادیث چنین مستفاد میشود و مشهور میانهٔ علما آنست که عبادتی که منظور در آن محض رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب باشد صحیح نیست و از کلام شیخ شهید علیه الرحمه چنان ظاهر میشود که علمای شیعه رضوان الله علیهم در این مسئله اتفاق دارند و شاید که جمعی که قائلند بفرق میانهٔ اجزا و قبول چنین عبادتی را مجزی دانند و مقبول ندانند یعنی فاعلش از عهدهٔ تکلیف بیرون آمده و قضا بر او لازم نیست اما مستحق ثواب نمیشود و محمد بن کلینی ره از حضرت امام

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عبادت کنندگان سه قسم میباشند جمعی عبادت الهی میکنند از خوف
عقاب و آن عبادت بنده هاست و جمعی عبادت الهی میکنند برای طلب ثواب و این عبادت اجیرانست
که ایشان با اجرت گرفته باشند و برای خود مزد گیرند و جمعی عبادت الهی میکنند از برای آنکه خدای عز و جل را دوست
میدارند و این عبادت آزادانست که از دنیا و بهترین عبادتهاست و ظاهر این حدیث دلیل است بر آنکه
دو قسم اول صحیح بلکه مقبول است اما قسم سیم افضل است و ممکن است که مراد از عبادت از جهت محبت همان
معنی باشد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که خداوندا بندگی نکرده ام ترا از ترس عذاب آتش جهنم و نه از
برای طمع و آرزوی بهشت بلکه ترا سزاوار بندگی و پرستیدن یافتم پس عبادت ترا بجای آوردم زیرا که
اهلیت عبادت از جمله اسباب محبت است و میتواند بود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرتبه اکمال
بندگی را ذکر فرموده باشد که در میان بندگان کامل الهی بسیار میباشد و نادر الوقوع نیست و مرتبه که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام بآن اشاره فرموده اعلای مراتب کمال باشد و شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد چند فرد
دیگر از افراد نیت ذکر کرده که هر گاه غرض بنده در عبادت یکی از آنها باشد عبادتش صحیح خواهد بود یکی آنکه عبادت
الهی را از برای شکر نعمتهای نامتناهی که هر یک از بندگان از ابتدای فطرت تا وقت رحلت در آنها مستغرق اند
بجا آورد و باعث و داعی او بر عبادت ملاحظه نعمت و ادای شکر احسان بوده باشد و از حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام روایت نموده اند که این نوع عبادت عبادت احرار است دیگر آنکه بندگی را از برای حیا از مخالفت
و شرم از معصیت بجای آورد و باعث بر بندگی ملاحظه بزرگی و مشاهده عظمت الهی بوده باشد و این معنی نیز از
بعضی احادیث مفهوم میشود دیگر آنکه عبادت از برای اطاعت امر و انقیاد فرمان الهی باشد و شاید که از
معنی قربت ببعضی الفاظ دیگر که من حیث المعنی قریب باین الفاظ باشد تعبیر توان نمود و شکی در آن نیست که
این مراتب اکملند از آنکه ملاحظه ثواب و عقاب بتنهائی یا بانضمام بعضی از این معانی بر تقدیر صحت
باعث بر عبادت بوده باشد لیکن قصد وجوب و ندب را در عبادت معتبر ساختن یا از ملاحظه ثواب و
عقاب خالی از اشکال نیست والله تعالی اعلم هفتم مشغول ساختن زبان است بذکر الهی تا باز ماند از اشتغال
باقوال باطله که صاحب آنها مستحق خلود در نار میشود یا عدم توبه و مراد باقاویل باطله مذکوره قولی چند است
که باعث خروج از اسلام یا خروج از ایمان شود یا آنکه اعم از این معنی باشد و مراد از آنکه فرموده که اهل آنها مخلد
در نار میباشند آن باشد که با وجود استحلال مخلد در نار باشند و این در صورتی است که حرمت آن قول باطل معلوم
بوده باشد بالضرورة یا مطلقا و تأویل نمودن خلود نیز ممکن است و خالی از بعدی نیست و بدانکه تسبیح و
تهلیل و تقدیس و امثال آنها بهر لغت و بهر عددی که باشد موجب ثواب و رفع درجات میشود از این جهت که

امتثال امر الهی بذکر مطلق یا ذکر کثیر در ضمن آنها بعمل می آید اما اگر چنانچه اذکار بر وفق اعداد و الفاظی باشد که از
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقول شده افضل و اکمل و متضمن امتثال امر مطلق و امر خاص خواهد بود و
کسی غیر ایشان را راهی بمعرفت فضل و مقدار ثواب هر یک از اذکار نیست و خصوص اذکاری که از
ایشان روایت نشده اگر کسی عبادت داند بدعت و تشریع خواهد بود و اذکار منقوله دو قسم است بعضی مخصوص
است بوقتی خاص مثل تعقیب صلوات و امثال آن چنانچه در کتابهای دعا و تعقیبات مذکور است و این
مختصر گنجایش تفصیل آنها را ندارد و بعضی مخصوص بوقتی نیست و در این مقام قدری از آنها مذکور میشود از آنجمله
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود کسی که هر روز ده مرتبه بگوید
أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ إِلٰهاً وَاحِداً أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلا وَلَداً
خدای تعالی از برای او چهل و پنج هزار حسنه مینویسد و چهل و پنج هزار سیئه از او محو میکند و چهل و پنج هزار درجه از برای او
رفع میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بگوید لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ حَقّاً حَقّاً لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ
عُبُودِيَّةً وَرِقّاً لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ إِيمَاناً وَصِدْقاً خدای تعالی متوجه او میشود و رو از او نمیگرداند تا آنکه بهشت
رود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ده مرتبه بگوید یَا رَبِّ یَا رَبِّ خدای عز و جل در جواب میفرماید که
لبیک مطلب تو چیست و بهمین مضمون روایت نموده هرگاه کسی ده مرتبه یَا اللهُ بگوید و همچنین هرگاه بگوید
یَا رَبِّيَ اللهُ تا وقتی که نفس قطع شود و در بعضی نسخها یَا رَبِّ یَا اللهُ بجای یَا رَبِّيَ اللهُ است و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بگوید أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خدای تعالی از برای او هزار هزار حسنه مینویسد و از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده که فرمود جمعی از فقرا بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا بندها
دارند که آزاد کنند و ما نداریم و چیزی دارند که حج بجا آورند و ما نداریم و جهاد فی سبیل الله بجا آورند و ما نداریم حضرت
فرمود کسی که صد مرتبه تکبیر بگوید افضل است از آنکه صد بنده آزاد کند و کسی که صد مرتبه تسبیح بگوید افضل است از آنکه
صد شتر بجهت حج سیاق نماید و کسی که صد مرتبه حمد الهی بکند افضل است از آنکه صد اسب با زین و لجام و سوار
در راه خدای تعالی بار کند و کسی که صد مرتبه لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ بگوید عملش در آن روز از همه مردم افضل خواهد بود
مگر از کسی که زیاد و برابر او بگوید بعد از آن این حدیث باغنیا رسید و ایشان بآن عمل نمودند پس فقرا بخدمت آنحضرت
صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا این حدیث را شنیده اند و بآن عمل مینمایند حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ یعنی این فضل الهی است که بهر کس خواهد عطا میکند و بسند معتبر
در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پدر آنحضرت از آبای کرام خود علیهم السلام

روایت معتبر منقولست که کسی که هر روز سی مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین رو به توانگری و پشت به فقر و پریشانی
میکند و در بهشت میرود و در کشف الغمه از آنحضرت روایت کرده که از آبای کرام خود علیهم السلام روایت معتبر منقولست که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین از فقر امان می
یابد و ایمن میشود از وحشت قبر و توانگری بجانب خود می آورد و درهای بهشت از برای او گشوده میشود و در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم خدای تعالی بسبب این گفتن از او دفع میکند هفتاد نوع از بلا را که آسانترین آنها دلگیری است
و ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آبای کرام خود علیهم السلام روایت
معتبر منقولست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که نعمت الهی برای او پی در پی رسد بگوید الحمد لله رب العالمین
و کسی که پریشانی بر او زیادتی کند بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم زیرا که این کلمه گنجی است از
گنجهای بهشت یا از گنجهای عرش و شفا است از هفتاد و دو نوع از دردها که آسانترین آنها دلگیری است و از آن
حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت آدم ع بر او نازل شد و گفت بگو لا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم پس این کلمه را گفت و وسوسه خاطر و اندوه او زایل شد و معنی لا حول و لا
قوة الا بالله چنانچه شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاج و ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار روایت
کرده اینست که گردیدن ما از معصیت و ترک نمودن نیست مگر بعون و مددکاری خداوند عز و جل و قوت و
توانائی نیست ما را بر طاعت خدای تعالی مگر بتوفیق او و ابن بابویه رحمه الله در خصال و امالی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب دارم از کسی که از چهار چیز بترسد و پناه بچهار چیز نبرد کسی که از دشمن
و غیر آن خائف باشد چرا پناه باین کلمه نمیبرد که حسبنا الله و نعم الوکیل زیرا که حق تعالی بعد از این کلمه میفرماید
که آن جماعتی که این کلمه را گفتند برگشتند با نعمت عظیم و فضل بسیار و بایشان بدی نرسید و عجب دارم از
کسی که غمی او را عارض میشود چرا پناه نمیبرد باین کلمه که حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی گفت که لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین زیرا که خدای تعالی بعد از این میفرماید که پس ما دعای او را مستجاب کردیم و نجات
دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مومنان را و عجب دارم از کسی که دشمنان او در مقام مکر باشند چرا پناه نمیبرد
باین کلمه که و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد زیرا که حق تعالی بعد از این میفرماید که پس نگاهداشت
خدای تعالی مومن آل فرعون را که گوینده این کلمه بود از بدیهای مکرها که نسبت باو کرده بودند و عجب دارم از کسی که خواهش
دنیا و زینت دنیا داشته باشد چرا پناه نمیبرد باین کلمه که ما شاء الله لا قوة الا بالله زیرا که خدای تعالی بعد
از این میفرماید که مرد مومن بمرد کافر گفت که اگر تو مرا چنین می بینی که مال و فرزند من از تو کمتر است پس شاید

که خداوند من بهتر از بهشت تو من عطا فرماید و لفظ شاید در این مقام بمعنی جزم استعمال شده و برقی رحمه الله در کتاب
محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هزار مرتبه ما شاء الله بگوید بی فاصله
در آنسال حج او را روزی میشود و اگر روزی نشود خدای تعالی اجل او را تأخیر میکند تا وقتی که حج او را میسر شود و علیکم
بالدعاء فان المسلمین لم یدرکوا نجاح الحوائج عند ربهم بافضل من الدعاء والرغبة والتضرع
الی الله والمسئلة له فارغبوا فیما رغبکم الله فیه واجیبوا الله الی ما دعاکم الیه لتفلحوا وتنجوا
من عذاب الله یعنی بر شما باد بدعا زیرا که مسلمانان در نمی یابند مطالب و برآمدن حاجاتی که در درگاه الهی داشته
باشند بوسیله که بهتر از دعا و رغبت بدعا یا رغبت بکرم الهی باشد و بهتر از تضرع در درگاه الهی و سؤال مطالب از
جناب اقدس او باشد پس راغب باشید در آنچه خدای عز و جل شما را بآن ترغیب فرموده و اجابت کنید
دعوت الهی را در آنچه شما را بآن دعوت فرموده تا آنکه رستگار شوید و از عذاب الهی نجات یابید و ترغیب و
دعوت خدای عز و جل اشاره است بآنکه در کلام مجید فرموده که وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین
یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین یعنی گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در مطالب تا
دعای شما را مستجاب سازم بدرستی که آن جماعتی که سرکشی میکنند از بندگی من زود باشد که داخل جهنم شوند بخواری و مذلت
و از احادیث و دعای علی بن الحسین ع ظاهر میشود که مراد الهی از عبادت که در این آیه فرموده دعاست پس اول
حق بندگان خود را بدعا امر فرموده و وعدهٔ استجابت فرموده و دعا را عبادت نامیده و ترک دعا را استکبار و
سرکشی از طاعت و بندگی شمرده و بر ترک دعا وعید رفتن بجهنم بخواری و مذلت فرموده و در جائی دیگر از کلام مجید
فرموده که واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و
لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون و ترجمهٔ ظاهرش آنست که هرگاه از تو پرسند بندگان من که صفت
من چیست یا آنکه من با ایشان دورم یا نزدیک یا آنکه از من آهسته سؤال کنند یا بآواز بلند پس بگو با ایشان که
من نزدیکم بعلم و احاطه یا بلطف و رحمت و مستجاب میگردانم دعای کسی که سؤال مطلب خود از من بکند پس باید
که بندگان من استجابت کنند و قبول نمایند آنچه از ایشان طلبیده ام که آن دعاست چنانچه من اجابت
میکنم دعوت ایشان را و قبول کنند جمیع تکالیف و اوامر و نواهی مرا تا شاید که راه راست یابند پس در این دو آیه
ترغیب و دعوت بدعا واقع شده و در آیات دیگر نیز امر بدعا واقع شده و احادیث در این باب بسیار است
از آنجمله محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از میسر بن عبدالعزیز روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام بمن خطاب فرمود که ای میسر دعا کن و مگو که آنچه مقدر است خواهد شد زیرا که نزد خدای تعالی منزلتی هست
که بآن نمیتوان رسید مگر بسؤال مطالب و اگر بنده دهان خود را ببندد و از خدای تعالی چیزی نطلبد چیزی باو

عطا نمی‌فرماید پس سؤال کن تا به تو عطا فرماید ای میسر به درستی که هیچ دری نیست که آن را بکوبند مگر آنکه امید باشد که گشوده
شود و از میسر روایت کرده که گفت به حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم که کدام عبادت افضل است فرمود که هیچ چیز
پیش خدای تعالی افضل نیست از آنکه چیزی از او سؤال کنند و از نعمتهای او طلب نمایند و هیچ چیزی نزد خدای تعالی
بدتر از آن نیست که از بندگی او سرکشی کنند و از خزانهٔ کرم او چیزی سؤال ننمایند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود دعا برمیگرداند قضا را بعد از آن که محکم شده باشد پس دعا بسیار بکن زیرا که دعا کلید هر رحمتی است
و موجب رسیدن به هر حاجتی است و به کرم و ثواب الهی نمیتوان رسید مگر به دعا و هر دری را که بسیار بکوبند امید است که
گشاده شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی دفع میکند به دعا چیزی را که داند که از برای آن دعا می
کند و مستجاب میکند و اگر نه آن بود که بنده توفیق دعا می‌یافت هر آینه از بلاها یا از غضب خدای تعالی به او میرسید
چیزی که او را از روی زمین برداشت مانند درختی که از ریشه بکنند و در چند حدیث وارد شده که دعا سلاح انبیا علیهم السلام و سلاح
مؤمنین است و شفاست از جمیع دردها و مرضها و مداومه دعا کردن نه همین خواندن دعاهاست که لفظی چند بر زبان جاری
شود و معانی آنها مطلقا فهمیده نشود یا فهمیده شود اما دل متوجه فکرهای دیگر باشد و اگرچه مستبعد نیست که به محض
خواندن دعاها که از ائمه معصومین علیهم السلام منقول است ثواب مترتب شود و به تفضل الهی حاجات برآورده شود خصوصا
هرگاه مجملا دانند که دعا از برای کدام مطلب است و معانی بعضی را فهمند اگرچه جمیع را به تفصیل نفهمند اما دعای کامل
که اخبار دلالت بر رفعت مرتبهٔ آن دارد دعاییست که با شرایط و آداب باشد هرچند این مقام گنجایش آنچنانچه باید
ندارد لیکن به بعضی از آنها اشاره میشود و آن چند امر است اول اخلاص نیت و قصد قربت که ریا و اغراض باطله با آن
آمیخته نباشد زیرا که دعا عبادت الهی است چنانچه معلوم شد و اخلاص از شرایط جمیع عبادات است دویم حضور قلب
و متوجه شدن به دعا و توسل تام به جناب اقدس الهی چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود خدای عز و جل مستجاب نمیسازد دعائی که از دل غافل و فراموشکار سر زند پس هرگاه دعا کنی دل
خود را متوجه دعا ساز و بعد از آن یقین کن که مستجاب میشود و از آنحضرت روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین ع
فرمود خدای تعالی قبول نمیفرماید دعای دلها را که بازی کند و فرمود که هرگاه از برای میت دعا کنند پس باید که دل تمام
از دعا غافل نباشد بلکه سعی کنید در آنکه دعا برای او از روی توجه تام بکنید سیم رقت قلب یعنی خالی ساختن دل
از سختی و قساوت چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی
مستجاب نمیکند دعائی را که از دل صاحب قساوت صادر شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه دل
یکی از شما رقت بهم رساند باید که دعا بکند زیرا که تا دل خالص نشود رقیق نمیشود چهارم تضرع و اظهار مذلت و شکستگی
و گریستن در حالت دعا و گریه به مقدار سر مگسی اشک از چشم بیرون آید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز نیست که آنرا پیمانه و وزنی نباشد مگر اشک چشم که قطرهٔ از آن دریاهای آتش را فرو می‌نشاند و هرگاه چشم در اشک خود غرق شود آن رو تیرگی و مذلت نمی‌بیند و هرگاه جاری شود اشک آن بدن را بر آتش حرام میسازد خدای عز و جل و اگر یک کس در میان امتی گریه کند خدای تعالی بر همه ترحم میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ قطره دوست‌تر نیست نزد خدای تعالی از قطره‌های اشکی که در شب تار از ترس خدای تعالی بچکد و مطلب از آنها بغیر خدای تعالی نباشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود همه چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که پوشیده شده باشد از چیزهائی که خدای تعالی حرام کرده و چشمی که بیداری کشیده باشد در بندگی خدای تعالی و چشمی که در میان شب از ترس خدای تعالی گریان شده باشد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که منصور بن یونس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد که چگونه است مردی که در نماز واجبی خود را بگریه دارد تا وقتی که بگرید فرمود که والله موجب سرور و خوشحالیست و فرمود که در آن وقت مرا بخاطر بگذران و کلینی رحمه الله از سعید بن یسار روایت کرده که گفت بحضرت ابی عبدالله علیه السلام گفتم که من در دعا خود را بگریه میدارم و گریه نمی‌آید فرمود آری هرچند بقدر سر مگسی باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود نزدیکترین احوال بنده بخدای تعالی وقتی است که در سجده باشد و گریان باشد پنجم آنکه قبل از نزول بلاها دعا کنند و دعا را تأخیر نکنند تا وقتی که کار تنگ شود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش از بلا دعا میکند دعای او در وقت بلا مستجاب میشود و میگویند که این آوازیست که میشناسیم و از آسمانها ممنوع نمیشود و کسی که پیشتر دعا نکند دعایش در وقت بلا مستجاب نمیشود و ملائکه میگویند ما این آواز را نمیشناسیم و در حدیث دیگر روایت کرده که میگویند پیش از امروز کجا بودی ششم آنکه تمجید و ثنا بر خدای عز و جل و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اقرار بگناهان بکند پیش از دعا و بعد از آن مطلب را سؤال کند و ثنای الهی تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر و امثال اینهاست که دلالت بر امور مذکوره میکند بسیار است و بعضی از تمجیدات قبل از این مذکور شد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوشته است که ثنای الهی قبل از دعا است پس هرگاه که خواهی دعا کنی تمجید الهی بکن محمد بن مسلم که راوی حدیث است میگوید گفتم چگونه تمجید کنم فرمود که بگو

یَا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یَا فَعَّالاً لِمَا یُرِیدُ یَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَی یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ

و تمجیدی طولانی‌تر از این نیز در کتاب دعا روایت کرده و بهتر آنست که ثنای الهی بلفظ حمد و شکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر همه قبل از دعا بجا آورد بلکه نعمتهای الهی را که عطا فرموده مجمل و مفصل ذکر کند بعد از آن صلوات بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و بر اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین بفرستد و صلوات بر آنحضرت

نکند زیرا که صلواتی که میفرستد ناقص خواهد بود و از جملهٔ ظلم بر اهل بیت علیهم السلام است چنانچه در احادیث وارد
شده و احادیثی که سنیان در صحاح خود در کیفیت صلوات بر آنحضرت روایت کرده همه مشتمل است بر صلوات
بر آل او با وجود آن ذکر آل را همیشه ترک مینمایند و همین دلیل عداوت با اهل بیت علیهم السلام است و احادیث وارد
شده در آنکه هرگاه اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جائی مذکور شود خواه کسی خود مذکور سازد و خواه دیگری صلوات
بر آنحضرت بفرستد و ظاهر بعضی از احادیث آنست که واجبست و جمعی از علما قایل بوجوب شده اند و وارد شده
که صلوات را بلند بفرستند نه آهسته و در وقت دعا قبل از سؤال هم صلوات بفرستند و خصوص بوقت فارغ
شدن از دعا نسازند و احادیث در فضیلت صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار است از آنجمله کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود
صلوات بر او بسیار بفرستید زیرا که کسی که بر آنحضرت یکبار صلوات بفرستد خدای تعالی بر او هزار صلوات میفرستد در هزار
صف از ملائکه و هیچ چیز از آنچه خدای تعالی خلق کرده نمیماند که بر آن بنده صلوات نفرستد از برای آنکه خدای عزّ و
جلّ بر او صلوات میفرستد و ملائکه میفرستند پس کسی که در چنین امری راغب نباشد نادانی خواهد بود که گول خورده و
خدای تعالی و رسول و اهل بیتش از او بیزار خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که صد مرتبه بگوید یا
ربّ صلّ علی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ صد حاجت او بر آورده میشود که سی حاجت از آنها از برای دنیا باشد و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هیچ چیز در میزان اعمال سنگین تر نیست
از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بدرستی که بعضی از مردم که عمل ایشان را در کفهٔ میزان گذارند سبک
آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلواتی را که آن مرد فرستاده بیرون می آورد و در کفهٔ میزان میگذارد پس سنگین میشود
و در چند حدیث روایت کرده که دعا بر آسمان بالا نمیرود تا وقتی که بر آنحضرت و بر آل او صلوات نفرستند
هفتم الحاح و مبالغه در دعاست و تعجیل نکردن در برخاستن از مقام دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست نمیدارد الحاح نمودن بندگان را پیش یکدیگر
و الحاح را از برای خود دوست میدارد و بدرستی که دوست میدارد از او سؤال کنند و طلب نمایند از آنچه در
خزانهٔ کرم او هست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگاه بنده تعجیل میکند و زود از مقام دعا برخاسته
از پی کار خود میرود خدای تعالی میفرماید که آیا بندهٔ من نمیداند که من خداوندی هستم که حاجات را بر می آورم هشتم
نام بردن حاجتست در وقت دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود خدای تبارک و تعالی میداند که بنده چه مطلب دارد و لیکن دوست میدارد که حاجات بدرگاه او عرض
شود و بگوید در دعا حاجت خود. نهم از مردم مخفی ساختن دعاست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام

رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که یک دعائی که بنده پنهان بکند برابر است با هفتاد دعا که بعلانیه و ظاهر بکند و سیم دعا
کردن در اوقات استجابت دعا است و وقتهای بر آمدن حاجات چنانچه از احادیث ظاهر میشود و بسیار بهتر
از آنجمله وقت سحر است و در حدیث وارد شده که حضرت یعقوب علیه السلام طلب آمرزش از برای فرزندان
خود تاخیر نمود از برای آنکه در وقت سحر دعا کند و در بعضی روایات وارد شده که ساعات آخر شب تا طلوع
صبح و دیگر روز جمعه بهتر است دیگر نماز وتر است و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب دیگر در وقت
زوال آفتاب که اول ظهر باشد دیگر وقت وزیدن باد و آمدن باران و در بعضی روایات اول باران وارد
شده دیگر در وقتی که قطرهٔ اول از خون مومنی بر زمین چکید که او را بناحق کشته‌اند و در حدیث وارد شده که درهای
آسمان در این چند ساعت گشوده میشود دیگر در وقت قرائت قرآن و وقت اذان و وقتی که صف مسلمانان
و کفار در برابر یکدیگر بسته شود و مسلمانان مهیای شهادت باشند دیگر ساعت بعد از نصف شب تا وقتی که
بقدر ششم یک شب بگذرد دیگر وقت طلوع صبح و در بعضی احادیث وارد شده که از وقت سحر تا وقت
طلوع آفتاب درهای آسمان گشوده میشود و روزی مردم قسمت میشود و حاجتهای بزرگ بر آورده میشود
و دیگر در وقتی که در مقام دعا و تضرع پشت آدمی بلرزد و اشک در چشم بهم رسد دیگر وقتی که مظلومی دعا کند و
وقتی که علامتی از علامات قدرت الهی بر خارق عادت باشد در زمین ظاهر شود یازدهم اجتماع در دعا است
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند
و دعا کنند در بر آمدن مطلب البته خدای تعالی مستجاب میکند و اگر چهل کس نباشند چهار کس هر کدام ده مرتبه دعا کنند
مستجاب میشود و اگر چهار کس نباشند و یک کس چهل مرتبه دعا کند خداوند عزیز جبار مستجاب میکند و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند و در یک مطلب دعا کنند وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان
مستجاب شده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود پدرم علیه السلام هرگاه امری او را روی میداد که او را
اندوهناک میساخت زنان و اطفال را جمع میفرمود بعد از آن دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند یعنی آمین با
تشدید میم آنست که دعای ما را مستجاب گردان ای خداوند عالمیان و از آنحضرت روایت کرده که فرمود دعا
کننده و آمین گوینده در ثواب شریکند دوازدهم مخصوص نساختن دعا است بخود بلکه دیگران را شریک ساختن
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که هرگاه یکی از شما دعا کند باید که دعا را عام بکند زیرا که آن دعا بهتر مستجاب میشود سیزدهم مایوس نبودن از
استجابت دعا با گمان نیکو داشتن با آنکه مستجاب میشود چنانچه کلینی بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که فرمود وقتی که دعا کنی چنین گمان داشته باش که حاجت در پیش در است و از آنحضرت

روایت کرده که فرمود همیشه امید خیر و رحمت الهی در باب بندهٔ مؤمن موجود است مادام که تعجیل ننماید و نا امید
نشود و دعا را ترک نکند راوی پرسید که تعجیل نمودن کدام است فرمود آنکه بگوید مدتی چنین و چنین دعا کردم
و ندیدم که مستجاب شود چهارم و پنجم تصدق نمودن قبل از دعا و بوی خوش بکار بردن و با طهارت بودن و در
مسجد یا یکی از مکانهای شریف دعا کردن و انگشتری عقیق و فیروزه در دست راست داشتن و در بعضی
از احادیث وارد شده است که هیچ دستی بسوی خدای عزوجل بلند نمیشود که بهتر از دستی باشد که در آن انگشتری
عقیق بوده باشد و وارد شده که حرز است از بلاها و امان است از فقر و وارد شده که خدای عزوجل میفرماید که
مرا شرم می آید از آنکه بندهٔ که در دست او انگشتر فیروزه باشد دست او را نا امید برگردانم پانزدهم
طاعت نمودن الهی در اوامر و نواهی و ظلم ننمودن بر بندگان و حقوق ایشان را با ایشان رسانیدن و کسب
و وجه معاش از ممر حلال کردن و این معانی از چند حدیث ظاهر میشود و ظاهر است که هر بندهٔ که بیشتر در مقام
طاعت و بندگی است استدعای او باجابت نزدیکتر است از آنکس که در مقام مخالفت و عصیان است و
گرنه وسعت کرم الهی نبود نمی بایست که دعای هیچیک از فساق مستجاب شود و بسیاری از دعاها که مستجاب
نمیشود از جهت کثرت معاصی بندگانست و گاه باشد که از جهت متحقق نشدن بعضی از شرایط باشد که سابقاً
مذکور شد و سبب مستجاب نشدن بعضی از دعاها ممکن است که از جهت دیگر باشد یکی آنکه مصلحت آن بنده
در برآمدن آن حاجت نباشد بلکه متضمن ضرری دینی یا دنیوی از برای او باشد و استدعای حصول آن
مطلب از قبیل استدعای قاتل است از کریم و خواستن غذای مضر از طبیب و دعای بنده در چنین حالتی بی
فایده نیست زیرا که دعا مطلقا عبادت الهی است و موجب مترتب ثواب و رفع درجات میشود هرچند حصول
مطلب بر آن مترتب نشود دویم آنکه گاه هست که خدای تعالی تاخیر در استجابت دعای دوستان خود میفرماید
بجهت آنکه میخواهد [illegible] ندای ایشان از درگاه او قطع [illegible] شود و دعای دشمنان خود را زود مستجاب میکند بجهت
آنکه آواز ایشان [illegible] شود و کلینی رحمه الله باسانید معتبر چند حدیث روایت کرده دیگر آنکه گاه هست که دعای
بعضی از دوستان خود را در مطلبی مستجاب نمیفرماید از جهت آنکه بهتر از آنچه طلبیده اند در دنیا در آخرت به
ایشان عطا فرماید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمنی
باشد که دعا کند بجهت برآمدن حاجت خود و خدای تعالی بملائکه فرماید که حاجت او را دیرتر برآورید از برای
آنکه ندا و صدای او را دوست میدارم و در روز قیامت میفرماید که ای بندهٔ من از من حاجتی خواستی و برآوردن
آنرا تاخیر نمودم و ثوابی که عوض آن بتو میدهم چنین و چنین است و در فلان مطلب دعا کردی و اجابت
آنرا تاخیر نمودم و ثوابی که بتو میدهم چنین و چنین است پس بندهٔ مؤمن آرزو خواهد کرد که کاش هرگز در دنیا

دعای من مستجاب نمیشد زیرا که می‌بیند خدای تعالی چه مقدار ثواب عطا میفرماید و از آنچه گذشت معلوم شد که بندهٔ مؤمن میباید که اگر حاجتش در درگاه الهی حاصل نشود یا دیرتر بحصول رسد یأس و ناامیدی در او راه نیابد و امیدش بکرم الهی ضعیف نشود و اگر مطلبش زود حاصل شود مغرور نشود و جزم بمحبوبی و قرب خود در درگاه الهی نکند و تجویز آن کند که برآمدن آن حاجت از راه استدراج و غضب باشد و در باب خوف و رجا مرتبهٔ وسطا را محافظت نموده فریب شیطان نخورد و تا تواند در مطالب عظیم و حقیر دعا کند و یقین داند که اگر دعا مستجاب نشود از کرم الهی انقدر با و میرسد که آرزوی برنیامدن جمیع حاجات میکند و بدانکه توفیق یافتن دعا علامات دفع بلا است چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بندهٔ مؤمن و خدای تعالی او را ملهم سازد بدعا مگر آنکه برطرف شدن آن بلا نزدیک خواهد بود و هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بندهٔ مؤمن و او توفیق دعا نیابد مگر آنکه آن بلا طویل خواهد بود پس بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خدای عزّوجل و در احادیث وارد شده که چند کس دعای ایشان مستجاب میشود یکی دعای امام عادل دیگر دعای مظلوم که ظالم را نفرین کند و خدای عزّوجل میفرماید که من انتقام از برای تو میکشم هرچند بعد از مدتی باشد دیگر دعای پدر صالح از برای فرزند و دعای برادر مؤمن که غایبانه برادر مؤمن خود را دعا کند و در بعضی از احادیث وارد شده که از عرش او را ندا میکنند که خدای تعالی بتو عطا کند صد برابر آنچه بجهت برادر مؤمن خود دعا کردی دیگر نفرین پدر بر فرزند دیگر دعای کسی که بسفر حج یا عمره رفته باشد و کسی که بجهاد فی سبیل الله رفته باشد دیگر دعای بیمار و در حدیث امر وارد شده با آنکه بیمار را بخشم نیاورند و دلتنگ نسازند دیگر دعای روزه دار تا وقتی که روزه باشد و در حدیث آمدن جمعی از صوفیه بمجلس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در باب اسراف گذشت مذکور شد که کدام جماعت دعای ایشان مستجاب نمیشود و بدانکه بهترین دعاها بعد از صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر آل اطهار علیهم السلام استغفار است و وارد شده که کسی که روزی صد مرتبه استغفار کند خدای تعالی هفتصد گناه او را می‌آمرزد و موجب زیادتی مال و فرزندان میشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه استغفار و توبه میفرمود راوی پرسید که میفرمود

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ حضرت فرمود که أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ هفتاد مرتبه میفرمود دیگر أَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ هفتاد مرتبه دیگر از جملهٔ دعاها که مداومت بر آن واقع شده استخاره است یعنی طلب خیر از خدای عزّوجل در عاقبت و بهتر آنست که بگوید أَسْتَخِيرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ خِيَرَةً فِي عَافِيَةٍ دیگر از جملهٔ دعاها که فضل و ثواب بسیار وارد طلب مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات است و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید اللّهمّ اغفر للمؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات خدای تعالی بعدد هر مؤمنی که رفته و هر مؤمنی که می آید حسنه در نامه عمل او می نویسد و سیئه
محو میفرماید و درجه بلند میکند و چون این مختصر گنجایش تفصیل ادعیه ندارد درین مقام بهمین قدر اقتصار میشود و
صحیفه کامله جامع مطالب دنیوی و اخروی و موجب سعادات سرمدی است مداومت بر آنرا بقدر مقدور
ترک نباید کرد و توفیق این سعادات را از عطایای عظیمه الهی باید دانست وایّاکم ان تشره انفسکم الی
شیء ممّا حرّم الله علیکم فانّه من انتهک ما حرّم الله علیه هٰهنا فی الدّنیا حال الله بینه وبین الجنّة
ونعیمها ولذّتها وکرامتها القائمة الدّائمة لاهل الجنّة ابدا لابدین واعلموا انّه بئس الحظّ الخطر
لمن خاطر الله بترک طاعة الله ورکوب معصیته فاختار ان ینتهک محارم الله فی لذّات دنیا
منقطعة زائلة عن اهلها علی خلود نعیم فی الجنّة ولذّاتها وکرامة اهلها ویل لاولئک ما اخیب
حظّهم واخسر کرّتهم واسوء حالهم عند ربّهم یوم القیمة استجیروا الله ان یجیرکم فی مثالهم
ابدا وان یبتلیکم بما ابتلاهم به ولا قوّة لنا ولکم الّا به و پرهیز نمایید و حذر کنید از آنکه غلبه کند
حرص و خواهش شما بچیزی از آنها که خدای تعالی بر شما حرام کرده زیرا که کسی که میدرد پرده نهی الهی را در مرتکب شدن
آنچه خدای تعالی بر او حرام کرده در این دنیا خدای تعالی بهشت را از او محجوب میسازد و او را محروم میگرداند
از نعمت و لذّت و کرامت بهشت که از برای بهشتیان همیشه برجا و دائمی است و بدانید که بدنصیبی است
آنچه بدست آورده کسی که در مقام بردن و باختن طاعت الهی را ترک کرده و مرتکب معصیت شده و اختیار
نموده که برای لذّت دنیائی که منقطع و زایل میشود از آنها که اهل او بیند دست داشته از نعمت مخلّد
بهشت و لذّت و کرامت که از برای اهل بهشت مهیّاست وای بر این جماعت چه محرومی است که
نصیب ایشان شده و چه زیانکاری و خسرانست که با آن از سفر تجارت خود بازگشته اند یا رجوع ایشان
بسوی محشر قیامت با آن زیان و خسران خود خواهد بود و چه بسیار بد خواهد بود حال ایشان نزد پروردگار
ایشان در روز قیامت پناه گیرید بخدای عزّ و جلّ همیشه از آنکه شما را بر طریقه ایشان براه برد و از آنکه شما را مبتلا
سازد بآنچه ایشان را بآن مبتلا ساخته و توانائی نیست ما و شما را بر طاعت الهی یا بر هیچ امری مگر بتوفیق و
مددکاری الهی در این کلام شریف شارو بسته چیز واقع شده یکی فسخ معصیت و مخالفت الهی و بدی
حال و زیانکاری اصحاب عاصی بکر الفت و زوال دنیا و خواری و بی قدری آن در برابر لذّتها و نعمتها که خدای
تعالی برای بندگان خود مهیّا و دوستان خود مرتّب فرموده دیگر علوّ شان و رفعت قدر جنّت که جلوه گاه
عطایای خاصّه الهیه و کرامت و لذّات نامتناهی است و در هر یک از این معانی احادیث بسیار واقع شد

و در اینمقام بقلیلی اکتفا میشود اما قبح معصیت پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود هرگاه بنده گناهی میکند در دل او نکته سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه کرد بر طرف میشود
و اگر معصیت را فرو گرفت دیگر هرگز رستگار نمیشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ رگی در بدن
آدمی نمیجهد و هیچ مصیبتی و مرضی و دردسری عارض نمیشود مگر بسبب معصیتی چنانچه در کلام خود فرموده که
وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ یعنی هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب
گناهانیست که بدست آورده اید و خدای تعالی از بسیاری از آنها عفو میفرماید و از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرمود خدای عز و جل بیکی از انبیا علیهم السلام وحی فرمود که هرگاه بنده اطاعت من میکند راضی
میشوم و وقتی که راضی شدم برکت میدهم و برکت مرا نهایتی نیست و وقتی که عصیان من کند غضب
میکنم و وقتی که غضب کنم لعنت میکنم و لعنت من تا بفرزند هفتمین میرسد و ابن بابویه رحمه الله در امالی از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آبای کرام علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بنده صد سال برای یک گناه از گناهان خود در صحرای قیامت یا غیر آن محبوس
میماند و ازواج و برادران خود را می بیند که در بهشت مشغول عشرت اند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که فرمود هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست لیکن خدای تعالی بهر جا که میخواهد میفرستد بدرستی که
هرگاه قومی مرتکب معاصی شوند خدای تعالی بارانی که از برای ایشان مقدر فرموده بقومی دیگر میفرستد یا بکوهها
و بیابانها میفرستد و بدرستی که خدای تعالی عذاب میکند جعل را در سوراخش بسبب نفرستادن باران بر زمینی که
در آنجا ساکن شده از برای گناه کاری جمعی که در آنجا میباشند و خدای تعالی راهی برای آن جعل مقرر فرموده که
از محل اهل معاصی بیرون تواند رفت و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گناهان
صغیره راههای گناهان کبیره اند و کسی که از خدای تعالی در چیز اندک نترسد در بسیار نیز نمیترسد و اگر خدای تعالی
مردم را ببهشت و دوزخ نترسانیده بود هر آینه بر ایشان واجب بود که او را طاعت کنند و عصیان
ننمایند از جهت تفضل و احسان که با ایشان کرده و نعمتها که بی سابقه بندگی و استحقاق بایشان عطا فرموده
و شیخ طوسی رحمه الله در امالی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه بندگان الهی گناهی
احداث کنند که پیشتر نکرده باشند خدای تعالی بلای تازه بایشان میفرستد که پیشتر ندیده باشند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جمعی بسبب ارتکاب معاصی میمیرند بیشتر از آنها که
بسبب رسیدن اجل میمیرند و جمعی که بسبب طول عمر زندگی میکنند و ابن بابویه رحمه الله در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود صلوات الله علیه روایت

فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که گناهی کند و خندان باشد گریان بجهنم خواهد رفت و اما زوال و
بی قدری دنیا پس در اخبار خصوصا در کلام اعجاز نظام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار است و از جمله
کلمات آنحضرت صلوات الله علیه که در بعضی از خطب میفرماید و در کتاب نهج البلاغه مذکور است آنست فرمود
که بتحقیق که ترا کافی است رسول خدا صلی الله علیه و آله را اقتدا و پیروی کردن بس است همین دلیل مر ترا بجهت بدی
دنیا و بسیاری فضایح و قبایح و عیوب دنیا زیرا که اطراف دنیا را مسخر او ساختند و از برای دیگران مهیا کرده
بایشان گذاشتند و نگذاشتند که از دنیا سیر بخورد و زخارف و زینت دنیا باو ندادند و اگر خواهی پیروی و اقتدا را
مثنی کن بحضرت موسی صلوات الله علیه که خدای تعالی او را بمرتبه کلام مخصوص ساخته زیرا که میگفت رَبِّ
اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیْرٌ یعنی خداوندا بدرستی که محتاجم باحسانی که بمن کنی والله که از خدای تعالی
سؤال نمیکرد مگر نانی که بخورد زیرا که از گیاهی که میروئید از زمین میخورد و از بس لاغر و گوشت بدنش ریخته بود سبزی
گیاه که میخورد از زیر پوست شکمش ظاهر بود و اگر خواهی پیروی اسوه مرتبه کن و نظر کن بحضرت داود علیه السلام
که صاحب آواز خوب و قاری اهل بهشت است زیرا که بدست خود از برگ درخت خرما چیزها می بافت و بهم
نشینان خود میگفت که کدام یک از شما آنچه من بافته ام بجهت من میفروشید و بعد از آنکه میفروختند از
قیمت آن نان جو بجهت خوردن خود میخرید و اگر خواهی نظر کن بحال عیسی ابن مریم علیه السلام زیرا که بعوض بالش
سنگ بزیر سر میگذاشت و جامهای درشت میپوشید و نان خورشش گرسنگی بود و چراغش در شبها روشنی
ماه بود و مسکن و ماوایش در زمستان جائی بود که آفتاب در وقت طلوع و غروب آنجا تابیده باشد و میوه
او آنچیزی بود که از زمین بجهت حیوانات روئیده باشد و زنی نداشت که باعث فتنان او باشد و فرزندی
نداشت که غم او بایدش خورد و برای او اندوهناک بایدش بود و مالی نداشت که روی او را از جناب قدس الهی
بگرداند و طمعی نداشت که او را خوار و ذلیل بگرداند سواریش پاهای خودش بود و خدمتکارش دستهایش پس اقتدا
و پیروی کن به پیغمبر خود صلی الله علیه و آله که پاکتر و پاکیزه تر از جمیع مخلوقاتست زیرا که سزاوار پیرویست از
برای هر کسی که پیروی خود میخواهد و سزاوار است بآنکه هر نسبت جوینده خود را باو منسوب سازد و دوسترین بندگان
پیش خدای تعالی کسی است که پیروی پیغمبر او یا پیغمبر خود صلی الله علیه و آله کند و قدم بر قدم او گذارد و طریقه او
آن بود که از دنیا بگوشه دندان تناول میکرد یعنی زیاده بر قدر ضرورت از متاع دنیا برنمیداشت و یک چشم
بعاریت بدنیا نمیدید یعنی نگاه عاریه بدنیا نمیکرد چه جای آنکه از روی میل و خواهش التفات بدنیا نماید
پهلویش از دنیا تهی تر از همه کس بود و شکمش از همه کس خالی تر دنیا را بر او عرض کردند ابا و امتناع نمود از آنکه
دنیا را قبول کند و یقین دانست که خدای تعالی چیزی را دشمن داشته او نیز دشمن داشت و خدای تعالی

چیزی را بی قدر دانسته پس او نیز بی قدر دانست و کوچک شمرده او نیز کوچک و حقیر شمرد و اگر از بدیها بغیر از همین
معنی در ما نباشد که دوست میداریم چیزی را که خدای تعالی دشمن داشته و تعظیم میکنیم چیزی را که خدای تعالی حقیر
شمرده هرآینه همین معنی کافی است در مخالفت الهی و منازعت و سرکشی از امر الهی و بتحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله بر روی زمین چیزی میخورد بطریق غلامان و بندگان می نشست و نعلین خود را بدست خود میدوخت و جامهٔ خود را
بدست خود پینه میکرد و بر خر برهنه سوار میشد و دیگری را در عقب خود سوار میکرد و پرده بر در خانهٔ آنحضرت بود
که در آن پرده صورتی چند نقش کرده بودند پس یکی از زنان خود میفرمود که ای فلانه این پرده را از برابر من پنهان
کن زیرا که وقتی که نگاه باین پرده میکنم دنیا و زینتهای دنیا بخاطرم می آید پس بسوی دل خود را از دنیا گردانیده
بود و یاد دنیا را بالکلیه از خاطر محو ساخته و دوست میداشت که زینت دنیا از چشم او غایب باشد تا آنکه از
دنیا لباس فاخری یا مالی بدست نیاورد و دنیا را خانهٔ قرار و محل آرام خود نداند و امید اقامت در دنیا نداشته
باشد پس دنیا را از خاطر خود بدر کرد و از دل بیرون کرد و از نظر غایب ساخت و عادت چنین جاری شده که هر گاه
کسی چیزی را دشمن دارد نمیخواهد که نگاه باو کند و نام آن چیز را پیش او ببرند و بتحقیق که در باب آنحضرت صلی الله
علیه و آله امری متحقق هست که دلیل میشود بر معایب دنیا و بدیهای او زیرا که در دنیا با وجود رتبهٔ خاصه که در درگاه
الهی داشت گرسنه میبود و زخارف دنیا را با وجود قرب الهی باو نداده بودند پس باید که [illegible] صاحب فکر و بینا
باشد بعقل خود ملاحظه نماید که آیا خدای تعالی حضرت پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله باین عزیز و گرامی داشته یا او را خوار
و حقیر ساخته پس اگر گوید که او را خوار ساخته دروغ میگوید بحق خداوند عظیم و اگر گوید که گرامی داشته پس باید بداند که
خدای تعالی دیگران را خوار کرده از این جهت که وسعت دنیا بایشان داده و از آنکس که از همه باو نزدیکتر و
قربش بیشتر است باز داشته و باو نداده پس باید که هر پیروی کننده پیروی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله بکند و از
عقب او برود و داخل شود در چیزی که او داخل شده و اگر چنین نکند از هلاکت ایمن نباشد زیرا که خدای تعالی محمد
مصطفی را صلی الله علیه و آله علامت روز قیامت و بشارت دهندهٔ بهشت و ترساننده از عقوبت
خود ساخته و از دنیا گرسنه بیرون رفت بی عیب و نقص بآخرت رفت و سنگی بر روی سنگی نگذاشت
تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود و دعوت خداوند خود را اجابت نمود پس چه بسیار عظیم است منت حق بر ما
از اینجهت که چنین پیشروی بما عطا فرمود که متابعت او کنیم و چنین راهبری بما داده که از عقب او
برویم و والله که بر این پیراهن خود القدر پینه زده ام که از آنکه پینه میزد شرمنده شدم و کسی بمن گفت که آیا
این پیراهن را نمیخواهی انداخت گفتم از من دور شو وقتی که صبح میشود در عقب آنها که در شب راه رفته اند
تحسین خواهند کرد یعنی بعد از اینکه صبح قیامت طلوع خواهد کرد جمعی که در خواب غفلت و مشغول [illegible]

لذات دنیوی اند خواهند دانست که خطا کرده اند و راه نجات راه ترک دنیا است و در وصیتی که بجهت
حضرت امام حسن علیه السلام یا بجهت محمد بن حنفیه نوشته و در نهج البلاغه و غیر آن مسطور است فرموده که بدانکه تو
از برای آخرت مخلوق شده نه از برای دنیا و از برای فنا ترا آفریده نه از برای بقا و از برای موت نه از برای حیات
و بدانکه تو در منزلی هستی که در آنجا بعاریت مسکن نموده و از آنجا کنده خواهی شد و در خانه هستی که در آنجا اکتفا
بقلیلی میباید کرد و در میان راهی هستی که آخرش آخرت است و تو شکاری موتی که او چنان صیادی است که چیزیکه
از او گریزد از پیش و بدر نمیرود و از عقب هر چه رود بدست می آورد و ناچار او را در می یابد پس از او ترسان باش
و حذر کن از آنکه در حال بدی ترا دریابد که در آنحال با خود فکر توبه و پشیمانی از آنحال کنی و موت مانع شود و نگذارد
که بآن مطلب سعی و در این صورت خود را هلاک کرده خواهی بود ای فرزند یاد مردن بسیار بکن و بسیار یاد کن آنچه را
که بی خبر و ناگاه وارد او خواهی شد و بعد از موت باو خواهی رسید تا آنکه وقتی که موت پیش تو آید مهیای او
شده باشی و ناگاه بر سر تو نیاید و ترا مغلوب خود نسازد و حذر کن از آنکه مغرور شوی و فریب خوری بآنکه می بینی
که اهل دنیا میل بدنیا میکنند و از روی حرص بر دنیا میجهند زیرا که خدای تعالی ترا از حال دنیا خبر داده و دنیا خود را
برای تو وصف کرده و عیوب خود را از برای تو ظاهر ساخته و نیستند اهل دنیا مگر سگی چند فریاد کننده و
سبعی چند گیرنده که یکدیگر را دشمن میدارند و آنها که دنیا ایشان را عزیز کرده میخورند آنها را که ذلیل و خوارند و آنها که بزرگترند
مقهور و مغلوب میسازند جمعی را که کوچکترند و اهل دنیا حیوانی چندند که بعضی از ایشان را عقال کرده اند و دست
و پاهای ایشان بسته است و بعضی دست و پای ایشان گشوده و عقلهای خود را گم کرده اند و راهی پیش گرفته اند در
بیابانی که نمیدانند از کجا بیرون می آیند و در میان آفت و بلا چرا میکنند در بیابان پر ریگ روان که پای ایشان فرو
میرود و بآسانی راه نمیتوانند رفت نه راعی دارند که ایشان را درست براه برد و نه چرانندۀ دارند که ایشان را براه
کوری گمراهی برده و چشمهای ایشان از دیدن علامت هدایت گرفته پس در حیرت دنیا سرگردان مانده اند و در
نعمت دنیا فرو رفته اند و دنیا را خداوند خود قرار داده اند پس دنیا با ایشان بازی و استهزا میکند و ایشان با
دنیا بازی میکنند و فراموش کرده اند آنچه در دنیا در عقب دارد و باندک زمانی تاریکی برطرف میشود و صبح حق طلوع
میکند و قافله در رسیدن نزدیک است که برسند و کسی که بسرعت راه میرود زود میرسد یعنی باندک زمانی ظاهر خواهند
شد که اهل دنیا در غفلت چه [illegible] شدند و چه قبل موت و بلاها بسر ایشان خواهند آورد و در بعضی از خطبها که در کتاب نهج
البلاغه مذکور است [illegible] بعد [illegible] بدرستی که حذر و پرهیز میفرمایم شما را از دنیا زیرا که بمذاق ظاهر شیرین و
در چشم [illegible] سبز و [illegible] احاطه کرده است شهوتها و خواهشها و خود را در چشم مردم شیرین کرده
بآنکه حاضر است و مانند آخرت نسیه نیست و باندک چیزی در نظرها خوش و عجیب نموده و بزیورهای آرزو

برخود راست کرده و بفریب خود را مزین ساخته سرور و خوشحالی او دایم و همیشه نیست و از مصیبت او ایمن نمی
توان بود کارش فریفتن مردم و ضرر رسانیدن است و باندک زمانی متغیر و زایل و منقضی میشود و عادتش خوردن
مردم و هلاک کردن ایشان است و بعد از آنکه موافق منتهای آرزوی جمعی که باو راغب شده بر آید زیاده نخواهد بود از
آنچه حق تعالی در کلام مجید فرموده کماءٍ انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه
الریاح وکان الله علی کل شیءٍ مقتدرا و ترجمه ظاهرش آنست که حیات دنیا مثل آبی است که از آسمان میفرستیم
و آمیخته میشود باو آنچه از زمین میروید یا آنکه بسبب آمدن باران نباتات بهم آمیخته و بیکدیگر پیچیده میشوند و بعد از آن
گیاهی خشکیده میشود که از بسیاری خشکی از هم میریزد و بادها آنرا پراکنده میکنند و از جای بجائی میبرند و خدای تعالی
بر همه چیز توانا است یا پیش از خلق چیزها در ازل بر همه چیز توانا بوده و بعد از آن حضرت فرمود هیچ مردی سرور و
خوشحالی از دنیا روزی او نشده که در عقب آن حزنی و گریستنی برای او مهیا نساخته باشد و کسی را شادی در دنیا
روی ننموده که بعد از آن دنیا پشت باو نکرده باشد و کدورتی باو نرسانیده باشد و بر کسی در دنیا باران وسعت
حال و رفاهیتی نباریده که از پی آن از ابر بلا و مصیبتی قطرات پی در پی براو نریخته باشد و لایق و مناسب حال دنیا
آنست که اگر صباح در مقام مدد کار کسی باشد آخر روز متغیر شود و اگر یکطرفش گوارا و شیرین باشد طرف
دیگرش تلخ و کشنده باشد هیچکس از لذت دنیا براحتی نمیرسد که از مشقت بلاها بر دوستی او باری نگذارد
و هیچ شامی در زیر بال امنیت و رفاهیتی بسر نمیبرد که صباحش بر سر بال که محل فتادن و موضع ترس است
جای نداشته باشد کار دنیا گول و فریب مردم است و آنچه در دنیاست همه فریب است و سرنوشت دنیا
فنا است و هر که در اوست فانی است خیر و خوبی در هیچ چیز از توشههای دنیا نیست بغیر تقوی و پرهیز از مخالفت
الهی هر کس که از دنیا کمتر بر میدارد بیشتر برداشته از چیزی که موجب امنیت و رفاه او است و کسی که از دنیا بسیار
بر میدارد بسیار برداشته از چیزی که باعث هلاک اوست و باندک زمانی از دست او بیرون میرود چه بسیار کسی که
اعتماد بر دنیا داشته و دنیا او را ببلا مبتلا ساخته و صاحبان نخوت را خوار و ذلیل گردانیده سلطنت دنیا
دنیا هر روز در دست کسی است و عیش دنیا از کدورت خالی نیست و آب شیرین دنیا شور است و طعام
شیرین دنیا تلخ است و خورشهای دنیا زهرهای چندانست کشنده و اسباب دنیا ریسمانهای چندانست پوسیده زنده
دنیا مهیای مردن است و تندرست دنیا آماده بیماری است و ملک دنیا در معرض زوال و عزیزش مغلوب
و صاحب جمعیتش منکوب است و کسی که پناه بدنیا برد بلیا رد کار است آیا شما ساکن نیستید در خانههای جمعی که
پیش از شما بودند و عمر ایشان درازتر از عمرهای شما بود و اثرها که از ایشان مانده پاینده تر است و آرزوهای
ایشان دورتر و عدد ایشان بیشتر و لشکر ایشان مجتمع تر بود و بندگی دنیا را بچه نوع کردند و دنیا را بر خود برگزیده

کردند چه نوع اختیار کردند و بعد از آن از دنیا کوچ کردند بی توشه که ایشان را بمنزل رساند و بی مرکبی که قطع مسافت
توانند نمود پس آیا شنیده اید که دنیا از روی گذشتگی عوضی که موجب نجات ایشان شود داده باشد یا آنکه ایشانرا
مدد و مساعدتی کرده باشد یا همراهی ایشان را چنانچه باید بجا آورده باشد و از اینها هیچ نکرده بلکه بر دوشهای
ایشان بارهای سنگین گذاشته و بمحنتها ایشانرا ضعیف و ناتوان ساخته و بنای طاقت ایشانرا مصیبتها خراب
و منهدم گردانیده و بینی ایشان را بر خاک مالیده و لگدکوب حوادث دهر ساخته و در ایذای ایشان مددکار حوادث
بوده و شما دیده اید که دنیا متغیر و متبدل میشود نسبت بکی که پیش دنیا مذلت و بندگی میکنند و دنیا را بر آخرت اختیار
میکنند و مایل باو میشود و مشاهده نموده اید که چنین مردم از دنیا بسفر مفارقت دائمی کوچ کرده اند پس آیا توشه بغیر
غیر از جوع و گرسنگی همراه ایشان کرده یا بمنزلی غیر تنگی ایشان را فرود آورده یا بغیر تاریکی روشنی برای ایشان مهیا
ساخته یا عاقبتی سوای پشیمانی جهت ایشان آماده نمود آیا چنین دنیائی را شما اختیار میکنید یا باو میل میکنید یا بر او
حریص میباشید پس بد خانه ایست این خانه از برای کسی که باو بدگمان نباشد و تا در او هست از او ترسان نباشد
پس بدانید و شما میدانید که دنیا را خواهید گذاشت و عبرت گیرید از حال جمعی که میگفتند کیست که قوت
و توانائیش از ما بیشتر باشد و ایشان را برداشته بجانب قبرهای ایشان بردند و کسی ایشان را داخل سواران
نمیدانست و ایشانرا فرود آوردند کسی ایشانرا مهمان نام نمیکرد و از سنگ جائی بجهت ایشان مهیا کردند که
در آنجا پنهان شوند و از خاک سر سایه با کفن برای ایشان آماده کردند و از استخوانهای پوسیده همسایها بجهة
ایشان مقرر ساختند و ایشان با یکدیگر همسایه چنداند که اگر کسی ایشانرا طلبد اجابت نمیکنند و از کسی دفع
ظلمی نمیکنند و از نوحه کسی پروا ندارند اگر باران بر ایشان بارد خوشحال نمیشوند و اگر قحط و بی بارانی روی دهد ناامید
نمیگردند همه یکجا جمعند اما همه تنهایند و همسایه یکدیگرند اما از هم دورند خانهای ایشان پهلوی یکدیگر است اما
بدیدن هم نمی آیند و بهم نزدیک مانند دوستان پیش یکدیگر است اما بدیدن هم نمی آیند و بهم نزدیکند اما مثل
دوستان پیش یکدیگر نمیروند غافلی چند یا صاحبان حلمند که کینه از سینه ایشان بیرون رفته و جاهل چندند که
حقد و غضب از ایشان زائل شده نه از ایشان کسی را ترسی هست و نه امید حمایت و دفع مضرتی پشت
زمین را بزیر زمین بدل کرده اند و فراخی را بتنگی و اهل را بغربت و روشنی را بتاریکی و ظلمت معاوضه نموده اند و
بنوعی که بدنیا آمده بودند پای برهنه و عریان بیرون رفتند و از دنیا کوچ کرده با اعمال خود بخانه رفتند که همیشه
باقی خواهند [illegible] است چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا
فَاعِلِينَ و اما وصف بعضی نعمتهای جنت پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از
[illegible] بسند معتبر که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند از قول خدای تعالی که فرموده

یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا و ترجمه ظاهرش این است که روزی که ما جمع میکنیم پرهیزکاران را در حالتی که
متوجه رحمت الهی اند مانند جماعتی که بر کسی وارد شود یا کسی که بجهت مطلبی پیش بزرگی آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب ساخته فرمود که یا علی مراد از وفد که خدای تعالی فرمود سواره اند و غیر سواره را
وفد نمیگویند و آنها جماعتی اند که در دنیا از مخالفت الهی حذر میکرده اند پس خدای تعالی ایشان را دوست داشته
و بکرامت خود مخصوص ساخته و اعمال ایشان را پسندیده و ایشان را متقی نام کرده بعد از آن فرمود که یا علی بحق آن
کسی که دانه را شکافته و آدمی را خلق کرده که متقیان از قبرهای خود بیرون می آیند و ملائکه استقبال ایشان میکنند
با ناقهائی که خدای تعالی برای جمعی که ایشان را عزیز ساخته مقرر فرموده و جهاز آن ناقها از طلا است که بیاقوت و
مزین و مرصع کرده اند و جلهای آن شتران از استبرق و سندس است و مهار آن شتران بافته ارغوان است
پس بسرعت ورودی ایشان را بصحرای محشر حاضر میسازند و با هریک از متقیان هزار فرشته از پیش رو و دست
راست و دست چپ همراهند که با عزاز و احترام ایشان را می آورند تا بدر بزرگ بهشت میرسانند و بر در بهشت
درختی است که در زیر سایه یک برگ آن درخت هزار کس جا میگیرند و در طرف راست آن درخت چشمه پاکیزه
و پاک کننده است و هرکدام از آن چشمه جامی بخورند و خدای تعالی بآن شربت دلهای ایشان را از حسد
پاک میکند و موئی که در بدن ایشان است فرو میریزد و این معنی قول خدای تعالی که فرموده وسقاهم ربهم
شرابا طهورا یعنی بخورد ایشان میدهد پروردگار ایشان آشامیدنی پاک کننده پس فرمود که شرب طهور
از این چشمه سازنده است بعد از آن متوجه چشمه دیگر میشوند که در طرف چپ آن درخت واقع شده و در آن
چشمه غسل میکنند و آن چشمه چشمه زندگانی است و کسانی که در آن چشمه غسل میکنند دیگر هرگز نمیمیرند پس ایشان را برابر
عرش الهی بر پا میدارند از همه آفتها و بیماریها و آزارها و سرما و گرما سلامتی ابدی یافته پس خداوند جبار جل ذکره به
فرشتگان که با ایشان همراهند خطاب میفرماید که جماعت دوستان مرا به بهشت برید و ایشان را با سایر خلایق
باز مدارید زیرا که رضا و خشنودی من در باب ایشان پیشی گرفته و رحمت من بر ایشان واجب و لازم شده
و چگونه من خواهم که ایشان را با جمعی که خوبیها و بدیها کرده اند بازدارم پس ملائکه ایشان را میرانند بسوی بهشت
میبرند و چون بدر بزرگ بهشت میرسند ملائکه حلقه بر در بهشت میزنند پس آوازی از آن بلند میشود که بهر حوری نعمتی
تعالی برای دوستان خود در جنان مهیا فرموده میرسد پس حوریان یکدیگر را بآمدن ایشان بشارت میدهند و چون
که آواز حلقه را میشنوند بعضی ببعضی میگویند که دوستان الهی بسوی ما می آیند پس در بهشت برای ایشان گشوده میشود
و حوران و زنان بنی آدم که بجهت ایشان مقرر شده از قصرها سرها بیرون کرده بمشاهده ایشان میکنند و ایشان
مرحبا گفته میگویند که مشتاق بدیدن شما زیاده از اندازه بود ایشان نیز بحوران و زنان بنی آدم چنین میگویند بعد از آن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله خبر ده ما را از قول خدای تعالی که فرموده غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ مِنْ فَوْقِهَا
غُرَفٌ بچه چیز آن غرفها را بنا کرده اند حضرت فرمود که یا علی آن غرفها که خدای تعالی فرمود غرفه چند است که خدای
عزّ و جلّ از برای دوستان خود بنا کرده بیاقوت و مروارید و زبرجد سقف آن غرفها از نقره بافته شده و هر غرفه
هزار در طلا دارد و بر هر دری فرشته موکل است و در آنجا فرشها بر بالای یکدیگر از حریر و دیبا برنگهای مختلف انداخته اند
و در میان آنها مشک و کافور و عنبر پر کرده اند و همین معنی قول الهی است که فرموده وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ یعنی فرشها که
بر روی یکدیگر انداخته اند و وقتی که بندهٔ مؤمن بمنازلی که در بهشت برای او مقرر شده داخل میشود بر سر او تاج
پادشاهی کرامت الهی میگذارند و او را حلّهای نقره و طلا میپوشانند و اکلیلی مرصع که از مروارید و یاقوت منضوم
ساخته اند در زیر تاج بر سر او میگذارند و هفتاد حلّه حریر برنگهای مختلف و انواع مختلفه که بطلا و نقره و مروارید و
یاقوت سرخ بافته اند بایشان میپوشانند و همین معنی از قول الهی است که فرموده يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ و چون مؤمن بر روی تخت خود می نشیند آن تخت از شادی بحرکت
می آید و بعد از آنکه در منازل خود قرار میگیرد رخصت میطلبد فرشته که بر جنتهای او موکل است از برای مبارکباد
کرامت الهی که نزد او آید پس خدمتکاران آن مؤمن از حور و غلمان میگویند که بر جای خود باش که دوست خدا بر تخت
خود تکیه کرده و حوری که زوجهٔ او است خود را از برای او مهیا ساخته پس صبر کن تا آنکه وقت شود و بعد از آن حوری از
خیمهٔ خود متوجه او میشود و کنیزان دور او را گرفته و هفتاد حلّه از مشک و عنبر که بیاقوت و مروارید و زبرجد بافته اند
پوشیده تاج کرامت الهی بر سر نعلینی از طلا که بیاقوت و مروارید مرصع کرده اند در پا و بندهای نعلینش از یاقوت
سرخ و چون نزدیک آن دوست خدا میرسد اراده میکند که از شوق که استقبال او برخیزد آن حوری میگوید که
ای دوست خدا این روز زحمت و تعب نیست تو از جا برمخیز که من از برای تو مقرر شده ام و تو از برای من بعد
از آن دست در گردن یکدیگر میکنند و پانصد سال از سالهای دنیا در معانقه بسر می برند که هیچ یک را ملال
حاصل نمیشود و بعد از آن که او را اندک سستی حاصل میشود بی آنکه ملال حاصل شود نگاه بگردن او می کند می بیند که در
گردن او قلاده چند هست شبیه بقبضه از یاقوت سرخ و در میان آنها لوحی است از مروارید و بر آنجا نوشته
است که ای ولی خدا تو دوست منی و من از جنس حورانم و دوست توام و مشتاق تو بوده ام و تو مشتاق
من بوده بعد از آن خدای تعالی هزار فرشته میفرستد که او را تهنیت بهشت و مبارکباد بگویند و با حور تزویج
کنند پس چون بدر منزل اول از جنتهای که برای او مقرر شده میرسند بفرشته که دربان جنتهای او است میگویند
که از ولی خدا بجهت ما رخصت بگیر زیرا که خدای تعالی ما را فرستاده که او را مبارکباد بگوئیم آن فرشته با ایشان میگوید
صبر کنید تا من حاجب را بگویم او را خبر کند از آمدن شما پس آن فرشته پیش حاجب میرود که از او نزدیکتر است

ومیانهٔ آنفرشته وحاجب سیم بهشت فاصله است وچون مبداول میرسد بآن حاجب میگوید که در بیرون
هزار فرشته ایستاده اند وخدای عزوجل ایشان را بجهت مبارکباد فرستاده واز من درخواست کردند که
بجهت ایشان رخصت بگیرم پس آن حاجب میگوید که بر من دشوار است که درینوقت رخصت بگیرم
زیرا که او مشغول حوری است که زوجهٔ اوست ومیان حاجب وولی خدا چند جنت فاصله است پس حاجب
پیش قیم میرود وقیم مقرب تر از حاجب است باو میگوید که در بیرون در هزار فرشته که از جانب رب العزت
بتهنیت آمده اند ایستاده اند از برای ایشان رخصت بگیر آن قیم نزد خدمتکاران که از او نزدیکترند میرود
ومیگوید که فرستادگان خداوند جبار در بیرون ایستاده اند وایشان هزار ملک اند که خدای تعالی بتهنیت ولی
خود فرستاده او را خبر کنید از آمدن ایشان پس چون خبر میکنند واو رخصت میدهد باندرون می آیند وغرفهٔ که
او در آنجا نشسته هزار در دارد وبر هر دری ملکی موکل است وبعد از آنکه رخصت یافتند هر فرشته آن دری را که
باو تعلق دارد میگشاید وقیم هر فرشته را از دری از درهای غرفه باندرون می آرد وایشان پیغام خداوند
جبار را باو میرسانند واین معنی قول الهی است که فرموده وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍ
یعنی ملائکه باندرون نزد ایشان می آیند از هر دری از درهای غرفه ومیگویند سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ
عُقْبَى الدَّارِ یعنی سلام بر شما باد این ثواب که یافتید بسبب صبریست که در دنیا کردید یا سلام ما بر شما از
جهت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای دار دنیا بعد از آن فرمود که
اینست معنی قول الهی که فرموده وَاِذَا رَاَيْتَ ثَمَّ رَاَيْتَ نَعِيْمًا وَّمُلْكًا كَبِيْرًا واین بیان حال
ولی خداست وکرامت ونعمتی که باو عطا فرموده وملک عظیم کبیر عبارت ازینست که ملائکه فرستادگان خدای
عزوجل اند رخصت آمدن میطلبند وبی رخصت داخل نمیشوند پس اینست پادشاهی عظیم کبیر وفرمود
که نهرها از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود واین قول الهی است که فرموده تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ
قُطُوْفُهَا تَذْلِيْلًا واز نزدیکی که میوها بر سر شاخها بایشان دارد از هر میوه که خواهد بدهن تناول میتواند نمود
چنانچه تکیه کرده انواع میوها هر یک میگویند که یا ولی الله از ما بخور پیش از دیگری وهیچ مؤمنی در بهشت نیست
که او را چندین جنت نباشد در بعضی درختان سایه انداخته ودر بعضی نینداخته ودر بعضی ستونها در زیر درختان
برپای کرده ودر بعضی نکرده ونهرها از شراب بهشت ونهرها از آب ونهرها از شیر ونهرها از عسل ووقتی که ولی خدا
خوردنی طلبد هرچه خواهد از برای وی میآورند بی آنکه آنچیز را نام ببرد بعد از آن با دوستان یا برادران خود
خلوت میکنند ویکدیگر را دیدن میکنند ودر باغات ومنازل خود تنعم میکنند در سایهٔ که هوایش شبیه است بمابین
طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است وبهتر از هوای آنوقت وهر مؤمنی را هفتاد زوجه از حوریه میباشند وچهار

زن از زنان بنی آدم مؤمن ساعتی با حور بسر میبرد و ساعتی با زنی که از بنی آدم است و ساعتی خلوت میکند و بر تختها تکیه میکنند و با مؤمنان نظر بیکدیگر می‌کنند و در وقتی از اوقات که بر تخت خود تکیه کرده شعاع نوری بر او می‌تابد پس بخدمتکاران خود میگوید که این شعاع درخشان چیست آیا خداوند نظر لطف و اکرامی بمن فرموده و این نور از قدرت الهی ظاهره شده خدمتکاران میگویند جلال الهی منزه است ازآنکه نور رحمت او شبیه باین نور باشد این نوریکی از حوران است که از جمله زنان تست و تو هنوز نزدیک او نرفته و او از دیدن شوق تو سر از خیمه خود بیرون کرده و آرزوی دیدن تو کرده و چون ترا دیده که بر تخت خود تکیه کرده از شوق تو تبسم کرده و این شعاع که می‌بینی و این نور که ترا فرو گرفته از سفیدی و روشنی و صفا و پاکیزگی دندان اوست آن ولی خدا میگوید که او را رخصت بدهید تا از مکان خود پائین آمده نزدیک من آید پس هزار خدمتکار از کنیزان و هزار خادم از پسران بسرعت تمام پیش او میروند و او را بآن رخصت بشارت میدهند او از خیمه خود بزیر می‌آید هفتاد حله طلا باف و نقره باف مکلل بمروارید و یاقوت و زبرجد پوشیده و آن جامها را از مشک و عنبر برنگهای مختلف رنگ کرده اند و مغز قلم او از زیر هفتاد حله نمایانست و قد او هفتاد ذرع و عرض میان شانهایش ده ذرع است و چون نزد ولی خدا می‌آید خدمتکاران طبقهای طلا و نقره پر از مروارید و یاقوت و زبرجد نثار آن حور میکنند بعد از آن دست بگردن یکدیگر میکنند و هیچیک را ملالی حاصل نمیشود بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشتهائی که خدای تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدن و جنت الفردوس و جنت نعیم و جنت المأوی است و خدای عزوجل را جنات دیگر هست که در میان جنات مذکوره واقع شده و مؤمن از باغات و جنات بقدری میدهند که خواهد و آرزو داشته باشد و در آنها بهر نوع که خواهد تنعم مینماید و وقتی که چیزی را خواهد طلبیدنش بغیر از آن نیست که بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ و همین که گفت خدمتکاران بر یکدیگر پیشی گرفته هرچه در خاطرش گذشته باشد بی آنکه طلب کند یا بفرماید حاضر میسازند و همین قول الهی است که میفرماید دَعْوٰيهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوٰيهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی طلبیدن ایشان نیست که بگویند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ یعنی منزه میدانیم ترا ای خداوند چنان تنزیهی که لایق جلال و عظمت تو باشد و تحیت خدمتکاران سلامست و گفتن آخر ایشان آنست که میگویند الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حضرت فرمود که بعد از آنکه خواهش ایشان از جماع و چیزی خوردن و آشامیدن بفعل می‌آید حمد خدای عزوجل میکنند بعد از آن که فارغ میشوند و اما قول خدای عزوجل که میفرماید وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ مَعْلُومٌ پس مراد آن است که خدمتکاران میدانند روزی ایشان را و از برای ایشان حاضر میسازند پیش از آنکه بطلبند و اما آنکه خدای عزوجل میفرماید فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ مراد آن

که هر چیز که خواهند از روی اکرام بایشان میدهند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه از عبدالله بن علی روایت کرده
که از بلال مؤذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهشت را از برای تو
چگونه وصف فرمود گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حصار
بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره است و خشتی از یاقوت و گل ملاطش مشک اذفر است و کنگرها از
یاقوت سرخ و سبز و زرد پرسید که درهای بهشت چگونه است گفت درهای بهشت مختلف است
باب الرحمة از یاقوت سرخ است و باب الصبر دری است کوچک که یک لنگه دارد از یاقوت سرخ و حلقه ندارد
و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو تا دارد و فاصله میان آنها پانصد سال راه است و از آن در آوازی بر میخیزد
و میگوید خداوندا اهل مرا پیش من آور پرسید که آیا در سخن میگوید گفت آری خدای عز و جل در سخن می آورد
و باب البلا که از برای جمعی است که در دنیا مصیبتها و بیماریها کشیده اند دری است یک لنگه از یاقوت زرد
و جمعی که از این در داخل میشوند بسیار کمند و دری که از همه بزرگتر است صلحا و اهل زهد و ورع و راغبان بثواب
الهی و جمعی که خدای عز و جل را مونس خود ساخته اند داخل میشوند پرسید که وقتی که داخل بهشت میشوند چه
میکنند گفت سیر میکنند در او و نهر آب در کمال صافی و کشتیها از یاقوت و تخته کشتی که بآن سیر میکنند زمرد
است و در آنها ملائکه از نور هستند و جامه های سبز در نهایت سبزی پوشیده اند پرسید که نام آن نهر
چیست گفت جنة المأوی پرسید که در میان جنة المأوی جنتی دیگر هست گفت آری جنت عدن
که در وسط جنتهاست و حصار جنت عدن از یاقوت سرخ است و سنگ ریزه اش از مروارید پرسید که آیا
جنتی دیگر هست گفت آری جنة الفردوس پرسید که حصارش چگونه است گفت حصارش از نور است
پرسید که غرفه هایش چگونه است گفت از نور رب العالمین است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
وصیت ابوذر فرموده که ای ابوذر اگر زنی از زنان بهشت از آسمان دنیا سر بیرون کند در شب تاریک
هر آینه زمین از نور او روشن میشود بهتر از آنچه از ماه شب چهارده روشن میشود و بوی خوش او بمشام
جمیع اهل زمین میرسد و اگر جامه از جامه های اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند هر که نگاه بآن کند
مدهوش میشود و دیدهٔ او تاب دیدن آن نمی آورد و در احادیث معتبره وارد شده که بوی بهشت از
هزار سال راه می آید و پست ترین اهل بهشت را بقدری میدهند که اگر جمیع جن و انس مهمان او
شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از او چیزی کم نمیشود و کمترین اهل بهشت چون داخل
بهشت میشود سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ پست تر میشود در آن مشاهده مینماید از زنان و خدمت
کاران و نهرها و میوه ها آنقدر که خدا خواهد پس چون حمد و شکر الهی بجا آورد باو گفته میشود که بنگر بالای سرت

چون نظر میکنند در آنجا نعمت و کرامتی چند مشاهده مینمایند که در باغ اول ندیده پس گویند که پروردگارا این چه کرامت فرما خطاب رسد که این از برای آنست که دیگری را بطلبی گویند که پس همین مرا کافی است و از این بهتر نباشد چون بآن باغ در آیند مسرت و شادی عظیم او را روی دهد سپاس و شکر الهی بجای آورد و پس خطاب رسد که در جنّت خلد را بروی او بگشایند چون بگشایند اضعاف آنچه در بهشت دویم دیده بود مشاهده نماید و فرح و سرورش مضاعف شود و بگوید خداوندا تراست حمدی که احصای آن نتوان کرد که منت گذاشتی بر من به بهشت و نجات بخشیدی مرا از آتش و بهشت را بهشت در است که از یکی انبیا و صدیقان داخل میشوند و از دیگری شهدا و صلحا و از پنج در شیعیان اهل بیت علیهم السلام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود می ایستم بر صراط و دعا میکنم و میگویم خداوندا بسلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا و هر که مرا یاوری کرده با امامت من اعتقاد داشته در دار دنیا پس ندا از میان عرش الهی در رسد که دعای ترا مستجاب کردیم و ترا شفاعت دادیم درباره شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان و آنان که یاوری من کرده اند و با دشمنان جهاد کرده اند بگفتار یا بکردار شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان و دوستان و خویشان خود را و از در هشتم سایر مسلمانان داخل میشوند از آنجماعتی که اقرار بشهادتین داشته باشند و در دل ایشان بقدر ذرّه از بغض اهل بیت علیهم السلام نباشد و طوبی چنانچه در بعضی از روایات وارد شده درختی است که اصل آن در خانه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و هیچ مؤمنی نیست در بهشت که در خانه او شاخی از آن درخت نباشد و آنچه خواهد و در خاطرش گذرد آن شاخ از برای او حاضر میسازد و اگر سوار شده روی در سایه آن درخت صد سال بتازد بدر نمیتواند رفت و اگر کلاغی از پایین آن درخت پرواز کند آنقدر که پیر شود و از پیری بیفتد ببالای آن درخت نرسد و در تفسیر آیه فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ وارد شده که ایشان زنان مؤمن عارف شیعه اند که داخل بهشت میشوند و ایشان را بمؤمنان تزویج مینمایند و آنکه خدای تعالی فرموده حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان باریکست در میان خیمهای مروارید و یاقوت و مرجان نشسته اند و هر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده ایستاده اند که دربارهٔ ایشان هر روز از خدای تعالی کرامتی بایشان میرسد و زنان بهشت رشک نمیدارند و حایض نمیشوند و بدخوئی نمیدارند و اهل بهشت را بول و غایط نمیباشد بلکه عرقی از ایشان دفع میشود از مشک خوشبوتر و حسن و جمال و صفا و طراوت اهل بهشت روز بروز زیاده میشود چون اهل دنیا که هر روز پیری و قباحت منظر زیاده میگردد و هر میوه که از درختان بهشت چیده شود بجای آن بهمان هیئت میروید مانند شعلهٔ آتش که هر قدر چراغ از او افروزند چیزی کم نمیشود و حوران همیشه باوصف بکارتند و مغز ساق ایشان

ارزیر هفت حله نمایانست مانند دیدن ای از نقره که در آبی در کمال صفا که یک نیزه عمق داشته باشد پیداست
و در روز جمعه کرامتها و نعمتهای اهل بهشت زیاده میشود و هفتاد برابر آنچه هر مؤمن دارد با و عطا میشود و وارد
شده که در شب و روز جمعه تنزیه الهی بگفتن سُبْحَانَ اللهِ و مثل آن بسیار بکنید و بزرگی یاد کنید بگفتن اَللهُ اَکْبَرُ
و گفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید بگفتن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و غیر آن از انواع ثنا و صلوات بر محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله بفرستید و در باب غنا مذکور شد که در بهشت درختی هست که خدای تعالی بادها را امر
فرماید که بر آن درخت بوزند و او را حرکت دهند و از آن درخت آوازی برخیزد که کسی چنان صوتی نشنیده و
کسی که در دنیا از شنیدن خوانندگی خود را محافظت نموده باشد آن صوت را میشنود و کسی که از غنا احتراز نکرده
نمیشنود فَاتَّقُوا اللهَ اَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ النَّاجِيَةُ اِنْ اَتَمَّ اللهُ لَكُمْ مَا اَعْطَاكُمْ فَاِنَّهُ لَا يَتِمُّ الْاَمْرُ
حَتّٰى يَدْخُلَ عَلَيْكُمْ مِثْلُ الَّذِيْ دَخَلَ عَلَى الصَّالِحِيْنَ قَبْلَكُمْ وَحَتّٰى تُبْتَلَوْا فِيْ اَنْفُسِكُمْ وَاَمْوَالِكُمْ
وَحَتّٰى تَسْمَعُوْا مِنْ اَعْدَاءِ اللهِ اَذًى كَثِيْرًا فَتَصْبِرُوْا وَتَعْرُكُوْا بِجُنُوْبِكُمْ وَحَتّٰى يَسْتَذِلُّوْكُمْ وَيُبْغِضُوْكُمْ
وَحَتّٰى يُحَمِّلُوْا عَلَيْكُمُ الضَّيْمَ فَتَحَمَّلُوْهُ مِنْهُمْ تَلْتَمِسُوْنَ بِذٰلِكَ وَجْهَ اللهِ وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ وَحَتّٰى
تَكْظِمُوا الْغَيْظَ الشَّدِيْدَ فِي الْاَذٰى فِي اللهِ جَلَّ وَعَزَّ يَجْتَرِمُوْنَهُ اِلَيْكُمْ وَحَتّٰى يُكَذِّبُوْكُمْ بِالْحَقِّ وَ
يُعَادُوْكُمْ فِيْهِ وَيُبْغِضُوْكُمْ عَلَيْهِ فَتَصْبِرُوْا عَلٰى ذٰلِكَ مِنْهُمْ وَمِصْدَاقُ ذٰلِكَ كُلِّهِ فِيْ كِتَابِ اللهِ الَّذِيْ
اَنْزَلَهُ جَبْرَئِيْلُ عَلٰى نَبِيِّكُمْ سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ
اُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوْا عَلٰى مَا
كُذِّبُوْا وَاُوْذُوْا فَقَدْ كُذِّبَ نَبِيُّ اللهِ وَالرُّسُلُ مِنْ قَبْلِهِ وَاُوْذُوْا مَعَ التَّكْذِيْبِ بِالْحَقِّ پس از
خدای تعالی حذر کنید و از مخالفت او بپرهیزید ای طایفه که نجات یافته اید از غضب الهی اگر خدای تعالی تمام
کند نعمتی را که بشما عطا کرده زیرا که تمام نمیشود امر شما یعنی تشیع و متابعت حق تا وقتی که بر سر شما بیاید آنچه بر صلحا
که پیش از شما بوده اند آمده و تا وقتی که مبتلا شوید بلاهای بدنی و مالی یا امتحان کرده شوید بتکالیف بدنی و مالی
و تا آنکه بسیار بشنوید از دشمنان الهی سخنان بد که از آنها متأذی شوید و صبر کنید و تحمل نمائید و تا آنکه در مقام
خواری شما باشند و شما را دشمن دارند و تا آنکه بار ظلم بر دوش شما گذارند و شما تحمل کنید و در این تحمل و صبر بندگی
دشمنان طلب کنید رضای الهی و ثواب آخرت را و تا آنکه خشم عظیم را فرو خورید در آزاری که بجهت رضای
الهی میکشید از جانب دشمنان و تا آنکه شما را از جهت آنکه پیروی حق میکنید دروغگو نما سند و با شما دشمنی
کنند و کینه ورزند از برای متابعت حق و شما صبر کنید بر آن ایذا که از ایشان بشما رسد و دلیل بر صدق همه آنچه
مذکور شد در کتاب خدای عز و جل که جبرئیل بر پیغمبر شما صلی الله علیه و آله نازل ساخته موجود است شما شنیده اید

قول خدای عزوجل را که به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله میگوید که پس صبر کن چنانکه صبر کرده اند آنها که صاحب عزم بودند
از پیغمبران و تعجیل مکن از جهت عذاب ایشان بعد از ان فرمود خدای عزوجل که بتحقیق که دروغگو نامیده
شدند پیغمبران پیش از تو پس صبر کردند بر آنکه ایشان را دروغگو خواندند و آزار بایشان رسانیدند پس حضرت
فرمود که بتحقیق حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله تکذیب کردند و پیغمبران پیش از او را و بایشان ایذا رسانیدند
با تکذیب حق بدانکه این کلام شریف دلالت میکند بر آنکه ایمان بندهٔ مؤمن کامل نمیشود تا وقتی که بلاها مبتلا شود
و از دشمنان و مخالفان آزار و ایذا باو رسد و صبر و تحمل نماید و خشم فرو خورد و در این صبر و تحمل توقع رضای الهی
و مراتب عالیه آخرت داشته باشد و در باب ابتلای مؤمن احادیث بسیار وارد شده از آنجمله محمد بن یعقوب
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سؤال کردند که کیست که ابتلای او و بلاها در دنیا بیشتر باشد فرمود پیغمبران دیگر هر کس بهتر و بایشان نزدیکتر باشد
و باین ترتیب و مؤمن بقدر ایمانش مبتلا میشود و کسی که ایمانش سست عملش ضعیف است بلای او
کم میباشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمنزله کفه ترازوست هر چند ایمانش زیاده میشود ابتلایش
زیاده میشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی حضرت رسول خدا را صلی الله علیه و آله بمهمانی طلبید
چون داخل خانهٔ آنمرد شد دید که مرغی خانگی بر روی دیوار تخم کرد و آن تخم بر روی میخی که بر در آن کوفته بودند افتاد
بر آن میخ قرار گرفته بر زمین نیفتاد و نشکست حضرت از آن بمعنی تعجب فرمود آنمرد گفت که از حال این تخم مرغ
تعجب فرمودی بحق آن کسی که ترا براستی بخلق فرستاده که بمن هرگز نقصان نرسیده پس آنحضرت از جا
برخواست و از طعام آنمرد هیچ نخورد و فرمود که بندهٔ که باو نقصان نمیرسد خدای تعالی او را از نظر رحمت
انداخته و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شخصی بآنحضرت گفت که مغیره میگوید که مؤمن
مبتلا بجذام و برص و چنین مرض نمیشود فرمود که بتحقیق که غافل است از مؤمن آل فرعون که خدای تعالی در سورهٔ
یس یاد کرده زیرا که او تکنع بود یعنی انگشتانش خشک شده بود بعد از ان حضرت انگشتان خود را بر
گردانید و فرمود که گویا من می بینم انگشتان خشکیدهٔ او را و نزد قوم خود آمد ایشان را از عذاب الهی ترسانید
و روز دیگر معاودت نموده ایشان را تخویف کرد پس او را بکشتند بعد از ان فرمود که مؤمن بهمه بلا مبتلا
میشود و بهر قسم مرگی میمیرد اما خود را نمیکشد و از عبد الله بن ابی یعفور روایت کرده که گفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از بیماریهای بسیار که میکشیدم فرمود که اگر مؤمن بداند
که در مصیبتها چه قدر اجر برد آرزو دارد که او را بمقراضها ریزه ریزه کنند و در باب صبر قبل از این بعضی احادیث
مذکور شد و از جمله آنچه در این باب وارد شده و روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود صبر بر سه قسم است یکی صبر در وقت مصیبت و یکی صبر بر طاعت و یکی صبر بر نگاه
داشتن خود از معصیت پس کسی که صبر بر مصیبتی کند و آن مصیبت را بتسلی دادن خود بوجهی نیکو از خود
برگرداند خدای تعالی از برای او سیصد درجه مقرر فرماید که از درجه تا درجه بقدر فاصله آسمان و زمین باشد
و کسی که بر طاعت صبر کند و مشقت عبادات را بر خود قرار دهد خدای تعالی ششصد درجه از برای او مقرر
سازد که از هر درجه تا درجه دیگر فاصله از قعر زمین تا عرش بوده باشد و کسی که از معصیتی صبر کند خدای تعالی نهصد
درجه از برای او مقرر میفرماید که از درجه تا درجه بقدر ما بین قعر زمین تا منتهای عرش بوده و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هر مومنی که بمصیبتی مبتلا شود و صبر کند خدای تعالی مثل اجر هزار
شهید باو عطا میفرماید و در باب فرو خوردن خشم احادیث بسیار است و از جمله روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر بنده که خشم خود را فرو خورد
خدای تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میکند و خدای عزوجل فرموده که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی آنانی که خشم خود را فرو میخورند و از مردم عفو میکنند و خدای عز
و جل دوست میدارد احسان کنندگان را و بعد از آن فرمود که خدای تعالی بعوض خشم او خشنودی خود را قرار دهد
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که خشمی را فرو خورد و قدرت بر انتقام داشته
باشد خدای تعالی در روز قیامت دل او را از امن و ایمان مملو سازد و ابن بابویه رحمه الله در امالی و عیون اخبار
الرضا از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود خدای تعالی بیکی از انبیاء وحی فرمود که صبح
که کنی اول چیزی که در برابرت پیدا میشود بخور و دوم چیزی را بپوشان و چیز سیم را قبول کن و چهارم را
ناامید مکن و از پنجم بگریز پس چون صباح شد بیرون رفت و اول چیزی که بنظرش آمد کوه سیاه عظیمی بود پس
ایستاد و با خود گفت خدای تعالی مرا امر کرده که این را بخورم و متحیر شد که باز با خود گفت خدای تعالی
مرا امر کرده که این را بخورم و متحیر شد که چکند باز با خود گفت خدای تعالی چیزی نمیفرماید که ما طاقت
آن را نتوانیم آورد پس رو بان کوه رفت که او را بخورد هر چند نزدیکتر رفت آن کوه کوچکتر شد چون نزدیک
رسید دید که بهترین چیزها لقمه ای است آنرا خورد بعد از آن براه افتاد تشتی از طلا دید گفت خدای تعالی فرموده
که این را پنهان کن پس گودالی کند و آنرا در آن گذاشت و خاک بر بالای آن ریخت چون برگشت نظر کرد دید
دیگر باره تشت پیدا شده است گفت آنچه خدا فرموده بود بجا آوردم [illegible] پس رفت دید مرغی [illegible] شکاری
از عقب او آمد [illegible] [illegible] خود را گشود
[illegible] [illegible] عقب او [illegible]

با خود گفت که خداوند من فرموده که این را نا امید نکنم پس از ران خود پاره جدا کرد و باو داد و براه افتاد گوشت
مرده و بدبو گندیده و کرم در او افتاده گفت خداوند من فرموده که از این بگریزم پس از او گریخت و بازگشت
در خواب دید که گویا کسی باو میگوید بجای آوردی آنچه ترا امر فرموده بودند پس آیا میدانی که هر یک چه چیز
بود گفت نمیدانم گفتند آن کوه که دیدی خشم و غضب بود بدرستی که بنده وقتی که اورا غضب گرفت
خود را نمی بیند و مرتبه خود را نمیشناسد از شدت غضب و وقتی که خود را محافظت کرد و قدر اندازه
خود را دانست و خشم خود را فرو نشاند آخرش مثل لقمه ایست خوش طعم که خوردی و آن طشت طلا که دیدی
عمل صالح است که بنده هر چند خوبی خود را پنهان کند و اظهار ننماید خدای تعالی عمل صالح را بر مردم ظاهر
میسازد تا باعث زینت و باشد با وجود آن ثوابی که در خزانهٔ کرم برای او ذخیره ساخته در آخرت باو عطا
میکند و آن مرغ که دیدی مردی است که از راه نصیحت و خیرخواهی پیش تو می آید نصیحت او را میباید قبول کنی و
آن باز شکاری مردیست که از برای حاجتی نزد تو می آید میباید که او را نا امید نسازی و آن گوشت گندیده
غیبت و بدگوئی مردم است از او میباید بگریزی فَإِن سَرَّكُمْ أَمْرُ اللهِ فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي
الأَصْلِ الخَلْقِ مِنَ الكُفْرِ الَّذِي سَبَقَ فِي عِلْمِ اللهِ أَنْ يَخْلُقَهُمْ لَهُ فِي الأَصْلِ وَمِنَ الَّذِينَ سَمَّاهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ
فِي قَوْلِهِ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ فَتَدَبَّرُوا هٰذَا وَاعْقِلُوهُ وَلَا تَجْهَلُوهُ فَإِنَّهُ مَنْ جَهِلَ
هٰذَا وَأَشْبَاهَهُ مِمَّا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ مِمَّا أَمَرَ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ تَرَكَ دِينَ اللهِ وَرَكِبَ مَعَاصِيَهُ
فَاسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللهِ فَأَكَبَّهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ پس اگر شما را خوش می آید امر الهی که در باب ایشان
مقرر فرموده و ایشان را در اصل خلقت برای مخلوق ساخته و آن امر عبارتست از کفری که علم ازلی
الهی تعلق گرفته بود با آنکه ایشان را برای کفر خلق کند یعنی خدای عز و جل میدانست که ایشان باختیار خود کافر
خواهند شد و با وجود آنکه چنین میدانست ایشان را برای حکمت و مصلحتی چند که در خلق بندگان از اختیار و شرف
و تکلیف نمودن در دنیا از روی اختیار بود خلق نمود بعد از آن فرمود که اگر شما را مسرور میسازد امر الهی در
باره ایشان یعنی مخالفان در بارهٔ آنچه که خدای تعالی ایشان را در کتاب خود نام برده آنجا که فرموده
گردانیدیم از جمله ایشان امامان و پیشوایان که اتباع خود را باتش جهنم دعوت مینمایند پس تفکر و تدبر در این معنی
بکنید و بفهمید و تابع ایشان مباشید یعنی و هر چه مثل آن باشد از آنچه خدای تعالی بر او واجب ساخته
و در کتاب خود امر و نهی فرموده دین خدای تعالی را از دست گذاشته و مرتکب معصیتهای او شده
یا دین را ترک میکند و مرتکب معاصی میشود پس مستوجب غضب الهی میگردد و خدای تعالی او را برو باتش
جهنم می اندازد و بدانکه در نسخه های ... حدیث خالی از ... است و ترتیب اجزای این حدیث در

بعضی

بعضی از نسخ صحیحه برخلاف ترتیبی است که در اکثر نسخها هست و ترتیب نسخهای مشهوره نحویست که مذکور شده و
بنا براین جزای شرط که فرموده فَاِنْ سَرَّكُمْ اَمْرُ اللهِ فِيهِمْ میتواند بود که امر بتدبر دراین معنی باشد یعنی اگر شما از
این معنی مسرور میشوید که ایشان از اهل کفر باشند و بعذاب الهی معذب باشند در باب صبر و تحمل که شما را بآن
وصیت کردم تامل بکنید و کاری مکنید که مخالف صبر باشد تا خدای تعالی شما را نجات بخشد و ایشان را
بجهنم برده انتقام شما را از ایشان بکشد و میتواند بود که جزای شرط مقدر باشد و مراد آن باشد که اگر کفر و
سافت شدن ایشان در برابر بدیها و آزاری که بشما میرسانند شما را مسرور میسازد پس شکر الهی بجا آورید
واز صبر و تحمل خود دلتنگ مباشید یا آنکه اگر از کفر شما را خوش می آید و طاقت عذاب الهی دارید آنچه نفعی اطاعت
بکنید و بنا براین مراد از کلام تهدید خواهد بود و براین دو تقدیر فَتَدَبَّرُوا هٰذَا وَاعْقِلُوهُ ابتدای کلام
خواهد بود و موافق آنچه در بعضی نسخهاست که ذکر کردیم پیش از لفظ امر الله کلامی هست که در اواخر وصیت
خواهد آمد باین نحو که فرموده يَعْمَلُونَ فِي دَوْلَتِهِمْ بِمَعْصِيَةِ اللهِ وَمَعْصِيَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَحِقَّ
عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ وَلِيَتِمَّ اَمْرُ اللهِ فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي الْاَصْلِ اَصْلِ الْخَلْقِ تا آخر آنچه مذکور شد یعنی
آنجماعت که پیشوایان ضلالتند و در دنیا بر اهل بیت علیهم السلام غالب شده اند در دولت خود بمعصیت
خدای تعالی و معصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل میکنند برای آنکه عذاب الهی برایشان ثابت و لازم
شود و امر الهی که ایشان را برای آن خلق کرده که آن کفر است یعنی کفری که در علم الهی بود ظاهر شود و درین
صورت لفظ هذا در کلام گذشته اشاره بشناختن ائمه معصومین علیهم السلام و بطلان ائمه جور خواهد بود و بعد از لفظ
فَاِنْ سَرَّكُمْ کلامی هست که در آخر مذکور میشود باین نحو که فرموده فَاِنْ سَرَّكُمْ اَنْ تَكُونُوا مَعَ نَبِيٍّ مُحَمَّدٍ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالرُّسُلِ مِنْ قَبْلِهِ فَتَدَبَّرُوا مَا قَصَّ اللهُ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ مِمَّا ابْتَلَى بِهِ اَنْبِيَاءَهُ وَ
اَتْبَاعَهُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ سَلُوا اللهَ تَعَالَى اَنْ يُعْطِيَكُمُ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ تا آخر کلامی که در آخر مذکور است
یعنی اگر شما را این معنی مسرور میسازد که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و انبیای سابق علیهم السلام محشور شوید پس تدبر کنید
در حکایتی که خدای تعالی در قرآن مجید یاد کرده از مبتلا شدن پیغمبران و اتباع او از مؤمنان بعد از آن از خدا می
عز و جل سوال کنید که شما را صبر بر بلا عطا کند و شکی نیست که ترتیب کلام باین طریق مناسب تر و معنی واضح تر
تراست و گمان این حقیر آنست که اوراق نسخ از هم پاشیده بوده و در جمع کردن اشتباهی واقع شده و
درین موضع دیگر در ترتیب اختلافی هست انشاء الله تعالی اشاره میکنیم و در زیاده و کم نسخ تفاوت هست و
تغییر نده و قال اَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفْلِحَةُ اِنَّ اللهَ اَتَمَّ لَكُمْ مَا آتَاكُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَاعْلَمُوا
اَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللهِ وَلَا مِنْ اَمْرِهِ اَنْ يَأْخُذَ اَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللهِ فِي دِينِهِ بِهَوًى وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقَايِيسَ

قد انزل الله القرآن وجعل فيه تبيان كل شيء وجعل للقرآن ولتعلم القرآن اهلاً لا يسع اهل علم القرآن
الذين آتاهم الله علمه ان يأخذوا فيه بهوى ولا رأي ولا مقاييس اغناهم الله تعالى عن ذلك بما آتا
هم الله من علمه وخصهم به ووضعه عندهم كرامة من الله اكرمهم بها وهم اهل الذكر الذين امر الله
هذه الامة بسؤالهم وهم الذين من سألهم وقد سبق في علم الله ان يصدقهم ويتبع اثرهم ارشدوه
واعطوه من علم القرآن ما يهتدي به الى الله باذنه والى جميع سبل الحق وهم الذين لا يرغب
عنهم وعن مسألتهم وعن علمهم الذي اكرمهم الله به وجعله عندهم الا من سبق عليه في علم
الله الشقاء في اصل الخلق تحت الاظلة فاولئك الذين يرغبون عن سؤال اهل الذكر والذين آتاهم
الله علم القرآن ووضعه عندهم وامر بسؤالهم واولئك الذين يأخذون باهوائهم وآرائهم ومقاييسهم
حتى دخلهم الشيطان لانهم جعلوا اهل الضلالة في علم القرآن عند الله مؤمنين وحتى جعلوا
ما احل الله في كثير من الامر حراما وجعلوا ما حرم الله في كثير من الامر حلالا فذلك اصل ثمرة
اهوائهم و فرمود که بدانید ای شیعه که رحمت الهی شامل حال شما شده در [illegible] از غضب الهی شما. روزی شده
یعنی بدانید ای شیعیان که خدای تعالی تمام کرده و کامل ساخته احسانی که بشما کرده و چیزی که بشما عطا فرموده که
عبارت از مذهب تشیع است که روزی شما کرده از ناقص نگذاشته و تمام کرده و آنچه شما محتاجید از معارف و
احکام علم آنها را بجانشینان علم خود که اهل بیت علیهم السلام اند عطا کرده و ممکن است که مراد تمام شدن دین بظهور
قایم علیه السلام باشد و تعبیر بلفظ ماضی بنابراین باشد که اراده ازلی باتمام آن متعلق شده و در علم الهی تمام شده
بعد از آن فرمود که بدانید که در علم الهی [illegible] فرموده او نیست که کسی از خلایق در امر دین بخواهش نفس و آنچه بعقلش
خوب نماید یا بنوعی از انواع قیاس عمل نماید بتحقیق که خدای عز و جل قرآن را فرستاده و همه چیز را در قرآن
بیان کرده و جمیع [illegible] قرآن کرده [illegible] علم قرآن [illegible] قرآن داده و آنها که اهل علم قرآنند
و خدای تعالی علم قرآن بایشان داده است [illegible] که در قرآن یا در دین بخواهش خود یا برای خود یا به
قیاسها عمل کنند و خدای تعالی ایشان را از این معنی مستغنی ساخته بآنچه از علم خود بایشان داده و ایشان را
بآن علم مخصوص ساخته و آن علم را نزد ایشان گذاشته و این کرامتی است از جانب خدای عز و جل که ایشان را
بآن گرامی داشته و ایشان [illegible] که خدای [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله امر فرموده باینکه احکام را
و آنچه ندانند از ایشان [illegible] سؤال کنند و در علم سابق الهی [illegible] باشد که
تصدیق ایشان بنمایند و پیروی [illegible] تعالی میکند و از علم قرآن بقدری [illegible] میکند
بندگان و فریب [illegible] نماید ایشان آنچه [illegible] ایشان از

بو

سؤال از ایشان و از علمی که خدای تعالی ایشان را بآن گرامی داشت و آن علم را نزد ایشان گذاشته کسی و نمیرود مگر آنها که علم سابق الهی بشقاوت ایشان در اصل آفرینش در عالم ارواح تعلق گرفته پس این جماعتند آنها که از اهل ذکر و جمعی که خدای تعالی علم قرآن را با ایشان عطا فرمود و نزد ایشان گذاشته و مردم را بسؤال از ایشان امر کرده سؤال نمیکنند و رو میگردانند و این جماعت آنهایند که بخواهش و رای خود و بقیاس عمل کرده اند تا آنکه شیطان در ایشان تصرف کرده و اضلال نموده زیرا که ایشان جماعتی از اهل ایمانند در علم قرآن کافر شده اند و جمعی از اهل ضلالت و گمراهی اند در علم قرآن مؤمن شمرده شده اند تا آنکه آنچه خدای تعالی حلال کرده در بسیاری از امور حرام کردند و آنچه خدای تعالی حرام کرده در بسیاری از مواضع حلال کردند پس این است اصل ثمره و فایده خواهشهای ایشان و منافع دنیوی و اغراض باطله که در ضمن عمل برأی و قیاس منظور ایشان است فرع این ثمره است [illegible] این کلام شریف صریح است در آنکه عمل بهوی و رای و قیاس جایز نیست و هوی عبارت از خواهش و میل نفس است یعنی عمل کردن بآنچه طبع بآن مایل باشد بی آنکه تابعیت دلیل شرعی کنند و رای عبارت است از آنچه در نظر مستحسن باشد بی دلیل شرعی و قیاس عبارت است از [illegible] که [illegible] ظنی شوند بی آنکه مستند بدلیل شرعی باشند و ظاهر اخبار آنست که قیاس منحصر نیست در [illegible] حکم [illegible] جزئیات بجزئی [illegible] بمعنی از جمله جزئیات قیاس است و ظاهر آنست که اختلاف علما در [illegible] [illegible] و فهمیدن اخبار و جمع میان ادله که بحسب ظاهر معارضه [illegible] [illegible] و محرومیت از ادراک خدمت سؤال از اهل بیت عصمت و طهارت [illegible] قیاس بنا شده و در زمان حضور ظاهر آنست که [illegible] صریح ظاهر شود و در ابطال عمل برأی و مقاییس احادیث بسیار است [illegible] روایت [illegible] و در علل الشرایع از ابن شبرمه که گفت من و ابو حنیفه نزد حضرت امام جعفر صادق [illegible] مخاطب ساخته فرمود که از خدای تعالی بترس و در دین برای خود قیاس [illegible] خدای عز و جل ابلیس را بسجده آدم علیه السلام امر فرمود پس گفت [illegible] از گل خلق کرده بعد از آن فرمود خبر ده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چشم [illegible] [illegible] و بینی [illegible] [illegible] آنکه نفس بالا و پایین رود [illegible]

که از برای آن انف را سرد و جاری ساخته تا آنکه هر درد و المی که در سر باشد بیرون کند و اگر چنین نمی‌بود مغز سر ثقیل
میشد و کرم در او می‌افتاد و آب دهن را عذب ساخته تا آدمی را خوردنی و آشامیدنی لذت بیابد بعد از آن فرمود
که آیا کشتن کسی عظیم‌تر است یا زنا ابوحنیفه گفت کشتن فرمود که پس چرا خدای تعالی در قتل نفس دو شاهد قرار داده
و در زنا کمتر از چهار شاهد قبول نکرده دیگر نماز آیا اعظم است یا روزه ابوحنیفه گفت نماز فرمود پس چرا حایض
روزه را قضا میکند و نماز را قضا نمیکند پس چگونه قیاس بکار تو می‌آید از خدای تعالی بترس و قیاس مکن و محمد
ابن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که سماعة بن مهران با آنحضرت گفت
ما بیکدیگر اجتماع میکنیم و مسائلی که میدانیم با یکدیگر مذاکره میکنیم پس هرچه وارد میشود در آن باب جوابی نوشته
یا تالیف کرده میداریم و اینمعنی از انعامی است که خدای تعالی بر ما کرده بسبب خدمت شما و گاه چیز سهلی بر ما
وارد میشود که در آن باب علمی نداریم و بیکدیگر نگاه میکنیم و مسائل دیگر هست که شبیه باین مسئله است اگر بر
آنچه بهتر است از آن مسائل قیاس میکنیم فرمود شما را با قیاس چه کار است بدرستی که جماعتی که پیش از شما
هلاک شدند بسبب قیاس هلاک شده‌اند بعد از آن فرمود هرگاه چیزی بر شما وارد شود که دانید جواب
بگوئید و چیزی که ندانید ساکت باشید و دست بر دهن مبارک خود گرفت بعد از آن فرمود خدای تعالی ابو
حنیفه را لعنت کند که دأبش آن بود که میگفت علی یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام چنین گفته‌اند و من چنین میگویم
و صحابه چنین گفته‌اند و من چنین میگویم و سماعه میگوید که بعد از آن بمن خطاب فرمود که آیا تو پیش او می‌نشستی
گفتم نمی‌نشستم تا آنچه میشنودی سخن اوست بعد از آن گفتم خدای تعالی احوال ترا بر نهج خیر و صلاح جاری
سازد آیا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع آنچه مردم را کافی بود در زمان خود پیش از احکام برای خلایق آورده
بود فرمود آری آنچه بایشان کافی بود و آنچه مردم محتاجند بآن تا روز قیامت گفتم که آیا چیزی از آن علوم
فوت شده فرمود چیزی از آنها فوت نشده و در پیش آنکسانی که اهلش هستند محفوظ است دیگر از جمله
آنچه از این کلام ظاهر میشود آنست که جمیع علوم در قرآن موجود است و ائمه علیهم السلام که اهل الذکر عبارت
از ایشان است با آنها عالمند و دیگران مامورند باینکه بایشان رجوع کنند و از ایشان سؤال کنند و از جمله احادیث
که در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق ع
هیچ امری نیست که دو کس در آن اختلاف نمایند و اصلی از برای آن در کتاب الهی موجود نباشد اما عقول
مردم بآن نمیرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود من فرزند رسول خدایم صلی الله علیه و آله و من عالمم
بکتاب خدا و در آن کتاب است ابتدای خلق و آنچه خواهد بود تا روز قیامت و در آنجاست خبر آسمان
و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر آنچه بوده و آنچه هست میدانم همه را چنانکه این کف دست خود را

ماییم بدرستی که خدای عزوجل پیغمبر باید که در قرآن است بیان هر چیزی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست
کرده که در تفسیر قول الهی که فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی سؤال کنید از اهل ذکر اگر شما ندانید فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که ذکر منم و ائمه علیهم السلام اهل ذکر اند و در قول خدای تعالی که إِنَّهُ لَذِكْرٌ
لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ یعنی بدرستی که قرآن ذکر است از برای تو و از برای قوم تو و بعد از این از شما
سؤال خواهند کرد فرمود که قوم او ماییم و ماییم مسئولون وَقَدْ حَثَّ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
قَبْلَ مَوْتِهِ فَقَالُوا نَحْنُ بَعْدَ مَا قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ يَسَعُنَا أَنْ نَأْخُذَ بِمَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ رَأْيُ النَّاسِ بَعْدَ
قَبْضِ اللَّهِ تَعَالَى رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَعْدَ عَهْدِهِ الَّذِي عَهِدَهُ إِلَيْنَا وَأَمَرَنَا بِهِ مُخَالِفاً لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَحَدٌ أَجْرَأَ عَلَى اللَّهِ وَلَا أَبْيَنَ ضَلَالَةً مِمَّنْ أَخَذَ بِذَلِكَ وَزَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ يَسَعُهُ
وَاللَّهِ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَيَتَّبِعُوا أَمْرَهُ فِي حَيَاةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ هَلْ
يَسْتَطِيعُ أُولَئِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَنْ يَزْعُمُوا أَنَّ أَحَداً مِمَّنْ أَسْلَمَ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَ بِقَوْلِهِ وَرَأْيِهِ
وَمَقَايِيسِهِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُخَالَفَةً لَهُ فَإِنْ قَالَ نَعَمْ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَضَلَّ
ضَلَالاً بَعِيداً وَإِنْ قَالَ لَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ بِرَأْيِهِ وَهَوَاهُ وَمَقَايِيسِهِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْحُجَّةِ عَلَى نَفْسِهِ وَ
هُوَ مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ وَيُتَّبَعُ أَمْرُهُ بَعْدَ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ وَقَوْلُهُ
الْحَقُّ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ وَقُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ
مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ وَذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ وَ
يُتَّبَعُ أَمْرُهُ فِي حَيَاةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَعْدَ قَبْضِ اللَّهِ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَمَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ
مِنَ النَّاسِ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَأْخُذَ بِهَوَاهُ وَلَا رَأْيِهِ وَلَا مَقَايِيسِهِ وَ[illegible] وصیت نمود
بایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از وفات خود یعنی بامامت و وجوب متابعت حضرت امیرالمؤمنین
در غدیر خم با وجوب تمسک بقرآن و باهل بیت علیهم السلام در حدیث ثقلین چنانچه مذکور میشود انشاء الله تعالی
پس ایشان گفتند که بعد از آنکه خدای تعالی روح مطهر رسول صلی الله علیه و آله بجوار رحمت خود برد [illegible]
هست که عمل کنیم بانچه رای مردم بر آن اجتماع کند بعد از رحلت آنحضرت و بعد از وصیتی که [illegible] یعنی
توانیم برای خود امامی غیر امیرالمؤمنین علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیت بامامت او کرده
تعیین کنیم و اینمعنی را از راه مخالفت خدای عز و جل و رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله بفرموده خدای عز و جل است پس مخالفت آنحضرت مخالفت خدای تعالی است [illegible] پس
هیچکس جرأتش در مخالفت حق بیشتر و گمراهیش ظاهرتر [illegible]

وسنت رسول خدا صلی الله علیه وآله میتوانند کرد والله که اطاعت امر الهی ومتابعت فرمان وی بر خلایق لازم است

هم در حال حیات آنحضرت [illegible] وهم بعد از موت او و آیا میتوانند گفت یا اعتقاد کرد این جماعت که دشمنی با خدای

تعالی میکنند که کسی از جمله جماعت که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله اسلام آورده بودند بقول و رای خود و [illegible]

که بعقل خود میفهمیدند عمل میکردند با وجود آنحضرت و مخالفت امر او مینمودند پس اگر گویند آنهمی برای خود عمل میکردند

و ایشان را جایز بود پس بتحقیق که دروغ بر خدای تعالی بسته و از راه حق بسیار دور افتاده و اگر گویند کسی [illegible]

که با وجود آنحضرت بر پی خواهش و قیاس عمل نماید پس اقرار کرده باآنچه بر خودش حجت میشود زیرا که اعتقاد

دارد بآنکه اطاعت امر الهی ومتابعت فرمان او بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله لازم است

و بتحقیق که حق تعالی در کلام مجید فرموده که نیست محمد صلی الله علیه وآله مگر فرستاده برسالت از جانب الله که پیش از

وی پیغمبران گذشته اند پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود بر پاشنه های خود برمیگردید [illegible] برخواهید گشت و کسی که از

دین برگردد بخدای تعالی هیچ ضرر نمیرساند و زود باشد که خدای تعالی شاکرین را که اطاعت فرموده او میکنند

جزا دهد [illegible] و این فرموده [illegible] برای آنست که بدانید که خدای عزوجل را اطاعت باید کرد و پیروی امر او می

باید کرد در حیات محمد صلی الله علیه وآله و بعد از وفات آنحضرت [illegible] و همچنانکه هیچکس را نمیرسد که در حیات محمد ص

بخواهش و رای خود [illegible] عمل نماید [illegible] در این کلام شریف اشاره شده بنص حضرت رسول صلی الله علیه

وآله بر خلافت آنحضرت [illegible] متابعت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامت آنحضرت و مخالفت منافقین

که غاصبت [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] در سقیفه بنی ساعده و اگرچه نصوص [illegible]

امیر مؤمنین [illegible] فضائل آنحضرت بیرون از حصر و احصا است و این مختصر گنجایش تفصیل ادله

امامت ندارد لیکن [illegible] از روایات حدیث غدیر خم و تسلیم بامارة و وصیت در باب ثقلین که عبارت

از آن [illegible] مذکور میشود [illegible] ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه

از حضرت امام جعفر [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] روایت [illegible] در باب

علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible] انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و

یؤتون الزکوة وهم راکعون [illegible] ترجمه [illegible] آنست که نیستند ولی شما مگر خدای تعالی و پیغمبر او و آنهائی که ایمان

آورده اند [illegible] که نماز را بپا میدارند و زکوة میدهند در حالت رکوع بعد از آن فرمود که

[illegible] مردم ندانستند که ولی [illegible] پس خدای تعالی امر فرمود

[illegible] نماز و زکوة و روزه و

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله دلتنگ شد

وترسید که از دین برگردند و او را تکذیب نمایند در آنکه این حکم از جانب الهی است پس
دلتنگ و بازگشت بخداوند خود کرده سؤال نمود که چکند پس خدای عز و جل وحی
فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته
والله یعصمک من الناس و ترجمه ظاهرش آنست که ای پیغمبر فرو فرستاده بخلایق
برسان آنچیزی را که بسوی تو فرستاده شده است از جانب خداوند تو و اگر چنین نکنی
و آن حکم را نرسانی بمردم پس تبلیغ رسالت الهی نکرده خواهی بود و خدای تعالی ترا نگاه
میدارد از شر مردم بعد از آن حضرت فرمود که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر
امر الهی را ظاهر ساخت و ولایت علی علیه السلام را برپای داشت و فرمود تا ندای
صلوة جامعه در میان مردم کردند و این ندائیست که در وقتی که مطلبی عظیم روی میدهد
میکنند تا همه کس حاضر شوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مردم را امر کرد که آنها که در آن
مقام حاضر بودند این حکم را برسانند بهر کس که حاضر نباشد بعد از آن فرمود که فرایض
الهی بترتیب نازل میشد و ولایت آخر فرایض بود و چون ولایت نازل شد خدای عز
و جل این آیه را فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز
کامل ساختم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را بعد از آن فرمود که خدای
عز و جل میفرماید که دیگر بعد از این فریضه دیگر نمیفرستم و بتحقیق که فرایض را برای شما کامل ساختم
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فما بلغت رسالته
والله یعصمک من الناس روایت کرده که این آیه در وقت برگشتن حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از حجة الوداع نازل شد و حجة الوداع حج دهم بود که حمد و ثنای الهی بجا آورد بعد
از آن فرمود که ای مردمان سخن مرا بشنوید و از من یاد گیرید زیرا که من نمیدانم تا کی خواهم
بود و شاید که بعد از این سال شما را نبینم بعد از آن فرمود که آیا میدانید کدام روز حرمتش از
همه روزها بیشتر است مردم گفتند امروز فرمود کدام ماه حرمتش بیشتر است گفتند این ماه
فرمود کدام بلد حرمتش بیشتر است گفتند این بلد که در او ایم فرمود که بتحقیق خونهای شما و
مالها و عرضهای شما بر شما حرام است همچنانکه این روز در این ماه درین بلد حرام است
تا وقتی که خداوند خود را ملاقات کنید و از شما سؤال کند که هر یک چه کرده اید پس
خطاب بمردم کرده فرمود که آیا رسانیدم بشما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود گفتند بلی

فرمود که خداوندا تو گواه باش بعد از آن فرمود که بدانید که هر مفاخرت که بیداران و غیر آن کنند و هر بدعتی که در جاهلیت بوده و هر خون و مالی که در زیر این قدمهای من است هیچکس از دیگری گرامی تر نیست مگر بتقوی و ترس الهی بعد از آن فرمود که آیا رسانیدم حکم الهی را گفتند بلی فرمود خداوندا تو گواه باش بعد از آن فرمود بدانید که هر ربا یعنی سودی که در جاهلیت بوده باطل و ساقط است و اوّل آنچه ساقط است ربای عباس بن عبد المطلب است و هر خونی که در جاهلیت شده ساقط است و اوّل آن خونها خون ربیعه است پس فرمود که آیا رسانیدم فرمودهٔ الهی را گفتند بلی فرمود خداوندا تو گواه باش بعد از آن فرمود که شیطان ناامید شده از آنکه در زمین شما کسی او را بپرستد لیکن راضی است بآنکه اعمال خود را که سهل میگیرید از برای او بکنید و وقتی که اطاعت شیطان کردید او را پرستیده خواهید بود ای مردمان بتحقیق که مسلمانان برادران واقعی یکدیگرند و خون مسلمان بر مسلمان حلال نیست و مالش حلال نیست مگر چیزی را که از روی دلخوشی بدهد و خدای تعالی مرا امر فرموده که با مردم مقاتله کنم و تا وقتی که بگویند لا اله الا الله و وقتی که گفتند خون و مال خود را از من نگاه داشته مگر جائی که موافق حق باید گرفت و حساب ایشان بر خدای تعالی است ای مردمان آیا رسانیدم فرمان الهی را گفتند بلی فرمود خداوندا گواه باش بعد از آن فرمود ای مردمان سخن مرا یاد دارید تا بعد از من بآن نفع یابید و بفهمید تا مرتبهٔ شما بلند شود شما را آگاه میکنم که بعد از من بکفر برمگردید چنانچه از برای دنیا گردن یکدیگر را بزنید و اگر چنانچه این کار بکنید و خواهید کرد مرا خواهید یافت در صف لشکری میان جبرئیل و میکائیل علیهم السلام که شمشیر بر روی شما زنم بعد از آن بطرف راست خود التفات فرمود ساعتی ساکت شد بعد از آن فرمود که اگر خدا خواهد علی ابن ابی طالب ع را با آن لشکر خواهید یافت بعد از آن فرمود که آگاه باشید که در میان شما دو چیز میگذارم که اگر دست از آنها برندارید گمراه نمیشوید و آن دو چیز کتاب خدای و عترت من است که اهل بیت من باشند و بتحقیق که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض نزد من آیند بدانید که هر که دست از این دو چیز برنمیدارد نجات می یابد و کسی که مخالفت ایشان میکند هلاک میشود آیا رسانیدم حکم الهی را گفتند بلی فرمود خداوندا گواه باش بعد از آن فرمود که آگاه باشید که جمعی از شما بر سر حوض بر من وارد خواهند شد و ایشان را از پیش من

دور خواهند گردید پس من خواهم گفت خداوندا اینها اصحاب من اند پس میگویند یا محمد ایشان
بعد از تو چیزها احداث کردند و طریقهٔ ترا تغییر دادند من خواهم گفت اینچنین مردم دور باشند و چون
روز آخر ایام تشریف شده سورهٔ اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ وَالْفَتْحُ نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که خبر موت من آمده بعد از ان در مسجد خیف ندا صلوة جامعه فرمود و مردم جمع شدند
پس حمد و ثنای الهی را بجا آورد و بعد از ان فرمود خدای تعالی در نعمت خود بدارد یا تازه روی دارد
مردی را که سخن مرا گوش کند و حفظ کند و برساند بکسی که نشنیده باشد پس بسا کسی که علم را فرا میگیرد
و عالم نیست و بسا کسی که علمی را یاد گرفته بکسی میرساند که بهتر از او یاد میگیرد بعد از ان فرمود که سه
چیز است که هرگاه کسی از مسلمانان صاحب آنها باشد دل و خیانت نمیکند یا صاحب
دشمنی و حقد و انگیختن شر نمیباشد یکی خالص ساختن اعمال برای خدای عز و جل که غیر رضای
الهی در اعمال مطلبی نداشته باشد دیگر خیر خواهی ائمهٔ مسلمانان که بدی نسبت با ایشان در دل
نداشته باشد دیگر از جماعت مسلمانان جدائی نکردن و با ایشان متفق بودن زیرا که دعوت
مسلمانان احاطه با ایشان نموده یا بجمعی که بعد از ایشان می آیند احاطه کرده و مراد بدعوت
مسلمانان میتواند بود که تکلیف اسلام باشد یا دعای آنحضرت بجهت نجات و سعادت
ایشان و شفاعت او بجهت خلاصی ایشان از عذاب بوده باشد یعنی چون در دعوت
اسلام همگی در حکم یک شخص اند و میانهٔ ایشان تفاوتی نیست پس باید که با یکدیگر متفق
باشند بعد از ان فرمود که مؤمنان برادران یکدیگرند و خون ایشان مثل یکدیگر است و ادنای
ایشان قبول میکند در امان ایشان یعنی هرگاه امان دهد کافری را ایشان قبول میکنند
با ایشان سعی میکنند در باب امانی که ادنای ایشان بدهد و ایشان بمنزلهٔ یکدستند در دفع
دشمنان و مخالفان دین ای مردمان بدرستی که من در میان شما میگذارم ثقلین را گفتند یا
رسول الله ثقلین کدامند فرمود کتاب خدای تعالی و عترت من که اهلبیت من اند زیرا
که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده که ایشان از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض نزد من
آیند و دو انگشت سبابهٔ خود را نزدیک بهم آورد و فرمود که قرآن و اهل بیت اینچنین
رفیق اند با یکدیگر بعد از ان انگشت سبابه و وسطی را نزدیک هم آورد و فرمود نمیگویم به
مثل این دو انگشت سبابه و انگشت میانه که یکی زیادتی بر دیگری داشته باشد پس چند
کس از صحابهٔ آنحضرت پیش یکدیگر آمدند و گفتند میخواهد که امامت را در اهل بیت خود قرار

بود و چهار کس از ایشان بمکه رفتند و داخل خانهٔ کعبه شدند و با یکدیگر بیعت کردند و عهد نمودند و
نوشته بر طبق عهد و بیعت خود نوشتند که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باجل خود یا به
قتل از دنیا برود نگذارند که امامت باهل بیت او هرگز برگردد پس خدای تعالی بآنحضرت
در این باب این آیه را فرستاد که اَمْ اَبْرَمُوا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُونَ اَمْ یَحْسَبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ
وَنَجْوٰیهُمْ بَلٰی وَرُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ و ترجمهٔ ظاهرش این است که آیا ایشان محکم ساخته
اند امری را پس بدرستی که مائیم محکم سازندهٔ امور یا می پندارند که ما نمیشنویم سخن پنهان را از ایشان
که با یکدیگر در میان میگذارند نه چنین است بلکه فرستادهای ما که کاتبان اعمالند نزد ایشانند
و مینویسند آنچه ایشان میگویند و میکنند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه متوجه
مدینه شد و می آمد تا بمنزلی فرود آمد که آنرا غدیر خم میگویند و مناسک تعلیم مردم فرمود و مردم را
وصیت فرمود ناگاه این آیه نازل شد که یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَاِنْ لَمْ
تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ و ترجمه اش مذکور شد پس حضرت پیغمبر
برخاست و فرمود که تهدید و وعید است که نازل شده بعد از آن حمد و ثنای الهی بجای آورد
و گفت ای مردمان آیا میدانید که ولی شما کیست گفتند بلی خدا و رسول ولی ما یند فرمود که
آیا نمیدانید که من اولایم بشما از خود شما گفتند بلی فرمود اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ یعنی خداوندا تو گواه باش
و این کلام را سه مرتبه اعاده فرمود و در هر مرتبه مردمان بطریق اول جواب میگفتند و میفرمود که
اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حضرت علی ابن ابی طالب را
گرفته بلند کرد تا بحدی که سفیدی زیر بغل هر دو را مردم دیدند بعد از آن فرمود اَلَا مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ
فَهٰذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ
وَاَحِبَّ مَنْ اَحَبَّهُ یعنی آگاه میکنم شما را از آنکه هر کس که من مولای او بودم پس مولای او این علی است
خداوندا دوستی کن با هر کس که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن
هر کس را که او را یاری کند و یاری مکن کسی را که ترک یاری او کند و دوست دار کسی را که دوست
دارد او را بعد از آن فرمود خداوندا تو گواه باش بر ایشان و من از جملهٔ گواهانم پس عمر بن الخطاب
در میان اصحاب حاضر بود گفت یا رسول الله این امر از جانب خدای تعالی است یا از
جانب رسولش حضرت فرمود بلی از جانب خدا و رسول هر دو است بدرستی که او امیر
مؤمنان و پیشوای متقیان و قائد غر محجلین است و غر اسبان پیشانی سفید را میگویند و

محجل دست و پا سفید است و قائد کسی است که آنها را از عقب خود میبرد و چون این نوع
اسب در میان عرب بمیمنت معروف است از اصحاب سعادت و نجات که شیعیان و
متابعان امیر المؤمنین علیه السلام اند باین لفظ تفسیر فرموده بعد از ان فرمود که خدای تعالی علی بن
ابی طالب علیه السلام را بر کنار صراط مینشاند در روز قیامت پس دوستان خود را داخل بهشت
میکند و دشمنان خود را بجهنم میفرستد پس جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بعد از
او مرتد شدند با یکدیگر گفتند که محمد صلی الله علیه و آله در مسجد خیف گفت آنچه شنیدید و در اینجا میگوید آنچه
میگوید و اگر بمدینه برسد از ما بجهت علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت خواهد گرفت پس چهارده
کس از ایشان جمع شدند و با یکدیگر مشورت کردند بر قتل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق
نمودند و در عقبه ارشی که میانه جحفه و ابوا واقع شده کمین کردند و هفت کس از ایشان در طرف
دست راست عقبه و هفت کس در دست چپ نشستند از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله را رم دهند پس چون شب تاریک شد آنحضرت در پیش لشکر می آمد و بر روی
شتر او را خواب میبرد بعد از آنکه نزدیک عقبه رسید جبرئیل علیه السلام آواز داد که یا محمد فلان و فلان
بر سر راه در کمین تو نشسته اند پس حضرت نگاه بعقب خود کرده فرمود که کیست در پی سر من
حذیفة بن الیمان گفت منم حذیفة بن الیمان یا رسول الله حضرت فرمود نشنیدی آنچه من شنیدم
گفت بلی شنیدم فرمود که بکسی اظهار مکن بعد از ان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان نزدیک
شد و هر یک را بنام آواز کرد بعد از آنکه آواز آنحضرت را شنیدند گریختند و خود را در میان
مردم انداختند و شتران سواری خود را که عقال کرده بودند گذاشتند و مردم از عقب به آن
حضرت رسیدند و آنحضرت بشتران ایشان رسید و آنها را شناخت و چون فرود آمد فرمود
چه حال است جمعی را که در خانه کعبه با یکدیگر هم قسم شده اند که وقتی که محمد صلی الله علیه و آله از دنیا
برود بموت یا بقتل نگذارند که امر خلافت هرگز باهل بیت او برگردد پس ایشان پیش آنحضرت
آمدند و قسم یاد نمودند که از این سخن هیچ نگفته اند و چنین اراده نکرده اند و قصد بدی
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکرده اند پس این آیه نازل شد که یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ
قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّٰهُ
وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا أَلِيمًا
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و ترجمه ظاهرش این است که

قسم میخورند بخدای تعالی که نگفته اند و بتحقیق که گفته اند کلمهٔ کفر را و کافر شده اند بعد از آنکه اسلام آورده
بودند و قصد کرده اند چیزی را که بآن نرسیدند که عبارت از قتل آنحضرت یا غیر آن و ایشان بغضب
نیاورده و دشمن نداشته اند مگر امری را که موجب غضب نمیشود که عبارت از آن است که
خدا و رسول ایشان را بفضل الهی غنی و بی نیاز ساخته اند یعنی از امری بغضب می آیند که موجب
غضب نمیتواند شد پس اگر توبه کنند از برای ایشان بهتر خواهد بود و اگر رو بگردانند خدای تعالی
ایشان را معذب میسازد بعذابی دردناک در دنیا و آخرت و ایشان را در زمین دوستی و یاری
کننده نخواهد بود بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمدینه آمد و در مدینه آنحضرت را در ماه
محرم و نیمهٔ ماه صفر کوفتی و المی نبود بعد از آن بیماری عارض شد که از دنیا رحلت فرمود و بروایتی
دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که ولایت امیر المؤمنین ع
نازل شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم مردم را امر فرمود که بامارت بر آنحضرت
سلام کنند یعنی بگویند السلام علیک یا امیر المؤمنین پس ابوبکر و عمر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله گفتند که این حکم از جانب خدا و رسول است فرمود که بلی حکمی است ثابت از خدا و رسول
بدرستی که او امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و قائد غر محجلین است و خدای تعالی روز قیامت
او را بر صراط می نشاند پس او دوستان خود را ببهشت میفرستد و دشمنان را بجهنم بعد از آن خدای
عز و جل این آیه را فرستاد که وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا
إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و ترجمهٔ ظاهرش این است که مشکنید قسمهای خود را بعد از آنکه آنها را
محکم ساخته اید و بتحقیق که خدای تعالی را بر خود کفیل کرده اید بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه شما
میکنید بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از یمین سوگند یا تأکید یمین خبر نیست
که رسول صلی الله علیه و آله از جانب خدای تعالی از برای او مثل زده بآنکه فرموده وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي
نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ و ترجمهٔ ظاهرش آنست
که مثل آن زنی مباشید که رشتهٔ خود را شکست و تاب آنرا بیرون کرد بعد از تابیدن و خواهید
که قسمهای خود را مکر و حیله قرار دهید در میان خود یعنی بظاهر قسم یاد کنید که وفا بعهد و بیعت می
کنیم از روی حیله و در دل داشته باشید که وفا نکنید بعضی از مفسرین گفته اند که در مکه زنی بود
از قریش که با کنیزان خود تا نصف روز مشغول رشتن میبود و بعد از آن میگفت تا آنچه تابیده
بودند باز میکردند و او را خرقاء میگفتند و خرقاء بمعنی زن احمق است و بعضی گفته اند که کلام بر

سبیل تمثیل وارد شده و مراد آن این است که چنین موجود بوده و بدانکه احادیث در باب وصیت
و نص بامامت امیرالمؤمنین علیه السلام و امر بتمسک بعروة الوثقی ولایت اهل بیت علیهم السلام
از طرق عامه و خاصه بیرون از مرتبه حصر و احصاست و اکثر عامه حدیث غدیر خم را روایت
نموده و صحیح میدانند لیکن بجهت تصحیح مذهب باطل خود تأویلات فاسده مینمایند و ابطال تأویلات
ایشان در کتابهای امامت خصوصاً در کتاب شافی سید اجل سید مرتضی قدس الله روحه
مذکور است و این مختصر گنجایش تفصیل آنها ندارد و بسیاری از اسانید حدیث غدیر را ابن
طاوس قدس الله روحه در کتاب طرایف و محمد بن شهرآشوب رحمه الله در کتاب مناقب از روایات کتب
عامه نقل کرده اند و از جمله مشاهیر عامه ابن عبد البر در کتاب استیعاب گفته که بریده و ابوهریره و
جابر بن عبد الله و براء بن عازب و زید بن ارقم هر یک از ایشان از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده اند که در روز غدیر خم فرمود مَن کُنتُ مَولاه فَعَلِیٌّ مَولاه اللّهُمَّ والِ مَن والاه وَعادِ
مَن عاداه بعد از آن گفته که بعضی از روایات زیاده بر مَن کُنتُ مَولاه فَعَلِیٌّ مَولاه روایت کرده اند
و احمد بن حنبل که از ائمه مخالفین است در مسند خود چنانچه صاحب طرایف نقل کرده به پانزده
طریق این حدیث را روایت کرده و ابن مغازلی شافعی بدوازده طریق و ابن عقده حافظ بصد و
پنج طریق و محمد بن جریر طبری بهفتاد و پنج طریق و صاحب حلیة الاولیاء و فردوس الاخبار و ثعلبی و
غیر ایشان بطریق متعدده روایت کرده اند و صاحب مشکوة که از مشاهیر ایشان است از احمد
حنبل روایت نموده و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در جزو نوزدهم روایت کرده که امیرالمؤمنین در
رحبه کوفه در ایام خلافت خود بر مردم استشهاد طلبید و فرمود که هر کس در وقت برگشتن از حجة
الوداع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده باشد که فرمود مَن کُنتُ مَولاه فَعَلِیٌّ مَولاه اللّهُمَّ
والِ مَن والاه وَعادِ مَن عاداه برخیزد و گواهی دهد جمعی برخاستند و شهادت دادند و انس بن
مالک آنجا حاضر بود شهادت نداد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باو خطاب فرمود که تو نیز حاضر
بودی چرا شهادت نمیدهی انس گفت من پیر شده ام و آنچه واقع شده بود فراموش کرده ام زیاده
از آنها است که بخاطر دارم فرمود که اگر دروغ گوئی خدای تعالی ترا بسفیدی مبتلا کند که عمامه که بر سر
میگذاری آنرا نپوشاند بعد از آن خدای عز و جل او را بمرض برص مبتلا ساخت بعد از آن گفته که این
قصه را ابن قتیبه با آنکه به بغض و انحراف از امیرالمؤمنین علیه السلام مشهور است در کتاب
معارف ذکر کرده و مسلم و ترمذی و ابوداود که از اصحاب صحاح عامه اند و صاحب مصابیح و صاحب

جمع بین الصحیحین و ابن اثیر صاحب جامع الاصول از زید بن ارقم روایت کرده اند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سرابی که آنرا خم میگویند در میان مکه و مدینه خطبه در میان اصحاب فرمود و حمد و ثنا فرمود و مردم را موعظه کرد و آخرت و عذاب الهی را بیاد ایشان آورد بعد از آن فرمود که ایها الناس من از جمله افراد انسانم و نزدیکست که فرستاده خداوند یعنی قابض ارواح نزد من آید و من او را اجابت کنم و من در میان شما ثقلین را میگذارم اول آن دو کتاب الهی است که نور هدایت در آنجاست پس احکام او را اخذ کنید و دست باو زنید و در باب قرآن ترغیب و تحریص فرمود بعد از آن فرمود دیگر اهل بیت من است خدا را بیاد شما می آرم در باب اهل بیت خود و در روایت ترمذی هست که کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض بهم رسند و از آنجا ظاهر میشود که انکار کردن بعضی از متعصبان عامه اصل خطبه غدیر را از غایت جهل و تعصب است و از جمله شواهد بطلان این انکار آنکه فخر رازی که تعصب بلکه دشمنی او با امیرالمؤمنین علیه السلام در کمال ظهور است در تفسیر آیه یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ روایت کرده که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب را گرفت و گفت مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ بعد از آن عمر بن الخطاب باو رسید و گفت هَنِیئًا لَکَ یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَمَوْلَی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ یعنی مبارکباد ترا ای پسر ابو طالب مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه گردیدی مجملاً حدیث غدیر چنانچه محقق طوسی نصیر الملة والدین قدس الله روحه در تجرید تصریح نموده از متواترات اخبار است و بسیاری از متعصبان عامه اعتراف بصحت آن نموده اند و از آنجمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری در جلد ششم گفته که حدیث مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ را ترمذی و نسائی روایت کرده اند و طرق آن بسیار است و گفته که ابن عقده کتابی علیحده در اسانید و طرق این حدیث تالیف نموده و بسیاری از اسانیدش صحیح و حسن است و ابن جوزی شافعی در رساله موسومه باسنی المطالب فی مناقب علی ابن ابی طالب گفت که این حدیث متواتر است و انکار آن از جهل و عصبیت ظاهر میشود و چون این مختصر گنجایش تعداد رواة و صاحبان کتب ندارد در این مقام بهمین قدر اکتفا میشود و الله ولی التوفیق و قال علیه السلام دَعُوا رَفْعَ أَیْدِیکُمْ فِی الصَّلَاةِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً حِینَ تُفْتَتَحُ الصَّلَاةُ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ شَهَرُوکُمْ بِذٰلِکَ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و فرمود آنحضرت صلوات الله علیه که دستها را در نماز زیاد و از یک نوبت وقتی که شروع در نماز

میکنید یعنی در تکبیرات غیر تکبیرة الاحرام دستها را بر مدارید زیرا که مخالفان دست برداشتن در حالت تکبیر را علامت تشیع میدانند و شما را باینمعنی شهرت داده اند و باین علامت بیکدیگر می شناسانند و خدای تعالی محل طلبیدن معاونت و مددکاری است پس از او مدد باید طلبید در دفع شر ایشان یا در قیام بلوازم تقیه که از اعظم عبادتست و گردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت یا خلاصی از شر دشمنان و قوت بر دفع ایشان میسر نیست مگر باستعانت بخدای عز و جل و بدانکه خلافی نیست میانه عامه و خاصه در آنکه دست برداشتن در تکبیرة الاحرام مامور به است و در وجوب و استحبابش خلافست و مشهور میانه علمای شیعه استحبابست و سید مرتضی رضی الله عنه قایل شده بآنکه در همه تکبیرات نماز دست برداشتن واجبست و باقی در تکبیر احرام واجب میدانند و در باقی تکبیرات نماز مشهور میانه علمای شیعه استحبابست و از عامه ابوحنیفه و ابراهیم نخعی و ثوری میگویند که در غیر تکبیر احرام دست برداشتن جایز نیست و باقی عامه سنت میدانند و چون در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سنیان در غیر تکبیرة الاحرام دست بر نمیداشته اند لهذا امر فرموده بآنکه

شیعیان از جهت تقیه دست بر ندارند قال علیه السلام فاکثروا من ان تدعوا الله فان الله یحب من عباده المؤمنین ان یدعوه وقد وعد الله عباده المؤمنین بالاستجابة والله مصیّر دعاء المؤمنین یوم القیمة لهم عملاً یزیدهم به فی الجنة فاکثروا ذکر الله ما استطعتم فی کل ساعة من ساعات اللیل والنهار فان الله امر بکثرة الذکر له والله ذاکر لمن ذکره من المؤمنین و اعلموا ان الله لم یذکره احد من عباده المؤمنین الا ذکره بخیر فاعطوا الله من انفسکم الاجتهاد فی طاعته فان الله تعالی لا یدرک شیء من الخیر عنده الا بطاعته واجتناب محارمه التی حرم الله فی ظاهر القرآن وباطنه فان الله تبارک وتعالی قال فی کتابه و قوله الحق وذروا ظاهر الاثم وباطنه واعلموا ان ما امر الله به ان تجتنبوه فقد حرمه ولا تتبعوا اهواءکم وآراءکم فتضلوا فان اضل الناس عند الله من اتبع هواه و رایه بغیر هدی من الله

و فرمود آنحضرت صلوات الله علیه که دعا و سؤال مطالب از خدای تعالی بسیار کنید زیرا که خدای تعالی دوست میدارد از بندگان مؤمن خود آنکه او را بخوانند بتحقیق که وعده فرموده است خدای تعالی مؤمنان را باستجابت دعا و بر آوردن حاجات و خدای تعالی میگرداند در روز قیامت دعای مؤمنان را عملی که سبب زیادتی مراتب ایشان در بهشت شود پس یاد خدای تعالی بسیار کنید [illegible] در ضمن دعا و غیر دعا هر قدر که توانید در هر ساعت از ساعتهای شب و روز [illegible]

کرده بآنکه او را ذکر بسیار کنید چنانچه فرموده اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا یعنی ذکر
خدای تعالی بسیار کنید و تسبیح او بجای آورید در اول روز و آخر روز بعد از آن فرمود که خدای تعالی بخوبی
یاد میکند هر کسی را از بندگان مؤمنش که ذکر الهی بجای آورد پس در سعی کردن در بندگی الهی امساک
مورزید زیرا که هیچ چیز احسان و ثواب الهی نمیتوان رسید مگر با طاعت او امر و اجتناب و پرهیز
نمودن از چیزهائی که خدای تعالی حرام کرده خواه آنها که بظاهر قرآن حرام کرده که حرمتش را سایر مردم
میتوانند فهمید و خواه آنها که حرمتش از باطن قرآن ظاهر میشود که بغیر از خازنان علوم ربانی که ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین اند کسی بعد از رسول صلی الله علیه و آله عالم بآنها نیست زیرا که خدای تعالی
در کتاب خود فرموده و قول الهی حق و صدق است فرموده که ترک کنید آنچه از گناهان ظاهر است
و آنچه پنهان است و بدانید که آنچه را خدای تعالی فرموده که از آن اجتناب کنید آنرا حرام کرده و پیروی
مکنید خواهشها و رایهای خود را و اگر چنین کنید گمراه میشوید زیرا که گمراه‌ترین مردم نزد خدای تعالی
کسی است که پیروی خواهش و رای خود کند بی آنکه خدای تعالی او را هدایت کرده باشد و در فضیلت دعا
و ذکر قبل از این مذکور شد و از جمله اخبار که در باب ذکر گفته وارد شده روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هیچ چیز نیست که او را حدی و
آخری نباشد که بآن منتهی شود مگر ذکر الهی که او را حدی نیست که بآن حد منتهی شود و خدای تعالی نمازی
چند واجب ساخته و کسی که آنها را بجا می آورد حدش همانست و روزه ماه رمضان را فرموده پس
کسی که آنرا روزه میدارد حدش همانست و حج را واجب ساخته پس کسی که حج میکند حدش همان
است پس هر یک از اینها حدی دارند بغیر از ذکر الهی که خدای تعالی باندک آن راضی نشده
و از برای آن نهایتی مقرر نساخته که بآنجا منتهی شود بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که یا ایها
الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید
ذکر خدای تعالی بسیار بکنید و تسبیح او بجا آورید در اول روز و آخر روز بعد از آن فرمود که از برای
آن حدی مقرر نساخته که بآن منتهی شود و پدرم علیه السلام ذکر خدای تعالی بسیار میکرد و من با آن
حضرت راه میرفتم و ذکر میکرد و با او چیزی میخوردم و ذکر میکرد و با مردم حدیث میکرد و این معنی او را
از ذکر الهی باز نمیداشت و من میدیدم که زبان او را بکامش چسبیده و میگوید لا اله الا الله و ما را
جمع میکرد و امر میفرمود که ذکر کنیم تا آفتاب طلوع کند و میفرمود هر کدام را که قرآن میتوانستیم خواند
که قرآن بخوانیم و هر که نمیتوانست میفرمود که ذکر خدا [illegible] و خانه که در آنجا قرآن میخوانند و

خدای عزّ و جل میکنند برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه آنجا حاضر میشوند و شیاطین از آنجا دوری می
کنند و در نظر اهل آسمان روشن و نورانی مینماید مانند ستاره که در نظر اهل زمین روشن مینماید
و خانه که در آنجا قرآن نمیخوانند و ذکر خدای تعالی نمیکنند برکتش کم میشود و ملائکه از آنجا دوری میکنند
و شیاطین حاضر میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا شما را خبر دهم بچیزی که بهترین اعمال
و بیشتر از همه اعمال موجب رفعت درجات شما باشد و پاکیزه ترین آنها باشد نزد خداوند شما و از
برای شما بهتر از دینار و درهم باشد که بدشمنی برخورید و ایشان را بکشید و شما را بکشند گفتند خبر ده ما را یا رسول
الله فرمود که ذکر الهی است که بسیار بجا آورید بعد از آن فرمود که مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله آمد گفت که بهترین اهل مسجد کیست فرمود که کسی که ذکر خدای تعالی بیشتر میکند و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود کسی که باو خدای تعالی زبان ذاکر داده باشد بتحقیق که خیر دنیا و آخرت باو عطا فرموده و در
تفسیر قول خدای تعالی وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ فرمود که بسیار مشمار کار خیری که از برای خدای تعالی
بکنی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیعه ما آنجماعت اند که وقتی که تنها باشند ذکر خدای تعالی
بسیار کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در توریة تغییر نیافته مکتوبست
که حضرت موسی علیه السلام از خداوند خود سؤال کرد که خداوندا آیا تو بمن نزدیکی تا آهسته بخوانم
یا از من دوری تا بآواز بلند بخوانم خدای تعالی باو وحی کرد که من همنشینم کسی که ذکر من میکند حضرت
موسی گفت خداوندا کیست در ستر تو روزی که پرده بغیر از پرده تو نباشد خدای تعالی فرمود که
آنهائی که ذکر من میکنند و من ایشانرا یاد میکنم و بیکدیگر بجهت رضای من دوستی میکنند پس من
ایشانرا دوست میدارم و این جماعت آنها اند که وقتی که من بخواهم بلائی باهل زمین بفرستم
ایشانرا یاد میکنم و بسبب ایشان آن بلا را از اهل زمین رفع میکنم و از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده که فرمود خدای عزّ و جل میفرماید که کسی که ذکر من کند در میان جماعتی از مردمان من ذکر او
میکنم در میان جماعت ملائکه و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ جماعتی جمع نمیشوند در مجلسی که
در آن مجلس ذکر الهی را ترک نمایند و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستند مگر آنکه آن
مجلس موجب حسرت و وبال ایشان خواهد بود در روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که ذکر الهی بسیار میکند دو برات برای او مینویسند
برائت از نفاق و برائت از آتش جهنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها
السلام از جمله ذکر کثیر است که خدای تعالی فرموده وَاذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا و از آنحضرت منقولست که

که فرموده صاعقه میرسد بکسی که ذکر الهی کند شخصی پرسید که ذاکر کدام است فرمود کسی که صد آیه بخواند و

احسنوا الی انفسکم ما استطعتم فان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اسأتم فلها وجاملوا
الناس ولا تحملوهم علی رقابکم تجمعوا مع ذلک طاعة الله ربکم وایاکم وسب اعداء الله حیث
یسمعونکم فیسبوا الله عدوا بغیر علم وقد ینبغی لکم ان تعلموا احد سبهم لله کیف هو انه
من سب اولیاء الله فقد انتهک سب الله ومن اظلم عند الله ممن استسب لله و
لاولیائه فمهلا مهلا فاتبعوا امر الله ولا حول ولا قوة الا بالله واحسان ونیکویی بخود بکنید تا توانید
یعنی با شیعیان و دوستان واقرب که لفظ النفس عبارت از ایشان است نیکی کنید زیرا که احسانی که
با ایشان کنید بخود کرده اید از این جهت که از کرم الهی اضعاف نیکی که کرده اید ثواب می یابید و ممکن
است که مراد از لفظ انفس که در اول کلام واقع شده نیز معنی ظاهرش باشد و مراد از احسان بخود
اطاعت اوامر و نواهی الهی باشد یعنی تا توانید اطاعت و بندگی بجای آورید زیرا که فایده خوبی شما
و اعمال حسنه که بجا آورید بشما میرسد نه بدیگری و وبال و عذاب سیئات و اعمال قبیحه شما بشما راجع
میشود نه بدیگری و شاید که معنی اول ظاهرتر باشد و مراد بلفظ ناس که فرموده وجاملوا الناس سنیان و
مخالفان شند و مجامله عبارت از مدارا و خوش سلوکی ظاهر است و احسان که نسبت بشیعیان امر شده
نیکویی ظاهری و باطنی یعنی با شیعیان بظاهر و باطن خوبی کنید و با مخالفان مراعات ظاهر را ترک
مکنید و ایشان را بر گردن خود سوار مکنید که از جهت بدسلوکی که از شما ببینند در مقام ایذا و آزار شما
باشند و هرگاه با ایشان مدارا کنید از شر ایشان ایمن خواهید بود و اطاعت امر الهی در باب تقیه هم
کرده خواهید بود و احتراز و دوری کنید از دشنام دادن و طعن نمودن سنیان یا ائمه ایشان در جایی که
ایشان بشنوند بلکه در میان خود و پنهان بکنید زیرا که وقتی شما ایشان را یا ائمه ایشان را سب میکنید سب
خدای عز و جل میکنند از روی ظلم بسبب جهل و نادانی و سزاوار است شما را که بدانید معنی سب
کردن ایشان مر خدای عز و جل را که آن چگونه است بدرستی که کسی که سب میکند دوستان و مقربان
الهی را مرتکب حرمت الهی گردیده و بمنزله آنست که خدای عز و جل را سب کرده باشد و حاصل کلام
آنست که هرگاه شما ائمه ایشان را دشنام دهید و طعن کنید ایشان نیز با ئمه شما چنین خواهند کرد و باعث
ایشان بر این امر قبیح شما خواهید بود و کدام ظلم از این معنی ظاهرتر و قبیح تر است که کسی باعث
سب خدای عز و جل و دوستان او شود پس البته ترک کنید یا تاخیر نمائید تا ظهور قائم علیه السلام
و متابعت و پیروی کنید فرمان خدای عز و جل را در نهی از سب دشمنان در جمیع اوامر و نواهی و

گردیدن از حال معصیت وقوت بر طاعت نیست مگر بمعاونت وتوفیق الهی وقال اَیَّتُهَا

الْعِصَابَةُ الْحَافِظُ اللّٰهُ لَهُمْ اَمْرَهُمْ عَلَيْكُمْ بِآثَارِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ وَآثَارِ الْاَئِمَّةِ الْهُدَاةِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَسُنَّتِهِمْ فَاِنَّ مَنْ اَخَذَ بِذٰلِكَ فَقَدِ اهْتَدٰى وَمَنْ تَرَكَ ذٰلِكَ وَرَغِبَ عَنْهُ ضَلَّ لِاَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ اَمَرَ اللّٰهُ بِطَاعَتِهِمْ وَوِلَايَتِهِمْ وَقَدْ قَالَ اَبُونَا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَلْمُدَاوَمَةُ عَلَى الْعَمَلِ فِي اتِّبَاعِ الْآثَارِ وَالسُّنَنِ وَاِنْ قَلَّ اَرْضٰى لِلّٰهِ وَاَنْفَعُ عِنْدَهُ فِي الْعَاقِبَةِ مِنَ الْاِجْتِهَادِ فِي الْبِدَعِ وَاتِّبَاعِ الْاَهْوَاءِ اَلَا اِنَّ اتِّبَاعَ الْاَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ الْبِدَعِ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللّٰهِ ضَلَالٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ فِي النَّارِ

وفرمود که ای طایفه که خدای تعالی امر ایشان را یعنی دین ایشان را حفظ میکند یا نگاه میدارد شیعیان را از آنکه مخالفان وشیاطین بشبهات ووسواس باطله دین را گردانند وبغصب امت نه زنند یا نگاه دارند دین حق را از زوال بسبب مستولی شدن اهل تقیه یا حفظ نماید ایشان طریق حق را ضبط نمایند اهل بیت علیهم السلام محافظت مینماید یا آنکه شیعیان را از شر اعدا و ضرر دشمنان هرجا که حکمت ومصلحت اقتضا نماید حفظ میکند بر شما باد بمتابعت وپیروی آثار حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وطریقه آنحضرت وپیروی نمودن اخبار ائمه اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که راه نمایندگان خلایق اند بعد از آنحضرت وعمل کردن بطریقه ایشان زیرا که کسی که باین طریقه عمل نماید هدایت یافته وکسی که این طریقه را ترک میکند وبراه دیگر رغبت میکند گمراه شده زیرا که ایشانند آنجماعتی که خدای تعالی خلایق را امر فرموده باطاعت فرمان ودوستی ایشان وبتحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که مداومت نمودن برکاری از کارهای خیر وعبادت الهی موافق احادیث وطریقه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین هرچند آن عبادت اندک وقلیل باشد نزد خدای تعالی بآن راضی تر وبحسب عاقبت نافع تر است از سعی بسیار وکثرت عبادت که مطابق بدعتها وخواهشها بوده یعنی بر تقدیر آنکه عبادت موافق بدعت نفعی وفایده داشته باشد عبادت قلیل مطابق سنت از بسیار آن نافع تر وبهتر است لیکن در عمل بدعت مطلقا نفعی نیست ومتضمن رضای الهی نیست وازین قبیل است قول خدای تعالی که فرموده قُلْ اَذٰلِكَ خَيْرٌ اَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ یعنی بگو که آیا این جهنم بهتر است یا بهشت جاوید آن که متقیان وعده شده زیرا که مفاد این کلام آنست که بهشت بهتر از جهنم است با وجود آنکه هیچ خوبی در جهنم نیست بعد از آن فرمود که پیروی نمودن خواهشها ومتابعت بدعتها بدون هدایت خدای تعالی بدون ...

نموده گمراهی وضلالت است وهر ضلالتی از بدعت ناشی میشود زیرا که اگر در جمیع امور پیروی سنت
نمایند کسی بضلالت نمی افتد وهر بدعتی در آتش است یعنی عاقبت بدعت رفتن بجهنم است
واز این کلام شریف چند امر ظاهر میشود یکی وجوب متابعت اخبار وآثار رسول صلی الله علیه وآله
واهل بیت طاهرین آنحضرت صلوات الله علیهم وچون متابعت اخبار سنن بی تتبع وتعلیم میسر
نیست دلالت میکند بر فضل روایت وتعلّم وتعلیم احادیث ودر این معانی احادیث بسیار وارد
شده ودرین مقام بقلیلی اکتفا میشود از آنجمله ابن بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار از حضرت امام
رضا علیه السلام روایت کرده که از آبا وکرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله فرموده که خداوندا رحمت کن خلفای مرا واین کلام را تا سه مرتبه تکرار فرمود کسی گفت یا رسول
الله خلفای شما کدامند فرمود که آنجماعتی که بعد از من تعلیم میکنند وباین مضمون در امالی ومعانی الاخبار
روایت نموده ومحمد بن الحسن الصفّار رحمه الله در کتاب بصائر الدّرجات از معاویة بن عمّار
روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که مردی که روایت
حدیث شما بسیار کند ودر میان مردم منتشر سازد ودر دلهای شیعیان محکم سازد فضل است یا
مردی عابد که از شیعیان شما باشد وانقدر روایت نداشته باشد فرمود کسی که روایت حدیث
ما بسیار میکند وحدیث ما را در میان مردم منتشر میسازد در دلهای شیعیان ما وبرقی رحمه الله
در محاسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بجابر خطاب فرمود که ای جابر والله که
حدیثی که می آید از راستگوی در باب حلال وحرام بهتر است از برای تو از آنچه آفتاب بر او می
تابد تا آنجا که غروب میکند وابن بابویه ره در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت
کرده که از پدران خود علیهم السّلام از حضرت امام حسین علیه السّلام روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیّت فرمود واز جمله وصایای آنحضرت این بود که
فرمود یا علی کسی که از امت من چهل حدیث حفظ کند ومطلبش در ان یاد گرفتن رضای الهی وتحصیل آخرت
باشد خدای تعالی او را در روز قیامت با پیغمبران وصدیقان وشهیدان وصالحان محشور میسازد و
خوب رفیقانند این جماعت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید که یا رسول الله کدام است
آن چهل حدیث فرمود که آنست که ایمان آوری بخداوند یگانه وبی شریکست واو را بندگی کنی و
عبادت دیگری نکنی ونماز را بجا آوری با وضوی کامل در وقتهای نمازها واز وقت خود نمازها را تاخیر
نکنی زیرا که تاخیر کردن نماز بی علتی موجب غضب الهی میشود وزکوة بدهی وماه رمضان را روزه بداری

و حج خانه کعبه بکنی اگر مالی داشته باشی و توانائی بحج رفتن بروی و پدر و مادر را بخشم نیاوری و مال یتیم بناحق
نخوری و سود نخوری و شراب و چیزی از آشامیدنیهای مست کننده نیاشامی و زنا و لواطه نکنی و در
میان مردم از برای سخن چینی راه نروی و قسم دروغ بخدا نخوری و دزدی نکنی و گواهی دروغ از برای
هیچکس ندهی خواه بتو نزدیک باشد و خواه دور و حق را قبول کنی از هر کس که محق باشد یا سخن حقی بگوید
خواه بزرگ باشد و خواه کوچک و میل نکنی بهیچ ظالمی اگرچه خویش نزدیک تو باشد و بخواهش خود عمل
نکنی و زن محصنه را قذف نکنی و عمل را از برای ریا نکنی زیرا که سهل ترین مرتب شرکت بخدای عزوجل است
و بمردی که کوتاه باشد نگوئی ای کوتاه و بکسی که بلند باشد نگوئی ای بلند و غرض تو از این گفتن عیب و
[illegible] باشد و استهزا نکنی بهیچکس از خلائق و بر بلا و مصیبت صبر کنی و شکر بر نعمتهای الهی که بتو عطا فرموده
و از عقاب الهی ایمن نباشی و وقتی که مرتکب معصیتی شوی از رحمت الهی ناامید نباشی و از گناهان خود
توبه و بازگشت کنی بسوی خدای عزوجل زیرا کسی که توبه کرد مثل کسی است که گناهی نکرده [illegible] و اصرار
برکردن گناهان نکنی با استغفار و اگر چنین کنی مثل کسی خواهی بود که استهزا کند بخدای تعالی و بآیات
و پیغمبران او و بدانی که آنچه بتو رسید نیست که از تو بگذرد و آنچه از تو گذشت نیست که [illegible] و طلب
نکنی رضای مخلوقی را بچیزی که موجب غضب خالق باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نکنی زیرا که
دنیا فانی و آخرت باقی است و بخل نکنی نسبت ببرادران [illegible] خود بآنچه [illegible] و باطنت
مثل ظاهرت باشد و چنان نباشی که ظاهرت خوب و باطنت بد باشد که اگر چنین باشی از جمله
منافقین خواهی بود و دروغ نگوئی و با دروغگویان مجالست نکنی و بخشم نیائی وقتی که سخن حقی بشنوی
خود و اهل و فرزند و همسایگان خود را [illegible]
عمل کنی و با هیچکس از خلق خدای عزوجل معامله نکنی [illegible] نزدیک [illegible]
و جبار و کینه جو نباشی و تسبیح و تهلیل و دعا و یاد مردن و آنچه بعد از مردن است
قیامت و بهشت و دوزخ [illegible] و قرآن بسیار [illegible] و غنیمت
شمری نیکی و اکرام مؤمنین [illegible]
[illegible] مؤمنین چنان نکنی و از کار خیر [illegible]
هرگاه با واحسان [illegible] و دنیا نزد تو [illegible] خدا [illegible]
حدیث [illegible] هر کس [illegible] مستقیم [illegible]
میشود برحمت الهی و بهترین مردم [illegible]

صدیقان و خدای تعالی او را حشر خواهد کرد در روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهدا و صلحاء و خوب رفیقانند این جماعت و فضیلت حفظ چهل حدیث در اخبار بسیار وارد شده و مراد از حفظ یا آنست که در خاطر بگیرند چنانچه در صدر اسلام شایع بوده و نوشتن و تألیف نمودن متعارف نبوده یا آنکه شامل نوشتن و روایت نمودن و تصحیح الفاظ و تبیین معانی نیز بوده باشد و از سیاق حدیث مذکور که چنین بکنی بعید نیست که مراد عمل نمودن باحادیث مذکوره باشد دیگر آنکه ترک متابعت اخبار موجب ضلالت است و از جمله اخباری که در این باب وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود نزد هیچکس از مردم حکمی مطابق حق و صواب نیست و هیچکس از مردم قضائی براستی نمیکند مگر آنچه از ما اهل بیت علیهم السلام ظاهر شده باشد و وقتی که اختلاف میان ایشان بهم میرسد آنچه غلط و خطاست از ایشان است و آنچه حق و صواب است از علی ابن ابی طالب است علیه السلام و از آنحضرت روایت کرده که بسلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود خواهید بطرف مشرق بروید و خواهید بطرف مغرب پس علم صحیحی بدست شما نمی آید مگر آنچه از ما اهل بیت بمردم رسیده باشد و این مضمون در چند روایت وارد شده و از اینجا ظاهر میشود که متابعت کلام حکما و صوفیه و غیر ایشان در چیزهای که از احادیث ظاهر نشود موجب ضلالت است و آنچه مطابق احادیث باشد از احادیث فرا گرفتن اولی است دیگر آنکه متابعت بدعت سبب ضلالتست و عاقبت ضلالت آتش جهنم است و این مضمون را عامه و خاصه بطریق متعدده روایت نموده اند و کلینی ره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود وقتی که بدعتها در امت من ظاهر شود پس باید کسی که عالم باشد علم خود را ظاهر کند و کسی که نکند لعنت خدای تعالی بر او باد و بسند مرفوع روایت کرده که کسی که نزد صاحب بدعت رود و او را تعظیم کند بتحقیق که سعی نکرده است مگر در خراب کردن اسلام و این مضمون را ابن بابویه ره در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از اینجا ظاهر میشود که دیدن و تعظیم نمودن جمعی که در [illegible] یا در اعمال به بدعتی قائل باشند و طریقه ایشان در امور مطابق احادیث نباشد سعی نمودن در خرابی اسلام است و کلینی ره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود صاحب بدعت توفیق توبه نمی یابد گفتند چرا یا رسول الله فرمود از جهت آنکه محبت بدعت در دلش جا میکند و تفصیل بحث بدعت و بیان معنی آن در کتاب حدایق الحقایق در [illegible] مذکور شده

لَن یَنالَ شَیءٌ مِنَ الخَیرِ عِندَ اللهِ اِلّا بِطاعَتِه وَ صَبرٍ وَ رِضا لِاَنَّ الصَّبرَ وَ الرِّضا مِن طاعَةِ اللهِ وَاعلَموا اَنَّهُ لَن یُؤمِنَ عَبدٌ مِن عَبیدِه

حتی یرضی عن الله فیما صنع الله الیه وصنع به علی ما احب وکره ولن یصنع الله بمن صبر

ورضی عن الله الا ما هو اهله وهو خیر له مما احب وکره و نیز مشتمل بر تنبیه بر ترتب

خوبی یا ثواب الهی بر طاعت و بندگی و صبر کردن و راضی بودن بآنچه خدای تعالی با بنده او خواسته

زیرا که صبر و رضا از شرایط بندگی الهی است یا آنکه صبر و رضا از افراد طاعت است و قبول طاعت و عبادت

مشروط است بطاعت و پرهیزگاری چنانچه در کلام الهی است که فرموده انما یتقبل الله من

المتقین یعنی قبول نمیکند خدای تعالی مگر از متقیان و بدانکه صاحب [illegible] نمیشود هیچ بنده به بندگی

الهی تا وقتی که راضی شود از خدای تعالی در احسان [illegible] کند و مکروهی [illegible] برسد خواه آن بنده را

خوش آید و خواه نیاید و خدای تعالی نسبت بکسی که در مقام صبر و رضای خدای [illegible] نمیکند مگر

آنچه خدای تعالی سزاوار و لایق آنست و آن بهتر است از برای بنده از آنچه خود میخواهد و [illegible]

در باب صبر و رضا بقضای الهی قبل از این مذکور شد و آنچه در این کلام تشریف و [illegible] صاحب

مرتبه رضا نباشد [illegible] نصیب [illegible] نبود که بعضی [illegible] محجوب باشد و مرد [illegible] باشد که [illegible]

الهی راضی نباشد از این جهت که تجویز نمیکند که در قضای الهی نسبت [illegible] و [illegible] شود [illegible]

بداند که فعل قبیح از خدای تعالی صادر [illegible] نشد و هرچه میکند [illegible] عدل [illegible] و فضل است [illegible]

جمله مومنین نخواهد بود و [illegible] نبود که مرد [illegible] میان [illegible] شده [illegible] صبر و رضا [illegible]

آرام نفس و مضطرب نشدن [illegible]

چند [illegible] بهتر باشد [illegible] تر [illegible] آنچه [illegible]

ست محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت [illegible]

صبر و راضی شود در آنچه بر وی [illegible] باشد خدای تعالی [illegible] آنچه [illegible]

مگر آنچه خیر آن بنده در آن باشد و [illegible] آنحضرت [illegible] فرموده [illegible]

مرتب [illegible]

علامات یقین [illegible] مرتبه رضا [illegible] آنحضرت [illegible]

آورده که از آنحضرت سوال کردند که مومن [illegible] که چیز [illegible] است [illegible]

بآنچه [illegible] آید [illegible] آنحضرت روایت کرده که فرموده [illegible]

خطاب کرد که یا موسی بن عمران [illegible] چیزی [illegible]

باشد زیرا که اگر [illegible] نیست [illegible]

که خیر او در آنست و اگر چیزی از متاع دنیا را از او نگاه دارم جهت آنست که خیر او در آنست و من داناترم
بآنچه صلاح حال بندهٔ من در آنست پس باید که بر بلای من صبر کند و شکر نعمت من بجا آورد و بقضای
من راضی باشد تا من او را پیش خود از جملهٔ صدیقین بنویسم هرگاه برضای من عمل کند و فرموده مرا طاعت
کند و علیکم بالمحافظة علی الصلوة والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین کما امر الله بالمؤمنین
فی کتابه من قبلکم وایاکم یعنی بر شما باد بمحافظت و نگهداری نمازها و نماز میانین و بایستید در بندگی
الهی در حال قنوت همچنانکه خدای عز و جل امر فرموده در کتاب خود مؤمنان پیش از شما را و مراد از محافظت
نمازها آنست که نمازها را با آداب و شرایط در وقتهای خود بجا آورند و نگذارند که قضا شود و بآخر وقت افتد و
مراد از صلوتی که امر بمحافظت آن واقع شده ممکن است که جمیع نمازهای واجبی و سنتی باشد و میتواند بود که فرایض
و نوافل یا فرایض یومیه باشد و معنی صلوة وسطی مذکور میشود و در باب فضل و محافظت صلوات احادیث
بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کلینی رضی الله
عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نماز مثل ستون
خیمه است که وقتی که برجا ایستاده است طنابها و میخها و پرده نفع دارد و وقتی که شکست طناب و میخ و
پرده نفع نمیدهد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود که نماز مثل ترازوست پس کسی که تمام و با شرایط بجا می آورد اجر و ثواب تمام میگیرد و ابن بابویه رحمه الله
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود نماز مثل نهری است که بر در خانهٔ یکی از شما باشد و
شبانه روزی پنج مرتبه بیرون آید و در آن نهر غسل کند پس در بدن او بعد از پنج غسل چرکی باقی نماند همچنین
نماز [illegible] و کلینی و ابن بابویه از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند
که [illegible] فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه که پر از طلا باشد و از آن
تصدق کنند [illegible] و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که وقتی که کسی بنماز می ایستد رحمت
الهی [illegible] طرف زمین بر او نازل میشود و ملائکه دور او را احاطه میکنند و فرشته او را آواز میدهد
[illegible] نماز [illegible] فضیلت و ثواب هست هرگز از نماز فارغ نخواهد شد و در
حدیث دیگر [illegible] فرشته [illegible] ایستاده و میگوید که ای شخصی که نماز میکنی اگر بدانی که
[illegible] رحمت [illegible] و میگوید هرگز التفات چیزی نمیشوی
[illegible] روایت کرده که گفت در شهر [illegible] نماز شام در
[illegible] و چون فارغ شد اقامه گفت و نماز خفتن گذارد

و در میان شام و خفتن نافله نکرد و در سال دیگر با آن حضرت نماز کردم بعد از نماز شام چهار رکعت نافله
بجا می آورد و بعد از آن اقامه گفت و نماز خفتن کرد و بعد از نماز بجانب من التفات نمود و فرمود
که اینها از این نمازهای پنجگانه است و چون کسی بجای آورد در وقتهای آن و محافظت نماید بر وقت
که ملاقات الهی میکند او را عهدی یعنی امانی یا نوشته خواهد بود که بسبب آن عهد او را داخل بهشت
میکند و کسی که این نمازها را بوقت خود نکند و محافظت ننماید بجای نیاورد کار او با خداوند عزوجل است
اگر خواهد او را می آمرزد و اگر خواهد عذاب میکند و نکردن آنحضرت نافله مغرب را در سال اول ممکن است بوده
که بنابر آن باشد که وقت نافله فوت شده بود پس بعد از نماز خفتن قضا فرموده باشد و در سال
دویم بجهت وسعت وقت ادا فرموده باشد لیکن باقی ماندن وقت نافله تا رسیدن مشعر بحرم خالی از بعد
نیست و اگر نافله را بعد از رفتن حمرهٔ مغربی و پیش از نماز خفتن بجای آورده باشند درست خواهد بود
مگر نافله مرتب را در وقت فریضه میتوان کرد و میتواند بود که در سال اول بجهت [illegible] ترک
نموده باشد و کلینی رضی الله عنه از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چیزی را [illegible] بنده
میطلبند نماز است پس اگر نمازش قبول کردند سایر اعمالش قبول میکنند و وقتی که نماز در اول وقت
بجا میرود بسوی صاحبش بر میگردد سفید و نورانی و میگوید حفظ کردی مرا پس خدا ترا حفظ [illegible]
کند و چون در غیر وقت خود با شرایط و آداب [illegible] بسوی صاحبش بر میگردد [illegible] و میگوید
مرا ضایع کردی خدای تعالی ترا ضایع کند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه این مضمون را روایت کرده
بدانکه محافظت نماز آن میشود که آداب و شرایط نماز را رعایت نماید و اگرچه [illegible]
تفصیل آنها را ندارد ولیکن چون بنا بر بعضی [illegible] ترک آنها در میان [illegible] شایع شده
است بنابراین بذکر بعضی اکتفا میشود از جمله رعایت طهارت جامه و بدن است [illegible]
بقدری که موافق ظاهر شرع طاهر باشد [illegible]
شیطان چیزی نیست و باعث آن میشود که عبادت [illegible]
و بطلان عبادات میشود [illegible]
غسل بجمیع اعضا [illegible]
و ضو [illegible]
سر بزند و بعضی از دست [illegible]
و [illegible]

بر مرد و زن در نماز صبح و مغرب واجب میدانند و بعضی اذان را در نماز صبح و شام و اقامه را در
جمیع نمازهای پنجگانه واجب میدانند و احوط آنست که مطلقا ترک نکنند دیگر اخلاص نیت است
و عبادت را برای خدای تعالی بجای آوردن نه برای دیدن و شنیدن مردم و سایر اغراض فاسده و قبل
از این مذکور شد که ریا یکی از مراتب شرک بخداست و ظاهر است که عبادت از برای دیگری کردن
از قبیل بت پرستیدن است و در باب نیت و قصد قربت بعضی کلمات قبل از این مذکور شد و وسواس
که جمعی در نیت میکنند محض متابعت شیطان است و بسیار است که باعث گذشتن نماز از وقت
فضیلت میشود و بهتر آنست که نیت را بلفظ در نیاورند زیرا که امریست که شارع نفرموده و ظاهر آنست
که بعد از اقامه هرگاه نیت بلفظ در آورند از قبیل حرف زدن باشد خارج از صلوة و در حدیث صحیح وارد
شده که هرگاه بعد از اقامه حرف زنی اقامه را اعاده کن دیگر در حال تکبیر بر جای خود ایستادن و آنکه بعضی از
عوام در وقت تکبیر احرام قدمی پیش میگذارند بدعتی است باطل دیگر درست خواندن حمد و سوره است
در نماز و رعایت نمودن که هر حرفی از مخرج خود گفته شود نه آنکه ضاد را از مخرج زا و غین را از مخرج قاف و
صاد را از مخرج سین چنانچه میانه عوام شایع است گویند و هر کس نداند باید که یاد گیرد و هر کس زبانش چنانچه
باید موافقت ننماید باید که بقدر مقدور سعی بکند بعد از آن معذور خواهد بود و ندانستن مسئله در این امور
چنانچه علما تصریح نموده اند فایده ندارد و ظاهرا در میان علما خلافی نیست که هرگاه قرائت صحیح نباشد
خواه آنکه عمدا غلط بخوانند یا از روی جهل و نادانی بمسئله یا بطریقه قرائت با وجود آنکه یاد گرفتن ممکن باشد نماز
درست نخواهد بود و بنابراین بسیاری از نمازها باطل خواهد بود و کمال بی دینی است که کسی حمد و سوره را که نماز
واجب که ستون دین است و بآن برپاست با آنکه در شبانه روزی چندین مرتبه خوانده میشود یاد نگیرد و وسواس
در قرائت هم از فریب شیطان است و جمعی از آنها که در قرائت وسواس میکنند بسیار است که بدتر از
جمعی [illegible] از قرائت هیچ وقوف ندارند زیرا که باعث گذاردن نماز و قرائت بهمواری و ترتیل بجای
آوردن و ذکر رکوع و سجود را سنت پیغمبر گفته و شروع نکردن در ذکر رکوع تا وقتی که دستها بزانو برسد چنانچه
جمعی [illegible] رفتن برکوع و بعضی [illegible] در سر برداشتن میگویند همچنین در سجود تا سر بزمین برسد
شروع در ذکر [illegible] سر برداشتن و بعد از رکوع و سجود راست شدن و لمحه قرار و آرام
گرفتن [illegible] بعد از رکوع را بعضی از علما رکن نماز میدانند پس اگر کسی از روی فراموشی
هم ترک کند [illegible] خواهد بود و خلافی نیست در آنکه آرام گرفتن بعد از رکوع و بعد از سجده اول
واجب است و هر که [illegible] واجبات نماز را که کسی دانسته یا بسبب ندانستن مسئله ترک کند علما گفته اند که نمازش

باطل است و اکثر عوام بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند بلکه راست نمیشوند و بقول همه علما نمازشان باطل است
و اگرچه از تفضل الهی بعید نیست که جاهل مسئله معذور دارد ولیکن کسی که با خبریت ایمان داشته باشد و از غضب
الهی ترسد باید که راضی بآن نشود که مسائل و آداب عبادتی مثل نماز را که رکن اعظم دین است فرا نگیرد تا آنکه نماز
خود را بنحوی بجا آورد که باتفاق علما باطل باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که مردی داخل مسجد شد و نماز کرد و رکوع
و سجود را تمام بجا نیاورد حضرت فرمود که این مرد سری بر زمین زد چنانچه کلاغ منقار بر چیزی میزند و اگر
این مرد بمیرد و نمازش چنین باشد بغیر دین من خواهد مرد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود نماز خود را
سبک مگیرید زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رحلت از دنیا فرمود که از من نیست کسی که نمازش را
سبک بگیرد و از من نیست کسی که چیزی مست کننده بخورد و الله که وارد بر حوض من نخواهد شد و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که بنده بنماز می‌ایستد و نماز را سبک
میکند خدای تعالی بملائکه خود میفرماید که آیا نمی‌بینید این بنده مرا گویا گمان میکند که برآوردن حاجتهای او بدست
دیگری است آیا نمیداند که برآوردن حاجات او بدست من است و از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده که فرمود وقتی که وفات پدرم علیه السلام رسید بمن گفت ای فرزند بتحقیق که شفاعت
ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک میگیرد دیگر ترک کردن قنوت در جمیع نمازها دیگر رعایت کردن وقتهای
فضیلت در جمیع نمازها چنانچه نماز صبح را تاخیر کنند تا وقتی که سرخی طرف مشرق ظاهر شود بلکه قبل از آن
بجا آوردن نماز ظهر را پیش از آنکه سایه بقدر چهار قدم شود یا شش شاخص شود و قدم هفت یک شاخص
است چنانچه طول قدم آدمی غالبا بقدر هفت یک قامت او میباشد و بعضی علما گفته اند که هرگاه
کسی نماز ظهر را تاخیر کند تا وقتی که سایه بقدر شاخص شود و در آن تاخیر عذری نداشته باشد نمازش قضا میشود
و همچنین گفته اند کسی که مختار باشد اگر نماز عصر را تاخیر کند تا سایه دو مثل شود قضا میشود و نماز مغرب را
تا وقتی که سرخی جانب مغرب بر طرف شود تاخیر کنند دیگر ترک نوافل شبانه روزی دیگر ترک نمودن خصوص
نماز شب که بسیار در آن تاکید وارد شده است و نوافل شب با نماز شفع و وتر یازده رکعت است و نافله صبح
دو رکعت و نافله ظهر و عصر هر یک هشت رکعت و نافله مغرب چهار رکعت و نافله عشا دو رکعت
نشسته یا ایستاده و در احادیث وارد شده که نافله را از برای آن مقرر شده که نقص فریضه را تمام کند و باید سعی نمود در تمامی
نماز را از چیزهای دیگر و نگریستن بجانب دیگر و نماز را ... [illegible]
بعضی از احادیث وارد شده که کسی که ... [illegible]

علیه و آله محشور خواهد شد دیگر متوجه شدن بعبادت و دل را مشغول فکرها و خیالها ناساختن و در اثنای نماز نگاه
بطرف چپ و راست نکردن بلکه تا ایستاده باشد نگاه بموضع سجده کند و در وقت قنوت بکف دست و
در حال رکوع بمیان قدمها و در سجود بطرف بینی و در تشهد بکنار خود و در احادیث وارد شده که از نماز همان
قدر قبول میشود که دل آدمی متوجه آنست و کسی که نافله بجا آورد تلافی آن نقصان بنافله میشود چنانچه مذکور شد و
میتواند بود که با وجود آنکه کسی در نماز فکرها کند نمازش صحیح باشد باین معنی که قضا بر او لازم نباشد و حکم تارک الصلوة
داشته باشد اما مقبول نباشد یعنی استحقاق ثواب نداشته باشد یا موجب رسیدن بمراتب عالیه نشود و اگرچه
کم واقع میشود که خیالات در اثنای نماز در ذهن آدمی نباشد لیکن بقدر مقدور سعی در توجه و اقبال دل بجانب
نماز باید کرد و متوجه معانی آن چیزی شده که بر زبان جاری میشود و اکثر مردم میتوانند معنی ظاهری حمد و سوره و اذکار
و ادعیه نماز را یاد گرفت و از جهت آنکه چندان در فکر بندگی خدا نیستند نه لفظ را درست یاد میگیرند و نه معنی را
دستان طوطی لفظی چند بر زبان جاری میسازند و اصلا از معنی خبر ندارند و بندگی الهی این معنی ندارد و باید که در اثنای
نماز متوجه کاری دیگر نشوند هرچند اندک باشد چنانچه بعضی در اثنای نماز دست در آستین میکنند و بعضی با
ریش خود بازی میکنند و با خضوع و خشوع باشند و بقدر مقدور خود را از گریه معاف ندارند و ملاحظه نمایند که
[illegible] بندگی که در [illegible] ایستاده اند و در بعضی احادیث وارد شده که نماز را مانند کسی بکن که وداع نماز
[illegible] آخرین خود [illegible] و دیگر بعد از نماز بهمان طریقی که بجهت تشهد نشسته باشند تعقیب
[illegible] و اذکار قرآن بقدر مقدور خواندن و بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا
علیها السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ترا ترک نکرد و باید که در اثنای تعقیب با کسی سخن نگویند و
متوجه امری دیگر نشوند و دیگر بعد از تعقیب سجده شکر بجای آوردن مجملا نماز از ارکان ایمان و اعظم عبادات است
و [illegible] نگاشتن [illegible] نمودن در یاد گرفتن مسایل و قیام بمراسم و آداب چنین عبادتی منافی طور ایمانست
و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود والله که بر مردی
پنجاه سال میگذرد و خدای تعالی از او یک نماز قبول نمیکند پس چه چیز از این عظیم‌تر میباشد و والله که شما از
همسایگان و [illegible] خود بعضی [illegible] که از برای [illegible] میکنند قبول نخواهید کرد از
برای [illegible] بدرستی که خدای تعالی قبول نمیکند مگر چیز خوب را پس چگونه [illegible] میکند چیزی را که
سبک [illegible] در حدیث شریف [illegible] فضیلت آن واقع شده اختلاف
کرده اند [illegible] اختلاف بحسب [illegible] و بعضی و بعضی اخبار بنماز ظهر تفسیر شده
و گفته اند که ظهر [illegible] از این جهت که در میان روز [illegible] میشود و چون اول نمازی که واجب

شد نماز ظهر بود بنابراین بخصوص محافظت آن امر واقع شده و در بعضی اخبار بنماز عصر تفسیر شده و گفته اند که تسمیه
آن بوسطی بنابر آنست که در میان چهار نماز واقع شده که دو از آن چهار در شب بجای آورده میشود و
آن مغرب و عشا است و دو در روز و آن صبح و ظهر است و چون وقت عصر اکثر مردم مشغول کارها
میباشند امر بخصوص آن وارد شده و بوجوه دیگر نیز بعضی مفسرین تفسیر کرده اند و قنوت در لغت بمعنی دعا
و طاعت و سکوت آمده و مشهور میانه علما این است که قنوت نماز سنت مؤکد است و از کلام حضرت

ظاهر میشود که واجب باشد عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَتَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ
زَلَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَاللَّهُ حَاقِرُهُ وَمَاقِتُهُ وَقَدْ قَالَ أَبُونَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ
الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ حَقَّرَ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَقْتَ مِنْهُ وَالْمَحْقَرَةَ
حَتَّى يَمْقُتَهُ النَّاسُ وَاللَّهُ لَهُ أَشَدُّ مَقْتاً فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي إِخْوَانِكُمُ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ
عَلَيْكُمْ حَقّاً أَنْ تُحِبُّوهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحُبِّهِمْ فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ
أَمَرَ اللَّهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ
مِنَ الْغَاوِينَ و بر شما باد بدوست داشتن فقیران مسلمانان زیرا که کسی که فقیران مسلمانان را حقیر و خوار
شمارد و بر ایشان تکبر و بزرگی کند از دین خدا لغزیده است و خدای تعالی او را حقیر میشمارد و دشمن میدارد
و بتحقیق که پدر ما حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که خداوند من مرا امر کرده بدوستی مساکین مسلمانان
و بدانید که کسی که حقیر شمارد یکی از مسلمانان را خدای تعالی بر او می اندازد غضب خود را و تحقیر میکند
او را تا آنکه مردم او را دشمن دارند و غضب و دشمنی خدای تعالی مر او را سخت تر است از دشمنی مردم
پس از خدای تعالی حذر کنید در باب برادران مسلمان خود که فقیر و مسکین اند زیرا که ایشان را بر شما حقی هست
آن دوست داشتن ایشان است زیرا که خدای تعالی رسول خود را صلی الله علیه وآله امر کرده بدوستی
ایشان پس کسی که دوست ندارد کسی را که خدای عز و جل امر بدوستی او فرموده [illegible]
کرده و کسی که عصیان خدا و رسول کند و بر آن حال بمیرد [illegible]
خلاف کرده اند که آیا فقیر بدتر است [illegible]
خود و عیال خود را نداشته باشد [illegible]
و در این کلام شریف [illegible]
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی [illegible]
[illegible] خدای عز و جل [illegible]

کند و میگوید بعزت و جلال خودم قسم که شما را در دنیا فقیر و محتاج نساخته بودم از برای آنکه در پیش من خوار
باشید و خواهید دید که امروز بشما چه نوع احسان خواهم کرد پس هر کسی که در دنیا بشما نیکی کرده باشد دست
او را بگیرید و به بهشت برید پس مردی از جملهٔ ایشان خواهد گفت که خداوندا اهل دنیا لذتها در دنیا بردند
زنان خوب داشتند و جامهای نرم پوشیدند و خوردنیها خوردند و در خانها سکنی نمودند و بر چهار
پایان خوب سوار شدند پس بمن عطا کن مثل آنچه بایشان عطا کرده بودی پس خدای تبارک و تعالی میفرماید
که از برای تو و از برای هر یک از فقرا هفتاد برابر آنچه باهل دنیا داده ام از روزی که دنیا را آفریده ام تا وقتی
که دنیا آخر شده مقرر ساختم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود فقرای مؤمنین چهل خریف یعنی چهل
سال دنیا یا چهل سال آخرت پیش از اغنیا در روضه های بهشت خواهند گردید بعد از ان فرمود از برای
تو مثلی بزنم بدرستی که حال اغنیا و فقرا مثل دو کشتی است که از پیش عشاری بگذرند چون نگاه بیکی کند و در او
چیزی نه بیند گوید که ببرید و بدیگری نگاه کند و بیند که پر از متاع است گوید نگاه دارید و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود از برای شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل بغیر از قوت مقرر نشده پس خواهید بمشرق
روید و خواهید بمغرب که بغیر از قوت چیزی روزی شما نمیشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای
تعالی بحضرت موسی ع خطاب فرمود که ای موسی هر گاه بینی که پریشانی روی بتو کرده بگو خوش آمدی چیزی که
شعار صالحانست و وقتی که توانگری را بینی که روی بتو آورده بگو گناهیست که عقوبتش بزودی رسد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت که میشود جمعی بدر بهشت خواهند آمد و در را خواهند زد
پس بایشان میگویند که شما کیستید خواهند گفت ما فقرائیم پس بایشان میگویند که آیا شما پیش از حساب می
خواهید که داخل بهشت شوید ایشان خواهند گفت چیزی بما داده بودید که حساب آنرا میخواهید پس خدای
عز و جل میفرماید که راست میگویند بروید به بهشت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر نه آن بود که
شیعیان بخدای عز و جل الحاح می کنند هر آینه خدای عز و جل تنگی احوال ایشان را زیاده از آنچه هست میکرد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چند ایمان بنده زیاده میشود تنگی معیشتش بیشتر میشود و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که در مقام خوار کردن مؤمنی باشد یا او را حقیر شمارد از جهت آنکه چیزی در دست
او کم باشد و فقیر باشد خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور خلایق رسوا می کند و بدانکه از جملهٔ لوازم
دوست داشتن فقرا و مساکین اینست که وقتی که طعامی کنند مردم را بمهمانی دعوت کنند چنانچه مردم
توانگر می طلبند فقرا را نیز بطلبند و مهمانی را مخصوص اغنیا نسازند و رفتن بچنین مهمانی بعضی از فقها
ذکر کرده اند که مکروهست و در مکتوبی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری که

از جانب آنحضرت والی بصره بود نوشته میفرماید که ای پسر حنیف بمن رسیده که مردی از جوانان اهل بصره
ترا بمهمانی طلبیده و تو بزودی آنجا حاضر شده و الوان طعامهای خوب پیش تو آورده اند و کاسها نزد تو
کشیده اند و من گمان نداشتم که تو قبول کنی حاضر شدن بطعام جماعتی که فقرای خود را میطلبند و اغنیاشانرا
می طلبند پس نظر کن بآنچه درین سفره میخوری و هر چیز که بر تو مشتبه باشد بینداز و هر چه را یقین داری که از راههای
طیب بدست تو آمده از آن بخور و ازین کلام شریف ظاهر میشود که از طعامهای شبهه و از طعام جمعی
که تکلفات در ضیافتها میکنند و غرضشان شهرت و اعتبار دنیاست و اغنیا را که بحسب دنیا اعتباری
دارند میطلبند و مردم پریشان را طلب نمیکنند احتراز می باید کرد إِيَّاكَ وَالْعَظَمَةَ وَالْكِبْرِيَاءَ فَإِنَّ
الْكِبْرِيَاءَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَأَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و پرهیز نما از بزرگی و
تکبر زیرا که تکبر مخصوص خدای عز و جل است مانند ردای هر کس که مخصوص اوست پس کسی که نزاع کند
با خدای عز و جل در باب چیزی که مانند ردای شخص مخصوص اوست خدای تعالی می شکند او را و ذلیل
و خوار میسازد در روز قیامت بدانکه تکبر از قبایح اوصاف ذمیمه است و در بحث کبایر مذکور شد
که بکار بردن تکبر از جمله گناهان کبیره است و تکبر در احادیث بچند معنی مستعمل شده و بعضی از بعضی بد
تر است و بدترین انواع تکبر سرکشی از متابعت حق است و این معنی باعث کفر و طغیان است دیگر
خود را بهتر دانستن و زیادتی کردن بر مؤمنان بسبب عمل و نسب یا عشیره و منصب یا توانگری و امثال
این امور است و مفاسد تکبر بسیار و احادیث در مذمت آن بی شمار است و از جمله آنها خطبه
قاصعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که در کوفه آن خطبه موعظه و تحذیر فرمود و سببش آن
بود که چون قبایل مختلفه از عرب در کوفه جمع شده بودند در میان ایشان مفاخرت و عصبیت قبایل [illegible]
شایع شده بود که مردی از پیش قبیله میگذشت و با او از قبیله سخنی میگفت که بشان ناخوش بود [illegible]
از اهل آن قبیله نیز فریادی میکرد و مردم از دو طرف جمع شده فتنه و آشوب برپا میشد چنانچه در
بسیاری از بلاد اهل محلها با یکدیگر محاربه و منازعه میکنند پس روزی آنحضرت بر منبر رفته و در حضور
که جمعی از ایشان حاضر بودند فرمود که حمد مر خداوندی را که عزت و کبریا را برای خود ساخته و این دو
صفت را از برای خود نه از برای خلق اختیار نموده و بر دیگران قورق فرموده و [illegible]
گزیده و لعنت خود را مقرر ساخته [illegible]
بعد از آن بامتحان ملائکه مقربین خود را آزمایش نموده [illegible]
اختیار کنند از جمعی که سرکشی و تکبر نمایند [illegible]

از آنچه در نظرها غایب و محجوب است فرمود که من بشری خلق خواهم کرد از گل پس چون خلقت او را تمام
کنم و روح در او بدمم شما بیفتید بسجدهٔ او پس همه ملائکه سجده کردند بغیر از ابلیس که حمیت او را عارض
شد و بآفرینش خود بر آدم افتخار کرد و از برای اصل خود بر او تعصب ورزید پس دشمن خدای تعالی پیشوای
متعصبان و پیشرو متکبران است که اساس تعصب را بر زمین گذاشته و در باب ردای تجبر با خدای
تعالی نزاع کرد و لباس عزت طلبی را پیراهن خود کرد و قناع فروتنی را از سر برداشت آیا نمی بینید
که چگونه خدای تعالی او را بسبب تکبرش حقیر ساخت و بلندی که در نظر داشت پستش گردانید
و در دنیا او را از درگاه خود رانده و دور ساخت و در آخرت آتش جهنم برای او مهیا کرد و اگر خدای
تعالی میخواست که حضرت آدم را از نوری خلق کند که روشنی او چشمها را خیره کند و حسن او عقلها را
زیردست خود سازد و از بوی خوشی بیافریند که رایحهٔ او دماغها را فرو گیرد هر آینه میتوانست کرد
و اگر چنین کرده بود همگی اطاعت او را گردن می نهادند و بار امتحان و آزمایش در باب او بر ملائکه سبک
میشد و لیکن خدای تعالی امتحان میکند آفریدگان خود را ببعضی از چیزها که اصل آن را ندانند از جهت آنکه ایشان را
باین امتحان از یکدیگر امتیاز دهد و تکبر را از ایشان زایل سازد و خودبینی را از ایشان دور گرداند پس عبرت
گیرید از آنچه خدای تعالی با شیطان کرد زیرا که عمل طویل و سعی بسیار او را باطل کرد و چنان بود که شیطان
شش هزار سال عبادت خدای تعالی کرده از سالهای دنیا یا آخرت پس چنین عبادتی را خدای تعالی
باطل شمرد بسبب تکبر یکساعت پس کیست که بعد از آنچه با شیطان شد در درگاه الهی صاحب معصیت
او باشد و سالم بماند و چنان نیست که سالم بماند زیرا که خدای تعالی داخل بهشت نمیکند انسانی را که صاحب
خصلتی باشد که بسبب آن خصلت ملکی را از آنجا بیرون کرد بدرستی که حکم الهی در باب اهل آسمان و زمین
یکی است و خدای تعالی هیچیک را از خلق رخصت نداده که چیزی که بر همه عالمیان قدغن فرموده بر خود مباح
سازد پس حذر کنید از دشمن خدای تعالی که شما را بدرد خود گرفتار کند و بسوار و پیادهٔ خود شما را از جا برآرد بعد
از آن فرمود که فرو نشانید آتشهای عصبیت و کینهای جاهلیت را که در دلهای شما پنهان است زیرا که
این حمیت در اهل اسلام از خیالاتی میباشد که شیطان در خاطر می اندازد و از نخوتها و فسادها آنچه در
آدمی میدمد حاصل میشود و قصد آن کنید که خاکساری را بر سر خود جای دهید و عزت را پایمال سازید
و طوق تکبر را از گردن خود بردارید و تواضع را سرحدی قرار دهید که میان شما و دشمن شما که عبارت از
شیطان و لشکرهای او است فاصله باشد زیرا که شیطان از هر طایفه لشکرها و مددکاران و سواران و پیادگان
دارد و مثل کسی مباشید که بر برادر خود که از یک مادر بودند یعنی قابیل تکبر ورزید بی آنکه خدای تعالی او را زیادتی

داده باشد و تکبرش سببی نداشت سوای بزرگی که از جهت حسد عارض او شده بود و حمیت در دل و آتش
غضب افروخته بود و شیطان در دماغ او ریح تکبر را دمیده بود که عاقبتش پشیمانی بود و گناه جمعی را که
خونهای ناحق تا روز قیامت میکشند بر گردن او لازم گردانید بعد از آن فرموده که اگر خدای تعالی کسی را رخصت
تکبر میداد هر آینه پیغمبران خاص خود را مرخص میساخت و چنین نکرد بلکه تکبر را در نظر ایشان قبیح ساخت
و تواضع و فروتنی را با ایشان پسندید پس ایشان خد خود یعنی طرف روی را بر زمین گذاشتند و روهای
خود را بر خاک مالیدند و خفض جناح و حسن خلق نسبت بمؤمنین بجای آوردند و در نظرها جماعتی ضعیف
مینمودند و خدای تعالی ایشان را بگرسنگی آزمایش فرمود و بمشقت مبتلا ساخت و بترسها امتحان نمود
و آزارها ظاهر گردانید پس رضا و غضب الهی را از ره داشتن و نداشتن مال و فرزند مدانید زیرا که جاهای
امتحان و آزمایش الهی را در توانگری و پریشانی نمیدانید زیرا که خدای سبحانه و تعالی میفرماید که آیا می پندارند
که آنچه ما بایشان داده ایم از مال و فرزندان چیزهای خوبست که زود بایشان رسانیده ایم و چنین نیست
بلکه نفهمیده اند زیرا که خدای تعالی آزمایش میکند جمعی را از بندگانش که پیش خود صاحب عظمت و بزرگی اند
بدوستان خود که در چشم ایشان ضعیف و حقیر اند و بتحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهما السلام
نزد فرعون آمدند جامه های پشم در بر و عصاها در دست و با فرعون شرط کردند که اگر مسلمان شود پادشاهی
و عزتش باقی بماند پس فرعون با اصحاب خود گفت که آیا شما تعجب نمی کنید از این دو نفر که از برای
من شرط میکنند دوام عزت و بقای پادشاهی را و خود از فقر و خواری باین حال اند که می بینید پس اگر
خدای تعالی ایشان را بزیورها مزین ساخت [illegible] جمع [illegible]
حقارت پشم و پوشیدن آن ظاهر شود و اگر خدای تعالی نسبت بانبیا علیهم السلام میخواست که گنجهای
طلا و معادن عقیان که طلای خالص است [illegible]
باغها و جنات بر ایشان مفتوح سازد و مرغان هوا و وحشیان روی زمین را تابع ایشان سازد
هر آینه میتوانست کرد و اگر چنین کرده بود [illegible]
و عده و وعید فاسد میشد و جمعی که قبول و اطاعت فرمان پیغمبران [illegible] مستوجب جزا [illegible]
مؤمنان از راه احسان و اعمال خوب مستحق ثواب میگردیدند [illegible]
اسما از معانی خود جدا میشدند ولیکن خدای [illegible]
و در نظرهای مردم از جهت [illegible] ضعیف [illegible]
بایشان داده که دلها و چشمها از بی نیازی [illegible]

کوشیدن پیر میشود و اگر انبیا صاحب قوتی میبودند که کسی قصد ایشان نمیتوانست کرد و عزتی میداشتند
که کسی ظلمی بر ایشان نمیتوانست کرد یا نقصی بآن راه نمی یافت و صاحب ملکت و پادشاهی بودند که گردنهای
مردم از جهت رغبت و خواهش مطالب بجانب آن کشیده میشد و از هر طرف بارها بسته متوجه ایشان
میشدند هر آینه اطاعت ایشان بر مردم آسان تر بود و از سرکشی دورتر میبودند و همه ایمان می آوردند از
جهت ترسی که ایشانرا مقهور و مغلوب میکرد یا از جهت رغبتی که باعث میل ایشان میشد پس نیتها مشترک
میبود یعنی همه کس قصد عبادت و اطاعت میداشتند یا اطاعت را بقصد قربت و اغراض دیگر با هم میکردند
و خالص نمیبود و حسنات منقسم میشد میانه مردم یا خالص نبود ولیکن خدای عزوجل میخواهد که پیروی خلایق
مر انبیای او را و تصدیق نمودن ایشان مر کتاب او را و خشوع ایشان در درگاه او و انقیاد او امر و
قبول اطاعت او امری چند باشد مخصوص او و شایبه از چیزهای دیگر با آنها آمیخته نباشد و هر چند ابتلا و
آزمایش عظیمتر است ثواب و جزای نیک جزیلتر و بهتر میباشد آیا نمی بینید که خدای تعالی خلایق اولین را
از زمان آدم صلوات الله علیه تا آخرین که در این عالم آفریده امتحان فرموده بسنگی چند که نفعی و ضرری از
ایشان ظاهر نیست و چشمی و گوشی ندارند پس آن سنگها را که عبارت از خانه کعبه است بیت الحرامی قرار داده
که مردم از سفری بسر آن زیارت و تجارت نفعها یابند یا آنکه اگر ترک او کنند عذاب الهی بر ایشان نازل
شود و آنخانه را در موضعی قرار داده که سنگش ناهموارترین مواضع روی زمین و کلوخش کمتر از اراضی حاصل خیز
دنیاست و عرض زمین هموار ان در میان کوهها و از همه وادیها تنگ تر است در میان کوهی چند ناهموار
و درشت و ریگهای روان و نرم که گیاه از آن کم روید و چشمه های کم آب و قریها از یکدیگر دور افتاده که در
آن مواضع حیوانات مانند شتر و اسب و گاو و گوسفند نمو و ترقی نکنند و بعد از آنکه کعبه را در چنین موضعی قرار
داد امر فرمود آدم علیه السلام را و فرزندان او را تا آنکه متوجه آن شوند و مایل بآن باشند پس مرجع سفرهای ایشان
شد که در آن سفرها طالب نفع میباشند و منتهای انداختن بارهای ایشان گردید و دلهای ایشان مشتاق
و آرزومند آن گردیده از بیابانهای دور بی آب و علف و میان کوههای عمیق و جزایر دریاها از هم دور
افتاده متوجه آن میشوند از روی انقیاد و آوازهای خود در اطراف آن بتلبیه بلند میکنند و پیاده سعی مینمایند
با موهای پریشان با پریشانیهای گرد آلود و جامه های خود را که بجهت احرام پوشیده اند در پس پشت انداخته اند
و صورتهای خوب خود را بگذاشتن موی و تراشیدن سر قبیح منظر ساخته و چنین امری فرموده بجهت ابتلای
عظیم و امتحان شدید و آزمایش بسیار و تطهیر کامل و این معنی را سبب رحمت خویش و موجب رسیدن
ببهشت گردانیده و اگر خدای سبحانه میخواست که بیت الحرام و مشاعر عظام خود را در میان باغها و

نهرها و زمینهای هموار که محل قرار مردم باشد و درختان بسیار داشته باشد و میوه هایش نزدیک و عمارتش بر یکدیگر
پیچیده و قریه هایش بیکدیگر متصل و گندم زار و مرغزار و سبز و زمینهای پر نخل و زراعت دور او را فرو گرفته
و عرصه های پر آب و زراعتهای سبز و شاداب و راههای آبادان مقرر ساخته بود هر آینه قدر و منزلت ثواب را
پست و حقیر ساخته بود آنقدر که آزمایش و امتحان را ضعیف و سهل گردانیده بود و اگر اساسی که خانه کعبه را
بر آن بنا کرده اند و سنگهای که عمارت را بآن بر آورده اند از زمرد سبز و یاقوت سرخ و روشنی و ضیا می بود هر آینه
باین سبب راه یافتن شک در سینه ها کم میشد و مجاهده شیطان در دلها زایل میشد و مضطرب بودن از جهت شک
حاصل میشود از میان مردم برطرف میشد ولیکن خدای تعالی آزمایش میکند بندگان خود را بانواع سختی ها و
بندگی میفرماید ایشان را با اقسام مشقتها و مبتلا میسازد بصنوف مکروهات تا آنکه تکبر را از دلهای ایشان بیرون
کند و شکستگی و فروتنی را در نفسهای ایشان جای دهد و این معنی درهای چند شود بسوی تفضل خود گردانیده و سببها
که بآن آسانی بعفو او توان رسید سازد پس از خدای تعالی حذر کنید از مصیبتهای دنیا که بزودی و بعد از فرصتی
از پی ظلم و بغی می آید و از عاقبت بد کردار تکبر ... زیرا که تکبر دام عظیم شیطان و مکر بزرگ اوست
که در دلهای مردان تأثیر زهرهای کشنده میکند و ... نه عالم بسبب علمی که دارد
و نه فقیر بسبب جامه کهنه که پوشیده بلکه شیطان همه را بتکبر فریب میدهد و خدای تعالی بندگان مومن خود را
این معنی حراست و محافظت فرموده بتکلیف اقامت نماز و ادای زکوة و مشقتهای روزه ...
که خدای تعالی واجب ساخته تا آنکه اعضای ایشان بسبب عبادات ساکن شود ...
اوست و چشمها بصفت خشوع موصوف شود و نفوس ایشان ... بعضی ...
متضمن آنست که روها را که بآزادی موصوفند از روی تذلل و خشوع بر خاک مالند و اعضای ...
روی حقارت بزمین چسبانند و شکمها را از شکستگی ... به پشت چسبانند ...
فواید هست از آنکه اهل احتیاج و پریشانان ...
و تأمل کنید در فایده ها که در ضمن این فعل هست ...
شود و از تکبر سر بر آورد این ست ترجمه بعضی از فقرات خطبه قاصعه ...
آنچه در باب شیطان فرموده مؤید قول جمعی ست که ... میگویند ...
جن میباشند و از بعضی احادیث ظاهر میشود که جن ... و شیطان ...
ملایکه نشو و نما یافته بود و مشغول ... ایشان و مشتبه با ایشان ...
و لا داخل ملائکه بودند از جهت جنسیت و کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ...

حکم در اهل آسمان و زمین بکیست باین معنی اشعاری دارد و تفصیل دلایل طرفین را و احادیثی که در این باب
وارد شده در کتاب حدائق الحقایق ذکر کرده ایم و از جملهٔ احادیث که در باب تکبر وارد شده روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی پرسید که ادنای
مراتب الحاد کدام است فرمود که تکبر ادنای مراتب الحاد است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
در جهنم وادی هست که جای متکبران آنجاست و آن وادی را سقر میگویند و او از شدت گرمی خود
بخدای تعالی شکایت کرد و رخصت طلبید که نفسی بکشد و بعد از آنکه نفس کشید جهنم از نفس او سوخت
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت متکبران را بصورت مورچهای کوچک محشور میکنند تا
وقتی که خلایق از حساب فارغ شوند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب است
از کسی که تکبر و افتخار میکند با آنکه اول از نطفه مخلوق شده و آخرش مرداری گندیده خواهد بود و نمیداند که در این
چه با او خواهند کرد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصیتی
که با میرالمؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی بدرستی که خدای تعالی باسلام باطل کرد تکبر جاهلیت را و تفاخری که
اهل جاهلیت بپدران خود میکردند بدرستی که همهٔ مردم از آدم مخلوق شده اند و آدم از خاک مخلوق شده
و گرامی ترین مردم کسی است که تقوی و ترسش از خدای تعالی بیشتر باشد و کلینی ره از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عزت مخصوص الهی است مانند ردا که مخصوص هر شخصی میباشد و تکبر
مخصوص اوست مانند ازار آدمی پس کسیکه دست بر یکی از این دو چیز زند خدای تعالی او را سرنگون بجهنم
می اندازد و قریب باین مضامین احادیث بسیار وارد شده و از اخبار مذکوره و غیر آنها ظاهر میشود که تکبر
ورزیدن بحسب معنی مخاصمه و مجادله با خداوند عالمیان و موجب شقاوت و خسران ماست و غرض از
تکلیف بندگان در دنیا تحصیل شکستگی و کسب فروتنی است و ترک نخوت و کبر و طغیان نست و
تکبر اسباب و علامات و علاج چند دارد و از جملهٔ اسباب که در میان بنی نوع انسان شایع میباشد
یکی اصل و نسب است و تکبری که از این سبب حاصل شبیه ترین انواع است بتکبر شیطان که
موجب خذلان و خسران ابدی او گردید و با آنکه در درگاه الهی کسی برابر دیگری با صل و نسب زیادتی
نمیباشد بلکه امتیاز در آن درگاه بتقوی و بندگی و انکسار و فروتنی است و اگر کسی نیک تامل کند
میداند که اصل و نسب موجب تکبر نمیشود زیرا که پدران و اسلاف اگر امتیاز ایشان در دنیا از جهة
حسب و رفعت بی اعتبار دنیا مثل منصب و مال حرام و قدرت بر ظلم و ستم و قتل نفوس بناحق و بنا
... مثل فرعون و ... و ... ایشان بوده انتساب بچنین جماعت را النسب که موجب ...

عیب و نقص و موروث شکستگی دانستند زیرا که چنین کسی بحسب معنی دشمن زاده الهی است و گر از این معنی شرمنده
نباشد باید که آنرا موجب افتخار نداند و اعتبار نکند و اگر افتخار به پدران از جهت فضل و کمال و علم و سیادت و اخلاق
پسندیده بود پس انتساب بخوبان را موجب کسب نقص و عیب و دشمن الهی ساختن کمال سفاهت است
بلکه باید سعی در تشبه با ایشان از جهت اوصاف و اخلاق پسندیده نمود و تأمل نمود که حیثیت کسب نام
نیک و ذکر جمیل یا از راه تکبر و ترفع کرده اند و مردم ایشان را بدین صفت مدح میکنند یا بفروتنی که از
ایشان بظهور آمده باشد یا آنکه افتخار مطلقا خصوصا افتخار بکمال دیگری باشد از پستی و دنائت نفس
ناشی میشود و طبعی که علو و کمال واقعی داشته باشد راضی بآن نمیشود که خود را ستایش کند و بکمال خود مباهات
نماید چه جای آنکه گوید پدر و اجداد من چنین و چنان بودند و معنی این سخن آنست که من از جمیع چه حاصل شده هم
که بصفت کمال آراسته بودند و از آنها بمن چیزی نرسیده و در کلام حضرت امیر المومنین علیه السلام
وارد شده که التشرف بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة یعنی شرف بهمتهای عالیست نه باستخوانهای
پوسیده و همت عالی مقتضی آنست که نام خود بر زبان بی ضرورت جاری نشود خصوصا در مقام مدح و فخر و
مباهات و عادت جاری شده که گفته اند مدعی تکبر نمیشود کسی که خود خوب باشد بلکه کسی که کامل
نیست هر چند نگوید و در مقام اخفای آن بوده باشد بیشتر ظاهر میشود و بر همه [illegible] میشود و رفعت قدر
به پست دانستن خود و فروتنی میباشد و پستی به ترفع و بلند پروازی و همچنین است این معنی مشاهده و محسوس
شده که کسی که در مجلس قصد مرتبه بالا میکند از مرتبه و مقام خود بالاتر در نظرها حقیر و پست میشود
و کسی که بر صدر مجلس می نشیند همگی سعی در تحقیر و اهانت او میکنند دیگر از جمله اسباب تکبر کثرت و
ثروت و مال و فرزند و حصول اسباب جمعیت است و در این صورت کسی که نیک تامل نماید میداند
که موجب کبر نمیشود زیرا که معنی جمعیت بغیر از این نیست که خدای عز و جل بنده خود را چیزی چند داده
و بقدر آن چیزی چند از او خواسته و [illegible] و از نعمتهای [illegible]
فقر و عوضهای مضاعفه آخرت محروم [illegible] چنانچه [illegible] خود صرف [illegible]
بلوازم آن کما ینبغی قیام نماید و عهده تکلیف بیرون [illegible]
مصارف باطل صرف نماید [illegible]
بهمین او را مدح و ستایش نکنند بلکه گویند [illegible] است که خدای [illegible]
چنین جمعیتی بغیر ندامت و پریشانی [illegible]
کنند و خواه در مصرف بد او در مصرف خوب [illegible]

دید و حسرت خواهد برد که چرا خود از ان ثواب وانتفاع نبردم و اما در مصرف بد زیرا که ندامت خواهد
داشت که چرا معین ظالم و مددکار فاسق شدم و از مال خود انتفاع نبردم و تفسیر آیهٔ کَذٰلِكَ یُرِیهِمُ اللّٰهُ
اَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَیْهِمْ درین حدیث برین وجه مذکور شد پس صاحب جمعیت از دو حال بیرون
نیست یا بتکلیفی و مشقتی مکلف شده و از عهدهٔ بندگی بیرون آمده یا آنکه در دنیا از جهت مال و فرزند
و خوف تلف در جهات تفرقهٔ خاطر که لازمهٔ متاع دنیاست غمها خورده و این معنی سبب تکبر بر کسی نمیشود
خصوصا بر جمعی که بصفت آزادی موصوف و مکلف بمشقت تکلیف نشده و از ثواب فقر و پریشانی
چنانچه از احادیث که در باب فقر گذشت ظاهر شد بهره مند گردیده و از زحمت حساب آخرت
فارغ البال باشند پس اگر درین مقام گنجایش تکبر بوده باشد فقرا را تکبر میرسد نه اغنیا را و حق تعالی در کلام
مجید میفرماید که اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ اَجْرٌ عَظِیْمٌ و ترجمهٔ ظاهرش آنست که
بدرستی که نیست اموال و فرزندان شما مگر آزمایش و امتحانی چند یا بلا و محنتی چند است که شما را بمصیبت
و معصیت می اندازد و نزد خدای تعالی است ثواب عظیم و شکی نیست در آنکه از عهدهٔ تکالیفی
که اغنیا بآن مکلف‌اند چنانچه باید بیرون آمدن امریست نادر الوقوع از کجا علم حاصل میشود که بآن تکالیف
قیام نموده تا بر دیگران باین سبب تکبر توان کرد با آنکه قیام بمراسم بندگی مطلقا موجب تکبر نمیشود و اگر
چنانچه صاحب جمعیت مال خود را در مصارف غیر مشروع و معاصی الٰهی صرف کرده پس مال
داشتن او فی الحقیقه مصیبتی است عظیم و غضبی است از غضبهای الٰهی مانند کسی که زهری قاتل
بدستش آید و بآن مسرور باشد و گمان کند که غذایی است لذیذ و چون بخورد قاتل او باشد و چنین
مال داشتن موجب عار است نه منشاء افتخار و حق تعالی در کلام مجید فرموده که اَیَحْسَبُوْنَ اَنَّمَا نُمِدُّهُمْ
بِهٖ مِنْ مَّالٍ وَّبَنِیْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْرَاتِ بَلْ لَّا یَشْعُرُوْنَ و ترجمهٔ ظاهرش آنست که آیا می پندارند که
آنچه ما بایشان عطا کرده ایم و اعانت نموده ایم از مال و فرزندان چیزی چند است که بزودی بایشان
رسانیده ایم بلکه نمی فهمند زیرا که عطای مال و فرزند هرگاه موجب اکتساب سعادت نباشد از قبیل استدراج
و غضب است نه از مقولهٔ لطف و مرحمت و این همه که مذکور شد در صورتی است که کسب مال از راه
های حلال شده باشد زیرا که اگر چنین نباشد صاحب آن مال حکم دزد و راهزن و خاین خواهد داشت و
مصرف حلال چنین مال آنست که بصاحبانش رسانیده و آنکه بعضی از اغنیا مال حرام را در مصارف
خیر صرف مینمایند معصیتی دیگر است و لایق چنین توانگری مذلت و ندامت است نه تکبر و تفاخر
دیگر از اسباب تکبر که اعظم اسبابست منصب و اعتبار و تسلط بر مردم و قدرت بر گرفتن اموال و قتل

نفوس و مرجع خلایق بوده‌اند و چون آثاری که بر تکبر این طایفه مترتب میشود و مفاسد تکبر ایشان بیشتر
از دیگرانست ازانجهت که رجوع مردم بایشان بیشتر و قدرت ایشان بر اهانت خلایق زیاده از سایر
اصناف متکبرانست و مردم را چاره نیست در تحمل تکبر و ستمهای ایشان ازین جهت شیطان در
فریب و اغوای ایشان بیشتر سعی مینماید و ایشانرا غروری که از ریاست و اعتبار است مانند مستی که از
لوازم خوردن شرابست مؤید نفس اماره و شیطان گردیده تکبر بعضی از ایشان که عقلشان در مرتبه کمال
نباشد و بصفت تواضع و فروتنی ذاتی موصوف نباشند بحدی میرساند که سایر ناس در نظر ایشان از
قبیل وحوش و حشرات میشوند از تکرار ظلم و اعمال قبیحه و پرورش یافتن بلقمهای حرام که غالب مناصب
دنیا خالی از آنها نمیباشد دلهای ایشانرا قساوتی عظیم فرو میگیرد که کشتن نفوس محترمه پیش ایشان از کشتن
گوسفند امتیازی ندارد و چون غالب اوقات ارباب اعتبارات فانی و توارث شده بعضی حسب و
نسبی هم بهم رسانیده‌اند دو نوع تکبر که مذکور شد با تکبر عصبیت منضم گردیده مانند ظلمات بعضها فوق بعض صفات
ایشان در غایت شدت میشود و پیوسته طالب آن میباشند که هر چه کنند مردم ستایش و تحسین کنند و بر رفع
که قبحش در کمال ظهور باشد هرگاه مرتکب آن شوند چشم آن دارند که ستایش نمایند و کسی که بغیر حق سخن گوید
یا تحسین ننماید از نظرشان میاندازند و دل با او دشمن میشوند و جمعی که بخلاف حق و دین موافق رضای ایشان گویند و
قبایح اعمال ایشانرا بصورتهای خوب جلوه دهند و تحسینهای بیجا نمایند دل ایشانرا میربایند و خوب
خود میدانند و باین معنی متفطن نمیشوند که چنین مردمی که [illegible] تابع حق و راستی نباشند بر ایشان
اعتمادی نیست و اگر لباس مستعار منصب و اعتبار از بر ایشان کنده شود بدترین دشمنان میشوند و [illegible]
میکنند و هر چه از اطوار مخالف طور ایشان باشد تحسین مینمایند و [illegible]
این معانی اکثر مردم را محسوس و مشاهد شده و این نوع تکبر که موجب انکار حق و حقیر شمردن [illegible] بر
ایشان شود بدترین انواع تکبر است و از جمله حدیثی که درین باب وارد شده حدیثی است که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمودند داخل بهشت نمیشود کسی که در دلش بقدر سنگینی دانه خردلی از کبر باشد راوی گفت اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا
اِلَیهِ راجِعُونَ حضرت فرمود که از برای چه چنین گفتی گفتم از برای آنچه از شما شنیدم فرمود که مراد من این نیست
مقصود من انکار است بدرستی که تکبر انکار حق است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که فرمود که کبر آنست که مردم را حقیر شمارد و حق را سفاهت نسبت دهد و از آنحضرت روایت کرده‌اند
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عظیمترین انواع کبر حقیر شمردن خلق و سفاهت نسبت دادن بحق است

پرسیدند که حقیر پنداشتن خلایق و سفاهت شمردن حق کدام است فرمود آنکه حق را ندانی و بر اهل حق طعن کنی پس کسی که چنین کند با خدای عزّ و جلّ در امری که مانند ردای هر شخصی مخصوص اوست منازعه نموده و از جملهٔ مفاسد که تکبّر ارباب تسلّط فی الجمله اختصاص دارد ایذا و اهانت و تحقیر اصناف مردم است که در میان ایشان دوستان الهی و شیعیان خالص از سادات و علما و ریش سفیدان هستند از سائر متکبران چندان تحمّل تکبّر نمیکنند و از ارباب تسلّط بغیر تحمّل چاره ندارند و اکثر اوقات هر یک از این طوایف که بجهت ضرورتی یا غیر آن بر ایشان وارد شوند بلی نوعی از اهانت باز میگردند و بسیار است که در جواب سلام ایشان را که خدای تعالی واجب ساخته مضایقه مینمایند و اگر وقتی وارد شوند که ایشان را خوش نیاید یا مطلبی که داشته باشند بنوعی تقریر نمایند که ایشان نه پسندند یا آنکه از جهت عاری بودن از طریقهٔ عرف و عادت ایشان در آنمجلس حرکتی کنند که ملایم طبع ایشان نباشد البتّه اهانتی زبانی یا غیر آن بایشان میرسانند و قبل از رسیدن بمجلس حضور از حاجب و دربان و سائر ملازمان سخنان درشت میشنوند و اگر بایشان برسد از جهت حقارتی که خلایق خصوصاً فقرا و مردی که جهتی از جهات اعتبار دنیا نداشته باشند در نظر ایشان دارند مدارا نمیکنند بلکه تحسین ملازمان مینمایند و در مذمّت تحقیر و ایذا و اهانت هر یک از جماعتی که مذکور شد و مرتبهٔ توقیر و احترام و احسان و فضل ایشان احادیث وارد شده از آنجمله روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در باب ذمّ اهانت شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عزّ و جلّ بیواسطه در معراج بمن وحی فرمود که ای محمد کسی که دوستی از دوستان مرا خوار کند مهیّای جنگ با من شده و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه میکنم من سؤال کردم که خداوندا آنجماعت کدامند و من میدانم که هر کس با تو محاربه کند با او محاربه میکنی فرمود که دوست من کسیست که من از او پیمان گرفته ام باقرار نبوّت تو و ولایت وصی تو و ذرّیت شما و بعضی احادیث در باب تحقیر و ایذای مؤمنین قبل از این مذکور شد و در باب احسان و اکرام سادات احادیث وارد شده از آنجمله ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود که بدرستی که من در روز قیامت چهار صنف از مردم را شفاعت میکنم هر چند که با گناهان اهل دنیا بصحرای قیامت آمده باشند مردی که یاری ذرّیت کرده باشد ذرّیت مرا و مردی که مال خود را بذرّیت من داده باشد در وقت تنگی و مردی که ذرّیت مرا بدل و زبان دوست داشته باشد و مردی که سعی در کارهای ذرّیت من کرده باشد وقتی که ایشان را دور کرده یا متفرّق ساخته باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود روز قیامت که میشود منادی ندا خواهد کرد که ای گروه خلایق خاموش شوید که محمد صلی الله علیه

و آله با شما سخن میگوید پس همه خلایق خاموش میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برمیخیزد و میگوید که ای
گروه خلایق هر کس از شما را که نزد من نعمتی یا منتی یا احسانی بوده باشد برخیزد تا من تلافی آن بجا آورم
پس مردم خواهند گفت پدران و مادران ما فدای تو باشند چه نعمت یا کدام منت و چه احسان است
که ما کرده باشیم بلکه هر نعمت و منت و احسانی که هست از خدا و رسول است بر جمیع خلق پس حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان میگوید بلی هر کس که جای داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا با ایشان نیکی کرده
باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشد یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا من تلافی بجا آورم پس
جمعی از مردم که این کارها کرده باشند برخیزند از جانب خدای تعالی ندا رسد که ای محمد ای حبیب من تا
تلافی ایشان را تو کنی [illegible] پس در هر جای از بهشت که خواهی ایشان را جای ده پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله ایشان را در وسیله جای خواهد داد در موضعی که از آنحضرت و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین محجوب
نباشند و از لفظ اهل بیت اگرچه مراد حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین علیهم السلام
میباشند اما ظاهر این مقام آنست که همه سادات را شامل باشد و شان ائمه [illegible] علیهم السلام [illegible]
ارفع است که از ایشان باین نوع تعبیر شود که برهنه ایشان را پوشیده و گرسنه ایشان را سیر کرده باشد و علما
نیز حدیث را چنین حمل کرده اند و ابن بابویه رحمه الله این دو حدیث را در باب ثواب تعظیم ذریه ذکر کرده
و علامه حلی رحمه الله در وصیتی که در آخر کتاب قواعد [illegible] بجهت شیخ فخر الدین پسر خود نوشته ذکر کرده
که ترا وصیت میکنم باحسان بذریت علویه زیرا که خدای تعالی وصیت در باب ایشان نموده [illegible]
و دوستی ایشان را اجر پیغمبری و ارشاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده [illegible] قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی و بعد از آن دو حدیث مذکور را ذکر کرده و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله
عنه در روضه کافی از عبد الملک بن عیینه روایت کرده که گفت [illegible] حضرت [illegible] محمد [illegible]
اولاد حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]
او خواستم که در آن باب سخن [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible] خود [illegible]
ما و بنی عمم ما مثل حکایت مردی است [illegible]
کسبش زراعت بود و دیگری [illegible] [illegible]
ایشان رفت و اول [illegible] مرد [illegible]
بسیاری کرده [illegible] خدای تعالی [illegible]
زن [illegible] رفت و پرسید [illegible]

تعالی باران را نگاه دارد حال ما از سایر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود و پس از آنجا بیرون آمد و میگفت خداوندا
تو متکفل حال ایشان باش و حکایت ما نیز مثل ایشانست و از این حدیث نهایت اهتمام در باب
استرضا و احتراز از رنجیدن سادات ظاهر میشود زیرا که با وجود آنکه معارضه با ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین در مرتبه کفر است هرگاه تجویز نفرمایند که دیگری در باب ایشان سخنی بگوید البته اهانت
ایشان خصوصاً جمعی که بخلوص عقیدت و صلاح ظاهر موصوف باشند جایز نخواهد بود و عیاشی ره
در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ مردی از اولاد فاطمه علیها السلام
نیست که بمیرد و از دنیا برود مگر آنکه اقرار بامامت امام بکند همچنانکه فرزندان یعقوب بحضرت یوسف
علیه السلام اقرار کردند در آنوقت که گفتند قالوا تالله لقد آثرک الله یعنی بخدا قسم که ترا خدای تعالی اختیار کرده
و کشی ره از سلیمان بن جعفر روایت کرده که گفت علی بن عبیدالله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی
طالب علیهم السلام بمن گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام میخواهم بروم گفتم چه چیز مانع است
گفت جلال و هیبت آنحضرت و آنکه میترسم که بسبب رفتن من از مخالفان ضرری بآنحضرت رسد
بعد از آن بیماری سبکی عارض آنحضرت شد و مردم او را عیادت کردند من بعلی بن عبیدالله گفتم که
الحال وقت رفتن بخدمت آنحضرتست پس او بخدمت آنحضرت آمد و حضرت او را تکریم بسیار
فرمود و او بسیار خوشنود شد بعد از آن او را بیماری عارض شد و حضرت او را عیادت فرمود و من
در خدمت او بودم پس نشست تا وقتی که همه کس بیرون رفتند و بعد از آن کنیزی که آزاد کرده ما در آنخانه
بود مرا خبر داد که ام سلمه زوجه علی بن عبیدالله در پس پرده مشاهده آنحضرت میکرد و چون بیرون
رفت ام سلمه از پس پرده بیرون آمده خود را بر روی جائی که آنحضرت نشسته بود انداخت و آن موضع را
میبوسید و اعضای خود را از روی تبرک بر آنجا میمالید و بعد از آن من نزد علی بن عبیدالله آمدم و او نیز
اینصورت را حکایت کرد پس من بخدمت آنحضرت آمدم و این معنی را عرض نمودم فرمود که ای سلیمان
فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام را هرگاه خدای تعالی توفیق تشیع بدهد مثل سائر مردم نیستند و از این
حدیث ظاهر میشود که سادات را نوع امتیازی در درگاه الهی هست و بقدر آن امتیاز رعایت ایشان
لازم هست خصوصاً بر جمعی که از جمله سادات نباشند و در فضل علما اخبار بسیار است از آنجمله روایت
نموده محمد بن یعقوب ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند
بهتر هست از هفتاد هزار عابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که راهی برود بجهت طلب علمی خدای تعالی او را براهی میبرد که به

بهشت

بهشت منتهی شود و بدرستی که ملائکه پرهای خود را از برای طالب علم میگسترانند از روی رضا یا از جهت
خوشنودی بعلم و از برای او طلب مغفرت میکنند آنها که در آسمان و آنها که در زمینند حتی ماهی دریا و زیادتی
عالم بر عابد مثل زیادتی قمر است بر سایر ستارگان در شب چهارده و بدرستی که علما وارث پیغمبرانند و
از پیغمبران دینار و درهم میراث نمانده و لیکن میراث علم از ایشان مانده پس کسی که از علم چیزی اخذ نمود
میراثی کامل برده است و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مرد عالم در میان جهال مثل زنده است در میان مردگان و بدرستی
که استغفار میکنند از برای طالب علم همه اشیا حتی ماهیان و جانوران دریا و سباع و حیوانات صحرا پس طلب
علم بکنید زیرا که علم وسیله است میان شما و خدای عز و جل و طلب علم واجب است بر هر مسلمانی و ابن بابویه ره در
خصال از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده که وقتی طالب علمی بخدمت آنحضرت می آمد میفرمود
مرحبا بوصیت رسول الله صلعم بعد از آن میفرمود که وقتی که طالب علم از منزل خود بیرون می آید پا بر هیچ تر و
خشکی از زمین نمیگذارد مگر آنکه از برای او تسبیح میگویند تا زمینهای هفتمین و این موضع گنجایش تفصیل اخبار فضل علم و
علما ندارد و در باب احترام پیران روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع
که حضرت پیغمبر صلعم فرمود از جمله تعظیم الهی تعظیم کردن صاحب موی سفید است که مسلمان باشد و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود تعظیم کنید بزرگترهای خود را و صله کنید ذوی الارحام خود را و هیچ چیز ایشان را صله نمیکنید
که بهتر باشد از آنکه نگذارید که آزاری بایشان برسد یا آزاری بایشان نرسانید و از احادیث مذکوره و غیر اینها
ظاهر میشود که استحقار شیعیان عموماً و استحقار جمعی که در میان ایشان بکمالی دیگر مثل علم و صلاح و سیادت و
پیری آراسته باشند خصوصاً در درگاه الهی بسیار عظیم است و اگر این صفات یا بعضی از آنها با هم جمع شوند
عظیمتر خواهد بود و بسیار است که متکبران رعایت این امور مطلقاً نمینمایند و هرگاه از ایشان منفعت یا
جهتی دنیوی در ایشان نباشد توقیری و احترامی نمیکنند و عمده راهی که شیطان از آن راه ایشان را فریب میدهد
اینست که اگر مردم را بقدر حال خود تعظیم و تکریم نمایند موجب جرأت ایشان در مدعاهای نامناسب و
توقعات بیموقع میشود و سبب آن میشود که شغل ایشان از جهت عدم مهابت در نظر خلایق چنانچه باید
منتمشی نشود و از این معنی غافلند که هر چند ایشان در مقام ترفع در می آیند خدای تعالی ایشان را در نظرها حقیر و
بی قدر میسازد و بقدری که فروتنی و ترک تکبر میکنند در نظر اصحاب فطرت و رفعت قدر میشوند و دلهای مردم
مایل بایشان میشود و در مقام دفع و استیصال ایشان باشند جمعی که متوقع توقیر و احترام و انواع مهربانی از ایشانند
راضی شوند با معاندان ایشان معارضه مینمایند و اگر وقتی صاحب آن شغل و اعتبار نباشند [illegible]

از خلایق کمتر میکشند و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که در سر او لجامی نباشد فرشته آنرا در دست نداشته باشد پس هرگاه او تکبر میکند آن ملک با و میگوید پست شو که خدای تعالی ترا پست کند پس همیشه آنکس در پیش خود از همه کس بزرگتر است و در نظر مردم از همه کس حقیر تر است و وقتی که تواضع و فروتنی میکند خدای تعالی آن لجام را بالا میبرد بعد از ان ملک با خدای عزّ و جلّ با و میگوید بلند مرتبه شو که خدای تعالی مرتبه ترا بلند سازد پس دیگر همیشه او در پیش خود از همه کس حقیر تر و در نظر مردم از همه بلند مرتبه تر است و از این حدیث ظاهر میشود که فایدهٔ که در ضمن تکبر مقصود ایشان است نقیض آنرا نتیجه میدهند و مهابت ایشان بسبب تکبر از دلها زایل میشود و اگر نظر در صحیفه روزگار کنند و تامّل در احوال جمعی نمایند که پیش از هریک از ایشان صاحب نوبت این دولت بوده اند ظاهر میشود که هرکدام از اسلاف ایشان که تکبر ورزیده اند بغیر آنکه خلایق در حیات و ممات بدی یاد ایشان کنند ثمرهٔ تحصیل نکرده اند و هریک که بالنسبه تواضع و فروتنی پیشهٔ خود ساخته بوده اند در نظر خالق و زبان خلایق بهتر و بخوبی مذکورتر اند و ترحم و دعای خیر بعضی برای ایشان ممکن است که جبر بعضی از معاصی ایشان کند و هرگز کسی متکبری را در حیات متکبر محمود ندانسته و در ممات بذکر جمیل و دعای خیر یاد نکرده و از جملهٔ مفاسد تکبر ایشان است که دست بعضی از مظلومان که وسیله نداشته باشند و بجمیلهٔ حیا آراسته باشند از دامن ایشان کوتاه میباشد و بغیر از تحمل ظلم و رفع حاجت و عرض شکایت بدرگاه خداوندی که کبریای او مانع التفات بحال شکستگان و بیچارگان نمیشود و درگاه او از حاجب و دربان خالی است چارهٔ ندارند و در میان این طایفه که از حقارت و بی قدری راه تظلم و عرض حاجت بمخلوقین نمی یابند جمعی هستند که ملایکه مقربین منتظر رفع دعای ایشان بعرض آلهی میباشند و پادشاه صاحب عظمت و کبریا مطالب ایشانرا موافق حال بسمع قبول اصغا مینماید چنانچه بطرق متعدده از سید کاینات صلی الله علیه و آله روایت شده که رُبَّ اَشعَثَ اَغبَرَ ذِی طِمرَینِ لَا یُؤبَهُ لَهُ لَو اَقسَمَ عَلَی اللهِ لَاَبَرَّهُ یعنی بسا موی پریشان خیال کرد آلودی صاحب دو جامه کهنه که کسی را پروای او نباشد و اگر قسمی خورد در باب واقع شدن امری از امور و یا اعتماد بر خدای عزّ و جلّ البته قسم او را راست میکند و آن امر واقع میشود باذن آلهی یا آنکه اگر خدای عزّ و جلّ را قسم دهد و بگوید خدا وندا بحق خود که چنین کن البته خدای تعالی قسم او را راست میکند و آنچه طلبیده باشد حاصل میشود و معنی اوّل از کلام جمعی از اهل لغت و معنی دویم از کلام صاحب مغرب ظاهر میشود و گاه باشد که بیک آه سحر و ناله نیم شب مظلومی چنین ساس دولتی که در نظر اهل جاه از سد اسکندر محکمتر باشد متزلزل و منهدم گردد و باب سعید هر چند بر جا باشند بر تمکین ظلم مؤاخذ میشوند و موجب سرعت انقضای مدت ایشان میگردد و اگر در مقام رفع ظلم باشند مدت دولت ایشان امتداد می یابد و محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام

جعفر صادق (ع) روایت کرده که فرمود خدای تعالی به پیغمبری از پیغمبران خود که در مملکت جباری بود وحی فرمود
که نزد این جبار برو و بگو با او که من ترا مسلط نساخته‌ام بر ریختن خونها و گرفتن مالها و از برای آن ترا این تسلط
داده‌ام که آوازهای مظلومان را از من بازداری و من حق ایشان را که بظلم گیرند وا نمیگذارم هر چند کفار باشند
و از جمله مفاسد که بر تکبر اصحاب تسلط مترتب میشود آنست که جمعی از جهت متابعت حق یا دوستی ایشان
خواهند که ایشان را از ارتکاب امری باطل یا از آنچه ضرر دنیای ایشان در آن باشد باز دارند چون بتجربه نفع ایشان
میشود و سکوت اختیار مینمایند و چون اکثر متکبران از جهت غروری که لازمه خودبینی است مشوره در امور
کمتر میکنند از طرف مصلحت و راههای خیر دنیا و آخرت خود غافل میباشند و شک نیست در آنکه هر کس در
سلوک طرق دنیا یا آخرت عقل خود را کافی داند غیر ضلالت امری او را روی ننماید و وقتی از کرده خود پشیمان
میشود که فرصت تدارک فوت شده باشد و ندامت سودی نداشته باشد و چون از جمله سنن الهی
آنست که اهل معاصی را مدتی متمادی مهلت میدهد و مطالب ایشان مطابق خواهش و مدتی به حکمت
الهی اقتضا نموده حصول می‌پیوندد و گمان ایشان چنان میشود که آنچه میشود نتیجه فکرهای صائب و تدبیرات درست
است که بمحض عقل خود بآن راه یافته‌اند و بعضی [illegible] حاصل میشود و گمان میکنند که میشود بتدابیر صحیحه و آنچه
در ذهن ایشان خطور میکند محض الهام و عین صواب است و باین معنی [illegible] میشوند و از نیکی [illegible]
[illegible] که رو کردن دنیا با ایشان و بر مدعاهای ایشان متوجه بآن میشوند مخالف شریعت و مستوجب غضب
الهی است و اگر آن مطالب میسر نشود فی الجمله معصیت دورتر خواهند بود و همین نوع [illegible]
در ایام مهلت الهی درباره ارباب دولتی که در سلک متکبران منتظم نمیباشند و باین معنی [illegible]
[illegible] کنند [illegible] هم میتوانند [illegible] خواهند بود و چون دنیا نزد خدای عز و جل قدری [illegible]
خلق دنیا و تکلیف عباد [illegible] از شر [illegible] و ثواب دوستان و بندگان [illegible]
این دار فانی که لذتش بانواع مکاره و الم آمیخته است با ایشان رسد [illegible]
هر چند از راهی در مقام تحصیل آن در آیند که بحسب عقل و عادت نزدیکترین راهها باشد [illegible] میشود [illegible]
و بدان از بیراهه بمقصود خود میرسند و فکرهای ایشان هر چند مطابق عقل باشد نتیجه صحیح [illegible]
از ثواب صبر بی نصیب باشند و دل بدنیا نبندند و [illegible] خود [illegible]
تمام [illegible] باشد و در بعضی [illegible]
راه ملاقات نموده از مقصد دیگر سوال کردند گفت [illegible]
کرده و در موضع حاضر نیست مرا بتعجیل فرستاده‌اند [illegible]

خالی بیرون نیاید و دیگری گفت مرا مأمور ساخته اند تا آنکه عابدی روزه دار که مشغول نماز است و جهت افطار
خود خوردنی مهیا ساخته که بعد از نماز با آن افطار کند طعام او را بریزم تا چیزی نداشته باشد که با آن افطار
نماید پس هر یک متوجه شغل خود گردیدند و اگر کسی بچشم عبرت مطالعه صحیفهٔ عمل روزگار کند امثال این امر
بسیار بنظرش می آید و از جملهٔ استدراجهای الهی در باب بسیاری از متکبران و ظلمه آنست که در عوض مدت
دولت ایام بیماریها و اسقام و کدورات و آلام با ایشان کمتر میرسد و خدای تعالی با ایشان مزاجهای
قوی میدهد چنانچه از سرما و گرما متأثر نمیشوند و ادراک الم کمتر می کنند و این سبب ایشان را تنبیهی حاصل
نمیشود و از عذاب الهی غافل میباشند و غرور و غفلتشان زیاده میشود و بسبب اعمال قبیحه و ظلمهای گوناگون
خود را در معرض عذابی در می آورند که سماوات و ارض طاقت تحمل لمحهٔ از آن ندارند و کوهها تاب شمهٔ
از آن ندارند و تمام عمر در مقام انهدام اساس طاقت خود میباشند و گویا بخاطر میرسانند که در آن دنیا نیز
صاحب تسلط و اعتبار و توانائی اقتدار خواهند بود و صحت مزاج ایشان ابد الدهر بلکه در دار القرار نیز خواهند
بود و از آن غافلند که بیماری و پیری اساس صحت را خراب میکنند و مردن اثری از آثار آن بر جای نمیگذارد
و عزت اعتبار لباسی است مستعار و هر روز در بر دیگری است و ارباب اعتبار را دو موت میباشد یکی
موت طبیعی افراد انسان و دیگری عزل و بی اعتباری و اگر ایشان پردهٔ غفلت از نظر بصیرت خود بردارند
میدانند که از همه کس بفروتنی و شکستگی و تواضع و افتادگی سزاوارترند و بیشتر از سائر ناس محل ترحم اند زیرا که
خدای عز و جل ایشانرا با آنکه بر بنی نوع خود زیادتی حکم آرائی داده و بر بسیاری از مردم که بجهات کمال از ایشان
ممتازند امتیاز بخشیده و تسلط داده و اصناف ناس را مقهور و محکوم حکم ایشان ساخته و ایشانرا مکلف
ساخته تا آنکه بر کسی ظلم نکنند و تمکین ظلم ننمایند در روز قیامت از جمیع جزئیات آنچه با هر کس کرده اند حتی با خدمه
و بندگان زرخرید که در نظر ایشان مقدار مگس و مورچه ندارند و بخیالات ضعیف انواع ایذا و تعذیب با ایشان
روا میدارند سؤال میکنند و موافق میزان عدل حکم کرده ظلم را تلافی و تدارک میفرمایند و از سبب بی اعتنائی
و بی پروائی که درباره خلق خدا میدارند چنانچه گاه باشد که بخیال شکار وحوش و صید طیور چندین بندهٔ بی
گناه را بکشتن میدهند سؤال مینمایند و از اموال مسلمانان که بغیر حق میگیرند و در مصارف باطل صرف
میکنند بازخواست میکنند و کسی که چنین شدائد و اهوال در پیش باشد میباید که شکستگی و افتادگی او در
غایت مرتبهٔ کمال باشد و پنبهٔ غفلت از گوش هوش بردارد و باد نخوت از دماغ خود بیرون کند و
گاهی در عاقبت و مآل کار خود تأملی بکند و دشمنی با خود را بمنتهای کمال نرساند و در کلام حضرت امام المتقین
و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی را با دوست خود بمنتهای مراتب مرسان

یعنی او را بر جمیع اسرار خود مطلع مسازد و در دوستی میانه رو باش زیرا که شاید روزی با تو دشمن شود و با دشمن
خود دشمنی را بغایت مرسان شاید وقتی دوست تو شود پس آدمی هرگاه بعصیان و قبایح اعمال و معرض
آن در آید و دیده خود را که از ابتدای فطرت تا وقت رحلت مستغرق الطاف و نعمتهای بی منتهای او
بر دیده خود بگشاید و با نفس ضعیف خود که در دنیا باصناف لذتها پرورش داده در شأن دشمن در آمده که
راه صلحی بگذارد و عداوت را بحد کمال نرساند تا شاید وقتی که او را با آن درگاه رجوع شود و از آنچه با خود میکند
ندامتی حاصل شود حسرتش را چاره باشد و ندامتش نهایتی داشته باشد و چون در درگاه الهی افتادگی را مرتبه رفیع
داده اند و باندکی از حساب بسیاری از سیئات را از نامه اعمال محو مینماید باید که بشکستگی و انکسار و تفقد
احوال و تلطف بفقرا و مساکین و ترک عجب و خودبینی و اظهار ضعف و ناتوانی آتش غضب الهی که بتکبرات
و ظلمها افروخته و مشتعل ساخته فرو نشاند و مضرت سموم قاتله معاصی را بتدبیر از خود دفع نماید و من الله
التائید والعصمة فی جمیع الاحوال و از جمله اسباب تکبر آراستگی بکمالات و استعدادات و اوصاف حمیده
است چنانچه بعضی از علما دیگران را در مرتبه خود نمیدانند بنظر حقارت منظور میسازند و ارباب مهارت و
حذاقت در هر فنی دیگری را که در آن مرتبه بی قدر میدانند و تکبر هر چند از همه کس قبیح است اما از علما که قبح و نتایج
نزد ایشان ظاهرتر است قبیح تر و شنیع تر و شک نیست که صفات کمال را منشأ اکتساب قبایح ساختن
دلیل سفاهت است و همچنانکه تکبر در اغنیا و اصحاب جاه و اعتبار میباشد در فقرا و مردم بی اعتبار نیز میباشد
و تکبر فقرا بدترین انواع تکبر است چنانچه محمد بن یعقوب ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلعم فرموده که سه کس اند که خدای تعالی با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بایشان نمیکند در روز
قیامت و ایشانرا مطهر از معاصی نمیسازد یا بخوبی یاد نمیفرماید مر ایشانرا عذابی دردناک مرد پیر زناکار و پادشاه
قهار و فقیر متکبر و ظاهر آنست که چون فقر سبب واقع از اسباب شکستگی است پس تکبر مرد فقیر از غایت
شرارت او ناشی میشود چنانچه زنای مرد پیر با کمی شهوت دلالت بر نهایت شقاوت میکند و ترحم ننمودن
پادشاه با کمال تسلط بار عایا نیز از این قبیل است و در کلام حضرت امیر المؤمنین ع چنانچه در نهج البلاغه روایت
کرده واقع شده که چه بسیار خوب است تواضع اغنیا نسبت بفقرا از برای طلب رضای الهی و بهتر از
آن تکبر کردن فقراست بر اغنیا از راه اعتماد بر خدای تعالی و ظاهر آنست که مراد از تکبر کردن فقرا بر اغنیا
ترک تملقات گدایانه و افتادگیهای خسیسانه باشد چنانچه آخر کلام اشعار بآن دارد و الا تکبر فقرا نسبت
با اغنیا مستغنی باشد بعید است و تواضع فقرا پیش اغنیا از جهت طمع و از حظ جهت غنا و توانگری
ایشان بسیار مذموم است و در نهج البلاغه از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که نزدیکی از اغنیا رود

وازجهت عنا فروتنی پیش او کنند و ثلث دیگرش بیهوده و از جملهٔ اوصاف ذمیمهٔ متکبران و علامات تکبر راه رفتن از روی خیلا و حرکت دادن دستها و سایر اعضا است و بر خود بالیدن و بچپ و راست خود از روی خودبینی نظر کردن و حق تعالی در کلام مجید فرموده وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و ترجمهٔ ظاهرش این است که مرو در روی زمین از روی تکبر بدرستی که تو زمین را نمیدری و در بلندی بکوهها نمیرسی و از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده اند که در وقت راه رفتن دستهای مبارک آنحضرت از برابر بدنش نمیگذشت و از حضرت پیغمبر ص روایت کرده اند که روزی بر جماعتی گذشت که بیکجا جمع شده بودند پرسید که از برای چه اینجا جمع شده اید گفتند دیوانهٔ در اینجا هست که از او حرکات سر میزند فرمود این مجنون نیست بلکه شخصی است که ببلائی مبتلا شده و مجنونی که سزاوار است باینکه او را مجنون گویند آنکسی است که در راه رفتن تبختر میکند و از روی عجب براست و چپ خود نظر میکند و بر خود میبالد و دوشها و پهلوهای خود را حرکت میدهد و آرزوی بهشت از خدای عز و جل میکند با آنکه مشغول معصیت اوست و مردم از شر او ایمن نیستند و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود وقتی که امت من از روی تبختر راه روند و دستها را در راه رفتن دراز کنند و غلامان فارسی و رومی خدمت ایشان کنند جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد رسید و بدفع یکدیگر مشغول خواهند شد و ابن بابویه ره در فقیه در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که نهی فرمود از آنکه کسی از روی تکبر راه رود و فرمود که کسی که جامهٔ بپوشد و بسبب پوشیدن آن تکبر کند خدای تعالی او را در کنار جهنم بزمین فرو می برد و در جهنم قرین قارون خواهد بود زیرا که اول کسی که خیلا و تکبر ورزید خدای تعالی او را با خانه اش بزمین فرو برد قارون بود و کسی که خیلا و کبر میورزد در جبروت با خدای تعالی منازعه کرده و از جمله اخلاق و علامات ایشان باز داشتن خدمه و صف زدن ملازمان است در برابر و دست داشتن که از روی خضوع و انقیاد با ایشان سلوک نمایند و بطرق متعدده روایت شده که کسی که خواهد که مردم در برابر او بایستند باید که جای خود را در جهنم مهیا سازد و دیگر ترک انصاف نمودن و از مردم توقع داشتن که سخن درشت از ایشان تحمل نمایند و در مقام جواب در نیایند بلکه نگاه درشت بروی ایشان نکنند و آواز خود را بلند نسازند و در این معانی در عرف ایشان بادب ذاتی و حسن سلوک موسوم است و دیگر طالب صدر مجلس بودن و با مردم بر سر نشستن نزاع کردن و مهربانی نمودن و دوست داشتن کسی که احترام و اعزاز ایشان زیاده بجا آورد هر چند که از اشرار باشد و مذمت نمودن و دشمن داشتن کسی که در این امور کوتاهی کند هر چند که از صلحا و اخیار باشد و از جمله افعال متکبران که وعید بر آن وارد شده ساختن عمارتهای رفیع است از برای زیادتی و ترفع بر بنای جنس خود چنانچه ابن بابویه ره در حدیث مذکور روایت کرده که فرمود کسی که عمارتی از جهت

ریا و سمعه بنا کن یعنی برای آنکه مردم ببینند و بشنوند خدای تعالی در روز قیامت آن عمارت را تا طبقهٔ هفتم زمین بار او
میکند و آن عمارت آتشی خواهد بود افروخته بعد از آن آنرا گردنش طوق خواهند کرد و بجهنم خواهند انداخت
و هیچ چیز او را نجات نمیدهد تا وقتی که بقعر جهنم برود گفتند یا رسول الله چگونه است بنا کردن از برای ریا و سمعه
فرمود آنست که زیاده بر قدری که او را کافی باشد بنا کند و از برای آنکه بر همسایگان ترفع و زیادتی کند و
بر برادران خود مباهات کند و از جملهٔ معالجات کبر تفکر در بدی و سوء عاقبت کبر و خودبینی است چنانچه در احادیث
گذشته ظاهر شد و دانستن اینمعنی که کبر نقیض مطلب و منتج عکس مقصود است و خواری است زیرا که
کسی که منازعه با خداوند عالمیان میکند خدای تعالی او را خوار و پست میکند و از عهدهٔ عذاب سقر که از هیبت
نفس او جهنم میسوزد و بیرون نمیتواند آمد و از محشور شدن بقدر مورچه و پامال شدن در صحرای محشر بسبب [illegible]
دیگر فکر کردن در اصل و حالات خود که از نطفهٔ نجسی مخلوق شده و از راه بول بدنیا آمده و در دنیا مشتمل
نجاسات و قاذورات بوده و آخرش جیفهٔ گندیده و استخوان پوسیده خواهد بود و در مدت حیات از رفع
احتیاج و تغوط و بول خالی نیست و چنانچه در حکایت [illegible] غالب و شایع است که [illegible] قابلیت خود را
عاری میباشد مثل ایشان از قبیل حشوه عروس و تسبیح منظوم است و تدبر کردن در معنی تحقیق خود کند
و وقتی که [illegible] خود را از دو [illegible] و رفتار و حرکات [illegible]
آینده [illegible] است در نظر عقل صحیح کریه و قبیح است و گرفتار شدن بحجاب غفلت [illegible]
موری شدن [illegible] از دماغ بیرون میکند پایین نشستن و جای نشستن [illegible]
از صحبت [illegible] خود چیزی خوردن [illegible] برجامه زدن و برخر سوار شدن [illegible]
ساختن و [illegible] متاع خود را خود بر داشتن [illegible]
جل [illegible] بند کون خود [illegible]
دور داشته از مستی غفلت و خواب غرور [illegible]
لَیْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِینَ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَی صَیَّرَ اللهُ بَغْیَهُ عَلَی نَفْسِهِ [illegible] نَصْرَةُ [illegible]
عَلَیْهِ وَمَنْ نَصَرَهُ اللهُ غَلَبَ وَأَصَابَ الظَّفَرَ [illegible]
زیرا که بغی از خصلتهای اهل صلاح و خوبان نیست [illegible] بغی و تعدی میکنند [illegible]
بر میگرداند و نصرت و مدد الهی بکسی میرسد که تعدی و زیادتی بر او [illegible]
بر خصم غالب [illegible] از جانب الهی ظفر می یابد [illegible]
پیغمبر فرمود زنهار چیزی که عقوبتش [illegible]

فرموده که شیطان بلشکر خود میگوید که در میان بنی آدم بغی و حسد بیندازید زیرا که این دو صفت پیش خدای تعالی
عدیل شرک‌اند و معنی بغی در اصل لغت از حد خود بدر رفتن است و این معنی در ضمن تکبر و ظلم و بعضی دیگر از
صفات ذمیمه متحقق میشود و بعضی احادیث در باب بغی قبل از این مذکور شد وَاِیَّاکُمْ اَنْ یَحْسُدَ بَعْضُکُمْ
بَعْضاً فَاِنَّ الْکُفْرَ اَصْلُهُ الْحَسَدُ و پرهیز نمایید از آنکه بر یکدیگر حسد ببرید زیرا که اصل کفر حسد است و
حسد عبارت از آن است که کسی آرزو کند زایل شدن نعمتی را از دیگری از برای آنکه بدست او آید یا هیچ
یک نداشته باشند و غبطه آنست که آرزو کند حاصل شدن مثل آن نعمت را از برای خود بی آنکه زوال نعمت
دیگری را خواهد و غبطه از صفات حمیده و حسد از کبایر صفات ذمیمه است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن صاحب غبطه میباشد و حسد نمیورزد
و منافق حسد میورزد و صاحب غبطه نمیباشد و از جمله آنچه در باب حسد وارد شده از آنحضرت روایت
نموده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که خدای عزوجل موسی بن عمران ع خطاب فرمود که یا ابن عمران حسد مبر بر مردم
در آنچه من بایشان عطا میکنم و چشم بر آن میانداز و دل مبند زیرا که حسود راضی بنعمت من نیست و منع میکند
قسمتی را که من در میان بندگان خود کرده‌ام و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود آفت دین حسد است و عجب یعنی خودبینی و افتخار و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود حسد ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیمه را میخورد و ابن بابویه ره در خصال از امام جعفر صادق ع روایت
کرده که فرمود حضرت لقمن به پسر خود گفت که حاسد سه علامت دارد وقتی که از برابر میرود غیبت میکند
و وقتی که حاضر میشود تملق میکند و وقتی که مصیبتی روی میدهد شماتت میکند و از حضرت امیرالمؤمنین ع
روایت کرده که فرمود خدای عزوجل شش طایفه را بشش خصلت اعراب را بعصبیت و دهقانان را یعنی
رؤسا و کلانتران عجم را بتکبر و امرا را بجور و ستم و فقها را بحسد و تجار را بخیانت و اهل رستاق را بنادانی و از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلعم هر روز از شش چیز استعاذه میفرمود از شک و
شرک و حمیت و غضب و بغی و حسد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که فرمود خدای تعالی حسد را
خیر دهد که بسیار با عدل و انصاف است زیرا که اول مرتبه صاحب خودش را میکشد وَاِیَّاکُمْ اَنْ تُعِیْنُوْا عَلٰی
مُسْلِمٍ مَظْلُوْمٍ فَیَدْعُوَا اللّٰهَ عَلَیْکُمْ فَیُسْتَجَابَ لَهُ فِیْکُمْ فَاِنَّ اَبَانَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ
کَانَ یَقُوْلُ اِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُوْمِ مُسْتَجَابَةٌ و پرهیز کنید از آنکه ضرر رسانید بمسلمان مظلومی و او شما را نفرین
کند و دعای او در باب شما مستجاب شود زیرا که پدر ما رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که دعای مظلوم مستجاب
میشود و قبل از این بعضی احادیث در باب ظلم و استجابت دعای مظلوم مذکور شد وَلْیُعِنْ بَعْضُکُمْ

بَعْضاً

بَعضاً فَاِنَّ اَبانا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ كانَ يَقُولُ اِنَّ مَعُونَةَ المُسلِمِ خَيرٌ وَاَعظَمُ اَجراً مِن صِيامِ شَهرٍ وَاعتِكافِهِ فِي المَسجِدِ الحَرامِ و باید که یکدیگر را معاونت کنید زیرا که پدر ما رسول خدا صلعم میفرمود که مددکاری مسلمانی بهتر و اجرش عظیم‌تر است از آنکه کسی یکماه روزه بگیرد و در مسجد الحرام اعتکاف بدارد و احادیث در باب معاونت مؤمنین و سعی در حوایج ایشان بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود کسی که هفت نوبت بر دور خانه کعبه بگردد خدای تعالی برای او شش هزار حسنه مینویسد و شش هزار سیئه از او محو میکند و شش هزار درجه از برای او بلند میکند و وقتی که پیش مستجار رفت میدهد هفت در از درهای بهشت برای او میگشاید راوی گفت فدای تو شوم این فضیلت همه در طواف است فرمود آری ترا خبر دهم بچیزی که فضل از این باشد در رستی که به آوردن حاجت مؤمنی افضل است از ده طواف و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود والله که یک حج نزد من دوست‌تر است از آنکه بنده آزاد کنم تا به ده و هفتاد برسد و اگر اهل یکخانه را از مسلمانان متکفل شوم آنکه گرسنه ایشانرا سیر کنم و برهنه ایشانرا بپوشانم و نگذارم که رو بمردم بیندازند نزد من دوست‌تر است از آنکه حج کنم تا به ده حج و هفتاد برسد و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود کسی که در حاجت برادر مسلم خود سعی کند از برای طلب رضای الهی خدای تعالی برای او هزار هزار حسنه مینویسد و از جمله ایشان خویشان و همسایگان و برادران و آشنایان او را و هر کس که با او نیکی در دنیا کرده باشد می‌آمرزد و چون روز قیامت میشود باو میگویند که داخل جهنم شو هر کس را به‌بینی که در دنیا بتو نیکی کرده باشد از جهنم باذن الهی بیرون بیاور مگر آنکه دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در حاجت برادر مسلم خود سعی کند و جهد نماید و خدای تعالی برآمدن آن حاجت را بر دست او جاری سازد از برای او حجی و عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام و روزه دو ماه مینویسد و اگر جهد کند و برآمدن آنحاجت را خدای تعالی بر دست او جاری نسازد از برای او حجی و عمره مینویسد و ابن بابویه ره در فقیه از میمون بن مهران روایت کرده که گفت در پیش حضرت امام حسن ع نشسته بودم که مردی آمد و گفت یا ابن رسول الله فلانکس از من طلبی دارد و میخواهد که مرا حبس کند حضرت فرمود که مالی حاضر ندارم که از جانب تو وجه طلب آنمرد را بدهم گفت با او سخنی بگویید که شاید مرا محبوس نسازد حضرت نعلین خود را در پای کرد من گفتم یا ابن رسول الله مگر فراموش کرده اید که شما اعتکاف دارید فرمود که فراموش نکرده‌ام لیکن از پدرم شنیده‌ام که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میفرمود که کسی که در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود سعی کند چنانست که خدای عز و جل را نه هزار سال عبادت کرده باشد که روزها روزه…

وشب را بالقیام بسر برده باشد و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر ص
فرمود کسی که اعانت کند مؤمنی را خدای تعالی هفتاد و سه غم از او رفع نماید در وقتی که مردم همه بخود گرفتار
باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرموده کسی که غمی را از مؤمنی رفع کند خدای عزّ و جلّ غم آخرت را از او
دفع میکند و از قبر خوشدل بیرون می آید و کسی که مؤمنی گرسنه را سیر کند خدای تعالی از میوه های بهشت روزی
او میکند و کسی که آبی باو دهد خدای تعالی از شراب سر بمهر بهشت باو میدهد و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود کسی که برادر ایمانی خود را طعام کند یا برادر خود را از جهت رضای الهی طعام کند ثواب و مثل
ثواب کسی است که صد هزار کس از مردمانرا طعام کند و از سدیر صیرفی روایت کرده اند که گفت
حضرت امام جعفر صادق ع بمن فرمود که چه چیز مانع است ترا از آنکه هر روز بنده آزاد کنی گفتم مال من وسعت
اینمعنی را ندارد فرمود که هر روز مسلمانی را طعام کن گفتم مالداری را یا پریشانی را فرمود که مالدار گاه هست خواهش
طعام دارد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که مؤمن مالداری را طعام کند مثل آنست که بنده از اولاد
اسمعیل را از کشتن نجات دهد و کسی که مؤمن محتاجی را طعام کند مثل آنست که صد بنده از اولاد اسمعیل را از
کشتن نجات دهد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که یکی از فقرای مسلمانانرا از برهنگی جامه
بپوشاند یا اعانت کند او را بچیزی که باعث تقویت او شود در معیشت خدای تعالی هفتاد هزار ملک از
ملائکه بر او موکّل میسازد که از برای هر گناهی که او کرده باشد طلب آمرزش کنند تا وقتی که نفخ صور بشود و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که برادر مسلمان او نزد او بیاید و او را اکرام کند پس بدرستی که خدای عزّ و جلّ را اکرام کرده
و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود واجبست مؤمن را بر مؤمن آنکه هفتاد کبیره او را بپوشاند و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود از جمله آنست که آنچه خدای تعالی بحضرت موسی ع در میان مناجات وحی فرمود
آن بود که مرا بندگان هستند که جنت خود را برای ایشان مباح میسازم و ایشانرا در جنت اختیار و حکم میدهم
گفت کیستند ایجماعت فرمود کسی که مؤمنی را خوشحال کند بعد از ان حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مؤمنی در
مملکت جبّاری بود و خواستند که باو آزار برسانند پس گریخته بمیان کفّار رفت و در خانه کافر فرود آمد
پس او را پناه داد و مهربانی نمود و ضیافت کرد پس چون وقت مردن آن کافر شد خدای تعالی باو خطاب
فرمود که بعزّت و جلال خودم قسم که اگر جا میداشت که ترا ببهشت برم میبردم ولیکن بهشت حرام است
بر کسی که با شرک بمیرد بعد از ان باتش جهنم میفرماید که او را بترسان و مضطرب مکن امّا آزار باو مرسان و در
طرفین روزی برای او می آورند راوی پرسید که از بهشت می آورند فرمود از هر جا که خدای تعالی خواهد می
آورند و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت داود ع وحی فرمود

که بنده‌ای از بندگان من یک حسنه میکند و من بهشت را برای او مباح میسازم حضرت داود ع گفت خداوندا
آن حسنه کدامست فرمود آنکه بنده مؤمن مرا خوشحال کند هر چند که بیک خرما باشد حضرت داود ع
گفت سزاوار است مر کسی را که ترا بشناسد آنکه از تو نا امید نگردد و از آنحضرت روایت کرده که مردی از
جمله رعایای نجاشی که عامل فارس و اهواز بود بخدمت آنحضرت آمده گفت مرا خراجی بنجاشی می‌باید داد و او
از جمله شیعیان شما است اگر چنانچه شما در باب من باو چیزی بنویسید حاجت مرا بر آورد پس حضرت باو نوشت
که بسم الله الرحمن الرحیم سرّ اخاک یسرّک الله یعنی برادر خود را خوشحال کن تا خدای تعالی ترا خوشحال کند پس
آنمرد نوشته را گرفته نزد نجاشی رفت و چون مجلس از مردم خالی شد نوشته را باو داد و گفت این نوشته را حضرت
امام جعفر صادق ع داده نجاشی نوشته را بوسید و بر چشم خود گذاشت و گفت حاجت تو کدام است آنمرد گفت
مرا خراجی بدیوان شما میباید داد پرسید که چه قدر است گفت ده هزار درهم پس نویسنده خود را طلبید و گفت
این خراج را از او بر طرف کن و نام او را از دفتر بیرون کن و از سال آینده نیز بر طرف کن بعد از آن باو گفت
آیا ترا خوشحال ساختم گفت آری فدای تو شوم پس فرمود تا اسبی و کنیزی و غلامی و یکدست جامه پوشیدنی
باو دادند و هر مرتبه میگفت آیا ترا مسرور ساختم آنمرد میگفت آری و دیگر چیزی میداد و در آخر گفت فرش این خانه
که من نشسته بودم و تو نشسته مولای مرا هم بر دار و هر وقت حاجتی و مطلبی داشته باشی پیش من بیا پس
او فرش را برداشته بیرون آمد و بعد از آن بخدمت آنحضرت آمده صورت حال را عرض نمود و آنحضرت از
شنیدن خوشحال میشد پس آنمرد گفت یا ابن رسول الله گویا که آنچه او نسبت بمن کرده تو مسرور شدید فرمود
آری والله که خدا و رسولش را مسرور ساخت و شیخ مفید ره در مجالس و شیخ طوسی رضی الله عنه در امالی و ابن بابویه
ره در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که فرمود وقتی که بنده مؤمن از قبر بیرون
می آید شخصی پیش روی او می افتد و آن مؤمن هر یکی از هولهای قیامت که میرسد آن شخص باو میگوید مترس و دلگیر
مباش که کرامت و سروری ترا بشارت میدهد تا وقتی که در برابر حق تعالی حاضر میشود و حساب او را آسان میکنند
و خدای تعالی میفرماید که او را به بهشت برند و آن شخص همه جا پیش روی او میرود پس آن مؤمن باو میگوید رحمت
خدای عزوجل بر تو باد که تو خوب رفیقی بودی از برای من از وقتی که از قبر بیرون آمدم تا حال مرا بسرور و کرامت
الهی بشارت دادی تو کیستی آن شخص میگوید من آن خوشحالی ام که از تو برادر مؤمنت در دنیا رسید و خدای تعالی
مرا از آن خوشحالی خلق کرده از برای آنکه ترا بشارت دهم و کلینی ره این مضمون را بچند طریق روایت کرده و
شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که سدیر صیرفی بخدمت آنحضرت آمد فرمود ای
سدیر مال هیچکس بسیار نمیشود مگر آنکه حجت الهی بر او عظیم میشود پس اگر توانید که آن حجت را از خود دفع کنید بکنید

سدیر گفت یا ابن رسول الله بچه چیز دفع کنیم فرمود اگر از مال خود کارسازی برادران کنید و ابن بابویه ره در عیون
روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع بشخصی نوشت که اگر خواهی که خاتمه عملت بخیر باشد و از دنیا بهترین
اعمال بروی حق الهی را عظیم بدان و احتراز کن از آنکه نعمتهای او را در معاصی صرف کنی و فریب خوری بحلم که میکند
و به بهاران بر تو میکند و اکرام کن هر کس را که بیابی که یاد ما میکند بدل یا بزبان یا دعوی دوستی ما کند و بر تو چیزی نیست
خواه راست گوید و خواه دروغ آنچه بتو میرسد نیت تست و دروغ او برای او ضرر دارد و در ثواب الاعمال
از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده که فرمود کسی که یک حاجت برادر خود را برمی آورد ابتدا بحاجت
الهی کرده بآن سبب خدای تعالی صد حاجت او را برمی آورد که بهشت در یکی از آنهاست و کسی که غمی از
او دفع کند خدای تعالی غم قیامت را از او دفع میکند هر قدر که باشد و کسی که اعانت کند او را تا بر ظالمی ظفر
یابد خدای تعالی او را در گذشتن از صراط مدد میکند در وقتی که قدمها میلغزد و کسی که در حاجت او سعی کند تا آنکه بر
آورده شود و باعث خوشحالی او شود مثل آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسرور کرده باشد و کسی که او را
از تشنگی سیراب کند خدای تعالی از شراب سربمهر بهشت باو دهد و کسی که او را از گرسنگی سیر کند خدای تعالی از
میوه های بهشت باو دهد و کسی که بدن او را از برهنگی بپوشاند خدای تعالی از استبرق و حریر باو بپوشاند و کسی
که او را بپوشاند با آنکه برهنه باشد همیشه در حفظ الهی است تا از آن جامه رشته بر او هست و کسی که کفایت
او کند در امری که باعث سبکی او شود و روی او را نگاه دارد و دست بزیر بار او برد خدای تعالی وِلدانٌ
مُخَلَّدُونَ که خادمان اهل بهشتند بجهت خدمت او مقرر میفرماید و کسی که او را سوار کند خدای تعالی او را ناقه
از ناقهای سوار کرده بصحرای قیامت حاضر میسازد و ملائکه باو مباهات میکنند و کسی که در وقت موت او را
کفن کند چنانست که از روز ولادت تا وقت موت او را پوشانیده باشد و کسی که زنی باو دهد که با آن زن انس
بگیرد و اهل او باشد خدای تعالی صورتی را در قبر مونس او سازد که دوست ترین اهل او باشد و کسی که در بیماری
عیادت او کند ملائکه دور او را میگیرند و از برای او دعا میکنند تا وقتی که برگردد و میگویند که خوشحال باشی بهشت
برای تو خوش باشد و والله که قضای حاجت او پیش خدای تعالی دوست تر است از دو ماه پی در پی روزه
بدارد با اعتکاف در ماههای حرام و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود مؤمنی را از شما
مردی در روز قیامت از پیش خواهد گذشت که آن مرد را شناسد و امر شده باشد که او را بجهنم برند و فرشته
او را بسوی جهنم برند پس آن مرد گوید که ای فلان بفریادم برس که من در دنیا بتو نیکی میکردم و در مطلبی که نزد من داشتی
کارسازی تو میکردم آیا امروز میتوانی که در عوض آن مرا مددی بکنی پس آن مؤمن بفرشته که آن مرد را میبرد گوید
که او را بگذار خدای تعالی کلام آن مؤمن را شنیده آن فرشته را میفرماید که سخن این مؤمن را بشنو و دست از آن

و کلینی رحمه الله در باب زیارت یعنی دیدن برادران مؤمن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود کسی که برادر خود را برای خدا و از برای الهی دیدن کند خدای تعالی میفرماید که تو زیارت من کرده و
ثواب تو بر من است و من بکمتر از بهشت بجهت ثواب تو راضی نمیشوم و از خیثمه روایت کرده که گفت
بوداع حضرت امام محمد باقر رفتم فرمود ای خیثمه هر کس از شیعیان ما را به بینی سلام ما را بایشان برسان و وصیت
کن ایشان را بتقوی خداوند عظیم و آنکه اغنیای ایشان نفع بفقرا رسانند و اقویا مدد ضعفا کنند و زنده ها بر جنازه
اموات حاضر شوند و در خانه های یکدیگر ملاقات نمایند زیرا که دیدن ایشان یکدیگر را زنده داشتن امر ماست
و خدای تعالی رحمت کند بنده را که امر ما را زنده دارد ای خیثمه بشیعیان ما برسان که ما بی عمل فایده بایشان نزد خدای تعالی
نمیرسانیم و ایشان بولایت ما نمیرسند مگر بورع و پرهیز از بدیها و در روز قیامت کسی حسرت خواهد داشت
که حرفی را بگوید و خود بآن عمل نکند و فرمود ایاکم و اعسار احد من اخوانکم المسلمین ان تعسروه بشیء یکون
لکم قبله وهو معسر فان ابانا رسول الله صلی الله علیه وآله کان یقول لیس لمسلم ان یعسر مسلما
اظله الله بظله یوم لا ظل الا ظله و احتراز کنید از آنکه تنگ گیرید بر برادر مسلم خود که حقی از او طلب
داشته باشید و او پریشان باشد و بر او تنگ گیرید و مطالبه حق خود نمائید زیرا که پدر ما رسول خدا صلی الله علیه وآله
میفرمود که جایز نیست هیچ مسلمانی را که بر مسلمان تنگ گیرد و کسی که مهلت دهد مسلمانی را خدای تعالی او را
سایه خود جای دهد روزی که بغیر سایه الهی سایه نباشد یعنی در سایه عرش خود جای دهد یا لطف و رحمت خود
شامل حال او گرداند و از جمله احادیث که در مهلت دادن مدیون وارد شده روایتی است که بسند معتبر کلینی
از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که حضرت پیغمبر روزی بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی بجای آوردند و بر پیغمبران صلوات
فرستادند بعد از آن فرمودند ای مردمان باید که حاضران شما بغایبان برسانند که کسی که مهلت دهد
مرد پریشانی را بر خدای تعالی است که هر روز ثواب تصدق آن مال از برای او بنویسد تا وقتی که مال خود را
باز یافت کند بعد از آن حضرت امام جعفر صادق این آیه را تلاوت فرمودند که و ان کان ذو عسرة فنظرة
الی میسرة و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون و ترجمه ظاهرش اینست که اگر مدیون صاحب عسرت
و پریشانی باشد پس حکم الهی مهلت دادن است تا وقتی که توانگر شود و اگر تصدق کنید به او بهتر است
از برای شما اگر دانید پس حضرت فرمود که نمیدانند و نمیدانند که تصدق بر او بهتر است
بهتر است از برای شما و از آنحضرت روایت کرده که محمد بن شهاب بخدمت آنحضرت آمد و شکایت کرد
با شهاب که از جمله اصحاب آنحضرت بود در باب حسابی که میان ایشان بود و شهاب سخن غیره [illegible]
با او سازگاری نکند و وقتی که موسم گذرد و طلب و [illegible] شهاب [illegible] فرمود که تو

میدانی حال محمد را و آنکه از موالیان ماست و میگوید که تو هزار دینار از او طلب داری و آن مبلغ خرج بطن و فرج نشده
و دینی چند از و پیش مردم مانده و نقصانی چند کرده و من میخواهم که تو آنرا حلال کنی بعد از آن فرمود که شاید ترا گمان
چنان باشد که در عوض طلب تو حسنات او را بتو خواهند داد شهاب گفت پیش خود چنین میدانیم فرمود که خدای
تعالی کریمتر و عادل تر از آنست که بنده با و تقرب جوید و در شب سرما برخیزد و در روز گرما روزه بدارد یا طواف خانه
بجا آورد و بعد از آن خدای تعالی آن حسنات را بگیرد و بتو بدهد ولیکن فضل الهی بسیار است و از فضل خود عوض
بمؤمن میدهد پس شهاب گفت من آنرا حلال کردم وَ اِیّاکُم اَیَّتُهَا العِصابَةُ المَرحُومَةُ المُفَضَّلَةُ عَلی مَن
سِواها وَحَبسَ حُقُوقِ اللهِ قِبَلَکُم یَوماً بَعدَ یَومٍ وَساعَةً بَعدَ ساعَةٍ فَاِنَّهُ مَن عَجَّلَ حُقُوقَ اللهِ قِبَلَهُ
کانَ اللهُ اَقدَرَ عَلَی التَّعجیلِ لَهُ اِلی مُضاعَفَةِ الخَیرِ فِی العاجِلِ وَالعاجِلِ وَاِنَّهُ مَن اَخَّرَ حُقُوقَ اللهِ قِبَلَهُ
کانَ اللهُ اَقدَرَ عَلی تَاخیرِ رِزقِهِ وَمَن حَبَسَ اللهُ رِزقَهُ لَم یَقدِر اَن یَرزُقَ نَفسَهُ فَاَدُّوا اِلَی اللهِ حَقَّ
ما رَزَقَکُم یُطَیِّب لَکُم بَقِیَّتَهُ وَیُنجِز لَکُم ما وَعَدَکُم مِن مُضاعَفَتِهِ لَکُمُ الاَضعافَ الکَثیرَةَ الَّتی لا
یَعلَمُ عَدَدَها وَلا کُنهَ فَضلِها اِلَّا اللهُ رَبُّ العالَمینَ و حذر کنید ای طایفه که رحمت الهی شامل حال شما شده
و بر دیگران تفضیل و زیادتی یافته اید از آنکه حقهای خدای عز و جل را پیش خود نگاه دارید و از امروز بروز دیگر و از ین
ساعت بساعت دیگر اندازید مثل نماز را از اول وقت تاخیر کنید و روزه را بگذارید تا قضا شود و زکوة را در
وقت وجوب ندهید و حج را تاخیر نمائید و همچنین در سایر اعمال خواه چیزی باشد که حق الناس هم بآن متعلق باشد
و خواه نباشد زیرا که همه در عموم حقوق الهی داخل است بعد از آن فرمود زیرا که هر کس حقوق الهی را زود بجا می آورد
خدای عز و جل قادر و توانا تر است بر آنکه احسانهائی که چند برابر حسنات او باشد با و بکند در دنیا و آخرت یا زود یا
و بعد از گذشتن مدتی که مصلحت الهی اقتضا نماید و کسی که حقوق الهی را که بر ذمت او ثابت است تاخیر میکند
و پس می اندازد خدای تعالی توانا تر است بر آنکه روزی دادن او را تاخیر کند و کسی که خدای عز و جل روزی
او را حبس کند قادر بر آن نیست که روزی بخود رساند پس حق آنچه خدای تعالی بشما کرده بجا آورید تا خدای
تعالی احسان و ثواب خود را برای شما طیب و گوارا سازد یعنی بشما احسان و ثواب برساند و وعدهای
خود را بجا آورد و آن وعدها عبارتست از ثوابهای مضاعف بسیار که عدد و حقیقت فضل و زیادتی آنها را
غیر خدای تعالی که پروردگار عالمیانست نمیداند و از این کلام شریف ظاهر میشود که عبادات موجب زیادتی
روزی میشود و ترک آنها باعث کمی رزق میشود و رزق عبارت از چیز حلالیست که خدای تعالی بجهت انتفاع
بندگان مقرر فرموده و حرام داخل رزق نیست چنانچه مذهب جمعی از علماست پس آنچه بدست فساق
ظلمه از راههای حرام با وجود حبس حقوق الهی می آید رزق نخواهد بود و توسعه حال ایشان منافات با مضمون

این کلام نخواهد داشت و اگر رزق شامل حرام باشد چنانچه بعضی گفته‌اند میتواند بود که مراد از زیاد شدن روزی
بسبب عبادات وسعت حال باشد که نه از راه استدراج باشد و استدراج از جملهٔ غضبهای خدای عز و جل است
و ادای حقوق الهی باعث غضب نمیشود و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود که روح الامین در دل من انداخت که هیچکس نمیمیرد تا وقتی که روزی
او تمام باو برسد پس از خدای تعالی حذر کنید و جهد زیادتی در تحصیل روزی مکنید و باید که بسبب آنکه دیر
شود رسیدن روزی شما موافق خواهش و توقعی که دارید طلب روزی الهی را از راه معصیت مکنید زیرا که
خدای تعالی ارزاق خلایق را در میانهٔ ایشان قسمت نموده از حلال مقرر فرموده و از حرام قسمت نفرموده
پس کسی که تقوی و صبر را پیشهٔ خود سازد روزی او از راه حلال نزد او می‌آید و کسی که حجاب ستر الهی را بدرد و
حرام آنرا بدست آرد بعوض آنچه از حرام بدست آورده از روزی حلالش کم میشود و بر آن در روز قیامت
از او حساب مطلبند و باین حدیث استدلال فرموده‌اند بر آنکه روزی غیر حلال نمیباشد و دلالتش فی الجمله محل تأمل است

وَقَالَ اتَّقُوا اللهَ أَيَّتُهَا العِصَابَةُ وَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا يَكُونَ مِنْكُمْ مُحْرِجُ الإِمَامِ فَهُوَ الَّذِي يَسْعَى بِأَهْلِ
الصَّلَاحِ مِنْ أَتْبَاعِ الإِمَامِ المُسْلِمِينَ لِفَضْلِهِ الصَّابِرِينَ عَلَى أَدَاءِ حَقِّهِ العَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ وَاعْلَمُوا
أَنَّهُ مَنْ نَزَلَ بِذَلِكَ المَنْزِلِ عِنْدَ الإِمَامِ فَهُوَ مُحْرِجُ الإِمَامِ أَحْرَجَ الإِمَامَ إِلَى أَنْ يَلْعَنَ أَهْلَ الصَّلَاحِ
مِنْ أَتْبَاعِهِ المُسْلِمِينَ لِفَضْلِهِ الصَّابِرِينَ عَلَى أَدَاءِ حَقِّهِ العَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ فَإِذَا لَعَنَهُمْ لِإِحْرَاجِ أَعْدَاءِ
اللهِ الإِمَامَ صَارَتْ لَعْنَتُهُ رَحْمَةً مِنَ اللهِ عَلَيْهِمْ وَصَارَتِ اللَّعْنَةُ مِنَ اللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ عَلَى
أُولَئِكَ و فرمود که از خدای تعالی حذر کنید ای جماعت شیعه و اگر توانید چنان کنید که کسی از شما امام را ملجا و مضطر
نسازد پس بدرستی که ملجی سازنده و دشوار کننده کار بر امام کسیست که بدگوئی میکند اهل صلاح را که تابعان
امامند و فضل و شرف او را تصدیق مینمایند و بر ادای حق او صبر میکنند و حرمت او را میدانند یعنی بدگوئی
ایشان را نزد امام میکند در حضور مخالفان که امام از ایشان تقیه میکند و نمیخواهد که ایشان بدانند که آنجماعت
اهل صلاح از شیعیان و موالیان امامند پس آنجماعت را از روی تقیه لعنت میکند و از ایشان تبرا میکند و سبب
ملجا شدن امام بلعن آنجماعت بدگویان شده‌اند و میتواند بود که مراد آن باشد که بدگویان بدی آنجماعت را
پیش حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان میکنند و ایشان آن جماعت را ببدی میشناسند و امام مضطر میشود
با آنکه آنجماعت را لعن کند تا حکام جور چنان ندانند که این جماعت از شیعیان و دوستان امامند و شاید مراد
آن باشد که هرگاه بدگویان پیش امام شهادت ببدی این جماعت دهند چنانچه امام بحسب ظاهر ...
که آن شهادت در حق آنجماعت دروغست بحسب ظاهر چون بشهادت شهود شهادت دهند ...

میشود با آنکه آن جماعت را لعنت کند و نیمی خالی از بعدی نیست بعد از آن فرمود که بدانید که کسی که در این منزل
فرود می آید نزد امام یعنی چنین کاری میکند پس او مضطر سازنده امام است و وقتی که چنین کاری میکند نزد امام
امام را ملجا و مضطر میسازد تا آنکه جمعی از متابعان خود که اهل صلاح و تصدیق کنندگان فضل او و صبر کنندگان
بر اذای حق او و عارفان بحرمت او بند لعنت کنند و هرگاه ایشان را لعنت کنند از برای آنکه دشمنان آلهی امام را
مضطر سازند یعنی که بر آن جماعت اهل صلاح میکنند رحمت آلهی میشود بر ایشان و لعنت از جانب خدای تعالی و
ملائکه او و پیغمبران و بر آن دشمنان خدای تعالی که فرموده بنا بر معنی اوّل جماعت مخالفان خواهند بود که نزد امام
حاضر باشند در وقتی که بعضی از شیعیان از روی نادانی سخنان بد درباره اهل صلاح از اتباع او گویند و
بنا بر معنی دویم حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان خواهند بود و بنا بر معنی سیم بدگویان خواهند بود و ممکن است
که بنا بر هر سه معنی ایشان باشند اما بعید است و لعن از راه تقیه و تبرا از جمعی از خواص اصحاب مثل
زراره و غیر او واقع شده و در کتب رجال مذکور است وَاعْلَمُوا اَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ اَنَّ السُّنَّةَ مِنَ اللهِ
قَدْ جَرَتْ فِي الصَّالِحِينَ قَبْلُ وَقَالَ مَنْ سَرَّهُ اَنْ يَلْقَى اللهَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَلْيَبْرَأْ اِلَى اللهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَيُسَلِّمْ لِمَا انْتَهَى اِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِمْ لِاَنَّ فَضْلَهُمْ لَا يَبْلُغُهُ مَلَكٌ
مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَنْ دُونَ ذٰلِكَ اَلَمْ تَسْمَعُوا مَا ذَكَرَ اللهُ مِنْ فَضْلِ اَتْبَاعِ الْاَئِمَّةِ الْهُدَاةِ
وَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ اُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَ
الصَّالِحِينَ وَحَسُنَ اُولٰئِكَ رَفِيقًا فَهٰذَا وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ فَضْلِ اَتْبَاعِ الْاَئِمَّةِ فَكَيْفَ بِهِمْ وَ
فَضْلِهِمْ و بدانید ای طایفه شیعه که سنت و طریقه آلهی جاری شده در خوبان که پیش از شما بوده اند یعنی شما
دلتنگ مباشید از آنکه از مخالفان ایذا و آزار بشما میرسد از جهت تشیع و متابعت ائمه علیهم السلام و تقیه
و خوف مبتلا هستید و در دنیا مصیبتها و تعبها بشما میرسد زیرا که صالحان و خوبان که پیش از شما بوده اند چنین بوده
اند و از این راه بمراتب عالیه رسیده اند و ممکن است که مراد آن باشد که همچنانکه صالحان گذشته سابقه بتولا و
تبرا و قبول فضایل انبیا و ائمه در سلک صالحان منتظم شده اند شما نیز بدون این امور از جمله صالحان نخواهید
بود و شاید که آخر کلام قرینه این معنی باشد و معنی اوّل اظهر است بعد از آن فرمود کسی که خواهد لقای آلهی
با ایمان دریابد پس باید که خدای عز و جل و رسول او را و ائمه علیهم السلام را دوست دارد
و دشمنان ایشان بیزار باشد و از فضایل ایشان آنچه باو برسد قبول کند و در مقام انکار و استبعاد در نیاید
زیرا که مرتبه فضل و شرف ایشان نمیرسد نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه کسی دیگر که از این مرتبه پایین تر
باشد آیا نشنیده اید شما آنچه خدای تعالی از فضل ائمه که رهنمایندگان خلایق اند یاد کرده و مؤمنان ایشانند

فرموده که این جماعت آنها خواهند بود که خدای عز و جل در بارهٔ ایشان انعام و احسان فرموده از انبیا و صدیقان
و شهدا و صلحا و ایشان خوب رفیقانند پس این معنی که عبارت از بودن با انبیا و صدیقان و شهدا و صلحا است
یک راه از جملهٔ راههای فضل متابعان ائمه است پس چگونه درک مرتبهٔ ائمه و فضل ایشان توان نمود هرگاه
که یک راه از فضل اتباع ایشان این معنی بوده باشد و در این کلام شریف اشاره بفضل ائمه طاهرین علیهم السلام
و فضل کسانی که از جملهٔ تابعان و شیعیان ایشان باشند واقع شده و از جملهٔ آنها که در فضل ائمه علیهم السلام و
بیان مرتبهٔ امامت وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب از عبد العزیز بن مسلم که گفت در
خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در مرو بودیم پس در روز جمعه در مسجد جامع اجتماع کردیم و سخنان در باب
امامت و اختلاف مردم در این باب مذکور شد من بخدمت آنحضرت رفتم و حکایت گفتگوی مردم را
در باب امامت عرض نمودم تبسمی فرمود و گفت ای عبد العزیز این جماعت براه جهالت افتاده اند و از
رایهائی که داشتند فریب خورده اند بدرستی که خدای عز و جل رسول خود را صلعم از دنیا نبرد تا وقتی که دین را برای او کامل
گردانید و قرآن را بر او نازل ساخت و بیان همه چیز در قرآن است و خدای تعالی در قرآن حلال و حرام و حدود
و احکام و جمیع آنچه مردم بآن احتیاج دارند تمام بیان کرده و فرموده که هیچ چیز را در کتاب خود فرو گذاشت
نکرده ایم و در حجة الوداع که آخر عمر آنحضرت صلعم بود این آیه نازل شد که الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت
علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز دین شما را برای شما کامل ساختم و نعمت خود را
بر شما تمام کردم و اسلام را برای آنکه دین شما باشد پسندیدم بعد از آن فرمود که امر امامت از آنچیزیست که دین بآن
تمام میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا آنکه از برای امت خود معالم دین ایشان را بیان
فرمود و راههای هدایت بایشان نمود و ایشان را بر جادهٔ حق باز داشت و علی بن ابی طالب ع را امام
و راهنمای ایشان گردانید و هیچ چیز از آنچه امت محتاج بآن باشند بیان ناکرده نگذاشت پس کسی که گمان کند
که خدای عز و جل دین خود را کامل نساخته کتاب الهی را رد کرده و کسی که کتاب الهی را رد کند کافر است بخدای
عز و جل آیا شما قدر و منزلت امامت و مرتبهٔ آنرا در میان امت میدانید که اختیار امت در آن روا
باشد بدرستی که امامت قدرش از آن جلیلتر و شأنش عظیمتر و مکانش رفیعتر است و جانبش منیعتر
و عمقش دورتر از آن است که مردم بعقلهای خود باو توانند رسید یا برای خود درک توانند کرد یا
امامی باختیار خود نصب توانند نمود بدرستی که خدای عز و جل ابراهیم خلیل علیه السلام را بمرتبهٔ امامت بعد
از نبوت و خلت مخصوص ساخت و امامت را مرتبهٔ سیم گردانید و فضیلتی کرد او را و بآن فضیلت
تشریف داد و نام او را بلند ساخت پس فرمود انی جاعلک للناس اماما یعنی من ترا امام مردم

میگنم پس حضرت خلیل ع از روی سرور و شادی گفت وَمِن ذُرِّيَّتِي یعنی مرا امام کن و از فرزندان من بعضی را
امام خدای تعالی فرمود لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ یعنی نمیرسد عهد من بظلم کنندگان و ظلم صاحب مرتبهٔ
امامت نمیشود پس این آیه باطل کرد امامت هر ظالمی را تا روز قیامت و از برای برگزیدگان الهی مقرر شد
بعد از آن خدای تعالی حضرت ابراهیم ع را اکرام فرمود بآنکه امامت را در جمعی از ذریت او که صاحب
صفوت و طهارت بودند قرار داد و فرمود وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ یعنی بخشیدیم باو اسحق و یعقوب را از روی تفضل یا زیاده بر نعمتهای سابقه یا زیاده بر آنچه
او دعا نموده بود و همه ایشانرا صالح گردانیدیم و گردانیدیم ایشانرا امامان که بامر ما هدایت مردم کنند
وحی کردیم بسوی ایشان کردن افعال خیر را و اقامت دادن نماز و دادن زکوة را و ایشان عبادت کنندگان
ما بودند بعد از آن فرمود که امامت همیشه در ذریت حضرت ابراهیم ع بود و از بعضی ببعضی بارث میرسید در
قرنهای پی در پی تا آنکه بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پس خدای عز و جل فرمود إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ
لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ یعنی بدرستی که سزاوارترین مردم بابراهیم ع
آنجماعتند که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند و خدای تعالی ولی مؤمنانست بعد
از آن فرمود پس امامت مخصوص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تا آنکه بامر وحی الهی بنحوی که مقرر فرموده بود
علی ابن ابی طالب ع را امام کرد پس امامت در ذریت اصفیای او که خدای تعالی علم و ایمان بایشان عطا کرده
بود قرار یافت بفرموده الهی که وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ
الْبَعْثِ یعنی و گفتند بمجرمان آنها که علم و ایمان بایشان عطا شده که بتحقیق شما ماندید در کتاب الهی تا روزیکه
از خاک برانگیختند بعد از آن فرمود پس امامت در اولاد علی ابن ابی طالب علیه السلام هست تا روز قیامت
زیرا که بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نیست پس از کجا اختیار میکنند این طایفه جهال هر کسی را که خود قابل
امامت دانند بدرستی که امامت منزلت انبیا و میراث اوصیاست بدرستی که امامت عبارت
از خلافت خدا و خلافت رسول صلعم و آله است و مرتبهٔ حضرت امیر المؤمنین ع و میراث حضرت امام حسن و
امام حسین علیهما السلام است و بدرستی که امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است
بدرستی که امامت اساس رفیع و شاخ برومند اسلام است و کامل شدن نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد
و توفیر غنیمتها و صدقات و جاری ساختن حدود و احکام و محافظت سرحدها و اطراف بوجود امام می
شود و امام حلال الهی را حلال میداند و حرام را حرام میکند و اقامت حدود مینماید و از دین الهی دفع

میکند و مردم را براه خداوند خود بحکمت و موعظه و حجت بالغه میخوانند و امام مانند آفتاب طلوع کننده است
که عالم را بنور خود فرو میگیرد و خود در افق قرار گرفته در جایی که دستهای مردم باو نمیرسد و دیدها تاب دیدن
او را ندارند و امام بدر منیر و چراغ روشن و نور درخشان و ستاره راه نماینده است در ظلمتهای شب و میان
بلدهای خالی و موجهای دریاها و امام آب گواراست در حالت تشنگی دلیل راه راست و نجات دهنده
از هلاک است و امام آتشی است که بر بلندی افروخته شده باشد و هر که سرما او را دریافته بآن گرم شود و در
مهلکها دلیل خلایق است و کسی که از او جدا میشود هلاک میگردد و امام ابر بارنده و باران بزرگ قطره و آفتاب
درخشان و آسمان سایه دهنده و زمین وسیع و چشمه پرآب و غدیر با صفا و چمن با طراوت است و امام انیس
رفاقت کننده و پدر مهربان و برادر شفیق و مانند مادر غمخوار است نسبت بطفل صغیر و پناه بندگانست
در بلا و مصیبت و امام امین خدای تعالی است در میان خلایق و حجت الهی است بر بندگانش و خلیفه
اوست در بلادش و دعوت کننده خلق است بسوی خدای تعالی و دفع کننده و حامی است از حرام الهی
و امام پاکیزه و مطهر است از گناهان و مبرا و منزه است از عیبها و مخصوص است بعلم و موسوم است بحلم و
موجب انتظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقان و هلاک کافرانست و امام متوحد و یگانه دهر خود است
و هیچکس نزدیک بمرتبه او نمیشود و هیچ دانائی با او برابری نمیکند و کسی عوض او نمیشود و شبیه و نظیری ندارد و همه
فضایل مخصوص است بی آنکه طلب کسی کرده باشد بلکه اختصاصی است از تفضل دهنده بخشاینده عطا فرموده
پس کیست که امام را تواند شناخت و بکنه مرتبه برگزیدگی او تواند رسید هیهات هیهات عقلها در اینجا گم
شده و فکرها حیران شده و ذهنها واله شده و چشمها خیره شده و بزرگان حقیر شده و حکما متحیر مانده و عقلا
بکوتاهی معترف شده و خطبا گنگ مانده و علما جاهل مانده و شعرا بی زبان مانده و ادبا عاجز شده و بلغا
از وصف حالی از حالات او و فضیلتی از فضایل او کوتاهی کرده و اقرار بعجز و قصور نموده اند چگونه چنانچه
باید وصف میتوان کرد یا بکنه نعت او توان رسید یا امری از امور او را دانست و یا توان
فهمید و مقامی از مقامات او را ادراک توان نمود یا جای او را توان گرفت نه چنین است و چگونه
و کجاست ادراک منزلت او با آنکه در مرتبه ستاره است نسبت بآنها که بخواهند که دست باو رسانند
و او را وصف نمایند پس چگونه چنین کسی را مردم بعقل خود تعیین نمایند یا بفهم خود بشناسند و چنین کسی
و کی بدست می آید آیا شما گمان میکنید که این اوصاف در غیر آل محمد رسول الله صلوات الله علیه و آله
یافت میشود والله که خود را بدروغ فریب داده اند و خیالات باطل در نفس خود کرده اند و نردبان
بلند خواسته اند که بالا روند که از صعوبت بلندی آن قدمهای ایشان لغزیده بپستی افتاده اند

بعقلهای حیران ناقص ورایهای گمراه تعیین نمایند و روز بروز از خدای تعالی دورتر میشوند خدا یکشد ایشانرا بچه
راه باطل افتاده اند بتحقیق که قصد جائی صعب کرده اند و دروغی عظیم گفته اند و بگمراهی دور و حیرت افتاده
اند زیرا که دانسته دست از امام برداشته اند و شیطان کارهای ایشان را در نظر ایشان زینت داده ایشانرا
از راه حق منع کرده با آنکه خدای تعالی بینائی بایشان داده و از برگزیدهٔ خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و
اهل بیت او علیهم السلام عدول کرده اند بآنچه خود اختیار کرده اند و قرآن ندا و از میدهد بایشان میگوید که وَ
رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ یعنی خداوند
تو خلق میکند آنچه را میخواهد و بر میگزیند و ایشانرا نیست برگزیدن چیزی و منزه است خدای تعالی و برتر است از آنکه
او با شد و مرتبهٔ او بلند است از آنچه ایشان شریک خدای تعالی میسازند بعد از ان فرمود که خدای عز و
جل فرموده وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ
يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا یعنی هیچ مرد و زنی را که ایمان آورده باشند نمیرسد
که هرگاه خدا و رسول او حکمی بفرمایند چیز دیگر را اختیار کرده از حکم خدا و رسول بیرون روند و کسی که نافرمانی خدا و
رسول کند پس بتحقیق که گمراه شد گمراه شدنی ظاهر بعد از ان در ابطال اختیار بآیات دیگر استدلال فرمود و از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که عبد الله بن الکوا از حضرت امیر المؤمنین ع از تفسیر این
آیه سؤال کرد که وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ فرمود مائیم اعراف که مددکاران خود را
بعلامات ایشان میشناسیم و مائیم اعراف که خدای تعالی را نمیتوان شناخت مگر از راه شناختن ما و مائیم
اعراف که خدای عز و جل ما را شناخته بر صراط باز میدارد پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را
بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم بدرستی که خدای تعالی اگر میخواست
خود را بهمه بندگان میشناسانید و لیکن ما را درهای معرفت و راه و طریق شناختن خود گردانیده و ما را
جهتی قرار داده که از آن جهت ببارگاه قرب او راه میتوان یافت پس هر که دست از ولایت ما بر
دارد یا دیگری را زیاده بر ما داند از راه حق بدر رفته پس مساوی نیستند آنهائی که مردم بایشان اعتصام می
نمایند با اهل بیت ع و مانند یکدیگر نیستند زیرا که مردم بسوی چشمهای گل آلود که بعضی ببعضی میریزد رفته
اند و هر کس بسوی ما آمده متوجه چشمهای با صفا شده و بامر الهی جاری شده و انقطاع و آخر شدن ندارد
و مشهور در تفسیر اعراف آنست که عبارت از حصاریست که حاصل است میانهٔ بهشت و دوزخ یا تلی
چند است بلند در میان بهشت و دوزخ که انبیاء و ائمه علیهم السلام بایشان میگویند که نظر کنید با خوان
نیکوکار خود که بسبب اعمال خوب بسوی بهشت رفتند پس گناهکاران بر آن جماعت نیکوکار سلام میکنند

و طمع آن دارند که بشفاعت پیغمبر و امام خود ببهشت روند و اهل جهنم را که می‌بینند استعاذه از شر جهنم میکنند
و از این حدیث ظاهر میشود که اعراف اسم موضعی باشد یا عبارت از انصار ائمه باشد از جهت معرفت
ائمه علیهم السلام و ائمه معصومین علیهم السلام را نیز اعراف نامند از دو جهت که از حدیث ظاهر شد و از این حدیث
و احادیث دیگر ظاهر میشود که هر کس از مخالفان که بامامت ائمه اهل بیت علیهم السلام قایل نباشد و تمسک بعروة
الوثقی مودت ایشان نباشد از اهل جهنم خواهد بود و احادیث در باب آنکه قسمت جنت و نار مفوض
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بسیار است و سایر فضایل آنحضرت نیز بسیار است و چون آفتاب
تابان احتیاج بتوصیف نور و بیان ضیا نیست در این مقام بآنچه گذشت اکتفا شد و در فضل اتباع
و شیعیان ائمه طاهرین علیهم السلام بیش از حد احصاست که در آن باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که خواهد زندگی کند و شبیه بزندگی انبیا علیهم السلام باشد
و بمیرد و شبیه بموت شهدا باشد و در جنتها که خداوند بخشانیده بید قدرت خود درختهای آنرا نشانیده
ساکن شود پس باید که علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست دارد و با دوست او دوست باشد و
متابعت و پیروی کند امامانی را که بعد از او امام خلایقند زیرا که ایشان عترت منند و از طینت من مخلوق
شده اند خداوند علم و فهم مرا روزی ایشان کرده وای بر عذاب مهیا است برای جمعی از امت من که نفی فضیلت
ایشان کنند خداوند شفاعت مرا بایشان نرساند و از سلیمان روایت کرده که گفت نزد حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر با نفس زنان بخدمت آنحضرت آمد و بعد از آنکه بر جای خود قرار گرفت حضرت
فرمود یا ابا محمد این نفس تند زدن برای چیست گفت فدای تو شوم یا ابن رسول الله پیر شده ام و استخوانهایم
باریک شده و اجلم نزدیک شده و نمیدانم که عاقبت من در آخرت چون خواهد بود حضرت فرمود یا ابا
محمد تو این سخن میگوئی گفت فدای تو شوم چون نگویم فرمود یا ابا محمد نمیدانی که خدا جوانان شما را اکرام
میکند و از مردم پیر شما شرم میکند که ایشان را حساب بکند ابو بصیر گفت فدای تو شوم این کرامت
مخصوص ما است یا از برای همه اهل توحید هست فرمود که نه والله مخصوص شما شیعیان است و
از برای سایر ناس نیست گفت فدای تو شوم لقبی بر ما شهرت کرده که پشت ما از آن شکسته و دلها
مرده و حکام خون ما را حلال کرده اند بسبب حدیثی که علمای ایشان روایت کرده اند حضرت فرمود که
آن لقب رافضیست که شما را فرقه رافضی میگویند گفت آری فرمود که نه والله ایشان این نام بر شما
نگذاشته اند بلکه خدای تعالی شما را باین لقب نامیده و گرامیده ای ابا محمد که هفتاد کس از بنی اسرائیل
فرعون و قوم او را وقتی که برایشان ظاهر شد که بر ضلالت اند ترک ایشان کردند و ملحق بحضرت موسی شدند و

که او بر حق هست و در لشکر موسی برافضیه مشهور شدند از جهت آنکه فرعون را ترک کرده بودند و عبادت ایشان
بیشتر از اهل آن لشکر بود و حضرت موسی ع و هارون ع و ذریت ایشان را بیشتر دوست میداشتند پس خدای تعالی
بحضرت موسی ع وحی فرمود که این نام را در توریة ثبت کن و حضرت موسی ع ثبت کرد بعد از آن خدای تعالی
این نام را برای شما ذخیره ساخت تا آنکه بشما عطا فرمود یا ابا محمد مخالفان خیر و خوبی را ترک کردند و شما شر و بدی را
ترک کردید و مردم فرقها و شعبهای مختلف شدند و شما با اهل بیت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله موافقت کردید و بهر
راهی که ایشان رفتند رفتید و هرکه را خدای تعالی برگزیده بود اختیار کردید و هرکه را اراده کرده کردید پس شما را
بشارتهای پی در پی باد زیرا که شمائید آنجماعت که رحمت الهی شامل حال شما شده و اعمال خیر از خوبان شما مقبول
درگاه الهی است و عفو الهی شامل حال گناه کاران شما هست و هرکس بنزد قیامت نزد خدای عز و جل آید و بر طریقه
شما نباشد خدای تعالی هیچ حسنهٔ او را قبول نمیکند و از سیئهٔ او در نمیگذرد یا ابا محمد آیا خوشحال شدی بآنچه شنیدی
ابو بصیر گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بدرستی که خدای تعالی فرشتهٔ چند دارد که معاصی را از پشت
شیعیان ما میریزند همچنانکه باد برگ را در فصل برگ ریزان از درخت میریزد و این معنی کلام هست که فرموده
الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا یعنی آنها که حاملین عرش اند
و آنها که در اطراف عرش اند تسبیح میکنند بحمد خداوند خود و استغفار میکنند از برای آنجماعتی که ایمان آورده اند
بعد از آن فرمود که استغفار ایشان برای شما هست نه از برای این خلق یعنی مخالفان یا ابا محمد آیا مسرور ساختم
ترا گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای عز و جل شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که فرموده
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا
بَدَّلُوا تَبْدِيلًا یعنی از جملهٔ مؤمنان مردان هستند که راست داشته اند آنچه را با خدای تعالی عهد بسته اند
پس از جملهٔ ایشان بعضی آنهایند که مدت حیات خود را گذرانیده با وفا بعهد خود کرده اند و بعضی آنهایند که
انتظار میکشند و هیچیک عهد خود را تغییر نداده اند هیچ نوع تغییر دادنی بعد از آن فرمود بدرستی که شما وفا نموده اید
به پیمانی که خدای عز و جل از شما گرفته و آن پیمان ولایت ماست و شما غیر ما را بعوض ما اختیار نکرده اید و اگر
چنین نکرده بودید خدای تعالی شما را سرزنش میکرد چنانچه ایشان را کرده در آنجا که فرموده وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ
مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ یعنی نیافتیم ما از برای بیشتر ایشان آنکه وفا بپیمان خود کنند و
بتحقیق که بیشتر ایشان را فاسق یافتیم یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد
بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که فرموده إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ یعنی برادرانی
که بر تختهای برابر یکدیگر نشسته اند بعد از آن فرمود و الله که خدای تعالی غیر شما را باین کلام اراده نکرده یا ابا محمد پس

آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا
المتقین یعنی دوستان در آن روز دشمن یکدیگر میباشند بغیر متقیان والله که مراد الهی متقیان غیر شما
نیست یا ابا محمد پس آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای عز و جل یاد
شیعیان ما را و دشمنان ما را در یک آیه از کتاب خود ذکر کرده آنجا که فرموده هل یستوی الذین یعلمون و
الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا مساویند آنها که میدانند با آنها که نمیدانند بدرستی که میفهمند و یاد
دارند صاحبان عقلها بعد از آن فرمود که مراد از جماعتی که میدانند مائیم و دشمنان ما آنجماعتند که نمیدانند و شیعیان
ما صاحبان عقل اند یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد والله که خدا
غیر امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان او را و اوصیای ائمه و اتباع ایشان در کلام خود استثنا نکرده
آنجا که فرموده و آنچه فرماید حق و صدق است یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من
رحم الله یعنی روزی که نفع نمیرساند هیچ ناصر یا صاحب قرب یا غیر ایشان بدیگری هیچگونه نفعی و نمیشوند
یاری نمیکنند مگر کسی را که خدای تعالی رحم کند بعد از آن فرمود که مراد از آنکسانی که رحمت الهی شامل حال ایشان
میشود علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او است یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم
دیگر بفرما فرمود بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که میفرماید یا عبادی الذین اسرفوا
علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم
یعنی ای بندگان من که بر نفس خود تعدی کرده اید از رحمت الهی ناامید مشوید زیرا که خدای تعالی میبخشد و
می آمرزد زیرا که او است آمرزنده مهربان بعد از آن فرمود والله که باین کلام غیر شما اراده نکرده پس آیا ترا مسرور
ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای عز و جل شما را در کتاب خود یاد کرده
آنجا که فرموده ان عبادی لیس لک علیهم سلطان یعنی بدرستی که ترا ای ابلیس بر بندگان من سلطنتی
نیست بعد از آن فرمود مراد الهی باین کلام غیر ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان نیست پس آیا ترا مسرور
ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای تعالی در کتاب خود شما را یاد کرده آنجا
که فرموده فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن
اولئک رفیقا پس این جماعت با آنها خواهند بود که خدای تعالی بر ایشان انعام کرده از پیغمبران و صدیقان
و شهدا و صالحان و خوب رفیقانند این جماعت بعد از آن فرمود که مراد از پیغمبران حضرت پیغمبر است
و صدیقان و شهدا در این موضع عبارت از ما است و صالحان شمائید پس صالح شوید و نام خود
سازید چنانکه خدای تعالی شما را باین نام خوانده یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما

فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که از دشمنان شما که در جهنم جا خواهند داشت
حکایت فرموده وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ اتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ
عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ و ترجمه ظاهرش بنابر قرائت اِتَّخَذْنَاهُمْ بوصل همزه و کسره سین سخریا آنست که گفتند اهل
جهنم که قبل از این مذکور شده چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان را از جمله اشرار میشمردیم و با ایشان استهزا
میکردیم ایشان را مسخره و ذلیل خود ساخته بودیم بنابر ضم سین بلکه از حقارت بنظر در نمی آمدند در دنیا یا آنکه ام
در کلمه ام زاغت معادل استفهام مالنا باشد یعنی آیا ایشان در جهنم نیستند یا هستند و ما نمی بینیم و بنابر
قرائت أَتَّخَذْنَاهُمْ بفتح همزه صفت رجالا نخواهد بود بلکه استفهام خواهد بود و از روی تعجب و سرزنش
کردن ایشان نسبت بخود میکنند و ام در کلمه أَمْ زَاغَتْ معادل همزه أَتَّخَذْنَاهُمْ خواهد بود یعنی آیا ما با ایشان استهزا
میکردیم یا ذلیل خود میدانستیم یا از حقارت بنظر در نمی آوردیم یا آنکه از اهل جهنم نیستند بعد از آن فرمود والله که
خدای تعالی غیر شما را از این کلام اراده نفرموده شما نزد اهل این عالم مردم بد هستید و والله که در بهشت در
کرامت و در نعمت خواهید بود و ایشان در جهنم شما را طلب خواهند کرد پس آیا ترا مسرور ساختم یا ابا محمد
گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد هیچ آیه نازل نشده که به بهشت کشاند و اهلش را بخوبی یاد کند که در
شان ما و شیعیان ما نازل نشده باشد و هیچ آیه نازل نشده که اهلش را به بدی یاد کند و بجهنم راند که در باب دشمنان
و مخالفان ما نباشد پس آیا ترا مسرور ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد هیچکس بر ملت
حضرت ابراهیم علیه السلام نیست مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از ایشان بری و بیزارند یا ابا محمد پس آیا ترا مسرور
ساختم و در روایت دیگر چنین است که ابو بصیر گفت مرا بس است و از حکم بن عتیبه روایت کرده که روزی
در مجلس حضرت امام محمد باقر ع بودم و خانه از مردم پر بود ناگاه پیری پیدا شد که می آمد و بر عصای خود
تکیه میکرد تا بر در ایستاد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن
ساکت شد حضرت فرمود وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن رو باهل مجلس کرد و گفت
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ و ساکت شد تا همه او را جواب گفتند بعد از آن رو بحضرت کرد و گفت ای فرزند رسول
خدا مرا نزدیک خود جا ده که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند والله که من شما را دوست میدارم و هر کس شما را
دوست دارد دوست میدارم و والله که محبت شما و دوستی شما برای طمع دنیا نیست و دشمن شما را
دشمن میدارم و از او بیزارم و والله که عداوت و بیزاری من از دشمن شما برای جنایت یا خونی نیست که
میان من و او واقع شده باشد و والله که من حلال شما را حلال میدانم و حرام شما را حرام میدانم و منتظر امر
شما ام پس آیا امید برای من داری که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند حضرت فرمود نزدیک من بیا نزدیک

من بیا تا آنکه او را در پهلوی خود نشانید بعد از آن فرمود ای شیخ بدرستی که مردی نزد پدرم علی بن الحسین ع
آمد و از او مثل این سؤال کرد که تو کردی پدرم ع باو گفت اگر بمیری وارد خواهی شد بر حضرت پیغمبر صلعم
و بر علی بن ابی طالب و حسین ع و علی بن الحسین علیهم السلام و خوش خواهد شد و جگرت خنک و دیده ات
گریه شادی خواهد کرد و کرام الکاتبین با روح و ریحان ترا استقبال خواهند کرد اگر جانت باینجا رسیده
باشد و اشاره بگلوی مبارک خود فرمود و اگر زنده بمانی تا زمان قائم علیه السلام خواهی دید آنچیزی را که موجب
سرور و شادی تو گردد و در مرتبه رفیع با ما خواهی بود مرد پیر گفت چگونه فرمودی حضرت کلام خود را اعاده
فرمود مرد پیر گفت الله اکبر اگر بمیرم چنین ع و اگر زنده بمانم چنان خواهد بود و مضمون کلام آنحضرت را اعاده
کرده بهای های بگریست تا آنکه انقدر منحنی شد که بر زمین چسبیده و اهل مجلس همگی بگریه افتادند از آنچه
از حال او مشاهده نمودند و حضرت بدست مبارک اشک از پلکهای چشم او پاک میکرد و می فشاند
بعد از آن سر برداشت و گفت ای فرزند رسول خدا خدای تعالی مرا فدای تو گرداند دست خود را بمن
ده حضرت دست مبارک خود را باو داد پس بوسید و بر چشمها و روی خود مالید بعد از آن سینه مبارک
آنحضرت را گشوده دست بر صدر و بطن مطهر او مالید بعد از آن برخاست و گفت السلام علیکم
و چون براه افتاد آنحضرت علیه السلام از عقب او نگاه میکرد بعد از آن متوجه اهل مجلس شد فرمود کسی
که خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند نظر باین مرد کند حکم بن عتبه میگوید که من هرگز ماتمی شبیه باین مجلس ندیده
بودم و از بشیر کناسی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود شما صله
کردید و مردم قطع کردند و شما دوست داشتید و مردم دشمن داشتند و شما شناختید و مردم انکار کردند با
آنکه حق بود بدرستی که خدای تعالی محمد را صلی الله علیه و آله بنده خود ساخته بود پیش از آنکه او را پیغمبر کند و علی
ابن ابی طالب علیه السلام بنده خیرخواه خدای عز و جل بود پس خدای عز و جل خیرخواه او بود خواست و خدای
عز و جل را دوست میداشت پس خدای عز و جل او را دوست داشت بدرستی که حق ما در کتاب الهی بیان
شده صافی و خالص اموال مخصوص ما است و انفال بما اختصاص دارد و ما جماعتی هستیم که خدای تعالی اطاعت
ما را مفروض ساخته و شما پیروی کسی میکنید که مردم در شناختن او معذور نیستند و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که کسی که بمیرد و امامی نداشته بر طریقه اهل جاهلیت مرده خواهد بود و بر شما باد بطاعت
الهی یا اطاعت امر امام پس تحقیق گردیده اید شما اصحاب علی بن ابی طالب ع بعد از آن فرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود که دوست مرا از برای من طلب نمائید پس آن دو زن
یعنی عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر بن الخطاب کسی فرستادند و پدرهای خود را حاضر کردند چون نظر آنحضرت

نظر بر ایشان افتاد روی مبارک از ایشان گردانید و فرمود دوست مرا از برای من طلب کنید پس باز ایشان آمدند و حضرت رو گردانید دیگر فرمود دوست مرا برای من طلب کنید ایشان گفتند ما را دید و اگر میخواست با ما سخن میگفت پس عایشه و حفصه فرستادند و علی ابن ابی طالب علیه السلام را طلب نمودند پس چون آن حضرت حاضر شد رو باو کرد و بر او چسپید و مشغول سخن شد تا مدتی و بعد از فراغ ایشان حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام را دیدند و پرسیدند که با تو چه میگفت حضرت فرمود هزار باب از علم تعلیم من کرد که هر دری بهزار در مفتوح میشود و از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود من و پدرم بیرون آمدیم تا آنکه ما بین قبر و منبر آمدیم پدرم جمعی از شیعیان را دید و بر ایشان سلام کرد بعد از آن فرمود که والله که من ریاح و ارواح شما را دوست میدارم پس مرا مددکاری کنید بورع و سعی در عبادت و بدانید که بولایت ما نمیتوان رسید مگر بورع و سعی در عبادت و کسی از شما که یکی از بندگان الهی را امام خود دانسته باید که آنچه او میکند بجای آورد و شمائید شیعه الهی و مددکاران الهی و شمائید سابقون و اولون و سابقون آخرون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت و ما ضامنیم از برای شما بهشت را بضمان خدای عز و جل و ضمان رسول صلی الله علیه و آله و والله که بر درجه جنت بیش از شما طایفه نخواهد بود پس بر یکدیگر پیشی گیرید در او رغبت بدرجات عالیه شمائید مردان پاکیزه و زنان شما اند زنان پاکیزه که عبارت از زنان مؤمنه و حوریان خوش چشم و شمائید مؤمنان صدیق و بتحقیق که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بقنبر فرمود که خوشحال باش و بشارت ده دیگران را و مسرور باش والله که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقت رحلت بر امت خود غضبناک بود بغیر شیعیان بتحقیق که هر چیزی را عزتی هست و عزت اسلام شیعیان اند و هر چیزی را رکنی هست و رکن اسلام شیعیان اند و هر چیزی را رفعتی هست و رفعت اسلام شیعیانند و هر چیزی را شرفی هست و شرف اسلام شیعیانند و هر مجلسی را سیدی هست و سید مجالس مجالس شیعیان است و هر چیزی را پیشوائی هست و پیشوای زمین زمینی است که شیعیان در آنجا ساکنند و والله که اگر کسی از شیعه بر روی زمین نمی بود هرگز گیاهی بر روی زمینی پیدا نمیشد و نمیروئید و والله که اگر شما نمی بودید خدای تعالی بر مخالفان شما انعام نمیفرمود و بچیزهای خوب نمیرسیدند ایشان را در دنیا و آخرت نصیبی نیست یا سباد و ناصبی که عبارت از دشمن اهل بیت است علیه السلام هر چند بندگی کند و سعی در عبادت الهی نماید از اهل این آیه است که عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً و ترجمه اش موافق ظاهر این حدیث آنست که طایفه عمل کننده که در دنیا بظاهر عبادات کرده اند و دشمنی کننده با اهل بیت علیهم السلام یا تعب کشنده در عبادت که خواهند کشید شدت آزار آتشی را

که در نهایت حرارت است بعد از آن فرمود که هر ناصبی که سعی کند در عبادت عملش باشد غبار یا دود آت
که بر روی نابود میشود و شیعیان ما بنور را یا با مر الهی سخن میگویند و مخالفان ما بلی فکر و نه از روی عقل سخن
میگویند والله که هیچ بندهٔ از شیعیان ما نیست که بخواب رود مگر آنکه خدای عز و جل روح او را باسمان
برد و برکت خود بسوی او فرستد پس اگر اجل او رسیده باشد او را در کنوز یعنی گنجهای رحمت خود
و در چشمهای بهشت و در سایهٔ عرش خود جای میدهد و اگر اجلش نرسیده باشد او را با جمعی از ملائکه که امین الهی اند
میفرستند تا در بدنی که از آنجا بیرون آمده ساکن شود و والله که حج کنندگان و عمره گذارندگان شما خواص
الهی اند و فقرای شما اهل بی نیازی و اغنیای شما اهل قناعت اند و همه شما اهل دعوت و اهل اجابت خداوندید
یعنی شما را براه حق خوانده و شما اجابت دعوت او نموده اید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود کسی که دوست دارد شما را از جهت طریقهٔ تشیع که شما دارید داخل بهشت
میشود هر چند نگوید آنچه شما میگوئید یعنی بدلیل نداند بلکه از روی تقلید اعتقاد کرده باشد یا آنکه از جملهٔ مستضعفین
باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد که شما را دوست دارد و نداند آنچه شما به آن
قائلید پس خدای تعالی او را ببهشت برد و مردی باشد که شما را دشمن دارد و نداند آنچه شما قائلید پس
خدای تعالی او را بجهنم برد و مردی باشد که صحیفهٔ عمل او پر شود بی آنکه کاری بکند راوی پرسید که چگونه میشود
فرمود بجمعی گذر کند که در باب ما سخنان بد گویند و وقتی که او را ببینند بگویند مگر گویند ساکت باشید که این مرد
از شیعیان ایشانست و مردی باشد از شیعیان ما که از پیش مخالفان گذرد پس ایشان شروع بآزار کنند پس
خدای تعالی باین سبب حسنات در نامهٔ عمل او نویسد تا آنکه صحیفهٔ او پر شود بی آنکه عملی بجای آورده باشد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که جمعی از ملائکه از آسمان دنیا نظر میکنند بیک نفر و دو نفر و سه نفر
که فضل آل محمد علیهم الصلوة والسلام را ذکر میکنند پس ایشان میگویند آیا نمی بینید جماعت را که با وجود
کمی عدد و بسیاری دشمنان فضل آل محمد علیهم السلام را ذکر میکنند جماعت دیگر از ملائکه میگویند ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم یعنی این نعمت فضل خدای تعالی [illegible] بهر کس خواهد میدهد
و خدای تعالی صاحب فضل عظیم است و از عمر بن یزید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام گفتم که من از شما شنیده ام که فرمودید شیعیان ما همه در بهشت [illegible] فرمود
بتو راست گفته ام والله که همه در بهشت اند گفتم فدای تو شوم [illegible] فرمود
که روز قیامت همه شما را ببهشت میبرند بشفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
او را اطاعت کرده اید یا بشفاعت وصی نبی لیکن [illegible]

دوای توشوم عالم برزخ که است فرمود قبر از روز مردن آدمی تا روز قیامت و بدانکه اخبار قریب باین
مضامین که مذکور شد در باب فضل شیعیان و امید نجات ایشان با وجود معاصی بسیار است و اگرچه بسیاری
از این احادیث از جهت سند مجهول ضعیف است لیکن از کثرت اخبار که در این باب وارد شده امید
بسیار است و با وجود اینها از غضب الهی ایمن نباید بود زیرا که معصیت بجدی میرسد که دل را بالکلیه سیاه
میکند و محبت اهل بیت زایل میشود و در بسیاری از مردم این معنی مشاهده شده که بعد از آنکه مرتکب
معاصی بسیار شدند محبت ایشان از سابق کمتر میشود و گاه باشد که شیطان در حوالی وقت مردن بقیه محبت را
از دل بدر برد و در سلک شیعیان محشور نشود و بر تقدیر آنکه باقی ماند عذاب عالم برزخ نیز چیز سهلی نیست
و کیست که طاقت یک لمحه غضب و عذاب الهی داشته باشد چه جای مدتی که معلوم نیست که چند هزار
سال باشد و فوت مراتب عالیه و درجات رفیعه که ارتکاب معاصی موجب آن میشود هم امری
عظیم است و دیگر در بعضی از احادیث چنانچه در اوایل این کتاب در باب ورع مذکور شد وارد
شده که شیعه ما کسی است که متابعت ما و اطاعت امر الهی بجای آورد و کلینی ره از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اصل هر خیر و خوبی مائیم و هر نیکوئی از فروع ماست و از جمله نیکویها
توحید الهی است و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و عفو نمودن از کسی که بدی با آدمی کرده باشد و رحم کردن بر فقرا
و رعایت کردن حق همسایه یا کسی که بخانه کسی آید و با و پناه آورد و اقرار کردن بفضل کسی که صاحب نوعی
از فضل بوده باشد و دشمن ما اصل هر گونه شری و بدی است و هر فعل قبیح و رسوائی از فروع ایشان
پس از ایشان است دروغ گفتن و بخل و سخن چینی و قطع رحم و غیر آن و خوردن سود و مال یتیم بناحق
و از حدود الهی که امر آن فرموده تجاوز کردن و مرتکب کارهای رسوا شدن خواه رسوائی ظاهر و
خواه پنهان و زنا کردن و دزدی و هر چه شبیه باینها باشد از اعمال قبیحه پس دروغ میگوید کسی که گمان
میکند که با ماست و دست بفروع غیر ما میزند و باین مضمون احادیث بسیار است مجملا چنانچه
قبل از این در باب خوف و رجا مذکور شد از معصیت خداوند قهار ترسان و هراسان و بکرم کریم
غفار و شفاعت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام امیدوار باید بود و بفریب شیطان
و هوای نفس اماره ترک اطاعت و بندگی نباید کرد وَمِنَ اللّٰهِ الْعِصْمَةُ وَالتَّأْیِیدُ وَمَنْ سَرَّهُ اَنْ
یُتِمَّ اللّٰهُ اِیمَانَهُ حَتّٰی یَکُونَ مُؤْمِنًا حَقًّا حَقًّا فَلْیَفِ لِلّٰهِ بِشُرُوطِهِ الَّتِی اشْتَرَطَهَا عَلَی الْمُؤْمِنِینَ
فَاِنَّهُ قَدِ اشْتَرَطَ مَعَ وِلَایَتِهِ وَوِلَایَةِ رَسُولِهِ وَوِلَایَةِ اَئِمَّةِ الْمُؤْمِنِینَ اِقَامَ الصَّلٰوةِ وَاِیتَاءَ
الزَّکٰوةِ وَاِقْرَاضَ اللّٰهِ قَرْضًا حَسَنًا وَاجْتِنَابَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ فَلَمْ یَبْقَ شَیْءٌ مِمَّا

فَرِيمَا حَرَّمَ اللهُ تَعَالَى الّا وَقَدْ دَخَلَ فِي جُمْلَةِ قَوْلِهِ فَمَنْ دَانَ اللهَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ مُخْلِصاً
لِلّٰهِ وَلَمْ يُرَخِّصْ لِنَفْسِهِ فِي تَرْكِ شَيْءٍ مِنْ هٰذَا فَهُوَ عِنْدَ اللهِ مِنْ حِزْبِهِ الْغَالِبِينَ وَهُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
حَقّاً و هر کس او را خوش آید آنکه خدای تعالی ایمان و را برای و تمام کند تا آنکه مؤمن حقیقی باشد پس باید که وفا
کند بشرطهائیکه خدای تعالی بر مؤمنان کرده زیرا که خدای تعالی با ولایت خود ولایت رسول صلی الله علیه
و آله و ولایت ائمه مؤمنان علیهم السلام شرط نموده بجا آوردن نماز را و رسانیدن زکوة بمستحقین و قرض
حسنه دادن بخدای عز و جل بتصدقات و خیرات و دوری کردن از کارهای بد سوا خواه آنچه ظاهر باشد
و خواه آنچه پنهان باشد و مراد از فواحش ظاهره و باطنه میتواند بود که کارهای علانیه و پنهانی باشد یا
آنکه فواحش ظاهره آنها باشد که بجوارح و اعضا کنند و باطنه آنچه در دل باشد از عقاید فاسده و نیتهای
بد و حسد و امثال آنها بعد از آن فرمود پس باقی نماند چیزی از آنچه بیان شده از محرمات الهی در سنت
نبوی که نزد حافظان شریعت که داخل در سنت فرموده الهی نبوده باشد پس کسی که بندگی الهی را میانه خود و
خدای تعالی از روی اخلاص بجا آورده خود را رخصت ندهد در ترک هیچ چیز از آنچه خدای تعالی براو شرط
کرده از جمله طائفه و لشکر الهی خواهد بود که بر خصم یعنی شیطان و نفس اماره یا هر دشمنی غالب میشوند و
او از جمله مؤمنان حقیقی خواهد بود و مراد از شرط الهی که در این کلام شریف واقع شده میتواند بود که شرطی باشد
که قبل از خلق ابدان بنی آدم در عالم ذر و اشباح و روز الست چنانچه در اخبار وارد شده باشد واقع شده
باشد و ممکن است که عبارت از اوامر قرآنی و صایای سبحانی باشد که در کلام مجید در باب اقامت
صلوات و ادای زکوة و تصدقات و خیرات و اجتناب از معاصی ظاهره و باطنه وارد شده باشد
و شک نیست که ایمان کامل عبارت از طاعت تام خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام
و هر چند دوستی ایشان در دل بیشتر جای میکند آثار بندگی و انقیاد ظاهرتر و نمایان میشود و بقدر تقصیر در

عبادت و بندگی در ایمان نقص و قصور راه می یابد إِيَّاكُمْ وَالْإِصْرَارَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللهُ فِي
ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَبَطْنِهِ وَقَدْ قَالَ اللهُ تَعَالَى وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ إِلَى هٰهُنَا
رِوَايَةُ الْقَاسِمِ بْنِ رَبِيعٍ و حذر کنید از اصرار نمودن بر چیزی از آنچه خدای تعالی حرام کرده خواه در ظاهر
قرآن حرام شده باشد بآیات ظاهرة الدلالة که بسیاری از مردم توانند فهمید و خواه در باطن قرآن حرام
شده باشد بآیاتی که تاویل آنرا بغیر راسخون در علم که عبارت از ائمه معصومین علیهم السلام است دیگری
نتواند فهمید و حرمت آنها بر مردم از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود و بتحقیق که حق تعالی
در وصف جمعی از اهل ایمان فرموده وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ

فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ترجمه‌اش این
است که آنجماعتی که هرگاه معصیتی بجا آورند از ایشان سر زند یا ظلمی بر نفس خود کنند خدا را یاد کنند و از برای گناهان
خود استغفار کنند و کیست که بیامرزد گناهان را بغیر از خدای عز و جل و اصرار نکنند بر آنچه کرده اند در حالتی
که عالم شدند بآنکه آنچه کرده اند مخالف رضای الهی و از جمله معاصی است تا اینجا روایت قاسم بن ربیع است
و تتمه که بعد از این مذکور میشود از روایت اسمعیل بن جابر است یعنی اَلْمُؤْمِنِینَ قَبْلَکُمْ اِذَا نَسُوا شَیْئاً مِمَّا اشْتَرَطَ
اللّٰهُ فِی کِتَابِهِ عَرَفُوا اَنَّهُمْ قَدْ عَصَوُا اللّٰهَ فِی تَرْکِهِمْ ذٰلِکَ الشَّیْءَ فَاسْتَغْفَرُوا وَلَمْ یَعُودُوا اِلَی تَرْکِهِ
فَذٰلِکَ مَعْنَی قَوْلِ اللّٰهِ تَعَالَی وَلَمْ یُصِرُّوا عَلَی مَا فَعَلُوا وَهُمْ یَعْلَمُونَ یعنی جمعی از مؤمنان پیش از شما
هرگاه فراموش میکردند چیزی را از آنچه خدای تعالی در کتاب خود شرط کرده میدانستند که ایشان عصیان الهی
کرده اند در آنکه آن چیز را ترک کرده اند پس استغفار میکردند و دیگر ترک آن کار نمیکردند پس این است معنی
قول الهی که فرموده ایشان اصرار نمیکردند بر آنچه کرده بودند در حالتی که عالم میشدند بآنکه عصیان کرده اند و ظاهر
است که لفظ نسیان در این حدیث شریف کنایه از ترک باشد و چون غالب اوقات شیطان و هوای
نفسانی در وقت معصیت آدمی از یاد الهی و ملاحظه عظمت و جلال او غافل میسازد از این جهت از
ترک اطاعت بلفظ نسیان تعبیر شده باشد و علم عبارت از باز آمدن از حالت غفلت و نادانی باشد
و این کلام متضمن نهی از اصرار و تحریص بر توبه است و معنی اصرار قبل از این در مبحث کبائر مذکور شد و توبه
در لغت بمعنی بازگشت است و در عرف شرع موافق آنچه از بعضی احادیث ظاهر میشود پشیمانی از
معصیت است پس ترک نمودن شراب از جهت آنکه ضرر ببدن رساند توبه نخواهد بود و گاه هست
که توبه را بر مجموع پشیمانی و عزم داشتن بر عدم ارتکاب معصیت در زمان آینده اطلاق میکنند و میتواند
بود که امور دیگر که از بعضی اخبار ظاهر میشود از شرایط کمال توبه باشد و شاید که از لوازم او بوده باشد و در
نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که مردی در خدمت آنحضرت گفت استغفر
الله حضرت فرمود مادرت بر تو نوحه کند آیا میدانی که استغفار چه چیز است بدرستی که استغفار مرتبه علیین است
و استغفار اسمی است که بر شش چیز صادق می آید اول ندامت و پشیمانی بر آنچه گذشته دوم عزم داشتن بر
آنکه هرگز مرتکب آن معاصی که از تو سر زده نگردی سیم حقوق مردم را با ایشان رسانی تا آنکه در وقتی که خدای
تعالی را ملاقات کنی ساده و صاف باشی و حق کسی در گردن تو نباشد چهارم آنکه فریضه از فرایض الهی که از
تو فوت شده باشد بجای آوری پنجم آنکه گوشتی که از حرام بر بدنت روئیده از الم و اندوه بگدازی تا آنکه
پوست با استخوان چسبد و در میان آنها گوشت تازه بروید ششم آنکه الم و مشقت طاعت و بندگی را ببدن

خود پشیمانی چنانکه حلاوت و لذت معصیت را باو چشانید و بعد از آنکه بسیار را بجا آورده باشی بتوانی
گفت که استغفر الله و ظاهر آنست که مراد از استغفار درین کلام شریف توبه باشد اما توبه کامل مجرد پشیمانی چنانچه
از بعضی احادیث ظاهر میشود یا پشیمانی با عزم بر آنکه دیگر مرتکب معصیت نشود نیز توبه باشد و ممکن است که توبه
دو نوع باشد یکی توبه که البته خدای تعالی قبول میکند و آن عبارت از توبه باشد که شش امر مذکور در آن
متحقق باشد و دیگری توبه باشد که مشتمل بر امور مذکوره نباشد و قبول آن موقوف بکرم و تفضل الهی باشد و
از کلام حضرت سید الساجدین علیه السلام در بعضی از ادعیه صحیفه کامله ظاهر میشود که قبول توبه مطلقا از راه
تفضل باشد نه از جهت استحقاق و با وجود این معنی ممکن است که بعضی از مراتب توبه بمقتضای تفضل و وعده
البته مقبول باشد و بعضی دیگر در معرض احتمال باشد و معاصی که توبه از آنها کنند چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند چند
نوع است یکی آنکه بعد از آن کفاره یا تدارکی لازم نشود مثل پوشیدن جامه حریر توبه از این نوع غیر پشیمانی و عزم بر عدم
عود امری دیگر نیست دوم معصیتی که بعد از آن امری دیگر لازم شود مثل روزه خوردن عمدا در ماه رمضان که
موجب قضا و کفاره میشود و ترک نمازی که موجب قضا میشود و مثل بردن حقوق مالیه از مردم که دادن آن مال
بایشان لازم میشود و مثل اضلال کردن شخصی که هدایت و ارشاد او لازم میشود پس در چنین معاصی غیر توبه
لازم است بجا آوردن امری که تابع معصیت [illegible] است سیم معصیتی که امری که تابع آن معصیت است
لازم نیست بجا آوردن آن امر مثل آنکه کسی معصیتی بکند که مستحق حد شرعی شود و کسی بر آن مطلع نشده باشد پس
مخیر است میانه آنکه پیش حاکم شرع اقرار کند تا اقامت حد شرعی بر او بکند و آنکه معصیت خود را پنهان
دارد و در درگاه الهی توبه کند و شاید که این شق بهتر باشد و آنکه حقی غیر مالی از حقوق مردم بر ذمه اش لازم
شود و آن صاحب حق عالم نباشد مثل آنکه کسی [illegible] دشنام داده باشد یا غیبت کرده باشد بعضی گفته اند
توبه تنها کافی است و بعضی گفته اند او را اعلام میباید کرد و تحصیل برائت ذمه نمود و اگر عالم باشد میباید که
تحصیل برائت ذمه نمود و اگر [illegible] استحلال [illegible] باشد گفته اند میباید وارث [illegible]
[illegible] اگر خواهی مرا در عوض [illegible] بعفو [illegible] و علما در توبه بعضی [illegible]
بعضی توبه کنند اختلاف نموده و شاید که صحیح بودن [illegible] بهتر باشد و همچنین در توبه مجملی که معاصی [illegible]
تفصیل ذکر نکنند [illegible] تفصیل معاصی [illegible] توبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود کسی که توبه میکند پیش از مردنش بیک
سال خدای تعالی توبهٔ او را قبول میکند بعد از ان فرمود که یکماه بسیار است کسی که توبه میکند پیش از مردنش
بیک هفته خدای تعالی توبهٔ او را قبول میکند بعد از ان فرمود که یک هفته بسیار است کسی که توبه کند
پیش از مردنش بیک روز خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از ان فرمود که یکروز بسیار است کسی که توبه کند
قبل از معاینه خدای تعالی توبه او را قبول میکند و معنی معاینه قبل از این مذکور شد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه این
حدیث را باندک تغییری روایت کرده و از جملهٔ احادیث که در باب توبه وارد شده روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود خدای تعالی دوست میدارد بندهٔ را تا آنکه طلب
مغفرت و بازگشت بسوی او کند در گناه عظیم و دشمن میدارد بندهٔ را تا آنکه سهل شمارد گناه اندک را و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود هیچ بندهٔ نیست که گناهی بکند و پشیمان شود از آنچه کرده مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد
پیش از آنکه استغفار کند و هیچ بندهٔ نیست که خدای تعالی نعمتی باو عطا کند و بداند که آن نعمت از جانب الهی است
مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد پیش از آنکه حمد الهی بجای آورد و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله فرمود چهار چیز است که با وجود آنها کسی هلاک نمیشود در درگاه الهی مگر آنکه مستوجب
هلاک باشد بعد از ان فرمود که بندهٔ که قصد کردن حسنه میکند و آنرا بجای نمی آورد خدای تعالی برای او ده
حسنه مینویسد و اگر قصد سیئه کند و آن سیئه را نکند بر او چیزی نمینویسد و اگر بکند هفت ساعت مهلتش میدهد
و نویسندهٔ حسنات میگوید بنویسندهٔ سیئات که در طرف چپ جای دارد که تعجیل مکن در نوشتن شاید که بعد
از ین حسنهٔ بجا آورد که موجب محو شدن این سیئه گردد زیرا که خدای عز و جل میفرماید که بدرستی که حسنات سیئات را
میبرد یا آنکه شاید استغفار بکند پس اگر چنانچه آن بنده بعد از ان سیئه گفت که اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ چیزی بر
وی نمینویسد و اگر هفت ساعت گذشت و حسنه و استغفاری بعد از ان نکرد فرشته که نویسندهٔ حسنات است
بنویسندهٔ سیئات میگوید که بنویس بر این شقی محروم این معصیتی را که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود وقتی
که بنده توبهٔ نصوح میکند خدای تعالی او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت آن گناه را بر او میپوشاند راوی
پرسید که چگونه میپوشاند فرمود که از خاطر فرشتها میبرد گناهان او را که نوشته اند و باعضا و جوارح او میفرماید که
بپوشانید گناهان او را و گواهی مدهید و بان مواضعی از زمین که در آنجا معصیت کرده میفرماید که گناهان
او را پنهان کنید و از آنحضرت روایت کرده در تفسیر قول الهی که یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا اِلَی اللّٰهِ تَوْبَةً
نَصُوحًا یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید توبه و بازگشت کنید بسوی خدای تعالی توبهٔ نصوح فرمود که توبه

نصوح نیست که بنده توبه کند از گناه خود و دیگر آن گناه را نکند و در حدیث دیگر روایت کرده که بعد از تفسیر
فرمودن حضرت راوی پرسید که کدام یک از ما هست که باز دیگر گناه را نکند حضرت فرمود که خدای تعالی
از بندگان خود دوست میدارد کسی را که فریب خورد و توبه بسیار کند و در حدیث دیگر روایت کرده که
کسی که از او معصیت سر زند افضل است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بمحمد بن مسلم
خطاب فرمود که گناهان مسلم وقتی که از آنها توبه کند آمرزیده است پس باید که عمل کند مؤمن از برای آنچه بعد از
این می آید بعد از توبه و آمرزش بعد از آن فرمود والله که این معنی مخصوص اهل ایمان است یعنی شیعیان
محمد بن مسلم پرسید که اگر باز گناه بکند و توبه بکند چون است فرمود ای محمد بن مسلم گمان میکنی که بنده مؤمن از گناه
خود پشیمان میشود و استغفار و توبه میکند و خدای تعالی توبه او را قبول نمیکند پرسید که هر چند مرتبه گناه کند و باز
توبه و استغفار کند چگونه است فرمود هر چند مؤمن برمیگردد و استغفار و توبه میکند خدای تعالی نیز معاودت
با آمرزش مینماید و بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربان است به بندگان خود و توبه را قبول میکند و از بدیها
درمیگذرد پس حذر کن از آنکه مؤمنان را از رحمت الهی ناامید گردانی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
خدای تعالی بتوبه کردن بنده خود خوشحال تر میشود از مردی که در شب تاریک چهارپا و توشه خود را گم کرده
باشد و بعد از آن بیابد پس فرح الهی بتوبه بنده اش بیشتر از فرح آن مرد است بیافتن راحله خود و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که از گناه توبه میکند مثل کسی است که گناه از او سر نزده باشد و
کسی که بر گناه خود مقیم است و از آن استغفار میکند مثل کسی است که استهزا و سخریه کند و ظاهر آنست که مراد از
اقامت بر گناه آن باشد که پشیمانی کامل از فعل خود نداشته باشد یا عزم بر ترک معصیت بعد از این
نداشته باشد و غالب اوقات پشیمانی و عزم بر ترک [illegible] نمی شود [illegible] پشیمانی حقیقی

اعلموا انما امر ونهى ليطاع فيما امر به ولينتهى عما نهى عنه فمن اتبع امره فقد اطاعه وقد ادرك
كل شيء من الخير عنده ومن لم ينته عما نهى الله عنه فقد عصاه فان مات على معصيته اكبه
الله على وجهه في النار واعلموا انه ليس بين الله وبين احد من خلقه ملك مقرب ولا نبي
مرسل ولا من دون ذلك من خلقه كلهم الا طاعتهم له فاجتهدوا في طاعة الله ان سركم ان
تكونوا مؤمنين حقا حقا ولا قوة الا بالله و بدانید که خدای عز و جل امر و نهی فرموده برای اینکه فرمان
[illegible]
[illegible]
تعالی او را برروی بجهنم خواهد برد و بدانید که میانه خدای عز و جل [illegible] نیست نه فرشته مقرب و

...سی که پایین‌تر از مرتبهٔ ایشان باشد بغیر از آنکه اطاعت او را بجای آورند پس سعی کنید در ...
...تی اگر چنانچه شما را خوش می‌آید آنکه مؤمنان حقیقی باشید و توانائی بر اطاعت الهی یا بر بر امری
نیست مر لعبون شدد کاری الهی و قال و علیکم بطاعة ربکم ما استطعتم فان الله ربکم و اعلموا ان
الاسلام هو التسلیم و التسلیم هو الاسلام فمن سلم فقد اسلم و من لم یسلم فلا اسلام له و من سره
ان یبلغ الی نفسه فی الاحسان فلیطع الله فان من اطاع الله فقد بلغ الی نفسه فی الاحسان و ایاکم و
معاصی الله ان ترکبوها فانه من انتهک معاصی الله فارکبها فقد ابلغ فی الاساءة الی نفسه و لیس
بین الاحسان و الاساءة منزلة فلاهل الاحسان عند ربهم الجنة و لاهل الاساءة عند ربهم النار
فاعملوا بطاعة الله و اجتنبوا معاصیه و اعلموا انه لیس یغنی عنکم من الله احد من خلقه شیئا
لا ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا من دون ذلک فمن سره ان تنفعه شفاعة الشافعین عند
الله فلیطلب الی الله ان یرضی عنه و فرمود که بر شما باد با طاعت کردن پروردگار خود هر قدر که توانید
زیرا که خدای تعالی شما را آفریده و اقسام نعمتهای ظاهری و باطنی عطا فرموده و شکر منعم و اطاعت امر آفریدگار
عقلاً و شرعاً واجب است و بدانید که اسلام عبارت از تسلیم و انقیاد است و تسلیم عین اسلام است
پس هر کس که تسلیم و انقیاد بجا می‌آورد اسلام آورده و کسی که تسلیم نمینماید اسلام ندارد و کسی که خواهد که نسبت
بخود کمال نیکی بجای آورد پس باید که اطاعت الهی کند زیرا که هر کس اطاعت خدای عزوجل میکند نهایت
احسان نسبت بخود کرده و حذر کنید از مرتکب شدن معاصی الهی زیرا کسی که پردهٔ نهی الهی اسید رد و
مرتکب معاصی میشود نهایت بدی بخود کرده و میانهٔ بدی و خوبی واسطه و مرتبه نیست و از برای جمعی که
اهل احسان و نیکوکاری باشند بهشت مقرر است و از برای اهل بدی و عصیان آتش جهنم مهیا است
پس طاعت الهی بجا می‌آورید و از معاصی خدای عزوجل دوری کنید و بدانید که هیچکس از آنها که خدای
عزوجل آفریده هیچ چیز از عذاب و غضب الهی را از شما دفع نمیتواند کرد نه فرشتهٔ مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه
کسی که مرتبه‌اش پایین‌تر از این باشد و کسی که خواهد که شفاعت کنندگان او را نفع رسانند پس باید که طلب
رضای الهی کند زیرا که اگر خدای تعالی از بنده راضی نشود کسی شفاعت او نمیکند و اعلموا ان احدا من خلق
الله لم یصب رضا الله الا بطاعته و طاعة رسوله و طاعة ولاة امره من آل محمد صلی الله علیه و آله
و معصیتهم من معصیة الله و لم ینکر لهم فضلا عظیم و لا صغیر و بدانید که هیچکس از خلق خدای تعالی
نمیرسد برضای او مگر آنکه اطاعت کند خدای عزوجل را و رسول او را و آن جماعت را که صاحب امر گردانیده
از اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصیت و مخالفت ایشان از جمله معصیت خدای عزوجل است